جلد پنجم

دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی

تفسیر گلشاهی

از دیدگاه اهل سنت



نشر احسان

تفسیر گلشاهی

تفسیر کاملی از قرآن مجید

«اهل سنت»



دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی



نشر احسان

گلشاهی، آنه طواق، ۱۳۳۱ -
تفسیر گلشاهی: تفسیرکاملی از قرآن مجید / آنه طواق آخوند گلشاهی.
تهران: آنه طواق آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷
۸ ج
شابک دوره: ISBN: 978-964-04-0149-1
شابک ج ۵: ISBN: 978-964-04-0145-3
تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴.
BP ۹۸ /۸ت۸گ/ ۱۳۸۷ ۲۹۷/۱۷۹
کتابخانه ملی ایران ۱۱۳۰۳۱۵

تفسیر گلشاهی (جلد پنجم)

مؤلف: دکتر آنه‌طواق آخوندگلشاهی
ناشر: مؤلف
ناظر چاپ: نشر احسان
صفحه‌آرا: مریم مقدم‌سلیمی
نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۷
چاپ: چاپخانه مهارت
تیراژ: ۳۰۰۰ دوره
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

دفترمرکزی: خیابان انقلاب - خیابان صفی علیشاه - کوچه تهرانی - پلاک ۳۶ طبقه اول. تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران ـ خیابان انقلاب ـ روبروی دانشگاه ـ مجتمع فروزنده ـ شمارهٔ ۴۰۶ ـ تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ ـ ۱۱۴۹۵



شابک دوره: ۱-۰۱۴۹-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
شابک ج ۵: ۳-۰۱۴۵-۰۴-۹۶۴-۹۷۸

فهرست

نام سوره	صفحه
۲۴- سورهٔ نور	۱
۲۵- سورهٔ فرقان	۵۲
۲۶- سورهٔ شعراء	۸۸
۲۷- سورهٔ نمل	۱۴۷
۲۸- سورهٔ قصص	۱۸۹
۲۹- سورهٔ عنکبوت	۲۴۰
۳۰- سورهٔ روم	۲۸۰
۳۱- سورهٔ لقمان	۳۱۸
۳۲- سورهٔ سجده	۳۴۴
۳۳- سورهٔ احزاب	۳۶۱

سوره النور

سوره‌ی النور مدنی است و همگی آیات آن در مدینه بـر مـصطفیﷺ فـرود آمده است و شصت و چهار آیت است. که در آن شش آیه منسوخ است که در جای خود خواهیم گفت. در حدیث شریف آمده است که رسـول خـدا ﷺ فرمودند: «به مردان خود سوره‌ی مائده و بـه زنـان خـود سـوره‌ی نـور بیاموزید». موضوع و محـور ایـن سـوره تربیـت اسـت تربیتـی کـه آداب و اخلاق روحی، خانوادگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد چـون سـوره‌ی نـور در برگیرنده‌ی آیه‌ای نورانی و درخشان است چنانکه خداوند تعالی فرمود: (الله نورالسموات و الارض...) سوره نور نامیده شده است.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سُورَةٌ أَنزَلۡنَٰهَا وَفَرَضۡنَٰهَا وَأَنزَلۡنَا فِيهَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ لَّعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

این سوره‌ای است که نازلش کرده‌ایم و مقررش داشته‌ایم و در آن آیه‌های روشن نازل کرده‌ایم شـاید آنها اندرز گیرند.(۱)

سُورَةٌ أَنزَلۡنَٰهَا وَفَرَضۡنَٰهَا وَأَنزَلۡنَا فِيهَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ لَّعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ

مبتدا محذوف- سُورَةٌ : خبر

این سوره‌ای است که آن را از عـالم قـدس بواسـطه‌ی جبرئیـل وحـی کـرده‌ایم و احکـام آن را واجـب نموده‌ایم و آیت‌های روشـن و واضـحی کـه دال بـر وحـدانیت خـدای یکتـا و حـدود و احکامنـد در آن فرستادیم تا اینکه پند گیرید و از محارم بپرهیزید.

ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٢﴾

زن زناکار و مرد زناکار هر یک از آنها را یکصد تازیانه بزنید و اگر بخدا و روز دیگر ایمان داریـد، در کار دین خدا نسبت به آنها مهربانی نکنید، و گروهی از مؤمنان در کار مجازاتشان حضور یابند.(۲)

ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ

مِاْئَةَ جَلۡدَةٖ: صد تازیانه، مفعول مطلق- جَلۡدَةٖ: جلد زدن تازیانه یا عصاست، آنگاه که کسی بر پوست بدن کسی دیگر تازیانه بزند.

زنا: عبارت از نزدیکی جنسی مرد با زن بدون عقد ازدواج و بدون خطبه‌ی نکاح.
از جمله آن حکمها که ما بیان کردیم آنست که واجب گردانیدیم که زن زانیه (زن زناکار) و مرد زانی (مرد زناکار) راکه هر دو آزاد و بالغ و عاقل و هر دو بکر یعنی زن شوهر ندیده و مرد زن حلال نداشته باشد یعنی غیر محصن باشند صد تازیانه بزنید، اما اگر هر دو مملوک باشند، یعنی آزاد نباشند حد ایشان نیمه حد مردان آزاد و زنان آزاد است یعنی پنجاه ضربه شلاق که رب‌العالمین در جای دیگر گفت (**فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب**)و اما اگر هر دو محصن باشند یعنی زن شوهر حلال دیده و مرد زن حلال دیده حد ایشان رجم است (سنگسار کردن). و شرایط محصن بودن آزادی و بلوغ و عقل در اسلام آمده است.

شرائط الاحصان ستٌ أتت	**متی اختل شرط فلاترجما**
بلـــوغ و عقـــل و حریـــه	**و دیـن و فقـد ارتـداد همـا**
و وطء بعقـد صـحیح لمـن	**غدت مثله فی‌الـذی قـد مـا**

همانطوریکه در ابیات بالا آمده است و قتی رجم واجب می‌شود که زانی محصن باشد.
۱- بالغ یعنی کودک نباشد. ۲- عاقل، عاقل باشد نه دیوانه.
۳- حریه، آزاد باشد نه غلام. ۴- دین، مسلمان باشد نه کافر.
۵- وطی کرده باشد. ۶- تزوج به نکاح صحیح کرده باشد.
در این موقع سنگسار می‌شوند لذا اگر مرد قبلاً باکنیزی ازدواج نموده یا با دیوانه‌ای یا با دختر نا بالغی یا با زنی کافره زنا نموده است سنگسار نمی‌شود. بلکه حدش از سنگسار به یکصد ضربه شلاق تخفیف پیدا می‌کند. زن هم وقتی سنگسار می‌شود که دارای صفات گذشته باشد لهذا اگر زن قبلاً با غلامی (برده) ازدواج نموده یا با دیوانه‌ای یا با پسری نابالغ یا با مردی کافر زنا کرده است سنگسار نمی‌شود.
بلکه حد شرعی آن همان یکصد ضربه شلاق است. اما **امام شافعی** اسلام را شرط نمی‌داند.
البته مسئله زنا، به دو طریق ثابت می‌شود **۱- شاهد ۲- اقرار:**
تعداد شهود در ثبوت زنا چهار نفر عادل می‌باشد و اقرار کردن آن باشد که شخص عاقل و بالغ چهار مرتبه در چهار مجلس بر خود به این عمل زنا اقرار نماید. باید حاکم شرع زناکننده را برای اجراء حد به بیابان ببرد و به سنگ ریزه او را سنگسار نمایند تا بمیرد. شلاق باید بر تمام اعضای مجرم به استثنای سر و رو و شرمگاه زده شود. در تمام حدود مجرم اگر مرد باشد باید ایستاده حد زده شود نه دراز کشیده و اگر زن باشد نشسته حد زده شود. مستحب است که در موقع سنگسار نمودن زن حفره‌ای کنده شود که پستان وی پوشیده شود تا در موقع سنگسار عورتش در انظار برهنه نگردد.

وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ

وَلَا تَأْخُذْكُمْ: فعل مضارع مجزوم-كم: مفعول به- رَأْفَةٌ: فاعل

نباید رأفت و محبت کاذب در حق این دو زناکننده شما را فراگیرد یعنی تحت تأثیر عواطف و احساسات انسانی و اسلامی قرار نگیرید اگر شما به خدا و به روز قیامت ایمان دارید پس در اجرای حدود و احکام الهی ثابت قدم و پابرجا باشید.

وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ل: امر- وَلْيَشْهَدْ: فعل مضارع (امر غایب)- عَذَابَهُمَا: مفعول به- طَائِفَةٌ: فاعل

و در وقت عذاب برای زانیه و زانی و اجرای حدود شرع، باید که گروهی از مؤمنان در محل اجرای حکم حضور داشته باشند و مجازات آنان را مشاهده کنند.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک نگیرد و زن زناکار نیز جز مرد زناکار یا مشرک نگیرد و این کار برای مؤمنان حرام شده است.(۳)

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً

الزَّانِي: مبتدا- لَا يَنْكِحُ: مضارع نفی- (هو)فاعل، جمله خبر

در ابتدای اسلام نکاح زانیه حرام بود و بنا به رای اکثر علماء حکم این آیه با آیه ۳۲ همین سوره (**وانکحوا الا یامی منکم**) منسوخ گشته است مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک که هنوز توبه نکرده باشد ازدواج نکند. این امر یعنی ازدواج با زناکاران و مشرکان موجب تهمت دیگران قرار گرفتن است چه بسا فرزندی بدنیا آید که از نطفه‌ی وی نباشد لذا برای مرد مسلمان شایسته نیست با زن فاسق که فاسق بودن آن زن محرض مرد بوده باشد ازدواج کند و زن نیز این امر را در نظر بگیرد.

وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ

و زن زناکار جز با مرد پلید و زناکار یا مشرک نکاح نکند. **بیت:**

هر کس مناسب گهر خود گرفت یار   بلبل به باغ رفت و زغن سوی خار زار

وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

وَحُرِّمَ: فعل ماضی مجهول- ذَلِكَ: نایب فاعل محلاً مرفوع

زیرا که چنین ازدواجی یعنی ازدواج زن مؤمن و پاکدامن با مرد زناکار و یا ازدواج مرد مؤمن و پاکدامن با زن زناکار بر مؤمنین حرام کرده شده است. این آیه با آیه ۲۴ از همین سوره به اتفاق اکثر علماء منسوخ شده است.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾

کسانیکه به زنان عفیف و پاکدامن نسبت زنا دهند و آنگاه چهار گواه نیاورند هشتاد تازیانه به آنها بزنید و هیچوقت شهادتی از آنها نپذیرید که آنها فاسقانند. (۴)

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا

وَالَّذِينَ: مبتدا- يَرْمُونَ: فعل مضارع- فاعل (و)- الْمُحْصَنَاتِ: مفعول به- فَاجْلِدُوهُمْ: فعل امر- (و) فاعل- هم: مفعول به، جمله خبر الذین

و آنانکه زن محصنه و پاکدامن را نسبت زنا می‌دهند و سپس چهار مرد بالغ و عاقل و مسلمان را برای صحت ادعای خود نمی‌آورند و در محکمه حاضر نمی‌کنند پس متهم کنندگان را هشتاد تازیانه بزنید و هیچوقت آن شخص را برای گواهی نگیرید که او به جهت اتهام بی‌مورد استحقاق شاهد بودن را ندارد.

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

وَأُولَٰئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- الْفَاسِقُونَ: خبر

و چنین کسانی که به هشتاد ضربه شلاق به جهت متهم ساختن زن محصنه محکوم شده‌اند، از فاسقین هستند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾ 

مگر کسانی که از پس این، توبه آورده و بصلاح آمده‌اند که خدا آمرزگار و رحیم است.(۵)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا

الَّذِينَ: مستثنی- تَابُوا: فعل ماضی- (و)فاعل

مگر آنکسانی که قبل از اجرای حد و یا بعد از اجرای آن توبه کنند و خود را به صلاح آرند در مذهب **امام ابوحنیفه** رضی‌الله‌عنه می‌تواند حق شهادت دادن را داشته باشد خداوند از ایشان صرف نظر می‌کند. یعنی با توبه صفت فسق از وی رفع می‌شود امّا حد قذف یعنی نسبت دادن تهمت زنا به شخص مومنه با توجه به اتفاق فقها ساقط نمی‌شود و از بین نمی‌رود.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

لفظ اللَّهَ: اسم انَّ - غَفُورٌ: خبر انَّ- رَحِيمٌ: خبر دوم انَّ

بدرستیکه خداوند آمرزنده گناهان بندگان است و بر توبه کنندگان رحیم و مهربان است.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ 

و کسانیکه به همسران خویش نسبت زنا دهند و گواهانی جز خویشتن ندارند، یکیشان چهار بار به نام خدا شهادت دهد که او راستگوست.(۶)

وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَٰجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمْ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ

وَٱلَّذِينَ: مبتدا- شَهَٰدَةُ: مبتدا- أَرْبَعُ: خبر، جمله خبر الذین

و آنانکه به همسر خویش نسبت زنا می‌دهند و گواهانی غیر از خود برای ادعای خود ندارند پس واجب است یکی از زن و شوهر برای اثبات ادعای خود برای اینکه به هشتاد ضربه شلاق محکوم نشوند باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهند، و چهار بار به نام خدا سوگند خورند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از سهل بن سعد ﷺ روایت است که: عویمر نزد عاصم بن عدی که رئیس قبیله بنی اجران بود آمده و گفت: شما در مورد شخصی که با زن خود شخص دیگری را ببیند چه می گویید؟ آیا او را بکشد؟ که در این صورت شما او را خواهید کشت، یا اینکه کار دیگری بکند؟ حکم آن را از پیغمبر خدا ﷺ برایم بپرس.

عاصم ﷺ نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده و گفت: یا رسول الله! پیغمبر خدا ﷺ از سوال کردن بدشان آمده و آن را عیب شمردند.

عویمر ﷺ آمده و در این مورد از عاصم رضی الله عنه استفسار نمود، عاصم ﷺ گفت که: پیغمبر خدا ﷺ از سوال کردن بدشان آمده و آن را عیب شمردند.

عویمر ﷺ گفت: به خدا قسم تا خودم از پیغمبر خدا ﷺ نپرسم موضوع را فرو نخواهم گذاشت، و خودش نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده و گفت: یا رسول الله! کسی با زن خود شخص دیگری را می‌بیند، اگر آن شخص را بکشد، شما او را به جایش خواهید کشت، آیا باید چکار کند؟ پیغمبر خدا ﷺ فرمودند که« خداوند متعال در مورد تو و همسر تو قرآن را نازل نمود»، و پیغمبر خدا ﷺ طوری که در قرآن آمده است امر به ملاعنه نموده و لعان را جاری ساختند.

بعد از آن عویمر ﷺ گفت: یا رسول الله! اگر همسرم را در چنین حالتی نگهدارم ظلم کرده‌ام، و همان بود که او را طلاق داد، و این روشش سنتی گردید برای هر کسی که با زنش ملاعنه[1] می‌نماید.

بعد از آن پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «نگاه کنید اگر این زن طفلی به دنیا آورد که سیاه چهره بوده و چشمان سیاه و سرینش چاق، و ساق‌هایش کلان و درشت باشد، فکر نمی‌کنم که عویمر در موردش جز راست چیز دیگری گفته باشد، و اگر طفلی آورد که مانند (وحره) [خزنده‌ای است سرخ‌رنگ که در دشتها زندگی می‌کند] سرخ رنگ بود، فکر نمی کنم که عویمر در موردش جز دروغ چیز دیگری گفته باشد». و هنگامی که آن زن طفلش را به دنیا آورد، به همان صفتی بود که پیغمبر خدا در جهت تصدیق عویمر توصیف نموده بودند، و آن طفل به مادرش منسوب گردیده و به نام او یاد می‌شد.

---

[1] - ملاعنه؛ یعنی زنش را نزد حاکم (قاضی) حاضر کرده و علیه وی ادعا کند تا حاکم به آنان حکم گواهی و سوگند را جاری کند.

إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ

ه: اسم انّ- ل: مزحلقه- من الصادقين: جار و مجرور خبر انّ.

تا اینکه ثابت کند آنچه که همسر خود را نسبت به زنا متهم کرده است راستگوست و دروغگو نیست.

وَٱلْخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٧﴾

و شهادت پنجم اینکه اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر او باد.(۷)

وَٱلْخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ

ٱلْخَٰمِسَةُ: مبتدا- لَعْنَتَ: اسم انّ- عَلَيْهِ: جار و مجرور خبر انّ، جمله خبر ٱلْخَٰمِسَةُ

شوهر بعد از چهار بار گواهی دادن بخدای که بگوید آنچه که من در حق این زن از زنا نسبت می‌دهم راست است و شهادت پنجم اوآن باشدکه بگوید اگر دروغ بگویم لعنت خدا بر من باد. و چون این گواهی‌ها با سوگند اجرا شد، میان آن‌ها جدایی به عمل می‌آید و زن بر وی حرام ابدی گردیده و بر زن حد زنا نیز جاری می‌شود، مگر در یک صورت و آن این است که:

وَيَدْرَؤُا۟ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ ۙ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٨﴾

و چهار بار شهادت زن به نام خدا که شوهرش دروغگوست، مجازات را از او ساقط می کند.(۸)

وَيَدْرَؤُا۟ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ ۙ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ

يَدْرَؤُا۟: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلْعَذَابَ: مفعول به

اگر زن چهار بار به خدا شهادت دهد و گواهی دهد بدرستیکه شوهرش ازآنچه که به او از زنا نسبت می‌دهد درغگوست با این شهادت عذاب و حد شرع از او دفع کرده می‌شود. براستی او آنچه نسبت می‌دهد از دروغگویان است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: هلال بن امیه نزد پیغمبر خدا ﷺ همسرش را متهم نمود که با (شریک بن سمحاء) زنا نموده است، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «یا شاهد آورده یا پشتت را آماده شلاق خوردن نما» گفت: یا رسول الله! اگر کسی از ما شخصی را بالای همسرش می‌بیند، باید آنرا به همان حالت گذاشته و خودش به جستجوی شاهد برآید؟ پیغمبر خدا ﷺ باز همان سخن را تکرار نمودند که: «یا شاهد آورده و یا پشتت را آماده شلاق خوردن نما».

هلال گفت: قسم به ذاتی که تو را پیغمبر بر حق فرستاده است که من راست می‌گویم، و از خدا می‌خواهم که وحی را نازل ساخته و پشتم را از شلاق خوردن خلاص نماید، و همان بود که جبرئیل آمده و این آیه را نازل نمود ﴿و کسانی که همسرانشان را متهم به زنا می‌کنند ...﴾ تا اینجا که می‌فرماید: ﴿... اگر از راست گویان باشد﴾ قرائت نمود.

پیغمبر خدا ﷺ برگشته و به طلب آن زن فرستادند، و هلال آمده و شهادت داد، و پیغمبر خدا ﷺ می‌گفتند: «خداوند می‌داند که یکی از شما دو نفر یقیناً دروغگو هستید، آیا کدام یکی از شما توبه نمی‌کنید»؟ بعد از آن همسر هلال برخاسته و شهادت داد، چون به مرتبه پنجم رسید، او را متوقف ساخته و گفتند: این مرتبه پنجمین موجب لعنت است.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید که آن زن مترددگردیده و سرش را به زیر انداخت تا جایی که فکر کردیم شاید از قول خود رجوع نماید، ولی او گفت که: قوم خود را در باقی مانده‌ی روز فضیحت نخواهم کرد، و به شهادت دادنش ادامه داد، و پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «نگاه کنید اگر این زن طفلی به دنیا آورد که چشمانش سیاه، سرینش چاق، و پاهایش درشت بود، آن طفل از شریک بن سمحاء خواهد بود» و بچه‌ی او به همان صفت بود، و پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر حکم کتاب خدا نمی‌بود، من با این زن موقف دیگری می‌داشتم».

وَٱلْخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيْهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ 

شهادت پنجم آنکه اگر شوهرش راستگو باشد غضب خدا بر او باد.(۹)

وَٱلْخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيْهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ

غَضَبَ: اسم أنّ- عَلَيْهَآ: جار و مجرور خبر أنّ

و گواهی پنجم زن آن باشد که زن بگوید خشم خدای بر من باد اگر این مرد در نسبت به من راستگوی باشد و یا اینکه مرتکب زنا شده باشم. به نزد ابوحنیفه حکم لواط، حکم زنا نیست و از آن‌جا که مهر به آن تعلق نمی‌گیرد، حد هم به آن تعلق نمی‌گیرد بلکه به آن تعزیر تعلق می‌گیرد. امّا در نزد شافعی، مالک، احمد، ابویوسف و محمد، حکم زناست. حکم هم جنس‌بازی زنان و جلق مرد آنست که باید تعزیر و تأدیب و توبیخ شوند، و حکم عمل جنسی با حیوانات، به اتفاق چهار مذهب تعزیر فاعل آن با صلاحدید قاضی است.

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ 

اگر کرم خدا و رحمت وی شامل شما نبود [چه ها می‌شد] که خدا توبه‌پذیر و فرزانه است.(۱۰)

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

فَضْلُ: مبتدا- خبر محذوف

و اگر رحمت و کرم و بخشش خداوند شامل حال شما نمی‌بود چه بدبختی‌ها که حاصل می‌شد و او بسیار توبه‌پذیر است از بندگان تائب توبه را می‌پذیرد و در حدود احکام حکم کننده است. نظم

اگر توبه مددکار گنهکار نبودی — که او را بسر حد کرم راه نمودی؟

یا در توبه نبودی که در فیض گشودی — رنگ غم از آئینه عاصی که زدودی؟

إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١١﴾

کسانیکه به این دروغ بزرگ بپرداختند، عصبه‌ای از شمایند، آن را برای خودتان شری مپندارید، که برای شما خیری است، هر یک از آنها به اندازه عمل خویش از این گناه دارد و آنکس از منافقان که منشاء این بهتان بزرگ گشت به عذابی سخت معذب خواهد شد.(۱۱)

إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ

ٱلَّذِينَ: اسم انّ- عُصۡبَةٞ: خبر انّ.

در کشف الاَسرار آمده کسانیکه این تهمت بزرگ را (افک عظیم) در حق عایشه سرهم کرده بودند گروهی از خود شما هستند نقله اخبار و حمله‌ی آثار روایت کرده‌اند به اسناد درست از مادر مؤمنان **عائشه‌الصدیقه بنت الصدیق**. گفتار رسول خدا ﷺ هرگاه که به سوی سفر می‌رفت میان زنان خویش قرعه می‌زد آن یکی که قرعه‌ی وی برمی‌آمد با خود به سفر می‌برد. **غزوی**[1] پیش آمد قرعه بزد قرعه‌ی من بر آمد با خود ببرد پس از آنکه آیت حجاب از آسمان آمده بود و زنان آنگه در پرده می‌بودند. مرا در هودجی نشاندند و مسافروار به وقت نزول و وقت رحیل فرو می‌آوردند و بر می‌داشتند، تا رسول خدا از آن غزا فارغ گشت فتح بر آمده و بازگشته و نزدیک مدینه رسیده شبی از شبها به منزل فرود آمده بودیم و من از هودج بیرون آمدم و از قافله در گذشتم حاجتی راکه در پیش داشتم، چون باز آمدم عقدی که در برداشتم از جزع ظفار (جنس مهره یمانی) گم کرده بودم در آن حال به طلب جزع بازگشتم و درنگ و توقف من در جستجوی آن طولانی شد، و از نزول من بی‌خبر بودند همی پنداشتند که من در هودج نشسته‌ام چون عقد خویش بازیافتم و بازگشتم قوم رفته بودند و منزل خالی گشته، تنها و غمگین بنشستم و از دلتنگی و اندوه چشمم در خواب شد و **صفوان بن المعطل السلمی المرادی** که پس مانده‌ی لشکر بود بامداد به آن منزل رسید. عایشه رض الله عنها را از دور بدید پس از اشتر فرود آمده بخدمت عائشه رفته او را بر شتر خود نشانده مهار بدست خویش گرفته می‌رفت تا این که سپاه اسلام که در گرمای چاشت فرود آمده بود رسید. **عبدالله ابی** رئیس منافقان که ایشان را دید همان ساعت باعتقاد خبیث خویش طعن زد و حدیث افک در میان افکند. یعنی تهمت بزرگ بدروغ به عایشه نسبت داد. عایشه گفت چون به مدینه آمدم بیمار شدم مدت یکماه و اصحاب افک در گفتگوی آمده و من از آن بی‌خبر و ناآگاه بودم، و رنج من از آن بیشتر بود که از رسول خدا آن لطف که هر بار می‌دیدم این بار نمی‌دیدم. گاه‌گاه می‌آمد و سلام می‌کرد و می‌گفت: کیف تیکم؟ سرانجام چون از آن بیماری بهبود یافتم شبی با **ام مسطح بنت ابی رهم بن المطلب بن عبد مناف** برای قضای حاجت و دست

[1] - ماجرای افک و تهمت زدن به عایشه صدیقه رضی الله عنها در غزوه‌ی «بنی مصطلق» که نام دیگر آن «غزوه مریسیع» است، رخ داده است. و بنا به روایت محمد بن اسحاق، زمان وقوع آن: شعبان سال ششم هجری و بنا به روایت واقدی، شعبان سال پنجم هجری بوده است. به صفحه ۱۵۷ جلد دوم بدایه و نهایه. صفحه ۲۶۶ جلد دوم مختصر سیره الرسول و صفحه ۱۹۱ جلد دوم رحمه للعالمین مراجعه شود.

و روی شستن به صحرا می‌رفتیم. چون فارغ شدیم و روی بخانه نهادیم **ام مسطح** مادر مسطح که خاله پدر عایشه یعنی صدیق ﷺ بود بر پسر خود نفرین کرد. عایشه گفت بد می‌گویی و ناسزا و دشنام می‌دهی کسی را که به بدر حاضر بود، ام مسطح گفت خبر نداری و نشنیدی که وی در حق تو و اصحاب افک چه می‌گویند. عایشه گفت چه می‌گویند به من بگو و مرا آگاه کن، ام مسطح قصه را شروع کرد و سخن اصحاب افک با وی بگفت، عایشه گفت چون آن سخن شنیدم جهان بر من تاریک گشت و بیماری یکی ده شد، اندوهگین و متحیر بخانه باز آمدم و با چشم گریان و دل بریان رسول خداﷺ در آمد و هم بر آن قاعده گفت: کیف تیکم؟ گفتم یا رسول اللهﷺ به من اجازه بده تا به پیش پدر و مادرم بروم، مقصود من آن بود تا از ایشان خبر درست بپرسم درباره‌ی احوال خویش. رسول به من اجازه داد به خانه پدرم آمدم و به مادرم گفتم در حق من چه می‌گویند و چه سخن می‌رانند؟

مادر گفت ای دخترک سخن کوتاه کن و آسان فراگیر. عایشه بتعجب گفت سبحان‌الله. پس از آن همه شب گریستم و هیچ نخوابیدم. رسول خدا روزی **امیرالمؤمنین** و **اسامه‌بن‌زید** و **سایرین** را حاضر گردانید و گفت شما در عایشه هیچ خصلتهای بد مشاهده کرده‌اید. سوگند یاد کرده گفتند که ما در عایشه هیچ بدی ندیده‌ایم و این حدیث را دروغگویان می‌گویند و این بهتان عظیم است دل مبارک خواجه عالم کمی بیارامید و به عادت به خانه ابوبکر صدیقﷺ رفته فرمود یا عایشه تو را هیچ معلوم است که مردم شهر بر تو چه تهمت بسته‌اند اگر از تو این گناهان که می‌گویند حقیقت چیزی واقع شده باشد توبه کن و بخدا باز گرد تا خدای تعالی تو را عفو کند عایشه چون این سخن از رسول خدا شنید زار بگریست و همچون دیگ بر سر آتش بجوشید و ابوبکر رضی الله (عنه) نیز بگریست و آب در چشم مبارک آن حضرت نیز آمده عایشه به پدر گفت به رسول خدا آنچه می‌گوید در حق کار من جواب ده پدر گفت. والله ما ادری ما اقول لرسول الله. روی به مادر کرد و گفت تو او را جواب ده مادر همان گفت که پدر گفت، سپس عایشه گفت یا رسول الله ﷺ من گناهی نکردم چگونه توبه کنم خدای تعالی بر احوال من مطلع و آگاه است و امیدوارم که خدای تعالی از برکت رسالت تو برائت ذمه من کند و تو را معلوم گرداند.

من بعد از آن به جایگاه خود رفتم. بلکه امید داشتم که برسول خدا در خواب بنماید و پاکی من بر وی آشکار کند، و در این اثنای خدای تعالی در پاکی عایشه صدیقه ﷺ آیت فرستاد. که آثار نزول وحی بر رسول خدا آشکار گشت، و عرق از وی روان گشت، از گران باری وحی منزل همچون عقد مروارید که بگسلد از پیشانی مبارک وی قطرات عرق می‌افتاد، چون فارغ گشت بمن نگریست خندان و شادان گفت: **أبشری یا عایشه اما و الله فقد براک الله**[1]، از اصحاب افک چهارده نفر را شناسائی کردند از جمله آنان **عبدالله بن ابی بن سلول** بود، رسول خدا بعد از نزول آیات برائت عایشه به ایشان که اتهام بسته بودند **حد** شرعی زد به هر یکی هشتاد ضربه شلاق.

لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم

[1] - مژده باد ترا ای عائشه، خداوند تو را تبرئه فرمود.

تَحۡسَبُوهُ: فعل مضارع- (و) فاعل- ه: مفعول به- شَرًّا: مفعول به ثانی

کسانی که این تهمت بزرگ را در حق عائشه ام المؤمنین سرهم کرده بودند گروهی از خود شما هستند اما تصور مکنید که این حادثه برایتان بد است.

بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ

هُوَ: مبتدا- خَيۡرٞ: خبر

بلکه آن برای شما از جهت ثواب بهتر است و پاداش آن این بود که در برائت همسر رسول خداﷺ آیتها نازل شد و کرامت و بزرگداشت شما بر همگان ظاهر گشت و وعید و عذاب بر تهمت کنندگان و دروغگویان به وقوع پیوست.

خداوند همانطورکه در مورد منزه ساختن وجود مقدس خود از بدی لفظ سبحان را بکار برده در این مورد هم همان را بکار برده است، و فضائل عایشه مشهور و بسیار زیاد است. **ترمذی از عروه** نقل می‌کند که می‌گفته است. هیچکس را عالم تر به قرآن و واجبات و حرام و حلال وفقه و شعر و طب و حدیث عرب و نسب از عایشه ندیده‌ام. دیگر از فضایل او این بود که حضرت رسول ﷺ در هنگام بستری شدن به خانه عایشه آمد اینکه در خانه‌ی او در حالیکه به سینه‌ی عایشه تکیه داده بود رحلت فرمود. و آخرین چیزی که وارد دهان پیغمبرﷺ شد آب دهان عایشه بود. وفات عایشه در مدینه در سال پنجاه و هفت یا پنجاه و هشت، شب سه شنبه هفت شب از رمضان گذشته اتفاق افتاد.

و وصیت کرد که او را شبانه دفن کنند و او پس از نیمه شب در بقیع به خاک سپرده شد و ابوهریره بر او نماز گزارد و پنج نفر در قبر او داخل شدند که عبارتند از عبدالله و عروه پسران زبیر(خواهر زاده‌های او، و قاسم بن محمد و عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر و عبدالله بن محمد بن ابی بکر (برادر زاده‌هایش)) و خدا داناتر است.

لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ

لِكُلِّ: جار و مجرور خبر مقدم- مَّا: مبتدا مؤخر

و هر یک از آنان که اصحاب افک بودند از جمله عبدالله بن ابی بن سلول، به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند یعنی بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش گفته و بعضی ساکت شده و منع نکرده بودند به جزای آن گرفتار آمدند.

وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُۥ مِنْهُمْ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وَٱلَّذِي: مبتدا- لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر، جمله خبر الذی

آنکس که سردسته آنان در این اتهام بودند مراد عبدالله بن ابی سلول، لعنت خدا بر او باد و در آخرت به عذاب بزرگی گرفتار آید در دنیا به هشتاد ضربه شلاق محکوم گردید و در آخرت نیز به جزای اعمال خود خواهد رسید.

لَّوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲)

چرا وقتی آن را شنیدید مردان مؤمن و زنان مؤمن نسبت بخودشان گمان نیک نبردند و نگفتند این دروغی آشکار است.(۱۲)

لَّوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا

چرا آن هنگامی که این تهمت را می‌شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به همدینان خود گمان نیک نبردند. یعنی می‌بایست مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعد از شنیدن این دروغ به عایشه (رض) گمان نیک می‌بردند.

وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ

هَٰذَآ : مبتدا- إِفْكٌ: خبر- مُّبِينٌ: نعت

و چرا نگفتند این تهمت بزرگی است و دروغی آشکار و روشن است و نگفتند حق‌سبحانه و تعالی زوجات پیغمبران را از این نوع حالتها به جهت تعظیم و تکریم ایشان نگه می‌دارد. ابن کثیر می‌گوید: «بهتان بر ام المؤمنین عایشه، از آن روی دروغی آشکار بود که صفوان با کمال خونسردی و با کمال افتخار که ام المؤمنین را از آن ورطه به سلامت رهانیده است، در روشنایی روز به میان لشکر مسلمانان و نزد رسول خداﷺ آمد و اگر در این کار کمترین شایبه ای می‌بود، آن دو به این وضوح و جرأت با قضیه برخورد نمی‌کردند[1]».

لَّوْلَا جَآءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْكَٰذِبُونَ (۱۳)

چرا گواه بر آن نیاوردند! اگر گواهان نیارند، آنها، خودشان، نزد خدا دروغگویان‌اند.(۱۳)

لَّوْلَا جَآءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ

چرا بر این سخن چهار گواه نیاوردند که بر آنچه نسبت می‌دهند و اتهام می‌بندند گواهی دهند.

فَإِذْ لَمْ يَأْتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْكَٰذِبُونَ

فَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلْكَٰذِبُونَ : خبر

---

[1] - انوار القرآن- رئوف مخلص ذیل همین آیه

اکنون که گواهان چهارگانه نیاوردند پس ایشان در نزد خدای تعالی دروغگویان‌اند اگر به فرض گواه هم می‌آوردند در حکم دروغ بود.

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَآ أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾

اگر کرم خدا و رحمت وی در دنیا و آخرت شامل شما نبود، بسزای این دروغ که در آن فرو رفتید، عذابی بزرگ بشما میرسید.(۱۴)

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَآ أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

فَضْلُ: مبتدا- خبر محذوف

و اگر فضل و کرم و رحمت خداوند در دنیا با تعجیل صورت نمی‌گرفت و در آخرت تو ام با غفران خدای تعالی نمی‌بود هر آینه عذاب بزرگی به جهت آنچه که در آن اتهام بستید شما را فرا می‌گرفت. گفته‌اند این عذاب بزرگ در دنیا حد شرعی که همان هشتاد ضربه شلاق است و آخرت را خدا داند. از **عمره** واو هم از **عایشه** روایت می‌کند. **حضرت‌رسول** ﷺ به چهار نفر حد شرعی واجب کرد. **عبدالله بن ابی** و **حسان‌بن‌ثابت** و **مسطح بن اثاثه** و **حمنه بنت حجش**.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُۥ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

وقتی آن را دهان بدهان نقل کردید، به زبانهای خویش چیزها گفتید که درباره آن چیزی نمی‌دانستید و آن را آسان پنداشتید ولی نزد خدا بزرگ بود.(۱۵)

إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُۥ هَيِّنًا

تَلَقَّوْنَهُۥ: فعل مضارع- (و)فاعل- ـه: مفعول به

می‌گوید: آنگه که از دهن یکدیگر این سخن را می‌گرفتند، و سپس آن دروغ را با زبانهای خویش شایع می‌کردید هر چند به آن چیزی که علم بدان نداشتید و سخن از روی جهل می‌گفتید و تصور می‌کردید آن چیزی را که گفتید سهل و آسان است گویا که هیچ زشتی و کیفر و عاقبت بد برای آن موجود نیست.

وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ

وَهُوَ: مبتدا- عِندَ: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- عَظِيمٌ: خبر

و حال آنکه آن سخن که از روی جهل و نادانی می‌گفتند نزد خدای تعالی بزرگ است و عقوبت بسیار در آن موجود. ابن کثیر می‌گوید: «حتی اگر زن بی گناه و پاکدامن، همسر رسول خداﷺ هم نبود، این کار نزد خدا(ج) بس بزرگ بود، چه رسد به این که این بهتان به همسر خاتم پیغمبران گفته شود».

وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَٰنَكَ هَٰذَا بُهْتَٰنٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾

چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید ما را نرسد که در این باب سخن بگوییم، خدایا تو منزهی، این تهمتی بزرگ است.(۱۶)

وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا

سَمِعْتُمُوهُ: فعل ماضی- تم: فاعل- ه: مفعول به

و چرا چون این شنیدید نگفتید شایسته نیست که ما با این کلام در حق زوجه محترمه رسول الله ﷺ مادر مؤمنین چنین ظن ببریم و چرا نگفتید سبحان الله. و چرا نگفتید حاشا، چنین چیزی ممکن نیست و شکی نیست که دشمنان بر ذات بی‌گناه بهتان بسته‌اند، و چرا در حق او حسن ظن نبردید تا چنین اندیشه‌ای در دل شما راه پیدا نکند.

سُبْحَٰنَكَ هَٰذَا بُهْتَٰنٌ عَظِيمٌ

سُبْحَٰنَكَ: مفعول مطلق- هَٰذَا: مبتدا- بُهْتَٰنٌ: خبر

پاک است خداوند از آنکه در حرم محترم پیغمبر ﷺ این بهتان عظیم گفتن و به او این افترای بزرگ را نسبت دادن مسلماً این سخنان بر تافته منافقان است.

يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُوا۟ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾

خدا پندتان می‌دهد که اگر ایمان دارید هرگز آن را تکرار نکنید.(۱۷)

يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُوا۟ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

يَعِظُكُمُ: فعل مضارع- کم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

خداوند شما را پند می‌دهد اینکه هوشیار و بیدار و عاقل باشید، و مادامیکه زنده باشید از گفتن چنین سخنان افتراآمیز بپرهیزید و در دام منافقین بدگمان نیفتید و همیشه عظمت **شأن** پیغمبر و اهل بیت او را پاس دارید اگر از ایمان آورندگان هستید.

وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۸﴾

خدا این آیه‌ها را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و فرزانه است.(۱۸)

وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ ۚ

يُبَيِّنُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْءَايَٰتِ: مفعول به

و خداوند تعالی برای شما آیات و دلایل روشن خود را بیان می‌کند تا پند گیرید و مواظب باشید که مبادا در دام فسونگران بیفتید و از راه آداب منحرف شوید.

وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر- حَكِيمٌ: خبر ثانی

و خدای تعالی به پاکی عایشه زوجه ختمی مرتبت و بنت صدیق داناست و حکیم است که به برائت او حکم می‌کند و از عیب و عار و بهتانی که بدو نسبت بستند پاک و مبرا می‌کند. بیت:

تا گریبان دامنش پاک است از لوث و خطا　　وز ندمت عیب جو آلوده از سر تا بپا

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾

کسانی که شایع کار بد را درباره‌ی مؤمنان دوست دارند در دنیا و آخرت عذاب الم انگیز دارند، خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.(۱۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ٱلَّذِينَ: اسم انَّ- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر، جمله خبر انَّ

این آیت در افکندن تهمت به عایشه (رض) فرو آمد اما حکم آن عام است یعنی هرکسی که عیب مؤمنان جوید و زشت نامی ایشان طلبد و نام ایشان را فاحشه گوید و در اتهام بستن به نام فاحشه بکوشد و باگفتار و کردار خود سعی کند در شأن آنانکه ایمان آورده‌اند و بخواهند که مردم آن را بر زبان رانند برای ایشان است عذابی دردناک و الم انگیز.

فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ

آن عذاب دردناک هم در دنیا با محکوم شدن ضربه شلاق بدنامی بر او حاصل می‌شود و هم در آخرت به آتش دوزخ گرفتار می‌آید.

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَعْلَمُ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر

و خداوند عمق شر آنچه راکه شما مطرح کرده‌اید می‌داند و شما آن را نمی‌دانید.

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۰﴾

اگر کرم وی شامل شما نبود [چه ها می‌شد] و خدا مهربان و رحیم است.(۲۰)

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

فَضْلُ: مبتدا- خبر محذوف- لفظ ٱللَّهَ: اسم أَنَّ- رَءُوفٌ: خبر أَنَّ- رَّحِيمٌ: خبر أَنَّ ثانی

و اگر فضل و بخشش و رحمت خداوند شامل حال شما نمی‌شد و اگر خداوند نسبت به شما محب و رحیم نبود، هر آینه آنچنان مجازات بزرگ و کمر شکنی در برابر تهمت زنا به ام‌المؤمنین برایتان حاصل می‌کرد که روزگارتان را به سیاهی می‌کشاند بدرستیکه خداوند بسیار رئوف و مهربان است.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢١﴾

شما که ایمان دارید! بدنبال شیطان مروید و هر که دنبال شیطان رود او به زشتکاری و ناروائی فرمان می‌دهد اگر کرم و رحمت خدا شامل شما نبود هرگز هیچیک از شما پاک نمی‌شد ولی خدا هر که را خواهد پاک کند و خدا شنوا و داناست.(۲۱)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ

ای: منادا- ها: تنبیه- ٱلَّذِينَ: بدل

ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید از گامهای شیطان پیروی مکنید یعنی راههای شیطان را به معصیت یا وسوسه‌های او در اتهام بستن عایشه ﷺ پیروی مکنید.

وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ

مَن: مبتدای جازم- يَتَّبِعۡ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- خُطُوَٰتِ: مفعول به

و هر کسی از گامهای شیطان (راه او) پیروی کند و او را متابعت نماید پس بدرستیکه آن شیطان انسان را به کارهای فحشا و زشت و منکر هدایت و راهنمایی می‌کند که در عرف و عادت و عقل نیست.

وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا

و اگر فضل و کرم خداوند بشما نبود و آن توبه یا تعیین حد شرعی است که کفارت گناه است و اگر بخشایش او به پاکی شما نبود هیچگاه تا ابد الدهر گناهی که مرتکب شده‌اید از عیب جویی و قذف و بدگوئی از صفحه اعمال شما پاک نمی‌گشت.

وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ

لفظ ٱللَّهَ: اسم وَلَٰكِنَّ - يُزَكِّي: فعل مضارع، فاعل (هو)، جمله خبر وَلَٰكِنَّ - مَن: مفعول به

و اما خداوند هر که را بخواهد با پذیرش توبه یا بوسیله تعیین حد شرعی آن گناه را که مرتکب شده‌است پاک می‌گرداند.

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- سَمِيعٌ: خبر- عَلِيمٞ: خبر ثانی

و خدای تعالی به آنچه که می‌گویند شنوا و به نیتهای ایشان داناست گویند که **صدیق**ﷺ بر پسرخاله خود یعنی **مسطح** که یکی از متکلمان به **افک** دختر او، عایشه (رض) بوده سوگند خورده بود که نفقه نکند و مطلقاً با او نیکویی ننماید. آیت آمد که:

وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾

و صاحب کرمان و توانگران شما قسم نخورند که بخویشان و مستمندان و مهاجران راه خدا چیزی ندهند، ببخشند و چشم بپوشند، مگر دوست ندارید که خدا بیامرزدتان که خدا آمرزگار و رحیم است.(۲۲)

وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ

لَا يَأْتَلِ: فعل مضارع- أُولُوا: فاعل

این آیت در **شأن ابوبکر صدیق** ﷺ فرو آمد که به **مسطح** همیشه به جهت درویشی و خویشاوندی که پسرخاله‌ی او بود نفقه می‌داد و نیز مسطح از جمله مهاجرین و غزاکننده در روز بدر بود.

چون مسطح در افک عایشه (رض) سخن گفت، ابوبکر خشم گرفت و سوگند یاد کرد که بعد از آن به او هیچ چیز ندهد و بروی نفقه نکند.

می‌گوید: کسانیکه از میان شما اهل فضل و فراخی نعمت‌اند نباید سوگند بخورند اینکه بخشش و نفقه خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجرین و جهادگران باز دارند به جهت اینکه در ماجرای افک عظیم دست داشته‌اند و به آن دامن زده‌اند.

چون این آیت فرو آمد **ابوبکر** کفارت سوگند داد، و گفت **والله لا امنع النفقه عنه ابداً** بخدا قسم نفقه را از او هرگز منع نمی‌کنم.

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا

وَلْيَعْفُوا: امر غایب- (و)فاعل

و باید که جریمه را عفو کنند و از انتقام و کینه کشی روی بگردانند و چشم پوشی کنند.

أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ

می‌گوید: آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد **مصطفی** ﷺ این آیت بر **ابوبکر صدیق** می‌خواند چون اینجا رسید که **ألاتحبون ان یغفر الله لکم**.

ابوبکر گفت: **بلی انا احب ان یغفر الله لی.** ابوبکر گفت بلی دوست دارم اینکه خداوند مرا بیامرزد.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- غَفُورٌ: خبر- رَّحِيمٌ: خبر ثانی

و خدای تعالی بر توبه کنندگان آمرزنده و مهربان است که این آیه نشانه فضیلت صدیق است چونکه حضرت ابوبکر ﷺ بعد از نزول این آیه دوباره برای تأمین مالی و انفاق به مسطح که پسر خاله او بود اقدام کرد و به سوگندی که خورده بود کفاره داد.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْغَٰفِلَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ لُعِنُوا۟ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾
کسانیکه به زنان عفیف بی‌خبر مؤمن، نسبت زنا دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و عذابی بزرگ دارند.(۲۳)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْغَٰفِلَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ لُعِنُوا۟ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ

ٱلَّذِينَ: اسم انَّ- يَرْمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- مفعول به محذوف- ٱلْمُحْصَنَٰتِ: نعت- ٱلْغَٰفِلَٰتِ: نعت- ٱلْمُؤْمِنَٰتِ: نعت

بدرستی کسانی که زنان محصنه و بی‌خبر از هرگونه آلودگی و مؤمنه و مخلص را به زنا متهم می‌سازند مراد زنان رسول الله ﷺ، عائشه رضی الله عنها است که در کمال پاکدامنی به ایشان از جانب منافقان **عبدالله بن ابی** اتهام زده شد. لعنت خدا در دنیا و آخرت بر او و امثال او باد. در دنیا از نام و شهرت می‌افتند و در آخرت به عذاب گرفتار آیند اگر توبه نکنند و یا خداوند توبه ایشان را نپذیرد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا موخر- عَظِيمٌ: نعت

بر یشان است عذاب بسیار بزرگ به جهت اتهام بی‌مورد و بیجایی که به زوجه رسول‌الله ﷺ بسته بودند. پس باید دانست که اتهام به هر یک از زنان پاکدامن پیغمبر ﷺ و یا هر زن پاکدامن دیگر قطعاً مصداق این آیه خواهد بود که در دنیا و آخرت سزای آن را خواهند چشید.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾
روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان برعلیه ایشان اعمالی را که می کرده‌اند گواهی دهند.(۲۴)

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

يَوْمَ: مفعول فیه- تَشْهَدُ: فعل مضارع- أَلْسِنَتُهُمْ: فاعل

آن روزی که بر ایشان زبانهای ایشان به زبان خود و دستهای ایشان و پاهای ایشان به آنچه که گفتند از بهتان و افک و به آنچه که کردند از معاصی و جرائم گواهی دهند و اعتراف و اقرار کنند و آن روز رستاخیز است که اعمال همه در لوح محفوظ ثبت شده است.

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ ﴿٢٥﴾
آن روز خدا سزای شایسته آنها را تمام دهد و بدانند که حق آشکار، خدای یکتاست.(۲۵)

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ

يُوَفِّيهِمُ: فعل مضارع- هم: مفعول به- لفظ اَللَّهُ: فاعل- دِينَهُمُ: مفعول به ثانی

خداوند جزایی که سزاور اعمال ایشان است در رستاخیز به تمام و کمال بدهد و بدانند که در آن روز خدای تعالی اوست قائم بذات خود و با قدرت و توانایی مطلق خود پاداش کسان را از عقاب و ثواب بدهد و این حق آشکار است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

اَلْخَبِيثَٰتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَٰتِ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

زنان پلید برای مردان پلیدند، زنان پاک برای مردان پاک‌اند و مردان پاک از زنان پاک‌اند، آنها از شایعات بدورند و مغفرت و روزی سخاوتمندانه دارند.(۲۶)

اَلْخَبِيثَٰتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَٰتِ

اَلْخَبِيثَٰتُ: مبتدا- خبر محذوف

زنان ناپاک، از آن مردان ناپاک‌اند یعنی زنان آلوده و پلید و زشت درخور اشخاص پلیدند و مردان ناپاک، از آن زنان ناپاک‌اند و کارهای پلید نیز شایسته‌ی افراد پلید است چونکه این پلیدی در سرشت و طبع وی مؤکد است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از اسامه بن زید رضی الله عنهما از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «بعد از خود فتنه‌ای را مضرتر از زن برای مردها به جا نگذاشته‌ام». البته باید دانست که این جمله عام نیست چه بسا زنانی هستند که مردان را پادشا کنند.

زن خوب فرمانبر پارسا　　　کند مرد درویش را پادشا

وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِ

وَٱلطَّيِّبَٰتُ: مبتدا- خبر محذوف

و زنان پاک، متعلق به مردان پاک‌اند یعنی زنان پاکیزه و شایسته لایق افراد پاکیزه و شایسته می‌باشند و مردان پاک و پاکیزه، از آن زنان پاک‌اند و قطعاً از اینگونه تهمت زشت و ناروا و پلید بدورند آنان از نسبت‌های ناروائی که به آنها زده می‌شود پاک و منزه هستند.

نوریان مر نوریان را طالبند،　　　ناریان مر ناریان را جاذبند

مولانا گفت:

طیبات از بهر که للطیبین　　　خوب خوبی راکند حذب از یقین

أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- مُبَرَّءُونَ: خبر

آنان یعنی حضرت رسول ﷺ و عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها و صفوان ﷺ، چون حضرت رسول ﷺ که جای مدح نیست و عایشه رضی الله عنها عصمت او بر همه آشکار است آنهم دختر ابوبکر صدیق که لقب صدیق بر خود گرفته و از طرفی زوجه رسول الله که علاقه خاصی نسبت به او داشت و او را ثرید یعنی نان خوشمزه داخل آبگوشت خطاب می‌کرد و از طرفی صفوان که از اولیاء صحابه‌اند پس بر زبان آوردن چنین سخنان افترا آمیز شایسته‌ی عصمت ایشان نیست.

لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ

لَهُم: جار و مجرور، خبر- مَّغۡفِرَةٞ: مبتدا موخر

برایشان است آمرزش خدای تعالی و روزی نیکو یعنی نعمتهای بهشت که غیر قابل تصور و پایدار و مداوم است. و با این آیه برائت بهتان عظیمی که بسته بودند کاملاً آشکار گردید چنانکه **ابن عباس** ﷺ در بیان **سبب نزول** آن می‌گوید: این آیه در باره‌ی عایشه و اهل افک نازل شده است. در انوار القرآن آمده که: روایت شده است که سیدتنا عایشه رضی الله عنها فرمود: برایم نه خصلت داده شده که به هیچ زنی قبل از من داده نشده:

۱- آنگاه که جبرئیل ﷺ رسول خدا ﷺ را به ازدواج با من فرمان داد، به شکل و صورت من فرود آمد.

۲- من تنها دختر باکره‌ای بودم که پیامبر ﷺ با من ازدواج کردند و با هیچ زن بکری غیر از من ازدواج نکردند.

۳- آنگاه که رسول خدا ﷺ رحلت نمودند، سر مبارک ایشان در آغوش من بود و در خانه‌ی من جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

۴- رسول خدا ﷺ در خانه‌ی من دفن شدند.

۵- فرشتگان در خانه‌ی من بر آن حضرت ﷺ گرد آمدند.

۶- آنگاه که وی نزدیک دیگر همسران پیامبر ﷺ بر ایشان نازل می‌شد، آن‌ها از نزد ایشان پراکنده می‌شدند و دور می‌رفتند امّا چون وحی در کنار من بر ایشان نازل می‌شد، با ایشان در درون یک لحاف قرار داشتم.

۷- من دختر جانشین و صدیق (تصدیق کننده نخستین) ایشان هستم.

۸- عذر و برائت من از آسمان نازل شد.

۹- من پاکیزه آفریده شدم و در نکاح سرور پاکیزه‌ای درآمدم و باز بارگاه خداوند(ج) به آمرزش و رزقی نیکو وعده داده شده‌ام.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

شما که ایمان دارید! بخانه‌ای جز خانه‌های خودتان داخل مشوید تا آشنائی دهید و بر ساکنانش سلام کنید این برای شما بهتر است، شاید پند گیرید.(۲۷)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا۟ وَتُسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا

لَا تَدْخُلُوا۟ : فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- بُيُوتًا: مفعول فیه

در **سبب نزول** این آیت آورده‌اند که **عدی بن ثابت گفت**: زنی انصاریه آمد و گفت یا **رسول الله** من در خانه خویش گاه‌گاه بر حالی باشم که نخواهم هیچکس مرا حتی نه پدر و نه فرزند ببیند اگر در آن حال مردی از این کسان و خویشان من در آید من چه کنم حال من چگونه بود؟ رب‌العالمین این آیت بجواب وی فرستاد. یآایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر... یعنی به هیچ خانه‌ای مروید که سکونت شما در آن نباشد و ملک شما نباشد تا نخست بررسی کنید که آیا کسی در آن خانه هست یا نه؟ و دستوری بخواهید. **مجاهد گفت**: آوازی دهید تسبیح و تکبیر کنید. اهل بیت را آگاه کنید و بر اهل آن خانه سلام دهید تا این که بگویند السلام علیکم داخل شو! سلام مستحب است و اجازه گرفتن واجب.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از سهل بن سعد ﷺ روایت است که گفت: شخصی از سوراخی که در حجره‌های پیغمبر خداﷺ بوده به داخل نگاه می‌کرد، و در این وقت به دست پیغمبر خداﷺ شانه‌ی آهنینی بود که سر خود را به آن می‌خاراندند، به آن شخص گفتند: اگر خبر دار می‌شدم که تو به داخل خانه نگاه می‌کنی با این شانه چشمت را کور می‌کردم، اجازه خواستن برای همین است که شخص نگاه نکند.

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا- خَيْرٌ: خبر

آن اعلام و آگاهی و اجازه گرفتن و یا تکبیر و تسبیح گفتن برای شما بهتر است از اینکه بدون اجازه در آئید شاید شما پند گیرید.

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا۟ فِيهَآ أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا۟ فَٱرْجِعُوا۟ ۖ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸﴾

اگر کسی را در خانه نیافتید بدان در نیائید تا شما را اجازه دهند، اگر گفتند باز گردید، پس باز گردید که آن برای شما پاکیزه‌تر است و خدا به اعمالی که می کنید داناست.(۲۸)

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا۟ فِيهَآ أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ

لَّمْ تَجِدُوا۟: مضارع مجزوم- (و)فاعل- أَحَدًا: مفعول به

شما اگر بعد از آواز دادن یا تکبیر و تسبیح گفتن کسی را در خانه نیافتید که جواب باز پس دهد پس به داخل خانه‌های دیگری وارد نشوید تا اینکه کسی پیدا شود و به شما اجازه ورود دهد چونکه بدون اجازه کسی وارد خانه دیگری شدن تهمت سرقت و دزدی بدنبال خواهد داشت.

وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا۟ فَٱرْجِعُوا۟ ۖ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ

هُوَ: مبتدا- أَزْكَىٰ : خبر

اگر به شما اجازه داده نشد و بگویند برگردید پس بازگردید و اصرار به رفتن داخل خانه غیر نکنید آن بازگشتن برای شما پاک‌تر و پسندیده‌تر است.

وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر

و خداوند به کارهایی که انجام می‌دهید بسیار آگاه و داناست پس آنچه که شما را بدان سفارش فرموده و دستور داده و امر به معروف و نهی از منکر کرده انجام دهید و با فرمان او مخالفت نکنید چون خیر و صلاح شما در آن است.

لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَٰعٌ لَّكُمْ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۲۹﴾

برای شما گناه نیست که به خانه‌های نامسکون که کالایی در آن دارید، در آئید و خدا آنچه را آشکار کنید و آنچه را نهان کنید می‌داند.(۲۹)

لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَٰعٌ لَّكُمْ

عَلَيْكُمْ: جار و مجرور خبر لیس مقدم- جُنَاحٌ: اسم لیس مؤخر

بر شما گناهی نیست اگر به خانه‌هایی که مسکونی نیست بدون اجازه در آئید بلکه به آن خانه همچون کاروان‌سرائی می‌آیند و می‌روند در داخل شدن بدان خانه غیر مسکونی برای شما منفعتی است که شما را از سرما و گرما پناه می دهد.

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَعْلَمُ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- مَا: مفعول به

و خداوند آنچه راکه پنهان می‌دارید و آشکار می‌کنید می‌داند یعنی آنچه راکه از اجازه خواستن اعلام می‌کنید و آنچه راکه در دلها به هدف فساد پنهان می‌دارید می‌داند.

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا۟ مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا۟ فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾

به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش بازگیرند و شرمگاه‌های خویش نگهدارند، این برای ایشان پاکیزه‌تر است که خدا از کارهائی که می کنند آگاه است.(۳۰)

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا۟ مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا۟ فُرُوجَهُمْ

ای محمد ﷺ! به مردان مؤمن بگو که چشمهای خود را از دیدن نامحرم باز گیرند زیرا که این نگاه سبب فتنه می‌شود و فرجهای خود را از حرام نگه دارید و عورت خود را بپوشانید.

این همه آفت که به تن می‌رسد — از نظر تو به شکن می‌رسد

دیده فرو پوش چو در در صدف — تا نشوی تیر بلا را هدف

شیخ سعدی گفت:

بزرگی دیدم اندرکوهساری — قناعت کرده از دنیا بغاری

چرا، گفتم: بشهر اندر نیائی — که باری، بندی از دل برگشایی

بگفت آن‌جا پریرویان نعزند — چو گل بسیار شد، پیلان بلغزند

مولانا گفت:

لوله‌ها بر بند و پردازش زخم — گفت غضّو عن هوی ابصارهم

ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ

ذَٰلِكَ: مبتدا- أَزۡكَىٰ: خبر

آن پوشاندن چشم‌ها و محافظت شرمگاه برای ایشان پاکیزه‌تر است و ایشان را در دنیا و آخرت سود دهد غیر از شرمگاه، دیگراعضای بدن هم زنا می‌کنند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «خداوند برای هر انسانی نصیبش را از زنا مقدرکرده است. و به این چیز حتماً خواهد رسید، زنای چشم دیدن، و زنای زبان نطق است، و نفس آرزوکرده و اشتها می‌نماید، و شرمگاه است که آن را عملی کرده و یا از آن خودداری می‌نماید».

إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- خَبِيرُۢ: خبر انّ.

بیگمان خداوند به آنچه از نگاه چشمها و یا بی‌حجابی انجام می‌دهید آگاه و بیناست و در روز رستاخیز سزای اعمالشان را می‌دهد. پس این هشداری است برای کسانیکه به سویی می‌نگرد و یا قصد و نیّت بد در سر می‌پروراند.

وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ

ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٣١﴾

و به زنان مؤمنه بگو: دیدگان خویش باز گیرند و فروج (شرمگاه) خویش حفظ کنند و زینت خویش نمایان نکنند، جز آنچه آشکار هست، سرپوشهاشان را به گریبانها کنند و زینت خویش نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان یا برادرزادگانشان، یا خواهر زادگانشان، یا زنانشان، یا در آنچه مالک آن شده‌اند، یا مردان بی‌تمنا به زنان که پیرو شمایند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان خبر ندارند، و پای نکوبند که آنچه از زینتشان نهان شده معلوم شود، ای گروه مؤمنان همگی توبه بخدا برید شاید رستگار شوید.(۳۱)

وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ

وَلَا يُبۡدِينَ: آشکار نکنند- **بِخُمُرِهِنَّ**: جمع خمار، چار قد، روسری- **جُيُوبِهِنَّ**: جمع جیب، گریبان

در این قسمت از آیه کریمه صنعت تناسب (مراعات النظیر)[1] وجود دارد. می‌گوید:

ای محمد ﷺ! به زنان بگوئید که چشمها را از نامحرم و ناپسند فروگیرند، و فرجها از حرام نگه دارند (عورتهای حساس) و عورت خویش را بپوشانند چنانکه چشم کسی بدان نیفتد، و آرایش خویش و آنچه بر آن زیور و زینت است بر نامحرم آشکار نکنند.

و زینت گردن‌بند است در گردن و گوشواره در گوش و دستبند در دست و خلخال و خضاب بر پای این نوع زینت‌ها برای زنان روا نیست که بر نامحرم نمایان سازند. مگر آن مقدار از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه‌ی دستها و آن چیزها از زینت آلات که **ابن مسعود** گفت، جامه است برتن وی. **ابن عباس** گفت سرمه است در چشم، و انگشتری در انگشت و خضاب دست، **سعید بن جبیر** گفت: روی است و هر دو کف به هرحال پروردگار جهانیان اجازه داد که زنان این قدر از تن خویش آشکار نمایند از بهر آنکه عورت نیست و چار قد و روسری‌های خود را بر یقه ها و گریبانهایشان طوری بپیچانند تا گردن و سینه و اندامهایی که احتمالاً از لای لباسها و پیراهنها نمایان می‌شود بکلی بپوشانند روایت است که روزی **حضرت رسول** ﷺ و **ام سلمه** و **عایشه‌ام المؤمنین** با پیغمبر نشسته بودند. عبدالله بن ام مکتوم، موذن پیغمبر که کور بود ظاهر شد پیغمبر به زنان فرمود چادر بگیرند سپس عبدالله بن مکتوم رفت. عایشه و ام‌سلمه سئوال کردند و گفتند یا رسول الله! شما گفتید چادر بگیرید و حال آنکه عبدالله کور است و چیزی نمی‌بیند. حضرت رسول ﷺ فرمود اگر او کور است شما که کور نیستید. پس معلوم می‌شود زن نیز چشمان خود را از دید مردان نامحرم نگه دارد.

[1] - نگا: به ذیل آیه۵- سوره الرحمان. جلد ۷

۱- عورت مرد با مرد: نگریستن مرد به سوی تمام بدن مرد دیگری- بجز ما بین ناف تا زانوی او، جایز است.

۲- عورت زن با زن: همانند عورت مرد با مرد است و در هنگام بیم فتنه، خوابیدن زنان با یکدیگر در پهلوی هم جایز نیست.

۳- عورت زن با مرد: اگر زن نسبت به مرد بیگانه بود، تمام بدن وی نسبت به او عورت است و نگاه کردن به سوی چیزی از بدن وی- جز روی و هر دو کف دستش- جایز نیست ولی ابوحنیفه نگاه کردن به سوی زن بیگانه را برای یک بار جایز شمرده، در صورتیکه بیم فتنه نبود. نگاه کردن به سوی زن بیگانه برای خواستگاری، در هنگام داد و ستد، در هنگام تحمّل و بر عهده گرفتن شهادت و نیز برای پزشک امانتدار جایز است.

۴- عورت مرد با زن: اگر مرد نسبت به زن بیگانه بود، عورت مرد نسبت به وی از میان ناف تا زانوست.

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُواْ عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ

لِبُعُولَتِهِنَّ : شوهران- مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ : کنیزکان و بردگان زن- ٱلْإِرْبَةِ: حاجت، رغبت

غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ : افرادی که قدرت زناشویی ندارند و میل جنسی در آنان مرده است.

در این بخش از آیه کریمه نیز صنعت **تناسب (مراعات النظیر)** وجود دارد.

می‌گوید: و زینت اندام یا ابزار زینت آلات خود را به نامحرم نمایان نکنید مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیش خودشان، کنیزانشان (مراد کنیزان زن) پی روندگان که نیاز جنسی در آنان مرده است. پیران سالخورده، ابلهان، یعنی کسانی که مطلقاً از معاشرت بی‌خبرند و کوچکترین میل جنسی در آنان دیده نمی‌شود، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند و از تمایلات جنسی بی‌خبرند و از عورت زنان آگاهی ندارند، منتها باید دانست که زن زینتی را که پیش شوهر ظاهر می‌کند؛ پیش محارم دیگر قطعاً نمی‌تواند ظاهر کند. چون نمایاندن زینت درجات و جایگاه‌هایی دارد.

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ

لَا يَضْرِبْنَ : فعل مضارع مجزوم- (ن)فاعل

در این بخش از آیه کریم صنعت **تناسب (مراعات النظیر)** وجود دارد. می‌گوید:

و پاهای خود را به هنگام راه رفتن به زمین نزنند و نکوبند تا زینتی یا خلخالی که در پاهایشان پنهان دارند جلب توجه دیگران نکند.

وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

وَتُوبُوٓاْ: فعل امر- (و)فاعل- جَمِيعًا : حال

ای مؤمنان همه‌ی شما به سوی خدای تعالی باز گردید و از گناهان توبه کنید شاید که شما به کرامت توبه رستگار شوید. **شیخ اجلّ سعدی گفت:**

بیا ایکه عمرت به هفتاد رفت — مگر خفته بودی! که بر باد رفت

همه برگ بودن همی ساختی — به تدبیر رفتن نپرداختی

قیامت که بازار مینو نهند، — منازل به اعمال نیکو دهند

بضاعت به چندانکه آری، بری — وگر مفلسی، شرمساری بری

چو پنجاه سالت برون شد زدست — غنیمت شمر پنجروزی که هست

که ای زنده، چون هست امکان گفت، — لب از ذکر، چون مرده بر هم مخفت

چو ما را به غفلت بشد روزگار، — تو باری دمی چند فرصت شمار

وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾

ایّم هایتان را (عزبانتان) یعنی مردان بی زن و زنان بی‌شوهر، و غلامان و کنیزان شایسته‌تان را همسر دهید اگر تنگدست باشند، خدا از کرم خود توانگرشان کند که خدا وسعت بخش و داناست.(۳۲)

وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ

ٱلْأَيَٰمَىٰ: جمع ایم: مردان و زنان بیوه- وَإِمَآئِكُمْ: جمع امه، کنیزان

در این قسمت از آیه صنعت **تناسب (مراعات النظیر)** وجود دارد.

می‌گوید: بیوه زنان و بی‌شوهران را به مردانی که زن ندارند به نکاح در آورید و دیگر غلامان و کنیزان نیکان و شایستگان را با تعیین مهریه و تهیه نفقه به نکاح در آورید.

إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ

(و) اسم کان- فُقَرَآءَ : خبر کان

بین فقرآء و یغنی صنعت **طباق (متضاد)**[1] وجود دارد.

---

[1] - نگا: به ذیل آیه ۴۳ سوره نجم جلد ۷

اگر درویش و فقیر باشد، به فقر و تنگدستی ایشان توجه نکنید و نگران چرخش و گذران زندگی آنان نباشید. خداوند از فضل خود بضاعتی و روزی و نعمت فراخی به آنان عطا خواهد کرد. چون ازدواجشان برای حفظ پاکدامنی و دوری از گناه برتری دارد و مفید و ضروری است.

وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- وَٰسِعٌ: خبر- عَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند دارای نعمت فراخ است و از نیاز همگان آگاه است و روزی ده رهنمای است.

سنایی گفت:

ای درون پرور برون آرای　　وی خرد بخش بی‌خرد بخشای

خالق و رازق زمین و زمان　　حافظ و ناصر مکین و مکان

همه از صنع تو مکان و مکین　　همه از امر تو زمان و زمین

صانع و مکرم و توانا اوست　　واحد و کامران نه چون ما اوست

حی و قیوم و عالم و قادر　　رازق خلق و قاهر و غافر

وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ۗ وَٱلَّذِينَ يَبْتَغُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ ءَاتَىٰكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا۟ فَتَيَٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا۟ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعْدِ إِكْرَٰهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۳)

و کسانیکه وسیله‌ی جفت گرفتن نیابند، به عفت سر کنند تا خدا از کرم خویش توانگرشان کند و کسانی از مملو کانتان که خواستار آزادی و پرداخت قیمت از حاصل کسب خویش‌اند، اگر خیری در آنها سراغ دارید، بپذیرید، و از مال خدا که عطایتان کرده بآنها دهید کنیزانتان را اگر خواهند عفیف باشند، بطلب مال دنیا، به زناکاری و ادار مکنید و چون وادار شدند خدا (نسبت به ایشان) آمرزگار و رحیم است.(۳۳)

وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ

ل: امر- لْيَسْتَعْفِفِ: فعل مضارع- ٱلَّذِينَ: فاعل

آنانکه اسباب نکاح را نمی‌یابند و قادر به پرداخت مهریه و نفقه نمی‌باشند باید از حرام باز ایستند و عفت و پاکدامنی خود را حفظ کنند تا زمانیکه خداوند از فضل و رحمت خود ایشان را توانگر گرداند و اسباب و وسیله ازدواج را فراهم کند.

وَٱلَّذِينَ يَبْتَغُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا

عَلِمْتُمْ: فعل ماضی- تم: فاعل- خَيْرًا: مفعول به

سبب نزول این آیت آن بود که **صبیح غلام حویطب بن عبدالعزی** از سید خویش کتابت خواست سید نپذیرفت و آنچه که از او خواسته بود اجابت نکرد تا رب‌العزه این آیت فرستاد. می‌گوید:

بردگانی که از شما برای آزادی خود تقاضای مکاتبه می‌کنند با آنها قرار داد ببندید اگر خیر و صلاحیت و شایستگی بر پا ایستادن در زندگی و آزادی و توان پرداخت اقساط باز خرید را در آنها ببینید پس موافقت کنید و در آزاد سازی ایشان کمک کنید.

وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ ءَاتَىٰكُمْ

و به بندگان مکاتب[1] بعضی از مال خدای تعالی آنچه بشما داده چیزی کم کنید **خویطب** برای **صبیح** به صد دینار مکاتب ساخته بود بعد از شنیدن این آیت بیست دینار بدو بخشید. می‌گویند سیاق عبارت آن است که چیزی از مکاتب باید بخشید. **امام احمد (رح)** ربع مال مقرر می‌کند و **شافعی** (رح) بقولی تفویض برای ارباب می‌فرماید **ابوحنیفه (رح) و مالک (رح)** واجب نمی‌دانند و می‌فرمایند که خطاب و **آتوهم** **راجع** به عامه مسلمانان است که مکاتب را کمک کنند و زکات بدو دهند تا مال کتابت ادا کند و گردن خود را از طوق رقیت و بندگی مخلوق بیرون آرد بدین سبب این چیز را فک رقبه (بندگی) می‌گویند.

وَلَا تُكْرِهُوا۟ فَتَيَٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا۟ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا

وَلَا تُكْرِهُوا۟: مضارع مجزوم- (و)فاعل- فَتَيَٰتِكُمْ: مفعول به

پس کنیزان خود را با جلوگیری از ازدواج ایشان بر زنا و پلیدکاری وادار مکنید اگر آنان با ازدواج خود با مردان دلخواه بخواهند تشکیل خانواده شرافتمند بدهند و بمانند آزادگان مستقل زندگی کنند.

وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعْدِ إِكْرَٰهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مَن: مبتدای جازم- يُكْرِههُّنَّ: فعل مضارع- هن: مفعول به- (هو)فاعل

و هر که کنیزکان را بر زنا مجبور کند و آزادی و استقلال طلبی آنان را سلب کند سپس از اکراه و اجبار خود پشیمان شود و وسیله ازدواج ایشان را فراهم آورد هر آینه خداوند آمرزگار و مهربان است، گناهان او را می‌بخشد و او را مورد رحمت خود قرار می‌دهد.

وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ وَمَثَلًا مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾

ما آیه‌های روشن با مثلی از آنکسان که پیش از شما بوده‌اند یا پندی برای پرهیزکاران بر تو نازل کرده‌ایم.(۳۴)

وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ وَمَثَلًا مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

---

[1] - برده‌ای که با ارباب خود پیمان بست که کار کند و به تدریج خود را آزاد نماید. فرهنگ منجدالطلاب.

بتحقیق ما آیه‌های روشن، یعنی حلال و حرام که در وقوع تهمت همانند قصه مریم و در اتهام به مانند برادران یوسف همانند است فرو فرستادیم تا پند و اندرزی برای پرهیزکاران باشد.

ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿۳۵﴾

خدا نور آسمانها و زمین است، مثال نور وی، چون محفظه‌ایست که در آن چراغی است، و چراغ در شیشه است و شیشه گوئی ستاره درخشانیست، که از درخت پر برکت زیتون که نه خاوریست و نه باختری، افروخته شود، که نزدیک است روغن آن روشن شود و گرچه آتش بدان نرسد که نوری بالای نوری است، خدا هر که را خواهد بنور خویش هدایت کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند که خدا به همه چیز داناست.(۳۵)

ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- نُورُ: خبر- ٱلسَّمَٰوَٰتِ: مضاف الیه

بین نور، سماوات و ارض صنعت **مراعات النظیر** است.

خدای تعالی نور آسمانها و زمین‌هاست تدبیر کارها با حکمت بالغه اوست و راهنمای بندگان در آسمان و زمین است. مؤمنان با نور او راه درست را بر می‌گزینند و با راهنمایی او بر جاده‌ی سنت می‌روند و حق را می‌پذیرند و از حیرت ضلالت و گمراهی باز می‌مانند.

مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ

كَمِشۡكَوٰةٖ : چراغدان- مِصۡبَاحٌۖ : چراغ

در این بخش از آیه صنعت **تشبیه**[1] وجود دارد.

مثل نور خدا در دل مؤمن، یعنی ایمان که در دل وی است و قرآن که در سینه‌ی اوست، مانند چلچراغی است که در آن چراغی باشد که در حبابی قرار گیرد و با فتیله روشن شود.

ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ

ٱلۡمِصۡبَاحُ : مبتدا- فی زُجَاجَةٍ : جار و مجرور خبر

حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان که نور و روشنایی آن بیشتر و پرنورتر است.

ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ

[1] - نگا: به ذیل آیه۵- سوره جمعه جلد ۷

ٱلزُّجَاجَةُ : مبتدا- ها: اسم کان- كَوۡكَبٌ: خبر کان، جمله خبر ٱلزُّجَاجَةُ

باز صنعت **تشبیه** دارد.

آن شیشه گویا مانند ستاره‌ی درخشانی است که شعله ور می‌شود و این چراغ با روغنی افروخته شود که از درخت پر برکت زیتونی بدست آید که نه شرقی و نه غربی است بلکه تک درختی است که در زمین وسیعی قرار گرفته و نور آفتاب از هر طرف بر آن می‌تابد. **مولانا گفت:**

نورهای برق ببریده پی است   آن چو لاشرقی و لاغربی کی است

يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞ

زَيۡتُهَا: اسم کاد- يُضِيٓءُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر کاد

نزدیک است که روغن آن درخت خود به خود روشنایی دهد، اگر چه به وی آتشی نرسیده باشد. یعنی روشنایی و درخشندگی آن آنچنان است که بدون آتش روشنایی بخشد.

نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖ

مبتدا محذوف- نُّورٌ: خبر- عَلَىٰ نُورٖ: جار و مجرور

روشنایی بر بالای روشنایی یعنی نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون همه جا را منور گردانیده‌اند.

مولانا گفت:

نور حس را نور حق‌تریین بود   معنی نور علی نور این بود

يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ

يَهۡدِي: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- مَن: مفعول به

خدای تعالی با نور معرفت خود راه می‌نماید هر که راکه بخواهد و بوسیله آن نور معرفت هدایت می‌کند.

وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ

وَيَضۡرِبُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلۡأَمۡثَٰلَ: مفعول به

و خدای تعالی برای مردم مثالها می‌زند تا زود دریابند و مضمون سخن آشکار و روشن گردد.

وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٞ: خبر

و خداوند به همه چیز از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق آشکار و پنهان، دانا و آگاه است. علما در تفسیر این تمثیل سخنان بسیاری گفته‌اند. **علامه العلماء امام فخر الدین رازی در اسرار التنزیل**

فرموده که مراد نور ایمان است که خدای عزوجل سینه مومن را به مشکاه و دل او را در سینه به **قندیل** شیشه در چلچراغ و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل را به ستاره درخشنده و کلمه اخلاص را به درخت مبارک که از نور آفتاب بهره دارد که نمودار نور علی نور به ظهور می‌رسد **تشبیه** کرده است.

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۶﴾

در خانه‌هائی که خدا اجازه داده بزرگ دارند و نام وی در آنها یاد شود و بامداد و شامگاه تسبیح و تنزیه ذات پاک او گویند. (۳۶)

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ

در خانه‌هایی که خدا اجازه داده است بزرگ دارند و نام وی(الله اکبر) در آن یادکرده شود.

بیوت: ابن بریده گفته است: چهار خانه یعنی چهار مسجد است که آن را پیغمبران بناکردند.

۱-کعبه: که آن را ابراهیم و اسماعیل بناکردند. و آن را قبله مسلمانان قرار دادند.

۲- مسجد بیت المقدس که آن را داود و سلیمان بناکردند.

۳- مسجد مدینه که رسول‌الله ﷺ آن را بناکرد.

۴- مسجد قباکه رسول الله ﷺ آن را بر تقوا بناکرد.

اذن: در اینجا امر خدای تعالی و رضایت اوست- ان یرفع: بزرگ دارند.

و سخنان بیهوده در ان نگویند- یذکر فیها اسمه، در آن تسبیح گویند.

می‌گوید: اگر در فکر یافتن این نور پر فروغ و درخشان هستید پس آن را در خانه‌هائی یعنی چهار مسجد فوق بجوئید که خداوند امر کرد و دستور داد که آن را بزرگ مرتبه دانند و در آن سخنان بیهوده نگویند و در آن نام خدای تعالی یعنی ذکر و تسبیح گفته شود و آیات قرآن در آن خوانده شود و خدای تعالی در آن به پاکی یادکرده شود رفعت یابند. در این صورت آن نور معرفت را در قلبها خواهید یافت و احساس خواهید کرد.

در **حدیث شریف** آمده است: قلبها بر چهار قسم‌اند:

۱- قلبی که صاف و بی غل و غش است یعنی قلب مؤمن که می‌درخشد و چراغ آن نوری است که در دل مؤمن بوجود آمده است.

۲- قلبی که در غلاف قرار گرفته و زنگ زده است و آن قلب کافر و یا قلب منافق است که انکار حق می‌کنند و پیغمبران را تکذیب می‌کنند.

۳- قلبی که واژگون شده و در آن ایمان و نفاق هر دو وجود دارد (به قول مولانا: مصراع «نیم او افرشته‌ست و نیمش خر»)

۴- قلبی که منقلب شده است.

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

يُسَبِّحُ: فعل مضارع یعنی یسبحه رجال، که به گونه **تقدیر** بکار رفته است.
در آن خانه‌ها (مسجدها) بامداد و شامگاه تسبیح گفته می‌شود یا از برای تقرب الی الله نماز گزارده می‌شود.

رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوۡمٗا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ ﴿٣٧﴾

پاک مردانی‌اند که تجارت و معامله‌ی آنان را از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نکند، و از روزی که در اثنای آن دلها و دیدگان دگرگون شود، بیم دارند.(۳۷)

رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ

رِجَالٌ: فاعل يُسَبِّحُ

در این بیبت صنعت تناسب (مراعات النظیر) وجود دارد. می‌گوید:
مردانی که بازرگانی و تجارت و معامله که در آن سود باشد آنان را از ذکر خدا و تسبیح و از اقامه نماز و از دادن زکات باز ندارد و غافل نگرداند.

يَخَافُونَ يَوۡمٗا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ

تَتَقَلَّبُ: گفته اند در دوزخ، در عذاب از حال به حال می‌گردانند، یا از بیم رستاخیز و هول در قیامت دلها به چنبر گردن رسد. نه از تن بیرون آید و نه در آن جای و آرام گیرد.

وَٱلۡأَبۡصَٰرُ: آنست که چشمها می‌گردانند تا ایشان راکجا رانند، سوی بهشت یا دوزخ.

در این بخش از آیه هم صنعت تناسب[1] وجود دارد و هم جناس[2]
این مردمان خداجوی و نوریاب با وجود چنین توجه از آن روزی می‌ترسند که در آن روز دلهای ایشان از هول قیامت یا هول عذاب از حالی به حال دیگر بگردد و آرامش به اضطراب تبدیل گردد و چشمها به هر سوی بگردد که نامه اعمال ایشان از کدام طرف داده خواهد شد، سمت راست یا چپ به سوی بهشت هدایت می‌شوند یا به دوزخ رانده می‌شوند.

لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ﴿٣٨﴾

تا خدا بهتر از آنچه کرده‌اند پاداششان دهد و از کرم خویش افزونشان کند و خدا هر که را خواهد بی‌حساب روزی دهد.(۳۸)

لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦۗ

لِيَجۡزِيَهُمُ: مضارع منصوب- هم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

---
[1] - در بین کلمات یخافون- یوماً- تتقلب- قلوب- ابصار، تناسب است.
[2] - در بین کلمات تتقلب و قلوب جناس اشتقاق وجود دارد.

آن مردان خدا جوی از آن روزی می‌ترسند که مبادا خداوند ایشان را به سبب آن ترسی که در دل دارند کیفر دهد، اما خدای تعالی ایشان را به نیکوترین وجه، جزا و پاداش می‌دهد و به نیکوترین وجه یعنی بهشت موعود نصیب آنان می‌گرداند و در پاداش ایشان به جهت کرم و بخشش خویش زیاده می‌گرداند که تصور چنین پاداش بزرگی را هرگز به خاطر نمی‌آوردند.

وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- يَرْزُقُ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر

خدای تعالی در دنیا هر که را که بخواهد بدون حساب و کتاب روزی می‌دهد و در آخرت او را به بهشت موعود می‌رساند.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعْمَٰلُهُمْ كَسَرَابٍۭ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ (۳۹)

کسانیکه کافرند اعمالشان چون سرابی در بیابانی است که تشنه آن را آب پندارد و چون بدان رسد چیزی نیابد و خدا را ناظر اعمال خویش بیند که حساب او را تمام دهد و خدا تند حساب است.(۳۹)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعْمَٰلُهُمْ كَسَرَابٍۭ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً

يَحْسَبُهُ : فعل مضارع- ـه: مفعول به- ٱلظَّمْـَٔانُ : به معنی تشنه، فاعل

این آیت در **شأن شیبه بن ربیعه** فرو آمد و او مردی بود که در جاهلیت بسان راهبان ترهب می‌کرد و در صومعه تنها می‌نشست، و لباس پشمینه می‌پوشید در کفر راه دین طلب می‌کرد، پس چون اسلام به پیغامبر آمد وی کافر شد. رب‌العالمین او را مثل زد به تشنه‌ای که سراب بیند به محل سراب به امید آب بشتابد چون آن‌جا رسد آب نیابد نومید و پرحسرت باز گردد. اعمال کافر همچنین است، می‌پندارد که از آن نفعی و فایده‌ای در قیامت خواهد دید. چون به آن رسد بی‌نفع و بی‌حاصل و بی‌امید ماند.

آنانکه ایمان نیاوردند و کفر ورزیدند و به باطل گرویدند اعمالشان در نظرشان نیکو جلوه کند. کارهایی چون صله رحم و آزاد ساختن بردگان و دادن طعام به فقرا و امثال آن این اعمال بهمراه کفر، مانند سرابی است که در بیابان بی‌آب و علف شخص تشنه‌ای آن سراب را آب بیند. در این بخش از آیه صنعت **تمثیل** وجود دارد.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥ

فَوَفَّىٰهُ : فعل ماضی- ه: مفعول به- (هو)فاعل- حِسَابَهُۥ: مفعول به ثانی

تا زمانیکه به جایگاهی که در آن خیال وجود آب کرده برسد و در آن جای آنچه که ظن برده و خیال می‌کرده که آب است چیزی نمی‌یابد مگر خدای تعالی را و خداوند ﷻ سزای اعمال او را به عدل می‌دهد.

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

لفظ اَللّٰهُ: مبتدا- سَرِيعُ: خبر

خداوند در دادن پاداش و کیفر زود حساب است و در پاداش و کیفر به کسی ذره‌ای ستم کرده نمی‌شود.
کاشفی گفت: زود حساب است. یعنی؛ حساب یکی او را از حساب دیگری باز ندارد. **تمثیل** کرد اعمال کافر را به سراب و او را تشنه‌ی جگر سوخته بیند همچنانکه تشنه از سراب نا امید شده باشد شدتش زیاد می‌شود کافران نیز از امید به پاداش اعمال خود چون نیایند حسرتش افزون می‌گردد.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

یا چو ظلمتهاست بدریائی ژرف که موجی آن را گرفته و بالای آن موج دیگر است و بالاتر از آن ابری است ظلمتها بر سر همدیگر و چون دست خویش بر آرد نزدیک باشد که‌آن را نبینند و هر که خدا نوری به وی نداده او را نوری نیست.(۴۰)

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ

خبر مقدم محذوف- سَحَابٌ: مبتدا مؤخر

در این آیه صنعت **مبالغه** بکار رفته است. می‌گوید:
یا اعمال آن کافران بمانند تاریکی‌های متراکم است که در دریای عمیق دمبدم آن دریا را موجهای بزرگ می پوشد. موجی از بالای موجی دیگر و بر فراز امواج ترسناک دریا، ابرهای تیره خیمه زده باشند.

ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ

مبتدا مقدم محذوف- ظُلُمَاتٌ: خبر مؤخر- بعضُ: مبتدا- فَوْقَ: مفعول فیه- بَعْضٍ: مضاف الیه- فَوْقَ بَعْضٍ: خبر بعضُ

این تاریکیهاست بعضی بالای بعضی دیگر متراکم شده. یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج اول و ظلمت موج دوم و ظلمت ابر روی هم انباشته شده، پس کسی که گرفتار چنین محیطی شود رهایی وی از آن محیط، ناممکن است. حال کافران و منافقان نیز چنین است که همواره دلهایشان دستخوش امواج حیرت بوده و ابرهای شک و تردید بر دلهایشان خیمه زده و سرانجام به خاطر زیستن در تاریکی‌های شرک و نفاق، راهی گور تاریک صحرای محشر تاریک و دوزخ تاریک می‌گردند.

إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا

(هو) اسم کاد(یکد)- يَرَاهَا: مضارع- ها: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر کاد

آن حالت آن چنان تاریک و وحشت زاست که اگر کسی دست خود را بیرون آورد ممکن نیست آن را ببینند!

وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم- مِن: حرف جز زائد- نُّورٍ: مبتدا مؤخّر

نور حقیقی در زندگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن نور فضای زندگی تاریک است و نور ایمان از جانب خدا بر دل مؤمن اعطاء می‌گردد. و کسی را که خداوند نوری برای او قرار نداده نوری برای او نیست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾

مگر ندانی هر چه در آسمانها و زمین هست با مرغان گشوده بال، تسبیح خدا می کنند؟ همه دعا و تسبیح خویش دانند و خدا داند که چه می کنند.(۴۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ

لفظ اَللَّهَ: اسم أَنَّ- يُسَبِّحُ: مضارع- مَن: فاعل، جمله خبر أَنَّ

خدای تعالی: خطاب به پیغمبر می‌گوید: آیا ندیدی و نمی‌بینی تمام چیزهایی که در آسمانها و زمین است از فرشتگان و جن و انس همه خدا را به پاکی یاد می‌کنند و تسبیح می‌گویند؟ و همچنین پرندگان آن هنگام که در آسمانها بال می‌گسترانند به تسبیح خدا مشغول می‌شوند چون پرندگان نیز فطرت خداشناسی دارند.

شیخ سعدی گفت:

حکایت: یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای بر آورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد، گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه؛ اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من بغفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می‌نالید	**عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش**
یکی از دوستان مخلص را	**مگر آواز من رسید بگوش**
گفت: باور نداشتیم که تو را	**بانگ مرغی چنین کند مدهوش**
گفتم: این شرط آدمیت نیست	**که مرغ تسبیح گوی و من خاموش**

كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ

كُلٌّ: مبتدا- قَدْ: حرف تحقیق- عَلِمَ: فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر

هر یک از اهل آسمان و زمین، جمیع جنبندگان بتحقیق دعای خود را دانسته وبه خدای یکتا تسبیح می‌گویند و خدا را به پاکی یاد می‌کنند.

وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- عَلِيمُۢ: خبر

و خدای تعالی به آنچه می‌کنند از طاعت و عبادت داناست و به مقتضای آن طاعت و عبادت پاداش خواهد داد.

وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ 

فرمانروائی آسمانها و زمین خاص اوست و بازگشت بسوی خداست.(۴۲)

وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ

لِلَّهِ: جار و مجرور، خبر مقدم- مُلۡكُ: مبتدا موخر

در این بخش از آیه کریمه صنعت تناسب بکار رفته است. می‌گوید:

پادشاه آسمانها و زمین و همه‌ی جهان هستی از آن خداوند است.

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشین علمت کاینات	ما به تو قایم چو تو قایم به ذات
ما همه فانی و بقا بس تو را	ملک تعالی و تقدس تو را
جز تو فلک را خم دوران که داد	دیگ جسد را نمک جان که داد
روشنی عقل به جان داده‌ای	چاشنی دل به زبان داده‌ای
منزل شب را تو دراز آوری	روز فرو رفته تو باز آوری
بنده نظامی که یکی گوی توست	در دو جهان خاک سرکوی توست

وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ

إِلَى ٱللَّهِ: جار و مجرور، خبر مقدم-ٱلۡمَصِيرُ : مبتدا موخر

و بازگشت همه به سوی خداست. همگی در روز رستاخیز برای پس دادن حساب و کتاب به سوی او برگردانده می‌شوند.

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزۡجِي سَحَابٗا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيۡنَهُۥ ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ رُكَامٗا فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ يَخۡرُجُ مِنۡ خِلَٰلِهِۦ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٖ فِيهَا مِنۢ بَرَدٖ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَيَصۡرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُۖ يَكَادُ سَنَا بَرۡقِهِۦ يَذۡهَبُ بِٱلۡأَبۡصَٰرِ 

مگر ندانی که خدا ابری براند، سپس میان آن پیوستگی دهد، سپس آن را متراکم کند و آنگاه قطرههای باران را بینی که از خلال آن برون شود و از آسمان، از کوهها که در آن هست، تگرگی نازل کند و آن را بهر که خواهد رساند و از هر که خواهد باز دارد و نزدیک باشد شعاع برق آن دیدگان را ببرد.(۴۳)

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزۡجِي سَحَابٗا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيۡنَهُۥ ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ رُكَامٗا فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ يَخۡرُجُ مِنۡ خِلَٰلِهِۦ

لفظ ٱللَّهَ: اسم أنَّ- يُزۡجِي: مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر أنَّ

خداوند خطاب به محمد ﷺ می‌فرماید: ای محمد ﷺ! آیا نمی‌بینی و نمی‌دانی که خدای تو ابرها را آهسته می‌راند و آنگه پاره پاره بهم می‌سازد و طبق طبق در هم می‌بندد و گرد می‌آورد، سپس آنها را متراکم و انباشته می‌سازد آنگه می‌بینی که باران از لابلای آن بیرون می‌آید.

وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٖ فِيهَا مِنۢ بَرَدٖ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَيَصۡرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُۖ

بَرَدٖ: تگرگ

و خداوند از آسمان از ابرهای کوه مانند آن تگرگ‌هایی فرو می‌فرستد که هر کسی و هر چیزی که بخواهد بوسیله آن تگرگ زیان می‌رساند مثلاً در کشتزارها و باغ و زراعت آسیب می‌رساند و آن را از میوه و محصول باز می‌دارد و نیز گاهی انسانها و حیوانات را آسیب می‌رساند. و خداوند از هر کسی بخواهد این عذاب و این زیان را از او باز می‌دارد و بر طرف می‌کند.

يَكَادُ سَنَا بَرۡقِهِۦ يَذۡهَبُ بِٱلۡأَبۡصَٰرِ

سَنَا: روشنایی

نزدیک است که روشنی برق آن ابرها به جهت روشنایی غلیظش که نشانه کمال قدرت خداوند است چشمهای انسان را ببرد و کور گرداند.

مولانا گفت:

آن سنا برقی که بر ارواح تافت تا که آدم معرفت زان راه یافت

سنایی غزنوی گفت:

که یا رب مر سنائی را سنائی ده تو در حکمت چنان کز وی به رشک افتد روان بوعلی سینا

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴿٤٤﴾

خدا شب و روز را بهم بدل می کند که در این برای اهل بصیرت عبرتی هست.(۴۴)

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ

يُقَلِّبُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلَّيۡلَ: مفعول به

بین دو کلمه لیل و نهار صنعت **مطابقه** (متضاد) وجود دارد.

خداوند شب و روز را از پی یکدیگر می‌آورد یا به نقصان یکی و زیادتی دیگری و احوال انسان را با حرارت و برودت یا به نور و ظلمت تغییر می‌دهد.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور، خبر انّ- ل: ابتدا- لَعِبْرَةً: اسم انّ.
براستی در آن رفت و آمد شب و روز و نقصان و زیادتی یکی از پس دیگری و برعکس و پیدایش فصول چهارگانه هر آینه در آن عبرتهایی است برای کسانی که بنگرند و بیندیشند.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

خدا همه جنبندگان را از آبی آفریده، بعضی از آنها بر شکم خویش راه می‌رود و بعضی از آنها بدو پا راه می‌رود و بعضی از آنها بر چهار پا راه می‌رود خدا هر چه خواهد خلق می کند که خدا به همه چیز تواناست.(۴۵)

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ

لفظ اَللّٰهُ: مبتدا- خَلَقَ: فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر
و خدای تعالی هر جنبنده‌ای که در روی زمین است بیافرید از آبی که مخصوص او یعنی از نطفه هر حیوان مخصوص به خود و این معنی از روی غلبه بوده است چون تمام جنبندگان ممکن است از نطفه خلق نشوند.

فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ

مِنْهُم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّن: مبتدا موخر
گروهی از آن جنبندگان بر شکم خود راه می‌روند مانند مار و خزندگان دیگر.

وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ
و از این جنبندگان گروهی هستند که با دو پای خود راه می‌روند مانند انسان‌ها و پرندگان.

وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ
و دسته‌ای هم هستند که با چهار پا راه می‌روند مانند حیوانات وحشی و حیوانات درنده و دیگر چهارپایان مانند اسب و الاغ و قاطر و شتر و گاو و گوسفند و غیره.

يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

يَخْلُقُ: فعل مضارع- لفظ اَللّٰهُ: فاعل- مَا: مفعول به
خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند. چه این جنبندگان از سه گروه مذکوره باشند و یا آنهایی که از ساختار و شیوه‌ی حیات شگفت‌تری برخوردار هستند. نظم:

اوست قادر بهر چه خواهد و خواست — هر چه خواهد کند که حکم او راست

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ اَللَّهَ: اسم انّ- قَدِيرٌ: خبر انّ

بدرستیکه خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها قادر و تواناست و هر چه خواهد می‌آفریند.

لَّقَدْ أَنزَلْنَآ ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ ۚ وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾

آیه‌های روشن کننده نازل کرده‌ایم و خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند.(۴۶)

لَّقَدْ أَنزَلْنَآ ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ ۚ

أَنزَلْنَآ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ءَايَٰتٍ: مفعول به

بتحقیق از طرق وحی فرو فرستادیم آیات روشن و آشکار که در آن احکام الهی از حلال و حرام و سرگذشت پیشینیان است که همگی عبرت آمیز می‌باشد.

وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- يَهْدِى: مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند هر که راکه بخواهد با توجه به تأمل و تعمیق در آن آیات به راه راست و درست که عبارت از رسیدن به نعمت‌های بهشتی است هدایت می‌کند و راه می‌نماید.

وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

گویند: خدا و پیغمبر او را باور کرده‌ایم و اطاعت می کنیم، آنگاه، با وجود این، گروهی از ایشان روی بگردانند که آنها مومن نیستند.(۴۷)

وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ

و منافقان می‌گویند که ما بخدای تعالی و به فرستاده‌ی او گرویدیم و ایمان آوردیم و هر دو را اطاعت و فرمانبرداری کردیم پس گروهی از ایشان بر می‌گردند و از قبول حکم سرباز می‌زنند آن هم بعد از ایمان آوردن و اطاعت، از حکم الهی روی بر می‌گردانند.

وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ

أُو۟لَٰٓئِكَ: اسم ما- بـ: حرف جر زائد- بِٱلْمُؤْمِنِينَ: خبر ما

آنان در حقیقت مؤمن نیستند. چون ایمان آنان سطحی است و ایمانشان را فقط به زبان اقرار می‌کنند.

وَإِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾

و چون به سوی خدا و پیغمبرش خوانده شوند که میانشان داوری کند، آن وقت گروهی از ایشان اعراض کنان‌اند.(۴۸)

وَإِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ

دُعُوٓا: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

آن هنگام که به سوی خدای تعالی و رسولش فراخوانده شوند تا اینکه پیغمبرﷺ به راستی در بینشان حکم کند ناگاه گروهی از ایشان که بشر است نفاقشان آشکار می‌شود و از قضاوت او روی بر می‌گردانند.

وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ يَأْتُوٓا۟ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾

و اگر حق بطرف ایشان باشد اطاعت کنان سوی وی آیند.(۴۹)

وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ يَأْتُوٓا۟ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ

لَّهُمُ: جار و مجرور خبر کان- ٱلْحَقُّ: اسم کان- مُذْعِنِينَ: اقرار کنندگان، اذعان کنندگان، حال

و اگر حق داشته باشند یعنی رأی به نفع ایشان صادر گردد در حالت مطیعان و فرمانبرداران به سوی پیغمبر ﷺ می‌آیند و اگر معلوم شود که حکم بر علیه ایشان صادر شده باشد از اطاعت و انقیاد سرباز می‌زنند.

أَفِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوٓا۟ أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُۥ ۚ بَلْ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾

مگر در دلهایشان مرضی هست، یا بشک افتاده‌اند یا بیم دارند که خدا و پیغمبرش به آنها جور کنند [نه] بلکه آنها خودشان ستمگرانند.(۵۰)

أَفِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوٓا۟ أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُۥ

فِى قُلُوبِهِم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّرَضٌ: مبتدا مؤخر

آیا در دلهایشان مرض کفر و ظلم است یا اینکه در حق پیغمبرﷺ و حقانیت قرآن در شک و تردید افتاده‌اند یا اینکه می‌ترسند که خدی تعالی و رسولش بر آنان ستم کنند؟ بلکه ایشان گرفتار مرض کفر و شک و تردید بوده و داوری پیغمبر ﷺ راکه با عدل و داد حکم کرده و برابر احکام الهی حکم صادر شده نمی‌پذیرند و از آن بیم دارند. در حالیکه بخوبی می‌دانند که خدای تعالی و رسولش ستمگر نبوده و نیستند

بَلْ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ

أُو۟لَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلظَّٰلِمُونَ: خبر

بلکه ایشان بر نفسهای خود ستمگران‌اند به جهت امتناع از حکم و داوری رسول‌اللهﷺ براستی حکم رسول خداﷺ همان حکم خدای عز وجل است.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾

گفتار مؤمنان چون بسوی خدا و پیغمبر خوانده شوند تا میانشان حکم کند، فقط اینست که گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و آنها خودشان رستگارانند.(۵۱)

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

قَوْلَ: خبرکان- يَقُولُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

جز این نیست آن هنگام که مؤمنان به سوی خدای تعالی و رسولش فرا خوانده شوند تا در میان ایشان داوری و حکم کند، می‌گویند، شنیدیم و اطاعت کردیم و از صمیم دل و از روی اخلاص مطیع و منقاد هستند و هر چه را که پیغمبر در میانشان حکم کند همان را بی‌چون و چرا می‌پذیرند و هیچگونه اعتراضی ندارند و از حکم او روی بر نمی‌گردانند.

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلْمُفْلِحُونَ: خبر

ایشان رستگاران واقعی هستند و جایگاهشان در بالاترین درجه بهشت خواهد بود.

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿۵۲﴾

و هر که مطیع خدا و پیغمبر او شود و از خدا بیم کند و از او بترسد آنها، خودشان، کامیاب شدگانند.(۵۲)

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ

مَن: مبتدای جازم- يُطِعِ: مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و از خدا و رسولش اطاعت کنند یعنی احکام الهی و فرائض منزّله را بپذیرند و مطیع سنتهای پیغمبر ﷺ باشند و از گناهان خود بترسند و توبه کنند و دیگر دست به گناه نزنند چنین کسان به رضایت و محبت خدا و به نعمتهای بهشت دست‌یافتگان و به مقصود رسیدگان‌اند.

وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُواْ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۵۳﴾

بخدا قسم یاد کنند، قسم‌های مؤکد، که اگر فرمانشان دهی برون می‌شوند، بگو قسم مخورید، اطاعتی شایسته بهتر است، که خدا از اعمالی که می کنید آگاه است.(۵۳)

وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ

أَقْسَمُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- جَهْدَ: مفعول مطلق

و منافقان برای فرمانبرداری اگر فرمان دهند ایشان را اینکه از دیار و سرزمین خود بیرون آیند و اموال خود را ترک کنند سوگند خورند سخت ترین سوگندان هر آینه خانه و کاشانه خود را ترک کنند و لحظه‌ای توقف ننمایند و بیرون آیند.

قُل لَّا تُقْسِمُواْ

بگو سوگند یاد مکنید و قسم به دروغ مخورید.

طَاعَةٌ مَّعۡرُوفَةٌ

طَاعَةٌ: مبتدا- مَّعۡرُوفَةٌ: نعت- خبر محذوف

ای پیغمبر! به آنان بگو هر آینه شما اطاعت و فرمانبرداری نمی‌کنید و هرگز به قولتان عمل نمی‌کنید.

إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- خَبِيرٌ: خبر انّ.

بدرستیکه خدای تعالی به نفاق و بدقولی و عدم وفای به عهد شما آگاه است.

قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ 

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را اطاعت کنید، اگر پشت کنید، فقط تکلیف او بعهده اوست و تکلیف شما بعهده شماست، اگر اطاعت او کنید هدایت یابید و بر عهده پیغمبر جز بلاغ و رساندن آشکار نیست.(۵۴)

قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ

بگو ای محمدﷺ! خدای تعالی را با خلوص نیت فرمان برید و رسول خدا ﷺ را با صفای دل اطاعت کنید.

فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ

مَا: مبتدا مؤخر- وَعَلَيۡكُم: جار و مجرور خبر مقدم

پس ای مردمان اگر از محمد ﷺ روی بگردانید و از او اطاعت نکنید پس جز این نیست آنچه که بر پیغمبر است از تبلیغ دین خدا و احکام الهی از حلال و حرام انجام داده باشد و اما بر شما هم واجب است که از پیغمبر خود اطاعت کنید و آنچه گفته و آورده است بپذیرید.

وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ

تُطِيعُوهُ: مضارع- (و)فاعل- ه: مفعول به

اما اگر پیغمبر را اطاعت کنید هدایت می‌یابید و به خیر و سعادت دو جهان نائل می‌گردید.

وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ

عَلَى ٱلرَّسُولِ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلۡبَلَٰغُ: مبتدا مؤخّر

و بر پیغمبر جز رسالت و تبلیغ آشکار چیز دیگری نیست و پیغمبر آنچه بر عهده اوست انجام داده است و اما شما اطاعت او نمی‌کنید.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که آنان را در آن سرزمین جانشین کند، چنانکه اسلافشان را نیز جانشین کرد، و دینشان را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسشان امنیتی جایگزین کند، که مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر که پس از این، کافر شود، آنها خودشان عصیان پیشگان‌اند.(۵۵)

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ

وَعَدَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلَّذِينَ: مفعول به

سبب نزول این آیت آن بود که رسول خدا ﷺ و یاران او پیش از هجرت روزگار سختی در مکه داشتند و پیوسته مورد ایذا و اذیت کفار قرار می‌گرفتند و از حیله و حمله دشمن در امان نبودند. رب‌العزه ایشان را در مقابل ایذا و اذیت کفار به صبر و شکیبایی دعوت کرد و دستور جهاد و قتال تا آن موقع نازل نشده بود و رسول‌خدا ﷺ پنهان و آشکار دین اسلام دعوت می‌کرد و بر ایذاء کفار صبر و شکیبایی می‌نمود.

تا فرمان هجرت نازل شد. چون به مدینه هجرت کردند مهاجران و مسلمانان همچنان از جانب دشمن نا امن بودند و پیوسته سلاح داشتند آخر یکی از مهاجران گفت: روزی نخواهد آمد که ما در روی زمین آسوده خاطر باشیم و سلاحها از دست بنهاده ببینیم رب‌العزه در **شأن** ایشان این آیت فرستاد و ایشان را به نصرت و امن و جا و مکان گرفتن وعده داد. **وعد الله الذین آمنوا منکم** می‌گوید:

خداوند به‌کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته و نیکو انجام داده‌اند وعده می‌دهد که هر آینه ایشان را در زمین کفار عرب و عجم خلیفه و جانشین گرداند همچنانکه خدای تعالی پیشینیان مؤمن را از بنی اسرائیل و دیگران خلیفه و جانشین گردانیده بود.

وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ

ل: قسم- وَلَيُمَكِّنَنَّ: فعل مضارع- (ن)توکید- (هو)فاعل- دِينَهُمُ: مفعول به

و دین و آئین شان را که برای آنها پسندیده و پا برجاست یعنی دین اسلام، در روی زمین برقرار سازد و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش خاطر تبدیل گرداند و دین اسلام را بر تمام ادیان غالب گرداند. تا زمانیکه بر این آئین حق پای بند باشند فرمانروایی از آن ایشان خواهد بود.

يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ

يَعْبُدُونَنِي: فعل مضارع- (و)فاعل- (ن)وقایه- (ی)مفعول به

ایشان آنچنان در کمال آرامش و امنیت زندگی می‌کنند و مرا می‌پرستند و چیزی یا کسی را بمن شریک نمی‌گردانند.

وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و هر کسی که در مقابل این نعمت بعد از اینکه وعده‌ی ما راست شد، کفر ورزد و کفران نعمت کند پس آن گروه کافران، ایشان کامل‌ترین فاسقان‌اند.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (٥٦)

نماز کنید و زکات دهید و این پیغمبر را اطاعت کنید شاید رحمت‌تان کنند.(۵۶)

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

أَقِيمُوا: فعل امر- (و)فاعل- الصَّلَاةَ: مفعول به

و نماز فرض را بر پا دارید و زکات واجب را بدهید و از رسول خدا ﷺ فرمان برید شاید که شما رحم کرده شوید و مورد لطف و توجه خداوند قرارگیرید که سعادت دنیوی و اخروی شما در آن است.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ (٥٧)

و کافران را عاجز کننده در زمین مپندار، و جایشان جهنم است که چه بد سرانجامی است.(۵۷)

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ

ای محمد ﷺ! آنان که ایمان نیاوردند و کفر ورزیدند مپندار که عاجز کنندگان‌اند، پس آنان نمی‌توانند از نزد خدای تعالی بگریزند. یعنی قادر نیستند که عذاب خداوند را در روی زمین دفع کنند.

وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ

مَأْوَاهُمُ: مبتدا- النَّارُ: خبر

و جایگاهشان جهنم است.

وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ

که چه جایگاه بدی است؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ۚ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ ۚ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٥٨)

شما که ایمان دارید کسانی که مالکشان شده‌اید (از غلامان و کنیزها)، و کسانی از شما که بعقل نرسیده‌اند باید سه وقت از شما اجازه گیرند، پیش از نماز صبحدم و هنگام نیمروز که جامه‌های خویش می‌گذارید و بعد از نماز شبانگاه که سه وقت خلوت شماست، و پس از آن اجازه بر شما و بر آنها گناه نیست که بر شما بگذرند و شما بر یکدیگر، چنین بگذرید، خدا این آیه‌ها را برای شما بیان می‌کند که خدا دانا و فرزانه است.(۵۸)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا۟ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَـٰثَ مَرَّٰتٍ

لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ: فعل امر غایب- كُمُ: مفعول به- ٱلَّذِينَ: فاعل

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید باید آنانکه زیر دست شمایند از بندگان ذکور یا همه‌ی ایشان از غلام و کنیز و کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند. طلب اذن کنند و در سه نوبت از شما در شبانه روز برای وارد شدن خانه‌های شما اجازه بخواهند. ابن عباس در بیان **سبب نزول** این آیه می‌گوید: رسول خداﷺ غلامی از انصار به نام مدلج بن عمرو را چاشتگاه نزد عمر بن الخطاب؄ فرستادند، آن غلام بر عمر؄ وارد شد و چنان فهمید که عمر؄ وارد شدن او را نپسندید، سپس عمر؄ جریان را به حضرت رسولﷺ گفت: ای کاش خدای تبارک و تعالی برای ما در اجازه گرفتن در هنگام ورود به خانه آیه‌ای می‌فرستاد و حکم می‌کرد همان بود که این آیه نازل شد

مِّن قَبْلِ صَلَوٰةِ ٱلْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعْدِ صَلَوٰةِ ٱلْعِشَآءِ

یکبار پیش از نماز فجر آن هنگام که انسان از خواب بر می خیزد و لباس خواب از تن بیرون کرده حال می‌خواهد که لباس عادی بپوشد و یکبار هم هنگامی که لباسهای خود را در می‌آورید و به یکجا می‌اندازید یعنی هنگام نیم روز (ظهر) و بار آخر بعد از نماز عشاء که نماز خفتن است، آن هنگام که وقت خواب فرا می‌رسد و برای پوشیدن لباس خواب آماده می‌شوید طلب اذن کنید.

ثَلَـٰثُ عَوْرَٰتٍ لَّكُمْ

این سه وقتی که بر شمردیم وقت خلوت و آشکار شدن عورت شماست.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌۢ بَعْدَهُنَّ

عَلَيْكُمْ: جار و مجرور، خبر لیس- جُنَاحٌ: اسم لیس

بعد از این سه وقت اگر غلامان و کنیزانتان بدون اجازه وارد خانه شوند بر شما و بر آنان گناهی نیست.

طَوَّٰفُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

مبتدا محذوف- طَوَّٰفُونَ: خبر- بعض: مبتدا- عَلَىٰ بَعْضٍ: جار و مجرور خبر

بندگان، خدمتکاران و طواف‌کنندگان شما هستند پس همواره نمی‌توانند که از شما دستوری بطلبند چون مشکل است، بر دور و بر یکدیگر بگردید و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت کنید.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ

همچنانکه بیان کردیم خدای تعالی این حکم را برای شما بیان می‌گرداند یعنی آیت‌های خود را تا آن را درک کنید و بکار گیرید.

وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر- حَكِيمٌ: خبر ثانی

خدای تعالی بر احوال شما آگاه است و بر شما حکم کننده است و بحکمت حکم می‌کند تا خود را به اخلاق اسلامی متخلق کنید.

وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَٰلُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَـْٔذِنُواْ كَمَا ٱسْتَـْٔذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾

و چون کودکانتان به عقل رسند باید از شما اجازه گیرند چنانکه اسلافشان اجازه گرفته‌اند، چنین، خدا آیه‌های خویش را برای شما بیان می کند که خدا دانا و فرزانه است.(۵۹)

وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَٰلُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَـْٔذِنُواْ كَمَا ٱسْتَـْٔذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

بَلَغَ: فعل ماضی- ٱلْأَطْفَٰلُ: فاعل- ٱلْحُلُمَ: مفعول به

و آن هنگام که کودکان شما بالغ گردیدند و به سن بلوغ رسیدند برای داخل شدن به جایی که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند و یا اتاق اختصاصی آنان باشد باید از پدر و مادر برای ورود به آن مکان اجازه بگیرند همچنانکه پیش از شما آنانکه به سن بلوغ می‌رسیدند اجازه طلب می‌کردند.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ

يُبَيِّنُ: فعل مضارع - لفظ ٱللَّهُ: فاعل - ءَايَٰتِهِۦ: مفعول به - ه: مضاف الیه

خدای تعالی برای شما آیت های خود را بیان می‌دارد و روشن می‌سازد تا آن را بدانید و بفهمید و بدان عمل کنید.

وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا - عَلِيمٌ: خبر- حَكِيمٌ: خبر ثانی

و خدای تعالی بر احوال شما دانا و آگاه است. و حکیم است که بحق حکم می‌کند تا با رعایت آن اصول و احکام خود را به اخلاق اسلامی و نیک و پسندیده متخلق کنید. **ابن کثیر** می‌گوید: آیات قبلی برای اجازه خواستن بیگانگان بود ولی این آیه در باب اجازه خواستن نزدیکان از یکدیگر است. پس این آیات در باب اجازه خواستن در ورود به خانه‌ها آمده است.

وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَٰتٍۭ بِزِينَةٍ ۖ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾

و زنان وامانده که امید شوهر کردن ندارند گناهی ندارند که لباسهایشان فرو نهند به شرطی که اظهار تجملات و زینت خود نکنند و اگر باز هم عفت و تقوی بیشتر گزینند بر آنان بهتر است و خدا شنوا و داناست.(۶۰)

وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَٰتٍۭ بِزِينَةٍ ۖ

ٱلْقَوَٰعِدُ: مبتدا- عَلَيْهِنَّ: جار و مجرور خبر لَيْسَ - جُنَاحٌ: اسم لَيْسَ، جمله خبر ٱلْقَوَٰعِدُ

زنان سالخورده و پیر و از کار افتاده‌ای که به سن نازائی رسیده‌اند و دیگر احساسات جنسی را کاملاً از دست داده‌اند و دیگر میل ازدواج با مردان را ندارند و مردان نیز رغبت ازدواج به آنان نشان نمی‌دهند هیچ گناهی و وبالی بر آنها نیست از اینکه چادر و یا چارقد و سراندازی را که بر بالای مقنعه خود پوشیده‌اند بیندازند و بیفکنند در حالیکه غرض از افکندن چادر و یا چارقد نمایاندن سر و گردن و گوش و موی و اندامهای دیگر که از عورات است نباشد.

وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ ۗ

يَسْتَعْفِفْنَ: فعل مضارع- (ن)فاعل- مبتدا محذوف- خَيْرٌ: خبر

و در عین حال اگر عفت به خرج دهند و خویشتن را بپوشانند این پوشش برای آنها بهتر و در نزد پروردگارشان دارای پاداشی است.

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- سَمِيعٌ: خبر- عَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند شنوا و داناست و آنچه که میگویند و می‌کنند می‌داند و پنهان و آشکار آنها را می‌بینند.

لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا۟ مِنۢ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَٰنِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَٰمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَٰلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا۟ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ

تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾

نه برای کور مانعی هست، و نه برای لنگ مانعی هست و نه برای بیمار مانعی هست و نه برای شما، که از خانه خودتان یا خانه پدرانتان یا خانه مادرانتان یا خانه برادرانتان یا خانه خواهرانتان یا خانه عموهایتان، یا خانه عمه‌هایتان یا خانه دائی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلید آن را در اختیار دارید یا خانه‌های دوست‌تان غذا بخورید. گناهی نیست که با هم بخورید، یا تنها. و چون به خانه‌ای در آمدید به یکدیگر سلام گوئید، درودی از جانب خدا، که مبارک و پاکیزه است. چنین، خدا این آیه ها را برای شما بیان می کند، شاید خردوری کنید.(۶۱)

لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا۟ مِنۢ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَٰنِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَٰمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَٰلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ

در این آیه کریمه صنعت تناسب (مراعات النظیر) است.

در سبب نزول این آیت مفسران تفسیرهای مختلف آورده‌اند. مجاهد گفت: اصحاب رسول خداﷺ بر یکدیگر مهربان و مشفق بودند. گاه گاهی یکی از این ضعیفان و ناتوانانی که به طلب طعام به خانه‌های ایشان می‌رفتند و چون طعام نمی‌یافتند به خانه‌های خویش و وابستگانشان می‌رفتند و ایشان را با خود برای خوردن طعام می‌بردند، ضعیفان دست به آن طعام نمی‌بردند و احساس گناه می‌کردند و می‌گفتند صاحب طعام ما را بر سر سفره ننشانده است. رب العزه ایشان را در این آیت اجازه داد. عده‌ای از مفسران گفتند این آیت منسوخ شده است و عده‌ای گفتند منسوخ نیست. می‌گوید: بر کسانیکه عذر داشته باشند مانند کور و لنگ و مریض و بر خود شما که تندرستان‌اید گناهی نیست که در خانه‌های خود که اهل و عیال شما در آنند و خانه‌های فرزندانتان، یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادران خود، یا خانه‌های خواهران خود یا خانه‌های برادران پدران خود (عموها) یا خانه های خواهران پدران خود (عمه‌ها) یا خانه‌های برادران مادران خود (دایی ها) یا خانه‌های خواهران مادران خود (خاله‌ها) یا خانه‌هایی که مالک و صاحب آن هستید از خزائن و نقود وامتعه یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. در **حدیث شریف** آمده است که شخصی به حضرت رسولﷺ گفت: ما از آنچه از غذا می‌خوریم سیر نمی‌شویم. حضرت رسولﷺ فرمودند: شاید شما به حالت متفرق و به تنهایی غذا می‌خورید. در هنگام غذا خوردن همگی بر سر یک سفره بنشینید و قبل از شروع بسم الله بگوئید قطعاً خداوند به آن غذا برکت می‌دهد.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا۟ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ

عَلَيۡكُمۡ: جار و مجرور خبر لیس- جُنَاحٌ: اسم لیس

قومی از عرب به نام بنولیث بن بکر از بنی کنانه، عادت داشتند که طعام بی مهمان نمی‌خوردند، و کسی از میان ایشان بود که از بامداد تا شامگاه منتظر مهمان می‌نشست تا کسی بیاید که با وی طعام بخورد اما اگر تا شامگاه هم مهمانی یا کسی نمی‌آمد طعام خود می‌خوردند این آیت به ایشان اجازه داد که اگر خواستید با هم غذا خورید یا به تنهایی. مشکلی نیست. می‌گوید:

بر شما گناهی نیست آنکه طعام را با هم جمع شده بخورید یا به تنهایی و پراکنده بخورید. امّا چنانچه حضرت رسولﷺ فرمود: برکت در کنار هم با هم از یک سفره غذا خوردن است.

فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ

دَخَلۡتُم: فعل ماضی- تم: فاعل- بُيُوتٗا: مفعول به

پس آن هنگام که به خانه‌ای داخل شدید به همدیگر سلام گوئید سلام کردنی ثابت و مشروع که از جانب خدا مقرر است و درود بفرستید سلام و درودی پر برکت و لبریز از خیر و ثواب فراوان.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ

خدای تعالی همچنانکه برای شما سلام و فیض پربرکت آن را بیان می‌کند همچنین آیت‌های حکمت خود را نیز بیان می‌کند شاید که در آن خردوری کنید و پاداش و ثواب آن را دریابید.

إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَـٔۡذِنُوهُۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ فَإِذَا ٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿۶۲﴾

جز این نیست که مؤمنان فقط آنکسان اند که به خدا و پیغمبرش گرویده‌اند و چون با وی بکار عمومی باشند، به جایی نروند تا از او اجازه گیرند، در حقیقت کسانی که از تو اجازه می گیرند همان کسانند که به خدا و پیغمبرش گرویده‌اند، پس اگر برای بعض کارهایشان از تو اجازه خواستند به هر کدامشان خواستی اجازه بده و برای ایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزگار و رحیم است.(۶۲)

إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَـٔۡذِنُوهُ

ٱلۡمُؤۡمِنُونَ: مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر

مومنان واقعی کسانی هستند که به خدای تعالی گرویده‌اند و به رسول او و از صمیم قلب ایمان دارند و زمانیکه برای اموری از قبیل تدابیر جنگها و مشورتها و نمازهای مستحب مانند استسقاء جمع می‌شوند از نزد رسول الله ﷺ نمی‌روند تا زمانیکه از او اجازه بخواهند و او اجازه رفتن را به ایشان بدهند.

مفسران گفتند: **سبب نزول** این آیت آن بود که روز **خندق** رسول خدا ﷺ و یارانش در حفر خندق جمع شده بودند و آن یک کار دسته جمعی و گروهی بود، بعضی منافقان بدون اجازه رسول الله ﷺ بیرون می‌رفتند. رب العالمین این آیت فرستاد گفت مؤمنان ایشان اند که در همه حال و در همه کار مطیع خدا و رسول‌اند و چون کار گروهی است بدون اجازه رسول خدا ﷺ از آن کار باز نگردند آنگه گفت:

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ

ٱلَّذِينَ: اسم انّ- أُوْلَـٰٓئِكَ : مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر، جمله خبر ٱلَّذِينَ

بدرستی آنانکه دستوری طلبند از تو آنگروه هستند که از صدق و اخلاص به خدای تعالی و رسول او می‌گروند و تصدیق می‌کنند.

فَإِذَا ٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَ

عمر بن خطاب رضي الله عنه در غزوه تبوک با رسول خدا ﷺ بود اجازه‌ای خواست تا باز گردد و اهل خویش را ببیند این آیت آمد.

ای محمد ﷺ آن گروه مؤمنان و مخلصان و تصدیق کنندگان هر گاه از تو برای انجام بعضی کارهای خود اجازه خواستند به هر کس از ایشان می‌خواهی و صلاح می‌بینی اجازه بده و از خدای تعالی از برای آنان آمرزش بخواه[1]. **کلبی** در بیان **سبب نزول** می‌گوید: آن هنگام که رسول خدا ﷺ خطابه می‌کردند منافقان زیرکی از مجلس بیرون می‌رفتند و نماز را ترک می‌کردند همان بود که این آیه نازل شد. پس از نزول این آیه هیچ مومنی بدون اجازه جلسه خطابه را ترک نکردند چونکه حضرت رسول ﷺ از منافقان در این باب شدیداً اعتراض کرده بود. و **ضحاک** و **مقاتل** گفته‌اند: این آیه در باره عمر بن خطاب نازل شده است: که

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- غَفُورٞ: خبر انّ- رَّحِيمٞ : خبر ثانی

بدرستیکه خدای تعالی تقصیرات بندگان را می‌آمرزد و بر تخفیف تکلیف آنان رحیم و مهربان است.

لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

---

[1] - رسول خدا ﷺ به عمر بن خطاب اجازه داد و فرمود: «انطلق فوالله ما انت بمنافق» حرکت کن و برو بخدا سوگند تو منافق نیستی جنگ تبوک در سال نهم هجری روی داد. و اما بیشتر **مفسرین** گفته‌اند: که این آیه (آیه ۶۲) در باره **حفر خندق** (جنگ احزاب) که در شوال سال پنجم هجرت روی داده نازل شده است و از امام مالک رحمه الله نیز روایت شده که گفته است: این آیه در جنگ خندق نازل گردیده است.
تفسیر قرطبی جلد ۶ صفحه ۲۴۶- تفسیر کبیر: ذیل آیه. تفسیر احکام قرآن- ابن عربی جلد۳ ذیل آیه

خطاب کردن پیغمبر را میان خودتان مانند خطاب کردن همدیگر نکنید، به یقین خدا از شما کسانی را که نهانی، در میروند می‌شناسد. کسانی که خلاف فرمان او می کنند بترسند از آنکه بلیه‌ای یا عذابی الم انگیز بایشان رسد.(۶۳)

لَّا تَجْعَلُوا۟ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُم بَعْضًا

لَّا تَجْعَلُوا۟: مضارع مجزوم- (و)فاعل- دُعَآءَ: مفعول به

ای مؤمنان ! دعوت رسول الله ﷺ در میان خودتان برای انجام امور مهمه گروهی که جمع می‌شوید و در آن شرکت می‌کنید بمانند دعوت برخی از شما به برخی دیگر بشمار نیاورید و از فرمان رسول الله ﷺ روی مگردانید و او را به خشم میآورید و از دعای او برخود بترسید، و دعاء و نفرین او را همچون دعای دیگران مپندارید به تحقیق بدانید که دعای وی مستجاب خواهد بود. **مجاهد** گفت: رسول را به نام خویش مخوانید که بگوئید یا محمد یا اباالقاسم، بلکه به نام تعظیم بخوانید مثلاً بگویید یا نبی الله یا رسول الله، **فاطمه زهرا** به او می‌گفت یا رسول الله، ای پدر، دیگر فرزندان و زنان و خویشان نیز همچنین می‌گفتند. یعنی یا رسول الله خطاب می‌کردند.

قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا

خدای تعالی آنانکه ایشان خود را در پوشیدگی پنهان می‌دارند و از نماز گریخته تا خود را از دید رسول خداﷺ پنهان کنند و به پنهانی می‌روند می‌داند. و به ایشان جزا خواهد داد.

فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس باید آنانکه از فرمان خدا و رسولش اعراض می‌کنند و با امر او مخالفت می‌نمایند بترسند از اینکه از جانب حق فتنه‌ای که همان گمراهی باشد بدیشان برسد یا در آخرت به ایشان عذابی دردناک و الم انگیز برسد.

أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿٦٤﴾

بدانید که هر چه در آسمانها و زمین هست از خداست، به یقین می‌داند که شما در چه حال‌اید، و روزی که سوی او بازگشت یابند از اعمالشان خبرشان کند و خدا به همه چیز داناست.(۶۴)

أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

لِلَّهِ: جار و مجرور خبر إِنَّ - مَا: اسم انَّ

بدرستیکه بدانید آنچه در آسمانها و زمینهاست همه از آن خداست و همه چیز ملک اویند و مالک و صاحب همه اوست چونکه آفرینندهٔ همه کس و همه چیز اوست.

قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ

يَعْلَمُ: مضارع- (هو)فاعل- مَآ: مفعول به- أَنتُمْ: مبتدا- عَلَيْهِ: جار و مجرور خبر
و خدا می داند آنچه راکه شما بر آن هستید یعنی آنچه راکه در درون پنهان می‌دارید از موافقت و مخالفت و یا اخلاص و نفاق و طاعت و معصیت همه را می‌داند.

وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا

يُرْجَعُونَ: فعل مضارع مجهول- (و)نايب فاعل
و باز می‌داند روزی که منافقان به سوی او برای جزای اعمالشان باز گردانده می‌شوند پس از آنچه از عملهای بد کرده‌اند در آن روز جزا می‌دهد و به مطابق اعمالشان کیفر می‌بینند.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

لفظ اللَّهُ: مبتدا - عَلِيمٌ: خبر
و خدای تعالی به همه چیز از احوال شما از مخالفت و موافقت و اطاعت و معصیت آگاه و داناست و هیچ چیزی بر او مخفی و پنهان نیست.

بیت:

آنکس که بیافرید پیدا و نهان — چون نشناسد نهان و پیدا به جهان

سوره الفرقان

سوره الفرقان مکی است مگر سه آیت که به مدینه فرو آمد بقول ابن عباس و قتاده « والذین لایدعون مع الله ... تا آخر سه آیت، و این سوره دارای هفتاد و هفت آیه است. در فضیلت تلاوت سوره فرقان، حدیثی از حضرت رسول ﷺ آمده است. کسی که سوره‌ی فرقان را بخواند مبعوث می‌شود در حالی که در صف مؤمنان به رستاخیز است و گفته‌اند در این سوره یک آیت به آیت سیف منسوخ است که در جای خود خواهیم گفت.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

بزرگ است آنکه این فرقان به بنده‌ی خویش نازل کرد تا بیم رسان جهانیان باشد.(۱)

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

تَبَارَكَ : فعل ماضی-الَّذِي: فاعل- نَزَّلَ : فعل ماضی- (هو)فاعل- الْفُرْقَانَ: مفعول به

مفسران برای لفظ « تبارک » سه معنی گفته‌اند: اول آنکه برکت از اوست دوم آنکه بزرگوار و برتر است. سوم آنکه دائم و ثابت است. **می‌گوید:** والامقام و جاوید و با برکت است کسی که قرآن، فرقان[1] بر بنده‌ی خود محمد ﷺ نازل کرده است. تا با شناخت از احکام الهی و با معرفت از حلال و حرام برای آدمیان و جنیان بیم‌کننده از عذاب الهی باشد.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾

همانکه فرمانروایی آسمانها و زمین خاص اوست، فرزندی نگرفته و در فرمانروائی شریک ندارد و همه چیز را آفرید و آنرا به اندازه کرد، اندازه دقیق. (۲)

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا

[1] - جدا کننده حق از باطل

ٱلَّذِي: بدل- **لَهُۥ**: جار و مجرور خبر مقدم- **مُلۡكُ**: مبتدا مؤخّر
آنکه پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست و او هیچ فرزندی برای خود برنگزید چنانچه به گمان یهود و نصاری فرزندی به اونسبت می‌دهند. و در پادشاهی و فرمانروایی برای او شریکی نیست و همه چیز را او آفریده است ودر فطرت کاینات به وزیر و مشیر و معونت و مظاهرت محتاج نگشت، و بدایع ابداع در عالم‌گون و فساد پدید آورد، پس آن چیزهایی راکه بوجود آورده است اندازه‌کرد اندازه‌گیری دقیق و کامل، به طوریکه حجم، شکل، وزن، کار، مکان و میزان و مقدرات وی بر همان نحوی جریان یافته که حق تعالی در برنامه‌ی آفرینش وی مقدر کرده است.

وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ﴿٣﴾

سوای خدا، خدایان گرفته‌اند که چیزی خلق نکنند و خودشان خلق شده اند اختیار سود و زیان خویش ندارند و اختیار مرگ و زندگی و تجدید حیات ندارند(۳)

وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا

ٱتَّخَذُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- ءَالِهَةً : مفعول به
آنانکه غیر از خدای یکتا، خدای دیگر را برای معبود خویش برگزیدند و او را پرستش کردند، آنهم خدایانی که مطلقاً خالق چیزی نیستند بلکه خودشان مخلوق هستند و خود در وجود به خالقی محتاج‌اند با وجود مخلوقیت قادر نیستند و توانایی ندارند سود و زیان خود را بشناسند و در دفع ضرر بکوشند و در جلب سود بیندیشند و بر مرگ و بعث روز قیامت اختیار و توانایی ندارند پس چگونه می‌توانند ادعای مالکیت آسمانها و زمین را داشته باشند؟

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ إِفۡكٌ ٱفۡتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيۡهِ قَوۡمٌ ءَاخَرُونَۖ فَقَدۡ جَآءُو ظُلۡمٗا وَزُورٗا ﴿٤﴾

کسانیکه کافرند، گویند: این جز دروغی نیست که آنرا ساخته و گروهی دیگر وی را به ساختن آن یاری کرده‌اند، حقا که ستم و دروغی پیش آورده‌اند. (۴)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ إِفۡكٌ ٱفۡتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيۡهِ قَوۡمٌ ءَاخَرُونَۖ

هَٰذَآ: مبتدا- إِفۡكٌ: خبر
وآنانکه کفر ورزیدند گفتند این قرآن را محمد ﷺ به ما آورده دروغی بیش نیست که محمد آنچه را که خود ساخته و بافته و دیگران در ساختن آن دروغ و بافتن آن کلام او را کمک کرده‌اند، داستانی است که ساخته و پرداخته خود اوست.

فَقَدۡ جَآءُو ظُلۡمٗا وَزُورٗا

اما قرآن در پاسخ آن کسانی که به محمد و قرآن تهمت دروغ بسته‌اند می‌گوید آنها با این سخن خود مرتکب ظلم و ستم و دروغ و باطل شدند.

وَقَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٱكۡتَتَبَهَا فَهِيَ تُمۡلَىٰ عَلَيۡهِ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا ﴿٥﴾

و گویند داستان‌های گذشتگان است که محمد خود بر نگاشته و [اصحابش] صبح و شام بر او املاء و قرائت می کنند. (۵)

وَقَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٱكۡتَتَبَهَا فَهِيَ تُمۡلَىٰ عَلَيۡهِ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا

مبتدا: محذوف- أَسَٰطِيرُ: خبر

و دیگر کسانی مانند **النضر بن الحارث** گفتند کلام و گفتار محمد افسانه‌های پیشینیان است که در کتابها نوشته‌اند وقتی که داستان را تعریف می‌کرد بر او نوشته‌اند چونکه او خود سواد خواندن و نوشتن نداشت و از صبح تا شام بر او املاء کرده می‌شود. بعد از اینکه نوشته شد به ما می‌گوید این وحی است. غافل از اینکه به قول حافظ:

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد — دل رمیده‌ی ما را رفیق و مونس شد
نگارمن‌که‌به‌مکتب‌نرفت‌وخط‌ننوشت — بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد
به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا — فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

قُلۡ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿٦﴾

بگو آنکه در آسمانها و زمین دانای راز است این را نازل کرده که وی آمرزگار و رحیم است. (۶)

قُلۡ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ

أَنزَلَهُ: فعل ماضی- ـه: مفعول به- ٱلَّذِي: فاعل

ای محمد درپاسخ سخنان ایشان بگو: آنکه قرآن را فرستاده است بی‌شبهه رازهای پنهان و پوشیده آنچه که در آسمانها و زمین است می داند و چیزی از چیزها از میدان علم و نظارت وی پنهان نیست.

إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا

ـه: اسم انَّ- (هو)اسم کان- غَفُورٗا: خبر کان، جمله خبر انَّ

بدرستیکه او بسیار آمرزنده و مهربان است و گناه گناهکاران را می‌بخشد و در عقوبت گناهکاران عجله نمی‌کند وبه شما مهلت می دهد.

وَقَالُواْ مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٞ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا ﴿٧﴾

گویند این چه پیغمبری است که غذا می‌خورد ودر بازارها قدم می‌زند چرا فرشته‌ای به او نازل نشده که با وی بیم‌رسان باشد؟ (۷)

وَقَالُواْ مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ

ما: مبتدا- لهذا: جار و مجرور خبر

کافران می‌گویند این چه پیغمبری است، غذا می خورد و در بازار گام می‌نهد و برای زندگی خود به بیرون می‌رود.

لَوْلَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا

أُنزِلَ: ماضی مجهول- مَلَكٌ: نایب فاعل

چرا به سوی او فرشته‌ای نفرستادند تا با او بیم دهنده و ترساننده باشد و در کار تبلیغ رسالت او را یاری و کمک نماید.

أَوْ يُلْقَىٰٓ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ۚ وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٨﴾

یا گنجی برای او نیفتاده یا باغی ندارد که از[میوه] آن بخورد وستمگران گویند: بجز مرد جادوزده‌ای را پیروی نمی کنید. (۸)

أَوْ يُلْقَىٰٓ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ۚ

يُلْقَىٰٓ: فعل ماضی مجهول- كَنزٌ: نایب فاعل

یا اینکه به او گنجی از آسمانها افکنده نشده تا از آن هزینه و خرج کند و یا اینکه باغی داشته باشد که از میوه های آن بهره‌مند شود.

وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

ظالمان گفتند شما جز از یک انسان دیوانه متابعت نمی‌کنید یعنی کسی او را سحر کرده و عقلش پوشیده شده است.

ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا۟ لَكَ ٱلْأَمْثَٰلَ فَضَلُّوا۟ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٩﴾

بنگر چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند و در نتیجه هیچ راهی نمی‌یابند. (۹)

ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا۟ لَكَ ٱلْأَمْثَٰلَ فَضَلُّوا۟ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

كَيْفَ: حال- ضَرَبُوا۟ : ماضی- (و)فاعل- ٱلْأَمْثَٰلَ: مفعول به

ای محمدﷺ به چشم بصیرت بنگر که دشمنان چگونه برای تو مثلها زدند و سخنهای ناخوش و ناپسند گفتند ترا جادوگر ودیوانه و داستانسرا و دروغگو لقب دادند. پس از راه راست گمراه شدند و راهی که مستدل باشد نیافتند و توانایی و استعداد یافتن آن راه را هم ندارند.

تَبَارَكَ ٱلَّذِىٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا ﴿١٠﴾

بزرگست آنکه اگر خواهد بهترازاین برای تو پدید کند، بهشت‌ها که در آن جوی ها روان است و برای تو قصرها کند. (۱۰)

تَبَارَكَ ٱلَّذِىٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ

تَبَارَكَ: فعل ماضی- ٱلَّذِىٓ: فاعل

ابن عباس گفت: چون کافران گفتند: « **مالهذاالرسول یأکل الطعـام» الایه رضوان** خـازن بهـشت از آسمان به فرمان خدای تعالی فرو آمد و باوی **سبدی** بود از نور، گفت: یا محمدﷺ **خدای تعالی** می‌گوید اینک کلید خزائن دنیا با رضوان برای تو فرستادم، اگر خواهی برگزین و آنچه تراست بـه نزدیـک مـن است و برای تو ساخته‌ام نعمتهای بهشت راکه در آن به انـدازه‌ی پرپـشه‌ای نقـصان کـرده نخواهـد شـد. **مصطفی**ﷺ گفت: یا **رضوان**: من به خزائن و زینت دنیا نیازی ندارم. **الفقرا حب الی و ان اکـون عبـداً شکوراً صابراً**[۱]. پس **رضوان** گفت: **اصبت اصاب الله بک**[۲] **خثیمه بن عبدالرحمن** گفت: چـون کـافران از بهر وی کنز و قصر خواستند، مصطفیﷺ گفت: **اللهم اعطنیها فی الاخره**[۳] پس این آیت بر وفق سؤال وی فرو آمد. می‌گوید:

وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا

وَيَجْعَل: فعل مضارع- (و)فاعل- قُصُورًا: مفعول به

خداوند والامقام است که اگر بخواهـد بـرای تـو بهتـر از آن چیزهـایی کـه کـافران در حـق تـو پیـشنهاد می‌کنند از قبیل بودن فرشـتگان بهمـراه تـو و یـا قـدم نـزدن در بـازار همچـون انسانها و طلـب معیـشت می‌توانیم برای شما بسازیم و بوستانهایی را برای شما در دنیا پدید می‌آوردیم که در زیر قـصر و درختـان آنها نهرهایی و جویبارهایی جاری باشد و برای تـو کاخهـای مجللـی مـی‌سـاختیم و در اختیـار تـو قـرار می‌دادیم که ایشان از دیدن آن مات و مبهوت می‌ماندند.

بَلْ كَذَّبُوا۟ بِٱلسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿۱۱﴾

نه! [این بهانه است] بلکه آنها رستاخیز را دروغ می‌شـمارند و مـا بـرای آنکـه رسـتاخیز را دروغ شـمارد آتشی افروخته آماده کرده‌ایم.(۱۱)

بَلْ كَذَّبُوا۟ بِٱلسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا

بین الساعه، و الساعه: تکرار لفظی وجود دارد.

بلکه قیامت را تکذیب مـی‌کننـد و انگیـزه‌ی کـافران این بـود کـه نبـوت را و قـرآن و روز رسـتاخیز را تکذیب وانکار می‌کردند و ما برای کسانیکه روز رستاخیز را تکذیب کنند آتـشی افروختـه و گداختـه آماده کرده‌ایم.

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ سَمِعُوا۟ لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿۱۲﴾

چون از مکانی دور بچشمشان رسد غیظ و صفیر هول انگیز آنرا بشنوند. (۱۲)

۱- فقر برای من محبوبتر است و این که بنده‌ی سپاسگزار و صابری باشم.
۲- حق و درست گفتی و راه روشن حق را برگزیدی که خداوند ترا به راه حق استوار بدارد.
۳- بار خدایا این کنزها و قصه‌ها در بهشت خواهم.

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا

رَأَتْهُم: فعل ماضی- هم: مفعول به- (هی)فاعل

چون آن کافران و منکران رستاخیز آتش بسیار سوزان و گدازنده دوزخ را از جای دور به فاصله صد ساله و بقولی پانصد ساله راه است ببینند و شعله‌های سوزنده و غرنده‌ی آن آتش را بشنوند از هیبت و وحشت و هولناکی آن بخدا پناه می‌برند.

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿۱۳﴾

وچون دست بسته به تنگنای آن در افتند در آنجا آرزوی هلاک کنند(۱۳)

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

أُلْقُوا: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل- مُّقَرَّنِينَ: حال

و چون مشرکان در دوزخ در جای تنگ که باعث افزونی بلا و محنت باشد انداخته شوند در آنجا بانگ و فریاد برمی‌آورند و آرزوی مرگ و هلاکت خود می‌کنند.

لَّا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾

امروز یک هلاک نخواهید بلکه هلاک بسیار بخواهید. (۱۴)

لَّا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا

لَّا تَدْعُوا : مضارع مجزوم- (و)فاعل- الْيَوْمَ : مفعول فیه- ثُبُورًا: مفعول مطلق

امروز نه یک بار مرگ خواهند، بلکه بارها آرزوی مرگ کنند و هلاک زیادی بر خود بخواهند زیرا که برای شما انواع عذاب خواهد بود و برای هر یک از عذابها هلاکها تقاضا کرده خواهد شد.

مولانا گفت:

بانگ می‌زد و اثبورا و اثبورا آنچنانکه کافران روز نشور

قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿۱۵﴾

[ای پیغمبر! بدیشان] بگو: این بهتر است، یا بهشت جاوید که پرهیزکاران را بعنوان پاداش و سرانجام، وعده داده‌اند. (۱۵)

قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ

أَذَٰلِكَ: مبتدا- خَيْرٌ : خبر- وُعِدَ: ماضی مجهول- الْمُتَّقُونَ : نایب فاعل

حال ای محمدﷺ آنانرا که به فقر و پی‌گیری کسب روزی ترا طعن می‌زنند بگو: آیا گنج و مال و باغ دنیا بهتر است یا بهشت جاوید که برای پرهیزکاران به داخل شدن در آن وعده داده شده است؟

كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا

(هی) اسم کان- جَزَآءً: خبر کان

بهشتی که توسط پیغمبران برای پرهیزکاران وعده داده شده پاداش اعمال ایشان است و آن جایگاهی است که در آخرت بدان رجوع کرده شوید.

لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَٰلِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا ﴿١٦﴾

و در آنجا جاودانه هر چه بخواهند دارند، این وعده‌ای است که بعهده پروردگار توست که درخواست کرده شده است. (۱۶)

لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَٰلِدِينَ

لَّهُمْ: جار و مجرور، خبر مقدم- مَا: مبتدا موخر

برای مؤمنان مخلص است هر آنچه از نعمتهای بهشت فراخور حال خود بیابند چه مرادی بهتراز این برای ضعفای مؤمنان است که از نعمتهای بهشت بهره‌مند شوند در حالیکه در آن بهشت جاودان مانند.

كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا

(هو)اسم کان- وَعْدًا : خبر کان

داخل شدن این ضعفای مؤمنان درجنت به جهت خواسته و دعای مؤمنان است که گفته‌اند ربنا آتنا ما وعدتنا[۱]، یا ملائکه برای ایشان از خداوند دخول آنان را طلب می‌کنند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِى هَٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا ٱلسَّبِيلَ ﴿١٧﴾

روزی که با آنچه سوای خدا می‌پرستند محشورشان کند پس [به معبودان] گوید آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟ (۱۷)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِى هَٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا ٱلسَّبِيلَ

ءَأَنتُمْ: مبتدا- أَضْلَلْتُمْ: فعل ماضی- تم: فاعل، جمله خبر

این آیت برای عبرت مردمان است و بیاد آور روزی که مشرکان را برای حساب و کتاب جمع می‌کنیم و آن کسانی را نیز که غیر از خدای تعالی معبود دیگری را می‌پرستند که منظور بتان است و گفته‌اند **عیسی وعزیر** است پس گوید: آیا شما گمراه کردید بندگان مرا یعنی گروه مشرکان را یا ایشان خودشان را گمراه کردند.

---

[۱] - پروردگارا! آنچه را به ما وعده کرده‌ای بما ارزانی دار.

قَالُوا۟ سُبْحَـٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِى لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَلَـٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا۟ ٱلذِّكْرَ وَكَانُوا۟ قَوْمًۢا بُورًا ﴿۱۸﴾

گویند: تقدیس تو میکنیم، مارا سزاوار نبود که سوای تو دوستان گیریم ولی تو ایشان را و پدرانشان را نعمت دادی تا آن‌جا که ذکر تو را فراموش کردند و گروهی هلاکت زده شدند. (۱۸)

قَالُوا۟ سُبْحَـٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِى لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَلَـٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا۟ ٱلذِّكْرَ

(هو) اسم کان- أَن نَّتَّخِذَ: مضارع- (نحن)فاعل، جمله خبر کان

مفسران گفتند: این خطاب به اصنام و بتان در روز رستاخیز است که معبود بت پرستان‌اند. رب العزه ایشان را زنده گرداند و آنان را به قدرت خویش به زبان درآرد تا براحتی سخن گویند. و از آنان از روی توبیخ سئوال کرده می شود آیا شما بندگان مرا گمراه کردید؟ خواهند گفت: نه، خودشان بودند که گمراه شدند یا ینکه این سؤال و جواب با زبان قال نیست بلکه با زبان حال است.

مشرکان آن هنگام که معبود خویش را ببینند از ایشان بیزاری جویند و برایشان لعنت کنند، حسرت ایشان بیشتر باشد و عذاب ایشان سخت‌تر. چون رب العزه با ایشان این خطاب کند ایشان گویند.

سبحانک ... می‌گوید: بتان در آن روز می‌گویند که تو پاک و منزه هستی و از هر شریکی مبرا و دور هستی و شایسته نیست که کسی ما را معبود خویش قرار دهد و جز تو را بپرستد و لیکن علت کفر و گمراهی ایشان این است که آنان و پدران و نیاکان ایشان را از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند ساختی تا جائی که سرمست شدند و تو و سپاس تو را فراموش کردند و بجای شکر، در کفر خود بیفزودند[1].

وَكَانُوا۟ قَوْمًۢا بُورًا

برحکم ازلی، گروهی هلاک شده و تباه گشته و گمراه گشته بودند.

فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿۱۹﴾

قطعاً خدایانتان شما را در آنچه می گوئید دروغ شمردند و قدرت دفع عذاب و نصرتی ندارند و هر کس از شما شرک آورده به او عذابی بزرگ می‌چشانیم.(۱۹)

فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا

الله تعالی به مشرکان که بت پرستیدند می‌گوید: اکنون شما را دروغ‌زن کردند به آنچه

[1] - برخی از مفسران گفته‌اند: این خطاب «ءانتم اضللتم عبادی ...» به همه‌ی کسانی است که در دنیا بجز خدا مورد پرستش قرار گرفته‌اند، یعنی «و ما یعبدون» ذوی العقول و غیر ذوی العقول، هر دو را شامل می‌شود. و برخی دیگر از جمله ضحاک و عکرمه گفته‌اند: مراد «اصنام» است همانطوریکه در تفسیر این آیه بیان آن رفت و مجاهد و ابن جریح و بیشتر مفسرین بر این نظریه هستند که: مراد عیسی و عزیر و فرشتگان علیهم السلام و دیگر ذوی العقولی است که پرستش شده‌اند، به دلیل قوله تعالی: «یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للملائکه اهولاء ایاکم کانو یعبدون سبا: ۴
تفسیر قرطبی جلد ۷ صفحه ۹- تفسیر ابن کثیر: ذیل آیه: تفسیر طبری: ذیل آیه: تفسیر کبیر: ذیل آیه

گفتید که اینان خدایان اند و ایشان از شما روی بگردانند اکنون چگونه آن بتان به داد شما برسند و شما را نصرت و کمک کنند؟

وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا

نُذِقْهُ: مضارع- ـه: مفعول به- (نحن)فاعل-عَذَابًا: مفعول به ثانی

و هر که از شما شرک آورد و ستم کرد، او را عذاب سخت بچشانیم. عذابی بزرگ که همان آتش دوزخ است و در آن جاودان مانند.

وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي ٱلْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾

پیش از تو پیغمبرانی نفرستادیم مگر آنها نیز غذا می‌خوردند و در بازارها گام می‌زدند، ما برخی از شما را وسیله امتحان برخی دیگر کرده‌ایم آیا صبوری می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست. (۲۰)

وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي ٱلْأَسْوَاقِ ۗ

هم: اسم انَّ- لَيَأْكُلُونَ: مضارع- (و)فاعل، جمله خبر انَّ- ٱلطَّعَامَ: مفعول به

و ما هیچیک از پیغمبران پیش از تو را نفرستادیم مگر اینکه همه‌ی آنان از جنس بشر بودند و ملائکه نبودند و بهمراه ملائکه هم به ترساندن انسان‌ها نپرداختند و آنان غذا می‌خوردند و دنبال معیشت و روزی خود بودند و در بازارها قدم می‌زدند.

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً

جَعَلْنَا: ماضی- (نا)فاعل- لِبَعْضٍ: مفعول به- فِتْنَةً: مفعول به ثانی

و ما برخی از شما را به برخی دیگر فتنه و آزمایش گردانیدیم بعضی را ثروتمند و بعضی را فقیر وبعضی را تندرست و بعضی را مریض و بعضی را کور و بعضی را بصیر و بینا گردانیدیم که این‌ها همه به جهت آزمایش است.

أَتَصْبِرُونَ

آیا بر این گونه بلاها و محنت‌ها صبرمی‌کنید و یا جزع و بی‌تابی می‌نمائید؟

ابن عبارت استفهام به معنی امر است، یعنی باید شکیبا و پایدار باشند.

وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

رَبُّكَ: اسم کان- بَصِيرًا: خبر کان

و پروردگار توبه صبرکننده بلا و محنت و یا جزع کننده‌ی آن آگاه و داناست و آنان را بر حسب اعمالشان پاداش خواهد داد.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ نَرَىٰ رَبَّنَاۗ لَقَدِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ وَعَتَوۡ عُتُوّٗا كَبِيرٗا ﴿۲۱﴾

کسانیکه معاد را منکرند گویند: چرا فرشتگان بما نازل نمی‌شوند یا پروردگار خویش را نمی بینیم، حقاً که خویش را سخت بزرگ شمردند و زیاده روی کردند زیاده روی بسیار! (۲۱)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ نَرَىٰ رَبَّنَاۗ

لَا يَرۡجُونَ : مضارع- (و)فاعل- لِقَآءَنَا : مفعول به

آن کسانیکه به دیدار ما امیدی ندارند و منکر حشر و بعث‌اند و به روز رستاخیز ایمان ندارند می‌گویند چرا فرشتگان به سوی ما نازل نمی‌شوند تا اخبار صدق از ایشان در حق صحت و ثقم ادعای محمدﷺ می شنیدیم. یا چرا پروردگارمان را به آشکارا نمی‌بینیم تا با ما سخن بگویند وبه متابعت محمدﷺ دستور دهند.

به بینندگان آفریننده را — نبینی، مرنجان دو بیننده را

لَقَدِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ وَعَتَوۡ عُتُوّٗا كَبِيرٗا

وَعَتَوۡ : فعل ماضی- (و)فاعل- عُتُوّٗا : مفعول مطلق

بتحقیق ایشان خود را بزرگ پنداشته‌اند و استکبار کرده‌اند و از اندازه درگذشتند درگذشتنی زیاد آنهم بعد از مشاهده‌ی معجزات، طرح نزول فرشتگان و دیدار خدای تعالی را مطرح می‌کنند و بدین طریق در طغیان و سرکشی می‌افزایند.

يَوۡمَ يَرَوۡنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ﴿۲۲﴾

روزی که فرشتگان را بینند، آنروز گنهکاران را نویدی نیست و دور باد گویند. (۲۲)

يَوۡمَ يَرَوۡنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا

بُشۡرَىٰ : اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف

روزی که فرشتگان را ببینند آن روز، روز حشر یا روز مرگ باشد و در آن روز هیچ مژده‌ای برای بزهکاران نیست فرشتگان می‌گویند دیدار خدای تعالی برای شما حرام است و دیدار بهشت برشما حرام کرده شده است.

وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ﴿۲۳﴾

و به آن عملها که کرده‌اند پردازیم و آنرا غباری پراکنده کنیم. (۲۳)

وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا

فَجَعَلۡنَٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به- هَبَآءً: مفعول به- مَّنثُورًا: نعت

و ما به سراغ تمام اعمالی که کافران انجام داده‌اند و در ظاهر نیکو جلوه دهد می‌رویم. کارهای نیکی از قبیل صله‌ی رحم و مهمانداری و طعام دادن گرسنگان و بزرگداشت یتیمان و غیره پس ما آن اعمال ایشان را در هوا پراکنده می‌سازیم وهمچون ذرات غبار یا خاکستر بر باد می‌دهیم چونکه شرط قبول اینگونه اعمال، داشتن ایمان درست و راسخ است.

أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ يَوۡمَئِذٍ خَيۡرٞ مُّسۡتَقَرّٗا وَأَحۡسَنُ مَقِيلٗا ﴿٢٤﴾

اهل بهشت آن روز قرارگاه بهتر و استراحتگاه نیکوتر دارند. (۲۴)

أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ يَوۡمَئِذٍ خَيۡرٞ مُّسۡتَقَرّٗا وَأَحۡسَنُ مَقِيلٗا

أَصۡحَٰبُ: مبتدا- خَيۡرٞ: خبر

قرارگاه اهل بهشت در روز قیامت بهتر از قرارگاه و استراحتگاه کافران در دنیاست و نیکوتر است از جهت مکان و استراحت.

وَيَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلۡغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ تَنزِيلًا ﴿٢٥﴾

روزی که آسمان به ابر شکافته شود و فرشتگان به فراوانی نازل شوند. (۲۵)

وَيَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلۡغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ تَنزِيلًا

نُزِّلَ: ماضی- ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ: نایب فاعل- تَنزِيلًا: مفعول مطلق

و بیاد آور آن روزی را که آسمانها به سبب ابر که بر بالای هفت طبقه آسمان است پاره پاره و لکه لکه می‌گردد و فرشتگان به شتاب و پیاپی به زمین نازل می‌شوند و روی زمین پر از فرشتگان شوند تا نامه‌ی اعمال بندگان را بدست صاحبشان برسانند و در هنگام حسابرسی و دادرسی بر آنان گواهی دهند.

ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ وَكَانَ يَوۡمًا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ عَسِيرٗا ﴿٢٦﴾

آن روز فرمانروایی خاص خدای رحمان است و برای کافران روزی بسیار دشوار است. (۲۶)

ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ

پادشاهی در آن روز ثابت است. حکومت واقعی از آن خداوند رحمن و مهربان است مدعیان در آن روز از دعوی مالکیت زبان بسته باشند.

کیست درین دیرگه دیر پای — کو لمن الملک زند جز خدای

وَكَانَ يَوۡمًا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ عَسِيرٗا

(هو) اسم کان- يَوۡمًا: خبر کان

و آن روز از برای کافران به جهت هولناکی و ترسناکی، روز بسیار سختی خواهد بود. امّا برعکس برای مؤمنان بسیار روز آسانی خواهد بود زیرا در آن روز بر ایشان از جانب خداوند کرامت‌ها و مژده‌ها

می‌رسد در **حدیث شریف** آمده است که به حضرت رسول ﷺ گفتند: یا رسول خدا ﷺ روزی که مقدار آن پنجا هزار سال باشد چقدر طولانی خواهد بود؟ حضرت رسول ﷺ فرمودند: قسم به ذاتی که جان من و شما در دست اوست. آن روز چنان بر مؤمن سبک و آسان گردانیده می‌شود که حتی از وقت یک نماز فرض هم بر او آسان‌تر و سبک‌تر دیده می‌شود.

وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَٰلَيْتَنِي ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾

روزی که ستمگر دستهای خویش بگزد و گوید ای کاش طریقه پیغمبر را پیش گرفته بودم.(۲۷)

وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَٰلَيْتَنِي ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا

يَوْمَ: مفعول فيه- يَعَضُّ: فعل مضارع- ٱلظَّالِمُ: فاعل

این ظالم **عقبه بن ابی معیط القرشی** است. که همیشه همنشینی با رسول خداﷺ و شنیدن کلام او را دوست می‌داشت و با وی بسیار می نشست و رسول خداﷺ به اسلام آوردن وی امید داشت. این **عقبه** از سفری آمده بود و دعوتی ترتیب داده، اشراف قوم خویش و رسول خداﷺ را نیز در آن دعوت حاضر کرد. چون طعام بنهادند رسول خداﷺ طعام نخورد و گفت: « **انا لاآکل من طعام المشرکین الا ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله** ». معنی آنست که گفت: من طعام مشرکین نمی خورم مگر که ایمان بیاوری و کلمه‌ی شهادت بگویی، عقبه کلمه‌ی شهادت بگفت و رسول طعام وی بخورد **امیه بن خلف** دوست عقبه بود. به وی خبر رسید که عقبه مسلمان شده است، برخاست و پیش عقبه رفت و گفت: شنیدم که مسلمان شدی و از دین خود برگشتی این چه بود که تو کردی؟ عقبه گفت: کار بزرگی اتفاق نیفتاده است مردی بر طعام من نشست و نمی‌خورد کلمه‌ای به زبان گفتم تا طعام خورد و این اعتقاد دل نبود اکنون من هم بر آن دینی هستم که بودم **امیه** گفت: آنگه از تو راضی می‌شوم که بر روی محمدﷺ تف کنی. عقبه رفت و همان کرد که امیه فرمود:

آن خدو زد برخی که روی ماه سجده آرد پیش او در سجده گاه

آن حال بر رسول خدا دشوار و سخت آمد. تا جبرئیل آمد و در **شأن** ایشان این آیت فرو آورد: « **وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ ...** » **می‌گوید:**

وبیاد آور روزی راکه ظالم با دندانهای خود از فرط تحسر دستهای خود را به دندان می‌گیرد و می‌گزد و می‌گوید:

ای کاش آن روز که به زبان اقرار کردم به دل معتقد بودم و با رسول خداﷺ راه دین و بهشت برمی‌گزیدم.

يَٰوَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾

وای بر من کاش فلانی را بدوستی نگرفته بودم.(۲۸)

يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا

(ی) اسم لیت- لَمۡ أَتَّخِذۡ : مضارع مجزوم- (انا)فاعل، جمله خبر لیت- فُلَانًا: مفعول به- خَلِيلٗا: مفعول به ثانی

ای وای بر من، وا فریادا، ای کاش فلانی را به دوستی خود نمی‌گرفتم، **امیه بن خلف** را، و ای کاش او را نمی‌شناختم و با دهن خود بر روی مبارک رسول خداﷺ تف نمی انداختم. هر چه رسید از خودم رسید که کلمه شهادت اعتقاد به زبان بود نه از روی دل.

لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ﴿٢٩﴾

مرا از قرآن گمراه کرد بعد از آنکه به سوی من آمده بود و شیطان همواره مایه‌ی خذلان آدمی است.(۲۹)

لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ

أَضَلَّنِي: ماضی- (ن)وقایه- (ی)مفعول به- (هو)فاعل

بعد از آنکه قرآن به آسانی و به ارزانی به دستم رسیده بود آن هنگام که دوستم **امیه** به پیشم آمد آن یادکردن خدا(قرآن) و کلمه‌ی شهادت و یا پند پیغمبرﷺ را از من گرفت و مرا گمراه کرد و از راه راست منحرف گردانید.

مولانا گفت:

**ای زبـان تـو بـس زیـانی مـر مـرا		چون توئی گویا چه گویم من ترا**
**ای زبـان هـم آتـش و هـم خرمنـی		چند این آتش در این خـرمن زنـی**
**درنهان جـان از تـو افغـان مـی‌کنـد		گرچه هر چه گوئیش آن مـی‌کنـد**
**هر که او ارزان خـرد ارزان دهـد		گوهری طفلی به قرصی نان دهـد**
**مجملـش گفـتم نکـردم مـن بیـان		ورنه هـم افهـام سوزد هـم زبـان**

وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا

ٱلشَّيۡطَٰنُ : اسم کان- خَذُولٗا : خبرکان

و شیطان(دوستش امیه) برای انسان خواری و رسوایی می‌آورد و از رحمت حق دور می‌گرداند و انسان را به مخالفت خدا و رسولشﷺ برمی‌انگیزد.

شیخ سعدی گفت:

**بقول دشمن، پیمان دوست بشکستی		ببین‌که‌از که بریدی و با که پیوستی؟**

در **حدیث شریف** به روایت **بخاری** و **مسلم** از رسول خداﷺ آمده است که فرمودند: «جز این نیست که صفت همنشینی خوب و همنشینی بد همانند حامل مشک و دمنده در کوره‌ی آهنگری است، حامل

مشک یا از مشک به تو می‌دهد، یا آن را از او می‌خری و یا از آن بویی خوش می‌یابی امّا دمنده در کوره، یا لباست را می‌سوزاند، یا این که بوی پلید آن مشامت را آزار می‌دهد.

وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَـٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَـٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ﴿٣٠﴾

و پیغمبر گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را هزیان پنداشتند. (۳۰)

وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَـٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَـٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا

رسول خداﷺ فرمود: پروردگارا! بدرستیکه قوم من در دنیا این قرآن راکه مایه خوشبختی هر دو سرای است فروگذاشته‌اند که بدو ایمان نمی‌آورند و از شنیدن کلام آن روی برمی‌گردانند. در **حدیث شریف** به روایت انس‌رضی الله عنه از رسول خداﷺ آمده که فرمودند: هر کس قرآن را فراگیرد سپس آن را در طاقچه‌ای گذاشته بر آن مواظبت ننماید و بدان ننگرد، روز قیامت در حالی می‌آید که قرآن بدان در آویخته است و می‌گوید: پروردگارا! همانند این بنده‌ی تو مرا وانهاده پس میان من و او داوری کن و سپس خداوند به جهت دلجویی و دلگرمی بر پیغمبرﷺ می‌فرماید:

وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا ﴿٣١﴾

چنین، برای هر پیغمبری از گنهکاران دشمنی نهادیم و پروردگارت بس راهبر و یاوری است. (۳۱)

وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ

و اینچنین این مشرک را دشمن تو گردانیدیم تا اینکه ای پیغمبر تو با این دشمن سرسخت و گناهکار روبرو شده‌ای و ما برای هر پیغمبری دشمنی از کافران قرار دادیم. نمرود را برای ابراهیم، فرعون را برای موسی که با پیغمبر زمان خود به مبارزه برخاسته و با دعوتشان مخالفت کردند.

وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا

كَفَىٰ: ماضی- بـ: حرف جز زائد- بِرَبِّكَ: فاعل- هَادِيٗا: تمیز

وپروردگار تو برای تو کافی و بسنده است و خداوند ترا بر دشمنان پیروز می‌گرداند و ترا راهنمایی و یاری می‌دهد.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا ﴿٣٢﴾

کسانیکه که کافرند گویند چرا قرآن یکجا به او نازل نمی‌شود، چنین شد، تا قلب ترا بدان استواری دهیم، و آنرا بنظمی دقیق منظم کرده‌ایم [به ترتیل بر تو خوانده‌ایم].(۳۲)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ

نُزِّلَ: ماضی مجهول- ٱلْقُرْءَانُ: نایب فاعل- جُمْلَةً: حال

و کافران از یهود و نصاری یا مشرکان عرب گفتند: چرا قرآن بر محمدﷺ به یکبارگی فرو فرستاده نمی‌شود.

كَذَٰلِكَ

چنانکه تورات و انجیل به یکباره فرو فرستاده شده است بلکه تدریجاً و با فاصله‌های مختلف زمانی فرو می‌آید.

لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَ ۖ وَرَتَّلْنَٰهُ تَرْتِيلًا

رَتَّلْنَٰهُ: ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- تَرْتِيلًا : مفعول مطلق

ما فرو فرستادیم قرآن را سوره به سوره و آیه به آیه در زمانهای مختلف بنابه مقتضای حال و زمان و مکان تا این که دل تو را به آن ثابت و استوار کنیم و حفظ و نگهداری آن را در دل تو ممکن گردانیم از این رو آنرا بتدریج بر تو خواندیم. یکی از حکمت‌های تدریجی نازل شدن قرآن آن بود که حضرت رسولﷺ و امتش هر دو امی بودند و خواندن و نوشتن نمی‌دانستند تا مشکل حفظ و نگهداری مطالب قرآن بر آنان سخت و دشوار نباشد دومین حکمت آن است که اگر قرآن همگی به یکبار بر پیغمبر ﷺ نازل می‌شد تکلیف احکام آن بسیار سنگین می‌شد. سومین حکمت نزول تدریجی قرآن آن بود که قوم در جاهلیت سخت بسر می‌بردند لذا برداشتن اعتقاد جاهلیت از دل آنان به زمان بیشتری نیاز داشت.

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۳۳﴾

مثالی برای تو نیارند مگر آنکه حق را با توضیح بهتر و نیکوتر، سوی تو آریم. (۳۳)

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا

حسن گفت: این آیت متصل به آیت پیش، « وَرَتَّلْنَٰهُ تَرْتِيلًا » است می‌گوید: قرآن را ما به مدت بیست سال بصورت ترتیل و پیاپی و منظم فرستادیم بصورت پراکنده و سوره سوره و آیه آیه، نه به یکبار، این بدانجهت بود که برای مشرکان هیچ شبهتی و شکی در باطل گردانیدن کار تو و یافتن عیب از تو باقی نماند نه اینکه ما پاسخگوی علت پراکنده فرستاده شده قرآن باشیم بلکه آن جوابی است که کمر دشمنی را می‌شکند و دلیل را باطل و تباه می‌گرداند و حجت ایشان آن بود که تورات برای موسی جمله به یکباره فرو آمده است. اگر ما قرآن را به یکدفعه فرو می فرستادیم این معنی که الآن حاصل شده، حاصل نمی شد. می‌گوید:

این کافران هیچ مثالی را در طرح نبوت و طعن کتاب تو نمی آورند و در حق آن هیچ سخن نمی‌گویند که اگر به مقابله برخیزند در اینصورت ما اعتراضات واهی و تو خالی ایشان را پاسخ محکم داده و دلایل ایشان را باطل می‌گردانیم. و حال آنکه خود قرآن معجزه است که دشمنان را به آوردن مثل آن به مقابله و معارضه می‌طلبد.

ٱلَّذِينَ يُحۡشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ سَبِيلٗا ﴿٣٤﴾

کسانیکه به روی در افتاده به سوی جهنم حشر می‌شوند جایشان بدتر و راهشان گمراهانه‌تر است.(۳۴)

ٱلَّذِينَ يُحۡشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- يُحۡشَرُونَ: فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

مشرکان درروز رستاخیز حشر کرده می‌شوند و در حالیکه روی بر زمین نهاده به سوی جهنم می‌روند و در آن گرد آورده می‌شوند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از انس بن مالک ﷛ روایت است که: شخصی از پیغمبر خداﷺ پرسید: کافر در روز قیامت چگونه بر رویش حشر می‌شود؟ فرمودند: «مگر آن ذاتی که قادر بوده است که او را در دنیا بر دو پایش روان سازد، قادر نیست که در روز قیامت او را بر رویش روان سازد»؟

أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ سَبِيلٗا

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- شَرّٞ: خبر- جمله‌ی أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ: خبر الذين

آن مشرکان بدترین مکان را دارند و گمراه‌ترین راه را برخود برگزیدند به جهت طغیانشان به پیغمبرﷺ در **حدیث شریف** آمده است: مردم در روز قیامت در سه گروه حشر می‌شوند: گروهی پیاده،گروهی سوار، گروهی به روی افتاده.

وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرٗا ﴿٣٥﴾

بدرستی که ما به موسی آن کتاب دادیم و برادرش هارون را مددکار وی کردیم.(۳۵)

وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرٗا

ءَاتَيۡنَا: ماضی- (نا)فاعل- مُوسَى: مفعول به- ٱلۡكِتَٰبَ: مفعول به ثانی

و هر آینه ما به موسی کتاب تورات دادیم و او را موظف به تبلیغ آن نمودیم و برادرش هارون را مددکار و یار و مشیر اوقرار دادیم تا بتواند در مقابل فرعون و فرعونیان تبلیغ خود را انجام دهد با آنکه هارون پیامبر بود، وزیر موسی بود و فرشته نبود چنانکه مشرکان از تو این را می‌خواهند.

فَقُلۡنَا ٱذۡهَبَآ إِلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَدَمَّرۡنَٰهُمۡ تَدۡمِيرٗا ﴿٣٦﴾

پس گفتیم: به سوی قومی که آیه‌های ما را دروغ شمردند، روید که ما هلاکشان کردیم، هلاکی عجیب. (۳۶)

فَقُلۡنَا ٱذۡهَبَآ إِلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا

پس فرمان دادیم که هر دو سوی فرعون و اهل او(قبطیان) بروید به پیش آنکسانیکه آیات ما را تکذیب کردند و هدایت ما را نادیده گرفتند. پس موسی و برادرش هارون به پیش فرعون و فرعونیان رفتند و ایشان آن دو را تکذیب کردند.

فَدَمَّرْنَٰهُمْ تَدْمِيرًا

فَدَمَّرْنَٰهُمْ: فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به- تَدْمِيرًا: مفعول مطلق

پس هلاک گردانیدیم ایشان را و در دریای قلزم غرقشان کردیم چه هلاک‌کردنی.

وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا۟ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَٰهُمْ وَجَعَلْنَٰهُمْ لِلنَّاسِ ءَايَةً ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۳۷﴾

و قوم نوح چون پیغمبران را دروغگو شمردند، غرقشان کردیم و عبرت مردمشان کردیم و برای ستمگران عذابی الم‌انگیز آماده کرده‌ایم. (۳۷)

وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا۟ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَٰهُمْ وَجَعَلْنَٰهُمْ لِلنَّاسِ ءَايَةً ۖ

فعل و فاعل محذوف- قَوْمَ: مفعول به

و قوم نوح آن هنگام که پیغمبر خود را تکذیب کردند و پیغمبران را انکار نمودند همچنانکه پیغمبری شیث و ادریس را تکذیب کرده بودند چه تکذیب یک پیغمبر درواقع تکذیب همه‌ی پیغمبران است. پس ایشان را عذاب دادیم و در دریا غرقشان گردانیدیم و قصه ایشان را برای مردمان نشانه‌ای گردانیدیم تا از سرگذشت آن قوم عبرت گیرند که قصه ساختن کشتی و غرق شدن آن قوم بجز اهل و خانواده نوح و مسلمانان همراهش که هشتاد نفر بودند، مکرراً در تفسیر آیات سوره‌های پیشین بیان شد.

وَأَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

وَأَعْتَدْنَا: ماضی- (نا)فاعل- عَذَابًا: مفعول به

و برای ستمگران عذابی دردناک آماده کردیم. یعنی عذاب قوم نوح عليه السلام است. و نیز هرکسی که در تکذیب پیامبران عليهم السلام همراه ستمگران شود عذاب دوزخ در انتظار آنان است.

وَعَادًا وَثَمُودَا۟ وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًۢا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ﴿۳۸﴾

و مردم عاد و ثمود و اصحاب الرس (اهل چاه) و نسلهای بسیار ما بین آنها را [به کیفر کردارشان] هلاک کردیم. (۳۸)

وَعَادًا وَثَمُودَا۟ وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًۢا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا

فعل و فاعل محذوف- وَعَادًا: مفعول به

ما قوم **عاد** را به جهت تکذیب **هود** و قوم **ثمود** را به جهت تکذیب **صالح** و قوم **اصحاب الرس واقوام** واهل قرنهای مختلف را هلاک گردانیدیم. که در حق هلاک قوم عاد، هود و ثمود، صالح سخنان

بسیاری در جای خود گفته شد. و اما در حق **اصحاب الرس** نظریه‌های مختلفی گفتند: درکشف الاسرار میبدی آمده است که: **رس**- نام چاهی است در تهامه یا آذربایجان، یا انطاکیه گفته‌اند چشمه و نخلستانی بوده است که بعداً در سوره بروج ذکر کرده خواهد شد، یا گفتند قریه ای از ولایت یمن بوده. **علی بن الحسین بن علی، زین العابدین** روایت کند که از پدر خویش حسین بن علی روایت کرد. مردی از قبیله **بنی تمیم** پیش امیرالمؤمنین **علی** آمد. و گفت: یا امیرالمؤمنین بما از **اصحاب الرس** خبر بده که در کدام عصر بودند و چه قوم بودند؟ دیار و مسکن ایشان کجا بود؟ پادشاه ایشان که بود؟ آیا پروردگار جهانیان به ایشان پیغمبران فرستاد یا نه؟ و ایشان را به چه هلاک کرد؟ که ما در قرآن ذکر ایشان می‌خوانیم، **اصحاب الرس** در قرآن نه قصه‌ی ایشان بیان کرده شده است و نه احوال ایشان گفته شده. **امیرالمؤمنین** گفت: یا **اخاتمیم**، سئوالی کردی که پیش از تو هیچکس از من این سئوال نکردهَ و بعد از من قصه‌ی ایشان از هیچکس نشنوی.

ایشان قومی بودند در عصر **بنی‌اسرائیل**- پیش از **سلیمان بن داود**- درخت صنوبر می‌پرستیدند، آن درخت که **یافث بن نوح** کاشته بود بر ساحل چشمه‌ای معروف. ودر بیرون آن چشمه نهری روان بود، و ایشان دوازده قلعه بر شط آن نهر ساخته بودند. ونام آن نهر **رس** بود در بلاد مشرق. ودر آن روزگار هیچ نهری عظیم‌تر و بزرگ‌تر از آن نهر نبود و هیچ شهر آبادان‌تر از آن شهرهای ایشان نبود. و بزرگترین آن شهرها مدینه‌ای بود نام آن **اسفندآباد** و پادشاه ایشان از **نمرود بن کنعان** بود، و در آن شهر مسکن داشت،و آن درخت صنوبر در آن شهر بود، و ایشان تخم آن درخت به آن دوازده قلعه بردند تا درهر شهری درختی صنوبر برآمد و رشد کرد، و اهل آن شهر آنرا معبود خود ساختند و آن چشمه که در زیر صنوبر اصل بود. برای هیچکس اجازه نبود که از آن آب بخورند یا از آب آن بگیرند که می‌گفتند« **هی حیوه الهتنا فلا ینبغی لا حدان ینقص من حیوتها**[1] » و رسم و آئین ایشان این بود که در هر ماهی اهل هر شهر گرد آن درخت صنوبر خویش می‌آمد و آنرا به زیور و جامه‌های رنگارنگ می‌آراست. و قربانیها می‌کرد و آتشی عظیم برمی‌افروخت. و آن قربانی را بر روی آتش می‌نهادند تا دود آن بالا می‌گرفت چندان که در آن تاریکی دود، دیده های ایشان از آسمان محجوب می‌گشت. ایشان آن ساعت به سجود می‌افتادند و تضرع و زاری می‌کردند تا ازمیان درخت، شیطان‌آواز می‌داد. چون‌آواز شیطان بگوش ایشان می‌رسید سر برمی‌داشتند شادان و سرمست یک شبانروز به شادی و نشاط و شراب خوردن می‌پرداختند، یعنی که معبود ما راضی است. برین صفت روزگاری درازی بسر بردند تاکفر و شرک ایشان بغایت رسید و تمرد و سرکشی و طغیان ایشان بالا گرفت. پروردگار جهانیان برایشان پیغامبری از بنی‌اسرائیل از نژاد **یهودا بن یعقوب** فرستاد. روزگاری دراز ایشان را به وحدانیت دعوت کرد و از عذاب خدای تعالی بیم داد، هیچیک از ایشان ایمان نیاوردند و نگرویدند و در شرک وکفر بیفزودند، تا اینکه پیغامبر به خدای تعالی زارید و بر ایشان دعای بدکرد چون پیغامبر این دعا کرد،

[1]- این آب، مایه‌ی زندگی خدایان ماست وکسی فرمان ندارد که از زندگی آن‌ها چیزی بکاهد.

درختهای ایشان همه خشک گشت. ایشان گفتند این همه شومی از این مرد است که دعوی پیغمبری می‌کند و از خدایان ما عیب می‌جوید. او را بگرفتند و در چاهی عظیم انداختند. آورده‌اند در قصه که انبوب‌هایی فراخ بساختند(فاصله دو بند، یا دو بندنی) و آنرا به قعر آب فرو بردند، و آب از آن انبوب‌ها[1] برمی‌کشیدند تا بخشک رسید آنگه از آنجا در چاهی دور فرو بردند و او را در آن چاه کردند و سنگی عظیم بر سر آن چاه استوار نهادند، انبوب ها از قعر آب برداشتند گفتند: اکنون دانیم خدایان ما از ما خشنود شوند که عیب جوی ایشان را هلاک کردیم. پیغامبر در آن وحشت چاه به الله زارید، پس رب العالمین، باد عاصف و تند به ایشان فرو گشاد تا همه بیکدیگر درافتادند و روی هم انباشته گشتند. آنگه زمین در زیر ایشان همچون سنگ کبریت گشت، و از بالا ابری سیاه برآمد و آتش فرو بارید و ایشان چنانکه ارزیر[2] در آتش فرو گدازد، فرو گداختند- نعوذ بالله من غضبه و درک نقمته.

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَـٰلَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾

برای همه مثالها زدیم و همه را نابود کردیم، نابودکردن کامل. (۳۹)

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَـٰلَ

فعل و فاعل محذوف- كُلًّا: مفعول به- ضَرَبْنَا: ماضی- (نا)فاعل- ٱلْأَمْثَـٰلَ: مفعول به

ما هیچوقت بدون مقدمه و بدون مهلت ایشان را به هلاکت نرساندیم بلکه به همه‌ی آنها مثالها زدیم تا درآن بیندیشند و عبرت گیرند.

وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا

كُلًّا: مفعول به مقدم- تَبَّرْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل- تَتْبِيرًا : مفعول مطلق

اما آنان به گناه خود ادامه دادند و از تهدید ما نترسیدند و به انکار و تکذیب و دشمنی خود پافشاری کردند تا اینکه به ایشان عذاب فرستادیم و هلاکشان کردیم چه هلاک کردنی.

وَلَقَدْ أَتَوْا۟ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِىٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا۟ يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوا۟ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾

[این کافران] قطعاً بر آن دهکده که باران بد بر آن باریده شد گذر کرده‌اند، مگر آنرا ندیده‌اند؟ اما [چرا] آنها به زندگی دوباره امید ندارند. (۴۰)

وَلَقَدْ أَتَوْا۟ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِىٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ

هر آینه بر آن قریه (شهر سدوم) قوم قریش بگذشتند آن دهی که سنگ باران شده بود و آن قریه‌های قوم **لوط** است که پنج قریه بودند و خدای تعالی آنها را هلاک کرد و شهرهای قوم لوط بر سرگذرگاه شام به سوی مدینه است. عابرین، نماهای عذاب و سرنوشت دردناک گناهکاران را دیده بودند.

---

[1] - لوله‌ها
[2] - سرب

أَفَلَمْ يَكُونُوا۟ يَرَوْنَهَا ۚ

آیا نبودید و با چشمهای خود در گذر خود آثار آن عذاب دردناک را ندیدند؟ و آیا از آن عبرت نگرفتند؟

بَلْ كَانُوا۟ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا

(و) اسم کان- لَا يَرْجُونَ: مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان- نُشُورًا: مفعول به

اینطور نیست که ندیده باشند بلکه به چشم خود آن آثار را دیده‌اند ولی به برانگیختن امید ندارند و به بعث ایمان ندارند.

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِى بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾

و چون ترا بینند جز مسخره ات نگیرند[گویند] آیا همین است که خدا او را به پیغمبری برانگیخته است؟(۴۱)

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا

ای پیغمبر مشرکان مکه هنگامی که ترا ببینند فقط از روی استهزاء و تمسخر به تو نگاه می‌کنند.

أَهَٰذَا ٱلَّذِى بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا

هَٰذَا: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر- بَعَثَ: ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- رَسُولًا : حال

گفته اند این آیت در **شأن ابوجهل** و همصحبتان او فرو آمد که هرگاه رسول خداﷺ و یاران او را می‌دیدند از راه تمسخر می‌گفتند که:

آیا این همان کسی است که خدا او را به عنوان پیغمبر فرستاده است که بتان ما را بد می گوید و ما را به سوی دین اسلام فرا می‌خواند؟

إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَآ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾

اگر در مورد خدایانمان ثبات نمی‌ورزیدیم نزدیک بود که محمد ما را از[پیروی] آنها گمراه کند، امّا وقتی عذاب را ببینند خواهند دانست روش چه کسی گمراهانه‌تر بوده است؟(۴۲)

إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَآ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ

(هو) اسم کاد- لَيُضِلُّنَا: مضارع- (نا)مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر کاد

هر آینه او، محمدﷺ نزدیک بود با سخنان دلفریب و پی‌گیر و با اظهار دلیل بر مدعای خود ما را گمراه کند و از پرستش خدایانمان باز دارد اگر صبر و استقامت ما نمی‌بود نزدیک بود که از پرستش بتان خود دست برمی‌داشتیم. خدای عزوجل درجواب ایشان می‌فرماید:

وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا

مَنْ: مبتدا- أَضَلُّ: خبر- سَبِيلًا: تميز

آن هنگام که عذاب ما را در روز رستاخیز ببینند آنگه خواهند دانست که گمراه کیست و خوشبخت چه کسی است؟ آیا مشرکانی که بر بت‌پرستی بتان صبر کردند و پافشاری کردند خوشبخت اند یا اهل ایمان که به وحدانیت و به پیغمبر گرویدند و قرآن را با جان و دل پذیرفتند و احکام الهی را از حلال و حرام رعایت کردند؟

أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿۴۳﴾

[ای رسول] مگر تو کسی را که هوا و هوس خویش را خدای خویش گرفته ندیدی؟ مگر تو وکیل [نگهبان و حافظ] او هستی؟ (۴۳)

أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ

أَرَءَيْتَ: ماضی- (ت)فاعل- مَنِ: مفعول به- اتَّخَذَ: ماضی- (هو)فاعل- إِلَٰهَهُۥ: مفعول به- هَوَىٰهُ: مفعول به ثانی

قومی بودند از عرب که سنگ می‌پرستیدند، هرکه ایشان را سنگی نیکو بچشم می آمد، دل ایشان می‌خواست آنرا سجده کنند و آنچه می‌داشتند می‌افکندند. **حارث بن قیس** از ایشان بود، کاروانی می‌رفت و آن سنگ که داشتند از شتر بیفتاد، آواز در قافله افتاد که: سنگ معبود از شتر بیفتاد بایستید تا بجوئیم، ساعتی جستند و نیافتند، یکی از ایشان آواز داد که: سنگی بهتر از آن یافتم، کاروان را برانید و شروع به رفتن کنید. می‌گوید:

آیا ندیدی کسی را که هوای خود را یعنی هر چه نیکو پنداشتند به میل خود می‌پرستیدند و آنرا معبود خویش قرار می‌دادند و به آن سجده می‌کردند و هر چه داشتند به پای او تقدیم می‌کردند؟

أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا

أَفَأَنتَ: مبتدا- (انت)اسم کان- وَكِيلًا: خبر کان، جمله خبر انت

می‌گویند این جمله به آیت قتال منسوخ است: آیا با این حالت تو قادر هستی آن بت‌پرستان هواپرست را هدایت کنی و راه‌نمایی؟ آیا تو وکیل و نگاهبان اینان هستی که ایشان را از این بتان منع کنی؟

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۴۴﴾

آیا مگر پنداری بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنها جز بمانند حیوانات نیستند بلکه روش آنها گمراهانه‌تر است. (۴۴)

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ

آیا تصور می‌کنی و می‌پنداری که براستی اکثر آنان دلایل توحید را به گوش هوش می‌شنوند و تعقل می‌کنند؟ نه خیر چنین نیست بلکه آنان نمی فهمند و نمی شنوند.

إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

هُمْ: مبتدا- كَالْأَنْعَامِ: جار و مجرور خبر- هُمْ: مبتدا- أَضَلُّ: خبر- سَبِيلًا : تميز

آنان در شنیدن دلایل وحدانیت خدای تعالی و در خردوری بمانند چهارپایان هستند بلکه گمراه‌تر از چهارپایان اند زیرا چهارپایان مطیع فرمان صاحب خود هستند ولی این مشرکان از فرمانده خود که آفریننده وجود همه‌ی موجودات است از فرمانبرداری و عبادت به او سر باز می‌زنند و روی بر می‌گردانند.

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾

مگر ندیدی پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می‌خواست آنرا ساکن می گردانید آنگاه آفتاب را نشانه آن کردیم. (۴۵)

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ

مَدَّ: ماضی- (هو)فاعل- الظِّلَّ: مفعول به

آیا نمی‌بینی و نگاه نمی‌کنی که خدای تعالی از کمال قدرت خود چگونه سایه را تا برآمدن آفتاب گسترانیده است. و بر روی کره‌ی زمین سایه افکنده است؟ **مولانا گفت:**

کیف مد الظل نقش اولیاست   کو دلیل نور خورشید خداست

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا

و اگر خداوند می‌خواست هر آینه آن سایه را بطور مداوم و همیشگی ثابت و آرام و پا جا برجا می‌گردانید.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

جَعَلْنَا : ماضی- (نا)فاعل- الشَّمْسَ : مفعول به- دَلِيلًا: مفعول به ثانی

پس آفتاب را بر شناختن سایه راهنما و دلیل گردانیدیم یعنی اگر این آفتاب نبود مفهوم سایه روشن نمی‌شد، اصولاً سایه از پرتو آفتاب حاصل می‌شود.

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾

سپس آنرا به سوی خود باز می گیریم. (۴۶)

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا

قَبَضۡنَٰهُ: ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- قَبۡضًا: مفعول مطلق

پس آن سایه را قبض کردیم و به سوی خود گرفتیم چه گرفتنی و کم‌کم شعاع و پرتوهای درخشان آفتاب را جایگزین آن سایه قرار دادیم.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا وَٱلنَّوۡمَ سُبَاتٗا وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُورٗا ﴿٤٧﴾

و او آن ذاتی است که شب را پوشش شما کرد و خواب را مایه‌ی آسایش شما کرد و روز را زمان جنب و جوش شما قرار داد.(۴۷)

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا وَٱلنَّوۡمَ سُبَاتٗا وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُورٗا

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِي: خبر

اوست که شب را برای شما پوششی قرار داد تا در آن آرام گیرید و به استراحت بپردازید و خواب را سبب آرامش و آسایش قرار داد و روز را برای برخاستن و طلب کسب معاش قرار داد تا در آن به کسب و کار و تجارت خود بپردازید.

مولانا گفت:

**آفتاب اعواض را کامل نمود		لاجرم بازارها در روز بود**
**تا که قلب و نقد نیک آید پدید		تا بود از غبن و از حیله بعید**
**تا که نورش کامل آمد در زمین		تاجران را رحمه للعالمین**

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا ﴿٤٨﴾

اوست که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش کرد و از آسمان آبی پاک نازل کردیم. (۴۸)

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۚ

وَهُوَ: مبتدا- ٱلَّذِيٓ: خبر- أَرۡسَلَ: فعل ماضی، فاعل(هو)- ٱلرِّيَٰحَ: مفعول به

اوست خدایی که باد را به عنوان بشارت دهنده پیش از نزول رحمت خود یعنی باران فروفرستاد که نشانه نزول و بارش باران رحمت الهی است.

وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا

و از آسمان یعنی از ابر بارانی(آبی) پاک و پاک‌کننده فرو فرستادیم. در **حدیث شریف** از ابوسعید خدری روایت شده است که حضرت رسولﷺ فرمودند: «**ان الماء طهور لاینجسه شی**» آب پاک کننده است و هیچ چیز آن را نجس نمی‌گرداند.

لِّنُحۡـِۧيَ بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗا وَنُسۡقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمٗا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرٗا ﴿٤٩﴾

تا سرزمین مرده را به آن زنده کنیم و آنرا به مخلوقات خویش، چهارپایان و مردم بسیار بنوشانیم. (۴۹)

لِّنُحۡـِۧيَ بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗا وَنُسۡقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمٗا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرٗا

و بوسیله آن آب باران سرزمین مرده و فراموش شده را یعنی جائی که خشک سالی بوده و خشک شده است تر و تازه و شاداب می‌گردانیم و از آنچه آفریدیم و به ایشان بخشیدیم چهارپایان را بیاشامانیم و برای استفاده بسیاری از مردمان قرار می‌دهیم.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَٰهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا۟ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾

و آنرا میانشان گونه‌گون کردیم شاید اندرز گیرند اما بیشتر مردم جز ناسپاسی نکردند(۵۰)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَٰهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا۟

صَرَّفْنَٰهُ : ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به

در این آیه به قرآن اشاره کرده می‌گوید: ما قرآن را به صورتهای مختلف دارای فصاحت و بلاغت و سجع و فواصل و به صورت معجزه در میان گروههای مختلف مردم قرار دادیم تا از آن بهره گیرند و راه و روش صحیح و اصولی زندگی را از آن دریابند و خدای خود را ذکر و یاد کنند و پند گیرند.

فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

فَأَبَىٰٓ: فعل ماضی- أَكْثَرُ : فاعل- كُفُورًا : مفعول به

اما اکثر مردم از این فیض پررحمت الهی سرباز زدند و آنرا قبول نکردند و به آن نگرویدند بلکه در مقابل این نعمت خدادادی ناسپاسی و کفران کردند.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا ﴿٥١﴾

اگر می‌خواستیم در هر دهکده‌ای بیم‌رسانی می‌انگیختیم. (۵۱)

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا

لَبَعَثْنَا: ل: جواب: لَبعثْنَا: ماضی- (نا)فاعل- نَّذِيرًا : مفعول به

و اگر می‌خواستیم هر آینه در هر قریه‌ای ما پیغمبری برمی‌انگیختیم، پیغمبری بیم کننده اما بجهت تعظیم و بزرگداشت و علو درجه‌ی تو ای محمدﷺ! نبوت را بر تو ختم کردیم و ترا به عموم انسانها تا روز قیامت پیغمبر گردانیدیم اوست پیغامبر آخر زمان تا روز قیامت و سرور کاینات و مفجر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه‌ی دور زمان، محمد مصطفیﷺ

شفیع مطاع بنی کریم	قسیم جسیم بسیم وسیم
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟	چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله	حسنت جمیع خصاله صلوا علیه وآله

فَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدْهُم بِهِۦ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾

مطیع کافران مشو و به حکم خدا با آنها جهاد کن، جهادی بزرگ. (۵۲)

فَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدْهُم بِهِۦ جِهَادًا كَبِيرًا

فَلَا تُطِعِ : مضارع مجزوم- (انت)فاعل- ٱلْكَٰفِرِينَ: مفعول به

پس ای محمدﷺ از کافران فرمان مبر که ترا به دین آبا و اجداد خود دعوت می‌کنند و در راه تبلیغ دین اسلام و دعوت به حق استوار و محکم باش و با آنان جهاد کن، جهاد کردنی یعنی خیلی سخت بگیر برای آنها تا به اسلام درآیند پس با این آیات مشخص می‌شود که حجتها و دلایل آیات قرآن کریم بزرگترین وسیله جهاد اسلام علیه مخالفان آن است.

وَهُوَ ٱلَّذِى مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿۵۳﴾

اوست که دو دریا را بهم پیوست، این شیرین گواراست و آن شورتند، و میانشان حایلی کرد و مانعی نفوذ ناکردنی. (۵۳)

وَهُوَ ٱلَّذِى مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِى : خبر

و اوست که با حکمت کامله خود دو دریا را درکنار هم روان ساخت که از نظر شور و شیرین و مزه با یکدیگر متفاوت‌اند یکی دارای آب شیرین است و رفع تشنگی می‌کند مانند رودهای جیحون و سیحون و دجله و فرات و نیل و دیگری دارای آب بسیار شور و تلخ یعنی دریای روم و فارس. **مولانا گفت:**

بحر را نیمیش شیرین چون شکر	طعم شیرین رنگ روشن چون قمر
نیم دیگر تلخ همچون زهرِ مار	طعم تلخ و رنگ مظلم قیروار

وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا

جَعَلَ: فعل ماضی، فاعل(هو)- بَيْنَهُمَا : مفعول فیه- بَرْزَخًا: مفعول به

و با قدرت کامله خود بین این دو دریا حایلی و مانعی بوجود آورد و حدی مقرر گردانید و آنها را کاملاً از هم جدا ساخت.

وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُۥ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿۵۴﴾

اوست که از آب بشر آفرید و آنگاه برای او پیوند نسبی و سببی قرار داد و پروردگار تو قدرتمند است.(۵۴)

وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُۥ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِى:خبر

در این بخش از آیه کریمه صنعت **تناسب** (مراعات النظیر) بکار رفته است. می‌گوید:

و او خدایی است که از آب(منی) انسانها را آفرید و ایشان را به دو گروه نر و ماده(مرد و زن) تبدیل کرد تا سبب پیدایش انسانها باشد. مراد از **وَصِهْرًا** رابطه‌ی پدید آمده از ازدواج در میان شوهر و خانواده نسبت به یکدیگر است. پس نزدیکان همسر برای شوهر، خواهران اوست و نزدیکان شوهر

برای همسر، پدر شوهر است در انوارالقرآن آورده، صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» می‌گوید: « از مرد نسب پدید می‌آید و از زن خویشاوندی و تفسیر (نَسَبًا وَصِهْرًا) این است.

وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

رَبُّكَ: اسم کان- قَدِيرًا: خبرکان

و آفریدگار تو بر آفریدن دختر و پسر قادر و تواناست.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ ٱلْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِۦ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾

غیر خدا چیزهایی می پرستند که نه سودشان دهد و نه ضررشان زند و کافر بر ضد پروردگار خویش پشتیبان[خدایان دروغی] است. (۵۵)

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ

و مشرکان معبودهایی را غیر ازخدای تعالی می پرستند هر چند او را پرستش کنند هیچ سودی به حال آنان ندارد و اگر آن را نپرستند هیچ ضرری و زیانی به آنان نمی رساند چون آنچه راکه می‌پرستند خود مخلوق بوده و مخلوق، خود نیازمند به خالق است.

وَكَانَ ٱلْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِۦ ظَهِيرًا

ٱلْكَافِرُ: اسم کان- ظَهِيرًا : خبرکان

کافران در نافرمانی خدای تعالی یار و کمک دهنده یکدیگر و پشتیبان شیطان اند چونکه مشرکان جاهل و نادان اند و از شیطان پیروی کرده و او را بر نافرمانی پروردگار یاری می‌کنند.

وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾

و ترا جز نویدبر و بیم‌رسان نفرستاده‌ایم. (۵۶)

وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

أَرْسَلْنَٰكَ : ماضی- (نا)فاعل-ک: مفعول به- مُبَشِّرًا : مفعول به ثانی

ای پیغمبر! ما ترا به عموم مردم نفرستادیم مگر مژده دهنده به پاداش الهی و بیم کننده‌ی کافران به عقوبت روز رستاخیز. پس به دستورات زیر توجه کن.

قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾

بگو: از شما برای پیغمبری مزدی نمی‌خواهم، مگر آنکه هر که خواهد بسوی پروردگار خویش راهی پیش گیرد. (۵۷)

قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا

أَسْـَٔلُكُمْ: مضارع-کم: مفعول به- (انا)فاعل- مِنْ: حرف جز زائد- أَجْرٍ: مفعول به

ای پیغمبر! به ایشان بگو من از تبلیغ رسالت خود از شما هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهم تنها مزد و پاداش من این است که به قصد رضا و قرب الهی به سوی پروردگار خود بروید این راهی است که هم شما را سود رساند و هم مرا چونکه من با این کار تبلیغ خود را انجام داده باشم.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾

به آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی و هم او بگناه بندگانش آگاه است بس است. (۵۸)

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ

تَوَكَّلْ: فعل امر- (انت)فاعل

در تمام امور خود بر خدای یکتا توکل کن زیرا که او همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد و او را به پاکی یادکن و حمد و سپاس او را بجای آر و خدای را از نقص‌ها منزه و پاک بدان.

نیست کاری از توکل خوبتر چیست از تسلیم خود محبوبتر
آنکه او از آسمان باران دهد هم تواند کوز رحمت نان دهد

وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

كَفَىٰ : ماضی- بـ: حرف جر زائد- ـه: فاعل- خَبِيرًا : تمیز

و از سرکشی و طغیان و کارشکنی دشمنان نگران مباش، همین برای تو کافی است که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است و در وقت خود یعنی روز حشر و نشر پاسخ اعمال آنان را خواهد داد.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾

آنکه آسمانها و زمین را با هر چه میان آنهاست به شش روز آفرید و سپس به عرش پرداخت، خدای رحمان است، پس در باره‌اش از خبره‌ای بپرس تا آگاه شوی. (۵۹)

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ

الَّذِي : بدل

او آن خداوندی است که با قدرت کامله خود و بدون عجز و ناتوانی آسمانها و زمین و آنچه که در آن هستند درمدت شش شبانه روز بیافرید سپس بر عرش مستولی و غالب شد که بزرگترین مخلوقات است. در **حدیث شریف** به روایت **بخاری** و **مسلم** آمده که: پیغمبرخداﷺ فرمودند: «آیا آنچه را که (خداوند متعال) از روز خلقت آسمان‌ها تا امروز عطا نموده است، تصور کرده‌اید؟ این همه چیزی را کم نکرده است، عرش خداوند بر آب است و تقدیر ارزاق در اختیار او بوده، و کم و زیاد می‌کند».

الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا

مبتدا محذوف- اَلرَّحۡمَٰنُ : خبر

او خداوند رحمن است و رحمت عموم وی بر تمام موجودات و کاینات شامل است کافر و عاصی از آن برخوردارند. بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب	گبر و ترسا وظیفه خورداری
دوستان را کجا کنی محروم؟	تو که با دشمن این نظرداری

پس در مورد صفات و ذات پاک او از شخص عاقل و دانایی بپرس تا ترا پاسخ گوید.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْ لِلرَّحۡمَٰنِ قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا وَزَادَهُمۡ نُفُورٗا ﴿۶۰﴾

و چون گویندشان خدای رحمان را سجده کنید، گویند خدای رحمان چیست؟ چگونه به چیزی که تو فرمان‌مان میدهی سجده کنیم و دوریشان افزون شود.(۶۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْ لِلرَّحۡمَٰنِ

آن هنگام که به مشرکان گفته شود: به خدای بخشنده و بزرگوار که رحیم و مهربان بر همگان است. سجده کنید و بدرگاه او سر تعظیم فرود آورید.

قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ

مَا: مبتدا- اَلرَّحۡمَٰنُ: خبر

کافران گفتند: رحمن کیست و اصلاً ما اسمی به نام رحمن نمی‌شناسیم چونکه مشرکان خدای تعالی را به نام رحمن نمی‌شناختند البته خدای تعالی را نود و نه اسم است که هر یک نام اوست که قبلاً بیان آن رفت. در بیان **سبب نزول** آمده که: مشرکان مکه می‌گفتند؛ ما غیر از رحمان «یمامه» رحمان دیگری را نمی‌شناسیم. مراد آن‌ها مسیلمه‌ی کذاب بود که خود را رحمان نامیده بود پس آیه فوق نازل گردید.

أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا وَزَادَهُمۡ نُفُورٗا

می‌گوید: آیا سجده‌کنیم یعنی سجده نمی‌کنیم؟ آنکه را که ما را به سجده کردن او فرمان می‌دهی، با گفتن این سخن بر نفرت و دوریشان از خدای تعالی افزوده شد. این آیه از آیات سجده‌ی تلاوت است.

تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَٰجٗا وَقَمَرٗا مُّنِيرٗا ﴿۶۱﴾

بزرگست آنکه در آسمانها برجها نهاد و در آن چراغی و ماه تابانی پدید کرد. (۶۱)

تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَٰجٗا وَقَمَرٗا مُّنِيرٗا

تَبَارَكَ : فعل ماضی- ٱلَّذِي: فاعل

بزرگ است آن خدایی که با قدرت کامله خود در آسمان بروج دوازده گانه بیافرید- و بروج دوازده‌گانه عبارتند از :

حمل- ثور- جوزا- سرطان- اسد- سنبله- میزان- عقرب- قوس- جدی- دلو- حوت و در بروج چراغی را که آفتاب و ماه که روشنی بخشنده است بیافرید. یعنی خورشید را از برای روشنایی و ماه تابان را که نور آن از نور خورشید کمتر است و شب را روشنایی می‌بخشد و خود از خورشید نور می‌گیرد بیافرید. **مولانا گفت:**

شمس را قرآن ضیا خواند ای پدر　　　و آن قمر را نور خواند، این رانگر
شمس چون عالی‌تر آمد خود ز ماه　　　پس ضیاء از نور افزون دان به جاه

وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةً لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورًا ﴿٦٢﴾

اوست که شب و روز را برای آنکه خواهد اندرز گیرد یا خواهد سپاسداری کند، خلاف یکدیگر کرد. (۶۲)

وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةً لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورًا

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر- جَعَلَ: ماضی- فاعل(هو)- ٱلَّيۡلَ: مفعول به

در این آیه کریمه بین الیل و النهار صنعت **مطابقه (متضاد)** است. می‌گوید:

خداوند رحمان اوست که شب و روز را از پی یکدیگر بیافرید یعنی از پس تاریکی شب روشنایی روز و از پی روشنایی روز تاریکی شب را بیافرید تا در روز روشن به کسب و کار خود مشغول شوند و در شب به استراحت و آسایش بپردازند این شب وروز را بدانجهت بیافرید که بدائع قدرت و صنائع فطرت خدا را در ایجاد شب و روز یاد کنند و در مقابل نعمتهای خداوند شکرگزار و سپاسدار باشند. **نظامی گنجوی** گفت:

منزل شب را تو دراز آوری　　　روز فرو رفته تو باز آوری

وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمًا ﴿٦٣﴾

بندگان خاص خدای رحمان آنکسانند که بر زمین سنگین راه می‌روند و چون جهالت پیشگان خطابشان کنند سخنی ملایمت آمیز گویند. (۶۳)

وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمًا

و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که آرام و آهسته و بدون تکبر و غرور در روی زمین راه می‌روند آن هنگام که نادانان ایشان را مورد طعن و سرزنش و دشنام خود قرار دهند در پاسخ آنها می‌گویند درود بر شما، **مولانا گفت:**

گفت حق که بندگان جفت عون　　　بر زمین آهسته می‌ران تو به هون

وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدًا وَقِيَٰمًا ﴿٦٤﴾

و کسانیکه شب را با سجده و نماز به پروردگارشان به روز آرند. (۶۴)

وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدًا وَقِيَٰمًا

ٱلَّذِينَ معطوف- يَبِيتُونَ : مضارع- (و)اسم بات- سُجَّدًا : خبر بات

و کسانیکه شب را برای پروردگار خود سجده‌کنان و قیام‌کنان به روز می‌آورند یعنی؛ نماز تهجد را که به معنای شب زنده داری است می‌خوانند. **مختومقلی فراغی** درحق سجده و قیام شبانه پدر خود چنین گفته است. **ترجمه**[۱]:

پدر را شصت بگذشته به روزی	**اجل بر سینه‌اش بنهاد سوزی**
بلی یاران چنین شد کار دنیا	**گل عمر پدر را چید عجوزی**
پدر گفتا ز دنیا نیست باقی	**به غیر از ورد شب یا صوم روزی**
بلاشک مخلص و منکر در انکار	**پیمبر دوست شد هر دلفروزی**

پیغمبر خدا ﷺ یاران خود را به خواندن نماز شب تشویق می‌کرد، و به خواندن نماز نوافل، بدون آنکه واجب باشد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی پیغمبر خدا ﷺ ما را بیدار کرده و فرمودند: شما دو نفر نماز نمی‌خوانید؟ گفتم: یا رسول الله! جان ما در دست خدا است، اگر بخواهد که ما را بیدار سازد، بیدار می‌سازد، چون این سخن را گفتیم برگشته و به من چیزی نگفتند، و هنگام برگشتن در حالی که دست خود را به ران خود می‌زدند، شنیدم که می‌گفتند: (انسان بسیار مجادله گر است).

البته قدر و مقام هر کسی به اندازه‌ی زحمتش بدست می‌آید. و کسی که این مقام را طلب کرد باید شبها بیداری کشد.

چنانکه شاعر گفت:

بقدر الکد تکتسب المعالی و من طلب العلی سهر اللیالی[۲]

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾

و کسانیکه گویند: پروردگارا عذاب جهنم از ما بگردان که عذاب آن دائم است. (۶۵)

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ

(و) عطف- وَٱلَّذِينَ: معطوف- يَقُولُونَ فعل مضارع، (و): فاعل- رَبَّنَا : منادا

و آنان کسانی اند که با وجود طاعات و عبادات در خضوع و خشوع شب از روی ترس وبیم می‌گویند: پروردگارا! ما را از عذاب جهنم بگردان. پیغمبر خدا ﷺ در شب آنقدر نماز می‌خواندند که پاهایشان ورم می‌کرد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

۱- برگرفته از کتاب عرفان و مختومقلی به تألیف همین مؤلف

۲- به اندازهٔ زحمت بزرگیها بدست می‌آید و آنکه بزرگی خواهد شب را به بیداری سپری می‌کند

از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ شب آنقدر نماز می‌خواندند که پاهایشان ورم می‌کرد، چون برایشان گفته می‌شد [که سبب این همه عبادت چیست]؟ می فرمودند: «آیا بنده‌ی شکرگزاری نباشم»؟

إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

عَذَابَهَا : اسم اِنَّ- كَانَ: فعل ماضی، ناقصه- هو(اسم كَانَ)- غَرَامًا:خبركان- جملهکان غَرَامًا: خبر انّ

کلماتِ آخر این بخش از آیه کریمه و آخر آیات بعدی با هم هماهنگی خاصی دارند که به آن سجع[۱] گویند.

بدرستیکه عذاب دوزخ دائم و همیشگی است و اگرکسی را فرا بگیرد جاودان با اوست خدایا ما و همه‌ی مسلمانان را از چنین عذابی، با فضل و کرمت محفوظ و مصون بدار!

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (٦٦)

که جهنم قرارگاه و جای بدی است. (۶۶)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

ها: اسم إِنَّ -سَاءَتْ: فعل ماضی(ذم) فاعل(هی)، جمله خبران- مُسْتَقَرًّا: تمیز- (و): عطف- مُقَامًا: معطوف

بدرستیکه دوزخ بد آرامگاهی است و بدجایگاهی است. از سرنوشت بد به خدا پناه می‌بریم. در **حدیث شریف** به روایت **بخاری** و **مسلم** آمده: از نعمان بن بشیر ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبرخدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «آسان‌ترین عذاب اهل دوزخ عذاب کسی است که در کف پایش دو پارچه‌ی آتش گذاشته می‌شود، که از اثر آن آتش مغز سرش مانند دیگ می جوشد».

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا (٦٧)

و کسانیکه چون خرج کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند.(۶۷)

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا

و ایشان آنکسانی‌اند آن هنگام که نفقه کنند اسراف نمی‌کنند و در کارهای معاصی و محرمات صرف نمی کنند و در خرج کردن بخیلی و سخت گیری هم نمی کنند بلکه میان آن دو یعنی اعتدال را رعایت می‌کنند. در **حدیث شریف** آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که اعتدال را برگزید، هرگز فقیر و محتاج نگشت.

---

[۱] - نگا: به ذیل آیه ۱ سوره نجم جلد ۷

وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾

و کسانیکه با خدای یکتا خدای دیگر نخوانند و انسانی را که خدا محترم داشته جز بحق نکشند و زنا نکنند و هر که چنین کند سزا بیند. (۶۸)

وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

لَا يَدْعُونَ: فعل مضارع نفی- (و)فاعل

گفته‌اند این آیت و آیت بعدی مدنی است. و بندگان خدای رحمن آنانند که با خدای یکتا خدای دیگری را نمی‌خوانند و نمی‌پرستند و نفس مؤمن را که خدای تعالی کشتن آنرا حرام کرده است نمی‌کشند چون کشتن مؤمن یعنی قتل نفس از گناهان کبیره است مگر آنکه بحق باشد. و نیز با زن همسایه زنا نکنند. این سه مورد از گناهان کبیره است. از **ابن مسعود** روایت کنند که از **رسول خدا**ﷺ پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است؛ یعنی از گناهان کبیره است؟ فرمود آنکه به خدای یکتا شریک گیری. دوم اینکه فرزند خود را به جهت ترس از تنگی معیشت و روزی بکشی سوم اینکه با زن همسایه‌ی خویش زنا کنی.

وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

مَن: مبتدا- يَفْعَلْ: مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- ذَٰلِكَ: مفعول به

هر کس یکی از این سه مورد گناهان کبیره‌ی فوق را انجام دهد کیفروعقوبت آنرا در آخرت خواهد دید.

يُضَٰعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا ﴿٦٩﴾

روز قیامت عذابش دو برابرشود ودرآن بخواری جاوید باشد. (۶۹)

يُضَٰعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا

يُضَٰعَفْ: فعل مضارع مجهول-لَهُ: جار و مجرور- ٱلْعَذَابُ: نایب فاعل- يَوْمَ: مفعول فیه.

چنین کارهای زشت و ناپسند یعنی شرک و قتل نفس و زنا را مرتکب شوند کیفرشان مضاعف شود یعنی عذاب او چندین برابر کرده می‌شود و در حالت خواری و رسوایی در آن عذاب که همان آتش دوزخ است، جاودانه می‌مانند.

إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾

مگر کسی که توبه کند و مومن شود و عمل شایسته کند، که خدا بدیهایشان را به نیکیها مبدل کند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۷۰)

إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍ ۗ

مَن: مستثنی- تَابَ: ماضی- (هو)فاعل
مگر اینکه کسی بعد از مرتکب شدن سه مورد گناه کبیره فوق بلافاصله توبه کند، توبه‌ی نصوح و دیگر به ادامه‌ی آن عمل زشت برنگردد و به ارکان اسلام عمل نماید پس خدای تعالی بدیهای آن گروه را به نیکیها تبدیل می‌کند. **ان الحسنات یذهبن السیأت**[1].
مولانا گفت:

سیئاتت را مبدل کرده حق   تا همه طاعت شوند آن ما سبق

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم کان- غَفُورًا : خبر کان- رَّحِيمًا : خبر کان ثانی
و خداوند کسانی را که توبه می‌کنند می‌آمرزد بدرستی که خداوند بسیار بخشنده و مهربان است و توبه توبه کنندگان را می‌پذیرد.
حضرت رسولﷺ فرمود: « التائب من الذنب کمن لا ذنب له[2]**»**
ابن کثیر می‌گوید: «بدان که بدی‌ها با توبه‌ی نصوح به حسنات تبدیل می‌شود و این نیست مگر این که به گذشته‌اش پشیمان شده و استغفار نماید در این صورت است که در نامه‌ی اعمال وی بدی‌ها به حسنات تبدیل می‌شوند.

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾
و هر که توبه کند و عمل شایسته کند بسوی خدا بازگشتی پسندیده می کند. (۷۱)
وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابًا

مَن : مبتدای جازم- تَابَ: ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر
و هرکه به سوی خدای تعالی غیر از اعمال زشت مذکور توبه کند و عمل شایسته و نیکو انجام دهد بدرستیکه او به سوی خدای تعالی برمی‌گردد بازگشتی پسندیده و نیکو.

وَٱلَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا۟ بِٱللَّغْوِ مَرُّوا۟ كِرَامًا ﴿٧٢﴾
و کسانیکه گواهی دروغ ندهند و چون بر ناپسندی بگذرند با بزرگواری گذرند.(۷۲)
وَٱلَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ
و بندگان حق و مخلص آنان‌اند که به مجالس دروغ و سرتاپا معاصی مشرکان حاضر نمی‌شوند و در مجالس توأم با معاصی مشرکان شرکت نمی‌کنند و بر باطل شهادت نمی‌دهند. در **حدیث شریف** آمده

---
[1] – بیگمان نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند.
[2] – توبه کننده از گناه مثل کسی است که گناهی ندارد.

است که رسول اکرمﷺ فرمودند: آیا شما را از گناهان کبیره باخبر نکنیم؟ اصحاب گفتند: چرا، رسول خداﷺ فرمودند: شرک به خدا، نافرمانی والدین، گفتن دروغ، یعنی گواهی و شهادت دادن.

وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا

می‌گوید: آن هنگام که به کارهای بیهوده و یا از مجالس توأم با معاصی بگذرند بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

در گلستان سعدی حکایت چنین آمده است: یکی بر سر راهی مست بود و زمام اختیار از دست رفته عابدی بر وی گذر کرد و در آن حالت مستقبح[1] او نظر کرد. جوان از خواب مستی سر بر آورد و گفت:

« وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا[2] »

اذا رایت اثیماً کن ساتراً و حلیماً — یا من تقبح امری لم لا تمر کریماً[3]

متاب ای پارسا روی از گنهکار — ببخشایندگی در وی نظر کن

اگر من ناجوانمردم بکردار — تو بر من چون جوانمردان گذر کن

وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّواْ عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾

و کسانیکه چون به آیه‌های پروردگارشان اندرزشان دهند کر و کور بر آن نیفتند.(۷۳)

وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّواْ عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

ذُكِّرُواْ: ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

و صفت دیگر بندگان مخلص خدا آن است که وقتی بوسیله آیات پروردگارشان پند داده شوند و نصیحت کرده شوند همانند کران و نابینایان غافل‌وار گوش نمی‌دهند بلکه با گوش هوش می‌شنوند و با چشم دل و عقل بدان توجه می‌کنند و با عبرت‌گیری از آن، نیروی ایمان خود را تقویت و قوّت می‌بخشند.

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾

و کسانیکه گویند پروردگارا ما را از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه‌ی روشنی چشمان ما باشد. و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده.. (۷۴)

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

---

[1] - وضع زشت و بد، اسم مفعول از استقباح به معنی زشت شمردن مصدر باب استفعال.
[2] - چون به ناشایستی (خطائی) بگذرند، جوانمردانه بگذرند(و چشم بپوشند).
[3] - چون گناهکاری را بینی، پرده پوش و بردبار باش
ای کسیکه کار مرا زشت می‌شماری چرا کریمانه و جوانمردانه بر من نمی‌گذری

هَبْ: فعل امر- (انت)فاعل- قُرَّةَ : مفعول به- إِمَامًا : مفعول به ثانی

یکی دیگر از صفت بندگان حق آنست که می‌گویند پروردگارا! از همسران و فرزندان ما نور چشمی به ما عطا فرما که روشنی دیده‌های مان باشند و از اولاد صالح باشند. و پروردگارا ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده، یعنی ما را الگو و شایسته‌ی امامت پرهیزگاران قرار بده.

أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةٗ وَسَلَٰمًا ﴿٧٥﴾

آنها به پاداش این صبر که کرده اند، غرفه بهشت پاداش یابند و در آنجا درود و سلامی شنوند. (۷۵)

أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةٗ وَسَلَٰمًا

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- يُجۡزَوۡنَ: مضارع مجهول- (و)نایب فاعل، جمله خبر

آن گروه که به صفات مذکور موصوف باشند دربهشت به موضعی بلند که در آن غرفه‌ای باشد، یکی از اسمهای بهشت، پاداش داده خواهند شد به جهت اطاعت از خدا و رسولش و صبر و استقامت دربرابر پرهیز از گناهان کبیره و دارا بودن صفات نیک و اعمال شایسته. درآن بهشت از هر طرف فرشتگان بدانان درود و سلام می‌فرستند.

خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ﴿٧٦﴾

جاودانه درآنند که نیکو قرارگاه و جایگاهی است. (۷۶)

خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ

خَٰلِدِينَ: حال

در حالیکه در آن بهشت جاودان باشند. در **حدیث شریف** به روایت **بخاری و مسلم** آمده: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبرخدا ﷺ فرمودند: «خداوند برای اهل جنت می‌گوید: ای اهل جنت! می‌گویند: پروردگارا! لبیک و سعدیک، می‌پرسد: آیا راضی هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم، در حالیکه برای ما چیزهایی را داده‌ای که به هیچ یک از خلق خود نداده‌ای، می‌فرماید: از این هم [نعمت] بالاتری به شما خواهم داد، می‌گویند: آن نعمت چیست که از این نعمت‌ها بهتر و بالاتر باشد؟ می‌فرماید: رضایت خود را نسبت به شما اعلان نموده و از این به بعد بر شما غضب نخواهم کرد».

حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا

چه جایگاه خوبی است آن بهشت و چه جایگاه زیبائی است.

قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ﴿٧٧﴾

بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنائی بشما ندارد، شما که تکذیب کرده‌اید، پس بزودی نتیجه‌ای لازم خواهد بود. (۷۷)

قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ

مَا یَعۡبَؤُاْ: چه توجهی به شما دارد.

بگو مگر نه آنید که شما خداوند خود را به گرفتن فرزند و نیز به او در خدایی شریک قرار دادید حال خداوند توجهی بشما ندارد و عذاب خدای تعالی هم بخاطر آنست. آنچه که بشما ارزش و مقام درپیشگاه خدا می‌دهد همان داشتن ایمان و دعا و توجه و اطاعت و عبادت و بندگی به اوست.

فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا

فَسَوۡفَ يَكُونُ: مضارع مستقبل- (هو) اسم کان- لِزَامَۢا: خبر کان

سپس می‌فرماید: شما خدا و رسولش را تکذیب کردید و در عبادت حق کوتاهی کردید. این تکذیب و کوتاهی به زودی گریبان شما را خواهد گرفت. یعنی بزودی سزای تکذیبی که کرده‌اید خواهید دید مراد جنگ بدر است که گریبانگیر مشرکان و تکذیب کنندگان شد و عذاب آخرت بقوت خود باقی است.

سوره الشعراء

سوره الشعراء : دویست و بیست و هفت آیه است همه آیات آن مکی است جز سه یا چهار آیه که در آخر سوره در مدینه فرو آمده است، در این سوره ناسخ و منسوخ نیست مگر یک آیت « والشعراء یتبعهم الغاوون» که سیاق آن بر عموم است پس ربالعالمین شعرای مومنان را از آن مستثنی کرد که حق تعالی در آیات (۲۲٦ - ۲٤) آن، میان شعرای گمراه و شعرای مومن مقایسه نموده است تا ادعای مشرکانی را که می پنداشتند رسول خداﷺ شاعر است و آنچه که با خود آورده اند از باب شعر میباشد، رد نماید.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

طسٓمٓ ﴿١﴾
جزو حروف مقطعه است . **ابن عباس گفت:**

طسٓمٓ: نامی از نامهای حق ﷻ است و سوگندان بدان یاد کرده قتاده گفت: نام قرآن است. مجاهد گفت: نام سوره است.

جعفر گفت: طا، طوبی- سین، سدره المنتهی- میم، محمد مصطفی ﷺ است.

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾
این آیه های کتاب روشن است.(۲)

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ

تِلْكَ: مبتدا -ءَايَٰتُ : خبر.

این سوره یعنی الشعراء که به تو وحی کرده می شود برخی از آیات کتاب یعنی قرآن است که احکام الهی از حلال و حرام در آن مبین و آشکار است و موجب سعادت دنیا و آخرت است. حضرت رسولﷺ نسبت به ایمان مردمان بسیار حریص بود اما مشرکان قریش کتاب را آشکارا تکذیب کرده ایمان نیاوردند. حق سبحانه تعالی به تسلی خاطر دل رسول الله ﷺ آیت فرستاد که :

لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾
شاید خویشتن پرا تلف کنی که چرا آنها مومن نمی شوند.(۳)

لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا۟ مُؤْمِنِينَ

ک: اسم لعل- بَٰخِعٌ : هلاک کننده، خبر لعل- نَّفۡسَكَ: مفعول به

ای محمد ﷺ! خویشتن را از اندوه که بر خود نهاده ای می خواهی بکشی می گوید: نشاید از غم و حزن به جهت اینکه مشرکان ایمان نمی آورند خویشتن به هلاک بیندازی. رنج و سختی که ا زولید و ابوجهل و امیه به تو می رسد.

إِن نَّشَأۡ نُنَزِّلۡ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةٗ فَظَلَّتۡ أَعۡنَٰقُهُمۡ لَهَا خَٰضِعِينَ ﴿٤﴾

اگر می‌خواستیم از آسمان آیه ای به ایشان نازل می کردیم که گردن ایشان در مقابل آن خاضع شود.(۴)

إِن نَّشَأۡ نُنَزِّلۡ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةٗ فَظَلَّتۡ أَعۡنَٰقُهُمۡ لَهَا خَٰضِعِينَ

أَعۡنَٰقُهُمۡ: اسم ظلّ- خَٰضِعِينَ: خبر ظلّ

آنگه گفت: این تسلیت خاطر دل مصطفی ﷺ است به جهت غم و اندوهی که می‌کشید و در فکر و خاطر وی می‌گذشت. و با خود می‌گفت: آیا ترک ایمان ایشان نشانه قصوری است در بیان ما یا تقصیری است که ما در دعوت و تبلیغ رسالت داریم پروردگار جهانیان این فکر را از خاطر وی زدود و فرمود: این ترک ایمان از جانب مشرکان نه بخاطر تقصیر توست در دعوت و نه از قصوری است که در تبلیغ رسالت داری این را ما خود نخواستیم که به ایشان آیتی را بنمائیم که گردن بنهند و سرتسلیم فرود آورند و به خدا و رسولش بگروند اما سنت خداوند و حکمت الهی مقتضای اختیار است و ثواب و عقاب بر اقتضای آن وابسته است.

وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ مُحۡدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهُ مُعۡرِضِينَ ﴿٥﴾

پند تازه ای از خدای رحمن به سویشان نیاید مگر از آن روی گردان باشند.(۵)

وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ مُحۡدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهُ مُعۡرِضِينَ

(و) اسم کان- مُعۡرِضِينَ: خبر کان

ذِكۡرٖ، اینجا **قرآن** است. هیچ سوره ای از قرآن (پندی) پس از دیگری از نو فرود نیامد مگر اینکه مشرکان از آن اعراض کردند و سرباز زدند و آن را تکذیب نمودند و هر لحظه بر تکذیب خود افزودند.

فَقَدۡ كَذَّبُواْ فَسَيَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٦﴾

آنان به تکذیب پرداخته اند، بزودی خبرهای چیزی که استهزای آن می کرده اند بایشان خواهد رسید.(۶)

فَقَدۡ كَذَّبُواْ فَسَيَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ

سَيَأۡتِيهِمۡ : فعل مضارع- هم: مفعول به- أَنۢبَٰٓؤُاْ : فاعل

پس بدرستیکه قرآن را تکذیب کردند و بر تکذیب خود اصرار ورزیدند و در آن ثابت قدم ماندند پس زود باشد که بدیشان عذاب و مجازات بیاید یعنی روز بدر، یا مرگ فرا رسد و به حساب و کتاب اعمال رسیدگی خواهد شد به جهت آنچه که استهزاء می‌کردند و باور نمی داشتند کیفر کار خود را خوهند دید.

أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَمۡ أَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ ﴿٧﴾

چرا به زمین ننگرند که چه گیاهان خوب در آن رویانده ایم.(۷)

أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَمۡ أَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ

كَمۡ : مفعول به مقدم- أَنۢبَتۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- مِن: حرف جز زائد- كُلِّ: تمیز

آیا این مشرکان به زمین نمی نگرند و به آن بدقت تامل نمی کنند ما با قدرت کامله خود گیاهان را از هر نوعی در آن بعد از اینکه مرده و خشک شده بودند رویاندیم و دوباره زنده شان کردیم و برای انسانها و چهارپایان مورد استفاده و سودمند گردانیدیم؟

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٨﴾

که در این عبرتی است، ولی بیشترشان مومن نیستند.(۸)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ

فِي ذَٰلِكَ : جار و مجرور خبر انّ مقدم- ل: ابتدا- لَأٓيَةٗ : اسم انّ.

بی شک در این آفرینش یعنی رویش گیاهان و درختان بعد از پژمردگی نشانه هایی بر کمال قدرت خدای متعال است.

وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ

(و) حالیه- أَكۡثَرُهُم: اسم کان- مُّؤۡمِنِينَ : خبر کان

و اما بسیاری از ایشان با وجود مشاهده این همه دلایل روشن و نشانه هایی که بر وجود خالق ازلی و ابدی هدایت می‌کند باز هم باور نمی دارند و آن را تکذیب می‌کنند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩﴾

و همانا پروردگارت، او نیرومند و رحیم است.(۹)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

رَبَّكَ: اسم انّ -ل: مزحلقه ، هو: ضمیر فصل- ٱلۡعَزِيزُ: خبر انّ - ٱلرَّحِيمُ : خبر دوم انّ.

بدرستیکه در آن آفرینش دوباره گیاهان و درختان، نشانه و دلایل روشن و آشکاری بر وجود صانع توانا و خالق جهان است.

وَإِذۡ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئۡتِ ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾

و چون پروردگارت بموسی ندا داد که سوی گروه ستمکاران برو.(۱۰)

وَإِذۡ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئۡتِ ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ

نَادَىٰ: فعل ماضی- رَبُّكَ: فاعل- مُوسَىٰٓ: مفعول به- ٱئۡتِ: فعل امر- فاعل(انت)- ٱلۡقَوۡمَ: مفعول به

و نیز به یاد آور آن زمانیکه پروردگار تو موسی را در کوه طور ندا دادکه به سوی قوم ستمکار یعنی فرعون و فرعونیان که باکفر و شرک و معصیت بر خود ستمگر شده اند برو و به ایشان بگو که:

قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾

قوم فرعون چرا نمی‌ترسند؟

قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَۚ أَلَا يَتَّقُونَ

قَوۡمَ: بدل

ای محمد ﷺ به قوم خود بگو و ایشان را خبر کن و از قصه موسی سخن گفتن با وی آن شب که آتش و درخت دید و خداوند به وی گفت قوم تو از ظالمین اند به ارتکاب کفر و معصیت. ایشان نمی ترسند، پس تو نیز ای محمد ﷺ به آنان بگو آیا نمی ترسید؟ یعنی باید که از عذاب خدای تعالی بترسند و دست از کفر و معصیت باز دارند همچنانکه به فرعون و فرعونیان عذاب داده شد و در دریای قلزم غرق شدند، شما نیز دچار عذاب خواهید شد، تا به سر عقل باز آیند و به آغوش اسلام برگردند.

قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾

گفت پروردگارا ! من بیم دارم که دروغ گویم شمارند.(۱۲)

قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ

ی: اسم انّ- أَخَافُ: فعل مضارع- فاعل (انا)، خبر انّ.

موسی گفت پروردگارا ! براستی که من از اینکه رسالتم را نپذیرند و مرا تکذیب کنند و باور ندارند می‌ترسم.

وَيَضِيقُ صَدۡرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرۡسِلۡ إِلَىٰ هَٰرُونَ ﴿١٣﴾

سینه ام تنگ است و زبانم روان نیست پس هارون را به سوی بفرست.(۱۳)

وَيَضِيقُ صَدۡرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرۡسِلۡ إِلَىٰ هَٰرُونَ

موسی عليه السلام **گفت:** خداوندا من می ترسم که رسالت خود را نتوانم بخوبی انجام دهم به جهت عقده ای که در زبان دارم از زمان گرفتن آتش، آن هنگام که زیرکی و عقل مرا توسط فرعون به پیشنهاد آسیه آزمایش کردند که باگذاشتن آتش در دهانم در زبان و نطقم اثر گذاشته است و سینه مرا نیز گشاده

گردان آنکه دشمن، مرا دروغگو خواهد گفت هارون برادرم از من فصیح تر و گویا تر است. او را همراه من بفرست تا در ادای وظیفه و تبلیغ رسالت در سخن گفتن مرا یاری دهد.

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾

فرعونیان خونی بگردن من دارند و بیم دارم مرا بکشند.(۱۴)

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ

لَهُمْ: جارو مجرور خبر مقدم - ذَنبٌ : مبتدا موخر.

و من به جهت قتلی که کردم می ترسم که از من قصاص گیرند. مراد قتل **قبطی** است که اسمش **فایشون** نانوای فرعون بود که موسی او را به قتل رسانده بود که شاید آنها بخاطر این کینه قبل از اینکه من پیغام خود را به آنان برسانم و تبلیغم را اعلام کنم مرا بکشند.

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

گفت: هرگز مترس با آیه های ما به سوی آنها بروید که ما همراه شما شنوائیم.(۱۵)

قَالَ كَلَّا

خدای تعالی فرمود: ای موسی در سر خود مپروران که ایشان بر تو غلبه کنند و یا ترا بکشند.

فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ

نا (اسم اِنَّ) - مَعَكُم : مفعول فیه - مُّسْتَمِعُونَ : خبر اِنَّ.

پس تو و برادرت هارون به سوی فرعون و فرعونیان بروید با نشانه های ما یعنی معجزاتی که دلیل بر قدرت ما و حجت نبوت توست بدرستیکه ما با شما هستیم و می‌شنویم آنچه راکه شما با فرعون صحبت می کنید و هر چه بگوئید و انجام دهید از نظر ما پوشیده نیست.

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

نزد فرعون روید و گوئید که ما فرستاده پروردگار جهانیانیم.(۱۶)

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فَأْتِيَا: فعل امر- (ا) فاعل- فِرْعَوْنَ: مفعول به

پس تو و هارون به پیش فرعون روید و بگوئید که براستی ما فرستادگان پروردگار جهانیان هستیم.

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾

که پسران اسرائیل را با ما بفرست.(۱۷)

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

أَرۡسِلۡ : فعل امر- فاعل (انت)- مَعَنَا : مفعول فیه- (نا) مضاف الیه

و به فرعون بگویید که دست از بنی اسرائیل بردارد و ایشان را با شما به سرزمین شما بفرستد که در آنجا مسکن گزینند چون سرزمین پدران ایشان بوده است پس موسی با برادرش هارون به درگاه فرعون آمد. چون فرعون موسی را دید بشناخت در آن وقت که موسی خواست این رسالت را از جانب پروردگار جل جلاله به انجام رساند، تعداد بنی اسرائیلیان در مصر ششصد و سی هزار نفر بودند که بدست فرعون گرفتار شده بودند. چهارصد سال ایشان را به بردگی گرفته بود و انواع عذاب بدیشان رسانید چون فرعون چهار صد و شصت سال زندگی کرد.

قَالَ أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا وَلَبِثۡتَ فِينَا مِنۡ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾

(فرعون) گفت:مگر وقتی نوزاد بودی ترا نزد خویش پرورش ندادیم و سالها از عمرت را میان ما بسر نبردی؟(۱۸)

قَالَ أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا وَلَبِثۡتَ فِينَا مِنۡ عُمُرِكَ سِنِينَ

نُرَبِّكَ: فعل مضارع-ک: مفعول به- فاعل: نحن- وَلِيدٗا : حال

گفت : ای موسی ! آیا ما ترا در کودکی در میان آغوش خود به مهر و محبت نپرورده‌ایم در حالیکه تو در آن روز طفل نوزادی بودی مگر بیست سال از عمر خود را با ما نگذراندی؟ تو آن کاری که کردنی بود کردی یعنی نانوای ما را کشتی و تو با این کارت در مقابل نعمت من از ناسپاسان هستی.

وَفَعَلۡتَ فَعۡلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلۡتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾

و از تو سرزد آن کاری که کردی و تو از ناسپاسان بودی.(۱۹)

وَفَعَلۡتَ فَعۡلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلۡتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ

وَأَنتَ : مبتدا- مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ : جار و مجرور خبر

فرعون به موسی از روی سرزنش گفت که تو حق تربیت و احسان و محبتهای ما را بجا نیاوردی و شکر نعمت ما را نگزاردی و احترام و آبروی ما را بر باد دادی و قبطی را بدون اجازه ما کشتی. و امروز هم آمده ای تا ادعای خدایی ما را انکار کنی.

قَالَ فَعَلۡتُهَآ إِذٗا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٢٠﴾

گفت: آن کار هنگامی کردم که از سر گشتگان بودم.(۲۰)

قَالَ فَعَلۡتُهَآ إِذٗا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ

فَعَلۡتُهَآ : فعل ماضی- ت(فاعل)- ها: مفعول به- أَنَا۠ : مبتدا- مِنَ ٱلضَّآلِّينَ : جار و مجرور خبر

موسی گفت آن کار را آن هنگام کردم که به عواقب آن کار آگاه نبودم و نمی‌دانستم با یک مشت زدن من آن شخص کشته می‌شود. اگر علم و آگاهی از جانب خدا داشتم در آن حال از نادانان بودم.

فَفَرَرۡتُ مِنكُمۡ لَمَّا خِفۡتُكُمۡ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكۡمٗا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٢١﴾
و چون از شما بیم کردم از دستتان بگریختم و پروردگارم فرزانگیم داد و مرا از پیامبران گردانید.(۲۱)

فَفَرَرۡتُ مِنكُمۡ لَمَّا خِفۡتُكُمۡ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكۡمٗا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ

فَفَرَرۡتُ : فعل ماضی– ت: فاعل

پس از شما بگریختم چونکه ترسیدم آن موقع مرا بکشند و به مدین رفتم پس پروردگار من در وقت مراجعت از مدین به من علم و فهم و حکمت و نبوت بخشید و مرا از زمره پیغمبران خود گردانید.

وَتِلۡكَ نِعۡمَةٞ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنۡ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿٢٢﴾
آیا این نعمتی است که منت آن بمن می نهی که پسران اسرائیل را ببندگی گرفته‌ای؟(۲۲)

وَتِلۡكَ نِعۡمَةٞ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنۡ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ

وَتِلۡكَ : مبتدا – نِعۡمَةٞ : خبر.

آیا این منتی است که تو بر من می نهی آنکه بنی اسرائیل را، فرزندان یعقوب را به بندگی گرفتی و چهارصدسال زیر یوغ خود قرار دادی و مرا بمدت بیست سال به فرزندی گرفتی؟

قَالَ فِرۡعَوۡنُ وَمَا رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢٣﴾
فرعون گفت: پروردگار جهانیان چیست؟ (۲۳)

قَالَ فِرۡعَوۡنُ وَمَا رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

وَمَا: مبتدا– رَبُّ: خبر

فرعون گفت: این پروردگار جهانیان که میگویی و ادعا می کنی که تو رسول او هستی، دارای چه ویژگی و صفاتی است و از چه جنس است؟

قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٢٤﴾
گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن هست اگر اهل یقین اید.(۲۴)

قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ

موسی گفت: آن خداوندی که من شما را بر وحدانیت او می خوانم خداوند هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در آن از فرشتگان و انس و جن است می‌باشد.

نظامی گنجوی گفت:

جز تو فلک را خم دوران که داد دیگ جسد را نمک جان که داد

إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ

تم: اسم کان– مُّوقِنِينَ: خبر کان.

اگر یقین می دانید برای هفت آسمان و هفت زمین و آنچه که در آن هست به ناچار پروردگاری لازم است که آن پروردگار خداوند جل جلاله است.

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُۥٓ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾

به اطرافیان خود گفت: مگر نمی شنوید؟(۲۵)

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُۥٓ أَلَا تَسْتَمِعُونَ

فرعون برای آنکسانی از اشراف قبط که در دوروبر او بودند و تعدادشان پانصد نفر بودند و بر صندلی های زرین نشسته بودند مسخره کنان گفت آیا نمی شنوید که این مرد چه می گوید؟ در پاسخ سئوال من به یاوه گویی و بیهوده گویی می پردازد.

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾

موسی گفت: پروردگار شما و پروردگار پدران قدیم شماست.(۲۶)

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ

موسی در بیان دلیل خود بیفزود و گفت: خدای من آفریدگار شما و آفریدگار پدران پیشین شماست. پس چگونه کسی را پرستش می‌کنید که او خود به مانند شماست و فانی شدنی است.

ما همه فانی و بقاش تو را ملک تعالی و تقدس تو را

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِىٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾

گفت: بی گفتگو پیغمبریکه به سوی شما فرستاده اند دیوانه است.(۲۷)

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِىٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ

رَسُولَكُمْ: اسم انّ - ل: مزحلقه- لَمَجْنُونٌ: خبر انّ.

فرعون به قوم خود گفت: بدرستی پیغمبری که به سوی شما فرستاده شده است و او را رسول می نامند- البته فرعون از روی تمسخر موسی را رسول خواند- می گوید هر آینه او دیوانه است و جواب سئوال مرا درست نمی‌دهد و یاوه گویی می‌کند.

قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

موسی گفت: [او] پروردگار مشرق و مغرب و هر چه میان آن است اگر خردوری کنید.(۲۸)

قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ

موسی گفت: او پروردگار جهان، و آفریدگار مشرق و مغرب و همه‌ی چیزهایی که در میان آن دو قرار دارد.

إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ

تم: اسم کان- تَعْقِلُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر کان

اگر شما فهم کنید و خردوری کنید جواب سئوال شما غیر از این نخواهد بود که هیچکس کنه ذات اقدس الهی را نمی‌تواند درک کند.

شیخ سعدی گفت:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم — وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر — ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿۲۹﴾

گفت: اگر خدائی غیر من بگیری زندانیت می کنم. (۲۹)

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

اتَّخَذْتَ: فعل ماضی- ت: فاعل- إِلَٰهًا: مفعول به- غَيْرِي: مفعول به ثانی

فرعون بعد از آن مناظره چون حجت نداشت از عجز خود بترسید و سخن تهدید آمیز بر زبان راند و گفت ای موسی! اگر معبودی غیر از من گیری هر آینه ترا از زندانیان می گردانم گفته اند که زندان فرعون از کشتن بدتر بود. دستور می داد تا مخالفان را در حفره‌ی عمیقی می‌انداختند تا در آنجا هیچ چیز نمی‌شنیدند و نمی دیدند و بیرون نمی توانستند بیایند. چون موسی ﷺ این سخن از فرعون شنید. گفت:

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿۳۰﴾

گفت: و اگر ترا معجزه ای روشن آورده باشم؟ (۳۰)

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ

موسی گفت : تو آیا در حق من همین کار را می کنی و مرا به زندان خواهی انداخت؟ اگر من حجتی روشن بر صحت و درستی گفتارم بیارم و معجزه ای آشکار و روشن بشما بنمایم که بر عقلها غلبه کند آیا بازهم مرا محبوس خواهی کرد؟

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۳۱﴾

فرعون گفت: اگر راست می گویی آنرا بیار.(۳۱)

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

فَأْتِ: فعل امر- فاعل (انت)

فرعون گفت اگر تو در دعوت خود از راستگویان باشی آن معجزه و حجتی که می‌خواهی بیاری، بیار.

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۳۲﴾

عصای خویش بینداخت و در دم اژدهایی هویدا گشت.(۳۲)

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

فَأَلْقَىٰ: فعل ماضی- فاعل (هو)- عَصَاهُ: مفعول به- هِيَ: مبتدا- ثُعْبَانٌ: خبر

در سوره های قبل نیز بیان این رفت پس موسی عصایش را از دست خود بیفکند ناگهان آن عصا پس از انداختن اژدهایی بزرگ شد و برای هیچ کس شکی باقی نماند که ماری دهن باز کرده پس سر برآورده، هرگاه آب دهن می انداخت در آن زمین گیاه نمی روئید و سپس روی به فرعون نهاد، فرعون چون آن بدید از تخت خود با ترس و ذلت بیفتاد و بگریخت و آن مار قصد مردمانی که اطراف فرعون و هوادار او بودند کرد همه به فریاد بر آمدند و بگریختند و قومی هم از ترس بر جای بمردند. پس فرعون به موسی گفت برای دعوت ما آمدی یا هلاک شدن ما را می خواهی؟ موسی گفت برای دعوت آمده ام پس گفت که زینهار ما را بیش از این طاقت نمانده است موسی بیرون آمده دست بر گردن اژدها نهاد همان ساعت عصا گشت و فرعون به جای خویش بنشست.

سنائی غزنوی گفت:

هر چه دست آویزداری جز خدا آن هیچ نیست

چون عصا پنداشتن در دست ثعبان داشتن

وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ﴿٣٣﴾

و دست خویش برون آورد که در دیده بینندگان سفید می نمود.(۳۳)

وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ

نَزَعَ: فعل ماضی فاعل (هو) ید: مفعول به - ه: مضاف الیه.

و بار دیگر فرعون گفت آیا هیچ نشانه دیگری داری که دال بر صدق نبوت تو باشد موسی گفت: آری نشان دیگری دارم. دست زیر بازوی خود گرفت و آنگه که بیرون کشید آنرا سفید، تابیده و روشن دید، آن روشنی که خارج از عادت باشد دید و نظر نظاره کنندگان را به خود جلب کرد و همه از دیدن آن متعجب و متحیر شدند.

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُۥٓ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾

[فرعون]به بزرگان اطراف خویش گفت این جادوگر ماهری است.(۳۴)

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُۥٓ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ

هَٰذَا : اسم انَّ- ل: مزحلقه- لَسَٰحِرٌ: خبر انَّ- عَلِيمٌ: نعت

فرعون به بزرگان قوم گفت: بدرستیکه این موسی جادوگری است و در علم سحر و جادوئی ماهر است براینکه چوب را اژدها میکند و دست گندم گون خود را یدبیضا می گرداند. آورده اند که موسی مرد گندم گون بود و چون دست در گریبان کشید و بیرون آورد. سفید و نورانی گردید زمانیکه موسی دلیل پیغمبری خود را آشکار کرد و معجزه خود را از عصا و ید بیضا نشان داد به فرعون گفت: **«ارسل معی بنی اسراء یل»** فرعون در آن کار عاجز ماند و قصد کشتن موسی کرد بزرگان قوم او به فرعون گفتند:

کشتن کار درستی نیست اگر او را بکشی مردم پندارند که وی راستگوی بود، بگذار تا دروغ وی آشکار شود و به مردم مشخص شود که این مرد جادوگر ماهری است.

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِۦ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾

که می خواهد شما را به جادوی خویش از سرزمینشان بیرون کند، بنابراین چه رای می دهید.(۳۵)

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِۦ

و می خواهد به جادوگری خود شما را یعنی فرعون و قبطیان را از سرزمین مصر بیرون کند و ملک شما را به ویرانه تبدیل کند.

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

مَاذَا: مفعول مطلق- تَأْمُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل

پس فرعون گفت اکنون شما در کار این مرد چه مصلحت می دانید و رای شما در این کار چیست؟

قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَٱبْعَثْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٣٦﴾

گفتند: وی را با برادرش نگه دار و گرد آورندگان را به شهرها بفرست.(۳۶)

قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَٱبْعَثْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ

أَرْجِهْ : فعل امر- ه: مفعول به- فاعل (انت)

گفتند کار او و برادرش هارون را به تاخیر بینداز و عجله مکن و او را حریص و آزمندگردان و وعده ده تا فروکش کند و در ضمن کسانی از بزرگان و لشکریان خود را به شهر ها بفرست تا جادوگران ماهر و زبردست را جمع کنند و بیارند گفته اند که: در ممالک وی و نواحی مصر شهرهائی بود که جادوان در آن مسکن داشتند ایشان را جمع کردند تا در مقابل معجزه موسی تدبیرها و مکرها سازند.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾

که همه جادوگران ماهر را پیش تو آورند.(۳۷)

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ

همه جادوگران راکه دانا و ماهر باشند به پیش تو بیاورند تا اینکه معجزه موسی را با سحر خودشان باطل کنند تا دیگر کسی ادعای نبوت نکند.

مولانا گفت:

چونکه موسی بازگشت و او بماند — اهل رای و مشورت را پیش خواند
آنچنان دیدند کز اطراف مصر — جمع آرد شان شه و صراف مصر
او بسی مردم فرستاد آنزمان — هر نواحی بحر جمع جادوان
هر طرف که ساحری بد نامدار — کرد پران سوی او ده پیک کار
دو جوان بودند ساحر مشتهر — سحر ایشان در دل مه مستمر

چون بدیشان آمد آن پیغام شاه
کز شما شاهست اکنون چاره خواه

از پس آنک دو درویش آمدند
بر شه و بر قصر شه موکب زدند

نیست با ایشان بغیر یک عصا
که همی گردد با مرش اژدها

شاه و لشکر جمله بیچاره شدند
ز این دو کس جمله بافغان آمدند

چاره می باید اندر ساحری
تا بود که زاین دو ساحر جان بری

آن دو ساحر را چو این پیغام داد
ترس و مهری در دل هر دو فتاد

عرق جنسیت چو جنبیدن گرفت
سر بزانو بر نهادند از شگفت

چون دبیرستان صوفی زانوست
حل مشکل را دو زانو جادوست

فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ﴿٣٨﴾

پس جادوگران را به موعد روزی معین جمع کرد.(۳۸)

فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ

جُمِعَ: فعل ماضی مجهول- ٱلسَّحَرَةُ: نایب فاعل

پس جادوان در روز موعود جمع کرده شد و هر دو گروه بهم رسیدند فرعون همه رعایای خود را جمع کرد و گمان وی چنان بود که موسی مغلوب خواهد گشت.

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلۡ أَنتُم مُّجۡتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾

به مردم گفتند: آیا شما نیز مجتمع می شوید؟ (۳۹)

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلۡ أَنتُم مُّجۡتَمِعُونَ

أَنتُم: مبتدا- مُّجۡتَمِعُونَ: خبر

و فرعون به مردم اهل مصر گفت: شما همگی جمع شوید تا شاهد و ناظر این معارضه باشید. چون فرعون بر غلبه‌ی موسی علیه السلام اطمینان داشت و از طرفی این معارضه سخت مورد علاقه‌ی موسی علیه السلام هم بود زیرا که موسی علیه السلام از این طریق می‌خواست معجزه‌ی خداوند را بر کافران بنمایاند.

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿٤٠﴾

تا اگر جادوگران چیره شدند ما نیز آنها را پیروی کنیم.(۴۰)

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ

(نا) اسم لعل- نَتَّبِعُ : فعل مضارع- فاعل (نحن)، جمله خبر لعل

فرعون به جادوگران گفت: باید که ما همه به اتفاق جادوان را پیروی کنیم و در معارضه با موسی مدافع ساحران باشیم.

فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرۡعَوۡنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿٤١﴾

و چون جادو پیشگان بیامدند به فرعون گفتند: اگر ما چیره شدیم آیا مزدی خواهیم داشت؟(۴۱)

فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرۡعَوۡنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ

(نا) اسم کان- نَحۡنُ : ضمیر فصل- ٱلۡغَٰلِبِينَ: خبر کان

پس از آنکه فرعون جادوگران را به پیش خود خوانده بود ساحران آمدند و به فرعون گفتند اگر ما بر موسی غالب شویم برای ما مزدی و پاداشی است؟ فرعون گفت آری مزدی و پاداشی است و برای شما هر چه بخواهید می دهیم.

قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ إِذًا لَّمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾

گفت: آری و شما از مقربان خواهید بود.(۴۲)

قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ إِذًا لَّمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ

کم: اسم انّ- لَّمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ : خبر انّ

فرعون گفت: بلی و بدرستیکه شما از مقربین من خواهید بود آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند که رئیس این چهارتن شخصی به نام **شمعون** بود زمانیکه به مصر آمدند قصه اژدها شدن عصا و یدبیضا را به آنان باز گفتند و روزی راکه معلوم کرده بودند جمع شدند تا وقتیکه فرعون لعین حضرت موسی را خواست و قرار شد که با ساحران مناظره کند. ساحران عصا و طنابی به میدان آوردند و فرعون در بالای تخت خود به تماشا بنشست و مردم مصر به نظاره حاضر شدند. ساحران در یک طرف صف کشیدند و موسی و هارون در طرف دیگر ایستادند.

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ ﴿٤٣﴾

موسی به ایشان گفت: هر چه افکندنی هست بیفکنید.(۴۳)

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ

قَالَ: فعل ماضی- مُّوسَىٰٓ: فاعل- أَلۡقُواْ: فعل امر- (و) فاعل- مَآ: مفعول به- أَنتُم: مبتدا- مُّلۡقُونَ: خبر

موسی به جادوگران گفت: آنچه راکه می خواهید بیفکنید، بیفکنید.

فَأَلۡقَوۡاْ حِبَالَهُمۡ وَعِصِيَّهُمۡ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٤٤﴾

پس، ریسمانها و عصاهای خویش بیفکندند و گفتند، قسم بغرت فرعون که ما غلبه یافتگانیم.(۴۴)

فَأَلۡقَوۡاْ حِبَالَهُمۡ وَعِصِيَّهُمۡ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبُونَ

فَأَلۡقَوۡاْ: فعل امر- (و)فاعل- حِبَالَهُمۡ: مفعول به

پس طنابهای خود را بیفکندند و نیز عصاهای پرسیماب ساخته خود را. و بعد از آنکه عصا و طنابها به حرارت آفتاب در حرکت آمد از میان مردمان غریو و فریاد برآمد که به عزت فرعون قسم که ما به موسی و برادرش هارون غالب شوندگانیم.

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾

پس موسی عصای خویش بیفکند و آنچه را ساخته بودند بلعیدن گرفت.(۴۵)

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

فَأَلْقَىٰ: فعل ماضی- مُوسَىٰ: فاعل- عَصَاهُ: مفعول به

و به موسی وحی کردیم، گفته اند جبرئیل ؑ آمد به او گفت ای موسی عصای خود بیفکن. پس موسی عصای خود بیفکند که اژدهایی شد دهان باز کرده و با سرعت شروع به بلعیدن ابزارهای دروغین ایشان کرد و آن‌ها را به یک لقمه فرو برد تا همه آلتهای ساحران به شکم وی رفتند و سپس روی به کوشک فرعون نهاد و فرعون بگریخت. پس زمانیکه آن عصا اژدها شده بود آنچه را که ساحران تزویر می کردند و به مردم نمایانده بودند و چشم مردم را با آن سحر کرده بودند همه را فرو بلعید آنان می گفتند. این چوبها و رسن‌ها مار هستند و دروغ می گفتند، بلکه مار نبودند. پس موسی عصا برگرفت و بحال خود باز آمد و چوب گشت و با این معجزه حق سبحانه تعالی ادعای ساحران را نیست و نابود گردانید.

فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿٤٦﴾

پس جادوگران سجده کنان خاکسار شدند.(۴۶)

فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ

أُلْقِيَ: فعل ماضی مجهول- ٱلسَّحَرَةُ: نایب فاعل- سَٰجِدِينَ: حال

زمانیکه حق آشکار گردید و باطل نابود شد و موسی بر ساحران غلبه کرد موسی و هارون هر دو به خدا سجده کردند و ساحران نیز به موافقت موسی سجده کردند.

مولانا گفت:

ساحران چون حق او بشناختند　　　دست و پا در جرمها در باختند

قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾

گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان داریم.(۴۷)

قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

آنگه ساحران گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿٤٨﴾

که پروردگار موسی و هارون نیز هست.(۴۸)

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَـٰرُونَ

به پروردگار موسی و هارون ایمان داریم یعنی به خدایی که موسی و هارون به او ایمان آوردند و گرویدند ایمان داریم و این چیزی بود که به هیچ وجه برای فرعون قابل قبول و پیش بینی نبود. پس فرعون ساحران را به جهت ایمان آوردن به موسی بدون اجازه وی توبیخ کرده گفت:

قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَـٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾

گفت: چرا پیش از آنکه اجازه تان دهم بدو ایمان آوردید؟ او بزرگ شماست که جادو تعلیم تان داده است، بزودی خواهید دانست، دستها وپاهایتان را بعکس یکدیگر می‌برم و همگی تان را به دار می کنم.(۴۹)

قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ

فرعون به ساحران گفت: آیا به موسی ایمان آوردید و او را تصدیق کردید قبل از آنکه من بشما دستوری دهم؟

إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ

عَلَّمَكُمُ : فعل امر- کم: مفعول به- (هو)فاعل- ٱلسِّحْرَ: مفعول به ثانی

بدرستیکه او مهتر و بزرگ شماست و در حق جادویی هم با یکدیگر اتفاق کردید و در هلاک و فساد ملک من کوشیدید.

فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

پس زود باشد که شما نتیجه این کار را بدانید و پاسخ کارتان را بزودی خواهید چشید.

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَـٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

لَأُقَطِّعَنَّ : فعل مضارع- (ن)توکید- (انا)فاعل- أَيْدِيَكُمْ: مفعول به

فرعون گفت: هر آینه دستهای راست شما و پاهای چپ شما را بر عکس یکدیگر یعنی؛ دست راست را با پای چپ و دست چپ را با پای راست شما می برم و سپس در ساحل رود مصر شما را به دار می‌آویزم تا پاسخ اعمال شما باشد و برای شما و دیگران عبرت باشد. ساحران گفتند: ای فرعون اگر سرتن را ببری، سر دل را چه می‌کنی؟

قَالُوا۟ لَا ضَيْرَ ۖ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾

گفتند: مهم نیست که بسوی پروردگار مان می رویم.(۵۰)

قَالُوا۟ لَا ضَيْرَ ۖ إِنَّآ

ضَيْرَ: زیان و ضرر، (نا) اسم انّ

هیچ زیانی از تهدید تو به ما نمی رسد و ما از تهدید تو نسبت به مرگ نمی ترسیم.

إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ

مُنقَلِبُونَ: خبر انّ

ساحران از شراب توحید و آرزوی ملاقات پروردگار مست و سرشار بودند. بنابراین از تهدیدات فرعون نمی ترسیدند و می گفتند هر چه می توانی انجام بده چون بازگشت ما در روز قیامت به سوی خدای یگانه است.

إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَٰيَٰنَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

ما طمع داریم پروردگارمان گناهانمان را بیامرزد که مومنان نخستین بوده ایم.(۵۱)

إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَٰيَٰنَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

(نا) اسم انّ - نَطْمَعُ: فعل مضارع، فاعل (نحن)، جمله خبر انّ.

بدرستیکه ما امید داریم و طمع داریم اینکه پروردگار ما عفو کند و گناهان مان را برای اینکه ما اول گرویدگان اهل این مجلس هستیم بیامرزد.

کاشفی گفت:

آورده اند که فرعون دستور داد تا دست راست و پای چپ آن مومنان را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند آویختند و موسی ﷺ بر ایشان می گریست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت.

جادوان کان دست و پا در باختند ... در فضای قرب مولی تاختند
گر برفت آن دست و پای بر جای آن ... رست از حق بالهای جاودان
تا بدان پرها بپر و از آمدند ... در هوای عشق شهباز آمدند

وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِىٓ إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾

وبه موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانگاه ببر زیرا که شما مورد تعقیب قرار خواهید گرفت.(۵۲)

وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِىٓ إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ

ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را از شهر بیرون ببر چون شما حتماً مورد تعقیب قرار می گیرید فرعون و فرعونیان بدنبال شما خواهند آمد.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٥٣﴾

آنگاه فرعون مامورین را [گرد آورندگان] به شهرها فرستاد.(۵۳)

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ

جاسوسان به فرعون خبر دادند که موسی و قومش بنی اسرائیل در فکر رفتن به سرزمین دیگری هستند. پس فرعون ماموران به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کند و بدنبال موسی و قومش گسیل دارد.

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾

که اینان گروهی اندک اند.(۵۴)

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ

هَٰؤُلَاءِ: اسم انَّ - ل: مزحلقه - لَشِرْذِمَةٌ: خبر انَّ.

بدرستی که قوم بنی اسرائیل گروهی اندک اند و ما با کوچکترین حمله و یورش آنان را غافلگیر و گرفتارشان خواهیم ساخت.

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿٥٥﴾

که موجب خشم ما هستند.(۵۵)

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ

هم: اسم انَّ- لَغَائِظُونَ: خبر انَّ- به معنی؛ به خشم آورندگان

و ایشان ما را به جهت گریختنشان به خشم آورده‌اند چونکه بدون اجازه‌ی ما از مصر بیرون رفته‌اند.

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿٥٦﴾

و ماهمگی آماده کاریم.(۵۶)

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ

(نا) اسم انَّ - ل: مزحلقه - لَجَمِيعٌ: خبر انَّ - حَاذِرُونَ: نعت.

در حالیکه ما هم اسحله داریم و آماده و بیدار هستیم و جای هیچگونه نگرانی نیست.

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾

پس از باغستانها و چشمه سارها بیرونشان کردیم.(۵۷)

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

فَأَخْرَجْنَاهُم: فعل ماضی- نا(فاعل)- هم: مفعول به

در اینجا به ذکر عاقبت و سرانجام کار فرعون اشاره می کند می گوید: پس ما ایشان را از بوستانهای سرسبز و چشمه های پرآب بیرون راندیم. یعنی، فرعون و فرعونیان را از سرزمین مصر که پر از باغستان‌ها و چشمه‌سارها و گنجینه‌ها بود بیرونشان راندیم.

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾

و از گنجها و جایگاه های خوب بیرونشان کردیم.(۵۸)

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

و از گنجهای زر و نقره و از منزلهای نیکو بیرونشان راندیم.

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

و اینچنین آنرا به پسران اسرائیل دادیم.(۵۹)

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

اینچنین شد که بنی اسرائیل پیروز گشتند و آنها را میراث بنی اسرائیل گردانیدیم و باغ و بوستان و گنج و منزل ایشان را میراث فرزندان یعقوب کردیم.

فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾

پس هنگام برآمدن خورشید آن‌ها را تعقیب کردند.(۶۰)

فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ

فَأَتْبَعُوهُم: ماضی- (و)فاعل- هم: مفعول به- مُّشْرِقِينَ: حال

پس فرعون و فرعونیان بنی اسرائیل را تعقیب کردند و به هنگام طلوع آفتاب رسیدند. بقولی معنا این است که: فرعونیان آن هنگام که به تعقیب بنی اسرائیل رفتند حرکتشان به سوی مشرق بود.

فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ﴿٦١﴾

و چون دو جماعت یکدیگر را بدیدند یاران موسی گفتند: ما را گرفتند.(۶۱)

فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ

فَلَمَّا: مفعول فیه- تَرَاءَا: فعل مضارع- الْجَمْعَانِ: فاعل

آن هنگام که هر دو گروه یکدیگر را دیدند و به هم رسیدند یاران موسی گفتند: ما در دست فرعون و فرعونیان به هلاکت می رسیم.

قَالَ كَلَّا ۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾

گفت: هرگز، پروردگارم با من است و رهبریم خواهد کرد.(۶۲)

قَالَ كَلَّا

موسی گفت حاشا و کلا که فرعون شما را در یابد و بر شما پیروز شود.

إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ

مَعِيَ: خبر انَّ- رَبِّي: اسم انَّ

بدرستیکه پروردگار من با من است و مرا هدایت خواهد کرد و بر قوم فرعون پیروز خواهد نمود.

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾

به موسی وحی کردیم که عصای خویش به دریا بزن، پس بشکافت و هر پاره ای چون کوهی بزرگ بود.(۶۳)

فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَ

چون روزگار فرمان بسر آمد پروردگار جهانیان خواست که فرعون و قوم او را هلاک گرداند، به موسی وحی آمد که بندگان مرا بشب از سرزمین مصر بیرون ببر و زمانیکه به کنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیاید مترس پس عصا را بر دریا بزن تا برای ایشان راهی باز کنیم و جای آن شکاف خشک شود راهی که براحتی بتوانی در آن گام نهی.

فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ

كُلُّ: اسم کان- كَٱلطَّوۡدِ: جار و مجرور خبر کان

سپس دریا بشکافت و دوازده راه پدید آمد هر راه جدا شده از هم چون کوه بزرگ بود و در میان آن روزنها گشاده تا همه یکدیگر را می دیدند موسی به ایشان گفت: از این راه به دریا بروید ایشان گفتند راه ها تر است می ترسیم که پاهای ما در گل فرو شود. رب العالیمن به باد صبا دستور داد تا آن راهها خشک کرد، پس چون موسی و بنی اسرائیل همه از دریا بیرون آمدند موسی می خواست که دریا بحال خود باز شود از بیم آنکه فرعونیان و قبطیان به آنها در آیند و به ایشان در رسند یا گفته اند که فرعون چون آن راهها دید در میان دریا خواست که برود راهنمای وی گفت: مرو که این راه پر خطر است و ما هرگز در دریا این راه ندیده ایم اگر در خشک زمین برویم راه سه روزه است و باز هم به ایشان رسیم. فرعون گفت: نمی بینید که این راهنما چه می گوید مگر نمی دانید که این دریا خود از بیم من چنین شکافته شد و خشک گشت، فرعون خواست که برگردد. جبرئیل بر اسب مادیان در پیش ایستاد و در دریا راند و اسب فرعون سر بکشید و قبطیان همچنان در رفتند و میکائیل از پی ایشان می راند ایشان همه به دریا رفتند و در دریا به فرمان حق بهم باز افتادند و غرق شدند اینست که رب العالمین گفت:

وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿٦٤﴾

و دیگران را بدانجا نزدیک گردانیدیم.(۶۴)

وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ

و جمع کردیم آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی همه را بر لب دریای قلزم گردآوردیم.

وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ﴿٦٥﴾

و موسی را با همراهانش جملگی نجات دادیم.(۶۵)

وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ

أَنجَيۡنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل - مُوسَىٰ: مفعول به- مَّعَهُۥٓ: مفعول فیه- ه: مضاف الیه- أَجۡمَعِينَ: تاکید.

و موسی و قوم او را که همراه او بودند همگی ایشان را نجات دادیم آورده اند آن روز که موسی نجات یافت و دشمن وی غرق گشت روز دوشنبه دهم ماه محرم بود و موسی آن روز را به شکرانه نعمت خدای تعالی روزه داشت.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾

سپس دیگران را غرق کردیم.(۶۶)

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْآخَرِينَ

أَغْرَقْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلْآخَرِينَ: مفعول به

سپس دیگران را، فرعون و فرعونیان را در دریا غرق گردانیدیم.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

که در این عبرتی هست و بیشترشان مومن نبودند.(۶۷)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

فِي ذَٰلِكَ: جارو مجرور خبر انَّ - ل: لام ابتداء - لَآيَةً: اسم انَّ.

بی گمان در نجات موسی و قومش و در غرق شدن فرعون و فرعونیان هر آینه نشانه‌هایی است بر قدرت خدای تعالی که از آن عبرت گیرند.

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

أَكْثَرُهُمْ: اسم كَانَ - هُم: مضاف اليه - مُّؤْمِنِينَ: خبر كان.

و اکثر قوم فرعون از ایمان آورندگان نبودند با توجه به اینکه این همه نشانه های قدرت خدا را دیده بودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

و پروردگارت، او، نیرومند و فرزانه است.(۶۸)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

رَبَّكَ: اسم انَّ - هو: ضمیر فصل - ٱلْعَزِيزُ: خبر انَّ - ٱلرَّحِيمُ: خبر دوم انَّ.

و بدرستی که آفریدگار تو اوست که بر همه چیز غالب و مهربان است و به انتقام گرفتن از تکذیب کنندگان عجله نمی کند.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾

خبر ابراهیم را برای آنها بخوان.(۶۹)

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَٰهِيمَ

وَٱتۡلُ: فعل امر- (انت)فاعل- نَبَأَ: مفعول به

ای محمد ﷺ! بر مشرکان عرب خبر ابراهیم را که ایشان خود را از نسل او می‌دانند و به فرزندی او افتخار می کنند بگو و بخوان، ابراهیم از فرزندان سام نوح است و سام و نوح در کشتی بودند و آنان غیر از ادریس اند.

إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ ﴿٧٠﴾

وقتی به پدرش و قومش گفت: چه می پرستید؟(۷۰)

إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ

مَا: مفعول به مقدم- تَعۡبُدُونَ: مضارع- (و)فاعل

ابراهیم پدر خود و قوم خود را دید که بت می پرستیدند، ایشان را به پرستش بتان سرزنش کرد و عیب بتان بر ایشان پیدا کرد و آنگه حجت و بنیّت بر آن عبادت از ایشان درخواست کرده گفت: باری بدانید که معبود باید شنوا و بینا و دانا باشد تا برای عابد نفع و ضرر رساند. شما این بتان را به چه می پرستید که نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه می‌دانند. شایستگی خدایی فقط الله راست که شنوا و بینا و دانا است و از تمام امور آگاه است. بت پرستان چون از ابراهیم این سخن شنیدند از جواب درماندند و به تقلید آبا و اجداد خود پرداختند و گفتند: ما می دانیم که در این بتان نفع و ضرر نیست اما پدران و اجدادان ما این بتان می پرستیدند ما نیز می پرستیم و متابعت ایشان می کنیم. پس ای محمد به ایشان بگو آنچه را که من بشما آوردم راست تر از آن چیزی است که از آئین پدران شما بر جای مانده است.

قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ﴿٧١﴾

گفتند: بتانی را می پرستیم و پیوسته به عبادتشان قیام می کنیم.(۷۱)

قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ

نَعۡبُدُ: فعل مضارع- نحن (فاعل)- أَصۡنَامٗا: مفعول به

گفتند ما بتان را می پرستیم پس همیشه مجاور و ملازم بر عبادت بتان مداومت‌می‌کنیم.

قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ تَدۡعُونَ ﴿٧٢﴾

گفت: مگر وقتی بخوانیدشان ندای تان را می شنوند؟(۷۲)

قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ تَدۡعُونَ

يَسۡمَعُونَكُمۡ: فعل مضارع- (و) فاعل- إِذۡ: مفعول فیه- تَدۡعُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل.

ابراهیم گفت: که آیا بتان شما دعوت شما را می شنوند آن هنگام که بخوانند؟

أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

یا سود تان دهند یا زیان زنند.(۷۳)

أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ

اگر از آنها اطاعت کنید هیچ سودی بشما نمی رسانند و اگر اطاعت نکنید زیانی بشما نمی‌رسانند.

قَالُواْ بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾

گفتند: (نه) بلکه پدران خویش را دیده ایم که چنین می کرده اند.(۷۴)

قَالُواْ بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ

می‌گویند: آبا و اجداد ما این بتان را اینچنین پرستش می کردند و ما نیز از آنان در پرستش بتان تقلید می کنیم قطعاً آنان در اشتباه نبودند.

قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾

گفت: آیا می‌دانید آنچه که پرستش می کنید؟(۷۵)

قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ

گفت: آیا می دانید که چه کار می کنید و می بینید که چه چیز را می پرستید؟

أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾

و پدران کهنتان می پرستیده‌اید؟ (۷۶)

أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ

أَنتُمْ: تاکید

آیا می‌دانید آنچه را که هم شما می پرستید و هم پدران پیشین شما پرستیده‌اند؟

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٧﴾

بدانید آنها دشمن منند، مگر پروردگار جهانیان.(۷۷)

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ

هم: اسم انّ - عَدُوٌّ: خبر انّ.

بدرستیکه این معبودان شما دشمنان من هستند آنچه راکه معبودان خودگرفته‌اید دشمنان من‌اند بجز خدای تعالی که پروردگار جهانیان است خدای دیگری نیست من با آن‌ها دشمنی می‌ورزم و معبودانشان را از بیخ و بن برمی‌کنم و هیچ باکی بجز پروردگار جهانیان ندارم.

ٱلَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾

آنکه مرا آفریده و هم او هدایتم می کند.(۷۸)

ٱلَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ

ٱلَّذِى: بدل - خَلَقَنِى: فعل ماضی ، (ن) وقایه - ی: مفعول به، فاعل (هو)- هُوَ: مبتدا

يَهۡدِينِ: فعل مضارع – ی: مفعول به: فاعل: هو، جمله خبر.

خداوند اوست که از عدم شما را بوجود آورد سپس در گفتار و کردار شما را هدایت کرد و مرا نیز رسالت داد تا شما را به سوی حق دعوت کنم.

وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ﴿٧٩﴾

که هم او، غذایم دهد و آبم دهد.(۷۹)

وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ

هُوَ: مبتدا– يُطۡعِمُنِي: فعل مضارع (ن) وقایه– ی : مفعول به– فاعل (هو)، جمله خبر.

و اوست که به من طعام می دهد که نیروی اجزای بدن من به آنست و به من آب می نوشاند که سبب پرورش و طراوت اعضای بدن من است.

وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ﴿٨٠﴾

که وقتی بیمار شدم شفایم دهد.(۸۰)

وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ

إِذَا: مفعول فیه– مَرِضۡتُ: فعل ماضی– (ت) فاعل– هُوَ: مبتدا– يَشۡفِينِ: فعل مضارع – (ی) مفعول به– فاعل (هو)، جمله خبر

و چون مریض شوم پس او مرا شفا می دهد. از **امام جعفر صادق** نقل است که چون بیمار شوم بگناه، او مرا شفا می دهد و مرا بیامرزد.

وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ﴿٨١﴾

و آنکه بمیرانم و باز زنده‌ام کند.(۸۱)

وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ

اوست که در وقت موعود که اجل فرا رسد مرا می میراند و سپس در روز رستاخیز برای حساب و کتاب مرا زنده می گرداند.

وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ﴿٨٢﴾

و آن که طمع دارم روز رستاخیز گناهم را بیامرزد.(۸۲)

وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ

و او خدایی است که من امیدوارم گناهان مرا در روز رستاخیز بیامرزد چونکه اگر قصوری رود جز از لطف و مرحمت ذات اقدس او امید نتوان داشت غیر از حق سبحانه و تعالی کسی بخشاینده گناهان نیست. حضرت ابراهیم بعد از ذکر کمالات و الطاف حق تعالی از فرط اخلاص و حضور قلب به دعا که از لوازم کمال عبودیت و بندگی است می پردازد.

رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ (۸۳)
پروردگارا بمن فرزانگی بخش و مرا به صالحان ملحق فرمای.(۸۳)

رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ

رَبِّ: منادی - هَبۡ: فعل امر، (فاعل) انت - حُكۡمٗا: مفعول به.

ابراهیم دست دعا به درگاه خدا برداشت و گفت: پروردگارا بـه مـن کمـال و معرفـت عطـا کـن و مـرا از جمله صالحین و شایستگان گردان.

وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ (۸۴)
و مرا نزد آیندگان نیک نام گردان.(۸۴)

وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ

وَٱجۡعَل: فعل امر- فاعل (انت)- لِسَانَ : مفعول به

پروردگارا ثنا و نیکنامی و آوازه مرا بر زبان کسانی که بعد از من می آیند جاری گردان.

وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ (۸۵)
و از وارثان بهشت پر نعمتم کن.(۸۵)

وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ

وَٱجۡعَلۡنِي: فعل امر- (ن)وقایه- (ی) مفعول به- (انت)فاعل

پروردگارا مرا از جمله کسانی قرار بده که در برترین درجه و منازل بهشت نزول می‌کنند.

وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ (۸۶)
و پدرم را بیامرز که وی گمراه بود.(۸۶)

وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ

ه: اسم انَّ- هو: اسم کان- مِنَ ٱلضَّآلِّينَ: جار و مجرور خبر کان، جمله خبر انَّ.

پروردگارا پدر مرا بیامرز و به وی ایمان روزی بگردان چونکه او از گمراهان بود.

وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ (۸۷)
و روزی که کسان بر انگیخته می شوند مرا خوار مگردان.(۸۷)

وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ

پروردگارا روزی که مردمان از قبر برانگیخته شوند مرا رسوا وخوار مگردان. کاشفی گفت این دعا نیز برای تعلیم امتان است و الّا انبیاء را خواری و رسوائی نباشد.

يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ (۸۸)

روزیکه مال و فرزندان سود ندهند.(۸۸)

يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ

يَوْمَ: بدل- لَا يَنفَعُ: فعل مضارع- مَالٌ: فاعل

آن روزی که نه مال و نه فرزندان هیچ سودی نمی رسانند و هر کسی در پی نجات خود است.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾

مگر آنکه با قلب پاک سوی خدا آمده باشد.(۸۹)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

مَنْ: مستثنی- أَتَى: ماضی- (هو)فاعل- لفظ اللَّهَ: مفعول به

مگر کسی که به سوی خدای تعالی با دلی خالص از کفر و شرک و معصیت بیاید و اموالی را در راه پروردگار صرف کرده و از خود بر جای گذاشته یا چیزی را در راه خدا نفقه داده باشد و فرزندان خود را خوب تربیت کرده باشد. **شیخ سعدی گفت:**

به مقصوره در پارسایی مقیم   زبانی دل آویز و قلبی سلیم

کاشفی گفت:

گفته اند سلامت قلب اخلاص است در شهادت «اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله» قول دیگر آنست که قلب سلیم آنست که خالی باشد از غیر خدای از طمع دنیا و رجاء به عقبی یا خالی باشد از بدعت و مطمئن به سنت.

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۹۰﴾

و بهشت برای نیکوکاران نزدیک گردانده شود.(۹۰)

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ

وَأُزْلِفَتِ: ماضی- ت: تانیث- الْجَنَّةُ: نایب فاعل

و روزی که بهشت نزدیک گردانیده شود برای پرهیزکاران تا آن جایگاه را ببینند وبه مشاهده منازل خود مسرور و شادمان شوند.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿۹۱﴾

و جهنم به گمراهان نمودار شود.(۹۱)

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ

بُرِّزَتِ: فعل ماضی- الْجَحِيمُ: نایب فاعل

و جایگاه دوزخ برای دوزخیان و گناهکاران آشکار گردانیده شود.

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۲﴾

و گویند: آن چیزها که غیر خدا می پرستیدید کجایند.(۹۲)

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ

أَيْنَ: مفعول فیه- خبر مقدم- مَا : مبتدا مؤخر

و در روز قیامت از راه توبیخ فرشتگان از جانب خدای تعالی می گویند آنچه که در دنیا آن را می پرستیدید یعنی معبودان شما کجایند؟

مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾

آیا شما را نصرت دهند و یا خود نصرت یابند؟ (۹۳)

مِن دُونِ ٱللَّهِ

خدای شما غیر از خدای یکتا کجایند.

هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ

آیا آن معبودان شما که در دنیا آنان را می پرستیدید شما را به دفع عذاب یاری می‌کنند یا خویشتن را یاری می دهند؟

فَكُبْكِبُوا۟ فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُۥنَ ﴿٩٤﴾

گمراهان و گمراه شدگان به رو در جهنم انداخته شوند.(۹۴)

فَكُبْكِبُوا۟ فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُۥنَ

فَكُبْكِبُوا۟: ماضی مجهول- (و)نایب فاعل- هُمْ: توکید

سپس آنانکه از معبودان پرستش می کردند و نیز آن معبودانی که مورد پرستش واقع شده بودند با هم پیاپی به دوزخ افکنده می شوند و سرنگون افکنده می شوند. در **حدیث شریف** به روایت **بخاری** و **مسلم** آمده، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: شخصی از پیغمبرخداﷺ پرسید: کافر در روز قیامت چگونه به رویش حشر می‌شود؟ فرمودند: «مگر آن ذاتیکه قادر بوده است که او را در دنیا بر دو پایش روان سازد، قادر نیست که در روز قیامت او را بر رویش روان سازد؟

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾

با سپاهیان ابلیس یکسره بجهنم درآیند.(۹۵)

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ

جُنُودُ: معطوف- أَجْمَعُونَ : تأکید.

همه لشکریان ابلیس که متابعت از وی می کردند ا زجن و انس به دوزخ افکنده شوند.

قَالُوا۟ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾

در آنجا بایکدیگر مخاصمه کنند و گویند.(۹۶)

قَالُواْ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ

هُمْ: مبتدا - يَخْتَصِمُونَ: فعل مضارع ، فاعل (و)، جمله خبر.

کافران و بتان در دوزخ با یکدیگر دشمنی می کنند یعنی بت و بت پرستان با هم به مخاصمه بر می خیزند.

تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾

قسم بخدا که در ضلالی آشکار بودیم.(۹۷)

تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

(ت)قسم- إِن: حرف توکید- (نا)اسم کاد- فی ضلالٍ: جار و مجرور خبر کان

بخدا سوگند ما در گمراهی آشکار بوده ایم.

إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٨﴾

که شما را با پروردگار جهانیان برابر می گرفتیم.(۹۸)

إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

نُسَوِّيكُم: فعل مضارع- کم: مفعول به- فاعل (نحن)

وقتی که ما شما معبودان دروغین را با پروردگار جهانیان در عبادت و پرستش و طاعت برابر می‌دانسیتم و شما را مورد پرستش و عبادت خود قرار می‌دادیم.

وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾

و جز تبهکاران ما را گمراه نکردند.(۹۹)

وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ

و ما را جز تبهکاران شیاطین نام، گمراه نکردند.

فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ﴿١٠٠﴾

پس اکنون هیچ شفیعی نداریم.(۱۰۰)

فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ

پس اکنون هیچکس شفیعان ما نیست چنانچه مومنان را شفاعت کنند.

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾

و نه دوستان صمیمی. (۱۰۱)

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

امروز دوستان صمیمی و دلسوزمان نیز ما را شفاعت نمی کنند و ما را دلسوزی و یاری نمی‌نمایند.

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾

کاش بازگشتی داشتیم و مومن می شدیم.(۱۰۲)

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

«لو» در این جمله دلالت بر سختی و نادر بودن مورد تمنا دارد.

می‌گوید: پس ای کاش برای ما بازگشتی می بود که بدنیا بر می گشتیم تا از جمله مومنان می‌شدیم.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

که در این عبرتی است و بیشترشان مومن نبودند.(۱۰۳)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

فِي ذَٰلِكَ جارو مجرور خبر انَّ، (ل) ابتدا - لَآيَةً: اسم انَّ

بدرستیکه در اخبار ابراهیم عليه السلام و دلایل او با قوم، هر آینه نشانه‌هایی است که از آن عبرت گیرند.

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

(و) حالیه- أَكْثَرُهُم: اسم كان- هم: مضاف اليه- مُّؤْمِنِينَ: خبر كان

ولی اکثر ایشان کافر بودند و به خدای یگانه و به پیغمبرانشان ایمان نیاوردند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

و پروردگارت، او نیرومند و رحیم است.(۱۰۴)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

رَبَّكَ: اسم انَّ- ل: مزحلقه- لَهُوَ: عماد- الْعَزِيزُ: خبر انَّ- الرَّحِيمُ: خبر دوم انَّ

اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او مردود نگردد و بخشاینده ای که توبه بندگان رد نکند و بدون دلیل به ایشان عذاب نفرستد.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾

قوم نوح نیز پیغمبران را دروغگو شمردند.(۱۰۵)

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ

كَذَّبَتْ فعل ماضی- قَوْمُ: فاعل- الْمُرْسَلِينَ : مفعول به

مبحث دیگر بعد از بیان قصه موسی و ابراهیم، قصه قوم نوح است که به پیغمبر ﷺ یادآور می شود تا کافران از سرگذشت آنان عبرت گیرند قوم نوح نیز پیغمبران را تکذیب کردند و به نوح ایمان نیاوردند چه تکذیب یک پیغمبر در واقع تکذیب همه پیغمبران است.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾

وقتی که برادرشان نوح به آنها گفت آیا نمی ترسید؟(۱۰۶)

إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

قَالَ: فعل ماضی- أخو: فاعل- نُوحٌ: عطف بیان

و یاد کن ای محمد ﷺ آن هنگام که برادر ایشان نوح ؏ به قوم خود گفت آیا نمی ترسید از خدای تعالی که ترک عبادت خدای تعالی می کنید؟ حرکت همه پیغمبران دعوت قومشان به سوی تقوی بود همچنانکه نوح و هود و صالح و شعیب (ع) همگی قومشان را به تقوی دعوت کردند چون تقوی پایه و اساس دعوت پیامبران(ع) بوده است.

إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ﴿١٠٧﴾

که من پیغمبری خیرخواه شمایم.(۱۰۷)

إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ

ی: اسم انّ- رَسُولٌ: خبر انّ- أَمِينٌ: نعت

بدرستی که من با امانت و درستکاری رسولی فرستاده شده از جانب خدای یگانه هستم.

چون نوح به امانتداری و امین بودن در میان قوم خود مورد اعتماد بود همچنانکه قوم حضرت رسول ﷺ را به امین بودن می‌شناختند.

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾

از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۰۸)

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَٱتَّقُواْ: فعل امر، (و) فاعل — لفظ ٱللَّهَ: مفعول به.

پس از خدای تعالی بترسید و از او فرمان برید و به او بگروید و غیر از او کسی یا چیز دیگری را معبود خویش مگیرید.

وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٩﴾

برای پیغمبری از شما مزدی نمی خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست.(۱۰۹)

وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ

أَسۡـَٔلُكُمۡ: فعل مضارع-کم: مفعول به- (انا)فاعل

و من از شما در انجام رسالت خود هیچ مزدی و پاداشی نمی خواهم.

إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

و مزد رسالت من در نزد خداست مزد و پاداش من جز به پروردگار جهانیان نیست.

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾

از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۱۰)

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَٱتَّقُواْ: فعل امر- فاعل (و)- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

پس از خدای تعالی بترسید و او را اطاعت و فرمانبرداری کنید چونکه قوم نوح بسیار سخت دل و بی رحم بودند هر چند می‌دانستند که نوح عليه السلام بر امانتداری معروف بود و نیز برای رسالت خود هیچ مزد و پاداشی نمی‌طلبید امّا باز فرمانبرداری و عناد و سرپیچی می‌کردند.

قَالُوٓاْ أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾

گفتند: چگونه بتو ایمان بیاوریم که فرومایگان پیرویت کرده اند.(۱۱۱)

قَالُوٓاْ أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ

در جواب حضرت نوح گفتند آیا ایمان آوریم و تصدیق کنیم ترا در حالیکه نادانان ترا پیروی کردند و انسانهای بی ارزش ترا متابعت می کنند؟ یعنی نه به تو ایمان می‌آوریم و نه از تو فرمانبرداری می‌کنیم.

قَالَ وَمَا عِلْمِى بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾

گفت که من چه می دانم که چه کرده اند؟ (۱۱۲)

قَالَ وَمَا عِلْمِى بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

وَمَا: مبتدا- عِلْمِى: خبر

نوح گفت: و من نمی‌دانم آنان چه کاری داشته‌اند، و گذشته‌ی ایشان چه بوده است، مهم این است که دعوت مرا پذیرفته و در راه حق گام نهاده‌اند و به اصلاح خویش پرداخته‌اند. وظیفه‌ی من دعوت به سوی خدای تعالی است.

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّى لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾

که اگر فهم دارید، حسابشان جز بعهده پروردگار من نیست.(۱۱۳)

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّى لَوْ تَشْعُرُونَ

حِسَابُهُمْ: مبتدا- عَلَىٰ رَبِّى: جار و مجرور

حساب و کتاب اعمال و جزای رفتار ایشان جز به عهده پروردگار من نیست، اگر شما فهمیده و با شعور باشید این حقیقت را درک کرده و آن را تصدیق می‌کردید. نسفی می‌گوید: آن متکبران پیروان نوح عليه السلام را متهم کردند که تظاهر به اسلام می‌کنند.

وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾

و من این مومنان را دور نخواهم کرد.(۱۱۴)

وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلْمُؤْمِنِينَ

أَنَا۠: اسم وَمَآ - بـ: حرف جز زائد- بِطَارِدِ: طرد کننده، خبر وَمَآ

نوح عليه السلام گفت؛ من طرد کننده مومنان نیستم و هرگز آنان را از خود نمی رانم بلکه دل آنان را بدست می آورم و نویدشان می دهم.

إِنْ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۵﴾

که من جز بیم رسان آشکاری نیستم.(۱۱۵)

إِنْ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

أَنَا۠: مبتدا- نَذِيرٌ: خبر- مُّبِينٌ: نعت

من به دعوت انسانهای عاقل و بالغ مامور شدم و رسالت دارم که آنان را از کوچک و بزرگ و فقیر و غنی به سوی حق دعوت کنم پس چگونه از وظیفه‌ی خود برگردم و آنان را طرد کنم و بدون تبلیغ رها کنم.

قَالُوا۟ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَـٰنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۶﴾

گفتند ای نوح اگر بس نکنی سنگسار می شوی.(۱۱۶)

قَالُوا۟ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَـٰنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ

کافران گفتند ای نوح عليه السلام اگر از آنچه می گویی یعنی از دعوت خود دست بر نداری و باز نایستی هر آینه سنگسارت می کنیم و به هلاکتت می‌رسانیم به این ترتیب او را تهدید به مرگ می‌کردند و هر نوع ایذا و اذیتی را بر او روا می داشتند و او را آنچنان می‌زدند که از حال می افتاد.

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِى كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾

گفت : پرورد گارا ! قوم من درغگویم می شمارند.(۱۱۷)

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِى كَذَّبُونِ

قَوْمِى: اسم انَّ- كَذَّبُونِ : ماضی- (و)فاعل- (ن)وقایه- (ی)مفعول به، جمله خبر انَّ

حضرت نوح عليه السلام بعد از ناامید شدن از ایمان آوردن قوم خود گفت پروردگارا ! قوم من مرا تکذیب کردند و مرا بدروغ نسبت داده اند.

فَٱفْتَحْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِى وَمَن مَّعِىَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾

میان من و آنها حکم کن و مرا با مومنانی که همراه من اند نجات بخش.(۱۱۸)

فَٱفْتَحْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِى وَمَن مَّعِىَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

فَٱفْتَحْ: فعل امر- فاعل (انت) فَتْحًا: مفعول مطلق

پروردگارا من همه تلاش خود را انجام داده ام اما بی فایده است و قوم من ایمان نمی‌آورند و مرا تکذیب می کنند پس میان من و آنها حکم و داوری کن و آن مومنانی که با هم هستند و ایمان آوردند نجاتشان بده.

فَأَنجَيْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿۱۱۹﴾

پس او و همراهانش را در کشتی پر نجات دادیم.(۱۱۹)

فَأَنجَيْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ

فَأَنجَيْنَٰهُ: فعل ماضی- ی: مفعول به- مَّعَهُۥ: مفعول فیه.

پس دعای نوح را اجابت کردیم و او و مومنانی را که با او بودند در کشتی پر از آدمی که هشتاد کس بودند و حیوانات و مال و خوردنی که در آن نهاده بودند نجات دادیم

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ ﴿۱۲۰﴾

سپس باقی ماندگان را غرق کردیم.(۱۲۰)

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ

أَغْرَقْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- بَعْدُ: مفعول فیه- ٱلْبَاقِينَ: مفعول به

پس ایشان را عذاب دادیم و سپس غیر از آنکسان و حیواناتی که در کشتی باقی مانده بودند غرقشان گردانیدیم و قصه ایشان را برای مردمان نشانه ای گردانیدیم تا از سرگذشت آن قوم عبرت گیرند که قصه ساختن کشتی و غرق شدن قوم بجز اهل نوح راکه هشتاد نفر بودند در سوره های پیشین بیان کردیم.

إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾

که در این عبرتی هست و بیشترشان مومن نبودند.(۱۲۱)

إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً

فِى ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر انّ مقدم- ل: ابتدا- لَءَايَةً: اسم انّ.

بدرستیکه در صبر نوح بر ایذای قوم هر آینه برای کسانی که عبرت گیرند نشانه‌هایی است این که بدانند که نتیجه صبر، ظفر و پیروزی است، نشانه‌ای و پندی است.

بیت:

کار تو در صبر نکوتر شود　　هر که شکیباست مظفّر شود

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

أَكْثَرُهُم: اسم کان- مُّؤْمِنِينَ: خبر کان

و اکثر قوم نوح به خدا و به پیغمبر او از گرویدگان نبودند بلکه از امت او هشتاد نفر ایمان آوردند و در کشتی بودند و به سلامت به ساحل امن رسیدند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾

پروردگارت، اوست که نیرومند و فرزانه است.(۱۲۲)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

رَبَّكَ: اسم انَّ- هو: ضمیر فصل- ٱلْعَزِيزُ: خبر انَّ- ٱلرَّحِيمُ: خبر دوم انَّ.

بدرستیکه پروردگار تو غالب و تواناست و بر عقوبت کافران آگاه است و مهربان و رحیم است که عذاب ایشان را به تاخیر می اندازد و بر انتقام از ستمگران عجله نمی‌کند.

كَذَّبَتْ عَادٌ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾

عادیان نیز پیغمبران را دروغگو شمردند.(۱۲۳)

كَذَّبَتْ عَادٌ ٱلْمُرْسَلِينَ

كَذَّبَتْ: فعل ماضی- عَادٌ: فاعل- ٱلْمُرْسَلِينَ: مفعول به

قوم عاد پیغمبران را دروغ داشتند و تکذیبشان کردند و هر که یک پیغمبر را انکار کند و تکذیب نماید در واقع همه پیغمبران را منکر شده باشد.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾

وقتی برادرشان هود گفتشان چرا نمی ترسید؟(۱۲۴)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ

إِذْ: مفعول فیه- قَالَ: فعل ماضی- أَخُوهُمْ: فاعل- هُودٌ: عطف بیان

یاد کن آن هنگام که برادر نسبی ایشان هود به ایشان گفت آیا از شرک و کفر و معاصی نمی ترسید؟ و از عقوبت آن نمی هراسید؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾

که من پیغمبری خیرخواه شمایم.(۱۲۵)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

ی: اسم انَّ- لَكُمْ: جار و مجرور- رَسُولٌ: خبر انَّ- أَمِينٌ: نعت

بدرستیکه من برای شما امانت دار در ادای رسالت و خیرخواه برای شما فرستاده شده‌ام.

فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾

از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۲۶)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَاتَّقُوا : فعل امر- فاعل(و)- لفظ اللَّهَ - مفعول به

پس از خدای تعالی بترسید و از من اطاعت کنید و دست از مخالفت من بردارید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۷﴾

برای پیغمبری از شما مزدی نمی‌خواهم که مزد من جز بعهده پروردگار جهانیان نیست.(۱۲۷)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

و از شما بر دعوت رسالت خود مزدی از مال و منال دنیا نمی خواهم.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

که مزد من نیست مگر نزد پروردگار عالمیان.

حافظ گفت:

تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن — که دوست خود روش بنده پروری داند

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۸﴾

چرا در هر مکانی بنایی از بازیچه بنا می کنید.(۱۲۸)

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ

تَعْبَثُونَ: خوشگذرانی می‌کنید- فعل مضارع- (و)فاعل

آیا در هر موضعی علامتی برای تماشای آینده و رونده سر او قصرهای سربفلک کشیده می‌سازید؟

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۹﴾

و آب گیرها می سازید به امید آنکه جاودانه زنده خواهید بود.(۱۲۹)

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ

تَتَّخِذُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل- مَصَانِعَ : مفعول به

حوضهای آب یاکوشکهای محکم یا ساختمان‌های بلند مرتبه برای خود می سازید.

گویا اینکه در آن قصرهای سربفلک کشیده جاوید خواهید بود. هرگز این بناها همیشگی نیست و به آن دل مبندید.

حافظ گفت:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد — که این عجوز، عروس هزار داماد است

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل — بنال بلبل بیدل که جای فریاد است

وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾
و چون سختی می کنید، ستمگرانه سختی می کنید.(۱۳۰)

وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ

إِذَا : مفعول فیه- بَطَشْتُم: فعل ماضی- (تم) فاعل

و چون می گیرید و در مجازات از حد و مرز تجاوز و تعدی می کنید و همچون ستمگران کیفر و عقوبت می دهید و در برابر کمترین جرم بی شفقت و نامهربانانه انتقام و کینه‌کشی می کنید.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾
از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۳۱)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَاتَّقُوا : فعل امر- (و) فاعل- لفظ اللَّهَ: مفعول به

پس از خدای تعالی بترسید و از من اطاعت کنید و دست از مخالفت من بردارید.

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾
از آنکس که به آنچه می دانید کمک تان داده است بترسید.(۱۳۲)

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ

اتَّقُوا : فعل امر- (و)فاعل- لفظ الَّذِي : مفعول به

و از خشم خدای تعالی بترسید که او به آنچه از نعمت ها داده است شما را مدد کرده است. پس قدر این نعمت ها را بدانید و سپاسدار و شکرگزار آن باشید و چیزی که باعث خشم خدای تعالی گردد انجام مدهید.

أَمَدَّكُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾
با چهارپایان و فرزندان کمک تان داده است.(۱۳۳)

أَمَدَّكُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ

أَمَدَّكُم: فعل ماضی-کم: مفعول به- فاعل(هو)

شما را بوسیله چهارپایان کمک کرد همچون شتر و گاو و گوسفند تا از آنها سود برید و بوسیله پسران که در همه حال یار و مددکار شمااند کمکتان کرد.

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾
و باغستانها و چشمه سارها.(۱۳۴)

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

و به بوستانها و چشمه سارهای آب که به آن مزارع و بوستانها رسد و آنرا آبیاری می‌کند بشما نعمت داده است تا از میوه آن بهره‌مند شوید و شکرگزار نعمت‌های خدای تعالی باشید چون عناد می‌کنید بدانید که بلا بر سرتان خواهد آمد.

إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ 

که من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم.(۱۳۵)

إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ

ی: اسم انّ- أَخَافُ: فعل مضارع. فاعل (انا) جمله خبر انّ.

براستی من بر شما از عذاب روزی بزرگ که در دنیا باد صرصر و هلاک کننده است و در روز قیامت همان آتش دوزخ است می ترسم. پس چرا قدر این همه نعمت خدا را نمی‌دانید و شکرگزار نعمت های او نیستید؟

قَالُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَوَعَظۡتَ أَمۡ لَمۡ تَكُن مِّنَ ٱلۡوَٰعِظِينَ 

گفتند: پند دهی یا پند گو نباشی برای ما یکسان است.(۱۳۶)

قَالُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَوَعَظۡتَ أَمۡ لَمۡ تَكُن مِّنَ ٱلۡوَٰعِظِينَ

(انت) اسم کان- مِّنَ ٱلۡوَٰعِظِينَ: جار و مجرور خبر کان

آن تجاوزگران یعنی مشرکان، به هود گفتند هیچ فرقی بحال ما ندارد چه شما ما را پند و اندرز دهی و چه پند و اندرز ندهی این کار، محیط به کفچه پیمودن است[1].

إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلۡأَوَّلِينَ 

این (بت پرستی) جز شیوه‌ی پیشینیان نیست.(۱۳۷)

إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلۡأَوَّلِينَ

کافران گفتند : این کار که تو می کنی و چیزهایی که بهم بافته‌ای از رسالت بما آوردی چیزی نیست مگر خوی و عادت گذشتگان، که ایشان نیز می آمدند و دعوی پیغمبری می‌کردند و دروغ می گفتند و شما نیز دروغ می‌گوئید.

وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ 

و ما عذاب شونده نیستیم.(۱۳۸)

وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ

نَحۡنُ: اسم ما- بِمُعَذَّبِينَ : ب: جز زائد- معذبین: خبر ما

و ما در این دنیا و آخرت از عذاب دیدگان نیستیم.

[1] - کنایه از کار بیهوده انجام دادن.

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾

و دروغگویش شمردند و هلاکشان کردیم که در این عبرتی هست و بیشترشان مومن نبودند.(۱۳۹)

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ

پس رسالت هود عليه السلام را تکذیب کردند پس ما ایشان را به وسیله باد صرصر هلاک گردانیدیم.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

فِي ذَٰلِكَ: جارو مجرور خبر انّ، (ل) ابتداء لَآيَةً : اسم انّ

بدرستیکه در هلاک قوم عاد هر آینه نشانه هایی است برای کسانی که بخواهند از وقایع و سرگذشت واقعی تاریخی عبرت گیرند.

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

أَكْثَرُهُم: اسم کان- مُّؤْمِنِينَ: خبر کان

اکثر قوم ایمان نیاوردند و نگرویدند جز اندکی که با هود بودند و سرانجام به این بلا گرفتار شدند.
چنانکه در آیه ۶ سوره الحاقه آمده: (و امّا عادٌ فاهلکوا بریحٍ صرصرٍ عاتیه ...[۲])

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۴۰﴾

و پروردگارت، اوست که نیرومند و رحیم است.(۱۴۰)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

رَبَّكَ: اسم انّ- ل: مزحلقه- هو: ضمیر فصل- الْعَزِيزُ: : خبر انّ - الرَّحِيمُ: خبر انّ ثانی.

بدرستیکه پروردگار تو چیره و تواناست و از تکذیب کافران باکی ندارد و رحیم و مهربان است که مومنان را از مهلکه عقوبت بیرون آرد و نجات دهد.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۱﴾

ثمودیان نیز پیغمبران را دروغگو شمردند.(۱۴۱)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ

كَذَّبَتْ : فعل ماضی- ثَمُودُ: فاعل

مقاتل گفت: عاد و ثمود ابن عم یکدیگر بودند، عاد قوم هود و ثمود قوم صالح بودند و میان هلاکت عاد وهلاکت ثمود پانصد سال بود قومی از اهل تاریخ گفتند که عاد و ثمود دو برادر بودند از فرزندان ارم بن سام بن نوح و سام بن نوح را پنج پسر بود ارم و ارفخشد و عالم و الیفر و الاسود، و ارم مهترین

---

[۲] - «و امّا قوم عاد با تندی بادی سخت سرد و بنیانکن به نابودی کشیده شدند». که خداوند آن را هفت شب و هشت روز پیوسته بر ایشان گماشت و آن قوم را در آن حال از پا در افتاده بینی، گویا این که آنان خرما بنانی بودند که از پا درامده‌اند پس آیا از آنان اثری می‌بینی که باقی مانده باشد؟

فرزندان بود و او را هفت پسر بود مسکن عاد و فرزندان وی یمن بود و مسکن ثمود و فرزندان وی حجاز و شام بود.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾

برادرشان صالح به ایشان گفت چرا نمی ترسید؟(۱۴۲)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

قَالَ: ماضی- أَخُوهُمْ: فاعل

و یاد کن ای محمد ﷺ بر مشرکان که چون برادر ایشان صالح- پیغمبر را به قوم خود فرستادیم به قوم خود ثمود گفت: آیا از عذاب خدای تعالی که بدو شریک می‌آورید نمی ترسید؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾

که من پیغمبری خیر خواه شمایم.(۱۴۳)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

ی: اسم انّ - رَسُولٌ : خبر انّ.

بدرستیکه من برای شما امانت دار در ادای رسالت و خیرخواه شما فرستاده شده‌ام.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾

از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۴۴)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَاتَّقُواْ: فعل امر- (و)فاعل- لفظ اللَّهَ: مفعول به

پس از خدای بترسید و از من اطاعت کنید و دست از مخالفت من بردارید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾

برای پیغمبری از شما مزدی نمی خواهم که مزد من جز بعهده پروردگار جهانیان نیست.(۱۴۵)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

و از شما بر دعوت رسالت خود مزدی از مال و منال دنیا نمی خواهم.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

که مزد من نیست مگر نزد پروردگار عالمیان.

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿١٤٦﴾

مگر در آنچه اینجا هست ایمن گذاشته خواهید شد؟(۱۴۶)

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ

أَتُتۡرَكُونَ: فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

آیا تصور می کنید که شما را در این دنیا آسوده خواهند گذاشت یعنی در این دنیا شما را آسوده خاطر نخواهند گذاشت آنچه در اینجا از مساکن و منازل دارید خانه‌ی امن و پناه ابدی شما نیست، بلکه بلا به سرتان خواهد آمد و روز و روزگارتان سیاه خواهد شد.

فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ﴿١٤٧﴾

در باغستانها و چشمه سارها.(۱۴۷)

فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ

در میان باغستانها و چشمه سارها که آب به آن مزارع و بوستانها رسد و آنرا آبیاری کند بشما نعمت داده است تا از میوه آن بهره مند شوید و شکرگزار نعمت خدای تعالی باشید ولی چون عناد می‌کنید پس بلا بر سرتان خواهد آمد.

وَزُرُوعٖ وَنَخۡلٖ طَلۡعُهَا هَضِيمٞ ﴿١٤٨﴾

و آیا در کشتزارها و نخلستانها که بارو بر لطیف دارد، ایمنتان می گذارند؟(۱۴۸)

وَزُرُوعٖ وَنَخۡلٖ طَلۡعُهَا هَضِيمٞ

آیا در کشتزاها و نخلستان‌ها که خوشه و شکوفه آن نازک و نرم است ایمن و آسوده گذاشته خواهید شد؟

وَتَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا فَٰرِهِينَ ﴿١٤٩﴾

که در کوه ها به مهارت خانه ها می‌تراشید.(۱۴۹)

وَتَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا فَٰرِهِينَ

وَتَنۡحِتُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- بُيُوتٗا: مفعول به- فَٰرِهِينَ: حال

و این قوم کوهها را می بریدند و می تراشیدند در حالیکه در تراشیدن ماهر بودند چون تصورشان این بود که ایشان را از عذاب ایمن خواهد نمود زهی فکر باطل که اگر عذاب خدا رسد همان سنگهایی که ا زکوهها تراشیدند برسرشان خواهد ریخت و هلاکشان خواهد نمود، هر چند در ساختن این بناها انواع مهارت‌ها و هنرنمایی‌هایی از خود نشان دادند چنانکه آثار برجای مانده‌ی آن‌ها هنوز هم قابل مشاهده است و حضرت رسولﷺ لشکریان را از خوردن آب آن محروم ساختند.

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾

از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۵۰)

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

پس از خدای بترسید و از من اطاعت کنید و دست از مخالفت من بردارید.

وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿١٥١﴾

و فرمان اسراف کاران را فرمانبرداری مکنید.(۱۵۱)

وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ

لَا تُطِيعُوٓاْ: فعل مضارع نهی- (و)فاعل- أَمۡرَ: مفعول به

و فرمان کافران را اطاعت مکنید که به جهت کفر و شرک شان بر نفسهای خود زیاده‌روی و اسراف کردند.

ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ﴿١٥٢﴾

که اینان در سرزمین فساد کنند و اصلاح نکنند.(۱۵۲)

ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ

ٱلَّذِينَ: بدل- يُفۡسِدُونَ: مضارع- (و)فاعل

آنانکه در سرزمین حجر تباهی و فساد می کنند و کار خود را به صلاح نمی آورند

قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾

گفتند : حقاً که تو جادوزده ای.

قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ

أَنتَ: مبتدا- مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ : جار و مجرور خبر

قوم ثمود در جواب صالح گفتند جز این نیست که تو از سحر کرده شدگانی یعنی ترا جادوکرده اند و عقل تو از تو زایل شده است.

مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا فَأۡتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٥٤﴾

تو جز بشری مانند ما نیستی، اگر راست می گویی معجزه ای بیار.(۱۵۴)

مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا

أَنتَ: مبتدا- بَشَرٞ: خبر

تو مانند ما بشر هستی. قوم صالح به ظاهر قضیه صالح را مثل خود پنداشتند و از احوال وی بی خبر بودند.

فَأۡتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ

أت : فعل امر- (انت) فاعل

پس از معجزات خود نشانه ای و علامتی برای ما بیار اگر تو در دعوت خود از راست‌گویان هستی چون قوم ثمود به سبب کثرت عدد و زیادی مال و توانایی جثه‌شان صالح را تکذیب کردند جز عده معدودی به او نگرویدند و گفتند: به همراه ما به صحرا بیرون بیا که فردا عید ماست و ما بتها را

آرایش داده به تماشا خواهیم آورد. و تو از خدای خود چیزی بخواه ما نیز از خدایان خود چیزی بخواهیم پس دعای هر که به محل اجابت رسد (قبول شود) آن دیگری از آن تبعیت کند و به این طریق قرار گذاشتند که روز دیگر به صحرا بیرون رفتند و آن قوم هر حاجتی که از بت ها خواستند در خواستشان اجابت نشد. پس خجالت زده و رسوا شده سرهای ملول در پیش افکندند. رئیس ایشان **جندع بن عمرو** که یکی از اشراف قبیله ثمود بود به صالح گفت: اگر راست می گویی که پیامبر خدایی تا به تو ایمان بیاوریم و اشارت به سنگی کرد که آن را **کاثبه** می گفتند که آن سنگی بود که به تنهایی در آن‌جا افتاده و به هیچ کوهی از زمین متصل نبود و در سرزمین حجر برآمده بود. جندع گفت ای **صالح!** از این سنگ **ناقه**ای بیرون بیاور شتری بسیار موی، تنومند و سرخرنگ که آبستن باشد. صالح فرمود: اگر خدای من به قدرت کامله خود که عجز را بدان راهی نیست چنین شتری از سنگ بیرون آرد شما چه می کنید؟ گفتند : ما به خدای تو می گرویم و خدای تو را پرستش می کنیم و به این شرط سوگند یاد کردند. صالح دو رکعت نماز خواند و به تضرع و زاری دعا کرد تا اینکه آن سنگ همچون شتری آبستن شکم باز کرده فی الحال سنگ بحرکت درآمد بمانند ماده شتری که در وقت زادن ناله کند بنالید و بشکافت و ناقه بدان وجه که خواست قوم بود بیرون آمد.

ناقه صالح چو زکُه زاد یقین گشت مرا   کوه پی مژده تو اشتر جمازه شود

آن شتر بسیار عظیم الجثه بود و هم در آن حال بزاد و بچه ای همچون خود به بزرگی به تمامی بنهاد و مردمان در آن می نگریستند.

قَالَ هَٰذِهِۦ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ 

گفت: این شتری است وی را آبخوری است و شما را آب خور روزی معین است.(۱۵۵)

قَالَ هَٰذِهِۦ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

هَٰذِهِۦ: مبتدا- نَاقَةٌ: خبر- لَّهَا: جار و مجرور خبر مقدم- شِرْبٌ : مبتدای مؤخر

صالح گفت : معجزه روشن از پروردگار که دلیل بر کمال قدرت او و صحت نبوت من است بشما آمد. این شتر خداست یعنی خدا این ناقه را از صخره کاثبه یعنی سنگ بزرگ و سخت بیرون آورد تا برای شما برهانی باشد بر پیغمبری من که خداوند آن را به قدرت خود خلق کرد در آن سعی و تصرف نیست و صلب نرینه (تیره پشت مردان) و رحم مادینه (بچه دان زنان) در میان نیست و جز تکوین و قدرت الله چیزی سبب پیدایش آن نیست. زمانیکه ناقه از آن سنگ بیرون آمد در صحرا با بچه خویش می‌چرید در تابستان به کوه و در زمستان به دشت می رفت.

و چارپایان و مواشی (مثل گاو و گوسفند و شتر) ایشان از آن ناقه می ترسیدند و می‌رمیدند و آبشخور بر ایشان تنگ کرده بود که آن آبشخور یک روز برای ناقه و بچه او بود و یک روز برای چارپایان و مواشی ایشان، پس جندع بن عمرو از میان قوم ایمان آورد و دیگران برگشتند و در طغیان بیفزودند.

یکی به نور عنایت ره هدایت یافت یکی به وادی خذلان بماند سرگردان
یکی به وسوسه دیو رفت سوی سقر یکی زپیروی حق گرفت ملک جهان

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾

آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی بزرگ بشما می رسد.(۱۵۶)

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَظِيمٍ

لَا تَمَسُّوهَا: مضارع مجزوم- (و)فاعل- ها: مفعول به

و او را نزنید و قصد کشتن آن ناقه نکنید که اگر چنان کنید پس شما را عذاب بزرگی فراگیرد و به عذاب سختی گرفتار خواهید آمد.

فَعَقَرُوهَا فَأَصۡبَحُواْ نَٰدِمِينَ ﴿١٥٧﴾

آنرا بکشتند و پشیمان شدند.(۱۵۷)

فَعَقَرُوهَا فَأَصۡبَحُواْ نَٰدِمِينَ

(و)اسم اصبح- نَٰدِمِينَ: خبر اصبح

پس ناقه را پی کردند و او را بکشتند و در موقع نزدیک شدن بلا پشیمان شدند. در مورد چگونگی کشته شدن ناقه و نزول عذاب سخت و هولناک بر قوم ثمود و سرانجام کارشان لطفاً به آیه هفتاد و هفت سوره الاعراف مراجعه کنید.

فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٥٨﴾

و دچار عذاب شدند که در آن عبرتی هست و بیشترشان مومن نبودند.(۱۵۸)

فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُ

اخذ: فعل ماضی- هم : مفعول به- ٱلۡعَذَابُ : فاعل.

پس ایشان را به سبب کشتن ناقه عذاب در گرفت، زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیم که آن صدایی بود از حد در گذشته که کسی مثل آن نشنیده و ندیده بود یعنی صیحه **جبرئیل** علیه السلام همه جا را فراگرفت پس صبح کردند یعنی در خانه های خود بر روی در افتادگان و بر جای مردگان شدند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ

فِي ذَٰلِكَ: جارو مجرور خبر انَّ - ل: ابتدا - ایه: اسم انَّ.

بدرستی که در آنچه به قوم ثمود نازل شد هر آینه دلالتی است بر آنانکه کفر ورزیدند و مستحق نزول عذاب شدند پس از آن نشانه عبرت گیرند و پند پذیرند.

وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ

أَكْثَرُهُم: اسم کان - مُؤْمِنِينَ : خبر کان.

و اکثر قوم ثمود از ایمان آورندگان نبودند و رسالت صالح را تکذیب کردند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

و پروردگارت او، نیرومند و رحیم است.(۱۵۹)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

رَبَّكَ: اسم انّ- ل: مزحلقه- هو: عماد- ٱلْعَزِيزُ: خبر انّ- ٱلرَّحِيمُ : خبر دوم انّ

بدرستیکه پروردگار تو چیره و تواناست و از تکذیب کافران باکی ندارد و رحیم و مهربان است که مومنان را از آن عقوبت بیرون آرد و نجات دهد.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾

قوم لوط نیز پیغمبران را دروغگو شمردند.(۱۶۰)

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ

كَذَّبَتْ: فعل ماضی- قَوْمُ: فاعل- ٱلْمُرْسَلِينَ : مفعول به

ای محمد ﷺ به یاد بیاور که کافران قوم لوط، پیامبران را تکذیب کردند چه هر که یکی از پیغمبران را دروغ شمارد و به او ایمان نداشته باشد در واقع به همه پیغمبران ایمان نداشته است.

لوط بن ها ران بن آزر برادرزاده **ابراهیم** بود. با عموی خود از زمین بابل به سوی شام رفت- ابراهیم به فلسطین فرو آمد و لوط به **اردن** فرو آمد. پس رب العالمین لوط را به اهل **سدوم** و **عمورا** و **صعورا** و **صامورا** فرستاد و مسکن وی سدوم بود و او بیست و اند سال مردم سدوم را به اسلام دعوت کرد. و یکی از ایشان ایمان نیاورد.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾

چون برادرشان لوط به آنها گفت چرا نمی ترسید؟(۱۶۱)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ

قَالَ: فعل ماضی- أَخُوهُمْ: فاعل- لُوطٌ: عطف بیان

و یاد کن ای محمد ﷺ برای مشرکان که چون برادر ایشان لوط پیغمبر را به سوی قومش فرستادیم، به قوم خود گفت آیا از عذاب خدای تعالی که بدو شریک می‌آورید، نمی‌ترسید؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾

که من پیغمبری خیرخواه شمایم.(۱۶۲)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

ی: اسم انَّ- رَسُولٌ: خبر انَّ- أَمِينٌ: نعت

بدرستیکه من برای شما امانت دار در ادای رسالت و خیرخواه فرستاده شده‌ام.

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾

از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۶۳)

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَٱتَّقُواْ: فعل امر- فاعل (و)- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

پس از خدای تعالی بترسید و از من اطاعت کنید و دست از مخالفت من بردارید.

وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿١٦٤﴾

برای پیغمبری از شما مزدی نمی خواهم که مزد من جز بعهده پروردگار جهانیان نیست.(۱۶۴)

وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

و از شما بر دعوت رسالت خود مزدی از مال و منال دنیا نمی‌خواهم.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ

که مزد من نیست مگر نزد پروردگار عالمیان.

حافظ گفت:

تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن   که دوست خود روش بنده پروری داند

أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿١٦٥﴾

چرا [برای آمیزش] به مردان زمانه رو می کنید.(۱۶۵)

أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ

أَتَأْتُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- ٱلذُّكْرَانَ: مفعول به

آیا در میان جهانیان به سراغ جنس ذکور می روید و بدین طریق راه فساد و انحراف و فحشا را دنبال می‌کنید. چنانکه در سوره‌های قبل بیان آن گردید قوم لوط با مردم غریبه، عمل لواط انجام می‌دادند.

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾

و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده وا می گذارید که شما گروهی متجاوزید.(۱۶۶)

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم

تَذَرُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- مَا: مفعول به

و همسرانی راکه از جنس مخالف هستند و پروردگار جهانیان برای آرامش شما آفریده است رها می کنید و در عوض به مباشرت مردان یعنی هم جنس خودتان میل می کنید.

بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ

أَنتُمْ: مبتدا- قَوْمٌ: خبر- عَادُونَ: نعت

بلکه شما گروه ستمکار و تجاوز گرانید.

قَالُوا۟ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾

گفتند: ای لوط ! اگر بس نکنی تبعید می شوی .(۱۶۷)

قَالُوا۟ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُخْرَجِينَ

يَٰلُوطُ: منادا

قوم لوط به حضرت لوط گفتند اگر از این به بعد عمل ما را زشت شماری و دست از نهی کردن ما باز نداری هر آینه شما را تبعید می کنیم و شما را از شهر و دیارتان بیرون خواهیم کرد.

قَالَ إِنِّى لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾

گفت: من عمل شما را دشمن می دارم.(۱۶۸)

قَالَ إِنِّى لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلْقَالِينَ

ی: اسم انَّ- مِّنَ ٱلْقَالِينَ : جار و مجرور خبر انَّ، به معنی بیزاران.

در این آیه صنعت رد العجز[1] الی الصدر آمده است. پس:

لوط به ایشان گفت من از عمل شما بیزارم و نفرت دارم و آنرا زشت می شمارم.

رَبِّ نَجِّنِى وَأَهْلِى مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾

پروردگارا! من و کسانم را از زشتی اعمالی که می کنند نجات بخش.(۱۶۹)

رَبِّ نَجِّنِى وَأَهْلِى مِمَّا يَعْمَلُونَ

رَبِّ : منادا- نَجِّنِى : فعل امر- (ن) وقایه- ی: مفعول به- فاعل (انت)

پس از قوم روی بر گردانید و شروع به مناجات کرد و گفت پروردگارا !مرا و خانواده‌ام را از آنچه که ایشان می کنند رهایی بخش.

فَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾

پس، او و کسانش را جملگی نجات دادیم.(۱۷۰)

فَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ

فَنَجَّيْنَٰهُ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ه: مفعول به- أَجْمَعِينَ : تاکید

پس او را و اهل او را نجات دادیم همه اهل لوط را از عذاب برهانیدیم.

---

[1] - نگا: به ذیل آیه ۱۰ سوره نوح جلد ۸

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱)
مگر پیر زنی که جزو باقیماندگان بود.(۱۷۱)

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ

عَجُوزًا: مستثنی

مگر پیر زنی که همسر لوط بود به سبب همکاری با تبهکاران از عذاب دیدگان و هلاک شدگان بود.

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۷۲)
سپس دیگران را هلاک کردیم.(۱۷۲)

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ

دَمَّرْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- الْآخَرِينَ: مفعول به

پس دیگران را هلاک کردیم با فرو بردن در زمین و سنگباران کردنشان.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)
و بارانی عجیب بر آنها باراندیم و باران بیم یافتگان چه بد بود. (۱۷۳)

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا

أَمْطَرْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- مَطَرًا: مفعول به

و بر ایشان بارانی از سنگ بباراندیم تا هلاک گشتند. یعنی به وسیله سنگ که از آسمان بر آنان بارید، چون آنان پیغمبرشان را تکذیب کردند و به جهت تکذیبشان به چنین عذابی سخت گرفتار شدند.

فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ

فَسَاءَ: فعل ذم- مَطَرُ: فاعل- الْمُنذَرِينَ: مضاف الیه

پس چه بد است باران (سنگ باران) هشدار داده شدگانی که ایمان نیاوردند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ (۱۷۴)
و در این، عبرتی هست و بیشترشان مومن نبودند.(۱۷۴)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر انّ مقدم- ل: ابتدا- ایه: اسم انّ.

بدرستیکه در این قصه و سرگذشت قوم لوط عبرتی است برای کسانی که خردوری می‌کنند.

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

أَكْثَرُهُمْ: اسم کان- مُّؤْمِنِينَ: خبر کان

و اکثر آن قوم گرویدگان و ایمان آورندگان نبودند جز دو دختر و دو داماد وی.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾

و پروردگارت اوست که نیرومند و رحیم است.(۱۷۵)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

رَبَّكَ: اسم انَّ- ل: مزحلقه- هو: ضمیر فصل- ٱلْعَزِيزُ: خبر انَّ- ٱلرَّحِيمُ: خبر دوم انَّ

و بدرستیکه آفریدگار تو هر آینه او عزیز و غالب و رحیم است که قبل از آگاهی دادن و هدایت کردن عذاب نمی‌کند.

كَذَّبَ أَصْحَٰبُ لْـَٔيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾

مردم ایکه نیز پیغمبران را دروغگو شمردند.(۱۷۶)

كَذَّبَ أَصْحَٰبُ لْـَٔيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ

كَذَّبَ: فعل ماضی- أَصْحَٰبُ: فاعل

بدرستیکه اهل- **ایکه**- پیغمبران را دروغگو شمردند و از ایشان متابعت نکردند اهل **ایکه** قوم شعیب بودند که در شهر مدین ساکن بودند در نزدیک شهر جنگلی پر از درختان بود آنجا نیز بعضی ساکن بودند گناه این قوم شرک و بت پرستی و راهزنی و غارتگری بود و نیز در وزن و پیمانه مکر می کردند تا اینکه خداوند شعیب را برای آنان مبعوث کرد تا آنان را به راه راست هدایت کند.

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

چون شعیب به ایشان گفت : چرا نمی ترسید؟(۱۷۷)

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ

یاد کن ای محمد ﷺ برای اهل مکه قصه شعیب علیه السلام را که گفت: ای قوم آیا از عذاب الهی نمی ترسید که بدو شرک می‌آرید؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾

که من پیغمبر خیرخواه شمایم.(۱۷۸)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

ی: اسم انَّ- لَكُمْ: جارو مجرور- رَسُولٌ : خبر انَّ

بدرستیکه من برای شما امانت‌دار رسالت بوده و خیرخواه شما فرستاده شده‌ام.

فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾

پس از خدا بترسید و اطاعتم کنید.(۱۷۹)

فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَٱتَّقُواْ: فعل امر، (و) فاعل - لفظ ٱللَّهَ: مفعول به.

پس از خدای تعالی بترسید و از من اطاعت کنید و دست از مخالفت من بردارید.

وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٨٠﴾

برای پیغمبری از شما مزدی نمی خواهم که مزد من جز بعهده پروردگار جهانیان نیست.(۱۸۰)

وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ

و از شما بر دعوت رسالت خود مزدی از مال و منال دنیا نمی خواهم.

إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

که مزد من نیست مگر نزد پروردگار عالمیان.

أَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُخۡسِرِينَ ﴿١٨١﴾

پیمانه را تمام دهید و از کم فروشان مباشید.(۱۸۱)

أَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُخۡسِرِينَ

و پیمانه را تمام دهید و از کم کنندگان و زیان رسانندگان مباشید.

وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾

و به ترازوی درست وزن کنید.(۱۸۲)

وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ

وَزِنُواْ: فعل- فاعل (و)

و ترازو را درست وزن کنید و حق را با درست وزن کردن به صاحب حق بدهید.

وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿١٨٣﴾

و چیزهای مردم را کم مدهید و در این سرزمین به فساد مکوشید.(۱۸۳)

وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ

لَا تَبۡخَسُواْ: مضارع مجزوم- (و)فاعل- ٱلنَّاسَ : مفعول به- أَشۡيَآءَهُمۡ : مفعول به ثانی

و چیزی از اشیاء مردمان راکم مکنید و باکم کردن اشیاء مردم حقوق ایشان را تباه کرده و در روی زمین فساد مکنید.

وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلۡجِبِلَّةَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾

و از آنکه شما و مردم گذشته را آفریده است بترسید.(۱۸۴)

وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلۡجِبِلَّةَ ٱلۡأَوَّلِينَ

ٱتَّقُواْ: فعل امر- فاعل (و)- ٱلَّذِی: مفعول به

و بترسید از آن کسی که او با قدرت کامله خود شما را و قوم پیشینیان را بیافرید.

قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِینَ ﴿۱۸۵﴾

گفتند: حقا که جادوزده‌ای.(۱۸۵)

قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِینَ

أَنتَ: مبتدا - مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِینَ: جارو مجرور خبر.

گفتند: ای شعیب تو قطعاً از جمله جادوشدگان هستی.

وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثۡلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِینَ ﴿۱۸۶﴾

تو جز بشری مانند ما نیستی و ما ترا دروغگو می پنداریم.(۱۸۶)

وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثۡلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِینَ

أَنتَ: مبتدا - بَشَرٌ: خبر.

و تو انسانی جز ما نیستی و در صفات بشریت با ما یکی هستی و بدرستیکه ما ترا در دعوی خود از دروغگویان می دانیم.

فَأَسۡقِطۡ عَلَیۡنَا كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِینَ ﴿۱۸۷﴾

اگر راست می گویی پاره ای از آسمان را روی ما بینداز.(۱۸۷)

فَأَسۡقِطۡ عَلَیۡنَا كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِینَ

فَأَسۡقِطۡ: فعل امر- فاعل (انت)- كِسَفًا: تکه ها، مفعول به.

پس فرود آر بر ما یعنی از پروردگارت بخواه تا از این آسمان تکه هایی بر سر ما بریزد و ما را عذاب دهد اگر راست می گویی، و این سخن را از روی استهزاء و از سر عناد و تعجیز به او می‌گفتند.

قَالَ رَبِّیٓ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿۱۸۸﴾

گفت: پروردگارم به اعمالیکه می کنید داناتر است.(۱۸۸)

قَالَ رَبِّیٓ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ

رَبِّیٓ: مبتدا - أَعۡلَمُ: خبر.

شعیب به قوم خود گفت پروردگارم به کارهایی که شما می کنید از همه آگاه‌تر است و هر کاری راکه انجام می دهید می داند و در برابر اعمالتان، شما را مجازات خواهد کرد.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمۡ عَذَابُ یَوۡمِ ٱلظُّلَّةِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ یَوۡمٍ عَظِیمٍ ﴿۱۸۹﴾

پس، دروغگویش شمردند و بعذاب روز ابر (آتشبار) دچار شدند که عذاب روزی بزرگ بود.(۱۸۹)

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ

فَكَذَّبُوهُ: ماضی- (و)فاعل- ه: مفعول به

پس شعیب ﷺ را تکذیب کردند پس ایشان را عذاب یوم ظله، سایبان فرا گرفت.
آورده اند که چون قوم شعیب در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه و تعالی هفت شبانه روز حرارتی سخت بر ایشان گماشت به گونه‌ای که آب چاه و چشمه ایشان همه بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانه در آمدند حرارت زیاد شد روی به جنگل نهادند و هر یک در پای درختی افتاده از گرما گریخته بودند که ناگه ابر سیاهی در هوا پدید آمد و نسیم خنک وزیدن گرفت اصحاب **ایکه** شادان یکدیگر را آواز دادند بیائید که در زیر سایبان ابر آسایش کنیم همین که همگی ایشان در زیر ابر جمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت.

إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

ه: اسم انّ، اسم کان (هو) - عَذَابَ: خبر کان - جمله کان عذاب، خبر انّ.

بدرستیکه عذاب روز ظله بود. عذاب روزی بزرگ یعنی عذاب سختی بود. باید دانست که وصف نابود ساختن قوم شعیب ﷺ در سه سوره از قرآن (سوره های اعراف، هود و در این سوره) آمده است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾

که در این عبرتی هست و بیشترشان مومن نبودند.(۱۹۰)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

فِي ذَٰلِكَ: جارو مجرور خبر انّ - ل: ابتدا- ایه: اسم انّ.

و بدرستیکه از این ابر آبدار آتشی که بیرون آمد عذاب سختی بود که نشانه قدرت کامله خدای تعالی است.

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

أَكْثَرُهُمْ: اسم کان - مُؤْمِنِينَ : خبر کان.

و بیشتر اصحاب ایکه مومن نبودند و کسی از ایشان به شعیب ﷺ نگرویده بود پس پاداش اعمال خود را دیدند و چشیدند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾

و پروردگارت او، نیرومند و رحیم است.(۱۹۱)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

رَبَّكَ : اسم اِنّ- ل: مزحلقه- هو: ضمیر فصل- الْعَزِيزُ: خبر اِنّ- الرَّحِيمُ: خبر دوم اِنّ.

و بدرستیکه آفریدگار تو هر آینه عزیز و غالب و رحیم است که قبل از آگاهی دادن و هدایت کردن، عذاب نمی کند.

وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾

این قرآن نازل شده از پروردگار جهانیان است.(۱۹۲)

وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

و بدرستیکه قرآن فرو فرستاده پروردگار جهانیان است و قصه ها و سرگذشتهایی که در آن آمده همه راست و درست و احکام آن تا قیامت پابرجاست.

نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾

و آن را روح الامین (جبرئیل) فرود آورد.(۱۹۳)

نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ

نَزَلَ: فعل ماضی - ٱلرُّوحُ: فاعل.

آن را روح الامین، جبرئیل)ع(از سوی خدای تعالی فرو آورده، است.

عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾

بر دل تو نازل کرد تا از ترسیدگان شوی.(۱۹۴)

عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ

آن قرآن را جبرئیل)ع(به صورت وحی بر دل تو فرو آورده است که از آن عبرت گیری، احکام و حدود و حلال و حرام آنرا در زندگی بکار گیری و بر نگهداشت آن مراقبت کنی.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه خداوند برایش معجزه مناسبی که بشر به آن ایمان بیاورد داده است، و معجزه‌ی من وحیی است که خداوند به من فرستاده است، و امیدوارم که در روز قیامت پیروان من از همگان بیشتر باشد»

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾

به زبان عربی واضح.(۱۹۵)

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ

به زبان عربی روشن و واضح و فصیح نازل کرد آری خداوند ﷻ قرآن را به زبان عربی روشن نازل کرد تا مشرکان عرب نگویند آنچه را تو به غیر زبان ما می گویی، درک و فهم نمی کنیم. بدین‌سان بود که حق تعالی حجتشان را قطع و معذرتشان را دفع کرد.

وَإِنَّهُۥ لَفِى زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾

و هر آینه خبر وی در کتابهای گذشتگان نیز هست.(۱۹۶)

وَإِنَّهُۥ لَفِي زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ

زُبُرِ: جمع زبور، کتابها. صحیفه ها.

و بدرستیکه ذکر قران یا نعت حضرت رسول ﷺ در کتابهای پیشینیان آمده است.

أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ ءَايَةً أَن يَعْلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُا۟ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٩٧﴾

مگر این برای ایشان نشانه ای نیست که دانشوران بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند.(۱۹۷)

أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ ءَايَةً أَن يَعْلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُا۟ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

آیا همین نشانه و علامت برای مشرکان قریش کافی نیست که علمای بنی اسرائیل براستی می دانند که پیغمبرﷺ حق است و صفت و نعت او را در تورات خوانده‌اند پس آن دلیل بزرگی بر صحت ادعای نبوت محمدﷺ است.

وَلَوْ نَزَّلْنَٰهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾

و اگر آنرا به بعضی عجمیان نازل کرده بودیم.(۱۹۸)

وَلَوْ نَزَّلْنَٰهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ

و اگر ما قرآن را به برخی از آنها که غیر عرب یعنی عجمی اند می فرستادیم.

فَقَرَأَهُۥ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾

پس آن را بر ایشان می خواند بدان ایمان نمی‌آوردند.(۱۹۹)

فَقَرَأَهُۥ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ مُؤْمِنِينَ

پس آن عجمی قرآن را که کلام عربی است و در نهایت فصاحت و بلاغت است و او این آیات را بر آنها می خواند هرگز به وی ایمان نمی آوردند.

كَذَٰلِكَ سَلَكْنَٰهُ فِى قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾

چنین انکار را در دل تبهکاران راه می دهیم.(۲۰۰)

كَذَٰلِكَ سَلَكْنَٰهُ فِى قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ

سَلَكْنَٰهُ: ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به

همچنین عناد و طغیان و انکار را در دل های مشرکان قرار می دهیم که به قرآن نگروند و ایمان نیاورند.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾

که بدان ایمان نیاورند تا عذاب الم انگیز را ببینند.(۲۰۱)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ

به قرآن ایمان نمی آورند و آنرا تکذیب می کنند تا زمانیکه عذاب دردناکی را در دنیا همچون عذاب پیشینیان ببینند.

فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾

و ناگهان بر آنها در آید و بی خبر باشند.(۲۰۲)

فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

فَيَأْتِيَهُم: فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل(هو)- (و) حالیه- وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ: جمله حالیه.

عذاب ناگهان به ایشان بیاید در حالیکه آنان نمی دانند و درک نمی کنند آن هنگام که عذاب بیاید.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾

و گویند آیا مهلتشان دهند؟(۲۰۳)

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ

نَحْنُ: مبتدا- مُنظَرُونَ: خبر

گویند هیچ فرصتی هست که عذاب را از ما درنگ کنند تا بدو بگرویم و تصدیق کنیم؟

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾

پس آیا باز هم عذاب ما را بشتاب می خواهند؟(۲۰۴)

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

آیا به عذاب ما شتاب می کنند؟ پس چرا به عذاب ما عجله می کنند آن عذاب اگر به سراغ آنها بیاید درنگ خواهند تا به آن ایمان بیاورند مطمئن باشند که به ایشان درنگ ندهند این در پاسخ بدان است که آن هنگام گفته بودند که: **الی متی تو عدنا بالعذاب** تا کی می خواهی ما را به عذاب بترسانی. همچنانکه در جای دیگر گفت: **فأتنا بما تعدنا.**

أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾

مگر ندانی که اگر سالها نعمتشان دهیم.(۲۰۵)

أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ

آیا دیدی و دانستی که اگر ما سالهای دیگری ایشان را از خوشی این دنیا بهره مند سازیم.

ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾

آنگاه عذاب موعود به آنها رسد.(۲۰۶)

ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ

آنگه عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید مسلماً کسی قادر به دفع آن نخواهد بود.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾

نعمتی که داشته اند، کاری بر ایشان نمی سازد.(۲۰۷)

مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ

مَآ: مبتدا- أَغۡنَىٰ: فعل ماضی- مَّا : فاعل، جمله خبر

آنچه که از این دنیا بردند و از لذتها و خوشی های دنیا بهره مند شدند دفع کننده و منع کننده عذاب نخواهد بود. در کشاف آورده اند که میمون بن مهران آرزومند دیدار حسن بصری (رح) بود روزی او را در طواف خانه کعبه یافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت برو خواند مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ .

وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾

هیچ دهکده ای را هلاک نکردیم، مگر بیم رسانان داشتند.(۲۰۸)

وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ

أَهۡلَكۡنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- مِن: حرف جر زائد- قَرۡيَةٍ : مفعول به- لَهَا: جار و مجرور خبر مقدم- مُنذِرُونَ: مبتدا مؤخر

و ما هیچ دهکده ای و شهری و روستایی را به هلاکت نینداختیم مگر اینکه پیغمبرانی بر ایشان فرستادیم ایشان را از عواقب کارشان بیمناک می کردند. امّا چون نمی‌پذیرفتند و تکذیب می کردند هلاکشان می کردیم.

ذِكۡرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٠٩﴾

برای پند دادن بود، که ما ستمگر نبوده ایم.(۲۰۹)

ذِكۡرَىٰ

از برای پند دادن، اول بوسیله پیغمبران پند می دادیم و ایشان را به سوی حق دعوت می‌کردیم چون در عناد و انکار افزودند مستحق عقوبت گشتند.

وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ

و ما از ستمکاران نیستیم، که قبل از اینکه پند دهیم و دعوت به حق کنیم به هلاکت برسانیم.

شیخ سعدی در گلستان گفت:

هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد به تعذیب عقبی گرفتار آید،

«و لنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر»

پندست خطاب مهتران، آنگه بند   چون پند دهند و نشنوی بند نهند

وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢١٠﴾

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ

این قرآن را شیاطین نازل نکرده اند بلکه آنرا جبرئیل علیه السلام فرود آورد.

مقاتل گفت:

مشرکان قریش گفتند: محمد کاهن است و با وی کسی از جن همراه است که این قرآن، که دعوی می‌کند که کلام خداست بر زبان وی می افکند همچنانکه بر زبان کاهن افکنند جن که به در آسمان استراق سمع می‌کردند و خبرهای دروغ و راست بر زبان کاهن می‌افکندند مشرکان پنداشتند که وحی قرآن هم از آن جنس است تا رب العالمین ایشان را دروغ زن خواند.

وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾

نه حق ایشان بود و نه می‌توانستند.(۲۱۱)

وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ

و شایسته نیست این قرآن را دیوان فرو آورند و قادر هم نیستند و نمی توانند آنرا فرو آورند پس کسی که چنین استحقاقی را ندارد کجا می تواند کتابی از نزد خدای تعالی فرود آرد؟

إِنَّهُمْ عَنِ ٱلسَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿٢١٢﴾

که آنها از شنیدن (وحی) بر کنارند.(۲۱۲)

إِنَّهُمْ عَنِ ٱلسَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

هم: اسم انّ – ل : مزحلقه – معزولون: خبر انّ.

بدرستیکه شیاطین از شنیدن کلام خدای تعالیٰ دور شدگان و کنار رفتگان اند.

فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾

با خدای یکتا، خدای دیگری مخوان که عذابت کنند.(۲۱۳)

فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ

تَدْعُ : فعل مضارع– فاعل(انت)– مَعَ: مفعول فیه– إِلَٰهًا: مفعول به

غیر از خدای جهانیان معبودی دیگری را پرستش مکن. که اگر چنین کنی از عذاب کرده شدگان خواهی بود. یعنی اگر تو که عزیزترین و گرامی‌ترین خلق بر من هستی با من خذایی دیگر می‌گرفتی، بی گمان تو را عذاب می‌کردم. حال چه برسد به دیگران که قرآن را تکذیب کنند.

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾

و خویشان نزدیکت را بترسان.(۲۱۴)

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ

وَأَنذِرْ: فعل امر- فاعل (انت)- عَشِيرَتَكَ: مفعول به

ای محمد ﷺ از عذاب خدای تعالی کسان نزدیکتر خود را بترسان، بعد از نزول این آیت رسول خدا بر فراز کوه **صفا** برآمد و به آواز بلند گفت، « **یا صباحاه** »! قریش چون آواز رسول خدا ﷺ شنیدند همه جمع شدند و آنکسی که خود نتوانست بیاید دیگری را بجای خود فرستاد. آنگه رسول خدا گفت:

یا **بنی عبدالمطلب** یا **بنی هاشم** یا **بنی عبد مناف** یا **بنی فهر** یا معشر **قریش** یا **عباس بن عبدالمطلب** یا **فاطمه بنت محمد** یا **صفیه** عمه رسول الله همچنین یکی یکی می‌خواند و می‌گفت: خویشتن را از عذاب خدا باز خرید. اگر عصیان آرید و فرمان نبرید روز قیامت شما را بکار نیایم. آنچه من کردم از آن من است و آنچه شما کردید از آن شماست بعد از آن ندا، **ابولب** به ایذای وی برخاست.

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۵﴾

برای مومنانی که پیرویت کرده اند جنبه ملایمت گیر.(۲۱۵)

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

اخْفِضْ: فعل امر- فاعل (انت)- جَنَاحَكَ : مفعول به

خدای تعالی فرمود: ای محمد ﷺ! بال خود را برای کسانی که متابعت تو می کنند از ایمان آورندگان بگستران و آنان را مورد لطف و مرحمت خود قرار بده.

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۶﴾

اگر نافرمانیت کردند بگو من از اعمالی که می کنید بیزارم.(۲۱۶)

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ

عَصَوْكَ : فعل ماضی- (و) فاعل- ک: مفعول به

می گوید:

پس اگر قبیله تو نافرمانی کنند و از متابعت تو روی بگردانند پس بگو بدرستیکه من از آنچه شما می‌کنید بیزارم.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۲۱۷﴾

و بخدای نیرومند و رحیم توکل کن.(۲۱۷)

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

و در کارها به خدای عزیز و رحیم و غالب و قادر چاره ساز توکل کن.

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۲۱۸﴾

آن کس که وقتی قیام کنی می بیندت.(۲۱۸)

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ

اَلَّذِی: نعت- یَرَىٰكَ: فعل مضارع- فاعل(هو)- ک: مفعول به- حِینَ: مفعول فیه

اوست که ترا آن هنگام که به نماز تهجد، شب زنده داری برای عبادت بر می خیزی و تنها در دل شب نماز می‌گزاری می بیند.

وَتَقَلُّبَكَ فِی ٱلسَّٰجِدِینَ ﴿۲۱۹﴾

و گشتن تو را در میان سجده کنند گان می‌بیند.(۲۱۹)

وَتَقَلُّبَكَ فِی ٱلسَّٰجِدِینَ

و همچنین خدای تعالی گشتن تو را در میان سجده کنان یعنی رکوع و سجده و حرکات و سکنات و قعده ترا در میان نمازگزاران می بیند.

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِیعُ ٱلْعَلِیمُ ﴿۲۲۰﴾

که اوست شنوا و دانا.(۲۲۰)

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِیعُ ٱلْعَلِیمُ

ه: اسم انّ - هُوَ: ضمیر فصل - ٱلسَّمِیعُ: خبر انّ - ٱلْعَلِیمُ: خبر دوم انّ.

بدرستیکه خدای تعالی به گفتار شما شنوا و به نیات شما آگاه و داناست.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّیَٰطِینُ ﴿۲۲۱﴾

آیا خبرتان دهم که دیوان به کی نازل می شدند؟ (۲۲۱)

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّیَٰطِینُ

تَنَزَّلُ: فعل مضارع- ٱلشَّیَٰطِینُ: فاعل

قبلاً گفته بودیم که مشرکان گفتند آنچه محمد ﷺ می گوید شیاطین از استراق سمع فرود می‌آورند و بر زبان وی می افکنند. رب العالمین گفت یا محمد ﷺ! آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر که می توانند فرود آیند؟

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِیمٍ ﴿۲۲۲﴾

بر همه دروغسازان گنه پیشه نازل می شوند.(۲۲۲)

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِیمٍ

تَنَزَّلُ: فعل مضارع- فاعل (هی)

شیاطین بر هر کاهنی، طالع بینی، دروغ زنی، کژ سخنی چون **مسلیمه** و **طلیحه** فرود می آیند. در حدیث شریف به روایت بخاری از عروه بن زبیر از عایشه(رض) آمده است که فرمود: «گروهی از رسول خداﷺ در باره‌ی کاهنان سوال کردند، آن حضرتﷺ فرمودند: آن‌ها چیزی نیستند» یعنی کارشان هیچ بها و ارزشی ندارد.

يُلْقُونَ ٱلسَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَٰذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾

مسموعات خویش القا می کنند و بیشترشان دروغگویان اند.(۲۲۳)

يُلْقُونَ ٱلسَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَٰذِبُونَ

يُلْقُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- ٱلسَّمْعَ: مفعول به- أَكْثَرُهُمْ: مبتدا- كَٰذِبُونَ: خبر

آنان؛ کاهنان گوشهای خود را به سخن دروغ شیاطین فرا می دهند و دیگر دروغ ها بر آن می افزایند.

وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ ﴿٢٢٤﴾

و شاعران را گمراهان پیروی می کنند.(۲۲۴)

وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ

وَٱلشُّعَرَآءُ: مبتدا- يَتَّبِعُهُمُ: فعل مضارع- ه: مفعول به- ٱلْغَاوُۥنَ: فاعل، جمله خبر

در این آیه به یکی از تهمت‌ها و افتراهایی که به پیغمبر ﷺ نسبت می دادند پاسخ می دهد چونکه پیغمبر ﷺ را شاعر و خیال پرداز می خواندند می گوید: این سرگشتگان و گمراهان‌اند که از شعرا و خیال پردازان پیروی می کنند گفته‌اند این آیت منسوخ است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾

آیا ندیده‌ای که آنها در هر وادی سرگردانند؟(۲۲۵)

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ

هم: اسم انَّ- يَهِيمُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- جمله خبر انَّ.

از این آیه تا آخر سوره، گفته‌اند سوره های مدنی هستند. می‌گوید:

آیا نمی بینی که ایشان به هر وادی از فنون کلام و به هر راهی بی هدف پا می گذارند و در آن سرگردان و متحیر می‌مانند؟

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾

و چیزهایی می گویند که نمی کنند.(۲۲۶)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

هم: اسم انَّ - يَقُولُونَ: فعل مضارع، (و) فاعل، جمله خبر انَّ.

و اینکه ایشان آنچه را که می گویند بدان عمل نمی کنند، و گفتارشان با عملشان یکی نیست. **در حدیث شریف** به روایت البخاری و مسلم آمده: **عن ابی بن کعب ﷺ: ان رسول الله ﷺ قال: (ان من الشعر حکمه).** از ابی بن کعب ﷺ روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «بعضی از انوع شعر حکمت است.

و **در حدیث** دیگر از ابن عمر ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «اگر [مغز] ایشان از

زرداب پر شود، بهتر از آن است که از شعر پر شود». یعنی روا نیست که اکثر وقت انسان به شعر و شاعری گذشته و سبب ترک یاد خدا و آموختن علم و خواندن قرآن گردد.

إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُواْۗ وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ﴿۲۲۷﴾

مگر آنکسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و خدا را بسیار یاد کرده‌اند از پس آن ستم که دیده اند، انتقام گرفته اند. زود باشد کسانیکه ستم کرده‌اند بدانند که به کجا بازگشت می کنند.(۲۲۷)

إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُواْۗ

ٱلَّذِينَ: مستثنی- كَثِيرًا : مفعول مطلق

شعرایی که گفتارشان باکردارشان یکی نیست در وادی خیال و گمان سرگردان‌اند مگر آن شاعرانی که مومن هستند و کارهای شایسته و اعمال پسندیده می کنند و خدای تعالی را بسیار یاد می‌کنند و هنگامی که مورد ستم قرار می گیرند با ذوق سلیم و خیال برانگیز خود مومنان را یاری می دهند.

وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ

سَيَعْلَمُ : فعل مستقبل- ٱلَّذِينَ : فاعل- ظَلَمُوٓاْ : فعل ماضی- (و) فاعل- أَيَّ : مفعول مطلق

و زود باشد که بدانند آنانکه بشعر خود باکفر و افترا نسبت به پیغمبر ﷺ ستم کرده‌اند، بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه خواهد بود یعنی جایگاهشان در آتش دوزخ است. در انوار القرآن از قول ابن عباس رضی الله عنهما آمده: «شعرا در اکثر سخنانشان دروغ گویند، یعنی می‌گویند: چنین و چنان کردیم در حالیکه نکرده‌اند. گاهی اشعارشان مملو از مرواریدهای کرم و خیر وجود و سخا و احسان است باز آنکه خود دورترین مردم از این ارزشها و معانی می‌باشند و گاهی به خود ادعاهای کاملاً دروغین نسبت می‌دهند، خلاصه؛ شاعران سرگردان در وادیهای خیال و کذب و بهتان فرو افتاده در باتلاق تغزل و تشبیب و چرند، دورترین مردم از حقایق‌اند».

سوره النمل

سوره النمل نود و سه آیه و مکی است. این سوره بدان جهت « نمل » نامیده شد که داستان وادی موران و نصیحت موری از آنان به بقیه آنها در پرهیز از لگد مال شدن بوسیله‌ی سپاه سلیمان ﷺ در آن آمده است. و بیشتر در محور بیان علم مطلق و قدرت خداوند ﷻ و سرگذشت چند پیامبر بزرگ الهی و مبارزات آن‌ها با اقوام منحرف آمده است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طسٓ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ (۱)

طا، سین، این آیه‌های قرآن و کتاب آشکار است.(۱)

طسٓ

به قول **ابن عباس** نامی است از نامهای خداوند عزوجل، و به قول قتاده نامی است از نامهای قرآن، قومی گفتند- **طا**- اشاره به نام لطیف و **سین** اشاره به نام سمیع است. و گفته‌اند این دو حرف، از حروف مقطعه است که در اول سوره‌ی بقره بیان آن رفت.

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ

تِلْكَ: مبتدا- ءَايَٰتُ : خبر

خداوند جل جلاله به نام خود سوگند یاد کرده گفت‌که: این آیات قرآن است، و آیت‌های آن آشکارکننده احکام الهی و حلال و حرام است که سعادت دنیاو آخرت در آن است.

هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

که هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.(۲)

هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

مبتدا محذوف- هُدًى: خبر برای مبتدای محذوف است.

و این کتاب هدایت‌کننده و راه نماینده و مژده دهنده برای مؤمنین و گرویدگان است.

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

همان کسان که نماز کنند و زکات دهند و آنها خودشان به دنیای دیگر یقین دارند.(۳)

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

ٱلَّذِينَ: نعت- يُقِيمُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- ٱلصَّلَوٰةَ: مفعول به- وَيُؤْتُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- ٱلزَّكَوٰةَ: مفعول به- (و) حاليه- هُمْ: مبتدا- بالاخره: جار و مجرور- هُمْ: تاکید- يُوقِنُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

آنان کسانی هستند که نماز را با تمام شرائط آن برپا می‌دارند و زکات اموال را می‌دهند و بی‌شبهه به سرای آخرت ایمان دارند و یقین می‌دارند که آخرت آمدنی و بودنی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأَخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ 

کسانیکه به دنیای دیگر ایمان ندارند اعمالشان را بنظرشان آراسته‌ایم که کوردل باشند.(۴)

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأَخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

براستی آنانکه به روز بعث بعد از موت ایمان نیاوردند ما اعمال زشتشان را برای ایشان آراسته کردیم و ایشان کوردل بسر می‌برند و بد را از نیک تشخیص و تمیز نمی‌دهند و در نتیجه به عذاب روز قیامت گرفتار می‌آیند.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ 

همان کسان‌اند که عذاب سخت دارند و آنها، خودشان، در دنیای دیگر زیانکاران‌اند.(۵)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- سُوٓءُ: مبتدا مؤخر

آنان کسانی هستند که عذاب بدی و سختی در دنیا دارند چون قتل روز بدر و در آخرت نیز از زیانکارترین مردمان جهان می‌باشند و از این دنیا به آن دنیا دست خالی می‌روند و در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند.

وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْءَانَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ 

قرآن عظیم از جانب خدای دانا و حکیم به وحی بر تو القا می‌شود.(۶)

وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْءَانَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ

تو ای محمدﷺ کسی هستی که قرآن از نزد خداوند حکیم در گرداندن امور آفریدگان و آگاه و دانا به سعادت و شقاوت بندگان، بر دل تو تلقین کرده می‌شود.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از فاطمه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ به گوشم گفتند که: «جبرئیل هر سال قرآن را برایم یک بار تکرار می‌کرد ولی امسال دوبار تکرار کرد، و فکر نمی‌کنم جز اینکه اجلم رسیده است سبب دیگری داشته باشد».

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِۦٓ إِنِّيٓ ءَانَسْتُ نَارًا سَـَٔاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾

چون موسی به خانواده خود گفت: من آتشی می‌بینم بزودی خبری از آن برای شما می آورم یا شعله‌ای از آتش گرفته می‌آرم. شاید گرم شوید.(٧)

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِۦٓ إِنِّيٓ ءَانَسْتُ نَارًا

ی: اسم انَّ- ءَانَسْتُ: دیده‌ام، فعل ماضی- (ت) فاعل، جمله خبر انَّ.

آن هنگام که موسی بن عمران علیه السلام به کسانی که همراه او بودند در رفتن از مدین به سوی مصر راه راگم کرده و احتیاج به آتش پیداکرده و سرگردان شده بودند، گفت: بدرستی که من آتشی افروخته دیده‌ام.

سَـَٔاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

کم: اسم لعل- تَصْطَلُونَ: خود را با آن آتش گرم کنید، فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر لعل

زود باشد که از آن آتش خبری بیاورم و برای شما شعله‌یی از آن آتش بگیرم شاید که شما به وسیله آن خویشتن راگرم کنید.

فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٨﴾

و چون به آتش رسید ندا داده شد که هر که در این آتش است و هر که اطراف آنست مبارک باد و پروردگار جهانیان منزه است.(٨)

فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا

فَلَمَّا: مفعول فیه- جَآءَهَا: فعل ماضی- ها: مفعول به- فاعل (هو)

پس آن هنگام که موسی به نزدیک آن آتش آمد نوری دید بی‌احتراق افروخته که آثار قدرتش از درخت سبز در آتش جلوه‌گر است. موسی چون آنجا رسید نداکرده شد با برکت است آن کسی که در آتش جلوه‌گر است و مبارک است کسی که در طلب آتش است یعنی موسی علیه السلام و هر که در اطراف آتش است از ملائکه.

وَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ

سُبْحَـٰنَ: مفعول مطلق

و پاک است خدای تعالی پروردگار جهانیان از اینکه مقید به مکان و زمان باشد چون موسی آن ندا را شنید گفت چه کسی است که ندا می‌کند؟ باز آمد که:

يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾

ای موسی ! مطلب اینست که من خدای نیرومند فرزانه‌ام. (٩)

يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

يَٰمُوسَىٰٓ : منادا- ه: اسم انّ- أَنَا: مبتدا-لفظ ٱللَّهُ: خبر، جمله اسمیه مبتدا و خبر انّ.

ای موسی! آنکه با تو سخن گفت بدرستی که او من هستم پروردگار جهانیان توانا و غالب و قاهر و آگاه و حکم کننده.

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّى لَا يَخَافُ لَدَىَّ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾

عصای خویش بیفکن، و چون آن را دید که می جنبد و گوئی ماری است گریزان، روی بر گردانید و باز پس ننگریست، ای موسی! بیم مدار که پیغمبران در پیشگاه من بیم ندارند.(۱۰)

وَأَلْقِ عَصَاكَ

أَلْقِ: فعل امر- فاعل (انت)- عَصَاكَ مفعول به-ک: مضاف الیه.

به موسی گفت عصای خود را بیفکن، پس موسی عصایش را از دست خود بیفکند فی‌الحال ماری شد و شروع به رفتن کرد.

مولانا گفت:

چوب خشک جسم ما را کو به مانند عصاست	**در کف موسی عشقش معجز ثعبان کنیم**
گر عجبهای جهان حیران شود در ما رواست	**کاین چنین فرعون را ما موسی عمران کنیم**
نیمه‌ای گفتیم و باقی نیمکاران بوبرند	**یا برای روز پنهان نیمه را پنهان کنیم**

فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ

رَءَاهَا : فعل ماضی، ها:- مفعول به- فاعل (هو)

پس آن زمان که موسی دید که عصا حرکت می‌کند و به اضطراب به هر طرفی می‌رود گویا که ماری است چابک و تیزرو. چون موسی آن حال را دید روی بگردانید به جهت ترس از آن و به پشت سر خود ننگریست. ندا رسید که:

يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفْ

يَٰمُوسَىٰ: منادا- لَا تَخَفْ: فعل مضارع مجزوم- فاعل (انت)

ای موسی از هیچ چیزی غیر از من مترس.

إِنِّى لَا يَخَافُ لَدَىَّ ٱلْمُرْسَلُونَ

ی: اسم انّ- لَا يَخَافُ : فعل مضارع- لَدَىَّ : مفعول فیه- ی: مضاف الیه- ٱلْمُرْسَلُونَ: فاعل، جمله فعلیه خبر انّ.

بدرستیکه در نزد من برای پیغمبـرانم عاقبت بـدی نیست و بایـد ستمکاران بترسـند نـه شـما فرسـتاده شدگان.

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوٓءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١﴾

و اما کسی که ستم کرده سپس از پی بدی نیکی نماید یقیناً من آمرزگار و رحیمم.(١١)

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوٓءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ی: اسم انَّ- غَفُورٌ: خبر انَّ- رَّحِيمٌ: خبر دوم انَّ

و لیکن کَسی که از میان ستمگران نیکویی بجایَ آرد و از گناه خود توبه کند بدرستی که من آمرزنده توبه گناه کاران هستم و برایشان رحیم و مهربان هستم.

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ فِي تِسْعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿١٢﴾

و دستت را به گریبانت کن که سپید، بدون علت، در آید (اینها) از جمله نه معجزه بـه سـوی فرعـون و قوم اوست که آنها گروهی عصیان پیشه‌اند. (١٢)

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ

وَأَدْخِلْ : فعل امر- فاعل (انت)- يَدَكَ : مفعول به-ک: مضاف اليه.

و ای موسی دست خود را به گریبان خویش فرو بر تـا دسـت سفید درخشنده و نـورانی مبـرا از مـرض بیرون آید پس موسی عليه السلام دست در گریبان برد درخشان و نورانی بیرون آورد پس ندا رسید ای موسـی این دو آیت ظاهر کن.

ای دست تو منور چون موسی پیغمبر   خواهم که دست موسی در آستین نباشد

فِي تِسْعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِۦٓ

پس ای موسی بیان کن که معجزات تو تنها عصا و ید بیضاء(دست سفید) نیـست بلکـه ایـن دو معجـزه از جمله نه معجزه‌ای است که تو آنها را به فرعون و قوم ایشان نشان خواهی داد.

إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ

هم: اسم انَّ - (و) اسم کان- قَوْمًا: خبر کان- جمله کانوا قوماً، خبر انَّ

بدرستیکه ایشان گروهی بیرون رفتگان از فرمان الهی و واقعاً طغیان‌گر و فاسق هستند.

فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ ءَايَٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾

و چون آیه‌های هویدای ما سویشان آمد گفتند این جادوئی آشکار است. (١٣)

فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ ءَايَٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

جَآءَتۡهُمۡ: ماضی- هم: مفعول به- ءَايَٰتُنَا: فاعل- (نا) مضاف الیه- مُبۡصِرَةً: حال- هَٰذَا: مبتدا- سِحۡرٌ: خبر

پس آن هنگام که به فرعون و قوم او دلایل قدرت ما و دلیل‌های رسالت موسی روشن و هویدا گشت فرعونیان گفتند این جادوی روشن است یعنی همه کس دانند که این سحر و جادویی بیش نیست.

وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿١٤﴾

از روی ستم و عصیان منکر آن شدند اما ضمیرهایشان بدان یقین داشت، بنگر عاقبت تباهکاران چسان بود؟(۱۴)

وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ

ٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ: فعل ماضی- ها: مفعول به- أَنفُسُهُمۡ: فاعل- ظُلۡمٗا: مفعول لاجله

و آن ستمگران انکار کردند هر چند که در دل بدان یقین حاصل کرده بودند و بدان اعتماد و اطمینان داشتند که این آیت‌ها و معجزه‌ها از جانب خدای تعالی است و سحر و جادو نیست منتها از روی ظلم و سرکشی و تکبر آن را انکار می‌کردند.

فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ

كَيۡفَ: خبر کان- عَٰقِبَةُ: اسم کان

پس بینی که عاقبت ستمگران چگونه بود که در دنیا به آب غرق شدند و در آخرت در آتش جهنم خواهند سوخت. بیت:

همه حال مفسدان ناخوش است سرانجام اهل فساد آتش است

وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ عِلۡمٗاۖ وَقَالَا ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّنۡ عِبَادِهِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٥﴾

داود و سلیمان را دانشی دادیم و گفتند: سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خویش برتری داد.(۱۵)

وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ عِلۡمٗاۖ

ءَاتَيۡنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- دَاوُۥدَ: مفعول به

داود عليه السلام از بنی اسرائیل بود از فرزندان یهودا بن یعقوب، و دوران ملک وی بعد از ملک طالوت بود، و بنی اسرائیل همه تابع و پیرو وی گردیدند و فرمانروایی بروی راست گشت، اینست که رب‌العالمین گفت: «آتینا داود و سلیمان علماً»، می‌گوید: بدرستیکه ما به داود و به پسرش سلیمان علم از احکام شرایع دادیم.

وَقَالَا ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّنۡ عِبَادِهِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ

اَلْحَمْدُ: مبتدا- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر- فَضَّلَنَا: فعل ماضی- (نا) مفعول به- فاعل (هو)

داود و پسرش سلیمان گفتند: سپاس و ستایش مر خدایی راست که بوسیله علم و دانش ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داده است.

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ ۖ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

و سلیمان وارث داود شد و گفت: ای مردم! ما زبان پرندگان آموخته‌ایم و همه چیزمان داده‌اند که این برتری آشکاری است.(۱۶)

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ ۖ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ

وَوَرِثَ: فعل ماضی- سُلَيْمَانُ: فاعل- دَاوُودَ: مفعول به

و سلیمان از داود میراث گرفت علم یا نبوت را بعضی‌ها هم گفته‌اند ملک را، او در ملک راندن به میراث نشست و خلق را به الله دعوت کرد.

و سلیمان گفت: ای مردمان! ما آموخته شدیم به فهم زبان مرغان. آورده‌اند که روزی بلبلی دید بر شاخی نشسته سر و دم می‌جنبانید و صدائی می‌کرد گفت: آیا می‌دانید که این بلبل چه می‌گوید؟ گفتند: الله و رسوله داناست. سلیمان گفت بلبل می‌گوید: که من امروز نیم خرما خورده‌ام و همچنین دیگر پرندگان به زبان حال خود گویند. سلیمان فرمود: به ما همه چیزهایی که برای تشکیل حکومت اسلامی لازم باشد داده شده است.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

هَٰذَا: اسم انّ- ل: مزحلقه- هو: ضمیرفصل- اَلْفَضْلُ: خبر انّ.

بدرستیکه این عطا و بخشش آشکاری است و برای کسی پوشیده نیست و باید شکرگزار آن بود.

آورده‌اند که سلیمان تختی داشت که هیچیک از پادشاهان عالم آن چنین نداشت. گویند: از جمله چیزها که صخر جنی برای سلیمان فراهم آورد تخت او بود.

سلیمان به او دستور داده بود آن را بسازد تا برای قضاوت بر آن بنشیند و فرمان داده بود آن را بسیار بدیع و هول انگیز بسازد. صخر آن تخت را چهار درخت خرمای زرین از هر سوی آن نهاد که شاخه‌هایی از یاقوت سرخ و زبرجد سبز داشت. بر سر دو درخت خرما و طاووس زرین بود و بر سر دو درخت دیگر دو عقاب زرین که هر یک روبروی دیگری بود، بر دو پهلوی تخت دو شیر زرین بود که بر سر هر یک ستونی از زمرد سبز قرار داشت، گویند چون سلیمان می‌خواست بر آن تخت سوار شود هر دو گام خود را بر پله نخستین می‌نهاد و ناگاه تخت همچون سنگ آسیا بحرکت درمی‌آمد و طاووسها و عقابها بالهای خود را می‌گشودند، هر دو شیر دستهای خود را باز می‌کردند و با دم خویش

بزمین می‌زدند و در هر پله که سلیمان بالا می‌رفت این کار تکرار می‌شد. چون سلیمان در گذشت بخت‌النصر به بیت‌المقدس آمد آن تخت را با خود به انطاکیه برد و چون خواست بر تخت بالا رود چون نمی‌دانست چگونه استفاده کند همینکه پای بر پله نخستین نهاد دست شیر بالا آمد و ضربه سختی به او زد چنانکه استخوانهای او شکست، آن تخت همچنان در انطاکیه باقی ماند تا آنکه پادشاهی از شام که نامش **کداس** بود آن تخت را به بیت‌المقدس برگرداند هیچیک از پادشاهان نتوانست بر آن بالا رود، ناچار تخت را زیر صخره بیت‌المقدس نهادند و از نظر پنهان شد و هیچکس ندانست کجاست و خبری از آن نیافت و خداوند متعال به صواب داناتر است.

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾

و سپاهیان سلیمان از جن و انس و پرنده فراهم شده به نظم آمدند.(۱۷)

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

وَحُشِرَ: فعل ماضی، مجهول- جُنُودُهُۥ: نایب فاعل

و برای سلیمان ؑ لشکرهای او از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند، آنقدر زیاد بودند که باید توقف می‌کردند تا به هم ملحق شوند.

در غزلیات مولانا آمده است که:

دگر باره بشوریدم، بدان سانم، به جان تو — که هربندی که بر بندی، بدرانم، به جان تو
من آن دیوانه‌ی بندم که‌دیوان را همی بندم — زبان مرغ می‌دانم، سلیمانم، به جان تو
سخن‌باعشق‌می‌گویم‌که او شیر و من آهویم — چه آهویی که شیران را نگهبانم، به جان تو

حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوْا۟ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا۟ مَسَٰكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾

تا چون به وادی مورچه رسیدند مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به مسکنهای خویش در آئید تا سلیمان و سپاهیانش بغفلت، شما را پایمال نکنند.(۱۸)

حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوْا۟ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمْلِ

اکثر مفسران بر آنند که **وادی نمل** در سرزمین **شام** است و گفته‌اند وادی سدیر است. چنانکه گویند: وادیی است از وادی‌های طائف، و معنی وادی النمل- یعنی مکانی است که مورچه‌ها در آنجا فراوان بودند. می‌گوید:

همان لشکر سلیمان از جن و انس و مرغان حرکت کردند تا به دره‌ی مورچگان رسیدند.

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا۟ مَسَٰكِنَكُمْ

قَالَتْ: فعل ماضی- نَمْلَةٌ: فاعل- ای: منادا- ٱلنَّمْلُ: عطف بیان

مهتر مورچگان آن وادی که **منذره** یا **طاخیه** یا **جرمی** نامیده می‌شد گفت ای مورچگان! به مسکن‌های خود در آئید.

لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَـٰنُ وَجُنُودُهُۥ

لَا يَحْطِمَنَّكُمْ: شما را لگد مال نکنند، مضارع- (ن)تاکید- کم: مفعول به- سُلَيْمَـٰنُ: فاعل

تا شما را سلیمان عليه‌السلام و لشکریانش در هم نشکنند و لگدمال و پایمال نکنند.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

وَهُمْ: مبتدا- لَا يَشْعُرُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

سلیمان و لشکریانش نمی‌دانند که شما را پایمال می‌سازند گفته‌اند که باد این سخن را از سه میل راه به گوش سلیمان رسانید.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِيٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَـٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿۱۹﴾

لبخندی زد و از گفتار او خندان شد و گفت: پروردگارا! مرا وادار کن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم مرحمت فرموده‌ای سپاس دارم و عملی شایسته کنم که آن را پسند کنی و مرا برحمت خویش بصف بندگان شایسته‌ات در آر.(۱۹)

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِيٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَـٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّـٰلِحِينَ

در این آیه کریمه «رب اوزعنی ...» مصدر جانشین فعل امر در معنای **دعاء** آمده است، می‌گوید: سلیمان از سخن آن مورچه تبسم کرد و در حالیکه از گفتار آن مورچه متعجب بود خندید و گفت: پروردگارا! جنان کن که پیوسته نعمتهای شما را سپاس دارم آن نعمتهایی راکه به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای و به من توفیق عطا فرما تاکارهای شایسته انجام دهم و مرا در پرتو رحمت خود از بندگان شایسته و از صالحین قرار بده. گویند، مردم هم همراه سلیمان فرو آمدند، سلیمان گفت: آیا می‌دانید این سیاهیها چیست؟ نوعی از آفریدگانند که به آن مورچه می‌گویند، آنگاه سخن آن مورچه را برای آنان گفت و خود سجده کرد و سپاهیانش همگی سجده کردند برای سپاسگزاری از خداوند متعال. مورچگان گروه گروه وارد لانه‌های خود می‌شدند و همان مورچه بانگ برداشته بود بشتاب که سواران هم اکنون می‌رسند، سلیمان آن مورچه را صدا کرد و انگشتری خود را به او نشان داد مورچه با فروتنی به حضورش آمد و برابر او ایستاده و گفت ای پیامبر خدا! هر فرمان که می‌خواهی به من بده، گفت: پیش از آنکه نزد تو برسم چه سخنی گفتی؟ گفت ای پیامبر خدا! من تو را همراه

لشکر و همراهانت دیدم و به مورچگان گفتم وارد لانه‌هایشان شوند تا لشکرت آنان را پایمال نکنند، سلیمان به او گفت شمار شما چند است؟ چه می‌خورید و چه می‌آشامید؟ گفت ای پیامبر خدا اگر به دیوان و شیاطین دستور دهی که همه ما را پیش تو بیاورند از آن ناتوان خواهند بود، بر روی زمین هیچ وادی و کوه و جنگلی نیست که در آن و اطراف آن همچون کسانی که در سلطه تو هستند گروه های مورچگان زندگی نکنند. روزی پروردگار خود را می‌خوریم و سپاسگزار اوئیم.

حاجت موری به علم غیب بدانند در بن چاهی به زیر صخره‌ی صما

سلیمان به آن مورچه دستور داد مورچگان را از مقابل او بگذراند، او چنان کرد و مورچگان گروه گروه از برابر سلیمان عبور کردند و به زبانهای مختلف خود به سلیمان سلام دادند و او به آنان می‌نگریست ملکه مورچگان گفت ای پیامبر خدا! گروهی از ما در کوه‌ها مسکن دارند و گروهی نزدیک آنها و درختان و کشتزارها لانه دارند، برخی که بال دارند در هوایند و این نوع همینکه بالهایشان روییده می‌شود و به پرواز در می‌آیند نابود می‌شوند و پرندگان آنان را شکار می‌کنند، ضمناً مورچه ماده نمی‌میرد تا اینکه چند گروه از او زاییده می‌شوند، و روی زمین هیچ چیز حریص‌تر از مورچه نیست و در تابستان چندان جمع می‌کند که دانه‌اش اندوخته می‌شود. شیخ سعدی گفت:

مورچه گرد آورد تابستانش تا فراغت بود زمستانش

و با وجود آن چون خیلی حریص است سیر نمی‌شود، تسبیح و ستایش او هم این است که از خداوند خود می‌خواهد که روزی را بر خلق خود فراخ نماید.

وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيۡرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلۡهُدۡهُدَ أَمۡ كَانَ مِنَ ٱلۡغَآئِبِينَ ﴿٢٠﴾

و جویای مرغان شد و گفت: چرا شانه سر را (هدهد) نمی‌بینم، مگر او از غایبین است؟(۲۰)

وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيۡرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلۡهُدۡهُدَ

تَفَقَّدَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلطَّيۡرَ: مفعول به- مَا: مبتدا- لِيَ: جار و مجرور خبر- لَآ أَرَى: فعل مضارع- فاعل (انا)- ٱلۡهُدۡهُدَ: مفعول به

سلیمان مرغان را بازرسی کرد و نگاه کرد و هدهد را در میان آنان ندید و گفت چه شده است که من او را در میان مرغان نمی‌بینم و چشمم بروی نمی‌افتد؟

أَمۡ كَانَ مِنَ ٱلۡغَآئِبِينَ

یا او از غایب شدگان این جمع است؟

لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابٗا شَدِيدًا أَوۡ لَأَاْذۡبَحَنَّهُۥٓ أَوۡ لَيَأۡتِيَنِّي بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ﴿٢١﴾

وی را عذاب می کنم، عذابی سخت یا سرش را می‌برم یا دلیلی روشن پیش من آرد.(۲۱)

لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابٗا شَدِيدًا أَوۡ لَأَاْذۡبَحَنَّهُۥٓ أَوۡ لَيَأۡتِيَنِّي بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ

لَأُعَذِّبَنَّهُ،: فعل مضارع- (ن) تاکید- ه: مفعول به- فاعل (انا)

هر آینه او را (هدهد) به جهت ادب کردن از روی مصلحت به عذاب جدایی می‌افکنم یا او را در قفس محبوس می‌کنم و یا او را از خدمت خود برانم یا او را برای عبرت دیگران بکشم یا اینکه برای من دلیلی روشن و قانع کننده‌که سبب غیبت او باشد بیاورد که علت غیبت او چه بوده است.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍۭ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿۲۲﴾

کمی بعد شانه‌سر (هدهد) بیامد و گفت: چیزی دیده‌ام که ندیده‌ای و برای تو از سبا خبری درست آورده‌ام. (۲۲)

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍۭ بِنَبَإٍ يَقِينٍ

أَحَطتُ : احاطه پیدا کردم، فعل ماضی- (ت)فاعل

خیلی وقت نگذشت و چندان طولی نکشید که شانه‌سر(هدهد) برگشت و گفت احاطه پیدا کرده‌ام و مطلع شده‌ام که تو ای سلیمان از آن آگاه نیستی من برای تو از سرزمین سبا یک خبر قطعی و مورد اعتماد آورده‌ام. سلیمان گفت:

شاد آمدی، شاد آمدی، جادو و استاد آمدی

چون هد هد پیامبری، از پیش عنقا آمدی.

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾

زنی بدیدم که به آن‌ها سلطنت می کند و همه چیز دارد و او را تختی بزرگ است.(۲۳)

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

ی: اسم انّ - وَجَدتُّ : فعل ماضی- (ت) فاعل- جمله خبر انّ.

آن ساعت که سلیمان در سرزمین **صنعاء** نزول کرد هدهد به سوی هوا پرید تا در عرصه‌ی دنیا نظاره کند چشمش بر ناحیه **سبا** افتاد در زمین یمن، چمنزار و درختان و سبزی فراوان دید. در آن نواحی پرید. هدهدی را دید در آن زمین یمن- نام وی **عنفیر**. و هدهد سلیمان نام وی **یعفور** بود، آن عنفیر به این یعفور گفت از کجا می‌آیی و چه می‌خواهی گفت من از **شام** می‌آیم و صاحب من **سلیمان بن داود** است، پادشاه جن و انس و شیاطین و پرندگان و وحوش، عنفیر گفت: ملک سلیمان عظیم است اما نه چون **بلقیس** که همه دیار و نواحی یمن به فرمان اوست. دوازده هزار سرهنگ دارد زیر دست هر سرهنگی صدهزار مبارز. آیا می‌خواهی که قسمتی از ملک او ببینی؟ یعفور گفت: ترسم که بازگشت من دیر شود و سلیمان بر من خشم گیرد. عنفیر گفت: اگر تو مملکت **بلقیس** را ببینی و احوال وی بدانی و آنگه چون بازگردی و سلیمان را از آن خبر کنی، او را خوش آید و بر تو حرج نکند[1]. یعفور بر پرید

[1] - تو را اذیت نکند.

و بلقیس را وحشم وی را بدید و احوال وی را نیک بدانست. آنکه بازگشت. و نماز دیگر[1] به سلیمان رسید و سلیمان آن ساعت در حال خواندن نماز ظهر بود در آمد، طلب آب کرد و هدهد را نیافت که بر آب دلالت می‌کرد و دیگران از جن و انس و شیاطین راه به آب نمی‌بردند. هدهد دانست که عقوبت در پیش است از آنکه سلیمان را خشمگین دیده به تواضع فرا پیش آمد، در حالیکه هدهد ترسان و لرزان بود سلیمان گفت: کجا بودی؟ گفت: هر آینه زنی را یافتم که نامش **بلقیس است** از روی اقتدار به اهل سبا پادشاهی می‌کند و به آن زن هر آنچه که برای پادشاهان بکار آید و لازم باشد داده شده است و آن زن تختی بزرگ دارد همچون تختهای پادشاهان دیگر آورده‌اند که سی گز یا هفتاد و هفت گز عرض داشت و از جواهر و نقره ساخته شده بود.

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾

وی را دیدم که با قومش سوای خدا آفتاب را سجده می کردند و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و از راه منحرفشان کرده پس آنان هدایت نیافته‌اند.(۲۴)

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ

وَجَدتُّهَا: فعل ماضی- (ت) فاعل- ها: مفعول به

هدهد گفت: آن زن و قوم او از روی جهل آفتاب را سجده می کنند و غیر از الله تعالی می‌پرستند و شیطان بر ایشان کردارهای زشت ایشان را بیاراسته است از جمله پرستش آفتاب و سایر اعمال زشت و ناپسند، پس شیطان ایشان را از راه راست باز داشته است و بر آنان مسلط شده است و به هر کجا خواهد می‌برد و ایشان هدایت نمی‌شوند و راه نمی‌یابند.

أَلَّا يَسْجُدُوا۟ لِلَّهِ ٱلَّذِى يُخْرِجُ ٱلْخَبْءَ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾

تا خدایی را سجده کنند که آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است آشکار می کند و آنچه را که نهان کنید و آنچه را که عیان می کنید می‌داند.(۲۵)

أَلَّا يَسْجُدُوا۟ لِلَّهِ ٱلَّذِى يُخْرِجُ ٱلْخَبْءَ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

أَلَّا: ان لا- حرف ناصبه و حرف نفی- يَسْجُدُوا۟: فعل مضارع- (و) فاعل

شیطان آنان را از راه بدر برده است تا اینکه خدای تعالی راکه توانایی و قدرت بیرون آوردن پوشیده‌ها و نهان‌ها را در آسمانها و زمین دارد سجده نکنند، یعنی قطرات باران از آسمان ظاهر می

[1] - نماز ظهر

گرداند و نبات را از زمین بعد از مردنشان زنده می‌گرداند و آنچه را که شما آفریدگان در دلها پنهان می دارید و آنچه را که آشکارا انجام می‌دهید می‌داند.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ۝٢٦

خدای یکتا که خدائی جز او نیست و پروردگار عرش بزرگ است.(۲۶)

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- لَآ: لای نفی جنس- إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس- خبر لا محذوف است.

نیست خدایی جز پروردگار و آفریننده عرش عظیم یعنی آفریدگار کسی است که آسمانها و زمین و آنچه که در آن هست بیافرید پس عظمت و شوکت بلقیس در مقابل این عظمت الهی چه می‌تواند باشد.

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ۝٢٧

گفت: خواهیم دید آیا راست می گوئی یا، دروغ گویانی؟(۲۷)

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ

سَنَنظُرُ: فعل مستقبل- فاعل(نحن)

سلیمان به هدهد گفت: تحقیق می‌کنیم تا ببینیم که راست گفته‌ای یا از جمله دروغگویان هستی؟

ٱذۡهَب بِّكِتَٰبِي هَٰذَا فَأَلۡقِهۡ إِلَيۡهِمۡ ثُمَّ تَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَٱنظُرۡ مَاذَا يَرۡجِعُونَ ۝٢٨

این نامه مرا ببر و نزد ایشان بیفکن، سپس دور شو ببین چه می گویند.(۲۸)

ٱذۡهَب بِّكِتَٰبِي هَٰذَا فَأَلۡقِهۡ إِلَيۡهِمۡ ثُمَّ تَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَٱنظُرۡ مَاذَا يَرۡجِعُونَ

ٱذۡهَب: فعل امر- فاعل (انت) هَٰذَا: بدل

سلیمان روی به آصف بن برخیا کرد و گفت برای این زن نامه‌ی ملایمی بنویس آصف صفحه‌ای سیمین آورد و در آن نوشت. سلیمان گفت: ای هدهد این نوشته مرا ببر پس بیفکن به سوی ایشان سپس از ایشان روی بگردان و به یک گوشه‌ای رو و تفحص کن پس ببین که ایشان در جواب نامه چگونه عمل می‌کنند.

متن نامه چنین بود. بنام خداوند بخشاینده‌ی مهربان، همانا این نامه از سلیمان است که گفت ای بلقیس! بر من برتری مجوئید و گردن نهادگان پیش من آئید، نامه را مهر نهادند و آن را همراه هدهد و گروهی از پرندگان روانه کرد، آنان به یمن رفتند و به کاخ او وارد شدند و هدهد از روزنه‌ای وارد گنبدی شد که بلقیس زیر آن خفته بود. بلقیس مهر سلطنتی خود را بر سینه خویش نهاده بود، هدهد نامه سلیمان را روی گلوی بلقیس نهاد و برگشت.

قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ إِنِّيٓ أُلۡقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٞ كَرِيمٌ ۝٢٩

[بلقیس] گفت ای بزرگان نامه‌ای گرامی بمن افکنده شده است.(۲۹)

قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ إِنِّيٓ أُلۡقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٞ كَرِيمٌ

قَالَتْ: فعل ماضی- (هی) فاعل- ای: منادا- ها: تنبیه- ٱلْمَلَؤُاْ: بدل

بلقیس گفت: ای بزرگان، ای گروه اشراف! بدرستیکه نامه‌ای به سوی من افکنده شده است نوشته‌ای که بزرگ و محترم است، نامه‌ای که در برگیرنده‌ی پیام نیکو بود و مهر سلیمان در آن حک شده بود. چنانچه در خاتم حضرت رسولﷺ «لا اله الا الله محمد رسول الله» حک شده بود.

إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾

از جانب سلیمان است و آن به نام خدای رحمان و رحیم است.(۳۰)

إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ه: اسم انَّ- مِن سُلَيْمَٰنَ: جار و مجرور خبر انَّ.

براستی از سوی سلیمان پیغمبر بزرگوار بود، و بدرستیکه معنا و مضمون آن چنین است.

بسم الله الرحمن الرحیم: بنام خداوند بخشاینده مهربان

أَلَّا تَعْلُواْ عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾

که بر من تفوق مجوئید و مطیعانه پیش من آئید.(۳۱)

أَلَّا تَعْلُواْ عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

تَعْلُواْ: فعل مضارع- (و) فاعل

گفت ای بلقیس! برتری مجوئید بر من و پیش من آئید گردن نهادگان و تکبر از گردن بیفکنید و مسلمان و مؤمن شوید. کافر چون کفر از گردن بیفکند آنگه اسلام را شایسته گردد. و هیچ کافر کفر نیارد مگر به کبر.

قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُاْ أَفْتُونِي فِيٓ أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾

گفت: ای بزرگان ! مرا در کارم نظر دهید که من بی‌حضور شما فیصل‌ده کاری نبوده مگر این که شما در آن حاضر و ناظر بوده‌اید.(۳۲)

قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُاْ أَفْتُونِي فِيٓ أَمْرِي

ای: منادا- ٱلْمَلَؤُاْ: عطف بیان

پس بلقیس بیدار شد نامه را برداشت و مردان سرهنگان و بزرگان قوم خود را فراخواند و به آنان گفت: نامه‌ای گرامی به من افکنده شده است، آن راگشود و بر ایشان خواند و دانست که آن نامه از سوی مردی بزرگ، سلیمان، پادشاه بزرگ شام است و دین بنی‌اسرائیل دارد و تورات خواند و دعوی پیغمبری کند و باد و مردم و دیو و پری همه او را فرمان برند. ای گروه اشراف! در این کار من رأی خود را برایم بگوئید.

مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ

ت: اسم کان- قَاطِعَةً : خبر کان

بلقیس گفت: اکنون چه بینید در کار من یعنی چه مصلحت می‌دانید که برای من افتاده است من هرگز بی شما کاری نگزاردم و نمی‌کنم.

قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿۳۳﴾

گفتند: ما نیرومند و جنگ آورانی سخت کوش داریم، و کار به اراده توست، ببین فرمان تو چیست؟(۳۳)

قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ

نَحْنُ: مبتدا- أُولُوا: خبر

قوم گفتند: ما صاحبان قدرت و صاحبان کارزاریم یعنی برای مقابله کردن و جنگیدن هم قدرت بدنی و هم ساز و برگ جنگی داریم.

وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ

و مصلحت کار به فرمان توست و رای رای توست پس ببین و بنگر تا در حق این کار چه فرمان می‌دهی یعنی، در حق مقابله و مصالحه؟

اگر جنگ خواهی نبرد آوریم　　دل دشمنان را بدرد آوریم
وگر صلح جوئی تو را بنده‌ایم　　به تسلیم حکمت سرافکنده‌ایم

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۳۴﴾

گفت: پادشاهان وقتی به دهکده‌ای در آیند تباهش کنند و عزیزانش را ذلیل کنند، کارشان چنین است.(۳۴)

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً

الْمُلُوكَ: اسم انّ- إِذَا: مفعول فیه- دَخَلُوا: فعل ماضی- (و) فاعل- قَرْيَةً: مفعول فیه- أَفْسَدُوهَا: فعل ماضی- (و) فاعل- ها: مفعول به- جمله خبر انّ.

بلقیس دانست که تصمیم آنان برای جنگ اشتباه است و همانگونه که خداوند می‌فرماید: چنین گفت: همانا چون پادشاهان به دهی در آیند آن را تباه می‌کنند و عزیزان آن را خوار می‌گردانند.

وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ

و چنین خوار و بی مقدار می‌گردانند و آن ده را غارت می‌کنند و ساکنان آن را اسیر می‌کنند.

پس آن زمان که بلقیس تمایل آنان را به صلح احساس کرد، به صلح رغبت کرد زیرا که می‌دانست جنگ عاقبت بدی دارد.

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۵﴾

براستی من هدیه‌ای سوی آنها می‌فرستم ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند.(۳۵)

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

بلقیس گفت: هم اکنون من هدیه ای برای آنان می‌فرستم و منتظر می‌مانم تا فرستادگان چگونه بر می‌گردند بلقیس خواست اینگونه سلیمان را بیازماید و با خود گفت اگر سلیمان طالب دنیا باشد او را با مال راضی می‌کنیم و آزار او را از خود بر می‌گردانیم و اگر از پیامبران باشد و به دنیا رغبتی نداشته باشد برای ما کاری جز فرمانبرداری از او نخواهد بود.

اشراف قوم رای او را پذیرفتند: بلقیس فرمان داد هدایایی آماده سازند، هدهد نزد سلیمان برگشت و خبر بلقیس و گفتگوی او را با قوم خود به اطلاع او رساند، گویند بلقیس تاجی زرین گهر نشان و صد اسب از گزینه‌ترین اسبهای یمن که بر آنها روبند حریر و دیبای گرانقدر بود و گنجهای زرین فراهم آورد و همه را همراه وزیر خود نزد سلیمان فرستاد، پاسخ نامه سلیمان را هم نوشت.

مولانا گفت:

هدیهٔ بلقیس چل استر بدست	بار آنها جمله خشت زر بدست
چون بصحرای سلیمانی رسید	فرش آنرا جمله زر پخته دید
بر سر زر تا چهل منزل براند	تا که زر را در نظر آبی نماند
چون کساء هدیه آنجا شد پدید	شرمساریشان همی واپس کشید
گر بفرمایند که واپس برید	هم بفرمان تحفه را باز آورید
خندش آمد چون سلیمان آن بدید	کز شما من کی طلب کردم ثرید
من نمی‌گویم مرا هدیه دهید	بلکه گفتم لایق هدیه شوید
سوی حق گر راستانه خم شوی	وا رهی از اختران محرم شوی
چون شوی محرم گشایم با تو لب	تا ببینی آفتابی نیمشب

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿۳۶﴾

و چون نزد سلیمان شد گفت: مرا بمال مدد می‌دهید؟ آنچه خدا بمن داده بهتر از آنست که بشما داده است، شمائید که به هدیه خویش خوشدل می‌شوید.(۳۶)

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ

فَلَمَّا: مفعول فیه- **جَاءَ**: فعل ماضی- فاعل (هو)- **سُلَيْمَانَ**: مفعول به

کسائی می‌گوید: نامه را به سلیمان دادند، سلیمان روی به وزیر بلقیس کرد و گفت: هدایایی را که آورده‌ای برای ملکه خود برگردان و به او بگو: آیا مرا به مال مدد می‌کنید؟

بازگردید ای رسولان خجل — زر شما را دل بمن آرید دل
ای رسولان میفرستمتان رسول — رد من بهتر شما را از قبول
پیش بلقیس آنچ دیدید ازعجب — بازگویید از بیابان ذهب
تا بداند که به زر طامع نه‌ایم — ما زر از زر آفرین آورده‌ایم
فارغیم از زر که ما بس پرفنیم — خاکیان را سر بسر زرین کنیم

فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيۡرٞ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُم

و حال آنکه آنچه خداوند به من داده است بهتر است از آنچه به شما عنایت فرموده است.

بَلۡ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمۡ تَفۡرَحُونَ

بلکه شما به هدیه خودتان خشنود می‌شوید.

ٱرۡجِعۡ إِلَيۡهِمۡ فَلَنَأۡتِيَنَّهُم بِجُنُودٖ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخۡرِجَنَّهُم مِّنۡهَآ أَذِلَّةٗ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ﴿٣٧﴾

نزد ایشان باز گرد، سپاهیانی بسویشان آریم که تحمل آن نیارند و از آنجا بذلت بیرونشان می کنیم که حقیر شوند.(۳۷)

ٱرۡجِعۡ إِلَيۡهِمۡ فَلَنَأۡتِيَنَّهُم بِجُنُودٖ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخۡرِجَنَّهُم مِّنۡهَآ أَذِلَّةٗ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ

ٱرۡجِعۡ: فعل امر- فاعل (انت)

پیش ایشان برگرد، البته سوی ایشان خواهم آمد با لشکرهایی که آنان را یارای مقابله با ایشان نخواهد بود و آنان را خوار و زبون از آنجا بیرون می‌کنیم در حالیکه تحقیر و زبون و خوار شده باشند. گویا سلیمان عليه السلام خواست با این گفتارش تخت بلقیس را بدون مقابله لشکر بیاورد و او را مطیع و منقاد خود کند.

قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَيُّكُمۡ يَأۡتِينِي بِعَرۡشِهَا قَبۡلَ أَن يَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ ﴿٣٨﴾

گفت: ای بزرگان کدامتان پیش از آنکه مطیعانه پیش من آیند تخت وی را برایم می‌آورید؟(۳۸)

قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَيُّكُمۡ يَأۡتِينِي بِعَرۡشِهَا قَبۡلَ أَن يَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ

ای: منادا- ها: تنبیه- ٱلۡمَلَؤُاْ: بدل- أَيُّكُمۡ: مبتدا- يَأۡتِينِي: فعل مضارع- ی: مفعول به- فاعل (هو)، جمله خبر

سلیمان گفت: ای بزرگان قوم! کدامیک از شما تخت بلقیس را می‌آورد پیش از آنکه آنان نزد من بیایند. سلیمان خواست که معجزه‌ای نشان دهد تا دلیلی بر صدق نبوت وی باشد تا بلقیس بداند که آوردن آن تخت از چنان جای استوار محکم بیک لحظه جز قدرت الهی و معجزات نبوی نیست.

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿۳۹﴾
دیوی از جنیان گفت: از آن پیش که از مجلس خویش بر خیزی [تخت را] سوی تو می‌آورم که بر اینکار توانا و امینم.(۳۹)

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ

قَالَ: فعل ماضی- عِفْرِيتٌ: فاعل- أَنَا: مبتدا- ءَاتِيكَ: فعل مضارع-ک: مفعول به- فاعل (انا)، جمله خبر

دیو قوی هیکل از جنیان که نام او **ذکون یا صخر** بود گفت: من پیش از آنکه از جای خود برخیزی یعنی از مجلس حکومت، آن را برای تو می‌آورم.

وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

ی: اسم انّ - ل: مزحلقه- قوی: خبر انّ - أَمِينٌ: خبر دوم انّ
هر آینه بر آوردن آن توانا و امینم یعنی در آن خیانت نمی‌کنم و امانت بتو رسانم سلیمان گفت زودتر از این می‌خواهم که به من بیاورید.

قَالَ الَّذِي عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَٰبِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِيٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿۴۰﴾
آنکه دانشی از کتاب] نهان [نزد وی بود گفت: من آن را، پیش از آنکه چشم بهم بزنی نزد تو میآرم و چون تخت را نزد خویش استقرار یافته دید گفت: این کرم پروردگار من است تا بیازمایدم که آیا سپاس می‌دارم یا کفران می کنم، هر که سپاس دارد، برای خویش می‌دارد و هر که کفران کند پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.(۴۰)

قَالَ الَّذِي عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَٰبِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ

عِندَهُۥ: مفعول فیه- ه: مضاف الیه، خبر مقدم- عِلْمٌ: مبتدا مؤخر
کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت من آورنده آنم پیش از آنکه نظر تو به سوی تو برگردد یعنی در یک چشم بهم زدن من پیش تو تخت را حاضر گردانم سلیمان او را دستوری داد بسجده افتاد و گفت یا حی یا قیوم. بیشتر مفسران بر آنند که اسم این کسی که بهره‌ای از علم کتاب الهی داشت، **آصف بن برخیا** از بنی اسرئیل بود، که در حکومت سلیمان﷣ سمت وزارت داشت و اسم اعظم الهی را می‌دانست.
ابن کثیر از زهری نقل می‌کند که آصف برخیا گفت: ای پروردگار ما و ای پروردگار همه چیز و کس، تو خدای یگانه‌ای که هیچ معبودی جز تو نیست، تخت او را نزد من بیاور. پس در دم تخت بلقیس رو

به روی وی حاضر آورده شد. و به قولی؛ آنکسی که نزدش علم الهی است خود **حضرت سلیمان**ﷺ است.

مولانا گفت:

پس سلیمان گفت با لشکر عیان — تخت او را حاضر آرید این زمان
گفت عفریتی که تختش را بفن — حاضر آرم تا تو ز این مجلس شدن
گفت آصف من باسم اعظمش — حاضر آرم پیش تو در یکدمش
گرچه عفریت اوستاد سحر بود — لیک آن از نفع آصف رو نمود
حاضر آمد تخت بلقیس آنزمان — لیک ز آصف نه از فن عفریتیان
گفت حمد لله بر این و صد چنین — که بدیدستم زرب العالمین

فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى

رَءَاهُ: فعل ماضی- ه: مفعول به- فاعل (هو)- هَٰذَا: مبتدا- رَبِّی: خبر

پس آن هنگام که دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بیک طرفه العین پیش سلیمان از زمین بر آمد سلیمان گفت که این کرامت از فضل پروردگار من است.

لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ

تا مرا بیازماید که آیا شکر نعمت او را بجای می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم.

وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ

مَن: مبتدای جازم- شَكَرَ: فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر

هر کس که سپاسگزاری کند تنها بر نفس خود سپاس می‌دارد چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید آن است.

وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ

رَبِّی: اسم انّ- غَنِىٌّ: خبر انّ- كَرِيمٌ: خبر دوم انّ

و هر که کفران ورزد پس بدرستیکه پروردگار من از شکرگزاری و ناسپاسی مردمان بی‌نیاز است و این نیاز بر خود مخلوق است زیرا که خدای تعالی بر مستحقان و شایستگان کرم‌کننده و بخشنده است.

قَالَ نَكِّرُوا۟ لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِىٓ أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

سلیمانﷺ گفت: تختش را برای او ناشناس کنید، تا ببینیم آیا [به شناختن آن] راه می‌یابند یا از آنکسان است که راه نمی‌یابند.(۴۱)

قَالَ نَكِّرُواْ لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِيٓ أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

نَكِّرُواْ: فعل امر- (و)فاعل- عَرْشَهَا: مفعول به

سلیمان عليه السلام گفت که تخت او را تغییر دهید بطریقی که از بهترین به بدترین برسانید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهرش را تبدیل کنید سبز را بجای سرخ و سفید را بجای زرد قرار دهید تا بنگریم که بعد از سئوال کردن از او آیا تخت خود را می‌شناسد یا آنکه نمی‌شناسد و جزو کسانی است که راه نمی‌یابند؟

فَلَمَّا جَآءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُۥ هُوَ وَأُوتِينَا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾

و چون بیامد بدو گفتند آیا تخت تو چنین است گفت: گوئی همین است، از این پیش ما را دانش داده‌اند و مطیع بوده‌ایم.(۴۲)

فَلَمَّا جَآءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ

پس آنزمان که بلقیس به نزد سلیمان عليه السلام آمد و تخت خود را که در پیش تخت سلیمان عليه السلام نهاده شده مشاهده کرد به او گفته شد آیا تخت تو این چنین است؟

قَالَتْ كَأَنَّهُۥ هُوَ

بلقیس گفت: گویا که این آنست از روی احتمال گفت که این همان تخت خودش باشد.

گفته‌اند. بلقیس آن هنگام که به آدمیان و جن و پرندگان و جانوران وحشی و دیگر جانوران نگریست که همگان ایستاده‌اند و به یکدیگر زیانی نمی‌رسانند، چون نزدیک به کاخی که از شیشه ساخته شده بود رسید ناگاه تخت خویش را در آن دید و شگفت کرد. و به او گفتند: آیا این تخت توست؟ گفت: گویی همان است و دانست که آن است و آن کار نمونه‌ای از قدرت پیامبران است.

وَأُوتِينَا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

(نا) اسم کان- مُسْلِمِينَ: خبر کان

و ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت داده اند سلیمان عليه السلام گفت ما پیش از معجزه حکم او را از جمله گردن نهادگان بودیم.

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَٰفِرِينَ ﴿٤٣﴾

و [خدایش] از آنچه سوای خدا می‌پرستید او را بازداشت که وی از گروه کافران بود.(۴۳)

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِ

و خدای تعالی بلقیس را به مدد توفیق بازداشت از آن چیزی که آن را بجز خدای تعالی می‌پرستیدند یعنی آفتاب را کسائی در دنباله داستان خود می‌گوید، بلقیس بـه سلیمان عليه‌السلام گفت: ای پیامبر خدا! بر روی انگشتر تو چه نوشته شده است؟ گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله، بلقیس گفت محمد کیست؟ سلیمان عليه‌السلام گفت: پیامبری که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و بلقیس به محمد ﷺ نیز ایمان آورد، سلیمان سپس به بلقیس گفت آیا دوست نداری که به سرزمین خود و آنچه در آن بودی برگردی؟ گفت نه که می‌خواهم همراه تو و همچون یکی از همسرانت باشم و سلیمان عليه‌السلام با او ازدواج کرد.

إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَٰفِرِينَ

بدرستیکه بلقیس قبل از اینکه ایمان بیاورد از گروه کافران و ناگرویدگان بود. این آیه نیز ادامه‌ی سخن سلیمان عليه‌السلام یا از کلام خدای سبحان است.

قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِي ٱلصَّرْحَ ۖ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا ۚ قَالَ إِنَّهُۥ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ ۗ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٤﴾

به بلقیس گفتند: بساحت قصر در آی و چون آن را بدید پنداشت آبی عمیق است و ساق‌های خویش عریان کرد، سلیمان گفت: این قصری صیقلی و صاف از شیشه است گفت: پروردگارا! من بخویش ستم کرده‌ام اینک چون سلیمان عليه‌السلام مطیع پروردگار جهانیان می‌شوم.(۴۴)

قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِي ٱلصَّرْحَ

به بلقیس گفته شد: داخل کاخ عظیم سلیمان شو.

فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا

رَأَتْهُ: فعل ماضی– ـه: مفعول به– (هی)فاعل

چون بلقیس نزدیک آن کاخ که از شیشه ساخته شده بود رسید پنداشت استخر آبی است ساقهای پای خود را برهنه کرد، سلیمان عليه‌السلام به او گفت: کاخ ساخته شده از شیشه است. بلقیس از حیا و آزرم شرمنده شده و سلیمان عليه‌السلام جامه بر ساق افکند.

قَالَ إِنَّهُۥ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ

ه: اسم انّ– صَرْحٌ: خبر انّ.

سلیمان عليه‌السلام گفت: ای بلقیس جامه بر مکش بدرستیکه آنچه تو آب می‌پنداری شیشه صاف است و حیاط قصر از آن ساخته شده است.

قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

بلقیس گفت: پروردگارا براستی من بر خود ستم کرده‌ام به پرستش آفتاب و اکنون به سلیمان علیه السلام اسلام آوردم و تسلیم او شدم که خدای تعالی پروردگار جهانیان است. امّا آیا این که حضرت سلیمان علیه السلام با بلقیس ازدواج کرده درست است یا نه دقیقاً معلوم نیست. چون سخن ازدواج ایشان از اخبار اهل کتاب می‌باشد نه تصدیق می‌شود و نه تکذیب.

مولانا گفت:

خیز بلقیسا که بازاریست تیز — ز این خسیسان کساد افکن گریز
خیز بلقیسا کنون با اختیار — پیش از آنکه مرگ آرد گیر و دار
خیز بلقیسا بیا باری ببین — ملکت شاهان و سلطانان دین
طوف میکن بر فلک بی پر و بال — همچو خورشید و چو بدر و چون هلال
هم تو شاه و هم تو لشکر هم تو تخت — هم تو نیکو بخت باشی هم تو بخت
تو ز خودکی گم شوی ای خوش خصال — چونک عین تو ترا شد ملک و مال

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾

و به ثمودیان برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، آن وقت دو گروه شدند که مخاصمه می کردند.(۴۵)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ

أَرْسَلْنَآ: فعل ماضی- (نا) فاعل- أَخَاهُمْ: مفعول به- صَٰلِحًا: عطف بیان

ای محمد صلی الله علیه و سلم به یاد آور هر آینه ما به سوی قبیله ثمود برادر ایشان صالح پیغمبر را فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید پس ناگاه ایشان دو فرقه شدند یکی مؤمن و دیگری کافر. و به جنگ و خصومت یکدیگر در آمدند و با یکدیگر به **مخاصمه** برخاستند که در سوره‌های قبل ذکر آن رفت.

قَالَ يَٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ ۖ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾

گفت: ای قوم ! چرا شتاب دارید حادثه بد پیش از حادثه خوب وقوع یابد، چرا از خدای یکتا آمرزش نمی‌خواهید شاید رحمتتان کنند.(۴۶)

قَالَ يَٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ

تَسْتَعْجِلُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- بِٱلسَّيِّئَةِ: جار و مجرور- قَبْلَ: مفعول فیه

صالح گفت: ای قوم من! چرا به نزول عذاب عجله می‌کنید؟ پیش از تو به گفته‌اند یعنی قوم صالح گفتند که چون عذاب ببینیم آنگاه تو به کنیم و به صالح می‌گرویم صالح فرمود:

لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

کم: اسم لعل- تُرْحَمُونَ : فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل، جمله خبر لعل

چرا استغفار نمی‌کنید و بوسیله ایمان و توبه و بازگشت از گناه از خدای تعالی آمرزش نمی‌طلبید. شاید که رحم کرده شوید و عذاب از شما برداشته شود.

قَالُواْ ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ ۚ قَالَ طَـٰٓئِرُكُمْ عِندَ ٱللَّهِ ۖ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾

گفتند ما به تو و پیروانت فال بد زده‌ایم گفت: سرنوشت شما نزد خداست بلکه شما گروهی فتنه زده‌اید.(۴۷)

قَالُواْ ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ

ٱطَّيَّرْنَا: به فال بد گرفتیم، فعل ماضی- (نا)فاعل

گفتند به تو فال بدگرفتیم و به هر که از مؤمنان با توست فال بد می‌گیریم. این همه به سبب بدی شماست زیراکه با آغاز دعوت تو این همه شدائد و سختیها به ما روی آورده است.

قَالَ طَـٰٓئِرُكُمْ عِندَ ٱللَّهِ ۖ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

قَالَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- طَـٰٓئِرُكُمْ مبتدا- عِندَ: مفعول فیه، خبر

صالح گفت شما خیر و شر را از سوی خدای تعالی می‌بینید و این بداقبالی به خاطر اعمال بد شماست که به شما روی آورده است و از جانب پروردگار جهانیان بر سرتان می‌ریزد بلکه باید بدانید که شما با این بدیها و محنتها مورد آزمایش قرار می‌گیرید.

وَكَانَ فِى ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾

در آن شهر نه نفر بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و اصلاح نمی کردند.(۴۸)

وَكَانَ فِى ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

فِى ٱلْمَدِينَةِ: جار و مجرور خبر کان- تِسْعَةُ: اسم کان

این قصه در سوره‌های قبل مکرراً بیان شد. می‌گوید:

در شهری که صالح زندگی می‌کرد یعنی سرزمین حجر نه نفر از اشراف قوم و اشرار ایشان بودند از جمله قدار بن سلف و مصدع بن دهر اینها کسانی بودند که ناقه الله را پی کرده بودند و به تباهکاری‌های خود ادامه می‌دادند و به اصلاح جامعه خود نمی‌پرداختند.

قَالُواْ تَقَاسَمُواْ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِۦ وَإِنَّا لَصَـٰدِقُونَ ﴿٤٩﴾

گفتند: بخدا هم قسم شوید که شبانه او را با کسانش از میان برداریم آنگاه بخونخواه وی (ولی) گوئیم ما هنگام هلاک کسان حاضر نبوده‌ایم و ما راست گویانیم.(۴۹)

قَالُواْ تَقَاسَمُواْ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِۦ وَإِنَّا لَصَـٰدِقُونَ

نا (اسم انّ)- ل: مزحلقه- صادقون: خبر انّ.

این قوم که دین و روش صالح بر آنان عرصه را تنگ کرده بود به یکدیگر گفتند در حالیکه به خدای تعالی سوگند خورده بودند ما هر آینه بر صالح و کسان وی شبیخون می‌زنیم و او را می‌کشیم آن هنگام که از ما بپرسند که صالح را که کشته است گوئیم که ما در کشتن صالح و خانواده‌ی وی هیچ نقشی نداشته‌ایم و بی‌خبران‌ایم و آنچه که می‌گوئیم راست و درست است.

وَمَكَرُواْ مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ 

نیرنگی کردند و ما نیز در آن حال که غافل بودند تدبیری کردیم.(۵۰)

وَمَكَرُواْ مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

مَكَرُواْ: فعل ماضی- (و) فاعل- مَكْرًا: مفعول مطلق

و ایشان یعنی آن قوم مکر کردند چه مکر کردنی در این که صالح را بکشیم و به اولیای دم او بگوئیم که ما نکشته‌ایم و از این کار بی‌خبران‌ایم و ما جزای مکر ایشان را دادیم و به ایشان عذاب سختی فرستادیم و هلاکشان کردیم در حالیکه ایشان آگاه نبودند و نمی‌دانستند. قبلاً هم گفته شد. آورده‌اند که صالح مسجدی در غاری داشت و شبها در آنجا نماز می‌گزارد ایشان نه تن بودند که گفتند وعده‌ی عذاب ما بعد از سه روز دیگر است پیش از آنکه عذاب بیاید کار صالح را یکسره کنیم پس اول شب در آن غار رفته و در کمین نشستند تا هرگاه که صالح بیاید او را بکشند ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و در غار را بپوشید و در داخل غار هلاک شدند و بقیه‌ی کافران به صیحه جبرئیل و زلزله و صاعقه بمردند.

فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَـٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ 

بنگر عاقبت نیرنگشان چسان بود که ما همگیشان را با قومشان هلاک کردیم.(۵۱)

فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ مَكْرِهِمْ

فَٱنظُرْ: فعل امر- فاعل (انت)-كَيْفَ: خبر کان- عَـٰقِبَةُ : اسم کان

بنگر که سرانجام توطئه و مکر ایشان چگونه بود: ما آنان و قومشان را همگی نابود کردیم. به جهت مکرشان هر چند آن نه تن از سران قوم در وقت کشتن ناقه همراه نبودند ولی با جرمشان موافق بودند، پس همگی را نابود کردیم و به هلاکت رساندیم.

أَنَّا دَمَّرْنَـٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ

(نا) اسم اِنَّ- دَمَّرْنَـٰهُمْ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ه: مفعول به، خبر اِنَّ.

و بنگر که ما این نه تن را در غار چگونه هلاک کردیم و بقیه کافران را با صیحه جبرئیل علیه السلام و زلزله و صاعقه چگونه به هلاکت رساندیم.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾

اینک خانه‌هایشان برای آن ستم که می کرده‌اند خالی مانده که در این برای گروهی که بدانند عبرتی هست.(۵۲)

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا

فَتِلْكَ: مبتدا- بُيُوتُهُمْ: خبر- خَاوِيَةً: حال

پس آن است خانه‌هایشان در سرزمین حجر در حالیکه خراب و ویران شده است به جهت ستمی که روا داشتند و شرکی که به خدا گرفتند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

فِي ذَٰلِكَ جار و مجرور، خبر انّ- ل: ابتدا- ایه: اسم انّ.

بدرستیکه هر آنچه که با قوم صالح یعنی ثمودیان کردیم عبرتی است برای کسانیکه از این واقعه بخواهند عبرت گیرند که سرانجام مشرکین هلاکت و نابودی است.

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾

و کسانی را که ایمان داشتند و پرهیزکار بودند نجات دادیم.(۵۳)

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

أَنْجَيْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- الَّذِينَ: مفعول به

و ماکسانی راکه ایمان آورده و پرهیزکار بودند و از شرک و کفر و معاصی پرهیز داشتند به جهت آن ایمان و تقوا ایشان را نجات دادیم.

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾

و لوط چون به قوم خویش گفت شما که چشم دارید چرا این کار زشت می کنید.(۵۴)

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

فعل و فاعل محذوف- لُوطًا: مفعول به

ای محمد صلی الله علیه و سلم یاد کن **لوط بن هاران** را آن هنگام که بر قوم خود گفت آیا به عمل زشت دست می‌زنید یعنی لواطت می‌کنید و حال آنکه شما زشتی آن را می‌دانید و می‌بینید که آن یک فحشاء است.

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾

چرا شما از روی شهوت بجای زنان، به مردان رو می کنید که شما گروهی جهالت پیشه‌اید.(۵۵)

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ

کم: اسم انّ- لَتَأْتُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- جمله خبر انّ.
آیا شما بجای زنان از روی شهوت به سوی مردان می‌روید و این عمل زشت و ناپسند را می‌پسندید؟ این سخن لوط عليه السلام تکرار توبیخ ایشان است. که داستان آن در سوره‌های قبل بطور مفصل بیان گردید.

بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

أَنتُمْ: مبتدا- قَوْمٌ: خبر
بلکه شما گروهی از آدمیان هستید که سرانجام و عواقب کار خودتان را و بزرگی و سهمگین بودن مجازات و عقوبت الهی را بر ارتکاب این مصیبت نمی‌دانید.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾

جواب قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از دهکده خویش بیرون کنید که آنها مردمی هستند که پاکیزه خوئی می کنند.(۵۶)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ

پاسخ قوم او جز این نبود که به یکدیگر گفتند که لوط و کسان او را از دهکده خود که سدون است بیرون کنیم.

إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

هم: اسم انّ- أُنَاسٌ: خبر انّ.
بدرستی که ایشان مردمانی‌اند که خود را پاک و منزه و پاکیزه می‌پندارند و ما را پلید و زشت و ناپسند می‌شمارند. یعنی آنان از مقاربت با مردان طلب پاکیزگی می‌کنند البته این سخن از روی تمسخر می‌گفتند.

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ قَدَّرْنَٰهَا مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٥٧﴾

پس، وی را با کسانش نجات دادیم مگر زنش که او را در ردیف باقیماندگان بشمار آورده بودیم.(۵۷)

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ

فَأَنجَيْنَٰهُ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ه: مفعول به- واو: عطف- وَأَهْلَهُۥٓ: معطوف
پس لوط و کسان او را یعنی دختران و دامادان او را نجات دادیم مگر زن او را.

قَدَّرْنَٰهَا مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ

قَدَّرْنَٰهَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- ها: مفعول به

مقدر گردانیدیم که زن لوط بهمراه مشرکان در عذاب باقی ماند چونکه زن او از گرویدگان و ایمان آورندگان نبود. بلکه با کافران همپشتی می‌کرد و اخبار لوطعليه‌السلام را زیرکانه به کافران می‌رساند. **شیخ سعدی گفت:**

با بدان یار گشت همسر لوط — خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند — پی نیکان گرفت و مردم شد

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾

و بارانی عجیب بر آنها باراندیم و باران بیم یافتگان چه بد بود.(۵۸)

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا

أَمْطَرْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- مَّطَرًا: مفعول به

و بر آنان بارانی از سنگ بارانیدیم و بر سرشان فرود آوردیم.

فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ

سَآءَ: فعل ذم- مَطَرُ: فاعل

باران بیم داده شدگان یعنی سنگ باران چه بدبارانی بود.

قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

بگو ستایش خدای یکتا را و درود بر آن بندگانش که [آنان را] برگزیدست، آیا خدا بهتر است یا آن چیزها که [با وی] شریک می کنند؟(۵۹)

قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ

ٱلْحَمْدُ: مبتدا- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر- سَلَٰمٌ: مبتدا- عَلَىٰ عِبَادِهِ: جار و مجرور خبر

رسول خدا هرگاه این آیت می‌خواند می گفت: «**بل الله خیر و ابقی و اجل و اکرم**[1]»

بگو ای محمد ﷺ! سپاس و ستایش مخصوص خدای یکتاست که قادر است تبهکاران و مشرکان قوم ثمود و قوم لوط و فرعون و فرعونیان را به هلاکت رساند و سلام بر بندگان او آنان راکه برگزیده است یعنی سلام بر موسی، صالح، لوط، سلیمان و داود (ع) و بر همه‌ی پیغمبران و پیروان راستینش [باد].

ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ

لفظ ءَآللَّهُ: مبتدا- خَيْرٌ: خبر

آیا خداوندی که این همه نعمتها را برای مخلوقات خود بخشیده است برای عبادت و پرستش و تعظیم و کرنش بهتر و شایسته‌تر است یا معبودانی که برای خدای یکتا شریک قائل می‌شوند؟

---

[1] - «بلکه خداوند بهتر، پاینده‌تر، بزرگتر و ارجمندتر است».

أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا۟ شَجَرَهَآ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾

یا آن که آسمان‌ها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرود آورد و با آن بوستانهای خرم برویانیده ایم که رویانیدن درخت آن کار شما نبود، چگونه با این خدا خدائی هست [نه] بلکه آنها گروهی هستند که انحراف یافته‌اند.(۶۰)

أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً

أَمَّنْ: ام + من- من: مبتدا- خبر محذوف

آیا آنکه آسمانها و زمین و آنچه را که در آن است آفریده بهتر است یا بتهایی که معبود شما هستند او خدایی است که از آسمان برای شما آبی فرو فرستاده است.

فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ

أَنۢبَتْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل- حَدَآئِقَ: مفعول به، باغی است که دور تا دور آن دیوار کشیده شده است. ذَاتَ بَهْجَةٍ: زیبا و باطراوت که ناظرین را شاد و مسرور می‌گرداند.

پس بوسیله آب آن باران رویانیده‌ایم بوستانها را که از آن بهرمند شوید.

مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا۟ شَجَرَهَآ

باغستانی که شما قادر نیستید درختان آن را برویانید. یعنی از دست بشر ساخته نیست که آن درختان را برویاند.

أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ

أَءِلَٰهٌ: مبتدا- مَّعَ: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه، مَّعَ ٱللَّهِ: خبر

آیا با توجه به این نشانه‌ها و نعمت‌ها که خداوند متعال بخشیده که بتهای مشرکان بر آن قادر نیستند بلکه خود مخلوق و محتاج‌اند باز در کنار این خدای متعال خدای دیگری و معبودی دیگر می‌پرستند؟

بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

هُمْ: مبتدا- قَوْمٌ: خبر- يَعْدِلُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل

بلکه قوم مشرکان کسانی‌اند که از راه توحید و یکتا پرستی به سوی بت‌پرستی میل می‌کنند.

أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِىَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾

یا آنکه زمین را آرامگاه ساخت و در آن جوی‌ها پدید آورد و برای آن کوه‌های استوار آفرید و میان دو دریا مانعی پدیدار کرد چگونه با این خدا خدائی هست؟ بلکه بیشتر ایشان بی خبر و نادانند.(۶۱)

أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِىَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا

من: مبتدا- خبر محذوف

آیا بتهای ایشان بهتر است یا کسیکه زمین را قرارگاه آدمیان و جنبندگان گردانید و در میان آن رودخانه‌هایی بوجود آورد، و برای زمین کوه‌های پابرجا و محکم و استوار برقرار کرد؟ یعنی کوه را از برای زمین میخ قرار داد تا آرامش خود را حفظ کند و در میان دو دریا گفته شده است. بحر فارس و بحر روم، یا جیحون و سیحون، یا دجله و فرات، یا دریای شور و دریای شیرین و مانعی بوجود آورد تا به یکدیگر مخلوط نگردند.

أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

أَءِلَٰهٌ: مبتدا- مع: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف‌الیه- مَّعَ ٱللَّهِ: خبر

آیا با توجه به این نشانه‌ها و نعمت‌هایی که خداوند متعال بخشیده که بتهای مشرکان نه تنها بر آن قادرند بلکه خود مخلوق و محتاج‌اند باز در کنار این خدای قادر و متعال خدای دیگری می‌پرستند؟ بلکه بیشتر ایشان قدرت و عظمت خدای تعالی را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.

أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

یا آنکه درمانده را وقتی که بخواندش، اجابت کند و محنت را دفع کند و شما را جانشینان این سرزمین کند چگونه با این خدا خدائی هست؟ چه کم است اندرزی که فرا می گیرید!(۶۲)

أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ

من: مبتدا- خبر محذوف

آیا یا کسی که مضطر و فرومانده و ناچار را چون بخواند اجابت می‌کند و گرفتار و اضطراب او را بر طرف می‌کند و شما را در روی زمین جانشین می‌گرداند و زمین را در تصرف شما در می‌آورد سزاوار خدایی است یا معبودان شما؟

أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ

آیا با توجه به این نشانه‌ها و قدرت خدای متعال که اضطراب را رفع می‌کند و شما را جانشین روی زمین می‌گرداند برای خدایی بهتر است یا معبودان شما؟

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

قَلِيلًا: مفعول مطلق

باز با این حال شما کمتر متذکر میگردید و بسیار کم پند و عبرت می‌گیرید.

أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦٓ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

یا کیست که شما را در ظلمات خشکی و دریا هدایتتان کند و آنکه بادها را پیشاپیش رحمت خویش نوید فرستد، چگونه با این خدا خدائی هست؟ خدای یکتا از آنچه با او شریک می کنند والاتر است.(۶۳)

أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦٓ

أَمَّن: ام + من- من: مبتدا- خبر محذوف

یا کسیکه شما را در تاریکیهای بیابان راه می‌نماید و در دریا هدایت می‌کند و کسیکه بادها را می‌فرستد مژده دهندگان پیش از رحمت او که باران است و آن بادها را قاصد و پیام آور باران می‌سازد.

أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ

آیا خدای دیگری با خدای متعال قادر هست که بتواند ادعای خدایی کند؟

تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

تَعَٰلَى: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ : فاعل

خدای تعالی بزرگ و پاک و منزه است از آنچه که مشرکان به وی شریک و انباز می‌گیرند.

أَمَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٦٤﴾

یا آنکه خلق را پدید کند و آن را باز آورد و آنکه از آسمان و زمین روزیتان دهد چگونه با این خدا خدائی هست؟ بگو اگر راست می گوئید برهان خویش بیارید.(۶۴)

أَمَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۗ

آیا آن خدایی که شما را از عدم بوجود آورد سپس می‌میراند و دوباره در روز قیامت شما را برای رسیدگی به اعمال نامه‌تان زنده می گرداند و برمی‌انگیزد، و آنکه از آسمان بوسیله بارش باران و از زمین بوسیله رویش نبات به شما روزی می‌دهد به خدایی شایسته‌تر است یا بتانی که شما می‌سازید؟

أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ

آیا خدای دیگری را و معبود دیگری را با خدای متعال قادر شریک و انباز می‌سازید؟

قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

هَاتُوا: فعل امر- (و) فاعل

بگو دلایل و حجت‌های خود را بیاورید اگر کسی غیر از الله تعالی بر این چیزها قادر باشد اگر از راستگویان هستید؟

قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾

ای رسول ! بگو که در همه آسمانها و زمین جز خدای تعالی کسی از علم غیب آگاه نیست و هیچ نمی‌دانند چه وقت زنده و بر انگیخته خواهند شد.(۶۵)

قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۚ

قومی از رسول خدا ﷺ پرسیدند که این رستاخیز که تو ما را به آن وعده می‌دهی چه وقت خواهد آمد؟ در جواب ایشان این آیت آمد یعنی که این علم غیب است آن کسانی که در آسمان و زمین هستند از غیب نمی‌دانند و جز خدای تعالی کسی آن را نمی‌داند که قیامت چه وقت اتفاق می‌افتد و چه وقت شما برای پاسخ اعمالتان برانگیخته می‌شوید؟

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

يَشْعُرُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- أَيَّانَ: مفعول فيه

و هیچ نمی‌دانند که چه وقت زنده و بر انگیخته خواهند شد و از قبرها بیرون خواهند آمد و به سوی محشر رانده خواهند شد. از عایشه(رض) روایت شده است «هر کس می‌پندارد و بگوید که حضرت رسول ﷺ می‌داند که فردا چه پیش می‌آید. بی گمان بر خدا افترا بسته است».

بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ ۚ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا ۖ بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾

مگر علم ایشان درباره آخرت کامل است [نه] بلکه در مورد آن در شک و مترددند [نه] بلکه ایشان در زمینه آخرت کور دل‌اند.(۶۶)

بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ ۚ

ادَّارَكَ: فعل ماضی- عِلْمُهُمْ: فاعل

بلکه‌دانش و علم ایشان درباره‌ی قیامت کامل نیست و نمی‌دانند قیامت کی خواهد آمد؟

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا ۖ

هُمْ: مبتدا- فِي شَكٍّ: جار و مجرور، خبر

بلکه ایشان در کار آخرت در شک و تردیدند و متردد هستند.

بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ

هُم: مبتدا- عَمُونَ : خبر

بلکه ایشان کور دل و نابینایند و چشم دل ایشان از دیدن نشانه‌ها و علامات بعث و حشر بسته و کور شده است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبٗا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخۡرَجُونَ ﴿٦٧﴾

کسانی که کافرند گویند وقتی ما و پدرانمان خاک شده‌ایم چگونه [از گور] برون شدنی باشیم؟(۶۷)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبٗا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخۡرَجُونَ

(نا) اسم کان- تُرَٰبٗا: خبر کان

مشرکین مکه گفتند آیا ما آن هنگام که خاک گشتیم و ذره ذره اندامهای ما پوسیده گشت و استخوان‌های ما پوک گشت و پدران ما نیز خاک شدند از قبرها بیرون آمدگانیم و دوباره زنده شوندگانیم؟

لَقَدۡ وُعِدۡنَا هَٰذَا نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾

پیش از این نیز بما و پدرانمان همین را وعده داده بودند. این جز داستانهای گذشتگان نیست.(۶۸)

لَقَدۡ وُعِدۡنَا هَٰذَا نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ

وُعِدۡنَا: ماضی مجهول- (نا)نایب فاعل- هَٰذَا: مفعول به- (نَحۡنُ): توکید

بدرستیکه ما به این بعث و حشر وعده داده شدیم و قبلاً به وسیله کسانی که خود را پیرو پیامبران می‌دانستند به پدران ما نیز این وعده داده شده بود.

إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ

این همان افسانه‌های پیشینیان بیش نیست و سخن تو جز مکر و توخالی و پوچ چیز دیگری نیست و از جمله خرافات گذشتگان است.

قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٦٩﴾

بگو در این سرزمین بگردید و بنگرید سرانجام بزهکاران چسان بود؟(۶۹)

قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ

كَيۡفَ: خبر کان- عَٰقِبَةُ: اسم کان

ای محمدﷺ به این مشرکان بگو که در زمین سیر کنید و بروید و بگذرید از آثار خرابیهای عذابی که بر گذشتگان نازل شده است چون سرزمین حجر و غیره مشاهده کنید و ببینید سرانجام کسانیکه مجرم و تبهکار بودند، چگونه بوده است؟

وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَلَا تَكُن فِي ضَيۡقٖ مِّمَّا يَمۡكُرُونَ ﴿٧٠﴾

ای رسول تو بر کفر و بدبختی این کافران اندوهناک مشو و از مکر آنان نیز دلتنگ مباش [که ما قادر به انتقام از آنهائیم] .(۷۰)

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

اسم کان (انت)- فِي ضَيْقٍ: جار و مجرور خبر کان

و ای محمدﷺ بر اینکه مشرکان تو را تکذیب می‌کنند و از شما روی برمی‌گردانند و مکر می‌کنند اندوهناک و تنگدل مباش وظیفه‌ی تو رساندن پیام است و ما یار و پشتیبان تو هستیم.

غم مخور زان رو که غمخوارت منم — و از همه بدها نگهدارت منم
از تو گرا غیار بر تا بند رو — این جهان و آن جهان یارت منم

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۷۱﴾

گویند اگر شما راست می گویید، این وعده کی می‌رسد؟(۷۱)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

يَقُولُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- مَتَىٰ: مفعول فیه- خبر مقدم محذوف- هَٰذَا: مبتدا مؤخر- الْوَعْدُ: بدل

کافران از روی استهزاء می‌گویند اگر راست می‌گوئید که عذابی هست، آن عذاب کی خواهد بود منظور این که چرا آن عذاب نازل نمی‌شود تا ما عذاب شما را ببینیم و بدانیم که وعده‌ی شما راست است یا نه؟

قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۷۲﴾

بگو شاید شمه‌ای از آن عذاب که به وقوع آن شتاب می کنید، از پی شماست.(۷۲)

قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ

ای محمدﷺ به ایشان بگو: چه بسا هم این که عذاب بشما فرود آید و برخی از آنچه که شما در نزول و حلول آن عجله و شتاب می‌کنید به وقوع بپیوندد و آن عذاب روز بدر بود که مشرکان شکست بسیار تلخی متحمل شدند و به هلاکت رسیدند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾

پروردگارت نسبت به این مردم صاحب کرم است ولی بیشترشان سپاس نمی دارند.(۷۳)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

رَبَّكَ: اسم انّ- ل: مزحلقه- ذو: خبر انّ

و بدرستیکه پروردگار تو بر مردمان صاحب فضل و رحمت است که بر عذاب عجله نمی‌نماید و در عقوبت ایشان شتاب نمی‌کند و فرصتی برای توبه باقی می‌گذارد اما بیشتر ایشان ناسپاس‌اند و قدر این نعمت و فرصت را نمی‌دانند و قدر تأخیر عذاب را نمی‌شناسند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۴﴾

پروردگارت آنچه را در سینه‌هایشان نهان است و آنچه را آشکار کنند می‌داند.(۷۴)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و بدرستیکه آفریدگار تو هر آینه آنچه که در سینه‌هایشان پنهان می‌دارند و چیزهایی راکه آشکار می‌کنند می‌داند و برای نزول عذاب وقت معین و مقدّری دارد.

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۷۵﴾

هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر در نامه‌ای آشکار است.(۷۵)

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

مِنْ:حرف جز زائد- غَائِبَةٍ: مبتد- فِي كِتَابٍ: جار و مجرور خبر

و هیچ چیزی از حوادث در آسمان و زمین نیست که بر خدای تعالی پوشیده باشد و او از آن آگاه نباشد و در لوح محفوظ ضبط و ثبت نشود.

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۷۶﴾

این قرآن برای پسران اسرائیل بیشتر چیزها را که درباره آن اختلاف دارند حکایت می کند.(۷۶)

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

هَٰذَا: اسم انَّ- الْقُرْآنَ: بدل- يَقُصُّ: فعل مضارع، فاعل (هو)، جمله خبر انَّ

بدرستیکه این قرآن بر بنی اسرائیل آنچه که در تورات از احکام و قصه‌ها آمده است که درباره‌ی آن اختلاف دارند روشن و آشکار می‌سازد از جمله اختلافاتی که در حق بهشت و دوزخ و فرزندی عیسی و عزیر و غیره است.

وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۷۷﴾

و همین قرآن برای مؤمنان هدایت و رحمتی است.(۷۷)

وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ـه: اسم انَّ- ل: مزحلقه- هدی: خبر انَّ

و براستی این قرآن از برای مؤمنان باعث رحمت و هدایت و مایه‌ی نجات و سعادت دو دنیاست.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۷۸﴾

براستی پروردگارت بحکم خویش میان ایشان داوری می کند که او نیرومند و داناست.(۷۸)

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ ۚ

رَبَّكَ: اسم انَّ- يَقْضِي: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر انَّ.

بدرستیکه پروردگار تو بین اهل اختلاف از یهود و نصاری با حَکم راست و درست و محکم داوری می‌کند.

وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا- ٱلۡعَزِيزُ: خبر- ٱلۡعَلِيمُ: خبر ثانی

و او به همه چیز غالب و داناست و به حقیقت آنچه که می‌کنند عالم و آگاه است.

فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۖ إِنَّكَ عَلَى ٱلۡحَقِّ ٱلۡمُبِينِ ﴿٧٩﴾

پس توکل بر خدا کن که تو پیرو حق آشکاری. (۷۹)

فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۖ

فَتَوَكَّلۡ: فعل امر- فاعل (انت)

پس بر خداوند توکل کن و از دشمنی مخاصمان و مکر کنندگان باک مدار هر چند کافران از تو و روش تو روی گردان‌اند اما تو بدان که:

إِنَّكَ عَلَى ٱلۡحَقِّ ٱلۡمُبِينِ

ک: اسم انّ - عَلَى ٱلۡحَقِّ: جار و مجرور، خبر انّ.

راه تو راست و کار تو درست و حق آشکار است.

إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ ﴿٨٠﴾

تو نمی‌توانی مردگان را شنوا نکنی و نمی‌توانی کران را که [بگمراهی از گفتارت] روی می گردانند به حقیقت شنوا کنی. (۸۰)

إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ

ک: اسم انّ- لَا تُسۡمِعُ: فعل مضارع- فاعل (انت)، جمله خبر انّ.

براستی ای محمد ﷺ! مشرکان مرده‌دل سخن تو را نمی‌توانند بفهمند و درک کنند و بی‌گمان تو نمی‌توانی آن مرده دلان را شنوا بگردانی و ندای دعوت خود را به گوش کران برسانی. آن زمانیکه به حق و حقیقت پشت می‌کنند و از آن می‌گریزند هرگز ایمان نمی‌آورند و با کفر می‌میرند که ما بر دلهای ایشان مهر نهادیم تا ایمان در آن نرود و کفر از آن بیرون نیاید.

وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلۡعُمۡيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمۡۖ إِن تُسۡمِعُ إِلَّا مَن يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسۡلِمُونَ ﴿٨١﴾

تو کوران را از ضلالتشان هدایت نتوانی کرد و جز آن کسانی را که به آیه‌های ما ایمان دارند و مسلمانند نمی‌شنوانی. (۸۱)

وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلۡعُمۡيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمۡ

أَنتَ: اسم ما- بـ: حرف جز زائد- هدی: خبر ما

تو ای محمدﷺ نمی‌توانی گمراهان را به راه راست هدایت کنی چونکه ایشان چشم بصیرت ندارند و چشم دلشان کور است.

إِن تُسۡمِعُ إِلَّا مَن يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسۡلِمُونَ

تُسۡمِعُ: مضارع- (انت)فاعل- مَن: مفعول به

و نمی‌توانی که کران را بشنوانی مگر کسی که طالب حق باشد و صاحب استدلال و توفیق یافته تا دعوت تو را قبول کند و پند بشنود و این توفیق شامل کسی است که عنایت ازلی در او تعبیه شده باشد و ایشان مسلمانان‌اند که به تو ایمان آوردند و به سعادت ابدی رسیده‌اند. بر وفق این اخبار آورده‌اند که رسول خدا ﷺ حکایت کرد. در بنی‌اسرائیل زاهدی بود دویست سال عبادت کرده و در آرزوی آن بود که ابلیس را ببیند تا به وی بگوید الحمد لله که در این دویست سال من تو را نتوانستم ببینم و تو مرا نتوانستی از راه حق بگردانی. آخر روزی ابلیس از محراب خود را به او نشان داد، او را بشناخت، گفت اکنون بچه آمدی یا ابلیس؟ گفت دویست سال است تا می‌کوشم که تو راگمراه کنم و در اختیار خود در آورم و از دستم بر نخاست و مراد من بر آورده نشد، و اکنون تو خواستی تا مرا بینی دیدار من تو را بچه کار آید؟که از عمر تو دویست سال دیگر مانده است. این سخن بگفت و ناپدید گشت زاهد در وسواس افتاد گفت از عمر من دویست سال مانده و من خویشتن را چنین در زندان کرده‌ام؟ از لذت و شهوات بازمانده و دویست سال دیگر هم بر ان صفت دشوار بوده تدبیر من آنست که صد سال در دنیا خوش زندگانی کنم لذات و شهوات آن بکار دارم آنگه توبه کنم و صد سال دیگر بعبادت بسر آرم که الله تعالی غفور و رحیم است. آن روز از صومعه بیرون آمد سوی خرابات رفت و به شراب و لذات باطل مشغول گشت و به صحبت زنان تن در داد. چون شب در آمد عمرش به آخر رسیده بود. ملک الموت در آمد و بر سر آن فسق و فجور جان وی برداشت. آن طاعت و عبادات دویست ساله بباد بر داد حکم ازلی به او رسیده و شقاوت دامن او گرفته « **نعوذ بالله من درک الشقاء و سوء القضاء**»

وَإِذَا وَقَعَ ٱلۡقَوۡلُ عَلَيۡهِمۡ أَخۡرَجۡنَا لَهُمۡ دَآبَّةً مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ تُكَلِّمُهُمۡ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾

و چون عذاب واجبشان شود برای آنها جانوری از زمین برون آریم تا بگویدشان که این مردم آیه‌های ما را باور نمی کرده‌اند.(۸۲)

وَإِذَا وَقَعَ ٱلۡقَوۡلُ عَلَيۡهِمۡ أَخۡرَجۡنَا لَهُمۡ دَآبَّةً مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ تُكَلِّمُهُمۡ

إِذَا: مفعول فیه- وَقَعَ : فعل ماضی- ٱلۡقَوۡلُ: فاعل

و آن هنگام که قیامت فرا رسد و مردمان در آستانه عذاب قرار گیرند و دست از امر به معروف و نهی از منکر بردارند. برای ایشان **دابه الارض** یعنی جنبنده‌ای از زمین بیرون آریم که با ایشان سخن می‌گوید و این از نشانه‌های قیامت است.

در **حدیث شریف** به روایت **حذیفه بن اسید انصاری** ﷺ فرمود: « تا شما ده نشانه‌ی ذیل را نبینید قیامت بر پا نمی‌شود:

۱- طلوع خورشید از غروبگاه آن
۲- ظهور دود و دخان [معروف]
۳- خروج دابه الارض
۴- ظهور یاجوج و ماجوج
۵- خروج دجال
۶- خروج عیسی
۷- سه خسوف: خسوفی در مغرب
۸- خسوفی در مشرق
۹- خسوفی در جزیره العرب
۱۰-آتشی که از عمق عدن بیرون می‌آید و مردم را گرد می‌آورد، با آنان در هر جایی که شب بگذرانند، شب می‌گذراند و هر جاکه در نیم روز بیاسایند، با آنان همراه است.

اما خروج دابه الارض:

از رسول خدا ﷺ پرسیدند که دابه الارض از کجا بیرون آید گفت من اعظم المساجد یعنی مسجد الحرام. آن هنگام که عیسی و بهمراه مسلمانان کعبه را طواف می‌کنند. این خبر دلیل است که نخست عیسی بیرون آید آنگه دابه‌الارض. **ابن عباس** گفت وادی است در زمین تهامه از آنجا بیرون آید. **عبدالله بن عمرو** در زمین طایف بود، آنجا پای بر زمین زد گفت از اینجا بیرون آید. و گفته‌اند از اطراف مکه بیرون آید چنانکه ناقه‌ی صالح ؈ از سنگ بیرون آورده شد آن دابه گویا باشد و سخن گوید و او جانوری است که عصای موسی و خاتم (انگشتری) سلیمان با وی بود. هر مسلمانی راکه ببیند سر عصا بر پیشانی او نهد یک نقطه‌ی نور پدید آید، آنگه سرتاپای وی همه نور شود و چون کافری بیند انگشتری سلیمان؈ بر پیشانی او نهد. یک نقطه ظلمت بر پیشانی وی پدید آید. آنگه سر تاپای وی همه ظلمت و تاریک گردد. و چون این دابه بیرون آید مسلمانان همه قصد مسجد کنند که وی البته تعرض مسجد نکند و با مردم به زبان ایشان سخن گوید به آن لغت که در یابند. با عربی بزبان عرب و با عجمی به زبان عجم، اینست که رب‌العالمین گفت:

أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ

آن کسان از مشرکان و کافران‌اند با دیدن آن علامت و نشانه که قبلاً به سخنان وعده و وعید ما ایمان نیاورده بودند در آن روز که عذاب الهی شروع شد و قیامت گریبانشان را گرفت، خواهند که ایمان بیاورند ولی دیگر دیر است و پشیمانی سودی نخواهد بخشید.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَـٰتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ 

روزی از هرامتی دسته‌ای از آنها را که آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند محشور کنیم و ردیف شوند.(۸۳)

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَـٰتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ

يَوْمَ: مفعول فیه- نَحْشُرُ: فعل مضارع- فاعل (نحن)

و ای محمد یاد آور شو روزی را که حشر کنیم از رؤسا و بزرگان، از آنانکه آیات ما را تکذیب می‌کنند پس آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَـٰتِى وَلَمْ تُحِيطُوا۟ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸۴﴾

و چون بیایند گوید: چرا آیه‌های مرا که دانش شما بدان نمی‌رسد دروغ شمرده‌اید و چه اعمالی می‌کردید؟(۸۴)

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَـٰتِى وَلَمْ تُحِيطُوا۟ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

آن هنگام که در محشر جمع می‌شوند خدای تعالی به مشرکان گوید آیا آیت‌های مرا در اول حال دروغ پنداشتید و بوسیله علم و دانش بر آن احاطه نکردید و به کنه معنای آن پی نبردید چه چیزی سبب شد که شما به خدای و به رسول او ایمان نیاوردید؟ پس هر کس چنین کرده باشد قطعاً سزاوار آن است که بر او عذابی کوبنده فرود آید، زیرا شما عبث و بیهوده آفریده نشده بودید.

وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا۟ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ﴿۸۵﴾

و به سزای آن ستم‌ها که کرده‌اند عذاب بر آنها واجب شود و سخن نکنند.(۸۵)

وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا۟ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ

وَقَعَ: فعل ماضی- ٱلْقَوْلُ: فاعل

سرانجام فرمان الهی و وعده‌ی خداوند فرا رسد و عذاب بر ایشان نازل شود به سبب کفر و تکذیب آیات خدای تعالی پس ایشان به خاطر مشغول بودن در عذاب سخت زبان به عذر خواهی نگشایند.

أَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۸۶﴾

مگر نبینند که ما شب را پدید آورده‌ایم تا در آن آرام گیرند و روز را روشن کرده‌ایم که در این برای گروهی که ایمان دارند عبرتی هست.(۸۶)

أَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا

(نا) اسم انَّ- جَعَلْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل، جمله خبر انَّ.

آیا منکران بعث و حشر ندیدند و نمی‌دانستند اینکه ما شب را تاریک گردانیدیم تا در آن بخواب روند و به استراحت بپردازند و روز را روشن گردانیدیم تا در آن روشنایی به کسب روزی خود بپردازند؟

إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فِى ذَٰلِكَ : جار و مجرور، خبر انَّ مقدم- ل: مزحلقه- آیت: اسم انَّ موخر

بدرستیکه در این نور و ظلمت یعنی اختلاف شب و روز هر آینه نشانه‌هایی بر بعث و حشر است برای کسانی که ایمان آورده و درباره‌ی حقایق می‌اندیشند چون در اختلاف شب و روز نیز نشانه مردن و زنده شدن وجود دارد یکی می‌آید و دیگری می‌رود و باز چنین می‌چرخد.

بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار

وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَٰخِرِينَ ﴿٨٧﴾

روزی که در صور دمند و هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین هست جز آنکه را خدا بخواهد، وحشت کند و همگی با خواری به پیشگاه وی رو کنند.(۸۷)

وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۚ

فعل و فاعل محذوف- وَيَوْمَ: مفعول به- يُنفَخُ: فعل مضارع مجهول- نایب فاعل محذوف

ای محمدﷺ! یاد آور شو روزی که در صور دمیده شود پس همه اهل آسمانها و زمین وحشت زده و هراسان از هول و هیبت آن صور بترسند مگر آنکسانی که خدا بخواهد از آن ترس برهاند. آورده‌اند که **صور:** شاخی است که اسرافیل‌ؑ در آن سه بار می‌دمد.

۱- یکی برای فزع، که در آن دمیدن هول و هراس سختی بوجود می‌آید.

۲- یکی برای صعق، که در آن دمیدن همه‌ی جانداران بجز خدای متعال زنده نمی‌مانند و می‌میرند.

۳- دیگری برای بعث است که با آن دمیدن همه‌ی مردگان دوباره زنده می‌شوند و پاسخ اعمال خود را می‌دهند.

بعضی گفته‌اند که دمیدن برای فزع و صعق با هم در یک دمیدن صورت می‌گیرد که در این صورت دمیدن در صور دو بار تکرار می‌شود نه سه بار.

وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَٰخِرِينَ

و همه مردمان به پیشگاه خدای تعالی در حالت ذلیل و خوار بیایند ابوهریره از مصطفیﷺ روایت کند. گفت: پروردگار جهانیان آسمان‌ها و زمین بیافرید آنگه بعد از آفرینش آسمان و زمین صور بیافرید و به **اسرافیل** داد، اسرافیل صور در دهن گرفته و چشم فرا عرش داشته منتظر آن است تا کی از جانب خدای تعالی فرمان رسد که در آن در دمد. ابوهریره گفت، یا رسول الله آن صور چیست؟ گفت مانند سروی عظیم است که اسرافیل در آن در دمد.

وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ ۚ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾

و کوهها را بینی و پنداری بی‌حرکت اند ولی چون رفتن ابرها، می‌روند. صنع خدای یکتاست که همه چیز بکمال آورده که وی از کارهائی که می کنید آگاه است.(۸۸)

وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِىَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ

تَرَى: فعل مضارع- فاعل(انت)- ٱلْجِبَالَ: مفعول به- وَهِىَ: مبتدا- تَمُرُّ: فعل مضارع- فاعل(هى)، جمله خبر- مَرَّ: مفعول مطلق

ای محمدﷺ تو کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و متحرک می‌پنداری در حالیکه کوهها همچون ابرها در حرکت هستند، می‌روند و می‌گذرند اما درک کرده نمی‌شود و حرکت آن کاملاً آشکار نیست اما حرکت ابرها کاملاً محسوس و آشکار است.

محققی فرموده که اولیاء نیز در میان خلق بر حد رسوم واقف‌اند و خلق آن حرکات ایشان ندانند و خبر ندارند که به یکدم هزار عالم طی می‌کنند.

تو مبین این پایها را بر زمین	**زانکه بر دل می‌رود عاشق یقین**
از ره و منزل زکوتاه و دراز	**دل چه داند کوست مست دلنواز**
آن دراز و کوته او صاف تن است	**رفتن ارواح دیگر رفتن است**
دست نی و پای نی سر تا قدم	**آنچنانکه تافت جانها از قدم**

صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَىْءٍ

صُنْعَ: مفعول مطلق

آن خدایی است که آفریدن همه چیز را استوار کرد و بیاراست بر وجهی که شایسته است.

إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿۸۸﴾

ه: اسم انَّ - خَبِيرٌ: خبر انَّ.

بدرستی کارهایی راکه شما پنهان و آشکارا از نیک و بد انجام می‌دهید همه را می‌داند و به مقتضای اعمال شما پاداش و کیفر خواهد داد.

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ ﴿۸۹﴾

هر که کار نیک بیارد پاداشی بهتر از آن دارد و آنها از وحشت آن روز ایمن‌اند.(۸۹)

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا

فَلَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- خَيْرٌ: مبتدا مؤخر

هر که از شما به کلمه شهادت و اخلاص به نیکوئی بیاید پس او را بهترین جز است چونکه او فانی دهد و باقی ستاند و در عوض بجای یکی هفت دهد.

وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ

هُم: مبتدا- يَوْمَئِذٍ: مفعول فيه- ءَامِنُونَ: خبر

و نیکوکاران در آن روز وحشت و هراس‌انگیز، از ترس و هول ایمن‌اند.

وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَكُبَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ 

و هر که کار بدی آرد آنها به رو در آتش سرنگون شوند، آیا جز در قبال اعمالی که می کرده‌اید سزایتان می‌دهند؟(۹۰)

وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَكُبَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ

كُبَّتۡ: فعل ماضی مجهول- وُجُوهُهُمۡ: نایب فاعل- هم: مضاف الیه

و کسانی که کارهای زشت و ناپسند چون شرک و معصیت انجام می‌دهند پس نگونسار کرده شود روی هایشان در آتش یعنی ایشان را نگونسار کرده در دوزخ افکنند.

هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ

تُجۡزَوۡنَ: فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

به ایشان گفته می‌شود: آیا جزایی جز سزای آنچه می‌کردید به شما داده می‌شود؟ یعنی هر چه در دنیا انجام دادید به مقتضای آن جزا داده می‌شوید.

إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلۡبَلۡدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيۡءٖۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ 

حق این است که من فرمان یافته‌ام پروردگار این شهر را که آن را حرام کرده است و همه چیز از اوست پرستش کنم و فرمان یافته‌ام که از مسلمانان باشم.(۹۱)

إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلۡبَلۡدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيۡءٖۖ

أُمِرۡتُ: فعل ماضی مجهول- (ت): نایب فاعل- له: جار و مجرور خبر مقدم- كُلُّ: مبتدا مؤخر

جز این نیست که امر کرده شده‌ام که پرستش کنم پروردگار این شهر را که همان مکه است آن خداوندی که این شهر را حرمت بخشیده و حرام کرده است به جهت حرمت خارهای این شهر را که آن را نمی‌برند و علفهای آن را نمی‌دروند و صید آن را شکار نمی‌کنند و همه چیزها از کوچک و بزرگ از آن خدای تعالی است. در **حدیث شریف** به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه فرمودند: بی گمان این شهری است که خداوند متعال آن را در روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، حرام گردانید پس این شهر به فرمان خدای عزوجل تا روز قیامت حرام است، خار آن کنده نمی‌شود، شکار آن فراری داده نمی‌شود و گم شده‌ی آن برداشته نمی‌شود مگر کسی که گم شده‌ی آن را می‌تواند بردارد که آن را معرفی نماید و گیاهان نورس آن قطع نمی‌شود.

وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ

و دیگر اینکه من امر کرده شده‌ام اینکه از تسلیم شوندگان به خدا و برپا دارندگان اسلام باشم.

وَأَنْ أَتْلُوَا۟ ٱلْقُرْءَانَ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿۹۲﴾

و این قرآن را بخوانم، پس هر کس راه یابد تنها به سود خود راه یافته است و هر که گمراه گشت بگو من فقط بیم رسانم.(۹۲)

وَأَنْ أَتْلُوَا۟ ٱلْقُرْءَانَ

أَتْلُوَا۟: فعل مضارع- فاعل (انا)- ٱلْقُرْءَانَ: مفعول به

و دیگر به من امر کرده شده است اینکه قرآن را بخوانم و با تعمق و تأنی بخوانم تا حقایق آن بر من کشف گردد.

فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ

پس هر که به سبب پیروی از من راه یابد و ایمان آورد و بخدا بگرود و من و قرآن را تکذیب نکند جز این نیست که خود راه یافته است و منفعت و پاداش آن به خودشان برمی‌گردد.

وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ

من: مبتدا- ضَلَّ: فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر

و هر که به جهت مخالفت با امر خدا و با تکذیب من و قرآن گمراه شد پس ای محمدﷺ! به ایشان بگو که وظایف من رساندن پیام است و من از بیم دهندگانم.

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَتَعْرِفُونَهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

بگو ستایش خدائی را که آیه‌های خویش بشما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت و پروردگارت از اعمالیکه می کنید بی‌خبر نیست.(۹۳)

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَتَعْرِفُونَهَا

بگو سپاس و ستایش برای خداوندی است که زود باشد آیات و نشانه‌های قدرت خود را بشما بنماید از جمله بیرون آوردن دابه‌الارض و یا عذاب واقعه‌ی بدر و در آخرت آتش دوزخ باشد.

وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

رَبُّكَ: اسم ما- بِغَٰفِلٍ: بـ حرف جر زائد- غافل: خبر ما

و پروردگار تو از آنچه که انجام می‌دهید بی‌خبر و ناآگاه نیست حتی تأخیر عذاب ایشان به روز موعود خود از روی حساب و حکمتی است که حکمت آن را نیز خود می‌داند.

بیت:

هر چه آوردی و بردی پیش و پس — حکمت آن را نداند جز تو کس

سوره القصص

سوره قصص مکی است و در این سوره ناسخ و منسوخ نیست مگر آیه «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم » که به آیت سیف منسوخ است.

این سوره هشتاد و هشت آیه است. در فضیلت این سوره پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: کسی که سوره قصص را بخواند به تعداد هر یک از کسانی که موسی را تصدیق کرده ده حسنه به او داده خواهد شد، و فرشته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر اینکه روز قیامت بر صدق او گواهی می‌دهد. در این سوره داستان موسی﵇ را به اجمال بیان می‌کند همچنانکه در سوره‌های، شعراء، و ..... داستان حضرت موسی﵇ را بیان کرده بود.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طسٓمٓ ﴿۱﴾

طا، سین، میم (۱)

طسٓمٓ

از حروف مقطعه‌اند گفته اند که خدای تعالی این حروف را محافظ قرآن گردانیده است و گفته‌اند حروف ثلاثه یعنی طور سینا و اسکندریه و مکه است.

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿۲﴾

این آیه های کتاب واضح است.(۲)

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ

تِلْكَ :مبتدا- ءَايَٰتُ: خبر

این آیه از آیتهای روشن است یعنی راه را روشن و منور می‌گرداند.

نَتْلُواْ عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِٱلْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾

بخشی از خبر موسی و فرعون را درست، برای قومی که باور دارند بر تو می‌خوانیم.(۳)

نَتْلُواْ عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِٱلْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

نَتْلُواْ: فعل مضارع- فاعل(نحن)

آن قرآن را جبرئیل علیه‌السلام به فرمان ما داستانها و خبرهای موسی علیه‌السلام و فرعون را به حق بر تو می‌خواند برای گروهی که ایمان می‌آورند و تصدیق می کنند و از آن داستان و واقعه عبرت می‌گیرند. امّا کسانی که به آن کافرند، هیچ بهره‌ای و نفعی از آن نمی‌برند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾

فرعون در آن سرزمین تفوق داشت[1] و مردم آن را فرقه ها کرد که دسته‌ای از ایشان را زبون می گرفت و پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده نگه می‌داشت که وی از تبهکاران بود.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ

فِرْعَوْنَ: اسم انّ- عَلَا: ماضی- هو(فاعل)، جمله خبر انّ

بدرستیکه فرعون در سرزمین مصر برتری جست و استکبار نمود و اهل مصر را به گروه‌های مختلف تقسیم کرد و هر گروه با یکدیگر به مخالفت و دشمنی برخاستند یعنی قبطیان و سبطیان و گروه سبطیان یعنی بنی‌اسرائیل را در برابر قبطیان ضعیف و ناتوان می‌ساخت و گروهی از بنی‌اسرائیلیان و پسران آنان را از ترس حکومتش می‌کشت و دختران را برای خدمت کاری زنده نگه می‌داشت.

إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

ه: اسم انّ- هو: اسم کان- مِنَ الْمُفْسِدِينَ: جار و مجرور، خبر کان، خبر انّ

بدرستیکه فرعون در انجام فساد از راسخین و استواران بود که اولاد ذکور از فرزندان بنی‌اسرائیل، یعنی فرزندان یعقوب را به قتل می‌رساند و زنان را به بندگی می‌گرفت و بدین طریق در تباهکاری خود می‌افزود. آن هنگام که فرعون دستور داد که پسران آن‌ها را در یک سال زنده نگه دارند و در سال دیگر بکشند، نقل است که هارون علیه‌السلام در آن سالی که پسران را در آن سال زنده باقی می‌گذاشتند متولد شده و موسی علیه‌السلام در سالی که پسران را در وقت ولادت به قتل می‌رساندند متولد شده بود.

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾

ولی ما می‌خواستیم بر آنکسان که در آن سرزمین زبون بشمار رفته بودند منت نهیم و پیشوایانشان کنیم و وارثان گردانیم.(۵)

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

[1] - یعنی با سلطه و قدرتی که داشت، تکبر و گردنگشی پیشه کرد و مدعی ربوبیت شد.

اُسْتُضْعِفُواْ: فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

و خواستیم اینکه منت نهیم بر کسانی که در سرزمین مصر زبون و ضعیف کرده شده بودند و بیچاره گشته بودند یعنی بنی‌اسرائیل را خواستیم از این بلا و شدت و سختی که فرعون بر آنان تحمیل می‌کرد نجات دهیم و ایشان را پیشوای امور دین و دعوت‌کنندگان به خیر و صلاح گردانیم و بدین طریق بنی‌اسرائیلیان را وارث مال و متاع و املاک فرعون و فرعونیان گردانیم. و در سوره اعراب آمده که: مشارق و مغارب زمین را که در آن برکت نهاده‌ایم، به قومی که ناتوان و مستضعف شمرده می‌شدند به ارث دادیم.

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُواْ يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾

و در آن سرزمین استقرارشان دهیم و بدست آنها به فرعون و هامان و سپاهشان حوادثی را که از آن حذر می کردند بنمایانیم.(۶)

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُواْ يَحْذَرُونَ

وَنُمَكِّنَ: فعل مضارع- (نحن)فاعل- هم: مفعول به

و ایشان را در سرزمین مصر جای دهیم و فرعون و وزیر او هامان و لشکریانشان را از بنی‌اسرائیل از آنچه که حذر می‌کردند بنمایانیم چون زوال ملک و هلاک خویشتن را بر دست دشمنان دیدند و این صورت را وقتی که در دریا با علامت غرقه شدن مشاهده کردند و بنی‌اسرائیل گردش کنان بر ساحل دریا نظاره‌گر بودند و فرعونیان دانستند که به سبب ظلم و ستم و تعدی مغلوب و مقهور شده و مظلومان و بیچارگان به مراد رسیده غالب و سرافراز شدند و روز پیروزی مظلوم بر ظالم سخت‌تر از روز ظالم بر مظلوم آشکار شد.

ای ستمکار بر اندیش از آن روز سیاه — که تو را شومی ظلم افکند از جاه بچاه
آنکه‌اکنون به حقارت نگری جانب وی — بشماتت کند آن روز بسوی تو نگاه

وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِيٓ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾

به مادر موسی وحی کردیم که شیرش بده و چون از او بیمناک شدی، به دریا فکنش و ترس مدار و غم مخور که ما او را به تو باز آریم و از پیغمبرانش کنیم.(۷)

وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنْ أَرْضِعِيهِ

أَوْحَيْنَآ: فعل ماضی- (نا)فاعل- مُوسَىٰٓ: مضاف الیه

ابن عباس گفت: بنی اسرائیل در مصر بسیار شدند و روزگار زیادی در تنعم بسیار بسر بردند و سر به معاصی و طغیان در نهادند و بر مردم استکبار کردند و امر به معروف و نهی از منکر بگذاشتند. چون ناهمواری و نابکاری ایشان به جایی رسید رب‌العالمین **قبطیان** را بر ایشان مسلط کرد تا ایشان را

مستضعف گرفتند تا آنگه که پروردگار جهانیان **موسی** را به پیغامبری فرستاد و ایشان بدست وی از آن بلا رهایی یافتند. و گفته‌اند از آن روز بعد که فرعون آن خواب دید و منجمان و معبران تعبیر کردند که کودکی از بنی‌اسرائیل پدید آید که هلاک ملک تو بدست وی باشد فرعون شروع به کشتن اطفال و اولاد ایشان کرد تا آن روز که رب‌العالمین از این بلای عظیم ایشان را خلاصی داد در این مدت نود هزار طفل را بکشت می‌گوید:

فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي

ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، آن هنگام که او ترسید به او گفتیم که کودک را به دریا بیفکن و مترس و غمگین مباش

باز وحی آمد که در آبش فکن — روی در امید دارو مو مکن
در فکن در نیلش و کن اعتمید — من تو را با وی رسانم رو سپید

إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

(نا) اسم انَّ- رَادُّوهُ: خبر انَّ- ه: مضاف الیه

براستی که ما او را به تو باز می‌گردانیم و به او شرف نبوت ارزانی خواهیم کرد و او را از پیغمبران خواهیم گرداند مادر موسی چون چنین الهام شنید صندوقی توسط جبرئیل علیه السلام آماده کرد و آن را قیراندود نمود و موسی را در آن خوابانید و در آن را محکم کرد و به رود نیل انداخت.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾

خاندان فرعون او را بر گرفتند تا دشمن و مایه اندوهشان شود که فرعون و هامان و سپاهشان خطاکار بودند.(۸)

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا

(هو) اسم کان- عَدُوًّا: خبر کان

پس کسان فرعون موسی را بگرفتند تا برای فرعون و فرعونیان دشمن باشد که به سبب ایشان در دریا غرق شوند و مایه اندوهشان گردد. چه حکمت بزرگی است که اراده‌ی خدا بر آن قرار گرفته که فرعون با دست خود دشمن خود را پرورش می‌دهد که موجب هلاک جان او باشد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ

فِرْعَوْنَ: اسم انّ- (و) اسم کان- خَٰطِـِٔينَ: خبر کان، جمله خبر انّ

چونکه فرعون و فرعونیان و هامان از خطاکاران و تبهکاران بودند یعنی در رفتار و کردار و گفتار خویش نافرمان و مجرم بودند لذا خدای عزوجل آنان را به این شیوه عجیب که دشمنانشان را بدست خودشان پرورش داد مجازات کرد.

وَقَالَتِ ٱمْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ ۖ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

زن فرعون گفت: این طفل مایه خوشحالی من و تو است! او را مکشید، شاید ما را سود دهد یا به فرزندیش بگیریم و خبر نداشتند.(۹)

قَالَتِ ٱمْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ ۖ

وَقَالَتِ: فعل ماضی-ٱمْرَأَتُ: فاعل

زن فرعون، آسیه بنت مزاحم به فرعون گفت این کودک روشنی چشم است برای من و برای تو.

لَا تَقْتُلُوهُ

او را مکشید.

عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

نَتَّخِذَهُۥ: فعل مضارع- ه: مفعول به- (نحن)فاعل- وَلَدًا: مفعول به ثانی- وَهُمْ: مبتدا- لَا يَشْعُرُونَ:فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

شاید که سود برساند ما را فرمانروایی و علامت برکت در پیشانی او می‌درخشد و او را پسر خود قرار دهیم و آنان نمی‌فهمیدند که دست تقدیر در پشت پرده چه بازیها می‌کند.

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَٰرِغًا ۖ إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِۦ لَوْلَآ أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾

و دل مادر موسی از صبر تهی گشت و اگر دل وی محکم نکرده بودیم که باور دار [وعده حق] شود، نزدیک بود [قصه] او را آشکار کند.(۱۰)

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَٰرِغًا ۖ

فُؤَادُ: اسم اصبح- فَٰرِغًا: خبر

دل مادر موسی آن هنگام که شنید صندوق بدست فرعون افتاد بی‌صبر و بی قرار شد.

إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِۦ لَوْلَآ أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

(هی) اسم کاد- لَتُبْدِی : فعل مضارع- (هی) فاعل، جمله خبر کاد- (هی) اسم کان- مِنَ الْمُؤْمِنِینَ : جار و مجرور خبر کان

مادر موسي نزدیک بود از بس که نگران و مضطرب شده بود قصه موسی را افشا کند و بگوید: این فرزند من است او را مکشید این از روی عاطفه و احساس مادر به فرزندش است نه اینکه فرعون را از قصه آگاه کرده باشد وعده‌ای هم گفتند: از فرط شادی نزدیک بود افشا کند اگر ما دل مادر موسی را به صبر و ثبات محکم نکرده بودیم یقیناً آشکار می‌کرد و می‌گفت: این فرزند من است و این لطف کردیم تا آن زن وعده ما را از باورکنندگان باشد.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۱﴾

و به خواهرش گفت: از پی او برو، و وی او را از دور بدید، اما خاندان فرعون احساس نمی‌کردند.(۱۱)

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ

قُصِّيهِ : فعل امر- (ی) فاعل- ـه: مفعول به، او را دنبال کن

و مادر موسی به دخترش مریم که خواهر موسی است گفت بدنبال او برو و از او خبر بگیر.

فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

بَصُرَتْ : فعل ماضی- (هی) فاعل

پس برادر خود را از دور دید که در بغل آسیه بود و ایشان نمی‌دانستند که او خواهر موسی است.

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾

و شیر دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم، گفت: آیا شما را به خانواده‌ای هدایت کنم که برای شما سرپرستی وی کنند و نیکخواه او باشند.(۱۲)

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

حَرَّمْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- الْمَرَاضِعَ : مفعول به- أَدُلُّكُمْ فعل مضارع- کم: مفعول به- (انا) فاعل

و به موسی شیر دایگان را حرام کردیم و او هیچ شیری غیر از شیر مادرش نمی‌گرفت گفته‌اند که بمدت هشت شبانه روز موسی شیر کسی نگرفت تا آسیه و قوم او بیچاره شدند تا اینکه موسی انگشت سبابه خود را می‌مکید و از آن شیر پاک بیرون می‌آمد و او می‌خورد چون مریم خواهر موسی دانست که آسیه برای دایه موسی مضطرب و نگران است چون هر گاه زنان شیرده را می‌آوردند و شیر خود را بر موسی عرضه می‌کردند موسی از پستان آنان شیر نمی‌خورد بلکه در گریستن خود می‌افزود خواهر

موسی چون ایشان را چنان دید گفت: آیا راهنمایی کنم شما را بر اهل خانه ای که از روی شفقت آن کودک را بپذیرند و شیر دهند برای شما که او از نیکخواهان باشد و در شیر دادن او کوتاهی و دریغ نکند. گفته‌اند چون هامان این سخن از مریم خواهر موسی شنید او را در کار وی متهم داشت. هامان خواست بگوید این دختر را بگیرید که او از قصه‌ی این کودک خبر دارد و مادر وی را می‌شناسد به فرمان الهی بر دهان وی مهر زده شد. پس خواهر موسی به فرمان فرعون بازگشت تا دایه بیاورد و مادر موسی را از حال موسی آگاه کرد و او را به خانه‌ی فرعون آورد. موسی چون بوی مادر به مشام وی رسید در او آویخت و شیر از پستان وی مکیدن گرفت و آرام و سکون در وی آمد. این است که رب‌العالمین گفت:

فَرَدَدْنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

و او را سوی مادرش باز بردیم تا دیده‌اش روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است ولی بیشترشان نمی‌دانند.(۱۳)

فَرَدَدْنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

فَرَدَدْنَٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- وَعْدَ : اسم انَّ- حَقٌّ: خبر انَّ

زمانیکه مادر موسی به قصر فرعون رفت و نوزاد شروع به مکیدن شیر او کرد. می‌گوید پس باز گردانیدیم فرزند را به سوی مادرش تا چشم او به فرزندش روشن شود و به جهت جدایی از او اندوهناک نشود و یا به علم یقین بداند که وعده‌ی حق راست و درست است و امّا بیشتر قبطیان نمی‌دانستند. در تفسیر آورده‌اند که فرعون به مادر موسی گفت چگونه است که این کودک تو را پذیرفت و شیر تو خورد و هیچ دایه‌ی دیگر را نپذیرفت؟ مادر موسی گفت: براستی من زنی پاک هستم و شیر من پاک است و کودک بدان جهت از من شیر می‌خورد. پس فرعون ساکت شد. پس مادر موسی به آسیه گفت: اگر خواهی و بپسندی من این کودک را بخانه برم و او را تربیت نیکو کنم و شفقت در او بجای آرم، آسیه رضا بداد و موسی را برگرفت و به خانه آمد. پس موسی با مادر بود و شیر می‌خورد و بعد از شیر بازگرفتن او را به پیش فرعون برد و در حجره فرعون و آسیه بر آمد.

روزی موسی پیش فرعون بازی می‌کرد و چوبی در دست داشت و با آن چوب در میان بازی بر سر فرعون زد فرعون در خشم شد و قصد قتل وی کرد. بعضی‌ها گفتند ریش فرعون را گرفت. آسیه گفت کودک صغیری است و عقلش به چیزی نمی‌رسد. آنگه او را آزمون کردند به جواهر و آتش و تمامی قصه در سوره‌های گذشته بیان آن رفت مثل سوره طه.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسْتَوَىٰٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴﴾

و چون به قوت رسید و کامل شد، فرزانگی و دانشی به او دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.(۱۴)

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسْتَوَىٰٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا

وَلَمَّا: مفعول فیه- بَلَغَ: فعل ماضی، فاعل (هو)- أَشُدَّهُۥ: مفعول به

و آن هنگام که موسی به نهایت قوت و نیرو رسید؛ یعنی کمال جوانی که آن بین سی تا چهل سالگی باشد مراد در اینجا چهل سالگی است چون در سن چهل سالگی به او نبوت و علم و دانش داده شده است

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ

وَكَذَٰلِكَ: جار و مجرور- نَجْزِى: فعل مضارع، فاعل (نحن)- ٱلْمُحْسِنِينَ: مفعول به

و همچنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم و آنان را در هر دو جهان خوشبخت می‌گردانیم.

وَدَخَلَ ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِۦ ۖ فَٱسْتَغَٰثَهُ ٱلَّذِى مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِى مِنْ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۖ إِنَّهُۥ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾

و هنگام بی‌خبری مردم، به شهر در آمد و در آنجا دو مرد را دید که جنگ آزمائی می کنند، یکی از پیروان او و دیگری از دشمنان او بود، آنکه از پیروان او بود بر ضد آنکه از دشمنان وی بود از او کمک خواست، موسی مشتی بدو زد بیجانش کرد، گفت این کار شیطان است که وی دشمن گمراه کن آشکاری است.(۱۵)

وَدَخَلَ ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ

دَخَلَ: فعل ماضی، فاعل (هو)- ٱلْمَدِينَةَ: مفعول به

و موسی به شهر مصر داخل شد یا به شهرهای اطراف و حوالی آن داخل شد آن هنگام غفلتی که واقع بود یعنی زمان بین نماز مغرب و نماز عشاء که در آن وقت هر کس به خود مشغول بودند عده‌ای گفتند در وقت زوال و وقت خواب نصف روز بود که وارد شد پس در آن شهر دو مرد را یافت که بهم بر آویخته بودند.

هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِۦ

هَٰذَا: مبتدا- مِن شِيعَتِهِۦ: جار و مجرور خبر- هَٰذَا: مبتدا- مِنْ عَدُوِّهِۦ: جار و مجرور خبر

یکی از بنی اسرائیل و دیگری قبطی از دشمنان وی بود.

فَٱسْتَغَٰثَهُ ٱلَّذِى مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِى مِنْ عَدُوِّهِۦ

پس آنکسی که از قوم او از بنی اسرائیل بود دادخواهی کرد از موسی بر علیه آنکسی که از دشمنان او بود.

فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ

فَوَكَزَهُۥ: فعل ماضی به معنی مشت زد- مُوسَىٰ: فاعل

پس موسی علیه السلام به قبطی گفت دست از او بدار و او را مرنجان، قبطی گفت او را می‌برم تا به مطبخ پدرت هیزم ببرد. موسی را آن روز پسر فرعون می‌خواندند قبطی سخن موسی نشنید و همچنان در وی در آویخت موسی مردی قوی بود و مشت وی سخت بود پس قبطی را مشتی زد و او را بکشت.

قَالَ هَٰذَا مِنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ

هَٰذَا: مبتدا- مِنۡ عَمَلِ: جار و مجرور خبر

گفت این کار من، عمل کسی است که شیطان او را به بیراهه بکشد کار آدمهای مثل من نیست. زیرا موسی علیه السلام به کشتن قبطی مأمور نشده بود.

إِنَّهُۥ عَدُوّٞ مُّضِلّٞ مُّبِينٞ

ـه: اسم انّ- عَدُوّٞ: خبر انّ

بدرستیکه شیطان دشمنی است گمراه کننده و دشمن آشکاری است چون پیغمبران معصوم‌اند و پیغمبران لغزش نکنند مگر به لهو و اشتباه پس حضرت موسی به طریق مناجات گفت:

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

گفت: پروردگارا من به خویشتن ستم کردم، مرا بیامرز و خدایش بیامرزید که وی آمرزگار و رحیم است.(۱۶)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓ

(ی) اسم انّ- ظَلَمۡتُ: فعل ماضی- تُ: فاعل، خبر انّ- نَفۡسِي: مفعول به

موسی از کرده‌ی خود پشیمان شد و گفت پروردگارا بدرستی که من بر خود ستم کردم به جهت قتل قبطی قبل از اینکه فرمان کشتن بیاید پس گناه مرا بیامرز و به من ببخشای.

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

ـه: اسم انّ- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلۡغَفُورُ: خبر انّ- ٱلرَّحِيمُ : خبر انّ ثانی

بدرستیکه او خدائی آمرزنده و بر بندگان خود مهربان است و بر ایشان ببخشاید.

قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ فَلَنۡ أَكُونَ ظَهِيرٗا لِّلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٧﴾

گفت: پروردگارا به پاس این نعمت که مرا دادی هرگز پشتیبان بدکاران نخواهم بود.(۱۷)

قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ فَلَنۡ أَكُونَ ظَهِيرٗا لِّلۡمُجۡرِمِينَ

(انا) اسم کان- ظَهِيرٗا : خبر کان

موسی عليه السلام گفت پروردگارا! آنچه از نعمتها به من بخشیدی تو را سپاس میدارم و توبه می‌کنم و از تو طلب مغفرت می‌نمایم و به پاس این نعمت‌ها من هیچ وقت و هرگز پشتیبان و یار و یاور مجرمین و تبهکاران نخواهم شد.

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ﴿۱۸﴾

در شهر ترسان و نگران، شب را به روز آورد و ناگاه آنکه روز پیش، از او یاری خواسته بود از او فریادرس می‌جست، موسی بدو گفت: حقا که تو آشکارا گمراهی.(۱۸)

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ

(هو) اسم فَأَصْبَحَ - خَائِفًا: خبر فَأَصْبَحَ

پس موسی عليه السلام در آن شهر در حالت ترسان و لرزان شب را به روز آورد و در انتظار آنکه هر لحظه کسی پیدا بشود و از او قصاص کند! پس ناگاه آن بنی‌اسرائیلی که دیروز با قبطی در آویخته بود و از موسی عليه السلام یاری و کمک و فریاد رسی خواسته بود فریاد می‌کرد و بر قبطی دیگر کمک می‌طلبید چونکه با قبطی دیگر آویخته بود از پس آن بر نمی‌آمد.

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ

موسی به او گفت ای بنی اسرائیل حقا که تو گمراه آشکار هستی چون موجب قتل کسی شدی. یعنی تو دیروز سبب کشته شدن کسی شدی و امروز هم می‌خواهی سبب قتل دیگری شوی.

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۱۹﴾

و همینکه موسی خواست به سوی آنکه دشمن هر دو شان بود دست بگشاید، گفت: ای موسی! مگر می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی می‌خواهی که در این سرزمین، ستمگری بیش نباشی و نمی‌خواهی که از اصلاحگران باشی.(۱۹)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا

أَنْ يَبْطِشَ: حمله ور شود، فعل مضارع - فاعل(هو) - هُوَ: مبتدا - عَدُوٌّ: خبر

پس آن هنگام که موسی عليه السلام خواست اینکه قبطی را بگیرد و بزند که دشمن هر دوی این‌ها بود پس اسرائیلی گمان برد که بر سر او می‌پرد و او را می‌زند.

قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ

أَنْ تَقْتُلَنِي: فعل مضارع منصوب - (ن)وقایه - (ی) مفعول به - فاعل(انت)

سبطی گفت ای موسی ﷺ آیا می‌خواهی که مرا بکشی چنانکه دیروز کسی را کشتی گفته‌اند آن ابلیس بود شبیه به مرد بنی‌اسرائیلی.

إِن تُرِيدُ إِلَّآ أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ

اسم کان (انت)- جَبَّارًا: خبر کان

اینکه می‌خواهی سرکش و ستمگر باشی در سرزمین مصر یا اسکندریه و در سرزمین غیر از این و تو نمی‌خواهی از جمله صالحان و مصلحین باشی، این سخن قتل را به فرعون رسانیدند و او با ارکان دولت خود مشورت کرد در حق کشته‌شدن قبطی توسط موسی و **حزقیل** که مؤمن بود، از آن حال و قضیه و نقشه فرعون آگاه شد و روی به سوی موسی ﷺ کرد.

وَجَآءَ رَجُلٞ مِّنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلۡمَلَأَ يَأۡتَمِرُونَ بِكَ لِيَقۡتُلُوكَ فَٱخۡرُجۡ إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢٠﴾

و از آن سوی شهر مردی شتابان بیامد و گفت: ای موسی بزرگان درباره تو رأی می‌زنند که بکشندت، برون شو که من نیکخواه توام.(۲۰)

وَجَآءَ رَجُلٞ مِّنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡعَىٰ

مردی یعنی **حزقیل** از بارگاه فرعون از جای دور شهر در حالیکه شتاب می‌کرد به سوی موسی ﷺ آمد و به او رسید و گفت:

قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلۡمَلَأَ يَأۡتَمِرُونَ بِكَ لِيَقۡتُلُوكَ فَٱخۡرُجۡ إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ

ٱلۡمَلَأَ: اسم انّ- يَأۡتَمِرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر انّ

گفت: ای موسی براستی در بارگاه فرعون برای کشتن تو مشورت می‌کنند و نقشه می‌کشند پس هر چه زودتر از این شهر بیرون برو که من از جمله خیرخواهان و دلسوزان شمایم.

فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢١﴾

از آن شهر ترسان و نگران برون شد و گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمگران نجات بخش.(۲۱)

فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُ

فَخَرَجَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- خَآئِفٗا:حال

پس موسی همان لحظه بدون یار و بدون آذوقه و مرکب به تنهایی بیرون رفت در حالیکه بر نفس خود ترسان بود مترصد و منتظر بود که کسی از پشت سر او بیاید و او را قصاص کند.

قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

نَجِّنِي: فعل امر- (ن)وقایه- (ی)مفعول به- (انت)فاعل

موسی پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بده گفته‌اند که جبرئیل علیه السلام آمد و به موسی گفت ای موسی! روی به سوی شهر مدین آور و موسی به سوی شهر مدین حرکت کرد.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۲۲﴾

و چون موسی(ع) رو بسوی مدین کرد گفت: شاید پروردگارم مرا بمیانه راه هدایت کند.(۲۲)

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

رَبِّي: اسم عسی- يَهْدِيَنِي: فعل مضارع- (ن)وقایه- (ی)مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر عسی- سَوَاءَ: مفعول به

و آن هنگام که رو به سوی مدین حرکت کرد و این فاصله تا شهر مدین هشت شبانه روز راه است می‌رفت و در راه جز گیاه خوردنی چیزی بهمراه نداشت موسی گفت امیدوارم پروردگارم مرا به راهی هدایت کند و به منزل مقصود برساند و مشکلات و گرفتاریهای راه را بر من آسان سازد. گفته‌اند که در راه جبرئیل علیه السلام آمد و به او گفت به سوی شهر مدین به پیش **شعیب** برو. گفته‌اند که کسان فرعون در طلب او بدنبال وی رفتند و به مدین سه راه وجود داشت. ایشان در طرف دیگر برفتند و نیافتند.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿۲۳﴾

و چون به آب مدین رسید، بر سر آن گروهی از مردم را دید که آب می‌دادند و نزدیک آنها دو زن را دید که [گوسفندان خویش] دور می کردند، گفت: قصه شما چیست گفتند: ما آب ندهیم تا شبانان [گوسفندان خویش] ببرند که پدرمان پیری کهنسال است.(۲۳)

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ

لَمَّا: مفعول فیه- وَرَدَ: فعل ماضی، فاعل (هو)- مَاءَ: مفعول به

و آن هنگام که به چاه آب مدین رسید مردمان را دید که بر گرد آن بر آمده بودند و مواشی و چهارپایان را آب می‌دادند.

وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ

وَجَدَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- امْرَأَتَيْنِ: مفعول به

و یافت دو زن را که در جای اسفل (پائین) گوسفندان خود را می‌راندند تا با رمه‌ی دیگران مختلط نشود از آنجا که شفقت ذاتی پیغمبران است پیش رفت و از روی لطف و محبت گفت:

قَالَ مَا خَطْبُكُمَا

مَا: مبتدا- خَطْبُكُمَا: خبر

حال شما و کار شما چیست که گوسفندان را از اختلاط یکدیگر باز می‌دارید؟ ایشان عذر خود را و عذر پدر خود را باز گفتند: چون موسی ایشان را بی‌مُحْرِم در چراگاه دیده بود بر ایشان انکار کرد و این سئوال از آن جهت بود.

قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

أَبُونَا: مبتدا- شَيْخٌ: خبر- كَبِيرٌ: نعت

آن دو دختر گفتند: پدر ما مردی پیر و ضعیف است، مراعات مواشی نمی‌تواند بکند و مالی هم نیست که کسی را چوپان بگیرد و مزد دهد، و ما به ضرورت بیرون آمده‌ایم و گوشه‌ای گرفته‌ایم تا این شبانان بروند و جای خالی شود آنگه ما گوسفندان خود را آب دهیم. و پدرشان **شعیب بن نویب بن مدین بن ابراهیم الخلیل** بود.

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾

پس گوسفندان را آب داد آنگاه سوی سایه رفت و گفت پروردگارا من به غذایی که سویم فرستی محتاجم.(۲۴)

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

سَقَىٰ: فعل ماضی- (هو)فاعل- (ی) اسم انّ- فَقِيرٌ: خبر انّ

موسی چون ایشان را بر این صفت دید برایشان ببخشود و شفقت کرد و گوسفندان ایشان فرا پیش گرفت و به سر چاه برد و بر سر چاه سنگی بزرگ بود که ده مرد با قوت آن سنگ را نمی‌توانستند بردارند. موسی به تنهایی آن سنگ برداشت و بیفکند و سطل خواست به او سطلی دادند که ده نفر آن سطل از چاه بر می‌کشیدند.

موسی به تنهایی آن سطل پر از آب از چاه برکشید، و گوسفندان ایشان را آب داد. روایت کرده‌اند عمر رضی الله عنه که گفت هر پیغمبری نیروی چهل مرد داشت و پیغمبر ما به قوت چهل پیغمبر نیرو و قدرت داشت می‌گوید: موسی از روی ترحم و شفقت گوسفندان ایشان را آب داد و ایشان برفتند و موسی نیز به سوی سایه‌ی درختی یا دیواری برگشت. پس موسی گفت پروردگارا! بدرستیکه من از برای خوردنی آنچه که بفرستی از نیکی‌ها بدان محتاجم.

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۚ فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ ۖ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾

یکی از آن دو دختر که شرمگین قدم بر می‌داشت نزد وی آمد و گفت پدرم دعوتت می کند تا تو را برای آب دادن ما پاداش دهد چون نزد وی شد و این سرگذشت با او بگفت، گفت: بیم مدار که از گروه ستمگران نجات یافته‌ای.(۲۵)

فَجَآءَتۡهُ إِحۡدَىٰهُمَا تَمۡشِي عَلَى ٱسۡتِحۡيَآءٖ

فَجَآءَتۡهُ: فعل ماضی- ه: مفعول به- إِحۡدَىٰهُمَا: فاعل

پس یکی از دو دختر در حالی که حیا می‌کرد و با شرم قدم بر می‌داشت به نزد موسی عليه السلام آمد، مفسران گفتند آن دختران، آن روز زودتر به خانه خود بازگشتند و پدر به آنان گفت: چگونه است که امروز زودتر به خانه آمدید؟ گفتند: مرد پارسای مشفق مهربان بما رسید و گوسفندان ما را آب داد. پدر گفت چه سخن از وی شنیدید؟ گفتند از وی شنیدیم که می‌گفت « **رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر** » شعیب گفت نیست او مگر مردی گرسنه محتاج طعام. آنکه دختر کوچکتر راکه نامش **صفورا** بود فرستاد اینست که رب‌العالمین گفت « **فَجَآءَتۡهُ إِحۡدَىٰهُمَا تَمۡشِي عَلَى ٱسۡتِحۡيَآءٖ** » می‌گوید: پس یکی از آن دو دختر که نامش صفورا بود در حالت شرمندگی به سوی موسی آمد.

قَالَتۡ إِنَّ أَبِي يَدۡعُوكَ لِيَجۡزِيَكَ أَجۡرَ مَا سَقَيۡتَ لَنَاۚ

آن دختر (صفورا) گفت: بدرستی که پدر من تو را می‌خواند تا تو را پاداش دهد بجهت آنکه ای موسی گوسفندان را آب دادی موسی برخاست و آن دختر پیشاپیش موسی حرکت می‌کرد باد وزید و جامه‌ی آن دختر از ساق پایش کنار رفت موسی فرمود از پی من حرکت کن و مرا راهنمایی کن او پشت سر موسی حرکت می‌کرد و می‌گفت: به راست یا چپ برو تا وارد مدین شدند و موسی نزد شعیب که پیری فرتوت و کور شده بود آمد و بر او سلام کرد و شعیب پاسخ سلام را داد.

فَلَمَّا جَآءَهُۥ وَقَصَّ عَلَيۡهِ ٱلۡقَصَصَ

قَصَّ: فعل ماضی- (هو)فاعل

پس آن هنگام که موسی نزدیک شعیب عليه السلام آمد و بر او قصه‌ی خود باز گفت دانست که او از اهل بیت نبوت است.

قَالَ لَا تَخَفۡۖ

لَا تَخَفۡ: مضارع مجزوم- فاعل(انت)

گفت مترس.

مولانا گفت:

لا تخافوا هست نزل خائفان	**هست در خور از برای خائف آن**
هرکه ترسد مر او را ایمن کنند	**مر دل ترسنده را ساکن کنند**
آنکه خوفش نیست چون گویی مترس	**درس چه دهی نیست او محتاج درس**

نَجَوۡتَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ

نَجَوۡتَ: فعل ماضی- تَ: فاعل

از گروه ستمگران و از دست ظالمان یعنی فرعون و قوم او رهایی یافتی و فرعون به شهر مدین دسترسی ندارد. سپس شعیب طعام در پیش نهاده، گفت ای جوان این طعام بخور که برای تو آماده شده است، موسی گمان کرد که آن طعام به عوض آب دادن گله تهیه شده است. موسی گفت **اعوذ بالله** ما از آن خاندان نیستیم که دین خود را به دنیای خود بفروشیم **شعیب گفت** آنچنان نیست که تو گمان بردی. والله، عادت من و عادت پدران من اینست که مردمان را طعام دهیم و مهمان را گرامی داریم. پس موسی علیه السلام آن طعام بخورد.

قَالَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا يَٰٓأَبَتِ ٱسۡتَـٔۡجِرۡهُۖ إِنَّ خَيۡرَ مَنِ ٱسۡتَـٔۡجَرۡتَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡأَمِينُ ﴿٢٦﴾

یکی از آنها گفت (یکی از دو دختر) پدر جان! او را اجیر کن چرا که بهترین کسی است که می‌توانی استخدام کنی، و هم نیرومند امین است.(۲۶)

قَالَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا يَٰٓأَبَتِ ٱسۡتَـٔۡجِرۡهُۖ

قَالَتۡ: فعل ماضی- إِحۡدَىٰهُمَا: فاعل- هما: مضاف الیه- یا: ندا- ابت: منادا

دختر شعیب به او گفت« ای پدر او را به مزدوری بگیر برای شبانی.

إِنَّ خَيۡرَ مَنِ ٱسۡتَـٔۡجَرۡتَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡأَمِينُ

خَيۡرَ: اسم انّ- ٱلۡقَوِيُّ: خبر انّ- ٱلۡأَمِينُ: خبر انّ ثانی

که بتحقیق او بهترین مزدوری است که او را اجیر کنی چون توانا و قدرتمند و امانت دار است. منظور دختر از توانایی موسی نیروی او در برداشتن سنگ از سر چاه و آب‌کشیدن او به تنهایی با دلو بزرگ بود و مقصود او از امانت‌داری او آن دستوری بود که موسی فرمود از پشت سر من حرکت کن و مرا راهنمایی کن. شعیب به موسی رغبت کرد و گفت:

قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ أَن تَأۡجُرَنِي ثَمَٰنِيَ حِجَجٖۖ فَإِنۡ أَتۡمَمۡتَ عَشۡرٗا فَمِنۡ عِندِكَۖ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أَشُقَّ عَلَيۡكَۚ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾

گفت: خواهم یکی از این دو دختر خویش زن تو کنم، بشرط آنکه هشت سال اجیر من شوی و اگر ده سال تمام کنی، به اختیار خویش کرده‌ای، نمی‌خواهم با تو سختی کنم و مرا اگر خدا خواهد، از شایستگان خواهی یافت. (۲۷)

قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ أَن تَأۡجُرَنِي ثَمَٰنِيَ حِجَجٖۖ

(ی) اسم اِنّ- أُرِيدُ: فعل مضارع- (انا)فاعل، جمله خبر اِنّ

و گفت همانا به تحقیق می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به همسری تو درآورم بر آنکه مزدور باشی برای من بمدت هشت سال.

فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ

أَتْمَمْتَ: فعل ماضی- تَ: فاعل- عَشْرًا: مفعول به

اگر می‌خواهی به ده سال تمام کنی در اختیار خود توست. و اجبار و اکراهی در میان نیست که هشت سال را به ده سال برسانی بدین ترتیب این دو سال را در اختیار و همت موسی واگذار کرد.

وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ

و من نمی‌خواهم که بر تو مشقت کنم و بزودی اگر خدا بخواهد مرا از نیکان خواهی یافت.

سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ

زود باشد که مرا از جمله نیکان خواهی یافت و خواهی دید که من به عهد خود وفا خواهم کرد. جمهور فقها این آیه را دلیل بر این که نکاح دادن دختران را حق ولی می‌شناسند، نه حق خود دختر، امّا امام ابوحنیفه(رض) این حق را در حیطه اختیار خود دختران می‌داند.

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَٰنَ عَلَيَّ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۲۸﴾

گفت: همین،قرار من و تو،هریک از دو مدت بسر بردم، بمن ظلم نشود، و خدا نگهبان گفتار ماست.(۲۸)

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ

ذَٰلِكَ: مبتدا- بَيْنِي: مفعول فیه- (ی) مضاف الیه، خبر

موسی علیه السلام گفت این عهد میان من و میان تو قائم و پابرجاست که هیچ کدام خلاف نکنیم.

أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَٰنَ عَلَيَّ

أَيَّمَا: مفعول به مقدم- قَضَيْتُ: فعل ماضی- تُ: فاعل

هر کدام از این دو مدت که هشت سال است و یا ده سال است اجرا کنم و به پایان برسانم و ستمی بر من نیست.

وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- وَكِيلٌ: خبر

و خدای تعالی بر آنچه که می‌گویم و شرط می‌کنم یعنی آنچه که از شرط بین من و شما می‌رود گواه و شاهد است و ما کار خود را به خدای تعالی واگذار می‌کنیم که او چاره‌ساز همه‌ی کارهاست موسی با صفورا که دختر کوچکتر بود ازدواج کرد و از او برای خود چوبدستی و عصایی خواست، صفورا گفت به حجره پدرم برو و آن عصا بردار. شعیب به او گفت این عصا از چوب درختان بهشت است که

خداوند به آدم عنایت فرموده موسی با گوسفندان که در آن هنگام چهل گوسفند بود بیرون رفت در آن دشت ماری بسیار بزرگ بود که گوسفندان را می‌بلعید. موسی با خود گفت از بزرگترین جهادها کشتن این مار است و با گوسفندان بسوی آن دشت رفت و چون نزدیک رسید مار آهنگ گوسفندان کرد، موسی آن مار را کشت و گوسفندها را تا پایان روز در آن دشت چراند و پیش شعیب برگشت و خبر کشتن مار را به او داد شعیب و مردم مدین از آن خبر شاد شدند و در تجلیل و بزرگداشت موسی کوشیدند و موسی عليه السلام همچنان به چوپانی گوسفندان شعیب مشغول بود تا مدت مزدوری او بسر رسید و در آن هنگام شمار گوسفندان از چهل به چهارصد رسیده بود موسی قصد رفتن از مدین کرد.

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِۦٓ ءَانَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓا۟ إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّىٓ ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۲۹﴾

و چون موسی مدت خدمت به پایان رسانید خانواده خویش را از حضور شعیب برد از جانب طور آتشی دید به خانواده‌ی خود گفت: بمانید که من آتشی دیده‌ام، شاید برایتان، خبری از آن، یا شعله آتشی بیارم، شاید گرم شوید. (۲۹)

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِۦٓ ءَانَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارًا

قَضَىٰ: فعل ماضی- مُوسَىٰ: فاعل- ٱلْأَجَلَ: مفعول به

مجاهد گفت: موسی مزدوری شعیب بر مَهر دختر ده سال تمام کرد آنگه دو سال دیگر به نزدیک وی مقام کرد و از دختر شعیب او را کودک آمد و بعد از چند سال که در نزد وی مقام کرده بود[1] اجازه خواست تا به زیارت مادر و برادر و خواهر خود به مصر برود. شعیب دستور رفتن داد زن وی حامله بود و زمان زادن نزدیک بود. موسی عليه السلام راه نمی‌دانست سر به بیابان نهاد تا به جانب **طور سینا** افتاد.

در راه شب تاریک پیش آمد و باد و باران و صاعقه و سرمای سخت، گوسفندان در بیابان پراکنده شده و اهل وی را درد زائیدن حاصل شد موسی در میان متحیر شد طلب آتش کرد و آتش زنه آتش نداد آخر به جانب طور نگه کرد و آتش دید این است که رب العالمین گفت « **ءَانَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارًا** » از سوی کوه طور آتشی دید افروخته، چنان پنداشت که چوپانی است یا کاروانی که آنجا آتش کرده.

قَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓا۟ إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّىٓ ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

---

[1] - از طریق مختلف از **ابن عباس** رضی الله عنهما روایت شده است که مدت ماندن حضرت موسی علیه‌السلام نزد شعیب علیه السلام، ده سال بوده است، و از **مجاهد** روایت شده که گفته است علاوه بر ده سال، دو سال دیگر هم نزد حضرت شعیب بسر برده است.

ابن عباس گفته است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در این باره از **جبرئیل** عليه السلام سوال کردند، جبریل به رسول خدا خبر داده است که موسی عليه السلام ده سال به پایان رسانیده است.

نگا: الجامع الأحکام القرآن (قرطبی) جلد ۷ ص ۲۱۲- جامع البیان طبری جلد ۱۱ جزء ۲۱ ص ۶۹-۶۸

(ی) اسم اِنَّ- ءَانَسْتُ: فعل ماضی- (ت)فاعل، خبر اِنَّ- نَارًا: مفعول به- کم: اسم لعل- تَصْطَلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر لعل

موسی به اهل بیت خود گفت شما ساعتی درنگ کنید و آرام گیرید تا من بروم و اگر آنجا کسی را ببینم خبر راه مصر از او بپرسم تا ما را بر راه مصر هدایت کند یا پاره‌ای آتش آرم تا شما گرم شوید.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست — منزل آن مه عاشق کش عیّار کجاست
شب تار است و ره وادی ایمن‌در پیش — آتش طور کجا موعد دیدار کجاست
حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج — فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست

فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِیَ مِن شَٰطِیِٕ ٱلْوَادِ ٱلْأَیْمَنِ فِی ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن یَٰمُوسَىٰٓ إِنِّیٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِینَ ﴿۳۰﴾

و چون نزدیک آتش رسید از کناره راست، در جایگاه مبارک، از آن درخت ندا داده شد که ای موسی! من خداوندم، پروردگار جهانیانم. (۳۰)

فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِیَ مِن شَٰطِیِٕ ٱلْوَادِ ٱلْأَیْمَنِ فِی ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن یَٰمُوسَىٰٓ إِنِّیٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِینَ

(ی) اسم اِنَّ- أَنَا: ضمیر منفصل- لفظ اَللَّهُ: خبر اِنَّ

پس آن هنگام که به آن آتش رسید از کناره وادی که بردست راست موسی﵇ بودند موسی را ندا کردند و آن ندا در جایگاهی برکت داده شده از درخت سمره رسید. گفت: ای موسی! بدرستی که منم خدای پروردگار جهانیان موسی در درخت نگاه کرد آتش سفید بی‌دود دید و شعله آتش شوق عشق مشاهده نمود و با مشاهده‌ی این آتش نزدیک بود شمع وجودش در شوق عشق گداخته گردد در پیش درخت بایستاد و مضمون آن ندا این بود که یکی این که ای موسی! إِنِّیٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِینَ. براستی منم الله پروردگار جهانیان. می‌گویند. این درخت در طور وادی مقدس(طوی) همچنان بیخ آن سبز و خرم است و دور تا دور آن سنگ چیده شده مشاهده می‌شود. این درخت هم اکنون در داخل محوطه‌ی کلیسایی به نام «سانتی کاترین» قرار دارد که جهانگردان بسیاری به قصد دیدار آن راهی کشور مصر می‌شوند- «تفسیر انوارالقرآن»

مولانا گفت:

همچنانکه موسی از سوی درخت — بانگ حق بشنید کای مسعود بخت
از درخت انی انا الله می‌شنید — با کلام انوار می‌آمد پدید

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ یُعَقِّبْ ۚ یَٰمُوسَىٰٓ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۖ إِنَّكَ مِنَ ٱلْءَامِنِینَ ﴿۳۱﴾

و اینکه عصای خویش بیفکن و چون بدیدش که حرکت می کند گویا وی ماری است، گریزان پشت کرد و بازنگشت. [گفتیم:] ای موسی! پیش آی و مترس هر آینه تو از امان یافتگانی.(۳۱)

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ

أَلْقِ: فعل امر- فاعل(انت)- عَصَاكَ: مفعول به

آن هنگام که موسی با خدا گفتگو می‌کرد فرمان رسید که ای موسی عصای خود بیفکن.

فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ

ها:اسم کان- جَآنٌّ: خبر کان

و چون آن را بینداخت به صورت اژدهایی درآمد پس آن هنگام که دید عصا ماری گشته و بسرعت حرکت می‌کند، هزیمت کنان از خوف برگشت و پشت کرد و به سوی اهل خود حرکت کرد.

يَٰمُوسَىٰٓ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ

موسی: منادا

ندا رسید ای موسی پیش آی و از این مار مترس. **مولانا گفت:**

نی ز دریا ترس و نی از موج و کف — چون شنیدی تو خطاب لا تخف

لاتخف دان چونکه خوفت داد حق — نان فرستد چون فرستادت طبق

إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ

ک: اسم انَّ- مِنَ الْآمِنِينَ: جار و مجرور خبر انَّ

بدرستی که تو از امان یافتگانی.

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَٰنِكَ بُرْهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦٓ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿٣٢﴾

دست را به گریبانت بر تا سپید، بدون علت، درآید و برای رفع این ترس دست خویش به پهلو گیر که این دو برهان از پروردگارت برای فرعون و بزرگان اوست که آنها گروهی عصیان پیشه‌اند. (۳۲)

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ

اسْلُكْ : فعل امر، فاعل(انت)- يَدَكَ: مفعول به- كَ: مضاف اليه

فرمان رسید ای موسی دست خود را در گریبان خود در آر تا دست تو سخت نورانی و سفید و تابناک بدون عیب و نقصی بیرون آید.

وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَٰنِكَ بُرْهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦٓ

فَذَٰنِكَ: مبتدا- بُرْهَـٰنَانِ: خبر

و دستت را برای زدودن خوف و هراس بر سینه‌ات بگذار یعنی؛ دست راست خود را زیر بغل چپ در آر تا آرامش خود را بازیابی پس این دو چیز یعنی معجزه عصا و ید بیضاء دلیل و معجزه روشن و نشانه‌ای از جانب پروردگار تو به رسالت توست و با این دو معجزه به سوی فرعون و گروه او برو.

إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمًا فَـٰسِقِينَ

هُم: اسم انَّ- (و) اسم کان- قَوْمًا: خبرکان- جمله كَانُواْ قَوْمًا: خبر انَّ

بدرستی که ایشان قومی فاسق و بیرون رفتگان از دایره‌ی فرمان الهی و از جمله ستمکاران‌اند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ (۳۳)

گفت: پروردگارا! من یکی از آنها را کشته‌ام و بیم دارم مرا بکشند. (۳۳)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ

(ی) اسم انَّ- قَتَلْتُ: فعل ماضی- تُ: فاعل، جمله خبر انَّ

موسی علیه السلام گفت پروردگارا! بدرستی که من یکی از قبطیان را کشته‌ام و می‌ترسم اینکه مرا به قصاص او بکشند یعنی اگر به مصر بروم و فرعون و فرعونیان را با نشان دادن معجزه عصا و ید بیضا به دین اسلام دعوت کنم، به قصاص خبّاز مرا خواهند کشت و من از این بابت اندیشناکم.

وَأَخِي هَـٰرُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِيٓ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ (۳۴)

برادرم هارون از من گشاده زبان‌تر است، وی را با من بمددکاری فرست که تصدیقم کند، که من بیم دارم دروغگویم شمارند. (۳۴)

وَأَخِي هَـٰرُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِيٓ

أَخِي: مبتدا- هَـٰرُونُ: بدل- هُوَ: مبتدا- أَفْصَحُ: خبر، جمله خبراخی- لِسَانًا: تمیز .

پروردگارا! برادرم هارون که از من از نظر زبان فصیح‌تر و گویاتر است بهمراه من بفرست **مجاهد گفت:** آن گره و عقده زبان موسی از آن بود که فرعون روزی موسی را بر کنار خود نشانده بود و در روی وی می‌خندید و بازی می‌کرد. موسی دست دراز کرد و صورت او را بگرفت و چند تایی از موی رویش بکند. فرعون خشم گرفت، جلاد را بخواند تا او را هلاک کند. آسیه گفت این کودک است و کودک چه می‌داند یاقوت چیست؟ و آتش کدام است؟ پس برای آزمودن او یک طشت یاقوت و یک طشت آتش آوردند. موسی خواست که دست به سوی یاقوت دراز کند جبرئیل آمد و دست وی به سوی آتش برد. موسی آتش برگرفت و در دهن خود نهاد از آنکه موی و ریش فرعون که با دست کنده بود در دست داشت دستش نسوخت منتها زبانش بسوخت که این عقده و گره(لکنت زبان) در زبان وی مانده بود، بخاطر همین است که موسی گفت: پروردگارا! برادرم هارون که از من از نظر زبان فصیح‌تر و گویاتر است بهمراه من بفرست تا با پاسخگویی روشن و فصیح مرا تصدیق کنند و دعوت مرا بپذیرند.

إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ

ی: اسم انّ- أَخَافُ: فعل مضارع،فاعل(انا) جمله خبر انّ

بدرستیکه من می‌ترسم اینکه مرا فرعونیان تکذیب کنند و رسالت مرا باور ندارند.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا ۚ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿۳۵﴾

گفت: بازوی ترا به برادرت محکم می کنیم و شما را به وسیله آیه‌های خویش تسلی می‌دهیم تا بشما دست نیابند، شما و هر که پیرویتان کند، غلبه یافته‌اید. (۳۵)

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا ۚ

سَنَشُدُّ: فعل مضارع- فاعل(نحن)- عَضُدَكَ : مفعول به

خدای تعالی فرمود. زود باشد که بازوی ترا قوی گردانیم و به نیروی تو بیفزائیم بوسیله‌ی برادر تو هارون به شما غلبه و تسلطی خواهیم بخشید پس ایشان با داشتن آن همه قدرت و ساز وبرگ بشما دست نیابند و پیروز نگردند پس هر دو به سوی مصر پیش فرعون برای دعوت ایشان به اسلام بروید و حرکت کنید.

بِـَٔايَٰتِنَآ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلْغَٰلِبُونَ

أَنتُمَا: مبتدا- ٱلْغَٰلِبُونَ : خبر

به سبب معجزات ما کسی قادر نباشد بشما دست یابد و شما و هرکه پیرویتان کند، غلبه یافته هستید.

فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٍ قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۳۶﴾

و چون موسی آیه‌های روشن ما را سوی ایشان آورد، گفتند این بجز جادوئی پرداخته نیست و از روزگار پدران قدیم‌مان چنین چیزی نشنیده‌ایم. (۳۶)

فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٍ قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ

جَآءَهُم: فعل ماضی- مُّوسَىٰ: فاعل- هُم: مفعول به- بَيِّنَٰتٍ: حال

پس آن هنگام که موسی علیه السلام به پیش فرعون و فرعونیان با آیتهای روشن و واضح و معجزات ظاهر آمد. در کشف الاسرار آمده است. اختلاف است میان علما که موسی آنکه پیش عیال باز شد یا از همانجا به سوی مصر به پیش فرعون رفت. قومی گفتند از همانجا به سوی مصر رفت و اهل و عیال را در بیابان بگذاشت و بمدت سی روز در بیابان میان مدین و مصر بماندند. قومی گفتند موسی چون از مناجات فارغ شد همان شب به نزدیک اهل و عیال باز رفت. عیال وی به او گفت: آتش آوردی موسی

به او گفت: من به طلب آتش رفتم نور آوردم و پیغمبری و کرامت خداوند جل جلاله. آنگه برخاستند و روی به مصر نهادند چون بدر شهر مصر رسیدند وقت شبانگاه بود اما پدرش از دنیا رفته بود. موسی بدر سرای رسید و وقت نماز شام بود و ایشان طعام در پیش نهاده بودند و می‌خوردند و موسی آواز داد که من یک کس غریبم مرا مهمان کنید. موسی را به درون خانه آوردند و طعام پیش وی نهادند و او را نمی‌شناختند زمانیکه موسی شروع به سخن گفتن کرد مادر او را بشناخت و او را در کنار گرفت و بسیار بگریست پس موسی به هارون گفت که خدای عزوجل به ما پیغمبری داد و به هر دوی ما فرمود که به پیش فرعون برویم و او را به سوی الله جل‌جلاله دعوت کنیم. هارون گفت سمعاً و طاعه لله عزوجل. مادر گفت من می‌ترسم که او هر دوی شما را بکشد که او جباری طاغی و سرکش است ایشان گفتند الله تعالی ما را فرموده و او ما را خود نگه دارد و ایمن گرداند پس موسی و هارون دیگر روز رفتند و به در سرای فرعون رسیدند و پیغام رساندند و دعوت خود آشکار کردند و معجزه عصا و ید بیضاء ظاهر نمودند فرعون و فرعونیان گفتند این نیست مگر جادوی ساخته و بافته او که جادوگران دیگر مثل او نکرده و مانند او ندیده و این نوع سحر و جادویی را از پیشینیان خود نیز نشنیده‌ایم.

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۖ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٣٧﴾

موسی گفت: پروردگارم به کسی که از جانب وی هدایت آورده داناتر است و به کسی که سرانجام نیک آن سرای را دارد، بیگمان که گروه ستمگران رستگار نمی‌شوند.(۳۷)

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۖ

رَبِّيٓ: مبتدا- أَعۡلَمُ: خبر- لَهُۥ: جار و مجرور خبر کان- عَٰقِبَةُ: اسم کان

موسی عليه السلام فرمود: آنچه می‌گویم و انجام می‌دهم حقیقت است و سحر و جادو نیست و پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسانی هدایت را از سوی او برای مردم آورده‌اند که من بر حقم و می‌داند عاقبت خوب در آخرت از آن کیست؟

إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ

ه: اسم انّ -لَا يُفۡلِحُ: فعل مضارع- ٱلظَّٰلِمُونَ: فاعل- جمله خبر انّ

بدرستیکه ستمگران پیروز و رستگار نمی‌شوند بلکه به عذاب آخرت گرفتار آیند و در آن جاودان بمانند.

وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي فَأَوۡقِدۡ لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجۡعَل لِّي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٣٨﴾

فرعون گفت: ای بزرگان! من برای شما خدائی جز خودم نمی‌شناسم، ای هامان! برای من آتشی بر گِل افروز [و بنائی مرتفع بساز] شاید بالا روم و از خدای موسی اطلاع یابم که وی را دروغگو می‌پندارم. (۳۸)

وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي

قَالَ: فعل ماضی- فِرۡعَوۡنُ: فاعل- ای: منادا- ها: تنبیه- ٱلۡمَلَأُ: عطف بیان

فرعون گفت ای گروه بزرگان! من نمی‌دانستم که شما خدایی داشته باشید و او را غیر از من بپرستید و عبادت کنید. موسی می‌گوید خدای دیگری غیر از من هست که آفریننده‌ی آسمانها و زمین و آنچه که در آن است می‌باشد.

فَأَوۡقِدۡ لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجۡعَل لِّي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ

فَأَوۡقِدۡ: بیفروز، روشن کن- (انت)فاعل- فَٱجۡعَل: فعل امر- (انت):فاعل- صَرۡحٗا: مفعول به- (ی) اسم لعل- أَطَّلِعُ: مضارع- (انا)فاعل، جمله خبر لعل

پس ای هامان! بر گل آتشی بیفروز و روشن کن تا آن خشت پخته شود و در ساخت آن استحکام باشد آورده‌اند اولین کسی که به پختن خشت امر فرمود فرعون بود که به وزیر خود هامان فرمود خشت پخته‌ای بساز پس برای من قصری بنا کن که بسیار بلند باشد و پایه‌های آن چون نردبان باشد تا من بتوانم بر سطح آن بروم تا به سوی خدای موسی اطلاعی یابم و بر او مطلع شوم و ببینم آیا آنچه که موسی می‌گوید آنچنان است یا نه.

وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ

(ی) اسم انّ- لَأَظُنُّهُۥ: فعل مضارع- ه: مفعول به- (انا) فاعل، جمله خبر انّ

فرعون گفت: بدرستی که من تصور می‌کنم که موسی از دروغگویان است.

صاحب کشاف آورده که هامان ملعون چندین استاد جمع کرد ورای مزدوران آن به طبخ و پختن گچ و آهک و تراشیدن چوب و بالابردن بنا امر فرمود. و آن بنایی شد رفیع و محکم هیچکس پیش ازآن بدان طریق کاخی نساخته بود و در همه‌ی دنیا مانند آن هرگز کس ندید و نشنید. **بیت:**

چنان بلند بنایی که عقل نتوانست — کمند فکر فکندن به گوشه‌ی بامش

چون بنا به اتمام رسید فرعون لعین به بالا برآمد و خیال او آن بود که به فلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان را از بالای کاخ چنان دید که در روی زمین می‌دید با مشاهده این حال غرور او زیادت گشت.

وَٱسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ ﴿٣٩﴾

او و سپاهیانش در آن سرزمین به ناحق بزرگی فروختند و پنداشتند که سوی ما باز نمی گردند.(۳۹)

وَٱسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ

وَاسْتَكْبَرَ: فعل ماضی- ضمیر مشترک(هو)فاعل- هُوَ: توکید

فرعون و لشکریان او در سرزمین مصر بدون حق و بدون شایستگی گردنکشی و طغیان کردند و گمان بردند که بعث و نشر در کار نیست و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

از او و سپاهیانش مؤاخذه کردیم و آنان را به دریا فکندیم، بنگر عاقبت ستمگران چسان بود؟(۴۰)

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ

فَأَخَذْنَاهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به

پس به جهت کفرشان و طغیانشان و تکذیبشان به بعث و نشر او را و سپاهیانش را مورد مؤاخذه قرار دادیم پس ایشان را در دریا افکندیم تا غرق شدند.

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

كَيْفَ: خبر كان- عَاقِبَةُ: اسم كان

پس نگاه کن که سرانجام ستمگران(مشرکان) چگونه بود؟

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ ﴿٤١﴾

آنها را پیشوایان کردیم که به سوی جهنم بخوانند و روز رستاخیز یاری نبینند.(۴۱)

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

وَجَعَلْنَاهُمْ: فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به- أَئِمَّةً: مفعول به ثانی

و ایشان را در این جهان پیشوایان گمراهان و ستمگران گردانیدیم تا مردان و قوم خود را به گمراهی بخوانند.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ

و روز قیامت کمک کرده نخواهند شد و کسی از ایشان عذاب را نتواند دفع کند به جهت کفرشان و طغیانشان و تکذیبشان.

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

در این جهان لعنتی بدنبالشان کردیم و روز رستاخیز از نکوهیدگانند. (۴۲)

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً

وَأَتْبَعْنَاهُمْ: فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به- لَعْنَةً: مفعول به ثانی

و در این جهان بر پی ایشان لعنت و نفرین فرستادیم.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

ٱلْمَقْبُوحِينَ : زشت رویان،مجرور

و در روز قیامت ایشان به جهت شرکشان و کذبشان از زشت رویان و رانده شدگان‌اند.

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ ٱلْأُولَىٰ بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۳﴾

و از پس آنکه نسل‌های نخستین را هلاک کردیم، موسی را آن کتاب دادیم که برای مردم، بصیرت‌ها و هدایت و رحمت بود شاید پند گیرند(۴۳)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ ٱلْأُولَىٰ بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ءَاتَيْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- مُوسَى :- مفعول به- ٱلْكِتَٰبَ : مفعول به ثانی

و بتحقیق ما به موسی کتاب تورات دادیم پس از آنکه اهل قرنهای پیشین را چون قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و قوم شعیب را هلاک کردیم در حالیکه در آن کتاب آیتها و رحمت‌ها و حکمت‌های روشن بود اگر به چشم عبرت می‌نگریستند و عبرت می‌گرفتند.

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿۴۴﴾

و [تو ای رسول!] آن هنگام که ما به موسی مقام نبوت و فرمان الهی بخشیدیم به جانب غربی(کوه طور) اصلاً نبودی و حضور نداشتی. (۴۴)

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ

(ت) اسم کان- بِجَانِبِ: جار و مجرور خبر کان

موسی عليه السلام در وادی مقدس در کوه طور بود که الله تعالی با وی سخن گفت آن هنگام که به سوی موسی وحی کردیم و تو ای محمد ﷺ از گواهان بر امر فرستادن موسی به سوی فرعون و فرعونیان تا با سرگذشت ایشان مطلع گردی، بلکه این خبرها توسط وحی به تو رسیده است و تو آن را برای مردم بیان می‌داری و این دلیل بزرگی است بر حقانیت و صداقت رسالت تو.

وَلَٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۴۵﴾

ولی ما نسل ایجاد کردیم که عمرهایشان به درازا کشید، تو در میان اهل مدین اقامت نکردی که آیه‌های ما بر ایشان بخوانی، ولی ما بودیم که فرستنده بودیم. (۴۵)

وَلَٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ ۚ

(نا) اسم لکن- أَنشَأْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر لکن

ولیکن ما وحی کردیم آن قصه را به تو برای اینکه ما بعد از موسی قرنهای متمادی گروهی بعد از گروه دیگر بوجود آوردیم. پس زندگانی برایشان طولانی-شد یعنی مدتهای زیادی بر اهل این روزگار گذشت و بر اثر گذشت زمان عهد و پیمانهای خدا و رهنمودهای پیغمبران را فراموش کردند.

وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

(ت) اسم کان- ثَاوِيًا:خبر کان به معنی مقیم شدن

و تو در میان اهل مدین مقیم نبودی که پیوسته بر ایشان آیتهای ما را بخوانی مثل قصه موسی و شعیب و صالح و لوط و ...

وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

و ما به تو نسبت به این قصه‌ها و آیتهای گذشته خبر دهنده و فرستنده هستیم. با این آیه استدلال شده است بر این که خدای سبحان در ارتباط با رسالت محمدﷺ و ایمان به ایشان از موسیؑ و امتش تعهد گرفته است اما آن گاه که روزگاری طولانی سپری شد و قرنها گذشت، امتها این عهد را فراموش کرده و وفا کردن به آن را فروگذاشتند.

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

آندم که ندا دادیم در ناحیه طور نبودی ولی[این آگاهی] رحمتی از پروردگارتست تا قومی را که پیش از تو بیم رسانی سوی ایشان نیامده بیم دهی، شاید پند گیرند. (۴۶)

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

رَّحْمَةً : مفعول لاجله

ای محمدﷺ تو در طرف طور سینا حاضر نبودی آن هنگام که موسی را ندا کردیم و کتاب تورات بدو دادیم و او را بعنوان پیغمبری برگزیدیم الآن سرگذشت پیغمبران پیشین را به تو بازگو می‌کنم تا به دیگران آن را بخوانی به جهت رحمت و نعمتی که پروردگارت به تو داد تا با روایت این قصه‌ها و اخبار پیغمبران پیشین قومی را از عواقب کارشان که قوم پیشین به آن گرفتار شدند بیم دهی شاید که عبرت گیرند و از خواب غفلت بیدار شوند.

وَلَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

و تا چون به سزای اعمالی که دستهایشان از پیش کرده مصیبتشان رسد نگویند پروردگارا! چرا پیغمبری سوی ما نفرستادی که آیه‌های ترا پیروی کنیم و از مؤمنان شویم. (۴۷)

وَلَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

تُصِيبَهُم: فعل مضارع- هُم: مفعول به- مُّصِيبَةُۢ: فاعل

و اگر مصیبتی و عقوبتی پیش از فرستادن تو ای پیغمبر به ایشان میرسید به جهت اعمال کفرآمیز و تکذیبشان می‌گفتند پروردگارا! اگر تو پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی و او به ما حدود و شرائط احکام را اعلام میکرد هر آینه ما از جمله پیروان و مطیعان آن حضرت می‌گشتیم و از گروه مؤمنین می‌شدیم.

فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ أَوَلَمْ يَكْفُرُواْ بِمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُواْ سِحْرَانِ تَظَٰهَرَا وَقَالُوٓاْ إِنَّا بِكُلٍّ كَٰفِرُونَ (۴۸)

اما چون حق از نزد ما بیامدشان، گفتند: چرا نظیر آنچه سابقاً به موسی داده بودند به او نداده‌اند. مگر سابقاً به آنچه موسی را داده بودند کافر نشدند، گویند[تورات و قرآن] دو جادویند که همپشتی کرده‌اند و گویند: ما همه را منکریم. (۴۸)

فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ

جَآءَهُمُ: فعل ماضی- ٱلْحَقُّ: فاعل، اینجا مراد از آن قرآن است- أُوتِىَ: فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل- مِثْلَ: مفعول به

پس آن هنگام که به کفار پیغام‌های درست یعنی قرآن از نزد ما فرستاده شد گفتند: چرا به محمدﷺ آیات و معجزات ظاهر ندادند همچنانکه به موسی معجزات عصا و ید بیضا دادند. این گفتار یهود یا گفتار مشرکان قریش به تعلیم یهود بوده است رب العالمین به جواب ایشان گفت یا محمدﷺ!

أَوَلَمْ يَكْفُرُواْ بِمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ

به ایشان بگو آیا درگذشته مشرکان قبطی آنچه به موسی داده شده بود انکار نکردند؟

قَالُواْ سِحْرَانِ تَظَٰهَرَا

مبتدا محذوف- سِحْرَانِ: خبر

این مشرکان و تکذیب کنندگان به معجزات عصا و ید بیضای موسی، گفتند: این جادویی بیش نیست و الآن هم به تو ای محمد جادو می‌گویند یا به تورات موسی و قرآن تو جادو می‌گویند. **کلبی گفت:** مشرکان قریش جماعتی را به مدینه فرستادند و از علمای یهود خبر و نعت مصطفیﷺ پرسیدند. ایشان نعت و صفت وی چنانکه در تورات بود گفتند و بیان کردند. جماعت به مکه آمدند و آنچه از علمای یهود شنیده بودند به قریش گفتند: قریش جواب دادند که محمد و موسی ساحران‌اند که قرآن و تورات هر دو جادوئی است به یکدیگر راست شده.

وَقَالُوٓاْ إِنَّا بِكُلٍّ كَٰفِرُونَ

(نا) اسم انَّ- کَٰفِرُونَ: خبر انَّ

و آن مشرکان قبطی یا مشرکان مکه گفتند بدرستی که ما به این دو پیغمبر یعنی موسی(ع) و محمد(ص) یا به این دو کتاب تورات و قرآن ایمان نمی‌آوریم و نمی‌گرویم.

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَٰبٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿۴۹﴾

بگو: اگر راست می‌گوئید از جانب خدا کتابی که از آنها رهنماینده‌تر باشد بیارید تا من نیز آنرا پیروی کنم. (۴۹)

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَٰبٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

هُوَ: مبتدا- أَهْدَىٰ: خبر

خدای عزوجل فرمود: ای محمد(ص) به این کفار بگو: اگر شما راست می‌گوئید که این دو کتاب یعنی تورات و قرآن از نزد خدای تعالی نیست پس کتابی روشن تر و هدایت کننده تر از این را از جانب خدای تعالی بیاورید تا من از آن متابعت کنم.

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۵۰﴾

اگر اجابت تو نکردند بدان که فقط هوس‌هایشان را پیروی می کنند. ستمگرتر از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟ که خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.(۵۰)

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ ۚ

يَتَّبِعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- أَهْوَآءَهُمْ: مفعول به

پس اگر ترا اجابت نکنند و به تو کتاب نیاورند پس بدانکه جز این نیست که ایشان آرزوها و هوا و هوس خود را از روی بی‌دانشی و بدون دلیل پیروی می‌کنند.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ

مَنْ: مبتدا- أَضَلُّ: خبر

و کیست گمراه تر از آن کسیکه پیروی کند هوای خود را بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا بدان شده باشد؟

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ -لَا يَهْدِى: فعل مضارع، فاعل(هو)، جمله خبر إِنَّ

بدرستیکه خدای تعالی راه نمی‌نماید و به مقصد نمی‌رساند گروه ستمکاران را که از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۱﴾

و این گفتار را برای ایشان پیاپی کردیم شاید تذکار یابند. (۵۱)

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وَصَّلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلْقَوْلَ: مفعول به

و بتحقیق ما سخنان قرآن را بصورت سوره سوره و آیه آیه در زمانهای مختلف و متعدد به اقتضای حکمت پیاپی فرو فرستادیم تا در آن بیندیشند و بدان ایمان بیاورند.

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾

کسانی که پیش از قرآن، کتابشان داده‌ایم، همانها، بدان ایمان می آورند. (۵۲)

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤْمِنُونَ

ٱلَّذِينَ مبتدا- هُم: مبتدا ثانی- يُؤْمِنُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، خبر ثانی- جمله خبر الذین

به کسانی که پیش از قرآن به ایشان کتاب دادیم یعنی تورات به قرآن ایمان می‌آورند و می‌گویند ما پیش از نزول قرآن نیز مسلمان بوده‌ایم و نشانه‌ها و علامتهای این پیغمبر را در کتابهای خود دیده‌ایم.

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِۦ مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾

و چون قرآن بر ایشان خوانده شود، گویند، بدان ایمان داریم که درست است و از جانب پروردگار ماست و ما پیش از آن مطیعان بوده‌ایم. (۵۳)

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِۦ مُسْلِمِينَ

ـه: اسم انّ- ٱلْحَقُّ: خبر انّ

آن هنگام که بر ایشان قرآن خوانده شود ایشان گویند ما به وی ایمان آورده‌ایم اینان قومی بودند از اهل کتاب که در دین اسلام وارد شدند و بوجهل ایشان را سرزنش کرد و ایشان به جواب بوجهل گفتند. این قرآن حق و راست است و از جانب خداوند یکتاست و ما قبل از قرآن نیز خود مسلمان بودیم و بر دین موسی بودیم و موسی را تصدیق کردیم و کتاب تورات خوانده بودیم به راست و پذیرفتیم و به وی ایمان آوردیم حال ایشان را دریافته و بازشناخته‌ایم و آیات قرآن را همانند کتب دیگر آسمانی همسو و هماهنگ دیده‌ایم. و بی چون و چرا آن را پذیرا شده‌ایم.

أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا۟ وَيَدْرَءُونَ بِٱلْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۵۴﴾

اینان برای آن صبر که کرده‌اند دوبار پاداش یابند بدی را به نیکی دفع کنند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق کنند. (۵۴)

أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا۟ وَيَدْرَءُونَ بِٱلْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ

أُو۟لَٰٓئِكَ: مبتدا- يُؤْتَوْنَ: فعل مضارع،(و) فاعل، جمله خبر

آن گروه از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری به جهت آنکه در ایمان آوردن به تورات و انجیل استقامت کردند و ثابت قدم بودند و بر قرآن صبر کردند و در مقابل ایذا و اذیت و گفتار و کردار بد مشرکان صبر و شکیبایی از خود نشان دادند و با گفتار خوب و نیکو سخنان ناروا و ناپسند مشرکان را به شکیبایی و به گفتار خوب و نرم پاسخ دادند و از آنچه که به ایشان روزی داده‌ایم در راه ما نفقه می‌کنند، خداوند پاداش آنان را دو برابر می‌گرداند.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿۵۵﴾

و چون یاوه‌ای شنوند از آن روی بگردانند و گویند: اعمال ما خاص ماست و اعمال شما خاص شماست، درود بر شما که ما صحبت جهالت پیشگان نمی‌جوئیم. (۵۵)

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

گفته‌اند این آیت به آیت سیف منسوخ است.

و چون این گروه اهل کتاب، آن هنگام که سخن سرزنش آمیز و طعن برانگیز منافقان و مشرکان را می‌شنوند سخن بیهوده و یاوه‌گوئیهای سرزنش آمیز آنان را پاسخ نمی‌دهند و از آن روی برمی‌گردانند بلکه به آنان می‌گویند اعمال و کردار ما از حلم و صبرو شکیبایی از آن ماست و نادانی و سفاهت و سخنان بیهوده شما از آن شماست.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

سَلَامٌ: مبتدا- عَلَيْكُمْ: جار و مجرور خبر

می‌گویند: بر شما سلامتی باد، منظور خوش آمدی و ما با شما بحث نمی‌کنیم و نیازی به بحث کردن هم نداریم و شما را ترک می‌کنیم و به حال خودتان رها می‌کنیم.

لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

لَا نَبْتَغِي: فعل مضارع- (نحن)فاعل- الْجَاهِلِينَ : مفعول به

ما با نادانان و سفیهان مباحثه نمی‌کنیم زیرا که مصاحبت با اشرار موجب بدنامی دنیا و سبب بد فرجامی عقبی است.

از بدان بگریز و با نیکان نشین   یار بد زهری بود بی‌انگبین

شیخ سعدی گفت:

هر که با بدان نشیند. اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، بطریقت ایشان متهم گردد و گر بخراباتی رود بنماز کردن، منسوب شود بخمر خوردن.

خواجه عبدالله انصاری(رح) فرمود:

صد سال در آتشم اگر مهل بود آن آتش سوزنده مرا سهل بود
با مردم نا اهل مبادا صحبت کز مرگ بتر صحبت نا اهل بود

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

براستی تو هر که را دوست داشته باشی هدایت نمی کنی بلکه خدا هر که را خواهد هدایت کند و او اهل هدایت را بهتر شناسد. (۵۶)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ

ک: اسم انّ- لَا تَهْدِي: فعل مضارع- (انت) فاعل، جمله خبر انّ

بدرستیکه تو ای محمدﷺ هدایت نمی‌توانی بکنی هر که را که دوست داری، خداوند است هر که را که بخواهد راه می‌نماید و هدایت می‌کند.

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

هُوَ: مبتدا- أَعْلَمُ: خبر

و او بر راه یافتگان داناتر است.

بیت:

هر کرا داد از هدایت با او همراه باشد تا نهایت

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا ۚ أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

گویند: اگر با تو پیرو هدایت شویم از سرزمینمان آواره می‌شویم مگر در حرمی امن جایشان نداده‌ایم که محصولات همه چیز در آن فراهم می‌شود؟ که روزی‌ای از جانب ماست ولی بیشترشان نمی‌دانند(۵۷)

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا ۚ

نَتَّبِعِ : فعل مضارع- (نحن) فاعل- الْهُدَىٰ : مفعول به- مَعَكَ: مفعول فیه

مشرکان عرب به پیغمبرﷺ آمدند وگفتند اگر ما از خدای یگانه و یکتا پیروی کنیم و بر پی قرآن و توحید برویم چنانچه تو رفتی بزرگان عرب ما را از سرزمین مکه بیرون می‌کنند و می‌ربایند آنگه ما به جهت پذیرش دین تو مخالف ایشان خواهیم بود پروردگار جهانیان در پاسخ این سئوال ایشان آیت آورد و گفت:

أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

يُجْبَىٰٓ: فعل مضارع مجهول- ثَمَرَٰتُ: نایب فاعل- رِزْقًا: مفعول مطلق

خداوند می‌فرماید آیا ما در حرمی امن برایشان جای نداده‌ایم که کسی نتواند برایشان دست یابد و میوه‌های مختلف و گوناگون از نواحی مختلف برای منافع ساکنین این حرم کشیده می‌شود و به ایشان در این بیابان بی‌آب و علف از نزد خود بدون منت روزی دادیم، بیشتر ایشان این نعمت و روزی را در نمی یابند و نمی‌دانند که این آیت اشاره دارد به درخواست حضرت ابراهیم در باب امنیت حرم و تقاضای انواع میوه‌ها

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍۭ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا ۖ فَتِلْكَ مَسَٰكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّنۢ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ وَكُنَّا نَحْنُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿۵۸﴾

چه بسیار قریه‌ها را هلاک کردیم که به رفاه معاش مغرور شده بودند اینک این خانه‌های ویران شده آنهاست که بعد از آنها جز عده قلیلی در آن سکونت نیافت و تنها ما وارث دیار آنها بودیم. (۵۸)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍۭ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا ۖ

وَكَمْ: مفعول به مقدم- أَهْلَكْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- قَرْيَةٍ: تمیز

و چه بسا ما اهل روستاها را ویران ساختیم که به نافرمانی کافرشده بودند و در زندگانی خود در فراخی نعمت سرمست و طاغی و باغی شدند ما آن طاغیان و سرکشان را نابود گردانیدیم و اهل مکه را نیز نابود خواهیم ساخت.

فَتِلْكَ مَسَٰكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّنۢ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ

تِلْكَ: مبتدا- مَسَٰكِنُهُمْ: خبر- قَلِيلًا: مستثنی

پس آن مسکنهایشان را برایشان خراب و ویران ساختیم و پس از به هلاکت رساندن و ویران کردن، در آن، کسی جز اندکی ساکن نبود. این دنیا خانه پایدار نیست عده‌ی می‌آیند و می‌روند باز کسانی دیگر می‌آیند و می‌زیند و می‌روند.

شیخ سعدی گفت:

هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل بدیگری پرداخت
و آن دگر پخت همچنان هوسی	وین عمارت بسر نبرد کسی
یار ناپایدار دوست مدار	دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد چون همی بباید مرد	خنک آنکس که گوی نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس ز پیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غره هنوز
ای تهی دست رفته در بازار	ترسمت پر نیاوری دستار
هر که مزروع خود بخورد بخوید	وقت خرمنش خوشه باید چید

وَكُنَّا نَحْنُ ٱلْوَٰرِثِينَ

(نا) اسم کان- نَحْنُ: ضمیر فصل- ٱلْوَٰرِثِينَ: خبر کان

و ما وارث مسکن‌های ایشان شده‌ایم، یعنی بعد از هلاک و نابودی ایشان صاحب مسکن‌هایشان ما شده‌ایم.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِىٓ أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا ۚ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِى ٱلْقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَٰلِمُونَ ﴿٥٩﴾

پروردگار تو اهل هیچ شهر و دیاری را تا رسولی نفرستد که آیات ما را بر آنها تلاوت کند هرگز هلاک نکند ما هیچ دیاری را هلاک نکنیم مگر آنکه اهلش ظالم و بیدادگر باشند. (۵۹)

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِىٓ أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا ۚ

رَبُّكَ: اسم کان- مُهْلِكَ: خبر کان

و پروردگار تو هرگز اهالی ده و روستایی را هلاک نمی‌کند مگر اینکه پیغمبرانی درمرکز و کانون آن شهر بر انگیزد تا آیات ما را بر ساکنین آن شهر و روستا بخواند و ایشان را به توحید فرا خواند تا هیچ بهانه‌ای برای ادامه‌ی کفرشان و شرکشان و تکذیبشان و طغیانشان باقی نماند.

وَمَا كُنَّا مُهْلِكِى ٱلْقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَٰلِمُونَ

(نا) اسم کان- مُهْلِكِى: خبر کان- أَهْلُهَا: مبتدا- ظَٰلِمُونَ: خبر

وما خراب کننده و نابود کننده‌ی روستاها و شهرها نیستیم مگر اینکه ساکنان آن شهر و دیار خود ستمکار باشند و پیغمبران را تکذیب کنند و حق را انکار نمایند و بر کفر وشرکشان بیفزایند و بر سرکشی و طغیان استوار باشند.

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾

هر چه بشما داده‌اند کالا و زینت زندگی این دنیاست و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است چرا خردوری نمی کنید؟ (۶۰)

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ

و آنچه بشما داده شده است همه از وسیله‌ها و اسباب زندگانی این دنیاست پس در زندگانی فانی این دنیا از آن بهره‌مند می‌شوید و همگی آرایش این دنیاست که شما به آن دل بسته‌اید و به آن مباهات می‌کنید.

وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ۚ

مَا: مبتدا- عِندَ: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- خَيْرٌ: خبر

و اما آنچه که در نزد خدای تعالی است همه نعمتهای آن جهانی است و نعمتهای آن جهانی بهتر و پاینده تر است چون جاودان و مداوم است.

احمق مردا که دل برین دنیا بندد که نیک بستاند و زشت باز پس گیرد.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا خردوری نمی‌کنید و در نمی‌یابید و فهم نمی‌کنید که زندگانی باقی و جاودان و همیشگی را به زندگانی فانی این جهان بدل می‌کنید و مرغوب را به معیوب معاوضه می‌نمائید؟

**حیف باشد لعل و زر دادن ز چنگ		پس گرفتن در برابر خاک و سنگ**

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾

مگر آنکه وعده نیکو بدو داده‌ایم و بدان خواهد رسید مانند آنکس است که از کالای زندگانی این دنیا برخوردارش کرده‌ایم و باز روز قیامت از احضار شدگان است.(۶۱)

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

وَعَدْنَاهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- وَعْدًا: مفعول مطلق

کسی که او را به بهشت جاودان آخرت و به نصرت در دنیا وعده کردیم آن همه وعده‌ی نیکو که در وقوع آن خلافی نیست پس او بی شک درک کننده‌ی آن روز موعود است و دریابنده‌ی آن نعمت جاودان یعنی کسانی از صحابه مانند حمزه و عمار و ... آیا اینان مانند کسانی هستند که ایشان را از نعمت دنیا بهره‌مند گردانیدیم مانند ابوجهل، ولید بن مغیره که نعمتشان آمیخته به محنت و دولتش مودی نکبت و بدبختی است و مالش در صدد زوال و نیستی و نابودی است و جاه و مقام و شرفش در حال انتقال است و از جهت عذاب یا حساب و کتاب و آتش دوزخ بدنبال عسلش زهری در پس دارد و آنگاه در روز قیامت از احضار شدگان است؟

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾

روزی که خدا ندایشان کند و گوید: شریکان من که می‌پنداشتند کجایند.(۶۲)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

أَيْنَ: مفعول فیه- خبر مقدم محذوف- شُرَكَائِيَ: مبتدا مؤخر

و بیاد آور آن روزی را که خدای تعالی کافران را بخواند پس گوید شریکان من کجااند آنانکه شما گمان می‌کردید شریک من هستند حال که همه چیز برملا شد پس بگوئید بتها و خدای گونه هایتان کجا هستند پس ایشان بیایند تا شما را از عذاب من برهانند اگر می‌توانند و قادر باشند؟

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾

کسانیکه گفته‌ی خدا در باره ایشان محقق شده گویند: پروردگارا! اینان کسانی هستند که گمراهشان کردیم چنانکه [خودمان] گمراه شدیم و امروز از پیروان خود بسوی تو بیزاری می‌جوئیم که آنها ما را نمی‌پرستیدند. (۶۳)

قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ

هَٰٓؤُلَآءِ: مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر- أَغۡوَيۡنَآ: فعل ماضی- (نا)فاعل

آنان که بزرگان و فرمانروایان ضلالت و گمراهی بودند و فرمان عذاب در حق ایشان مسلم و مشخص گشت می‌گویند پروردگارا! این ما بودیم که ایشان را به شرک خواندیم و گمراهشان کردیم.

أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ

این ما بودیم که ایشان را به کفر و شرک دعوتشان کردیم و ایشان را گمراه ساختیم همچنانکه خود از گمراهان بودیم.

تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ

تَبَرَّأۡنَآ: فعل ماضی- (نا)فاعل

بزرگان ضلالت می‌گویند ایشان بدون حجت و دلیل و به هوای نفس خویش پرستش بتان کردند و ما در حضور تو از ایشان بیزاریم.

مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعۡبُدُونَ

(و)اسم کان- إِيَّانَا: مفعول به مقدم- يَعۡبُدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبرکان

درواقع ایشان تابع و دنباله رو ما نبودند بلکه ایشان تابع هوا و هوس خود بودند و متابعت نفس خود کردند.

وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ ﴿٦٤﴾

گویند: شریکان [عبادت] خویش را بخوانید، آنها بخوانند اما جوابشان ندهند، و چون عذاب را ببینند [آرزو کنند] که ای کاش [مانند مؤمنان] هدایت یافته بودند. (۶۴)

وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ

قِيلَ: فعل ماضی مجهول، نایب فاعل محذوف

و به کافران بت پرست گفته می‌شود که شریکان خود را یعنی آنان را که شریک ما می‌ساختید بخوانند تا عذاب را از شما دفع کنند پس بخوانید ایشان را به امید نصرت و پیروزی، ایشان اجابت نکنند. و پاسخی به آنان نمی‌دهند چونکه عذاب را در جلو چشم خود می‌بینند.

لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ

هم: اسم انّ- (و) اسم کان- يَهۡتَدُونَ: فعل مضارع،(و) فاعل، جمله خبر کان

متابعت کنندگان آرزو می‌کنند و می‌گویند ای کاش که به راه راست و حق و حقیقت راه یافته بودند تا امروز عذاب جهنم را در جلو چشمان خود مشاهده نمی‌کردند و از عذاب جهنم ایمن می‌شدند.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبْتُمُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾

روزی که خدا ندایشان کند و گوید: پیغمبران را چه جواب دادید؟ (۶۵)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبْتُمُ ٱلْمُرْسَلِينَ

مَاذَآ: مبتدا- أَجَبْتُمْ: فعل ماضی- تم: فاعل- ٱلْمُرْسَلِينَ: مفعول به، جمله فعلیه خبر

و بیاد آور روزی را که حق تعالی اهل کذب و شرک و کفر را ندا دهد. آن هنگام که پیغمبران به حق دعوت کردند در حق دعوتشان به توحید چه جواب دادید؟

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَنۢبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿٦٦﴾

آن روز خبرها از ایشان نهان شود و از همدیگر نپرسند. (۶۶)

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَنۢبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَآءَلُونَ

هم: مبتدا- يَتَسَآءَلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

پس برایشان خبرها پوشیده باشد یعنی آنچه با پیغمبران گفته باشند و ندانند که چه گویند آنان در آن هنگام دچار فراموشی می‌شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت. از نهایت دهشت و هراسی که بر آنان حاکم می‌شود، بعضی از بعضی دیگر می‌پرسند، و قادر به آوردن حجت نیستند بلکه همه‌ی آن‌ها در عجز و ناتوانی با هم یکسان خواهند بود.

فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

اما کسی که توبه آورده و عمل شایسته کرده شاید در صف رستگاران باشد. (۶۷)

فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ

مَن: مبتدا- (هو) اسم عسی- (هو)اسم کان- مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ: خبر کان، جمله خبر عسی، جمله خبر مَن

و اما آنکسی که از شرک و کفر توبه کند و به خدا و رسولش باز گردد و عمل شایسته و نیکو انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد البته رستگاری به امید اجابت جل جلاله باز بسته است.

مزن بی رضای محمد نفس ره رستگاری همین است و بس
خلاف پیمبر کسی ره گزید که هرگز بمنزل نخواهد رسید

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾

پروردگارت هرچه بخواهد بیافریند و انتخاب کند اختیار بدست آنها نیست خدا از آنچه با او شریک می کنند، منزه و والاست. (۶۸)

رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ

وَرَبُّكَ: مبتدا- يَخْلُقُ: فعل مضارع، فاعل(هو)، جمله خبر.

و پروردگار تو آنچه می‌خواهد بدون دلیل و مانع هر کرا که بخواهد برای رسالت و نبوت می‌آفرینند و برمی‌گزینند.

مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ

لَهُمُ: جار و مجرور خبر کان مقدم- ٱلْخِيَرَةُ: اسم کان

این حق انتخاب و اختیار از برای کافران و مشرکان چون ابوجهل و ولید بن مغیره نخواهد بود. خداوند قادر متعال کسی را که دوست ندارد رد می‌کند و برمی‌گزیند هر که را که بخواهد.

سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

سُبْحَٰنَ: مفعول مطلق

پاکی از آن خداست و خداوند جل جلاله از آنچه که بت پرستان بر او شرک می‌آورند برتر است بدانکه آدمی اختیار مطلق ندارد اختیار از آن کسی است که صاحب ملک باشد و آدمی بنده است و بنده را ملک نیست و آن ملک الله است که مالک بر کمال است و در ملک ایمن از زوال و در ذات و نعت متعال.

همه تخت و ملکی پذیردزوال — بجز ملک فرمانده لایزال

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۶۹﴾

و پروردگارت آنچه را در سینه‌هایشان نهانست و آنچه را آشکار کنند می داند.(۶۹)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

رَبُّكَ: مبتدا- يَعْلَمُ: فعل مضارع، فاعل(هو)، جمله خبر

آورده‌اند که بزرگان عرب طعنه می‌زدند که خدای تعالی چرا محمدﷺ را برای نبوت اختیار کرد بایستی که چنین منصب و مقام عالی به **ولید بن مغیره** می‌رسید که از بزرگان مکه است یا به **عروه بن مسعود ثقفی** که از بزرگان طائف است. در جواب ایشان آمد: پروردگار تو می‌داند آنچه که ایشان در سینه‌هایتان پنهان می‌دارند از عداوت و دشمنی با پیغمبرﷺ و کینه‌ی مؤمنان در طعن نبوت و تکذیب قرآن و تصدیق نکردن پروردگار یکتا و از آنچه آنان آشکار می‌سازند همه را می‌داند.

وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلْأُولَىٰ وَٱلْءَاخِرَةِ وَلَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾

خدای یکتا اوست، خدایی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت خاص اوست، فرمان از اوست و به سوی او بازگشت می یابید. (۷۰)

وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

هُوَ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ: خبر- إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف- هُوَ : بدل.

و خدای جهانیان و مالک اصلی اوست و مستحق پرستش و عبادت تنها اوست و هیچ معبودی شایسته تر از او نیست. اوست که دنیا را بیافرید و آنچه خواست از آن برگزید. فرشتگان را بیافرید و از ایشان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را برگزید و از میان پیغمبران نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمدﷺ را برگزید. صحابه رسول خدا را بیافرید و از میان صحابه ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب و عثمان ذی النورین و علی هاشمی را برگزید. بسیط زمین بیافرید و مکه را که جایگاه ولادت رسول خدا است برگزید و مدینه را بیافرید که محل زائرین مسلمانان دنیاست و روزها بیافرید از میان روز جمعه را برگزید و روزهای اجابت دعوت را مشخص گردانید و آن روز عرفه و عیدین و روز عاشورا . و کتابهای آسمانی نازل کرد و از میان آن زبور و تورات و انجیل و قرآن برگزید و کلمات بیافرید و از میان کلمات چهار کلمه سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر را برگزید.

لَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلْأُولَىٰ وَٱلْءَاخِرَةِ

لَهُ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْحَمْدُ: مبتدا موخر

و سپاس و ستایش در دنیا و آخرت از آن اوست. صاحب نعمتهای دنیوی و مالک روز جزاست.

کیست درین دیرگه دیرپای   کاولمن الملک زند جز خدای

وَلَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

لَهُ: جارو مجرور، خبر مقدم- ٱلْحُكْمُ: مبتدای موخر

و فرماندهی و فرمانروایی از آن اوست مالک روز جزاست و همگی برای پاسخ اعمال خود به سوی او بازگردانده می‌شوید.

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَآءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾

بگو: بگوئید اگر خدا تا روز رستاخیز شب را برایتان دائم کند، کدام خدا غیر خدای یکتا، برای شما روشنی آرد، چرا نمی‌شنوید. (۷۱)

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَآءٍ

جَعَلَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلَّیۡلَ: مفعول به- سَرۡمَدًا: مفعول به ثانی- مَنۡ: مبتدا- إِلَٰهٌ: خبر
ای محمدﷺ به مردم بگو که اگر خدای تعالی شب را یا روز را تا قیامت بر شما پاینده بدارد و روز روشن را که در آن به کسب و کار و معیشت خود می‌پردازید در پشت تاریکی پنهان بدارد چه کسی غیر از خداوند قادر است آن روز فرو رفته در تاریکی همیشگی را برای شما روشن بگرداند که در آن بطلب کسب روزی خود بپردازید و این جز قدرت خدای عزوجل نیست که شب و روز بدنبال هم آورد تا در شب به استراحت بپردازید و در روز برای کسب معاش زندگی خود مشغول شوید.

منزل شب را تو دراز آوری　　روز فرو رفته تو باز آوری

أَفَلَا تَسۡمَعُونَ

آیا آثار قدرت خداوند از جمله اختلاف شب و روز را نمی‌بینید و نمی‌شنوید و آیا از این پدیده عبرت نمی‌گیرید؟

قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٖ تَسۡكُنُونَ فِيهِۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ﴿٧٢﴾

بگو: بمن بگوئید اگر خدا روز را تا روز رستاخیز برایتان دائم کند، کدام خدا غیر خدای یکتا، برای شما شبی بیارد که در آن آرام گیرید چرا نمی‌بینید؟(۷۲)

قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٖ تَسۡكُنُونَ فِيهِۚ

جَعَلَ: ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلنَّهَارَ: مفعول به- سَرۡمَدًا: مفعول به ثانی
ای محمدﷺ به مردم مکه بگو اگر خدای تعالی روز را تا روز قیامت بر شما پاینده بدارد.... غیر از خدای تعالی چه کسی می‌تواند برای شما شبی را بیاورد که در آن آرام گیرید و از خستگی روز بیرون آئید.

أَفَلَا تُبۡصِرُونَ

آیا آثار قدرت خدای تعالی را با چشم خود نمی‌بینید و از آن عبرت نمی‌گیرید؟

وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٧٣﴾

از رحمت خویش شب و روز را برای شما آفرید تا در آن آرام گیرید و از کرم وی [روزی] بجوئید و شاید سپاس دارید. (۷۳)

وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ

کم:اسم لعل- تَشۡكُرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و خدای تعالی از رحمت و بخشایش خود برای شما شب و روز را بیافرید تا در شب به استراحت و آرامش بپردازید و در روز به طلب معاش زندگی خود بروید و از روزی‌ای که خدا مقرر کرده است روزی بجوئید تا شاید شما در مقابل نعمت و روزی که خدای تعالی بشما ارزانی کرده است در آن شکر و سپاسداری کنید.

چرخ را دور شبانروزی دهد　شب برو روز آورد روزی دهد
خلوت شب بهر آن تا جان ریش　راز دل گوید بر جانان خویش
روزها از بهر غوغای عوام　تا بریشان کارتن گیرد نظام

وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿٧٤﴾

روزی که خداوند ندایشان کند و گوید: شریکان من که پنداشتید کجایند. (۷۴)

وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ

أَيۡنَ : مفعول فيه، خبر مقدم- شُرَكَآءِيَ: مبتدا مؤخر

می‌گوید: یاد کن روزی را که خدای تعالی بت پرستان را ندا کند در روز قیامت که کجایند آن بتان و انبازانی که شما گمان می‌کردید که شریک و انباز من هستند و دروغ می‌گفتید.

وَنَزَعۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلۡنَا هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ فَعَلِمُوٓاْ أَنَّ ٱلۡحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٧٥﴾

و از هر امتی گواهی بیاریم و گوئیم برهان خویش بیارند و بدانید که حق خاص خداست و آنچه می‌ساخته‌اند، نابود شود. (۷۵)

وَنَزَعۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلۡنَا هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ فَعَلِمُوٓاْ أَنَّ ٱلۡحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ

نَزَعۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- شَهِيدًا: مفعول به- ٱلۡحَقَّ: اسم أَنَّ - لِلَّهِ: جار و مجرور خبر أَنَّ

در آن روز یعنی روز جزا از هر امتی و گروهی که شاهد بر گفتار و کردار ایشان باشد خواهیم آورد سپس به این شاهدان امتان و گروه‌ها می‌گوئیم که اگر دلیل و برهانی بر شرک و کفر و تکذیب خود دارید بیاورید و ارائه دهید پس آن هنگام براستی خواهند دانست که حق با خداست و افترای او دروغ و تکذیبشان بی مورد و بی دلیل و بی منطق بوده است.

إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيۡهِمۡۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ إِذۡ قَالَ لَهُۥ قَوۡمُهُۥ لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾

قارون از قوم موسی بود و بر آنها ستم کرد و آنقدر گنجش بدادیم که حمل کلیدهای آن بر گروهی مردان توانا، گران بود و قومش بدو گفتند: غره مشو که خدا تباهکاران را دوست ندارد. (۷۶)

إِنَّ قَـٰرُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ

قَـٰرُونَ: اسم إِنَّ - (هو) اسم کان- مِن قَوْمِ جار و مجرور خبر کان، جمله خبر إِنَّ

بدرستیکه قارون از قوم موسی علیه السلام بود. البته میان علماء خلاف است که قارون به موسی چه نسبتی داشته است. قومی گفتند **عم** موسی بود، قومی گفتند خواهر زاده موسی بود. قول درست تر آنست که پسر عموی موسی بود. نام او **قارون بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب، و موسی بن عمران بن قاهث.** و از مسلمانان بنی اسرائیل بود و او را **منور** می‌خواندند از آن که در خواندن تورات خوش آواز بود، اما منافق گشت چنان که **سامری**منافق گشت، و در میان بنی اسرائیل کسی در خواندن تورات مثل او نبود و چون برتری بر قوم بنی اسرائیل داشت کبر آورد و مغرور شد به جهت مال فراوانی که جمع کرده بود شاید خصلتهای بد دیگری هم در او بود که دست بدست هم داده او را سرمست و مغرور و متکبر ساخته است. می‌گوید:

بدرستیکه قارون از قوم موسی بود و بر ثروت و مال زیاد فخر و کبر کرد و سرکشی نمود.

وَءَاتَيْنَـٰهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلْعُصْبَةِ أُو۟لِى ٱلْقُوَّةِ

ءَاتَيْنَـٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به-مَفَاتِحَهُۥ: اسم إِنَّ - لَتَنُوٓأُ: فعل مضارع- (هی)فاعل، جمله خبر إِنَّ

خداوند می‌فرماید به قارون مالها و گنجهای زیادی عطا کردیم تا جائیکه برداشتن و حمل کردن کلیدهای آن هر آئینه بر عده‌ای از آدمیان زورمند سنگینی می‌کرد.

گفته‌اند که: شصت شتر کلیدهای گنجها و خزائن او می‌کشیدند.

إِذْ قَالَ لَهُۥ قَوْمُهُۥ لَا تَفْرَحْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْفَرِحِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ -لَا يُحِبُّ : فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر إِنَّ - ٱلْفَرِحِينَ: مفعول به

ای محمد صلی الله علیه و سلم به آنان که مغرور و متکبراند، بیاد بیاور داستان قارون راکه چون گروهی از مؤمنان از روی نصیحت به او گفتند ای قارون به مال دنیا شادی مکن بدرستی که خدای تعالی آنانکه به مال دنیا دلبسته‌اند و شادی می‌کنند دوست نمی‌دارد.

حافظ گفت:

خیمه انس مزن بر در این کهنه رباط — که این عجوز عروس هزارداماد است

وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ ۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِى ٱلْأَرْضِ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾

بوسیله آنچه خدایت داده سرای آخرت بجوی و نصیب خویش از این دنیا فراموش مکن و چنانچه خدا با تو نیکی کرده نیکی کن و در این سرزمین فساد مجوی که خدا تباهکاران را دوست ندارد.(۷۷)

وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ ۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِى ٱلْأَرْضِ

ٱبْتَغِ: بجوی، طلب کن، فعل امر - (انت)فاعل

نصیحتی که بر قارون می‌کردند این بود که گفتند: آنچه که بدست آوردی برای سرای آخرت خود صرف کن و سعادت سرای آخرت بجوی، آنچه که خدای تعالی بر شما عطا کرده است در راه آخرت و حصول ثواب آن جهانی صرف کن و از کبر و غرور و سرمستی بیرون بیا زیرا که:

**بدنیا توانی که عقبی خری		بخر جان من ورنه حسرت بری**

دو کس مردند و حسرت بردند یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد و فراموش مکن که سهم تو در وقت رفتن از این دنیا چند متر کفن خواهد بود و بس.

**گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود		و از سر حد روم تا ختن خواهد بود**

**آنروز کزین جهان کنی عزم سفر		همراه تو چند گز کفن خواهد بود**

فردوسی گفت:

**زیر خاک اندرونت باید خُفت		گرچه اکنونت خواب بر دیباست**

و به آن مقدار از مال که تو را کفایت کند بسنده کن و به آن قانع باش و با بندگان خدای نیکویی کن همچنانکه خدای تعالی با تو نیکویی کرده است و به سوی تو نعمت فرستاده است. و تبهکاری و بیدادگری در روی زمین جستجو مکن و از جمله ظالمان و گمراهان مباش.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - لَا يُحِبُّ: فعل مضارع، فاعل (هو)، جمله خبر إِنَّ - ٱلْمُفْسِدِينَ: مفعول‌به

بدرستی که خدای تعالی گروه فسادکنندگان را که به مال دنیا مغرور شده‌اند دوست نمی‌دارد. **سنائی غزنوی گفت:**

**گر از آتش همی ترسی به مال کس مشو غره		که اینجا صورتش مار است و آنجا شکلش اژدرها**

**چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید		گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا**

قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِىٓ ۚ أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِۦ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۚ وَلَا يُسْـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿۷۸﴾

قارون گفت: این مال بسبب دانشی که دارم فراهم آمده،مگر ندانست که خدا از نسلهای پیش کسانی را هلاک کرده که بقدرت و بجمع[مال] از او پیش بوده‌اند؟ و هیچ از گناه بدکاران سئوال نخواهد شد.(۷۸)

قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِيٓ

أُوتِيتُهُۥ: فعل ماضی مجهول- (ت)نایب فاعل- ـه: مفعول به

قارون در جواب ایشان گفت جز این نیست که این مال به جهت علم و دانشی که در نزد من است به من داده شده است. گفته‌اند قارون چهل سال درکوه عبادت می‌کرد و در عبادت و زهد بر همه بنی اسرائیل غلبه کرد و ابلیس شیاطین را می‌فرستاد تا او را وسوسه کنند و بدنیا در کشند ولی شیاطین بر او دست نمی‌یافتند. ابلیس خود برخاست و بصورت پیری زاهد متعبد برابر وی نشست و خدای را عبادت می‌کرد تا عبادت ابلیس بر عبادت وی بیفزود و قارون به تواضع و خدمت وی در آمد و از هر چه می‌گفت می‌پذیرفت. روزی گفت ما از جمعه و جماعت باز مانده‌ایم و از زیارت نیک مردان و تشییع جنازه‌های مؤمنان محروم شده‌ایم اگر در میان مردم باشیم و آن خصلتهای نیکو بر دست گیریم به صواب نزدیکتر باشد این سخن. قارون را از کوه به پائین آورد مردم چون عبادت قارون را دیدند به حال ایشان نیکویی می‌کردند و طعامها می‌بردند روزی ابلیس گفت اگر درهفته یک روز به کسب و کار مشغول باشیم و این بار سنگین را از دوش مردم برداریم شاید بهتر باشد. قارون همان را مصلحت دید و روز جمعه به کسب مشغول شدند و بقیه روز به عبادات مشغول بودند تا دوستی مال برقارون غلبه کرد تا اینکه ابلیس گفت یک روز کسب کنیم یک روز عبادت کنیم تا از مال اضافی صدقه دهیم و مردمان از ما نفع ببرند چون دوستی مال در قارون غالب شد ابلیس از او جدایی گرفت و گفت من کار خود کردم و او را در دام دنیا آوردم پس قارون به کسب مشغول شد و دنیا به وی روی نهاد و طغیان بالا گرفت.

أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِۦ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم أنّ- أَهْلَكَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر أنّ- هُوَ: مبتدا- اشد: خبر- قُوَّةً: تمیز

آیا قارون نمی‌دانست؟ یعنی قارون می‌دانست سرگذشت اقوام گذشته را که در تورات آمده چگونه به هلاکت رسیدند. او آنرا شنیده و آموخته بود و با وجود آن سرمستی در کثرت مال بر وی غلبه کرده بود.

وَلَا يُسْـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ

وَلَا يُسْـَٔلُ: فعل مضارع مجهول- ٱلْمُجْرِمُونَ: نایب فاعل

و آیا از گناهان گناهکاران پرسیده نخواهد شد؟ چه حق تعالی گناهان آنان را بی پاسخ نخواهد گذاشت و یا فرشتگان در روز قیامت مجرمان را سوال و جواب و پرسش نمی‌کنند؟ چراکه مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند چونکه با چهره‌های سیاه مشحور می‌گردند.

شیخ سعدی گفت:

کرا جامه پاک است و سیرت پلید　　در دوزخش را نباید کلید

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا يَٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

قارون با تجمل خویش میان قومش آمد. کسانی که زندگی دنیا می‌خواستند گفتند: کاش نظیر آنچه به قارون از مال دنیا داده‌اند به ما هم عطا می‌شد که وی بهره‌ی بزرگ و حظ وافری را داراست.(۷۹)

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ

پس قارون به نصیحت نصیحت کنندگان توجهی نکرد بلکه روز شنبه از روی کبر و غرور و هوس قدرت و جنون ثروت و مال، وی را بر آن داشت که هر چه از مال و زر و زیور داشت در معرض تماشا قرار داد.

قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا يَٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ

يُرِيدُونَ : مضارع- (و)فاعل- ٱلْحَيَوٰةَ : مفعول به- ٱلدُّنْيَا : نعت

آنانکه زندگانی دنیا را می‌خواستند و به زینت دنیا فریفته شدند افسوس می‌خوردند و می‌گفتند ای کاش بما مالی مانند آنچه که به قارون داده شده است می دادند.

إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

ه: اسم انّ- ل: مزحلقه- ذو: خبر انّ

بدرستیکه آن شانس و بهره بسیار بزرگی است که به قارون داده شده است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَلَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلصَّٰبِرُونَ (۸۰)

و کسانی که دانش داشتند گفتند: وای بر شما پاداش خدا برای کسی که ایمان آورده و عمل شایسته کرده بهتر است و جز صابران دریافت آن نمی کنند.(۸۰)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا

ثَوَابُ : مبتدا- خَيْرٌ: خبر

و کسانی که علم و آگاهی داشتند به کسانی که به زندگانی دنیا فریفته شدند و عاشقان زر و زیور دنیا بودند و آنرا بزرگترین افتخار می‌دانستند گفتند. افسوس بر شما که راه خطا رفته‌اید و سعادت و خوشبختی را در چیزی جستجو می‌کنید که پایدار نیست سعادت اخروی که همان بهشت جاودان است به مراتب از آن بهتر است به عبارت دیگر، گفتند: وای بر شما ای طالبان دنیا پاداش باقی خدای تعالی

در آخرت از مالهای دنیای فانی بهتر است. برای کسانی که به خدا و پیغمبر بگروند و عمل صالح و کردار ستوده انجام دهند.

وَلَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلصَّٰبِرُونَ

يُلَقَّىٰهَآ: فعل مضارع مجهول- ٱلصَّٰبِرُونَ: نایب فاعل

و این بهشت باقی و جاودان را کسی ملاقات نخواهد کرد مگر شکیبایان.

اهـل صـبر از جمله عـالم برترنـد	**صابران از اوج گـردون بگذرنـد**
هر که کارد تخم صبر انـدر جهـان	**بـدرود محصول عیش صـابران**

فَخَسَفْنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾

و قارون را با خانه‌اش بزمین فرو بردیم و گروهی نداشت که در قبال خدا یاریش کنند و خود نیز از نصرت یافتگان نبود.(۸۱)

فَخَسَفْنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ

فَخَسَفْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل به معنی فرو بردیم، فعل ماضی- (نا)فاعل

قصه‌ی قارون و سرکشی و تمرد وی در باب مال دنیا و روی گرداندن از عبادت خدا در ذیل می آید.

گویند آنگاه خداوند متعال به موسی علیه‌السلام وحی فرمود که به بنی اسرائیل دستور دهد که بر گوشهای خود چهار بند آسمانی رنگ بیاویزند. گوید موسی علیه‌السلام بنی اسرائیل را فراخواند و فرمان خداوند را به آنان ابلاغ فرمود همگان چنان کردند بجز قارون که تکبر و سرپیچی کرد و اطاعت و فرمان نبرد و گفت این کار را صاحبان بردگان نسبت به بردگان انجام می‌دهند که از دیگران مشخص باشند و این از سرکشی و تباهی او بود. و گویند، چون موسی علیه‌السلام با بنی اسرائیل از دریا بگذشت ریاست قربانگاه را به هارون واگذاشت بنی اسرائیل قربانیهای خود را می‌آوردند و به هارون تسلیم می‌کردند و او آن را به قربانگاه می‌نهاد و آتشی از آسمان فرود می‌آمد و آن را می‌خورد و قارون از این کار خشمگین شد و پیش موسی علیه‌السلام آمد و گفت پیامبری از تو و سالاری قربانگاه از هارون است و من از هر دوی شما بیشتر تورات می‌خوانم و موسی فرمود: به خدا سوگند، من این کار را برای هارون اختصاص نداده‌ام بلکه خداوند برای او قرار داده است. قارون گفت به خدا سوگند ترا تصدیق نخواهم کرد مگر آنکه دلیلی برای من ارائه دهی و حجتی بیاوری. موسی علیه‌السلام سران بنی اسرائیل را خواست و به آنان گفت عصاهای خود را بیاورید و چون آوردند آنها را گرفت و در خیمه‌ای که در آن خدا را عبادت می‌کرد انداخت و آنان تا صبح از عصاهای خود پاسداری کردند و چون صبح شد از عصای هارون برگ تازه درخت بادام روییده بود، موسی گفت ای قارون! آیا این را هم از من می‌دانی؟ گفت به خدا سوگند در برابر جادوگریهای تو این کار شگفتی نیست و قارون خشمگین برفت و با پیروان خود از موسی علیه‌السلام

کناره گرفت و موسی علیه‌السلام به سبب خویشاوندی که میان آن دو بود با او مدارا می‌کرد و قارون همواره موسی را آزار می‌داد و همه روز بر سرکشی و ستمگری و مخالفت خود می‌افزود.
گفته‌اند قارون خانه‌ای ساخت و برای آن در زرین ساخت و بر دیوارها صفحه‌های زرین زد بزرگان بنی اسرائیل بامداد و شامگاه پیش او می‌رفتند که به آنان انواع خوراک می‌دادند و آنان با او سخن می‌گفتند و او را می‌خنداندند.
ابن عباس گوید، آنگاه خداوند دستور زکات را بر موسی علیه‌السلام نازل فرمود و چون زکات بر بنی اسرائیل واجب شد نخست قارون به حضور موسی علیه‌السلام آمد و با آن حضرت صلح کرد که در برابر هر هزار دینار یک دینار و از هزار درهم یک درهم و از هزار گوسپند، یک گوسپند و از هزار شماره از هر چیز یکی بپردازد ولی چون به خانه‌ی خود بازگشت و حساب کرد آن را بسیار دید و راضی به پرداخت آن نشد، بنی اسرائیل را جمع کرد و به آنان گفت: ای قوم! موسی شما را به هر چه فرمان داد فرمان بردید و اکنون می‌خواهد اموال شما را بگیرد. گفتند: تو بزرگ و سرور مایی به هر چه می‌خواهی فرمان بده، گفت به شما دستور می‌دهم فلان زن روسپی بدکاره را بیاورید و برای او جایزه‌ای قرار دهیم تا موسی را تهمت زند و اگر آن زن چنان کند بنی اسرائیل موسی را از خود دور می‌کنند و ما آسوده خواهیم شد.
آن زن را آوردند قارون برای او هزار درهم و هم گفته‌اند هزار دینار و تشتی زرین جایزه قرار داد و نیز گفته‌اند به او گفت ترا ثروتمند می‌کنم و در زمره زنان خویش در می‌آورم بشرط آنکه فردا هنگامی که بنی اسرائیل جمع باشند موسی را متهم کنی که با تو درآمیخته است، و گفته‌اند به آن زن گفت هر چه خودت بگویی به تو خواهم داد. فردای آن روز قارون بنی اسرائیل را جمع کرد و سپس پیش موسی علیه‌السلام آمد و گفت بنی اسرائیل جمع شده‌اند و منتظرند پیش آنان بیایی و آنان را امر و نهی کنی و دستورها و شرایع دینی آنان را اعلام فرمایی. موسی پیش ایشان که در زمینی فراخ بودند آمد و میان ایشان ایستاد و خطبه خواند و آنان را پند و اندرز داد و ضمن آن گفت ای بنی اسرائیل هر کس دزدی کند دستش را باید برید و هرکس تهمت زند هشتاد تازیانه‌اش می‌زنیم و هرکس زنا کند و زن نداشته باشد او را صد تازیانه می‌زنیم و اگر زن داشته باشد او را چندان سنگسار می‌کنیم تا بمیرد. قارون گفت هر چند تو باشی؟ گفت: آری هر چند من باشم، قارون گفت بنی اسرائیل تصور می‌کنند که تو با فلان روسپی زنا کرده‌ای، موسی با شگفتی گفت من؟! قارون گفت آری. موسی فرمود او را بیاور اگر اقرار کند و بگوید همان گونه خواهد بود. آن زن را فرا خواندند و آمد موسی او را سوگند داد و از او خواست به حق خداوندی که تورات را بر موسی نازل و دریا را برای بنی اسرائیل شکافته است راست بگوید و پرسید آیا من با تو کاری را که ایشان مدعی هستند انجام داده‌ام؟ خداوند متعال به او توفیق توبه ارزانی داشت و گفت اگر همین امروز توبه کنم بهتر از آن است که پیامبر خدا را آزار دهم و گفت نه به خدا سوگند که دروغ می‌گویند، قارون برای من جایزه‌ای معین کرده است که ترا تهمت زنم و

چون آن زن چنین گفت قارون سخت پشیمان شد و سر به زیر انداخت و اشراف بنی اسرائیل سکوت کردند و قارون دانست که در مهلکه افتاد و موسی(ع) سر بر خاک نهاد و برای خداوند سجده کرد.

کسایی درباره داستان این زن می‌گوید: قارون پی زن بدکاره که موسی(ع) او را از لشکرگاه خود بیرون و تبعید کرده بود فرستاد و چون آمد به او گفت می‌خواهم با تو ازدواج کنم و ترا از این تنگدستی نجات دهم به شرط آنکه هر چه می‌گویم انجام دهی، گفت آن چیست؟ گفت چون بنی اسرائیل پیش من جمع شدند بیا و بگو موسی از من کامجویی خواست و چون اطاعت نکردم مرا از لشکرگاه خود بیرون کرد، آن زن برگشت و فردای آن روز پیش قارون آمد و بنی اسرائیل پیش او جمع شده بودند آن زن گفت ای بنی اسرائیل نیکان از بدان چنین می‌بینند و بدانید که دیروز قارون مرا خواست و به من چنین گفت و دستور داد بر موسی پیامبر خداوند دروغ ببندم و قارون دروغ می‌گوید، همانا موسی مرا از اردوگاه خود به سبب فساد و تباهی من بیرون کرد و در پیشگاه الهی توبه کرده‌ام و چون قارون سخنان آن زن را شنید سخت پشیمان شد و بنی اسرائیل همگان او را سرزنش کردند و چون خبر به موسی رسید خشمگین شد. و خداوند قارون و خانه و اموال او را به زمین فرو برد.

خداوند متعال در مورد فروشدن قارون به زمین چنین می‌فرماید:

فَخَسَفْنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ، قارون و سرایش را به زمین فرو بردیم.

شیخ سعدی گفت:

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت نوشین روان نمرد که نامِ نکو گذاشت

فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ

لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مِن: حرف زائد- فِئَةٍ: اسم کان

پس نبود گروهی و قومی که بتواند وی را در برابر عذاب الهی در آن وقت کمک و نصرت دهد غیر از خدای تعالی.

وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ

نه کسی عذاب را از او باز داشت و نه خود با آن همه مال و ثروتش توانست خود را از عذاب برهاند.

وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْا۟ مَكَانَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ ۖ لَوْلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا ۖ وَيْكَأَنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿۸۲﴾

و کسانیکه روز پیش آرزوی مقام وی داشتند، روز دیگر همی گفتند: وای! که گوئی خدا روزی هر یک از بندگان خویش را که خواهد بگشاید یا تنگ کند، اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما نیز بزمین فرو رفته بودیم، وای! که گوئی کافران رستگار نمی‌شوند.(۸۲)

وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْا۟ مَكَانَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ ۖ

ٱلَّذِينَ: اسم اصبح- يَقُولُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله فعليه خبر اصبح

و آنانکه آرزوی مال و ثروت قارون را در سر می‌پروراندند و امید مکانت او را داشتند آن هنگام که این اتفاق عجیب را دیدند گفتند: وای! گویا اینکه خداوند می‌گستراند روزی را برای هر که می‌خواهد از بندگانش و برای هر که بخواهد بر او تنگ می‌گرداند و به مقتضای اراده خود او را عذاب می‌دهد و به هلاکت و مذلت می‌رساند. در حدیث شریف آمده است: خدای تعالی اخلاق شما را در میان شما تقسیم کرده است چنانکه ارزاق شما را تقسیم کرده است و بی گمان خداوند هم به کسانی که دوستشان دارد و هم به کسانی که دوستشان نمی‌دارد می‌دهد. «برین خوان یغما چه دشمن چه دوست» امّا ایمان را بجز کسانی که دوستشان می‌دارد نمی‌دهد.

لَوْلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا

مَنَّ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ :فاعل

اگر خداوند بر ما منت نمی‌نهاد و رحم نمی‌کرد و آرزوی ما را که در حق مال اندوزی غبطه می‌خوردیم برآورده می‌کرد ای وای! که زمین ما را امروز همچون قارون فرو می‌بلعید.

وَيْكَأَنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَٰفِرُونَ

ـه: اسم کان- لَا يُفْلِحُ: فعل مضارع- ٱلْكَٰفِرُونَ: فاعل، جمله خبر کان

این مال و ثروت همه از برای آزمایش است. ای وای! که کافران هرگز رستگار نمی‌گردند و حتماً عذاب خدا دیر یا زود گریبانگیرشان می‌شود.

تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْءَاخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۚ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۸۳﴾

این سرای آخرت را برای کسانی نهاده‌ایم که در زمین سرکشی و فسادی نخواهند و عاقبت خاص پرهیزکاران است.(۸۳)

تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْءَاخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا

تِلْكَ: مبتدا- ٱلدَّارُ: خبر- نَجْعَلُهَا: فعل مضارع، فاعل (نحن)، جمله خبر

آن سرای دیگر را که شنیده‌ای و دانسته‌ای مراد بهشت جاودان از برای پرهیزکاران یعنی برای کسانی که در روی زمین بزرگی و تکبر نمی‌کنند و تکبر را دوست ندارند. و در روی زمین فساد و تبهکاری نمی‌کنند آماده کرده‌ایم. خواجه عبدالله انصاری گفت: الهی! همه را از خود پرستی رهایی ده، همه را به خود آشنایی ده، همه را از مکر شیطان نگاه دار، همه را از کینه‌ی نفس نگاه دار.

وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

ٱلْعَٰقِبَةُ: مبتدا- لِلْمُتَّقِينَ: جار و مجرور، خبر

و عاقبت یعنی بهشت جاودان از آن پرهیزکاران است. در **حدیث شریف** آمده است: «کسی که در قلبش هموزن ذره‌ای از کبر باشد، به بهشت وارد نمی‌شود. مردی گفت: یا رسول الله! شخصی دوست دارد که جامه و کفش وی خوب و قشنگ باشد، آیا این از کبر و برتری جوئی است؟ فرمودند: نه! این از کبر نیست، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، کبر عبارت است از سرکشی علیه حق و کوچک شمردن مردم »

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا ۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

هر که کار نیک آرد بهتر از آن پاداش دارد و هر که کار بد آرد کسانیکه اعمال بد کرده‌اند جز آنچه کرده‌اند سزا نبینند.(۸۴)

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا ۖ

له: جار و مجرور خبر مقدم- خَيْرٌ: مبتدای مؤخر

هر کسی اخلاق نیکو و پسندیده یا طاعتی به اخلاص و معرفتی به خدای یکتا بیاورد برای اوست در آخرت پاداشی بهتر و نیکوتر از آن.

وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

مَن: مبتدای جازم- جَآءَ: فعل ماضی- (هو)فاعل

و هر که بدی بیاورد چون شرک و تکذیب قرآن و پیغمبر پس برای آنان پاداشی جز بدی و مکافات داده نشود و به اندازه‌ی اعمال بدشان مجازات خواهند شد چونکه سزای بد جز بد نیست. مگر این که خداوند به رحمت و فضل خود از گناهشان درگذرد و او را بیامرزد.

إِنَّ ٱلَّذِى فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ۚ قُل رَّبِّىٓ أَعْلَمُ مَن جَآءَ بِٱلْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾

آنکه ابلاغ این قرآن بعهده تو گذاشت، به بازگشتگاهی خواهدت برد، بگو: پروردگارم بهتر داند چه کسی هدایت آورده و چه کسی در ضلالتی آشکار است.(۸۵)

إِنَّ ٱلَّذِى فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ۚ

مقاتل گفت: سبب نزول این آیت آن بود که **رسول خدا** ﷺ آن هنگام که از غار به قصد هجرت مدینه بیرون آمد از ترس دشمن از شاهراه نرفت بلکه از بیراهه رفت تا به **جحفه** رسید. **جحفه** میان مکه و مدینه است، رسول خدا ﷺ چون آنجا رسید و شاهراه را دید که به سوی مکه می‌رفت شوق او نسبت به مکه بیشتر شد. جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله ﷺ « إِنَّ ٱلَّذِى فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ »

بدرستی آنکه بر تو تبلیغ قرآن یا عمل بدان را فرض کرده است هر آینه تو را به محل بازگشت (قیامت) برمی‌گرداند و میان تو و آنانکه قرآن و رسالت تو را تکذیب می‌کنند داوری می‌کند.

قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ مَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ وَمَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ

رَّبِّيٓ: مبتدا- أَعۡلَمُ: خبر- هُوَ: مبتدا- فِي ضَلَٰلٖ: جار و مجرور خبر

ای محمد ﷺ بگو که پروردگار من از همه بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را از سوی او آورده است و چه کسی در گمراهی آشکار است.

وَمَا كُنتَ تَرۡجُوٓاْ أَن يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبُ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۖ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرٗا لِّلۡكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾

تو امید نداشتی که این کتاب بتو القا شود مگر که رحمتی از سوی پروردگارت است، پس، یار منکران مباش. (۸۶)

وَمَا كُنتَ تَرۡجُوٓاْ أَن يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبُ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۖ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرٗا لِّلۡكَٰفِرِينَ

(ت) اسم کان- تَرۡجُوٓاْ: فعل مضارع- فاعل(انت)، جمله خبر کان

تو در این امید نبودی که کتاب آسمانی (قرآن) به تو فرستاده شود پس ما کتاب را (قرآن) نفرستادیم مگر بخشایشی از جانب پروردگارت پس با کافران و مشرکان سازش مکن و قدر این نعمت بزرگ را پاسدار و یار و یاور کافران مباش.

وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعۡدَ إِذۡ أُنزِلَتۡ إِلَيۡكَۖ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿٨٧﴾

از آیه‌های خدا، از پس آنکه به تو نازل شده تو را منحرف نکنند. به سوی پروردگارت بخوان و قرین مشرکان مباش.(۸۷)

وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعۡدَ إِذۡ أُنزِلَتۡ إِلَيۡكَۖ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ

لَا يَصُدُّنَّكَ: فعل مضارع- (هو) فاعل- (ن) توکید- ک: مفعول به، به معنی تو را باز ندارند.

و مبادا که کافران تو را از آیتهای خدا باز دارند، پس از آنکه بر تو نازل شده است و مردم را به سوی پروردگارت دعوت کن و از جمله مشرکان و یار و یاور آنان مباش.

وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٨٨﴾

با خدای یکتا خدای دیگری را به خدایی مخوان که جز او خدایی نیست، همه چیز جز ذات پاک وی فانی است، فرمان از اوست و به سوی او بازگشت می‌یابید.(۸۸)

وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ

لَا تَدۡعُ: فعل مضارع- (انت): فاعل- إِلَٰهًا: مفعول به

همراه الله تعالی معبود دیگری را خدای خود مخوان یعنی: فقط حق‌تعالی خدای یگانه است که بر همه چیز تواناست و غیر وی نه می‌توانند به تو زیانی برسانند و نه منفعتی.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف- هُوَ: بدل

نیست هیچ خدایی شایسته‌ی پرسش مگر او یعنی: جز ذات او پس این فقط حق‌تعالی است که زنده‌ی پاینده است.

كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥ

كُلُّ: مبتدا- هَالِكٌ:خبر

همه چیز فانی است مگر ذات حق سبحانه و تعالی. در حدیث‌شریف آمده است: « راست‌ترین سخنی را که لبید شاعر گفته است: الا کل شیء ما خلا الله باطل آگاه باشید که همه چیز جز خداوند، فانی و نابود شدنی است.

نظامی گنجوی گفت:

آنچه تغیّر نپذیرد تویی — وانکه نمرده‌ست و نمیرد تویی
ما همه فانی و بقا بس تو را — ملک تعالی و تقدس تو را
زیر نشین علمت کاینات — ما به تو قائم چو تو قائم به ذات

مولانا گفت:

کل شیء هالک جز وجه او — چون نه ای در وجه او هستی مجو
هرکه اندر وجه ما باشد فنا — کل شیء هالک نبود روا
زانکه در الاّست او از لا گذشت — هرکه در الاّست او فانی بگشت
هرکه بر در او من و ما می‌زند — رد بابست او و بر لا می‌زند

لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ

لَهُ: جار و مجرور، خبر مقدم- ٱلۡحُكۡمُ: مبتدا موخر -

حکم و فرماندهی از آن اوست کسی نمی‌تواند غیر از او ادعای مالکیت و فرمانروایی کند.

سوره العنکبوت

سوره العنکبوت شصت ونه آیه است و اکثر مفسران گفته اند که سوره عنکبوت مکی است و از علی روایت است که میان مکه و مدینه فرود آمده است و گفته اند همه مکی است جز دو آیت. « و وصینا الانسان بوالدیه و من یقول آمنا بالله »

گفته اند یک آیت در آن منسوخ است که در جای خود خواهیم گفت: در فضیلت این سوره ابی بن کعب گوید: قال رسول الله ﷺ: من قرأ سوره العنکبوت کان له من الاجر عشر حسنات بعدد کل المؤمنین و المنافقین. ابی کعب گوید، رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سوره‌ی عنکبوت را بخواند بر او ده نیکی به تعداد هر یک از مؤمنین داده می‌شود».

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم، (۱)

از حروف مقطعه و معجزه است تا اینکه مردم بدانند که به کنه و حقایق این کتاب راهی نیست و عقل از کنه معرفت آن عاجز است.

أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾

مگر این مردم پنداشته اند به (صرف) اینکه گویند ایمان داریم رها شوند و امتحان نشوند؟ (۲)

أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

أَن يُتْرَكُوا: فعل مضارع منصوب مجهول- (و)نایب فاعل

در **سبب نزول** این آیت بین علما و مفسران اختلاف است.

شعبی گفت: قومی در مکه بودند به ظاهر به اسلام اقرار دادند و به مدینه بهمراه پیغمبر هجرت نکردند تا اینکه صحابه رسول خدا ﷺ به ایشان نوشتند و گفتند هجرت کنید و به رسول خدا بپیوندید. ایشان برخاستند و قصد مدینه کردند. مشرکان مکه بر پی ایشان رفتند و با هم جنگ کردند. قومی کشته شدند و قومی رهایی یافتند.

مقاتل گفت:

در شان **مهجع بن عبدالله** فرو آمد در غزوه بدر و او اولین شهید روز بدر بود. **مجاهد گفت**: در شان **عمار یاسر فرو آمد**. که مشرکان او را به سختی عذاب می کردند و می‌رنجانیدند پس پروردگار جهانیان برای تسلیت و تعزیت او این آیت فرستاد.

می گوید: آیا پنداشتند مردمان آنانکه فقط به گفتار و زبان اقرار می دادند و می گفتند: و ما ایمان آوردیم و مسلمان شدیم همین طور رها کرده شوند و دست از ایشان باز داشته شوند و به امر و نهی امتحان کرده نشوند و خالص از ناخالص باز شناخته نشوند؟

وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٣﴾

کسانی را که پیش از ایشان بودند امتحان کردیم تا خدا کسانی را که راست گفتند معلوم کند و دروغگویان را نیز معلوم کند.(۳)

وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ

فَتَنَّا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلَّذِينَ: مفعول به

و بدرستیکه ما امتحان کردیم و در فتنه انداختیم آنان راکه پیش از این مومنان بودند با انواع نعمتهاو مشقاب آزمایششان کرده‌ایم و خداوند آشکار می گرداند آنان راکه راست گفته اند و دروغگویان را از راستگویان ممیز و مشخص می سازد. در **حدیث شریف** آمده است: «سخت‌ترین مردم در آزمایش پیغمبران هستند، سپس صالحین و سپس بهترین‌ها به حسب درجه و مقامشان لذا انسان بر حسب اعتقاد دین خود مورد آزمایش قرار می‌گیرد پس اگر استواری و صلابت او، در دین بیشتر باشد بیشتر مورد آزمایش قرار خواهد گرفت.

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسْبِقُونَا ۚ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

و یا کسانی که اعمال بد می کنند، پنداشته اند که از ما می گریزند، چه بد قضاوت می کنند.(۴)

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسْبِقُونَا

حَسِبَ: فعل ماضی-ٱلَّذِينَ: فاعل- يَعْمَلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلسَّيِّـَٔاتِ: مفعول به

آیا آن کسانی که کفر و شرک می کنند و کارهای ناپسند و زشت انجام می دهند تصور می‌کنندکه بر ما پیشی گرفته اند و ما را در انجام امور عاجز و ناتوان می‌پندارند؟

سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

سَآءَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- مَا: تمیز

آنان چه قضاوت بدی می کنند و چه تصورهای پوچ و تو خالی در سر می پرورانند.

مَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَءَاتٍ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٥﴾

هر که امید دارد به پیشگاه خدا رود، وعده خدا آمدنی است و او شنوا و داناست.(۵)

مَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَأٓتٍۚ

مَن : مبتدا- (هو) اسم کان- یَرْجُواْ: فعل مضارع- فاعل(هو)،خبر کان، جمله خبر مَن

سپس خطاب به مومنان و به جهت نصیحت آنان می گوید « هر کس که امید دیدار پروردگار خود را دارد آنچه که از عبادات و طاعات می تواند باید انجام دهد چونکه زمان موعود فرا می رسد و در این وعده خلاف نیست.

وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا- ٱلسَّمِيعُ : خبر- ٱلْعَلِيمُ: خبر ثانی

خداوند سخنان شما را می شنود و از نیات و اعمال آشکار و پنهان شما با خبر است و او شنوا و داناست.

وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفْسِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦﴾

هر که بکوشد برای خویش می کوشد که خدا از جهانیان بی نیاز است.(۶)

وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفْسِهِۦٓ

مَن: مبتدا- جَٰهَدَ : فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر.

و کسی که با کفار و مشرکان در راه خدا جهاد کند و در راه پیشرفت دین خدا تلاش و کوشش نماید، در حقیقت برای خود تلاش و کوشش کرده است. یعنی؛ کسی که با کفار جهاد کند، یا با نفس خود جهاد کند، پاداش جهاد وی به خودش تعلق می‌گیرد نه به دیگران و چیزی از منافع جهاد وی به خدای سبحان برنمی‌گردد.

إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ

لفظ ٱللَّهَ : اسم اِنَّ - ل: حرف مزحلقه - لَغَنِيٌّ: خبر اِنَّ

بدرستی که خدای تعالی هر آینه از جهاد و تلاش و عبادات انسانها بی نیاز است آنچه هست در حقیقت آن تلاشی است در جهت اصلاح و مصلحت خود انسان.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ ٱلَّذِى كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، گناهانشان را محو می کنیم و بهتر از آنچه عمل کرده‌اند، پاداششان می دهیم.(۷)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ ٱلَّذِى كَانُواْ يَعْمَلُونَ

اَلَّذِینَ : مبتدا- لَنُکَفِّرَنَّ : فعل مضارع- (ن)توکید- فاعل(نحن)، جمله خبر

و کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو انجام داده اند هر آینه می‌پوشانیم بر ایشان بدیهایشان را و هر آینه بر ایشان پاداشی می دهیم پاداشی نیکوتر از عمل نیک خودشان و این پاداش چندین برابر باشد ده برابر، تا هفت صد برابر زیرا که ایشان محتاج اند و من بی نیاز هستم در واقع پاداش اعمال نیکی که انجام داده اند به خودشان بر می گردد و پاداش اعمال خود را خواهند دید.

وَوَصَّیْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَیْهِ حُسْنًا ۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَآ ۚ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیکی سفارش کرده ایم، اگر بکوشند چیزی را که درباره آن علم نداری با من شریک کنی، اطاعتشان مکن، بازگشت شما به سوی من است و از اعمالی که می کرده‌اید خبرتان می دهم.(۸)

وَوَصَّیْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَیْهِ حُسْنًا

وَصَّیْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلْإِنسَٰنَ: مفعول به- حُسْنًا: مفعول مطلق

ما به انسان توصیه می‌کنیم که به پدر و مادر نیکی کنید و اما اگر ایشان به من شریک و انباز می گیرند توجهی به آنان مکن و از آنان فرمانبرداری مکن. این آیت در شان **سعد بن ابی وقاص** و مادر وی فرو آمد.

حمنه بنت ابی سفیان بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف، چون **سعد** مسلمان شد مادر وی سوگند یاد کرد که طعام و شراب نخورد و از آفتاب به سایه نرود تا اینکه سعد از دین محمد ﷺ باز گردد. پس سه روز در مقابل نور آفتاب نشست و طعام و شراب نخورد تا سعد گفت: ای مادر اگر تو هفتاد جان داشته باشی و یکی یکی ببینم که جان تو از گرسنگی و تشنگی بیرون آید، من از دین محمد بر نمی گردم. سعد این قصه به رسول خدا ﷺ باز گفت. **جبرئیل** عليه السلام آمد این آیت آورد. رسول خدا ﷺ گفت: **الله تعالی** چنین می فرماید که نفع دنیا از ایشان باز مگیرید اما بشرک از ایشان فرمان مبرید. این است که رب العالمین گفت:

وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَآ

لَكَ: جار و مجرور خبر لیس- عِلْمٌ: اسم لیس

و اگر پدر و مادر تو تلاش کنند و با تو مجادله کنند تا اینکه به من انباز گیری و شرک آوری محترمانه، جدال ایشان را رد کن و فرمانبردار مباش که فرمانبرداری از مخلوق در معصیت خالق شایسته و روا نیست.

إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

إِلَيَّ: جارو مجرور خبر مقدم - مَرْجِعُكُمْ: مبتدا موخر.
بازگشت همه شما به سوی من است و همه شما رآ در وقت جزا دادن بیاگاهانم به آنچه که در این دنیا انجام دادید از طاعت و متابعت مخلوق یا در گناه خالق و یا اطاعت از خالق و پیروی از او و رسول او.

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾
و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند آنها را به صف شایستگان می بریم.(۹)

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

الَّذِينَ: مبتدا- لَنُدْخِلَنَّهُمْ: فعل مضارع- (ن)توکید- هم: مفعول به- (نحن)فاعل، جمله خبر الذین
و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیکو انجام داده اند ما ایشان را در میان صالحین و شایستگان قرار می دهیم و همدم پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحین می‌گردانیم.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾
بعضی از مردم می گویند: به خدا ایمان داریم و چون در راه خدا اذیت شوند، اذیت مردم را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند و اگر از جانب پروردگارت نصرتی برسد، گویند: ما با شما بودیم مگر خدا به آنچه در سینه جهانیان هست داناتر نیست؟(۱۰)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ

مِنَ النَّاسِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن: مبتدا موخر
گفته اند این آیت مدنی است. از میان مردمان قومی هستند که به زبان می گوید ما ایمان آوردیم اما در دل ایمان نمی آورند و در ایمانشان ثابت قدم نیستند. و ایشان منافقان اند که از عذاب مردم آنچنان می ترسند که از عذاب خدای تعالی باید ترسید. یعنی از رسیدن آزار و اذیت از سوی آنان بی تابی کرده و بر آن صبور نیستند و آن را در بزرگی و شدت مانند عذاب الهی می‌پندارند و به سوی آزار دهندگان روی می‌آورند چنانکه باید به خدا روی بیاورند.

وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

(نا) اسم انَّ- (نا) اسم کان- مَعَكُمْ: مفعول فیه- خبرکان، جمله خبر انَّ
و اگر از جانب پروردگار تو کمک و نصرتی بیاید هر آینه می گویند بدرستیکه ما در دین و ملت شما پابرجا هستیم پس ما را در غنیمت شریک خود بگردانید و چون بلائی و رنجی از مردم به جهت اظهار ایمانشان به ایشان رسد از ایمان بر می گردند و به کفر ملحق می شوند و آگاه نیستند که عذاب خدای تعالی سخت و دشوار و جاوید است که هرگز از بین نرود و مدام خواهد بود.

أَوَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلْعَٰلَمِينَ

لفظ أَللَّهُ: اسم لَيسَ- ب: حرف جر زائد- بِأَعْلَمَ: خبر لَيسَ.

آیا خدای تعالی داناتر از همه دانایان نیست به آنچه که منافقان در دلهایشان پنهان می‌دارند و به آنچه که آشکار می کنند و آیا منافق را از مخلص باز نمی شناسد و به آنان به مقتضای اعمالشان جزا نخواهد داد؟ چنانکه در آیه ۶ سوره «البیّنه» آمده: «**ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها**». براستی کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکین در آتش جهنم همیشگی و جاودان خواهند ماند.

وَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ 

قسم، که خدا مومنان را معلوم و منافقان را نیز معلوم می دارد.(۱۱)

وَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ

ل: قسم- وَلَيَعْلَمَنَّ: فعل مضارع، (نّ) تاکید - لفظ أَللَّهُ: فاعل - ٱلَّذِينَ: مفعول به.

و خداوند هر آینه می داند آن کسانیکه به خدا ایمان آورده اند و به او گرویده اند و در دل بر آن ایمان پابرجا و ثابت قدم اند و می داند که منافقان به دل ایمان نیاورده اند و به خدای نگرویده اند و خدای تعالی قطعاً مومنان مخلص و منافقان کور دل را از هم تمیز و تشخیص می دهد و می شناسد.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَٰيَٰكُمْ وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنْ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ 

کسانی که کافرند بکسانی که ایمان آورده اند، گویند: طریقه ما را پیروی کنید ما گناهان شما را بعهده می گیریم اما چیزی از گناهانشان را بردارنده نیستند که آنها دروغگو یانند.(۱۲)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَٰيَٰكُمْ

ٱتَّبِعُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- سَبِيلَنَا: مفعول به

مجاهد در بیان **سبب نزول** می‌گوید: آیه‌ی کریمه در باره‌ی کفار قریش نازل شده است. کافران و مشرکان به کسانی که گرویده اند و ایمان آورده‌اند گفتند راه و روش ما را پیروی و متابعت کنید که این آئین و روش آبا و اجداد ماست و اگر شما به دین آبا و اجدادتان برگردید ما از خطاهای شما چشم پوشی می کنیم. گفته اند، این سخن را **ابوسفیان** و **امیه بن خلف** با **عمر بن الخطاب** گفتند یعنی اگر تو ای عمر ﷺ از دین محمد ﷺ دست بکشی و به دین آبا و اجداد خود بر گردی ما از خطاهای تو چشم پوشی می کنیم.

وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنْ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ

هُم: اسم ما- بـ: حرف جر زائد- بِحَٰمِلِينَ: خبر

پروردگار جهانیان فرمود: هر آینه کافران کسی نیستند که از گناهان مومنان چیزی بردارند و چنین قدرتی را هم ندارند.

إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ

هم: اسم انّ- ل: مزحلقه - لَكَٰذِبُونَ: خبر انّ

بدرستیکه ایشان هر آینه دروغ گویان اند اینکه می گویند ما بار سنگین گناهان را ازدوشتان بر می‌داریم و از خطاهای ایشان می گذریم دروغ می گویند که آنان صلاحیت و شایستگی چنین کاری را ندارند.

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ ۖ وَلَيُسْـَٔلُنَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾

و قسم، که بارهای گران خویش را بر می‌دارند و به راستی روز قیامت از آنچه افترا می‌بستند مورد بازخواست قرار می گیرند.(۱۳)

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ

ل: قسم - لَيَحْمِلُنَّ: فعل مضارع، فاعل (و) - أَثْقَالَهُمْ: مفعول به - وَأَثْقَالًا: معطوف - مَّعَ: مفعول فيه.

و هر آینه در قیامت آنان که کافرند بارهای سنگین خود را و بار گران دیگران را که اغواء کرده اند و گمراه ساخته اند حمل خواهند کرد بدون اینکه چیزی از گناه گمراهان کاسته گردد.

وَلَيُسْـَٔلُنَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ

(و) اسم کان-يَفْتَرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبرکان

و هر آینه آنانکه گمراه کننده اند و آنانکه گمراه شونده اند در روز قیامت باز خواست خواهند شد از آنچه که می بافند و می فریبند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿١٤﴾

براستی نوح را به قومش فرستادیم و هزار سال، پنجاه سال کم، میانشان بماند و طوفان بگرفتشان که ستمگران بودند.(۱۴)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا

لَبِثَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- أَلْفَ: مفعول فیه

از **ابن عباس** روایت کرده اند که **نوح** عليه السلام چون نبوت و بعثت بدو دادند چهل ساله بود و نه صدو پنجاه سال مدت تبلیغ و دعوت او بود و بعد از طوفان شصت سال بزیست تا از نژاد وی مردمان بسیاری پدید آمدند.

مولانا گفت:

لیک دعوت وارد است از کردگار — با قبول و ناقبول او را چه کار

نوح نهصد سال دعوت می‌نمود — دم بدم انکار قومش می‌فزود

فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَٰلِمُونَ

فَأَخَذَهُمُ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - ٱلطُّوفَانُ: فاعل ،(و) حالیه - هُمْ: مبتدا - ظَٰلِمُونَ: خبر.

پس قوم او را عذاب طوفان بگرفت و در دریا غرق شدند و ایشان از ستمگران بودند. یعنی: به کفر خویش پای‌بند بودند و اندرزهای نوح عليه السلام را نشنیدند در نتیجه طوفان[1]، یعنی از آسمان باران سیل‌آسا باریدن گرفت و از زمین آب جوشیدن آغاز کرد تا همگی را غرق کرد.

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَصْحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَٰهَآ ءَايَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٥﴾

پس او را با کشتی نشینان نجات دادیم و کشتی را برای جهانیان عبرتی کردیم.(۱۵)

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَصْحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَٰهَآ ءَايَةً لِّلْعَٰلَمِينَ

فَأَنجَيْنَٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به

پس نوح عليه السلام را و یاران و اهل او و از مومنان و حیوانات و پرندگان و از هر نوع جفتی که بهمراه نوح عليه السلام در کشتی بودند نجات دادیم و این واقعه طوفان را از برای جهانیان عبرت گردانیدیم تا با استناد به آن پند گیرند و دست از کفر و شرک و تکذیب بردارند.

وَإِبْرَٰهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾

و ابراهیم چون به قومش گفت خدا را بپرستید و از او بترسید که این، اگر بدانید برای شما بهتر است.(۱۶)

وَإِبْرَٰهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ

و آن هنگام که ابراهیم خلیل الله به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و از او بترسید و حال آنکه که شما غیر از خدای تعالی بتانی را می پرستید که خود ساخته اید و تراشیده اید همان است که جای دیگر گفت: «**اتعبدون ما تنحتون**».

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

---

[1] - طوفان: اعم از سیل، تاریکی یا تند باد، باران سیل آسا

ذَٰلِكُمْ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر.

این عبادت خدای تعالی برای شما از دین و آئینی که دارید بهتر است اگر خیر را از شر و نفع را از ضرر تشخیص می‌دهید و می‌دانید.

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَٱبْتَغُوا۟ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥٓ ۖ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾

سوای خدا بتان را می پرستید و دروغ می سازید، اینها که سوای خدا می پرستید، روزی ای برای شما ندادند، روزی را نزد خدا بجوئید و عبادت او کنید و سپاس وی دارید که سوی او بازگشت می‌یابید.(۱۷)

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا

جز این نیست که شما غیر از خدای تعالی بتان را می پرستید و آنرا معبود خود قرار داده‌اید و دروغ و تهمتی می سازید و به دروغ آن بتان را معبودان خود قرار می دهید.

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَٱبْتَغُوا۟ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥٓ

ٱلَّذِينَ: اسم اِنّ - تَعْبُدُونَ: فعل مضارع، (و) فاعل-لَا يَمْلِكُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- جمله خبر انّ

براستی بجز خدای تعالی بتان را می پرستید و به خدا انباز می گیرید در حالیکه آن بتان قادر نیستند برای شما روزی دهند روزی دادنی پس از نزد خدای تعالی روزی بجوئید براستی که او بر دادن روزی بر روزی خوران قادر و تواناست و او را به یگانگی بپرستید و او را شکرگزار و سپاسگزار باشید.

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

برای حساب و کتاب به سوی او بازگردانیده خواهید شد و سپس رو به مشرکان قریش می کند و می‌گوید:

وَإِن تُكَذِّبُوا۟ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ۖ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٨﴾

و اگر تکذیب پیغمبر می کنید امتهای پیش از شما نیز تکذیب (پیغمبران کرده اند) و برعهده پیغمبر جز بلاغ آشکار نیست.(۱۸)

وَإِن تُكَذِّبُوا۟ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ

كَذَّبَ: فعل ماضی- أُمَمٌ: فاعل

ای اهل مکه و ای کفار قریش ! اگر پیغمبر مرا تکذیب کنید بدرستیکه امتهای پیشین نیز پیغمبران خود را پیش از شما تکذیب کرده اند.

وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ

عَلَى ٱلرَّسُولِ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْبَلَٰغُ: مبتدا مؤخر

بر پیغمبر وظیفه دیگری نیست مگر آشکارا پیغام رساند و به بیم و امید شما را دعوت کند و از عقوبت آخرت بترساند در حالیکه شما به بعث و نشر منکر هستید و آن را باور و تصدیق نمی دارید.

أَوَلَمْ يَرَوْا۟ كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

مگر ندانسته اند خدا چگونه خلق را پدید می کند سپس آنرا باز می آورد که این برای خدا آسان است.(۱۹)

أَوَلَمْ يَرَوْا۟ كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓ

يَرَوْا۟: فعل مضارع- (و)فاعل- كَيْفَ: حال- يُبْدِئُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ :فاعل- ٱلْخَلْقَ :مفعول به

در حق این آیت دو تعبیر گفته شده است: یکی آنست که کافران که بعث را منکراند پس باید درنگرند و تامل کنند به کار آفریننده یکتا که شب و روز را و تابستان و زمستان را بدنبال هم می آورد و این نشانه‌ای از زنده شدن بعد از مرگ است، پس در روز رستاخیز نیز ایشان را از خاک بیرون می آورد. برای آن خداوندی که در خلق اول از عدم بوجود آورده مشکل نخواهد بود که آنان را بعد از مرگشان دوباره زنده گرداند.

مانند چارمرغ خلیل از پی فنا   در دعوت بهار ببین امتثال گل

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ

ذَٰلِكَ : اسم إِنَّ – عَلَى ٱللَّهِ: جارو مجرور – يَسِيرٌ: خبر إِنَّ .

بدرستی که این آفرینش یعنی باز آفرینی در روز رستاخیز برای خدای تعالی مشکل نیست و آن در قدرت خدای تعالی آسان است.

قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خلق را پدید کرده. سپس خدا جهان دیگر ایجاد می کند، که خدا به همه چیز تواناست.(۲۰)

قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ

فَانظُرُواْ : فعل امر - (و)فاعل - كَيْفَ: حال - بَدَأَ: فعل ماضی - (هو)فاعل - ٱلْخَلْقَ: مفعول به

ای محمد ﷺ! به این منکران بگو که با چشم و دیده باز در روی زمین سیر کنید و بروید و ببینید که خدای تعالی خلق را در ابتدا چگونه بیافریده است و سپس الله تعالی دوباره در قیامت زنده می گرداند و ظاهر گرداند آفرینش دیگر را.

إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - قَدِيرٌ: خبر إِنَّ

بدرستیکه خدای تعالی بر همه چیز قادر و تواناست چونکه قدرت صفت ذاتی اوست.

يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَآءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ 

هر که را که خواهد عذاب کند و هر که را خواهد رحمت کند و به سوی او بازگردانده می شوید.(۲۱)

يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَآءُ

يُعَذِّبُ: فعل مضارع، فاعل (هو) - مَن : مفعول به.

خدای تعالی عذاب می کند هر که راکه عذاب او را بخواهد و می بخشد برای کسی که بخشش او را بخواهد در کشف الاسرار آورده که عذابش از روی عدل است و رحمتش از راه فضل پس هر که را خواهد با وی عدل کند از پیش براند و آنراکه بخواهد با وی فضل نماید بلطف خویش بخواند.

اگر رانی ز راه عدل رانی   وگر خوانی ز روی فضل خوانی
مرا با راندن و خواندن چه کار است   اگر خوانی و اگر رانی تو دانی

وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ

تُقْلَبُونَ : فعل مضارع مجهول - (و)نایب فاعل

در روز رستاخیز به حکم او به سوی او بازگردانده می شوید.

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

نه هرگز خدای را عاجز در زمین و آسمان نتوانید کرد و غیر خدا دوست و یاوری ندارید.(۲۲)

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ

أَنتُم: اسم مَآ - ب: حرف زائد - بِمُعْجِزِينَ: خبر مَآ.

شما ای مردمان نه در زمین و نه در آسمان قادر نیستید پروردگار خود را عاجز کنید و بر اراده خداوند چیره و غالب نخواهید شد.

وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

لَكُم: جار و مجرور خبر مقدم- مِّن: حرف جز زائد- وَلِيٍّ: مبتدا موخر

و یقیناً بدانید که هیچ سرپرستی و یاری دهنده ای غیر از خدای تعالی بر شما نیست که شما را یاری و نصرت دهد.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحْمَتِي وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾

کسانی که آیه های خدا و معاد را انکار کرده اند آنها از رحمت من نومیدند و آنها خودشان، عذابی الم انگیز دارند.(۲۳)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحْمَتِي وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- يَئِسُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل، جمله خبر- جمله أُوْلَٰٓئِكَ يَئِسُواْ خبر ٱلَّذِينَ

و آنانکه به آیتهای خدای تعالی و به کتب او نگرویدند و رسول او را دروغ پنداشتند و وحدانیت خدا را انباز گرفتند ایشان کسانی هستند که از رحمت من مایوس می باشند و برای آنان عذابی دردناک به جهت کفرشان و شرکشان است.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَـَٔايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾

جواب قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش و خدا او را از آتش نجات داد که در این برای گروهی که ایمان دارند عبرتهاست.(۲۴)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِ

جَوَابَ: خبر كَانَ - قَالُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل، اسم كَانَ محذوف

پس نبود جواب قوم ابراهیم بعد از اینکه ایشان را از بت پرستی منع کرد و بتان را شکست که با هم اتفاق کردند و گفتند او را بکشید و یا او را بسوزانید پس خدای تعالی او را از آتش نمرود محافظت کرد و آتش بر او سرد شد چنانکه خدای تعالی فرمود: قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم (آیه ۶۹ سوره الانبیاء)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- ل: ابتدا- لَآيَاتٍ: اسم إِنَّ موخر

بدرستی که در این آیت هر آینه نشانه های قدرت اوست برای کسانی که ایمان می‌آورند. یعنی عبرتی که در آتش انداختن ابراهیم علیه السلام و نسوختن آتش او را.

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی به آتش برد ز آب نیل

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۵﴾

گفت جز این نیست که برای دوستی یکدیگر در زندگی این دنیا بتانی را (بخدائی) گرفته اید و سپس روز رستاخیز منکر همدیگر شوید و یکدیگر را لعنت کنید و جایتان جهنم است و یارانی ندارید.(۲۵)

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا

اتَّخَذْتُمْ: فعل ماضی- تم: فاعل- أَوْثَانًا: مفعول به

ابراهیم علیه السلام گفت جز این نیست که غیر از خدای تعالی بتان را بخدایی گرفتید و هیچگونه دلیلی هم برای پرستش آن ندارید.

مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

مَوَدَّةَ : مفعول لاجله

و ابراهیم علیه السلام گفت: جز این نیست که به جای خدا بتانی را به پرستش گرفته‌اید که آنهم برای چند روز زندگی فانی دنیاست نه برای آخرت، یعنی: شما برای الفت و محبت و همبستگی میان خود، به پرستش بتان رو آورده‌اید امّا بدانید اگر از پرستش بتان دست برندارید به عذاب جاوید گرفتار می‌آئید.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

وَيَلْعَنُ : فعل مضارع- بَعْضُكُمْ : فاعل- بَعْضًا : مفعول به

سپس در روز قیامت بعضی از شما از بعضی دیگر که تابعان هستند از متبوع خود بیزاری می کنید و دوری می جویید و لعنت می کنید بعضی از شما بعضی دیگر را.

وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

مَأۡوَىٰكُمُ : مبتدا- ٱلنَّارُ: خبر

و بازگشت همه شما از تابعان و متبوعان آتش دوزخ است و در آن روز بـرای شـما هـیچ یـاری کننده و مدد رساننده ای نیست که به کمک ایشان از آتش دوزخ نجات یابید.

فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٌۘ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٦﴾

لـوط بـدو ایـمـان آورد و گـفـت: مـن بـسوی پـروردگـارم مـهـاجرت مـی کـنم کـه او نیرومنـد و فرزانـه است.(۲۶)

فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٌۘ

فَـَٔامَنَ: فعل ماضی - لُوطٌۘ: فاعل.

بعد از آن که ابراهیم از آتش نمرود نجات یافت. لوط از میان قوم وی به او ایمان آورد.

وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّيٓۖ

(ی) اسم انّ- مُهَاجِرٌ: خبر انّ

ابراهیم هجرت کرد در حالیکه بهمراه او لوط و زنش ساره بود. گفته اند لوط پسرعموی وی بوده است و نیز گفته اند که ساره دختر عموی وی بود.

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ

ه: اسم انّ - هُوَ: ضمیر فصل - ٱلۡعَزِيزُ: خبر انّ - ٱلۡحَكِيمُ: خبر دوم انّ.

بدرستیکه او عزیز و غالب و حکیم و چاره ساز است صاحب **کشاف** آورده که: ابـراهیم در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله بود و در همین سال خدا اسماعیل را از هاجر به وی داد که کنیـزک سـاره بـود و چون سن مبارک آن حضرت به صدوبیست رسید حق تعالی وی را از ساره فرزنـدی بخشید چنانچـه می فرماید:

وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَجۡرَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾

و اسحاق و یعقوب را بدو بخشیدیم و پیغمبری و کتابهای آسمانی را در فرزندان او نهادیم، درایـن دنیا پاداش او بدادیم، و هم او ، در آخرت از شایستگان است.(۲۷)

وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَجۡرَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ

وَهَبۡنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- إِسۡحَٰقَ: مفعول به.

و ما به ابراهیم عليه السلام در سن پیری اسحق و فرزند او یعقوب را بخشیدیم و فرزندان او را بـرای نبـوت در بنی اسرائیل قرار دادیم و کتابهای آسمانی چون تورات و انجیل و زبور و فرقـان بدیـشان دادیـم و مـزد و

پاداش او را دادیم گفته اند مزد او در دنیا بقای ضیافت اوست یعنی همچنانکه در حال حیات در مهمانخانه وی بساط دعوت انداخته بود، حالا نیز هست و خاص و عام از آن مائده پرفایده بهره‌مندند.

سفره اش مبسوط بر اهل جهان نعمتش مبذول شد بی امتنان

وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ

ـه: اسم انَّ- لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ: خبر انَّ

و بدرستی که او در آن سرای از زمرهٔ صالحان و شایستگان است.

وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿۲۸﴾

و لوط چون به قومش گفت،شما این کار زشت می کنید که هیچیک از جهانیان پیش از شما نکرده اند.(۲۸)

وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ

فعل و فاعل محذوف- وَلُوطًا: مفعول به

و بیاد آور آن هنگام که لوط به سوی قوم خود فرستاده شد. بدرستی که لوط گفت شما بسیار کار زشت و ناپسندی انجام می دهید و این کار بسیار زشت و باقباحت است.

مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ

سَبَقَكُم: فعل ماضی-کم: مفعول به-مِنۡ: حرف جز زائد- أَحَدٖ: فاعل

هیچیک از اهل جهانیان بر شما در این کار زشت و ناشایست پیشی نگرفته است یعنی قبل از شما کسی مرتکب آن نشده است.

أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقۡطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأۡتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلۡمُنكَرَۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿۲۹﴾

شما پیش مردان می روید و راه ها را می زنید و در انجمنتان کارهای ناروا می کنید؛ جواب قومش جز این نبود که اگر راست می گوئی عذاب خدا را سوی ما بیار. (۲۹)

أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقۡطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ

كُمۡ: اسم انَّ- لَتَأۡتُونَ : فعل مضارـ (و)فاعل، جمله خبر انَّ- ٱلرِّجَالَ: مفعول به

آیا شما با مردمان آمیزش می کنید و راه تولید نسل را می بندید و بر راه گذر بیگانگان می‌نشینید و ایشان را از پای در می آورید و این عمل زشت را بدون حیا و شرم و بدون ترس از خدای قهار بی باکانه انجام می دهید؟

وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ

تَأْتُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلْمُنكَرَ: مفعول به

و شما در مجالس خودتان کارهای زشت و پلشتی انجام می‌دهید، از قبیل همجنس‌گرایی، سخنان رکیک، استهزاء و تمسخر و غیره می‌گوئید.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ

جَوَابَ: خبر كَانَ - قَالُوا۟: فعل ماضی- (و)فاعل- اسم كَانَ: محذوف

پس جواب قوم لوط بر وی جز این نبود که گفتند عذاب خدای تعالی را بر ما بیار و فرو فرست اگر تو از راست گویان هستی ما از این کار زشت دست بر نمی داریم تو که پیغمبر هستی هر چه می توانی بکن و از خدای خود برای ما عذاب بطلب.

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿۳۰﴾

گفت پروردگارا مرا بر ضد گروه ستمکاران یاری کن.(۳۰)

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ

رَبِّ: منادا- ٱنصُرْنِي: فعل امر- (ن)وقایه- (ی): مفعول به- فاعل(انت)

آن هنگام که لوط از هدایت ایشان نا امید شد از روی مناجات گفت پروردگارا مرا به نزول عذاب کمک کن و عذاب سخت بر قوم تبهکاران بفرست.

وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُوٓا۟ إِنَّا مُهْلِكُوٓا۟ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا۟ ظَـٰلِمِينَ ﴿۳۱﴾

و چون فرستادگان ما با آن بشارت نزد ابراهیم آمدند، گفتند: ما مردم این دهکده را هلاک می کنیم که مردمش ستمگرند.(۳۱)

وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ

جَآءَتْ: فعل ماضی- رُسُلُنَآ: فاعل- إِبْرَٰهِيمَ: مفعول به

و آن هنگام که فرستادگان ما به سوی ابراهیم علیه السلام جهت بشارت فرزند آمدند گفته‌اند معنی این آیت آن است که پروردگار جهانیان دعای لوط را اجابت کرد و فرشتگان فرستاد تا قوم او را عذاب کنند، و به ایشان فرمود که نخست به ابراهیم گذر کنید و او را بشارت دهید که الله تعالی دعای لوط اجابت کرد و ما را فرستاد تا بر ایشان عذاب فرو گشائیم و لوط و هر که به وی ایمان آوردند برهانیم این است که رب العالمین گفت:

قَالُوٓا۟ إِنَّا مُهْلِكُوٓا۟ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا۟ ظَـٰلِمِينَ

(انا) اسم إِنَّ - مُهْلِكُوٓاْ: خبر إِنَّ - ٱلْقَرْيَةِ: بدل

فرشتگان به پیش ابراهیم آمدند و گفتند ما اهل این قریه سدوم راکه خواهرزاده تو را تکذیب می کنند هلاک خواهیم ساخت.

إِنَّ أَهْلَهَا كَانُواْ ظَٰلِمِينَ

أَهْلَهَا: اسم إِنَّ - (و) اسم كَانَ - ظَٰلِمِينَ: خبر كَانَ - كَانُواْ ظَٰلِمِينَ: خبر إِنَّ

بدرستیکه اهل این قریه (سدوم) ستمگران اند به جهت کفر و انواع منکرات.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٣٢﴾

گفت لوط نیز در آنجاست، گفتند: ما بهتر دانیم که در آنجاست، او را با کسانش نجات می دهیم مگر زنش که از باقیماند گان است.(۳۲)

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ

فِيهَا: جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- لُوطًا: اسم إِنَّ

ابراهیم ﷺ گفت در آن شهر لوط هم زندگی می کند اگر عذابی به آنان فرود آید لوط و اهل او را هم فرا می گیرد گفتند:

قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ۖ

نَحْنُ: مبتدا-أَعْلَمُ: خبر

فرشتگان گفتند ما دقیقاً آنرا می دانیم و به آن داناتریم و از کسانی که در آن از کافر و مسلمان زندگی می کنند باخبریم و از حال لوط هم کاملاً آگاهی داریم.

لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ

لَنُنَجِّيَنَّهُۥ فعل مضارع- (ن)توکید- ـه: مفعول به- فاعل(نحن)

هر آینه ما لوط و کسان او را از عذاب نجات خواهیم داد مگر زن او را.

كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ

اسم كان (هی)- مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ: جار و مجرور خبرکان

که زن او از جمله عذاب دیدگان خواهد بود و به لوط خواهیم گفت که از میان قوم خود با اهل و کسان خود بیرون برود مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود چون زن او از کافران و منافقان است.

با بدان یارگشت همسر لوط　　خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

وَلَمَّآ أَن جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطًا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعًاۖ وَقَالُواْ لَا تَخَفۡ وَلَا تَحۡزَنۡ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٣٣﴾

و همینکه فرستادگان ما پیش لوط آمدند از حضورشان اندوهناک شد و در کارشان فرو ماند گفتند: بیم مدار و اندوه مخور که تو و کسان تو را نجات می دهیم، مگر زنت را که از باقیماندگان است.(۳۳)

وَلَمَّآ أَن جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطًا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعًاۖ وَقَالُواْ لَا تَخَفۡ وَلَا تَحۡزَنۡ

ضَاقَ : فعل ماضی- هو(فاعل)- ذَرۡعًا: مفعول به

و آن هنگام که فرستادگان ما پیش لوط آمدند بخاطر ایشان بسیار دلتنگ و اندوهناک شد که مبادا از قوم او به ایشان یعنی مسلمانان رنجی و عذابی برسد فرشتگان چون آثار حزن و اندوه را در چهره لوط مشاهده کردند از روی تسلی به او گفتند مترس و اندوهگین مباش.

إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ

(نا) اسم انَّ- مُنَجُّوكَ : خبر انَّ- ک: مضاف الیه

بدرستیکه ما نجات خواهیم داد ترا و کسان و اهل ترا مگر زن ترا که از بازماندگان و هلاک شدگان خواهد بود به جهت کتمان کفر و داشتن ریا و تظاهر به دین.

إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ﴿٣٤﴾

ما به مردم این دهکده برای آن عصیان که می کرده اند عذاب آسمانی نازل می کنیم.(۳۴)

إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ

(نا) اسم انَّ- مُنزِلُونَ : خبر انَّ- ٱلۡقَرۡيَةِ : بدل- رِجۡزًا : مفعول به

بدرستیکه ما فرو آورندگانیم بر کسانی که اهل این روستا (سدوم) هستند از آسمان عذابی یعنی سنگ باران خواهند شد به جهت آنکه پیوسته فسق و فساد و کارهای زشت و ناشایست می کردند.

وَلَقَد تَّرَكۡنَا مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ﴿٣٥﴾

و از این حادثه برای گروهی که خردوری می کنند، نشانه ای روشن بجا گذاشته ایم.(۳۵)

وَلَقَد تَّرَكۡنَا مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ

تَّرَكۡنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ءَايَةَۢ : مفعول به

و بدرستیکه ما از آن روستا نشانه و علامت خرابه‌های عذاب نازل شده بگذاشتیم برای کسانی که خردوری می کنند و از آن عبرت می گیرند.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱرْجُوا۟ ٱلْيَوْمَ ٱلْءَاخِرَ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾

و به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم پس گفت: ای قوم! خدا را بپرستید و از روز رستاخیر بترسید و در این سرزمین به فساد مکوشید.(۳۶)

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

إِلَىٰ مَدْيَنَ: جارو مجرور - أَخَاهُمْ: مفعول به، فعل و فاعل به قرینه لفظی محذوف است.

و نیز به سوی اولاد مدین برادر ایشان **شعیب بن مکیل** را فرستادیم. می گویند مدین نام آن سرزمین است که خانه و مسکن **مدین بن ابراهیم خلیل** بود.

فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱرْجُوا۟ ٱلْيَوْمَ ٱلْءَاخِرَ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

ٱعْبُدُوا۟: فعل امر - (و)فاعل - لفظ ٱللَّهَ : مفعول به

شعیب به قوم خود گفت: ای قوم من! از خدا بپرستید و عبادت او کنید: زیرا که برای شما هیچ معبودی جز او نیست پس او را به وحدانیت بپرستید و با انجام اعمال نیک و شایسته به روز رستاخیز امیدوار باشید و از عذاب روز قیامت بترسید و در روی زمین تبهکاری و فساد مکنید.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا۟ فِى دَارِهِمْ جَٰثِمِينَ ﴿٣٧﴾

دروغگو شمردند و دچار زلزله شدند و در خانه هایشان بیجان شدند.(۳۷)

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا۟ فِى دَارِهِمْ جَٰثِمِينَ

أَخَذَتْهُمُ: فعل ماضی - هم: مفعول به - ٱلرَّجْفَةُ : فاعل - (و)اسم اصبح - جَٰثِمِينَ : خبر اصبح

پس شعیب علیه السلام را دروغ پنداشتند و دست از فساد و کارهای ناشایست بر نداشتند تا اینکه ایشان را زلزله سخت و یا صیحه ای (صدایی) بسیار مهیب و هولناک که صیحه جبرئیل علیه السلام بود فرا گرفت که دلها از آن صیحه بترکید پس صبحگاهان همه در روی هم افتادگان و مردگان بودند. این داستان قبلاً در سوره‌های اعراف و هود و ... بیان شد.

وَعَادًا وَثَمُودَا۟ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمْ ۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُوا۟ مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾

و عاد و ثمود که مسکنهایشان را عیان دیده اید و شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد با آنکه اهل بصیرت بودند.(۳۸)

وَعَادًا وَثَمُودَا۟ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمْ

فعل و فاعل محذوف- عَادًا: مفعول به

و بیاد آور قصه‌ی قوم عاد و ثمود و هلاکت ایشان را بدرستیکه هلاکت ایشان از مسکنها و منزلهای ایشان برای شما نمایان است که مابین سرزمین حجاز و یمن قرار دارد و هر گاه از آن می‌گذرید آثار آنرا به چشم مشاهده می کنید.

وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُوا۟ مُسْتَبْصِرِينَ

زَيَّنَ : فعل ماضی- ٱلشَّيْطَٰنُ: فاعل- أَعْمَٰلَهُمْ: مفعول به

و ابلیس بر چشم ایشان کردارهای زشت و ناپسند ایشان راکه آن اعمال ضد عفت بود در جلو چشمشان بیاراست تا بوسیله کفر و شرک و تکذیب، ایشان را از راه راست که راه انبیاء است باز داشت در حالیکه چشم بینا داشتند و می توانستند حق را از باطل تشخیص و تمیز دهند.

وَقَٰرُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَٰمَٰنَ ۖ وَلَقَدْ جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانُوا۟ سَٰبِقِينَ ﴿۳۹﴾

و قارون و فرعون و هامان نیز که موسی معجزه ها برای ایشان آورد و در آن سرزمین استکبار کردید و سبقت گیرنده نبودند.(۳۹)

وَقَٰرُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَٰمَٰنَ ۖ

و بیاد آور سرگذشت قارون و فرعون و هامان راکه ما ایشان را هلاک گردانیدیم که قصه آن مکرراً گذشت.

وَلَقَدْ جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانُوا۟ سَٰبِقِينَ

(و) اسم کان- سَٰبِقِينَ: خبرکان

و بدرستیکه موسی به سوی ایشان با دلایل روشن و معجزه‌های آشکار آمد و ایشان را به وحدانیت دعوت کرد که قوم او در سرزمین مصر سرکشی کردند و تکبر ورزیدند اما نتوانستند پیشی بگیرند و از چنگال عذاب الهی بگریزند و سرانجام ببین که چگونه به هلاکت رسیدند.

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنۢبِهِۦ ۖ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ ٱلصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا ۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۰﴾

همه را به گناهشان مواخذه کردیم، بعضی را باد ریگ افشان فرستادیم و بعضی را صیحه بگرفت، بعضی را به زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم، خدا به آنان هیچ ستم نکرد بلکه آنها بودند که بخودشان ستم می کردند.(۴۰)

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنۢبِهِۦ ۖ

فَكُلًّا : مفعول به مقدم- أَخَذْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل

پس هر یک از آنانکه یاد کردیم به جهت گناهشان عقوبت کردیم و عذاب دادیم و هلاکشان گردانیدیم.

فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا

فَمِنْهُم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّنْ: مبتدا مؤخر

پس بعضی از ایشان را قوم لوط عليه السلام را بادی سخت که در آن سنگریزه بود فرستادیم.

وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ

و قوم بعضی از پیغمبران را یعنی قوم ثمود که قوم صالح باشد بوسیله صیحه نابودشان گردانیدیم و هلاکشان ساختیم. و بعضی از این فاسقان را به زمین فرو بردیم همچون قارون. **مولانا گفت:**

**هم نکر سازید بر قارون کین		تا فرو بردش چو اژدرها زمین**

وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا

وَمِنْهُم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّنْ: مبدا مؤخر

و بعضی از ایشان را در آب غرق ساختیم چون قوم نوح عليه السلام و فرعون و فرعونیان.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

(و) اسم کان- يَظْلِمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

در این آیه‌ی کریمه صنعت **الارصاد** بکار رفته است. پس می‌گوید:

و خدای تعالی بدون جرم و گناه ایشان را ستم نمی کند و عقوبت نمی نماید اما ایشان به جهت نادانی و عناد و سرکشی و طغیان و تکبرشان و ارتکاب فسق و فجورشان بر نفسهای خود ستم می کردند تا مستحق چنین عذاب و مکافات می گشتند.

نظم:

**ای که حکم شرع را رد می کنی		راه باطل می روی بد می کنی**
**چون تو بد کردی بدی یابی جزا		پس بدیها جمله با خود می کنی**

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

حکایت کسانی که غیر خدا دوستان گرفته اند مانند عنکبوت است که خانه ای بساخت اما اگر میدانستند، سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است.(۴۱)

مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ

مَثَلُ: مبتدا- كَمَثَلِ : جار و مجرور خبر

در این آیه کریمه صنعت تشبیه[1] بکار رفته است. می‌گوید:

مثل آنکسانی که غیر از خدای تعالی دوستانی فراگرفتند یعنی خدایانی و معبودانی برای خود غیر از الله تعالی برگزیدند.

ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ

ٱتَّخَذَتۡ : فعل ماضی- (هی)فاعل- بَيۡتٗا: خبر انَّ

مانند عنکبوت است که برای خود خانه ای می سازد که پایدار و باقی نیست.

وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۖ

أَوۡهَنَ : اسم انَّ- ل: مزحلقه- بیت: خبر انَّ

و هر آینه آن خانه سست‌ترین خانه‌هاست که نه سقف دارد و نه دیوار و نه از گرما و سرما باز می‌دارد.

لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ

اگر کافران بدانند چیزی را که هر آینه این مثلی است برای دین ایشان چنانکه خانه عنکبوت سست و بی اساس است و هیچ چیز را نشاید، دین ایشان نیز خوار و بی مقدار است و از آن هیچ چیزی برای ذخیره آخرت مهیا نمی شود.

إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٤٢﴾

خدا چیزهایی را که غیر او می خوانند می شناسد و، هم او، نیرومند و فرزانه است.(۴۲)

إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - يَعۡلَمُ: فعل مضارع، فاعل (هو) خبر إِنَّ

بدرستیکه خدای تعالی می داند آنچه راکه بعنوان خدا می خوانند و آن را می پرستند غیر از خدای تعالی هر چیز را چون بت و ستارگان و آدمی و ...

وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ

هُوَ: مبتدا - ٱلۡعَزِيزُ: خبر - ٱلۡحَكِيمُ : خبر دوم.

و او مالک و صاحب و عزیز است و در ملک خود شریکی و انبازی ندارد و حکیم است که به حکمت در روز رستاخیز حکم می کند و پاداش اعمال انسانها را به مقتضای اعمالشان می دهد.

---

[1] - نگا: به ذیل آیه ۵ سوره جمعه جلد ۷

وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۖ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَٰلِمُونَ ﴿٤٣﴾
این مثل ها را برای مردم می زنیم اما جز دانشوران آنرا نمی فهمند.(۴۳)

وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۖ

تِلْكَ: مبتدا- ٱلْأَمْثَٰلُ: بدل- نَضْرِبُهَا : فعل مضارع، فاعل(نحن)- ها: مفعول به، جمله خبر

و این نوع از مثلها را می آوریم و بیان می کنیم تا اینکه مردمان آنرا دریابند و عبرت گیرند و براه راست درآیند.

وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَٰلِمُونَ

يَعْقِلُهَآ : فعل مضارع- ها: مفعول به- ٱلْعَٰلِمُونَ: فاعل

و جز صاحبان خرد، آن‌ها را فهم نمی‌کنند و درحقایق اشیاء تفکر نمی‌کنند و از آن‌ها عبرت نمی‌گیرند و راه حق و حقیقت خود نمی‌یابند.

خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾
خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده و در این برای مومنان عبرتی هست.(۴۴)

خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۚ

خَلَقَ: فعل ماضی – لفظ ٱللَّهُ: فاعل – ٱلسَّمَٰوَٰتِ : مفعول به.

خدای تبارک و تعالی آسمانها و زمین بیافرید. این آفرینش از برای آشکار کردن حق و حقیقت و پی بردن به وجود صانع و آفریننده است.

شیخ سعدی گفت:

اول دفتر به نام ایزد دانا — صانع و پروردگار حی توانا
اکبر و اعظم خدای عالم و آدم — صورت خوب آفرید و سیرت زیبا
از در بخشندگی و بنده نوازی — مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
قسمت خود می خورند منعم و درویش — روزی خود می برند پشه و غنقا
حاجت موری به علم غیب بداند — در بن چاهی به زیر صخره صما

إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

فِى ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبرإِنَّ مقدم- ل: ابتدا- لَءَايَةً : اسم إِنَّ

بدرستیکه در این آفرینش هر آینه نشانه ای است روشن و آشکار که در آن برای مومنین و گرویدگان عبرتهایی است.

اُتْلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَٰبِ وَأَقِمِ الصَّلَوٰةَ ۖ إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

آنچه از قرآن به تو وحی کرده می‌شود بخوان و نماز فریضه را بر پا دار براستی که نماز از کار بد و زشت باز می‌دارد و همانا ذکر خدا (از هر عبادتی) بزرگتر و برتر است و خدا آنچه می کنید می‌داند.(۴۵)

اُتْلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَٰبِ وَأَقِمِ الصَّلَوٰةَ

اُتْلُ: فعل امر - فاعل (انت) - أُوحِيَ: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل (هو)

ای **محمد** ﷺ آنچه که از کتاب یعنی قرآن به سوی تو وحی کرده می‌شود بخوان و نماز فریضه پنجگانه را در وقت آن با رعایت تمام ارکان آن بپا دار و بر آن مواظبت کن.

إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ

الصَّلَوٰةَ :اسم إِنَّ - تَنْهَىٰ: فعل مضارع - فاعل (هی)، جمله خبرإِنَّ

بدرستیکه نماز انسان را از کارهای زشت و ناروا که نزد عقل زشتست است باز می‌دارد پس کسی که بر نماز مواظبت نماید این نماز سبب خودداری از گناه و فحشا می‌شود.

انس رضی الله عنه حکایت می‌کند. جوانی از انصار با رسول خدا ﷺ نماز جماعت می‌گزارد اما او چیزی از کار زشت باقی نگذاشت که انجام نداده باشد. خبر را به حضرت رسول ﷺ بردند. حضرت فرمودند « یقیناً نمازش به زودی او را از اعمال زشتش باز خواهد داشت».

از **ابن عباس** رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ در **حدیث شریف** خود فرمودند: « هر کس نماز وی او را از کارهای زشت و ناروا باز ندارد. با آن نماز جز دوری از خداوند جل جلاله چیز دیگری نیفزوده است. »

و باز **رسول اکرم** ﷺ فرمودند که خداوند متعال فرمود من بر امت تو نماز پنجگانه در شب معراج که بیان آن در اول سوره الاسراء رفت فرض کرده‌ام که هر که بر ادای این پنج نماز در اوقات آن مواظبت نماید او را داخل بهشت می‌گردانم و هر که اهتمام این نمازها را نکند او را بر من هیچگونه الزامی نیست که داخل بهشتش گردانم.

سرورکائنات صلی الله علیه وسلم فرمودند: که هر گاه انسان برای نماز می‌ایستند درهای بهشت باز می‌گردند و از میان نماز خوان و خداوند متعال حجاب برداشته می‌شود مادامیکه بر خیال این طرف و آن طرف مشغول نشود. و باز فرمودند که « نماز نور مؤمن است» زیرا نماز نهی کننده از معاصی و ملاهی است و انسان نمازگزار را از رذائل و علائق و اخلاق رذیله باز می‌دارد.

وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ

ل:لام ابتداء- ذکر: مبتدا- لفظ ٱللَّهِ : مضافه الیه- أَكْبَرُ: خبر

و هرآینه ذکر و یاد خداوند (ج) از همه چیز بزرگتر و برتر است چون ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست پس ذکر و یادی که در نماز است بزرگترین عبادت‌هاست و از سایر عبادات بالاتر و برتر است چون ذکر طرد غفلت است.

حافظ گفت:

اوقات خوش آن بود که با دوست بسر رفت باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

همچنانکه بنده‌اش خدای تعالی را ذکر می‌کند خدای عزوجل نیز او را ذکر می‌کند چنانکه گفت: **فاذکرونی اذکرکم. بیت:**

تو یاد کنی خدائی را در خور خود او یاد کند ترا اولی در خور خویش

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- يَعْلَمُ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- مَا : مفعول به- تَصْنَعُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل.

و خداوند آنچه از نماز و غیر آن انجام می‌دهید می‌داند پس در مقابل نیکی، به شما پاداش نیک می‌دهد و در مقابل شر و بدی، به شما جزای بد می‌دهد و جزای شما به مقتضای عمل شما خواهد بود.

وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ ۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَٰحِدٌ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾

شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود و نصاری) جز به طریقی که نیکوست، جدال و گفتگو نکنید، مگر کسانی از ایشان که ستم کرده‌اند و بگوئید که به آنچه بر ما فرو فرستاده شده [از قرآن] و آنچه بر شما فرو فرستاده شده ایمان داریم، خدای ما و خدای شما یکیست و ما مطیع او هستیم. (۴۶)

وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

لَا تُجَٰدِلُوٓاْ : فعل مضارع- (و) فاعل- أَهْلَ: مفعول به- هِيَ : مبتدا- أَحْسَنُ: خبر

ای مؤمنان با اهل کتاب (یهود و نصار) پیکار مکنید و جدال ننمایید جز به خصلتی که آن نیکوتر است یعنی در مقابل خشونت نرمی و ملایمت از خود نشان دهید تا با این روش نیکو بتوانید ایشان را به دایره‌ی اسلام در آورید در حالیکه جدال و پیکار عکس آن را نتیجه خواهد داد.

إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ ۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَٰحِدٌ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ

ٱلَّذِينَ: مستثنی- إِلَٰهُنَا : مبتدا- (نا)مضاف الیه- وَٰحِدٌ : خبر- نَحْنُ: مبتدا- مُسْلِمُونَ: خبر

مگر با کسانی از آنان که راه انحراف و گمراهی رفته‌اند و دیگر روش ملایمت با آنان

سودی نخواهد بخشید. گفته‌اند ظالمان از اهل کتاب کسانی‌اند که به خدای سبحانه و تعالی فرزند قائل‌اند پس با اینگونه از ظالمان مجادله نمائید و به خشونت رفتار کنید یعنی با زبان و با شمشیر و با سرنیزه با ایشان مقابله کنید و به ایشان از روی صدق و ایمان بگوییبد به آنچه بر ما فرو فرستاده شده است یعنی قرآن و آنچه بر شما فرو فرستاده شده است از تورات و انجیل و زبور ایمان آوردیم که همه از سوی سبحانه و تعالی بر ما و شما نازل شده است و خدای ما و خدای شما یکی است و ما او را گردن نهادگان و مخلصان و یکتاپرستانیم. توضیح اینکه این آیت محکم است و منسوخ نیست و مراد مؤمنان اهل کتاب‌اند، عبدالله بن سلام و اصحاب وی. رب العالمین به رسول می‌فرماید که با ایشان به رفق و لطف سخن گوی نه به جدال تا اسلام به دل ایشان شیرین شود و قرآن را که نیکوترین سخنان است بر ایشان بخوان آنگه کافران یهود و نصرانی را که هم اهل کتاب‌اند مستثنی کرد و گفت: مگر با کسانی از ایشان که بر کفر بایستند و مسلمان نشوند با ایشان بجدال و حضومت و خشونت رفتار کنید که رب العزّه فرمود:

جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم.

در انوار القرآن از بخاری و نسائی از ابی هریره ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: اهل کتاب تورات را به زبان عبرانی خوانده و آن را برای اهل اسلام به زبان عربی تفسیر می‌کردند پس رسول خدا ﷺ در حدیث شریف فرمودند: اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب بلکه بگویید: به آنچه بر ما و بر شما نازل شده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمانبردار او هستیم.

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ فَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۖ وَمِنْ هَٰٓؤُلَآءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِۦ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٤٧﴾

ای رسول! این کتاب را [یعنی قرآن را] بر تو نازل کرده‌ایم، همچنانکه به پیغمبران پیشین کتاب آسمانی نازل کردیم. پس کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم بدان ایمان می‌آورند و از این گروه کسانی هستند که به آن ایمان می‌آورند و جز کافران منکر آیه‌های ما نشوند.(۴۷)

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ

أَنزَلْنَآ: فعل ماضی- نا: فاعل- ٱلْكِتَٰبَ: مفعول به

ای پیغمبر ﷺ ما کتاب آسمانی (قرآن) را به تو نازل کردیم همچنانکه کتب پیشین (تورات و انجیل و زبور) را بر پیغمبران پیش از تو نازل کرده‌ایم.

فَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ

فَٱلَّذِينَ: مبتدا- يُؤْمِنُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

پس آنانکه به آن کتابها که بر ایشان فرستادیم ایمان آورند به این کتاب نیز ایمان آورند مانند عبدالله بن سلام، سلمان فارسی و همراهانشان.

وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ

مِنْ هَٰؤُلَاءِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن: مبتدا مؤخر

و از این گروه (اهل مکه) نیز به قرآن می‌گروند و ایمان می‌آورند و آیات ما را تصدیق می‌دارند.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ

و آیتهای ما را جز کافران انکار نمی‌کنند کافرانی که به کفر خود پا فشاری می‌کنند و بر آن ثابت قدم‌اند چون کعب بن اشرف و ابوجهل و مانند وی.

وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸)

پیش از نزول قرآن کتابخوان نبودی و بدست خویش کتابی نمی‌نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند. (۴۸)

وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

تَ: اسم کان- تَتْلُوا: فعل مضارع- فاعل (انت)، جمله خبرکان

تو پیش از قرآن کتابی نمی‌خواندی و قادر به خواندن آن نبودی زیرا که تو شخصی امی و درس ناخوانده هستی و نیز آنرا با دست راست خود نمی‌نوشتی اگر تو قادر به خواندن و نوشتن بودی قطعاً بدکیشان به شک می‌افتادند و می‌گفتند این قول از کتابهای پیشین و اخبار و تاریخ پیشینیان است چون امی و درس نخوانده هستی جای هیچگونه شک و شبهه‌ای برای آنان باقی نیست. **حافظ گفت:**

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

بلکه قرآن آیه‌هایی است روشن، در سینه کسانی که علم و دانششان داده‌اند و جز ستمگران منکر آیه‌های ما نشوند. (۴۹)

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

هُوَ: مبتدا- آيَاتٌ: خبر

این قرآن آیات روشن در سینه‌های کسانی است که علم و دانش داده شده‌اند یعنی مؤمنان اهل کتاب یا صحابه کرام که آنرا یاد می کردند تا هیچ کس نتواند آن را تحریف کند و خدای عزوجل حفظ و تلاوت و تفسیر آن را بر ایشان آسان می‌گرداند.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

يَجْحَدُ: فعل مضارع- الظَّالِمُونَ: فاعل

و جز ستمکاران آیات ما را انکار نمی‌کنند. یعنی مشرکانی که در ظلم و ستم از حد درگذشتگان‌اند با وجود اینکه حق را می‌دانند و می‌شناسند اما آن را انکار می‌کنند.

وَقَالُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَٰتٞ مِّن رَّبِّهِۦۖ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾

گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ها به او نازل نشود، بگو همه معجزه‌ها نزد خداست و من فقط بیم رسان آشکاری هستم.(۵۰)

وَقَالُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَٰتٞ مِّن رَّبِّهِۦۖ

أُنزِلَ: فعل ماضی- ءَايَٰتٞ: نایب فاعل

کفار قریش گفتند چرا به محمد ﷺ معجزاتی و نشانه‌هایی از طرف پروردگارش فرستاده نمی‌شود معجزاتی چون ناقه‌ی صالح و عصای موسی و مائده عیسی علیه السلام.

قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ

ٱلۡأٓيَٰتُ: مبتدا- عِندَ: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- عِندَ ٱللَّهِ: شبه جمله خبر.

بگو جز این نیست که آیت‌ها و معجزات نزد خداست هر گاه و به هر کس بخواهد فرو فرستد و آشکار ساختن آن معجزات در اختیار من نیست و از قدرت و اختیار من خارج است بلکه وظیفه‌ی من تبلیغ دین اسلام و احکام و حدود الهی است چه شما پند گیرید و چه انکار کنید و در مقابل این تبلیغ هیچگونه مزدی و پاداشی هم از شما نمی‌خواهم و اگر مرا پاداشی باشد نزد پروردگار من است.

وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ

أَنَا۠: مبتدا- نَذِيرٞ: خبر- مُّبِينٌ: نعت

می‌گوید جز این نیست که من ترساننده‌ی آشکارم یعنی من شما را از روز قیامت با لغت و زبانی که شما دریابید می‌ترسانم.

أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٥١﴾

آیا برای این مشرکان بسنده و کافی نیست که ما این کتاب بزرگ را (قرآن) که برای ایشان خوانده می‌شود به تو نازل کرده‌ایم بی گمان در این برای قومی که ایمان می‌آورند رحمتی و پندی است.(۵۱)

أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ

نا: اسم أَنَّ- أَنزَلۡنَا: فعل ماضی- نا: فاعل، جمله خبر أَنَّ.

این آیت جواب مشرکانی است که گفته بودند «لولا انزل علیه آیه من ربه» یعنی چرا برای ما از طرف پروردگارش آیه‌ای نازل نمی‌شود یعنی نزول قرآن از سوی اقتراح کنندگان دلیل از برای ایشان نبوده است در حالیکه آن قرآن دلیل روشن و واضحی است که نظم آن از لحاظ فصاحت و بلاغت عبارت بی همتاست، حجت آن روشن، نظم آن فصیح و لفظ آن محکم و استوار است و از تمام آنچه که مشرکان

اقتراح و طرح می‌کنند به مراتب بلیغ تر است سپس می‌گوید آیا این قرآن برای مشرکان بسنده و کافی نیست که ما آن را برای ایشان خوانده و به تو نازل کرده‌ایم؟ سپس می‌گویند:

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فِي ذَٰلِكَ :جار و مجرور خبرإِنَّ مقدم- لَ: ابتدا- لَرَحْمَةً : اسم انّ.

بدرستی که در این کتاب هر آینه پند و نصیحتی است برای گروهی که از این موهبت و رحمت الهی بهرمندند اما آنانکه آن را باور ندارند و تصدیق نمی‌کنند از این موهبت و رحمت الهی بی بهره‌اند و دعوت ایشان به جهت کفرشان به اسلام بی فایده است.

مولانا گفت:

**پند گفتن با جهول خوابناک		تخم افکندن بود در شوره خاک**

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۵۲﴾

بگو: خدا که هر چه در آسمانها و زمین هست می‌داند و خدا میان من و شما گواهی کافی است، کسانی که به باطل گرویده و خدا را منکر شده‌اند، آنها خودشان زیان کاران‌اند.(۵۲)

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا

كَفَىٰ: فعل ماضی- بِ: حرف جر زائد- لفظ اللَّهِ: فاعل- وَبَيْنَكُمْ : مفعول فيه

بگو ای پیغمبر خدای میان من و شما بسنده و کافی است که معجزات من بر صدق پیغمبریم گواه باشد.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

يَعْلَمُ: فعل مضارع- فاعل(هو)- مَا: مفعول به

و خداوند آنچه در آسمانها و زمین است همه را می‌داند پس به اعمال و کردار من و شما نیز آگاه و داناست و هیچ چیز از امور بر او مخفی و پوشیده نیست.

وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ

الَّذِينَ: مبتدا

و آنانکه به باطل ایمان آوردند چون یهودان و مسیحیان و یا به معبود باطل گرویدند و به خدا ایمان نیاورده‌اند و به خدای عزوجل کافر شدند.

أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

أُولَٰئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- الْخَاسِرُونَ : خبر، جمله خبر الَّذِينَ

ایشان زیانکاران‌اند چونکه حق را و دین اسلام را به باطل و کفر بدل کردند و عمر خود را به باطل صرف کردند و از هواهای نفس پیروی کردند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾

عذاب را از تو به شتاب می‌خواهند، و اگر مدتی معین در کار نبود، ناگهان عذاب به سوی ایشان می‌آمد، بدون اینکه ایشان از آن خبردار شوند.(۵۳)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ

يَسْتَعْجِلُونَكَ : فعل مضارع- (و)فاعل-ک: مفعول به

کافران به عذاب آوردن تو شتاب می‌کنند و عجله به خرج می‌دهند . از روی تمسخر می‌گویند: اگر عذاب خدا حق است پس چرا به این زودی به ما نازل نمی‌شود و ما را از بین نمی‌برد.

وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ

أَجَلٌ: مبتدا- مُسَمًّى : نعت- خبر محذوف

اگر برای نزول آن عذاب برای کافران وقت معینی مشخص نشده بود یعنی عذاب قیامت هر آینه عذاب الهی فوراً به سراغ ایشان می‌آمد و آنان را نابود می‌کرد.

وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

بَغْتَةً: مفعول مطلق- (و) حالیه- هُمْ: مبتدا- لَا يَشْعُرُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

و بی شک ناگهان آن عذاب در وقت مرگ در دنیا و یا عذاب آخرت به سراغ ایشان خواهد آمد در حالیکه ایشان از آمدن آن بی خبرند.

تو غافل در اندیشهٔ سود و مال — که سرمایهٔ عمر شد پایمال
طریقی بدست آر و صلحی بجوی — شفیعی بر انگیز و عذری بگوی
که یک لحظه صورت نبندد امان — چو پیمانه پر شد بدور زمان

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾

عذاب را به شتاب از تو می‌خواهند، اما جهنم کافران را فرا گرفتنی است.(۵۴)

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ

کافران به عذاب شتاب می‌کنند یعنی قبل از وقت معین طلب عذاب می‌کنند این در **شأن نضر بن الحارث** و امثال او فرود آمد که از طریق استهزاء و تمسخر می‌گفتند این وعده‌ی عذاب چه وقت اتفاق می‌افتد و بارانی از سنگ از آسمان چه وقت بر ما فرو می‌ریزد.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

جَهَنَّمَ : اسم انَّ- ل: مزحلقه- لَمُحِيطَةٌ : خبر انَّ- بِٱلۡكَٰفِرِينَ : جار و مجرور
و حال آنکه دوزخ کافران را در بر خواهد گرفت و هیچ شکی در آمدن عذاب نیست و آن نزدیک است و کسی را از آن گریزی نیست.

يَوۡمَ يَغۡشَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۡ وَيَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٥٥﴾
آن روزی که عذاب از بالا سرشان و از زیر پاهایشان آنها را احاطه می کند و خداوند می‌فرماید سزای آنچه را که می کردید بچشید.(۵۵)

يَوۡمَ يَغۡشَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۡ وَيَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ

يَوۡمَ: مفعول فیه- يَغۡشَىٰهُمُ : فعل مضارع- هم: مفعول به- ٱلۡعَذَابُ: فاعل
یعنی روزی عذاب دوزخ از بالاسرشان و از زیر پاهایشان و از تمام جهات و جوانبشان آنها را فرو می‌گیرد و خداوند یا فرشتگان به فرمان وی به دوزخیانی که در آتش جهنم می‌سوزند می‌گوید جزای اعمالی راکه انجام دادید بچشید.

**دنیا دار عمل بود و عقبی دار جزاست		هر چه آنجا کاشته‌اید اینجا می‌دروید**

آورده‌اند که جمعی از مؤمنان در مکه اقامت کرده و به جهت دوستی خانه و کاشانه و محبت اولاد خود هجرت نمی‌نمودند و از روی ترس خدای تعالی را پرستش می‌کردند حق سبحانه و تعالی در حق ایشان این آیت آورد که:

يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ ﴿٥٦﴾
ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است، پس فقط مرا عبادت کنید.(۵۶)

يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ

يَٰعِبَادِيَ : منادا- أَرۡضِي : اسم إِنَّ - وَٰسِعَةٞ : خبر انَّ.
ای بندگان من! آنانکه ایمان آورده‌اند اگر شما در سرزمین مکه به جهت ایذا و اذیت مشرکان در تنگنا قرار می‌گیرید و نمی‌توانید اسلام و دین خود را آشکار کنید پس به سرزمین دیگری هجرت کنید، مدینه- زیراکه سرزمین خدا گسترده و وسیع است تا در آنجا بتوانید شعائر و شرایع دین خود را آشکارا بیان کنید.

سفر کن چو جای تو نا خوش بود		کزین جای رفتن بدان ننگ نیست
وگر تنگ گردد ترا جایگاه		خدای جهان را جهان تنگ نیست

مولانا گفت:

آنکه ارض الله واسع گفته‌اند		عرصه ای دان کانبیا در رفته‌اند

در حدیث شریف به روایت زبیر عوام ﷺ آمده است که:
« البلادُ بلادُ الله، والعبادُ عبادُ الله، فحيثما اصبت خيراً فأقم»

سرزمین‌ها، سرزمین‌های خداوند است و بندگان هم بندگان خدایند پس در هر جایی که به خیری رسیدی، در آنجا اقامت گزین.

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ 

هر نفسی چشنده‌ی مرگ است، سپس به سوی ما باز گردانیده شوید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ

كُلُّ: مبتدا- نَفْسٍ: مضاف اليه- ذَآئِقَةُ: خبر

پس خداوند در حق کسانی که از هجرت می‌ترسیدند و ماندن را بر رفتن ترجیح می‌دادند می‌فرماید: مترسید زیرا که هر نفسی چشنده‌ی مرگ است و مرگ یک شربت تلخی است که همه کس باید طعم تلخ آن را بچشد چه مقیم باشد و چه مهاجر پس ترک کردن وطن و یاران برای مؤمنان مشکل نیست زیرا که جان در هر کجا باشد آن هنگام که آهنگ رفتن کند از تن خواهد رفت.

چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

چه زندگی این دنیا طولانی باشد و چه نباشد چون نوبت به جان رسد از تن جدا می‌شود. زیرا که هر نفس چشنده مرگ است و هر کسی را رهگذار بر مرگ است. راهی رفتنی و پلی گذشتنی و شرابی آشامیدنی. سیدﷺ پیوسته به امت خود این وصیت می‌کرد. زنهار مرگ را فراموش مکنید و از آمدن آن غافل مباشید.

مال و زر و چیز رایگان باید باخت چون کار به جان رسید جان باید باخت

و نیز خداوند می‌فرماید یقیناً بدانید و مطمئن باشید که:

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

تُرْجَعُونَ : فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

پس همگی شما به سوی ما بازگردانیده خواهید شد و به اعمال شما پاداش داده خواهد شد پس ترس و خوف مال و فرزندان و خانه و کاشانه و همصحبتی یاران نباید باعث اقامت در دار شرک باشد بلکه باید آنچه که خداوند به وسیله رسولشﷺ فرموده است انجام داد و به آن تسلیم شد.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ 

وکسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آنها را در غرفه‌های (عمارات عالی) از بهشت جایشان می‌دهیم که در زیر درختان آن نهرهایی جاری است، در آنجا جاودانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست.(۵۸)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- ل: قسم- لَنُبَوِّئَنَّهُم : فعل مضارع- (ن) تاکید- هم: مفعول به- فاعل(نحن)، جمله خبر ٱلَّذِينَ.

و آنانکه به خدا و رسول او ایمان آورده‌اند و عملهای شایسته انجام داده‌اند هر آینه ایشان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که در زیر قصر آن رودهایی جاری است قصرهایی بلند و با شکوه از دُر و زبرجد و یاقوت، در حالیکه در آن غرفه‌ها جاودان باشند.

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت　　شیوه‌ی جنات تجری تحتها الانهار داشت

نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَـٰمِلِينَ

نِعْمَ: فعل مدح- أَجْرُ: فاعل

و در آن غرفه‌های رفیع و ارجمند برای کسانیکه عمل خیر انجام داده‌اند چه نیکو پاداشی است. در **حدیث شریف** آمده است: « همانا در بهشت قصرهایی است که بیرون آنها از درون آنها و درون آنها از بیرون آنها دیده می‌شود، خداوند ﷻ آنها را برای کسانی آماده کرده است که اطعام طعام کنند و کلام را پاک و زیبا گردانند و بر نماز و روزه پای بند باشند و به شب- در حالیکه مردم در خوابند- قیام کنند».

این آیه اخطار از برای کسانی بوده که ماندن را بر هجرت ترجیح داده بودند اگر فرمان خدای ﷻ و رسولش را اطاعت کنید و به آن پای بند باشید در نزد پروردگارتان چنان عوض و پاداش بزرگی آماده شده است.

ٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾

همان کسان که صبور بوده و به پروردگارشان توکل کرده‌اند.(۵۹)

ٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

ٱلَّذِينَ: نعت- صَبَرُوا۟ : فعل ماضی- فاعل (و)

همان کسان را در غرفه‌های بهشت که در زیر پای آنان رودهایی جاری است جای می‌دهیم یعنی آن کسانی که بر شدائد و سختی‌ها و ایذا و اذیت مشرکان صبر کردند و بر فرایض و حدود و احکام الهی پای بند بودند و با دشمنان اسلام در راه خدا جهاد کردند و در همه کارها به پروردگار خود توکل کردند و کار خود را به او سپردند و واگذار کردند و با مؤمنان مکه به همراه پیغمبر ﷺ دیار خود را (مکه) ترک نمودند و به سوی مدینه هجرت نمودند ایشان را در غرفه‌های بهشت جای می‌دهیم.

سنائی غزنوی گفت:

در توکل یکی سخن بشنو　　تا نمانی بدست دیو گرو
پس به سوی توکل آور رخت　　بعد از این پذیره آید بخت

وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾

چه بسیار جانوران و جنبندگان که روزی خویش بر نمی‌دارند خداوند به آنها به همراه شما روزی می‌دهد و او شنوا و داناست. (۶۰)

وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٍ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا

كَأَيِّن: مبتدا- مِّن: جر زائد- دَآبَّةٍ: تمیز

سبب نزول این آیت هم آن بود که: در وقت هجرت از مکه به مدینه ترک اموال و اقوام خود بر ایشان سخت و دشوار بود و از بیم جان و درویشی و تنگدستی می‌گفتند ما در مدینه مال و منال و خانه و زمین نداریم و در آنجا کسی نیست که برای ما آب و نانی بدهد خداوند در جواب ایشان می‌فرماید:

بسا جانوران و جنبندگان که به هیچ وجه روزی خود را برنمی‌دارند یعنی طاقت بر داشتن روزی خود ندارند و یا نمی‌توانند غذایی ذخیره کنند چون ذخیره کردن آدمی و موش و مور. در کشف الاسرار آمده است که: از جانوران آدمی و موش و مور ذخیره کنند و گفته‌اند سیاه گوش ذخیره نهد و فراموش کند. و در **کشاف** از بعضی نقل می‌کند که بلبلی را دیدم خوردنی در زیر بالهای خود نهان می‌کرد القصه جانوران بسیارند از دواب و طیور و وحوش و سباع و حیوانات آبی که ذخیره ننهند و حامل رزق خود نشوند. در حالیکه این جانداران ناتوان با وجود ضعف و ناتوانی‌شان، از ناحیه‌ی تأمین خود هیچ واهمه‌ای ندارند.

ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَرۡزُقُهَا: فعل مضارع- فاعل (هو)، ها: مفعول به، جمله خبر، ٱللَّهُ یرزق، خبر وَكَأَيِّن.

خدای تعالی ایشان را روزی می‌دهد و شما نیز از نداشتن مال و زمین در مدینه هراس به دل خود راه مدهید و در اسباب معیشت و زندگی خود اندیشه مکنید چونکه اوست روزی رسان همه‌ی جانوران و جنبندگان روی زمین.

در **حدیث شریف** آمده است:

سفر کنید سود می‌برید، روزه بگیرید تندرست می‌شوید، جهاد کنید غنیمت می‌یابید.

وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا- ٱلسَّمِيعُ: خبر- ٱلۡعَلِيمُ: خبر دوم

و خداوند به سخنان شما اینکه می‌گوئید ما از کجا روزی بخوریم شنواست و به آنکه از کجا به شما روزی دهد داناست.

ادیم زمین سفره‌ی عام اوست   برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٦١﴾

اگر از آنها بپرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده و خورشید و ماه را بخدمت گرفته است، خواهند گفت: خدای یکتا پس چرا سرگردان می‌شوند؟ (۶۱)

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

مَّنْ: مبتدا- خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- لفظ اَللّٰهُ: مبتدا- خبر محذوف

ای پیامبر ﷺ اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را به خدمت گرفته است، خواهند گفت خدای تعالی. پس چگونه خدای یکتا را تکذیب می‌کنند.

فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

پس چگونه به بیراهه برده می‌شوند، یعنی بعد از این اعتراف به یکتایی خدای عزوجل از توحید روی برمی‌گردند و از راه حق به بیراهه می‌روند و راه باطل پیش می‌گیرند.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾

خداوند روزی هر یک از بندگان را که بخواهد وسیع می گرداند یا بر او تنگ می گیرد که خدا به همه چیز داناست.(۶۲)

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ

لفظ اَللّٰهُ: مبتدا- يَبْسُطُ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر

خدای تعالی روزی هر کسی از بندگان خود را که بخواهد گسترده و وسیع می‌گرداند و تنگ می‌گرداند روزی را برای آنکسی که بخواهد.

سنائی غزنوی گفت:

ای درون پـــرور بـــرون آر ای　　وی خرد بخش بی خرد بخشای
خـــالق و رازق و زمـــین و زمـــان　　حافظ و ناصر و مکین و مکـان
همـه از صنع تـو مکـان و مکین　　همـه از امـر تـو زمـین و زمـان
هـر یکـی زان بحـاجتی منسوب　　لیک نامحرمـان از آن محجوب

خواجه عالم ﷺ فرموده که ای مردم رزق قسمت کرده شده است تجاوز نمی‌کند از مرد آنچه از برای وی نوشته شده است.

شیخ اجل سعدی گفت: دو چیز محال عقل است، خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم پس در طلب روزی به طاعت جویید نه به معصیت ای مردم در قیامت فراخی است و در میانه رفتن و اندازه بکار داشتن کفایت است و هر عملی را جزایی است.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

لفظ اَللّٰهَ: اسم انَّ- بِكُلِّ: جار و مجرور- شَيْءٍ: مضاف الیه- عَلِيمٌ: خبر

بدرستیکه خدای تعالی به همه چیز از فراخی و تنگی نعمت داناست و هر آنچه که مصلحت بندگان است بر او پوشیده و مخفی نیست.

بنده را نیز کردگار بشرط — می‌گذارد به جمله کار به شرط
آنچه باید همی دهد روزی — گاه حرمان و گاه فیروزی

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

اگر از آنها بپرسی که چه کسی از آسمان آبی نازل کرد و زمین را از پس مردنش بدان زنده کرد خواهند گفت: خدا، بگو ستایش خاص خداست ولی بیشترشان خردوری نمی کنند.(۶۳)

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

مَّن : مبتدا- نَّزَّلَ : فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- مَاءً : مفعول به

ای پیامبر ﷺ! اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان آبی از ابر فرو فرستاد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده گردانید هر آینه خواهند گفت خدای تعالی یعنی به قدرت خدای قادر متعال اعتراف خواهند کرد.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

الْحَمْدُ : مبتدا- لِلَّهِ : جار و مجرور خبر

بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ: یعنی سپاس و ستایش مخصوص خداوند ﷻ است نه معبودان دیگریکه مشرکان آن را پرستش می‌کنند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

أَكْثَرُهُمْ : مبتدا- هم: مضاف الیه- لَا يَعْقِلُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

بلکه بیشترشان خردوری نمی‌کنند به جهت پرستش معبودان دون خدای تعالی هر چند به نزول آب از ابر آسمان اعتراف کرده بودند آنرا فراموش می‌کنند و بدان اعتراف عمل نمی‌کنند و در ضلالت و گمراهی دست و پا می‌زنند و مخلوق را شریک او می‌دانند.

وَمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ ۚ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾

زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست و اگر بدانستند زندگی حقیقی همانا در سرای دیگر (آخرت) است. (۶۴)

وَمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ

هَٰذِهِ : مبتدا- الْحَيَاةُ : بدل- الدُّنْيَا : نعت- لَهْوٌ : خبر

زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست یعنی زندگی این سرای چیزی نیست مگر مشغولی و بیکاری و لعب و بازی و در سرعت و انقضا و زوال به کودکان می‌ماند که یکجا جمع آیند و ساعتی بدان مشغول شوند و اندک زمانی را ملول و مانده گشته متفرق شوند.

بازیچه‌ای است طفل غریب این متاع دهر　　بی عقل مردمان که بدین مبتلا شوند

وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ لَهِيَ ٱلۡحَيَوَانُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ

ٱلدَّارَ: اسم إِنَّ - لَهِيَ: مبتدا- ٱلۡحَيَوَانُ: خبر- جمله خبر إِنَّ.

و براستی زندگی حقیقی و ابدی سرای آخرت است. زیرا که خانه‌ی آخرت پاینده و همیشگی است و هرگز زوال نمی‌پذیرد اگر انسانها می‌دانستند هرگز دنیای فانی را بر سرای آخرت بر نمی‌گزیدند اما مشرکان به زرق و برق دنیا فریفته شده و به آن علم و آگاهی ندارند. در **کلیله و دمنه** آمده است:

و اگر دون همتی چنین سعی به سبب حطام دنیا باطل گرداند همچنان باشد که: مردی یک خانه‌ی پر عود داشت، اندیشید که اگربر کشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم دراز شود بر وجه گزاف به نیمه بها بفروخت.

«احمق مردا که دل برین دنیا بندد که نعمتی بستاند زشت باز پس گیرد.»

فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ﴿٦٥﴾

و چون سوار کشتی شوند [و به خطر افتند] در آن حال فقط خدا را با اخلاص می‌خوانند و آن هنگام که به ساحل امن و نجات رسیدند باز منکر خدای یکتا می‌شوند.(۶۵)

فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ

فَإِذَا: مفعول فیه- رَكِبُواْ: فعل ماضی- فاعل(و)- دَعَوُاْ : فعل ماضی- (و) فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- مُخۡلِصِينَ: حال.

پس آن هنگام که کافران در کشتی نشینند و کشتی در گرداب اضطراب افتد خدای تعالی را با اخلاص برای نجات خود از مهلکه می‌خوانند و فقط به وی پناه می‌برند زیرا می‌دانند که جز خدای سبحانه تعالی هیچ نیروی دیگری نمی‌تواند ایشان را از این ورطه بزرگ نجات دهد.

در **گلستان سعدی** آمده است: حکایت: مال داری را شنیدم که ببخل چنان معروف بود که حاتم طائی در کرم. ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و خست نفس جبلی[۱] در وی همچنان متمکن[۲]، تا به جائی که نانی بجانی از دست ندادی و گربه‌ی بوهریره را بلقمه‌ای ننواختی و سگ اصحاب کهف[۳] را استخوانی نینداختی. فی الجمله، خانه‌ی او را کس ندیدی در گشاده و سفره‌ی او را سرگشاده.

درویش بجز بوی طعامش نشنیدی　　مرغ از پس نان خوردن او، ریزه نچیدی

---

۱ - پست نهادی.
۲ - أسم فاعل از تمکن مصدر باب تفعل به معنی جای گرفتن، منزلت یافتن.
۳ - یاران غار- برای توضیح بیشتر سرگذشت اصحاب کهف به سوره **الکهف** آیه ۹- جلد ۴ همین مؤلف مراجعه کنند.

شنیدم که به دریای مغرب اندر، راه مصر برگرفته بود و خیالِ فرعونی در سر؛ حتی اذا ادرکه الغرق[1]، بادی مخالف کشتی بر آمد.

با طبع ملولت چکند، هرکه نسازد؟　　شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

دست دعا بر آورد و فریاد بی فایده خواندن گرفت، و اذا رکبوا فی الفلک دعو الله مخلصین له الدین[2].

دست تضرع چسود بندهی محتاج را　　وقت دعا بر خدای، وقت کرم در بغل؛

و نیز گفقهاند:

از زر و سیم، راحتی برسان　　خویشتن هم تمتعی بر گیر

وآنگه این خانه کز تو خواهد ماند　　خشتی از سیم و خشتی از زر گیر

فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ

نَجَّىٰهُمۡ : فعل ماضی- هم: مفعول به- (هو)فاعل

پس آن هنگام که خدای تعالی ایشان را از آن مهلکه نجات دهد و از طوفان بحر بیرون آرد و به سلامت در خشکی جای گیرند، باز ایشان شرک آرند یعنی به عادت پیشین خویش باز گردند.

لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ وَلِيَتَمَتَّعُواْۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ﴿٦٦﴾

بگذار نعمتی را که به ایشان دادهایم کفران کنند و برخوردار شوند، بزودی خواهند دانست.(۶۶)

لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ

بگذار آن چیزهایی از نعمتها که به ایشان دادهایم نادیده بگیرند و ناسپاسی کنند.

وَلِيَتَمَتَّعُواْ

لِيَتَمَتَّعُواْ: فعل مضارع منصوب- (و) فاعل

تا اینکه از نعمتهای زندگانی این دنیا بهرهمند شوند.

فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ

پس زود باشد که سرانجام عاقبت کار خود را در وقت موعود خواهند دید.

أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَكۡفُرُونَ ﴿٦٧﴾

مگر نمیبینی که ما حرمی امن پدید کردهایم و مردم دیگر از اطرافشان ربوده میشوند، آیا باطل را باور می کنند و نعمت خدا را منکر میشوند؟ (۶۷)

أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ

1- جزیی از آیه ۹۰ سوره یونس «و جاوزنا ...» تا این که غرق دریافتش.
2- جزیی از آیه ۶۵ سوره عنکبوت، یعنی همین آیهای که در حال تفسیر میباشد.

(نا) اسم انَّ- جَعَلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل، خبر انَّ

آیا ندیده‌اند کافران و مشرکان مکه که ما مکه را برای آنها حرمی امن قرار داده‌ایم؟ یعنی اهل آن از قتل و غارت ایمن و آسوده‌اند و حال آنکه مردمان در اطراف و بیرون این شهر ربوده و اسیر می‌گردند.

أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

آیا به (بتهای) باطل ایمان دارند و نعمت های خدا را ناسپاس و کافر می‌شوند دلیل کفران نعمت ایشان شرک است. ابن عباس در بیان **سبب نزول** می‌گوید: مشرکان مکه به حضرت رسول گفتند: ای محمد! اگر ما ایمان بیاوریم مردم عرب ما را از جا بر می‌کنند زیرا تعداد ما نسبت به مشرکان خیلی اندک است و ایشان در تعداد بیشتر از ما هستند، همان بود که این آیه نازل شد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ﴿۶۸﴾

ستمکارتر از آنکه دروغی بر خدا ببندد یا حق را که سوی وی آمده دروغ شمارد کیست؟ آیا جهنم جایگاه کافران نیست؟(۶۸)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۚ

مَنْ: مبتدا- أَظْلَمُ: خبر

و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟ یعنی ستمکارتر از او کسی وجود ندارد که به خدا دروغ بندد و به او شریک قائل شود یا قرآن و رسولش را تکذیب کند و آن را دروغ پندارد آن هنگام که به وی کلام خدا، قرآن و پیام رسول خدا رسد.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ

فِي جَهَنَّمَ : جار و مجرور خبر لَيْسَ مقدم- مَثْوًى : اسم لَيْسَ مؤخر

آیا دوزخ جایگاه ناگرویدگان و ستمکاران و تکذیب کنندگان و به خدا دروغ بافندگان نیست؟ یعنی بدون تردید دوزخ جایگاه مشرکان و تکذیب کنندگان است.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۶۹﴾

کسانی که [در راه ما] مجاهدت کرده‌اند به راههای خویش هدایتشان می‌کنیم که خدا با نیکوکاران است.(۶۹)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ

الَّذِينَ: مبتدا- جَاهَدُوا: فعل ماضی- (و)فاعل

یعنی: کسانی که در کار دین و در راه جهاد فی سبیل الله کوشش کرده‌اند هر آینه راه می‌نمائیم ایشان را براه هدایت، بدرستی که خداوند با نیکوکاران است، آنانکه جهاد ظاهر و باطن کرده‌اند، یعنی؛ جهاد

فی سبیل الله و مجاهده با نفس و هوا نمودند و با این کار نیکو و پسندیده قرب و رضایت خدا را طلبیدند و در ریاضت و مجاهده با نفس و در تزکیه نفس می‌کوشیدند باید دانست که همانقدر درجه‌ی معرفت و انکشاف آنها بیشتر شده باشد مقام و قرب الی الله به آسانی دست دهد.

بقـــدر الکـــد تکتـــسب المعـــالی　　　و مـن طلـب العلـی سـهر الليـالی[1]

مولانا گفت:

جاهـــدوا فينـــا بگفـــت آن شـــهريار　　　جاهـدوا عنـا نگفـت ای بيقـرار

وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - لَمَعَ: مفعول فیه- ٱلْمُحْسِنِينَ: مضاف اليه، لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ: خبر إِنَّ

و براستی خداوند با نیکوکاران است و آنانکه قرب و رضایت خدا را خواستند و پرهیزکار شدند بهروزی و پیروزی با آنان است. یعنی آنانکه در راه اعتلای اسلام جهاد می‌کنند و یا به راه‌های خیر که ایشان را به رضایت خدا برساند. خشنودی خدا و بهشت خدا بر ایشان است. مراد از جهاد در آیه‌ی کریمه، فقط مبارزه و مقابله با کفار نیست بلکه نصرت و کمک دین خدا و مبارزه با نفس و مبارزه با باطل اندیشان و امر به معروف و نهی از منکر کنندگان است.

---

[1] - به اندازه‌ی رنج و زحمت بزرگیها و مقام بدست آورده می‌شود و آنکه برتری و والایی می‌طلبد، شبها را به بیداری سپری کند.

سوره الروم

این سوره دارای شصت آیه و مکی است مگر یک آیه « **فسبحان الله حین تمسون الی آخر الآیه**» که مدنی است در این سوره آیت منسوخ نیست. گفته‌اند یک آیت در آخر سوره به **آیت السیف** منسوخ است، « **فاصبر اَنَ و عدالله حق** » وجه تسمیه این سوره به سبب فتح و چگونگی شکست رومیان از فارسیان است. و سپس پیروزی رومیان بعد از گذشت چند سال را بیان می‌کند و بدانجهت این سوره «الروم» نامیده شده است. و این خبر از اخباری بود که در قرآن کریم از غیبت این واقعه و نتیجه‌ی آن را خبر داده بود.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾
این حروف جزو حروف مقطعه آیات ربانیه‌اند. گفته‌اند الف اشارت به اسم الله است و لام به نام جبرئیل و میم به اسم محمد یعنی به واسطه جبرییل به محمد ﷺ وحی فرستاده می‌شود.

غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ﴿٢﴾
رومیان [در نزدیک این سرزمین] مغلوب شدند.(۲)

غُلِبَتِ ٱلرُّومُ

غُلِبَتِ: فعل ماضی مجهول- ٱلرُّومُ : نایب فاعل

در این آیه کریمه و در آیه ۳ همین سوره یکی دیگر از اعجاز قرآن **خبر از آینده** یعنی خبر از غلبه روم آورده است.

سبب نزول این آیت آن است که میان اهل **فارس** و اهل **روم** کشتاری رفت و مشرکان **مکه** به عجم میل داشتند که اهل **پارس** بودند و می‌خواستند که ایشان همیشه بر **روم** غالب باشد و نصرت یابد، از بهر آن که ایشان را کتاب نبود و بت پرست بودند، و امّا مسلمانان غلبه و نصرت **روم** را بر پارس می‌خواستند، از بهر آن که اهل روم اهل کتاب بودند. در کشف الاسرار آمده است و قصه‌ی آن قتال که میان روم و پارس رفت آن بود که کسرای پارس لشکری انبوه به روم فرستاد و مردی را بر ایشان سالار و مهتر کرد نام وی **شهربراز**، و گفته‌اند **شیربراز**، و **قیصر روم** لشکری نام زد کرد به قتال ایشان و مردی را بر ایشان امیر کرد، نام وی **نجنّس**، هر دو لشکر به **اذرعات** بهم رسیدند یا به زمین **جزیره** یا به طرف شام، بر

اختلاف اقوال علما- و **پارسیان** بر **رومیان** در آن قتال غلبه کردند. آن خبر به **مکه** رسید مسلمانان را نا خوش آمد و دل تنگ گشتند و کافران شاد شدند و شماتت کردند و به مسلمانان به شماتت گفتند که اهل کتاب شمااید و ایمن نشستگان در خانه ماایم، بنگرید که برادران ما از **عجم** با **رومیان** چه کردند؟ اگر شما با ما قتال کنید ما همان کنیم و بر شما غلبه کنیم، رب العالمین این آیت فرستاد: **غلبت الروم ...**

فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ 

و هم آنها پس از مغلوب شدنشان، به زودی، در طی چند سال، غالب می‌شوند.(۳)

فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ

هُم: مبتدا- سَيَغۡلِبُونَ : فعل مستقبل- (و)فاعل، جمله خبر

در تفسیر چنین آمده است که:

در نزدیک‌ترین سرزمین عرب نسبت به زمین روم و آن اردن و فلسطین بوده است و آن چنان بود که **خسروپرویز** شهریار و فرخان را که دو امیر وی بودند با لشکر بی‌کران فرستاد تا بعضی از ولایت روم بگرفتند و مردم روم منهزم گشتند و در سال نهم به قول حسن از مبعث پیغمبری. این خبر به مکه رسید کافران شادمان شده از روی شماتت به اهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان اُمیانیم پس از غلبه فارس بر روم به فال نیک می‌گیریم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه تعالی آیت فرستاد و بیان کرد. رومیان از پس مغلوب شدن زود باشد که عنقریب غالب شوند.

فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُۚ وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ 

این غلبه و کلیه امور در چند سال پیش و پس از این همه به امر خداست و آن روز مؤمنان شاد می‌شوند. (۴)

فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ

فِي بِضۡعِ : جار و مجرور- سِنِينَۗ: مضاف الیه

صدیق اکبر رضی عنه، بعد از نزول این آیت به مشرکان گفت چشم شما روشن مباد بخدا سوگند که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد ابی بن خلف گفت نه چنین است و ما با تو گرو می‌بندیم پس به هیجده شتر جوان و مدت سه سال شرط کردند و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه، صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم رساند. آنحضرت فرمود: برو در این مدت در مال بیفزای، ابوبکر صدیق رضی الله عنه باز گشته تا نه سال بر صد شتر مراهنه کردند و ضمان از یکدیگر بستند و در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه‌ی رومیان بر فارسیان رسید. گویند این خبر روز **حدیبیه** محقق شد و حضرت صدیق رضی الله عنه صد شتر از ابی به قول اول و از ضامن وی بقول ثانی گرفت. چه اُبی در حرب اُحد کشته شده بود و حضرت فرمود که صدقه بده. القصه این آیت اخبار است و آن از جمله اقسام اعجاز قرآن است. می‌گوید:

لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنۢ بَعْدُ

لِلَّهِ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْأَمْرُ: مبتدا مؤخر

حکم و فرمان مخصوص خدای تعالی است پیش از غلبه‌ی فارس بر روم و پس از غالب شدن روم بر فارس یعنی در همه وقت قضای او نافذ است و همه کار در قبضه‌ی اقتدار اوست. در کشف الاسرار گفته که قبل ازل است و بعد ابد. یعنی امر ازلی و ابدی و سرمدی او راست که خداوند ازلی و ابدی، سرمدی است. **نظامی گنجوی** در مخزن الالسرار گفت:

پیش وجود همه آیندگان　　بیش بقای همه پایندگان

وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ

وَيَوْمَئِذٍ : مفعول فیه- يَفْرَحُ : فعل مضارع- ٱلْمُؤْمِنُونَ : فاعل

و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند مؤمنان شادمان خواهند شد.

بِنَصْرِ ٱللَّهِ ۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾

به یاری خدا که خدا هر که را بخواهد یاری و نصرت می‌بخشد و عزیز و رحیم است.(۵)

بِنَصْرِ ٱللَّهِ

همانطوریکه که گفته شد شاه فارس (شاپور) بر سرزمین شام و دوردست‌ترین نقاط سرزمین روم غالب یافته بود به گونه‌ای که هرقل امپراطور روم به قسطنطنیه پناه برد. اما هفت سال بعد از نزول سوره‌ی الروم، یعنی در سال (۶۲۷) سپاه روم بر سپاه فارس در محلی به نام (نینوا) که بر سر رودخانه دجله واقع شده است غلبه یافت. فارسیان مغلوب شدند و شکست سختی خوردند و پیشگویی قرآن که خود یکی از معجزات قرآن کریم است به تحقق پیوست. به یاری خداوند، مؤمنان برای این پیروزی شادمان شدند.

يَنصُرُ مَن يَشَآءُ

يَنصُرُ: فعل مضارع- فاعل (هو)- مَن: مفعول به

خداوند هر که را که از بندگان خویش بخواهد یاری و نصرت می‌دهد.

وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

(و): حالیه- هُوَ: مبتدا- ٱلْعَزِيزُ: خبر- ٱلرَّحِيمُ: خبر ثانی

و خداوند عزیز و غالب است و از گروهی به مقتضای زمان انتقام کشد و به گروهی بر گروه دیگر غلبه دهد و بر آنان مهربان و بخشنده است.

وَعْدَ ٱللَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

وعده خداست و خدا از وعده خویش تخلف نکند ولی بیشتر مردم نمی دانند.(۶)

وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ

لَا يُخۡلِفُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- وَعۡدَهُۥ: مفعول به- أَكۡثَرَ: اسم لَٰكِنَّ - لَا يَعۡلَمُونَ: فعل مضارع- فاعل(و)، جمله خبر.

این وعده‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، اما اکثر مردم که کافران و مشرکان و منافقان‌اند صحت وعده‌ی او را نمی‌دانند و تصدیق نمی‌کنند. همانطوریکه قرآن از پیش گفته بود که رومیان بر فارسیان در آینده‌ی نزدیک غلبه خواهند کرد و این امر بعد از چند سال به تحقق پیوست. چون این وعده و کلام خداست و در کلام خدا خلف وعده دیده نمی‌شود.

يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ 

بیشترشان به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت به کلی بی‌خبرند.(۷)

يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا

يَعۡلَمُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- ظَٰهِرٗا: مفعول به

این کافران هستند که از زندگی دنیا فقط ظاهر را می‌دانند یعنی مال و متاع و جاه و دولت و اسباب معاش را می‌دانند.

وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ

(و) حالیه- هُمۡ: مبتدا- غَٰفِلُونَ: خبر

و در حالیکه ایشان از امور آخرت که غایت مقصود آنست غافل و بی‌خبراند یعنی به مال و منال دنیا روی می‌آورند و از سرای آخرت که باقی است بی‌خبرند.

أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۗ مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمۡ لَكَٰفِرُونَ 

چرا در ضمیرهای خویش اندیشه نکنند که خدا آسمانها و زمین را با آنچه میان آنهاست جز به حق و برای مدتی معین نیافریده و بی گمان بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان منکرند.(۸)

أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۗ

آیا در نفسهای خود نمی‌اندیشند و درآن تفکر نمی‌کنند؟ یعنی نزدیکترین چیزی که به آنها از سایر مخلوقات پی به وحدانیت خداوند ببرند خود انسان است که باید در آفرینش وجود خود بیندیشند در حالیکه نمی‌اندیشند و در آن تفکر نمی‌کنند.

« من عرف نفسه فقد عرف ربه » کسی که خودش را شناخت پروردگار خود را نیز می‌شناسد».

مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۗ

خَلَقَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلسَّمَٰوَٰتِ: مفعول به- وَٱلْأَرْضَ: معطوف

و خدای سبحانه و تعالی آنچه در آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و راستی و عدالت خلق نکرده است و هر چه آفریده از روی حکمت و داد آفریده و برای بازی نیافریده است بلکه آن آفرینش به جهت استدلال بر توحید باریتعالی است.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمْ لَكَٰفِرُونَ

كَثِيرًا: اسم انّ - لَكَٰفِرُونَ: خبر انّ.

و به درستی بسیاری از مردم یعنی کافران و مشرکان و منافقان به دیدار پروردگارشان انکار می‌کنند و منکر زنده شدن بعد از مرگ هستند.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا۟ ٱلْأَرْضَ وَعَمَرُوهَآ أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ ۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

چرا در این سرزمین نمی‌گردند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنها بوده و به قوت و نیرو بیش از آنها بوده‌اند و زمین را زیر و رو کرده‌اند و بیش از آنچه اینان آبادش کرده‌اند، به آباد کردن آن پرداخته‌اند و پیغمبرانشان معجزه‌ها سویشان آورده‌اند، چسان بوده است؟ خدا چنان نبود که ستمشان کند بلکه خودشان بودند که به خودشان ستم می‌کردند.(۹)

أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ

كَيْفَ: خبر كَانَ - عَٰقِبَةُ: اسم كَانَ

آیا در زمین به جایگاه‌های ثمود و عاد در وقت تجارت سیر نمی‌کنید تا اینکه ببینید که عاقبت مشرکانی که قبل از شما به خدای سبحان و تعالی کفر ورزیدند و انکار نمودند چگونه بوده است؟ تا اینکه از آن سرگذشت پند و عبرت گیرند. یعنی ایشان در روی زمین سیر کرده و این واقعه و حقیقت را مشاهده کرده‌اند که به سرانجام بدی مبتلا و به عذاب خدا گرفتار شدند.

كَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا۟ ٱلْأَرْضَ وَعَمَرُوهَآ أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ ۖ

و: اسم كان- أَشَدَّ: خبر كان- قُوَّةً: تمیز

آن گروه که قبل از اهل مکه به جهت کفرشان به عذاب گرفتار شدند که آثار و بقایای آن را مردم در مسیر تجارتشان مشاهده کردند، به مراتب قویتر و سخت‌تر از اهل مکه بودند چون ثمودیان و عادیان و امثال ایشان که از جهت توانایی و جثه از قویترین اشخاص بودند با توجه به آن چه بلایی بر سر آنها نیامده است؟ این جای عبرت است برای کسانی که بخواهند از حقایق آن عبرت گیرند و زمین را برای زراعت و

کشت و غرس درختان و بیرون آوردن معادن و ... شکافتند و نیز آنها زمین را برای آبادانی آن زیر و رو کردند و در آن به کاوش پرداختند و بیش از آنچه که اهل مکه زمین را آبادش کردند آباد ساختند و در کوه‌ها و غارها قصرها بوجود آوردند چونکه قوم عاد و ثمود دارای عمرهای طولانی و جثه‌های نیرومند بودند و در آباد سازی پیشرفت بهتری داشتند و در حال حاضر باستان شناسان با کاوشهای خود به تمدن انسانهای آن دوران پی برده‌اند و در واقع این یکی دیگر از مظاهر اعجاز قرآن است.

و به ایشان پیغمبرانشان با دلایل روشن و با معجزه‌های آشکار آمدند و ایشان را به راه راست و به وحدانیت خدای یکتا دعوت کردند اما ایشان نگرویدند پس خدای تعالی به جهت کفرشان و تکذیبشان بلای سختی بر آنان نازل کرد و دمار از روزگار آنان بر آورد.

فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ

لفظ ٱللَّهُ : اسم كَانَ - لِيَظۡلِمَهُمۡ : فعل مضارع - هم: مفعول به - فاعل (هو)، خبر كَانَ

پس خداوند بدیشان بدون ارسال پیغمبر ظلم و ستم نکرد بلکه به ایشان رسولان آمدند اما به جهت کفرشان و تکذیبشان خداوند ایشان را به عذاب سختی گرفتار کرد پس اسباب نزول عذاب را خودشان آماده کرده بودند و بدین طریق بر نفسهای خود ستم کردند.

ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ 

آنگاه عاقبت کسانی که بد کردند و آیه‌های خدا را دروغ شمردند و به آن استهزا می کردند، بدتر بود.(۱۰)

ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ

عَٰقِبَةَ : خبر كَانَ - أَسَٰٓـُٔواْ : اسم كَانَ

پس سرانجام کسانی که بد کردند و کافر شدند به بدترین سرنوشت گرفتار شدند که آن عقوبت و عذاب این دنیاست و عذاب آخرت آنان از عذاب دنیا سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود چون ایشان آیه‌های روشن خدا را دروغ شمردند و آن را تکذیب کردند و به آن استهزاء نمودند پس در این دنیا عذاب سخت و در آخرت آتش دوزخ نصیب آنان است.

ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ 

خداوند خلق را از عدم بوجود آورده و دوباره به مرگ باز گرداند و آنگاه [در قیامت] به سوی او باز گشت می یابید. (۱۱)

ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا - يَبۡدَؤُاْ : فعل مضارع - فاعل (هو) - جمله خبر، ٱلۡخَلۡقَ : مفعول به

در این آیه خدای تعالی به چگونگی آفرینش آدم و بعث و حشر اقامه‌ی دلیل می‌نماید و می‌گوید: خدای تعالی خلق را از نطفه‌ای می‌آفریند و سپس او را زنده می‌گرداند و بعد از مرگ دوباره او را

برمی‌انگیزد سپس به سوی خدا و حکم او بازگردانیده شوند و به حساب و کتاب اعمال آنان رسیدگی خواهد شد نیکوکاران به پاداش اعمالشان و بدکاران به جزای اعمالشان خواهند رسید.

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾

روزی که رستاخیز بپا شود، تبهکاران نومید شوند.(۱۲)

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ ٱلْمُجْرِمُونَ

يَوْمَ:مفعول فیه- تَقُومُ: فعل مضارع- ٱلسَّاعَةُ: فاعل

و روزی که قیامت بر پا شود در آن روز گناهکاران از هر خیر و نیکی آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند- غم زده و مأیوس و رسوا می‌گردند.

وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمْ شُفَعَٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمْ كَٰفِرِينَ ﴿١٣﴾

و هیچ شفیع و مددکاری بر خود از آنکه شریک حق گرفتند نمی‌یابند بلکه به آن شریکان [و خدایان باطل] کافر می‌شوند (و از آنان بیزاری می‌جویند). (۱۳)

وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمْ شُفَعَٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمْ كَٰفِرِينَ

هو: اسم کان- لَّهُم: جار و مجرور خبر کان

و برای کافران در آن دنیا شریکانی راکه عبادت کرده‌اند شفیعانی نیست که از عذاب خداوند ﷻ باز دارد و پناهشان دهد و آن هنگام از مطلوب نا امید گردند و از ایشان بیزار شوند در آن هنگام می‌دانند که این معبودان باطل نه می‌توانند سودی به آنان برسانند و نه زیانی.

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

و روزی که رستاخیز به پا شود، آنروز (مردم) از هم جدا شوند.(۱۴)

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ

يَوْمَ: مفعول فیه- تَقُومُ: فعل مضارع- ٱلسَّاعَةُ: فاعل- يَوْمَئِذٍ : تاکید- یعنی در روز قیامت مومنان و کافران بعد از حساب از هم جدا می‌شوند مؤمنان به سوی جنّت وکافران به سوی آتش دوزخ می‌روند و هرگز با هم جمع نمی‌شوند.

در تفسیر چنین آمده است:

و روزیکه قیامت قائم گردد آن هنگام مردمان پراکنده گردند و از هم جدا شوند گروهی به سوی اعلی علیین روی می‌آورند و جمعی به اسفل السافلین یکی بر درجه وصلت و یکی در درکه‌ی فرقت آن بر سریر محبت و این در حصیر محنت آنرا انواع ثواب این را اصناف عذاب.

یکی خندان بصد عشرت یکی نالان بصد عسرت
یکی در راحت و صلت یکی در شدت هجران

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هنگامی که بهشتی‌ها به بهشت و دوزخی‌ها به دوزخ رفتند، مرگ را آورده و در بین بهشت و دوزخ ذبح می‌نمایند، و منادی ندا می‌دهد که: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، و ای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجاست که خوشی بر خوشی‌های اهل جنت، و غمی بر غم‌های اهل دوزخ افزوده می‌گردد.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَهُمۡ فِي رَوۡضَةٖ يُحۡبَرُونَ ﴿١٥﴾

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنها در باغی شادمان شوند.(۱۵)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَهُمۡ فِي رَوۡضَةٖ يُحۡبَرُونَ

اما آنانکه ایمان آورده باشند و عمل‌های پسندیده کرده باشند پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار و انهار، یعنی شادمان و مسرور می‌گردند چنان شادمانی که اثر آن بر صفحات ایشان ظاهر باشد. یعنی (آواز خوش شنوانند ایشان را و هیچ لذت برابر سماع نیست). در خبر است که ابکار بهشت تغنی کنند به اصواتی که خلائق مثل آن نشنیده باشد و این افضل نعیم بهشت بود.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآيِٕ ٱلۡأٓخِرَةِ فَأُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ ﴿١٦﴾

اما کسانی که کافر شده و آیه‌های ما را با دیدار آخرت دروغ شمرده‌اند آنها در عذاب احضار شوند.(۱۶)

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآيِٕ ٱلۡأٓخِرَةِ فَأُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ

فَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- مُحۡضَرُونَ: خبر، جمله خبر ٱلَّذِينَ

و اما آنانکه نگرویده و آیت‌های ما را تکذیب کردند یعنی قرآن را و به آمدن بعث و نشر ایمان نداشته و آن را انکار می‌کنند آنان به عذاب دوزخ گرفتار می‌گردند و این عذاب از آنان کم کرده نمی‌شود و دائم در آن خواهند سوخت.

فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ ﴿١٧﴾

پس تسبیح گویید خداوند را هنگامی که به شامگاه و به بامداد وارد می‌شوید.(۱۷)

فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ

سُبۡحَٰنَ: مفعول مطلق

گفته‌اند این آیه مدنی است. می‌گوید:

پس خداوند را به پاکی یاد کنید در وقت شامگاه و بامداد. گفته‌اند در این آیه تسبیح نماز است یعنی در نماز شامگاهان و صبحگاهان خداوند را سپاس و ستایش کنید چون آیهٔ بعدی نشان می‌دهد که مراد از تسبیح نماز مغرب و نماز عشاء و نماز صبح است.

وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ ﴿١٨﴾

در آسمانها و زمین شبانگاه و هنگامیکه نیمروز می‌رسد (زوال) ستایش مخصوص اوست. (۱۸)

وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلۡحَمۡدُ: مبتدا موخر- عَشِيّٗا: مفعول فیه

و ستایش در آسمانها و زمین برای اوست یعنی هر که و هر چه در آسمان و زمین است او را ستایش کند و دیگر اینکه در طرف آخر روز نماز بر پا دارید یعنی نماز عصر و آن هنگام که به زوال می‌رسید (نماز ظهر) پس این آیه و آیه ماقبل مجموعه پنج نماز را در بر می‌گیرد. اوقات نماز در صحیح البخاری چنین آمده است.

عن ابی مسعود الانصاری رضی الله عنه: انه دخل علی المغیره بن شعبه و قد اخر الصلاه یوماً، و هو بالعراق، فقال: ما هذا یا مغیره، أليس قد علمت.

ان جبرئیل ﷺ نزل

فصلی، فصلی رسول الله ﷺ، ثم

صلی، فصلی رسول الله ﷺ ثم

صلی، فصلی رسول الله ﷺ ثم

صلی، فصلی رسول الله ﷺ ثم

صلی، فصلی رسول الله ﷺ ثم قالَ - (بهذاب أمرت) (رواه البخاری ۵۲۱)

از ابومسعود الانصاری رضی الله عنه روایت است که: او روزی در عراق نزد مغیره بن شعبه رفته ملاحظه کرد که او نماز را تأخیر کرده است، گفت: ای مغیره! این چه کار است؟ مگر خبر نداری که جبرئیل نازل گردیده و نماز خواند، و پیغمبر خدا ﷺ مثل او نماز خواندند؟

باز جبرئیل نماز خواند و پیغمبر خدا ﷺ مثل او نماز خواندند،

باز جبرئیل نماز خواند و پیغمبر خدا ﷺ مثل او نماز خواندند،

باز جبرئیل نماز خواند و پیغمبر خدا ﷺ مثل او نماز خواندند،

باز جبرئیل نماز خواند و پیغمبر خدا ﷺ مثل او نماز خواندند،

و جبرئیل ﷺ گفت: به اینگونه (نماز خواندن از طرف خداوند) مأمور شده‌ای.

خاقانی گفت:

باد دعاهای خیر در پی او تا دعا　　اول او «یا رب!» است و «آمین» پایان او
در عقب پنج فرض اوست دعا خوان من　　یا رب، کارواح قدس باد دعا خوان او

يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَيُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ وَكَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ ﴿١٩﴾

زنده را از مرده پدید می کند، و مرده را از زنده پدید می کند و زمین را از پس مردنش زنده می گرداند و شما نیز چنین (از گورها) برون می‌شوید. (۱۹)

يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَيُحْيِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

يُخْرِجُ : فعل مضارع- فاعل (هو)- ٱلْحَيَّ: مفعول به

در این آیه کریمه صنعت **عکس**[1] بکار رفته است. می‌گوید:

خداوند انسان را از نطفه بیرون می‌آورد، جوجه از تخم و نطفه (مرده) را از انسان، جانور را از بیضه و بیضه را از جانور، مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن پیدا می‌کند. و زمین را به گیاه بعد از مردن و فسردن آن زنده می‌گرداند.

وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

و مانند این اخراج بیرون آورده خواهید شد از قبرها، چون زنده گردانیدن شما از قبرها برای او هیچ مشکلی نیست همچنانکه زنده از مرده و مرده از زنده خلق کرد. پس روز رستاخیز همگی سر از قبرها خواهید برداشت.

مانند چار مرغ خلیل از پی فنا   در دعوت بهار ببین امتثال گل

وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

از جمله آیه‌ها و نشانه‌های قدرت وی اینست که شما را از خاک آفریده و اینک شما انسانهایید که پراکنده‌اید.(۲۰)

وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ

مِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ: جار و مجرور خبر مقدم- مبتدا مؤخر محذوف- أَنتُم: مبتدا- بَشَرٌ: خبر

و از نشانه‌های قدرت خدای تعالی آن است که در اصل شما را بیافرید یعنی آدم‌ علیه السلام را از خاک آفرید پس اکنون شما مردمانید که در زمین برای بدست آوردن اسباب زندگی پراکنده می‌شوید و از نشانه‌های توانائی او چگونگی خلقت آدم و ذریّهٔ آن است. و چون خدای تعالی اراده فرمود که روح در آن پیکر بدمد دستور فرمود روح او را در همه انوار فرو بردند و روح او چون روح فرشتگان و دیگر آفریده شده‌ها نیست. خداوند متعال در آیه ۲۹، حجر و آیه ۷۲، ص: می‌فرماید: « و چون او را به اعتدال در آوردم در او از روح خود دمیدم». گوید، و خداوند به روح فرمان داد که به آرامی و بدون شتاب وارد بدن آدم شود و چون روح مدخلی تنگ و سخت دید گفت: پروردگارا چگونه در این پیکر در آیم؟ به او ندا داده شد «بزور در آن در آی و بزور از آن بیرون آی». روح از یافوخ(شیردان) آن پیکر وارد شد و به چشمانش رسید و آدم چشم گشود و برخود نگریسّت که از خاک و گل بود آنگاه روح به دو گوش

---

[1] - عبارت و یا مصراعی را به دو پاره تقسیم کنند و آن دوپاره را در عبارت و یا مصراع دیگر برعکس تکرار کنند که در آیه «یخرج ...» این تکرار صورت گرفته است.

او نفوذ کرد و او آوای تسبیح فرشتگان را شنید، روح در سر آدم به حرکت آمد و فرشتگان همچنان بر او می‌نگریستند و روح به سوراخ‌های بینی آدم رسید و گفت: «ستایش خداوندی را که هیچ گاه نیست و نابود نمی‌شود». و این نخستین کلمه بود که بر زبان آورد و خداوند او را ندا داد که: « ای آدم خدایت رحمت کند برای همین رحمت ترا آفریدم و این برای تو و فرزندان تو است». و روح در بدن آدم حرکت کرد و چون به دو ساق و خون و رگ و استخوان شد ولی هنوز همچنان دو پای او از گل بود و خواست برخیزد نتوانست و این معنی گفتار الهی است که می‌فرماید: «و انسان عجول و شتاب زده بود[1]» و چون روح به ساق‌ها و کف پاهایش رسید بر روی دو پا ایستاد و آن روز جمعه بود. و گفته شده است روح در جسد آدم در پانصد سال به هنگام تابش آفتاب حلول نموده است.

و نیز در **صحیح البخاری**، حدیث شریف آمده است:

از ابوهریره رضی الله از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: هنگامیکه خداوند متعال آدم را خلق کرد، طولش شصت زرع بود، بعد از آن برایش گفت: رفته و به آن گروه ملائکه سلام بده! وگوش کن که جواب سلام ترا چه می‌گویند؟ و چیزیکه می‌گویند، مورد پسند تو و ذریه تو خواهد بود.

آدم علیه السلام رفته و بر ملائکه سلام داده وگفت: السلام علیکم، آنها گفتند: السلام علیک و رحمه الله، و آنها (ورحمه الله) را زیاد کردند، و هرکسیکه به بهشت داخل شود، بشکل اولی آدم داخل خواهد شد.

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

از جمله نشانه‌های قدرت وی این است که برایتان از خودتان همسران آفریده تا بدانها آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد که در این برای گروهی که اندیشه می کنند عبرتهاست.(۲۱)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً

مِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ: جار و مجرور، خبر مقدم- خَلَقَ: فعل ماضی، فاعل (هو) جمله خبر

و از نشانه‌ها و دلایل درخشان حق تعالی این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید. یعنی زنانی از همجنستان خلق کرد تا با آنان ازدواج کنید و با آنان آرام گیرید: خدای تبارک **حوا** را از پهلوی حضرت آدم علیه السلام آفرید و زنان بعد از وی از جنس مردان آفریده شده‌اند تا بدانها آرام گیرید و با آنها انس و الفت گیرید و در میان شما مودّت و دوستی و رحمت نهاد، و محبت و علاقه و شفقت و عشق در میان مرد و همسرش قرار دارد یقیناً آنچه که در حق آفرینش زن و آرام گرفتن شوهر و انس و الفت او با او و عشق و علاقه و محبتی که به یکدیگر دارند بیان شد، از نشانه‌های بزرگ و آشکار بر قدرت و حکمت خدای سبحانه و تعالی است. امّا در آفرینش **حوا(ع)** گوید و چون آدم خوابید خداوند

---
[1] - بخشی از آیه ۱۱، سوره اسراء.

متعال حوا را از پهلوی چپ آدم از دنده‌ی کژی که برابر شکم است آفرید و خداوند متعال می‌فرماید: «ای مردم از خدای خود که شما را از یک تن آفریده و همسرش را هم از خود او آفریده است بترسید». آیه ۳۳ سوره بقره، حوا به قامت آدم و زیبایی و نکویی او بود جز آنکه پوست بدنش نرمتر و آوای او زیباتر بود و زلفکان آراسته به گوهر و آکنده از مشک بود و طره‌های گیسوانش صدای خش خش داشت، حوا بر بالین آدم نشست و آدم بیدار شد و چون او را دید مهرش در دل او جایگزین شد و گفت: پروردگارا! این کیست؟ گفت بنده‌ی من حوا، آدم پرسید خداوندا او را برای چه کسی آفریده‌ای؟ فرمود: برای هر کس که او را به امانت بگیرد و شکر و سپاسگزاری را کابین او قرار دهد، آدم گفت: خدایا من به همین شرط او را پذیرفتم و او را به همسری من در آور. و خداوند حوا را پیش از آنکه آدم و حوا وارد بهشت شوند به شرط طاعت و تقوی و عمل نیک به ازدواج او در آورد و فرشتگان بر آن دو از نثار بهشت نثارکردند، و خداوند به آدم فرمود که نعمت مرا نسبت به خود یادآور که من ترا به قدرت خود آفریدم و به خواست خویش ترا بشری معتدل قامت قرار دادم و از روح خویش در تو دمیدم و فرشتگان خود را بر سجده و تواضع برای تو واداشتم و ترا به دوش‌های ایشان حمل کردم و ترا سخنگوی و خطیب ایشان قرار دادم و تمام لغات را بر زبان تو جاری ساختم و تمام این کارها را مایه افتخار و شرف تو قرار دادم و حال آنکه ابلیس را از رحمت خود ناامید ساختم و چون از سجده بر تو خوداری کرد او را لعنت کردم، کرامت و بزرگداشت خود را برای تو با آفرینش کنیزکم حوا تمام و کامل کردم.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ . ل: ابتداء- ایت: اسم إِنَّ .

بدرستیکه در آفریدن آن هر آینه دلالتهایی است برای گروهی که تفکر کنند و بر حکمت آن مطلع شوند و از آن عبرت گیرند.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ﴿۲۲﴾

از جمله نشانه‌های قدرت وی خلقت آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شماست که در این برای جهانیان عبرتی هست. (۲۲)

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ ۚ

مِنْ آيَاتِهِ: جار و مجرور خبر مقدم- خَلْقُ: مبتدا مؤخر

و از نشانه‌های قدرت او آفریدن آسمانها و زمین است و انسانها پدید کرد و آنها را یکجا سکونت داد و بر تعدادشان بیفزود و سپس آنها را در تمام روی زمین پراکنده نمود، و زبانهای مختلف بوجود آورد یعنی، گویش‌ها و زبانهایی که با آن سخن می‌گویند و نیز از نشانه‌های دیگر خداوند قادر و متعال

آفرینش چهره‌های گوناگون و رنگارنگ شما از سیاهی و سفیدی و سرخی و زردی به همراه اخلاق و خصوصیت‌های اخلاقی منحصر به فرد است که هر یک را از دیگر انسانها ممتاز و متمایز می‌سازد.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر مقدم انّ- ل: ابتدا- ایت: اسم انّ.

بدرستیکه در مخالفت زبانها و رنگهای مختلف آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند هرآینه نشانه‌های قدرت و حکمت است برای عالمیان و صاحبان خرد که دلالت‌های روشن این آیات را بر وجود خدای عزوجل در می‌یابید.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۲۳﴾

و از جمله نشانه‌های قدرت وی خفتنشان در شب و روز و روزی جستنشان از کرم اوست که در این برای گروهی که می‌شنوند عبرت‌هاست. (۲۳)

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ

وَمِنْ آيَاتِهِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَنَامُكُمْ: مبتدا مؤخر

و از جمله نشانه‌های بزرگ او آنست که در شب بخواب می‌روید تا به استراحت بپردازید و در روز نیز، در نیمه روز برای استراحت به خواب می‌روید و اما بیشتر روز را برای کسب روزی و معاش می‌پردازید.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- لَ: ابتدا- ایت: اسم إِنَّ

بدرستی که استراحت و خوابیدن در خواب شب و کسب روزی در روز هر آئینه در آن دلالتها و عبرتهاست برای گروهی که به گوش خرد بشنوند و از آن پند و عبرت گیرند. **شیخ سعدی گفت:**

کسی را که پندار در سر بود	مپندار هرگز که حق بشنود
ز علمش ملال آید از وعظ تنگ	شقایق بباران نروید ز سنگ
نه بینی که در پای افتاده خار	بروید گل و بشکفد نوبهار

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۴﴾

از جمله نشانه‌های قدرت وی این است که برق را برای بیم و امید به شما بنمایاند و از آسمان آبی نازل کند و زمین را پس از مردنش زنده کند که در این، برای گروهی که خردوری می کنند، عبرتهاست.(۲۴)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيِۦ بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ

يُرِيكُمُ : فعل مضارع- فاعل (هو)-كم: مفعول به- ٱلْبَرْقَ: مفعول به ثانی

و از نشانه‌های حکمت خداوند یکی آن است که به شما برق را برای ترساندن و بیم و امید می‌نمایانند. امید از جهت بارش باران و بیم از جهت نابودی کشتزارها و یا ترسانیدن مسافران و از آسمان آبی را فرو می‌فرستد پس بوسیله آن آب زمین را زنده می‌گرداند تا از آن گیاه تر و تازه می‌روید بعد از آنکه پژمرده شده و مرده و افسرده بودند. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان بی دریغش همه جا کشیده.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور، خبر إِنَّ مقدم- ل: ابتداء - ايت: اسم إِنَّ .

بدرستیکه در این صاعقه و برق و باران هر آینه نشانه‌هایی بر قدرت خدای لایزال است. برای کسانی که در حق تکوین کائنات خردوری می‌کنند و این کمال قدرت پروردگار صانع و تواناست.

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿۲۵﴾

از جملهٔ نشانه‌های قدرت وی این است که آسمان و زمین به فرمان وی قائم است آنگاه چون از زمین بخواندتان، آنوقت شما (از قبور خویش) بیرون می‌شوید. (۲۵)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ

در آیه قبل گفته‌ایم که آسمانها و زمین به فرمان او برپایند و آسمان بی ستون بدون اینکه به جائی متکی باشد از جمله قدرت صانع و پروردگار ﷻ است در این آیه می‌فرماید که بقاء و قیام آنها نیز خاص به حکم خدای تعالی است هیچکدام بدون فرمان او از مرکز ثقل خود نمی‌لغزد و نظام کائنات را در هم و بر هم نمی‌کند.

چو قدرت او منزه از نقصانست — آوردن خلق و بردنش یکسانست
نسبت به من و تو هر چه دشوار بود — در قدرت پر کمال او آسانست

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً

دَعَاكُمْ : فعل ماضی-کم: مفعول به- فاعل (هو)- دَعْوَةً: مفعول مطلق

سپس آن زمان که ندا کرده شود و شما را از زمین فراخوانند ناگهان از گورهایتان بدون درنگ و تامل بیرون می‌آئید.

همچون آن کسی که مطیع و منقاد دعوت کننده خویش است و بی درنگ به دعوت ذی فرمان خود لبیک گوید.

مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ

أَنتُمْ: مبتدا- تَخْرُجُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و برای زنده شدن دوباره، شما را از زمین با ندائی فرا می‌خواند و شما فوراً و شتابان مطیعانه از زمین بیرون می‌آئید یعنی با دمیدن اسرافیل در صور، از قبرها بیرون می‌آیند.

وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾

هر چه در آسمانها و زمین است از اوست و همه فرمانبران اویند.(۲۶)

وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن: مبتدا مؤخر

هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، از آن خداست، و همگی فرمانبردار او هستند و هیچیک قادر به تمرد و سرکشی فرمان او نیستند.

كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ

كُلٌّ : مبتدا- قَٰنِتُونَ : خبر

و همه او را فرمانبردار هستند چه در موقع مرگ و چه در وقت حیات و یا بعث و نشور. در هر حال از حکم و فرمان او نمی‌توانند سرپیچی کنند و به بندگی او معترف‌اند.

وَهُوَ ٱلَّذِي يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

اوست که خلق را پدید کرد و آن را باز می‌آورد و باز آوردن برای او آسانتر است، صفت والا در آسمانها و زمین خاص اوست و هم او نیرومند و فرزانه است. (۲۷)

وَهُوَ ٱلَّذِي يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِي : خبر

آنکه اول بار خلق را بیافرید آنگه بمیراند سپس دوباره او را بعد از مردنش باز گرداند و باز آوردن و دوباره زنده کردن برای خدای تعالی آسانتر است.

اینکه ابتدایش نطفه بود، سپس علقه گردید، سپس گوشت پاره‌ای شد و بعد استخوان در آورد و سرانجام زنده می شود و بعد می‌میرد همه اینها در دست خدای یکتا و قادر متعال چیزی نیست.

ز ابر افکند قطره‌یی سوی یم	ز صلب آورد نطفه‌ای در شکم
از آن قطره لؤلؤ لالا کند	و زین صورتی سرو بالا کند

وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْمَثَلُ: مبتدا مؤخر

و قدرت مطلقه و حکمت شامله مر او راست و عظمت او بر چهرهٔ روزگار روشن و تابان است. او غالبی است که هرگز عجز را بر او راهی نیست.

وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

هو: مبتدا- ٱلْعَزِيزُ: خبر- ٱلْحَكِيمُ :خبر ثانی

و توانایی که هرگز مغلوب نشود و در آنچه که گفته و کرده است حکیم و داناست و در ملکش نیرومند و فرزانه است و در امرش حکیم است.

برو علم یک ذره پوشیده نیست   که پیدا و پنهان بنزدش یکیست

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقْنَٰكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾

برای شما از خودتان مثلی می‌زند: مگر از مملوکان خویش در اموالی که شما را داده‌ایم شریکان دارید که در آن برابر باشید و از آن‌ها بیم داشته باشید چنانکه از همدیگر بیم کنید؟ چنین، این نشانه‌ها را برای گروهی که خردوری می کنند شرح میدهیم.(۲۸)

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ

ضَرَبَ : فعل ماضی- فاعل(هو)- مَّثَلًا: مفعول به

خداوند برای شما از احوال نفسهای شما مثلی زده است. آن مثلی که بر گرفته و بر آمده از خود شماست و گفته است (اگر بردگانی داشته باشید)

هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقْنَٰكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ

لَكُم : جار و مجرور خبر- مِّن شُرَكَآءَ : من: حرف جر زائد- شُرَكَآءَ : مبتدا موخر

آیا بردگانتان در آنچه که برای شما از اموال و اسباب بهره داده‌ایم شما و ایشان در آن چیز یکسان می‌باشید؟ پس چون شرکت میان بردگان و اربابانشان در مالکیت چیزی یکسان نیست، یقیناً شرکت میان خدای قادر و متعال با یکی از مخلوقات او نیز ممکن نمی‌باشد چونکه همه کس و همه چیز مخلوق خداوند هستند و با او هیچگونه همانندی و مشابهتی ندارند. در انوار القرآن در حدیث شریف

از ابن عباس روایت شده است که فرمود: اهل شرک در مناسک حج چنین تلبیه می‌گفتند: **لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک الا شریکاً هو لک تملّکه و ما ملک.**

بار خدایا! به فرمان حاضریم، به فرمان حاضریم، برای تو شریکی نیست. جز همان شریکی که او خود از آن تست، تو مالک اویی و مالک هر آنچه که او مالک آن است. پس خداوند ﷻ این آیه نازل فرمود:

« هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم » حاصل این مثل آنست که اگر در میان شما این نیست که بنده را با خداوند خویش در مال و ملک انبازی و شریکی بود. پس الله تعالی که در قدرت و پاکی خویش از شما برتر است اولی تر که از انبازی بندگان خویش پاک بود.

كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

نُفَصِّلُ : فعل مضارع- (نحن)فاعل- ٱلْءَايَٰتِ : مفعول به

همچنین فرشتگان و پریان و پیغمبرانی چون عزیر و عیسی و بتها چگونه با خداوند در چیزی شریک باشند ما اینگونه آیات را برای شما گونه گون بیان کردیم تا در آن بیندیشید و از این مثالها عبرت بگیرید و به قدرت و سلطه و مالکیت خدای یگانه ایمان بیاورید. در **بوستان شیخ سعدی** آمده:

جهان متفق بر الهیتش — فرو مانده در کنه ماهیتش
بشر ماورای جلالش نیافت — بصر منتهای جمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم — نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
درین ورطه کشتی فرو شد هزار، — که پیدا نشد تخته‌یی بر کنار

بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿۲۹﴾

(نه) بلکه، کسانیکه ستمگرند و هوسهای خویش را بدون علم پیروی کرده‌اند، آنرا که خدا گمراه کرده هیچکس هدایت نمی کند و آنها یاری ندارند. (۲۹)

بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ

ٱتَّبَعَ : فعل ماضی- ٱلَّذِينَ : فاعل

بلکه نه، چنین نیست. ستمگران کسانی هستند که کفر ورزیدند و از هواهای نفس خویش به عبادت بتان بدون هیچ دلیل و برهانی پرداخته‌اند.

فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ

من: مبتدا- يَهْدِى : فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر

پس چه کسی می‌تواند کسانی را که خدا آنان را گمراه کرده باشد هدایت کند؟

وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ

و برای مشرکان گمراه هیچ یاری و کمک رسانی نیست که بتواند ایشان را از عذاب دوزخ برهاند و خلاص کند و مانع عذاب دوزخ از ایشان شود.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

توجه خویش به این دین معتدل بر قرار کن، نهاد خداست که مردم را بر آن نهاده و خلقت خدا تغییر پذیر نیست، دین استوار این است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۳۰)

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ

فَأَقِمْ: فعل امر- فاعل (انت)- وَجْهَكَ : مفعول به- حَنِيفًا: حال

پس روی خود را متوجه خداگردان و خود را برای عبادت خدای تعالی خالص گردان یعنی خالصانه و مخلصانه با خلوص و اهتمام هر چه بیشتر رو کن به عبادت و پرستش خدا. معنی آنست که دین اسلام را ملازم باش و بر پی آن رو، آن دین که مسلمانان را در ازل بر آن آفرید و به فضل خود ایشان را به آن دین گرامی کرد.

فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ

فَطَرَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- النَّاسَ : مفعول به

همه آن فطرتی را (دین خدا) که برای مردمان به حکمت خود بیافرید پیروی کنند. این فطرت آن عهد است که روز میثاق خداوند بر فرزند آدم گرفت و گفت الست بربکم قالوا بلی. اکنون هر فرزند که در این عالم بوجود آید بر حکم آن اقرار اول آید و مقرّ باشد که او را صانعی و مدبری است، و اگر چه او را بنامی دیگر می‌خواند یا غیر او را می‌پرستد در اصل صانع خلاف نیست. در حدیث شریف به روایت ابوهریری ﷺ آمده است: «هیچ نوزادی نیست مگر این که بر فطرت متولد می‌شود ولی پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌گردانند».

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ

تَبْدِيلَ : اسم لای نفی جنس- لِخَلْقِ: جار و مجرور خبر

یعنی دین خدای را تبدیل و تغییر مدهید که خدای تعالی خلق را بدان آفریده و از ایشان عهد و پیمان و میثاق گرفته است.

مشکل آید خلق را تغییر خلق	**آنکه با لذّات است کی زائل شود**
اصل طبعست و همه اخلاق فرع	**فرع لابد اصل را مائل شود**

ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

ذَٰلِكَ : مبتدا- الدِّينُ : بدل- الْقَيِّمُ : خبر

راه راست و دین مستقیم آن است که بر فطرت خویش پایدار بمانند و بر اسلام و توحید استوار باشند.

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

أَكْثَرَ: اسم لَٰكِنَّ - يَعْلَمُونَ: فعل مضارع- فاعل (و)، جمله خبر

ولی اکثر مردم همچون کفار مکه در زمان نزول آیه نمی‌دانند و استقامت در اسلام و دین خدا را به سبب عدم خردوری نادیده می‌گیرند و از گمراهان می‌شوند.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ (۳۱)

بازآمدگان به سوی وی باشید و از او بترسید و نماز کنید و از مشرکان مباشید. (۳۱)

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

مُنِيبِينَ: حال- (و)اسم کان- مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ: جار و مجرور خبر کان

ای پیامبر! به سوی خدا رجوع کرده عبادت کنید در حالیکه با اخلاص باشید و از او بترسید و نماز را بر پا دارید و از شرک آرندگان و نیز از کسانیکه به عمد نماز را ترک می‌کنند مباشید. **شیخ ابوسعید خراز** قدس سره فرموده که انابت رجوع است از خلق به حق و منیب او را گویند که جز حق سبحانه تعالی مرجعی نداشته باشد.

تو مرجعی همه را من رجوع با که کنم گرم تو در نپذیری کجا روم چه کنم؟

مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا۟ دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

(یعنی) از آن کسان که دین خویش از فرقه‌هائی پراکنده‌اند و هر فرقه‌ای به آنچه نزد خویش دارند، شادمانند. (۳۲)

مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا۟ دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًا

مِنَ: حرف جر زائد- ٱلَّذِينَ: بدل- (و) اسم کان- شِيَعًا: خبر کان

و از کسانی مباشید که دین خود را جدا کرده‌اند و پراکنده ساخته‌اند و گروه گروه و فرقه فرقه شدند یعنی کافرانی که به جای اسلام بت پرستی را برگزیدند و یا یهود و نصاری که هر یک چندین گروه و فرقه شدند.

كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

كُلُّ: مبتدا- فَرِحُونَ: خبر

هر گروهی به آنچه نزدیک ایشان است از دین شادمان‌اند و گمان ایشان آنکه حق با ایشان است.

هر کسی را در خور مقدار خویش هست نوعی خوشدلی در کار خویش
می‌کند اثبات خویش و نفی غیر چه امام صومعه چه پیر دیر

بدان که دین اسلام در نزد خدا ﷻ از زمان حضرت آدم ﷺ تا زمان ما همان اسلام است و اما **امتهای** صاحب شریعت و احکام در اعصار مختلف گروه گروه و فرقه فرقه شدند چون یهودی و نصارا

و مجوس و خداپرست و بت پرست و ستاره پرست و ... و حال آنکه امت واحده بودند. بطوری که امت ابراهیم عليه السلام هفتاد فرقه گردید که همه‌ی آنها در آتش جز یک امت که آن امت واحده و حنیف است تا اینکه در زمان حضرت رسول هفتاد و سه فرقه شدند که همگی آنان در آتش‌اند جز امت واحده که آن امت ناجیه است.

در **روح البیان** در حق امتها آمده است که:

در ولایت پارس صد مذهب یافتم که به این هفتاد و سه مذهب هیچ تعلق ندارد و به هیچ وجه به این نماند. پس وقتی که در یک ولایت صد مذهب باشد جز آن هفتاد و سه مذهب، نظر کن در عالم چند مذهب بود. بدانکه اصل این هفتاد و دو مذهب که از اهل آتش‌اند شش مذهب است. تشبیه و تعطیل و جبر و قدر و رفض و اهل نصب، و اهل تشبیه خدا را به صفات ناسزا وصف کردند و به مخلوقات مانند کردند. و اهل تعطیل خدای را منکر شدند و نفی صفات خدا کردند و اهل جبر اختیار و فعل بندگان را منکر شدند و بندگی خود را به خداوند اضافت کردند. و اهل قدر خدایی خدای را به خود اضافت کردند و خود را خالق افعال خود گفتند. و اهل رفض در دوستی علی رضی‌الله عنه غلو کردند و در حق صدیق و فاروق طعن کردند و گفتند هر که بعد از محمد ﷺ بلافصل با علی بیعت نکردند و او را خلیفه و امام ندانستند از دایره‌ی ایمان بیرون رفتند. و اهل نصب در دوستی صدیق و فاروق رضی الله عنهما غلو کردند و در حق علی طعن کردند و گفتند که علی رضی الله عنه به خاطر انتخاب «حکم» بعد از محمد ﷺ با صدیق بیعت نکردند و او را خلیفه و امام ندانستند از دایره‌ی ایمان بیرون رفته است و هر یک از این شش فرقه دوازده فرقه شدند و هفتاد و دو فرقه آمدند.

حافظ گفت:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوۡاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنۡهُ رَحۡمَةً إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ﴿٣٣﴾

و چون مردم را محنتی رسد بازگشت کنان به پروردگار خویش او را بخوانند، سپس چون رحمت خویش به آنها بچشاند، آن وقت گروهی از ایشان به پروردگارشان شرک آورند. (۳۳)

وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوۡاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنۡهُ رَحۡمَةً إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ

إِذَا: مفعول فیه- مَسَّ: فعل ماضی- ٱلنَّاسَ: مفعول به- ضُرٌّ: فاعل

و آن هنگامیکه به مشرکان مکه، بلا، سختی و فقر و بیماری و یا قحطی‌ای برسد در آن حال پروردگار خود را در حال بازگشت به سوی حق می‌خوانند و اگر به ایشان از نزد خود رحمتی بچشاند و یا آسانی و سلامتی و توانگری بدهد و از آن سختی و بیماری و بلا نجات دهد ناگاه گروهی از ایشان به

پروردگار خود شرک آرند یعنی در مقابله‌ی نجات از بلا چنین عمل کنند این جای تعجب است که در هنگام نازل شدن بلاها و فقر و گرسنگی و محنیت به وحدانیت خداوند معترف و مقرّ شوند و در وقت مرتفع شدن این بلاها دوباره به شرک روی آورند. و در مقابل رحمت و نعمت خداوند شکر نکنند و در مقابل محنت او صبر ندارند بلکه نومید از رحمت خدا جزع و زاری می‌کنند.

**به صبر کوش دلا روز هجر فائده نیست		طبیب، شربت تلخ از برای فائده ساخت**

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

(بگذار) نعمت‌هایی که به آنها داده‌ایم کفران کنند و خوش باشند، بزودی خواهید دانست. (۳۴)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا

لِيَكْفُرُوا: فعل مضارع- (و)فاعل

با برگشتشان به شرک آنچه را که به ایشان از رحمت و نعمت دادیم کفران و ناسپاسی می‌کنند پس ای مشرکان!- این جمله امر تهدید است- اندکی از نعمت‌های دنیوی برخوردار شوید و از آن بهره‌مند گردید.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

پس زود باشد که سرانجام و عاقبت کار خود را در آن دنیا بدانید باز این تهدیدی از برای مشرکان است.

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵)

مگر دلیلی به آنها نازل کرده‌ایم که در باره آن چیزها که با خدا شریک می‌پندارند، سخن می گوید. (۳۵)

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ

أَنْزَلْنَا: فعل ماضی- (نا): فاعل- سُلْطَانًا: مفعول به

آیا ما دلیل روشن و واضحی بر کافران یا کتابی و حجتی و یا فرشته‌ای که شرک ایشان را موجه و قانونی جلوه دهد فرستادیم مسلماً هیچ دلیل و سندی بر پرستش بتانشان و پای‌بندی بر شرکشان ندارند و هیچ کس و هیچ چیز نیز استحقاق معبودیت غیر از خدای عز و جل را ندارند.

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶)

و چون مردم را رحمتی بچشانیم به آن غره شوند و اگر به سزای اعمالیکه دستهایشان از پیش کرده، حادثه بدی به ایشان رسد، آن وقت، همانا نومید می‌شوند. (۳۶)

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا

أَذَقْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- النَّاسَ: مفعول به- رَحْمَةً: مفعول به دوم

و اگر به مشرکان رحمتی و نعمتی بدهیم و از مال دنیا ایشان را بچشانیم، به نعمت شادمان شوند.

وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

تُصِبۡهُمۡ: فعل مضارع- هم: مفعول به- سَيِّئَةٌۢ: فاعل
و اگر بلا و سختی و قحطی و یا مرض به ایشان آنهم به جهت کارهای بدی که از پیش فرستاده‌اند برسد ناگاه ناامید می‌شوند و جزع و زاری می‌کنند نه شکر نعمت به جای می‌آورند و نه بر محنت صبر می‌کنند. در **حدیث شریف** به روایت صهیب ﷺ آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: شگفتا بر کار مؤمن، خداوند (ج) در باره‌ی او هیچ حکمی نمی‌کند مگر اینکه آن حکم برایش خیر است، زیرا اگر به او نعمت و خوشحالی‌ای برسد، شکر می‌کند پس این، به خیر اوست و اگر به او بلا و رنجی برسد، صبر می‌کند و این نیز به خیر اوست.
سنائی غزنوی گفت:

عاشقان سر نهند در شب تار — تو بر آنی که چون بری دستار
عشق آتش نشان بی آبست — عشق بسیار جوی کم یابست
عشق چون دست داد پشت شکست — پای عشق هم دو دست چرخ ببست

أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٣٧﴾
مگر ندانند که خدا روزی هر که را خواهد گشایش دهد یا تنگ گیرد که در این برای گروهی که ایمان دارند عبرتهاست. (۳۷)

أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- يَبۡسُطُ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر انّ- ٱلرِّزۡقَ: مفعول به
بدرستی که خدای تعالی گشاده می‌گرداند روزی را و فراخ می‌کند آن را برای هر که می‌خواهد و تنگ می‌گرداند آن را برای هر که بخواهد.

خالق و رازق زمین و زمان — حافظ و ناصر مکین و مکان
کفر و دین هر دو در رهت پویان — وحده لاشریک له گویان

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- لَ: ابتدا- ايت: اسم انّ.
بدرستی که در این فراخی نعمت و تنگی معیشت هر آینه دلائلی بر قدرت خدای لایزال است برای کسانی که حکم او را تصدیق کنند و از آن عبرت گیرند و در منتهی فراغت شکرگزار منعم باشند. یعنی؛ بر سختی صبر کنند و در فراخی شکرگزار نعمت باشند.
سنائی غزنوی گفت:

خیر و شر نیست در جهان سخن — لقب خیر و شر بتوست و به من
آن زمان کایزد آفریند آفاق — هیچ بد نافرید بر اطلاق
مرگ این را هلاک و آنرا برگ — زهر این را غذا و آن را مرگ

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هیچکس صابرتر در مقابل اذیتی که می‌بیند، از خداوند متعال نیست. [کفار] به وی نسبت فرزند داشتن را می‌دهند، و او به آنها تندرستی بخشیده و رزق می‌دهد»*

فَـَٔاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٣٨﴾

حق خویشاوندان را به او بده و مستمند و به راه مانده را نیز، این برای کسانیکه رضای خدا می جویند بهتر است و آنها خودشان رستگارانند. (۳۸)

فَـَٔاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِۚ

فَـَٔاتِ: فعل امر- فاعل (انت)- ذَا:مفعول به

پس ای محمد ﷺ به صاحبان قرابت حقشان را بده، دادن زکات برای اقوام و نزدیکان به وسیله نیکی و احسان و صدقه.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: (ابوطلحه رضی الله عنه از همه‌ی مردم انصار درخت خرما بیشتر داشت، و نخلستان خرمایش، بیرحاء بود، که در مقابل مسجد النبی قرار داشت، و پیغمبر خدا ﷺ در آن نخلستان رفته و از آب گوارای آن می‌نوشید.*
انس رضی الله عنه می‌گوید: چون این آیه‌ی مبارکه نازل گردید که: **﴿تا وقتیکه از مال دوست داشتنی خود نفقه نکنید به نیکی نخواهید رسید﴾**، *ابوطلحه رضی الله عنه نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده و گفت: یا رسول الله! خداوند متعال می‌فرماید: (تا وقتیکه از مال دوست داشتنی خود نفقه نکنید به نیکی نخواهید رسید) و چون از همه‌ی نخلستانم (بیرحاء) را بیشتر دوست دارم، آن را در راه خدا صدقه می‌دهم، و امیدوارم که خداوند متعال مزد و ثواب آن را در نزد خود برایم ذخیره نماید، و شما یا رسول الله! هر طوریکه مناسب می‌دانید در آن تصرف نمائید! پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «به، به! این عجب تجارت فائده‌مندی است، این عجب تجارت فائده مندی است، آنچه را که گفتی شنیدم، و نظر من آنست که آنها را برای اقوام خود صدقه نمائی».*

و نیز برای مسکین و یتیم حقش را بده، مسکین یعنی انسان بی مال و مکنت است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیغمبر خدا ﷺ روزی بالای منبر نشسته و در حالی که ما نیز در اطراف منبر نشسته بودیم فرمودند: «چیزی که بعد از خود در مورد شما خوف دارم این است که: وسائل و زیبایی‌های زندگی برای شما آماده گردد» شخصی گفت: یا رسول الله! آیا می‌شود که خیر سبب شر گردد؟ پیغمبر خدا ﷺ سکوت نموده و چیزی نگفتند، مردم به آن شخص گفتند: این چه کاری است که می‌کنی؟ تو با پیغمبر خدا ﷺ سخن زدی و ایشان با تو سخن نمی‌زنند، در این وقت متوجه شدیم که وحی بر ایشان نازل می‌گردد، / پیغمبر خدا ﷺ / عرق زیادی را که بر چهره‌شان نشسته بود، پاک کرده و فرمودند: «شخص سوال کننده کجا رفت؟» و*

طوری معلوم می‌شد که آن شخص را تنبیه می‌کردند، و فرمودند: «خیر سبب شر نمی‌شود، ولی از چیزهایی که در بهار می‌روید، گیاهانی است که انسان را کشته و یا مریض‌اش می‌سازد، مگر حیوانی که به خوردن سبزی عادت دارد، و همین حیوان هم گاهی آنقدر می‌خورد تا پهلوهایشان بالا می‌آید، سپس رویش را به سوی قرص آفتاب نموده و کثافت و بول نموده، و به هر سبزه دهان می‌اندازد، و مال دنیا هم دلفریب و شیرین است، و خوشا به حال مسلمانانی که از آن مال به مسکین و یتیم و دورافتادگان از وطن می‌هند، و کسی که مال را به غیر حق آن می‌گیرد، مانند کسی است که هر قدر می‌خورد سیر نمی‌شود، و آن مال در روز قیامت بر علیه او شهادت خواهد داد».

و نیز حقشان را به اشخاص در راه ماندهٔ مسافری که توانائی برگشتن به دیار خود را ندارد بدهید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ به دادن زکات امر فرمودند، برایشان خبر رسید که (ابن جمیل) و (خالد بن ولید) و (عباس بن عبدالمطلب) زکات نمی‌دهند، پیغمبرخداﷺ فرمودند: «(ابن جمیل دیگر انتقامی نمی‌گیرد، به جز اینکه فقیر و بیچاره بوده و خداوند او را غنی و ثروتمند گردانیده است، و هر چه (خالد بن ولید) است، شماها به او ظلم می‌کنید، او وسایل جنگی و دیگر دار و ندار خود را در راه خدا وقف نموده است، و (عباس بن عبدالمطب) عموی پیغمبر خدا ﷺ است، او علاوه بر زکاتی که بر وی لازم است، همان اندازه‌ی دیگر هم صدقه می‌هد».

یعنی زکات مال را به اشخاص فوق بدهید. در این آیه به خویشان و نزدیکان و مسکینان و درمانده از راه سفارش شده است و آن ادای زکات است بر وجهی که حکم شده است. زکات را به دو معنی گفته‌اند یکی پاکی و پاکیزگی که بنده‌ی مومن مال خود را به زکات دادن پاکیزه گرداند و معنی دیگر زکات زیادت است یعنی هر چند از مال زکات بدهی زیاده گردد. گرچه به ظاهر کم شود، آنچنان زیادتی و برکتی در مال پیدا آید، مانند آن درختی را که بپیرائید از وی شاخه‌های خشک ببرید به ظاهر نقصان نماید ولی درخت به آن سبب تازه گردد و زیادتی پیدا آید در ادای زکات هم اندرین جهان برکت رسد و هم در آن جهان رحمت.

زکات مال بدرکن که فضله‌ی رز را چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ معاذ ﷺ را به یمن فرستاده، و برایش گفتند که آنها را به شهادت (لا اله الا الله) و اینکه من پیغمبر خدا هستم دعوت نما. اگر آنها از این چیز اطاعت نمودند، به آنها بفهمان که خداوند بر آنها در هر شبانه روزی پنج وقت نماز فرض گردانیده است. اگر از این چیز هم پیروی کردند، به ایشان بفهمان که خداوند بر اموالشان زکاتی فرض گردانیده که از اغنیای شان گرفته شده و به فقرای‌شان داده می‌شود».

ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

ذَٰلِكَ : مبتدا- **خَيْرٌ** : خبر

این ایتای حقوق یعنی دادن زکات بهتر است از امساک و خودداری کردن برای کسانیکه دیدار خدای تعالی را می‌خواهند و یا رضای او را بجویند.

در کشف الاسرار آمده است: جنید قدس الله روحه [مریدان را وصیت می‌کرد و گفت چنان کن که در سایه‌ی صفات خود ننشینی تا دیگران در سایه‌ی تو بیاسایند].

ذوالنون مصری را پرسیدند که مرید کیست و مراد کیست گفت. «**المرید یطلب و المراد یهرب**» مرید می‌طلبد و از او صد هزار نیاز. و مراد می‌گریزد و او را صد هزار ناز. مرید با دل سوزان مراد با مقصود بر بساط خندان. مرید در خیر آویخته. مراد در عیان آمیخته. این چنانست که گویند].

**این جای نه عشقست نه شوق است نه یار		خود جمله تویی خصومت از ره بردار**

**توانگران را وقف است و بذل و مهمانی		زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی**

**تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی		جز این دو رکعت و آن هم بصد پریشانی**

**شرف نفس بجودست و کرامت بسجود		هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود**

***در حدیث شریف صحیح البخاری در حق بهترین صدقه آمده است که: از** ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد پیغمبر خداﷺ آمده و گفت: یا رسول الله!کدام نوع صدقه ثوابش بیشتر است؟ فرمودند: « صدقه‌ای است که در حالت صحت و توانمندی خود صدقه نموده باشی، بطوری که هنوز از فقر ترسیده و در آرزوی ثروتمند شدن باشی، و صدقه دادن را تا آنوقت به تاخیر نیندازی که نفس به حلقوم رسیده و در آن وقت بگویی که به فلانی چقدر، و به فلانی چقدر بدهید، و این همان وقتی است که آن مال خواهی نخواهی از فلانی و فلانی خواهد بود».*

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلۡمُفۡلِحُونَ : خبر

پس آنانکه به ذی القربی و مسکین و ابن السبیل انفاق می‌کنند ایشان در دنیا و آخرت رستگاران‌اند.

وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن رِّبٗا لِّيَرۡبُوَاْ فِيٓ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرۡبُواْ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن زَكَوٰةٖ تُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُضۡعِفُونَ ﴿٣٩﴾

آنچه به ربا دهید که از مال مردم بیشتر شود، نزد خدا بیشتر نمی‌شود و آنچه زکات دهید و رضای خدا جوئید (صاحبان) آنها فزونی یافتگانند. (۳۹)

وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن رِّبٗا لِّيَرۡبُوَاْ فِيٓ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرۡبُواْ عِندَ ٱللَّهِۖ

يَرۡبُواْ: فعل مضارع- (هو)فاعل- عِندَ: مفعول فیه

و آنچه از ربا یعنی مالی که از همجنس باشد و در آن طلب افزونی در نظر گرفته شود و در برابر عوضی هم نداشته باشد می‌دهید تا سود شما در اموال مردم بیشتر شود و رشد کند پس آگاه باشند این افزونی در

نزد خدا حرام است. می‌گوید آنچه را که به عنوان ربا می‌دهید تا از اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت بلکه خدا از آن می‌کاهد و نابودش می‌کند.

در حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی در پاسخ سوال حیله گر رباده رباچنین آمده است که:

گفت روزی به جعفر صادق	حیله جویی ربا دهی فاسق
کز حرامی ربا چه مقصودست	گفت زیرا که مانع جود است
زان ربا ده بتر ز می‌خوارست	کین مروت بر، آن سخا آرست
وقت را آخرش اگر چربست	با خدای و رسول در حربست
گر دلت هست با خرد شده جفت	بشنو از حق که یمحق الله گفت
اندک اندک چو جمع گشت ربی	برود جملگی بخوان ز نبی
حرص دنیا ترا چنان کردست	که خدا را دلت بیازر دست
سیم دارد ترا چنان مشغول	که نترسی تو از خدا و رسول
گر صد آیت بخوانی از تحریم	باک ناید ترا که باید سیم
یوم یحمی نخوانی از قرآن	وای بر جان ابله نادان

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی در بیع شخص دیگری نباید مداخله نموده و اقدام بخریدن نماید.*

وَمَآ ءَاتَيْتُم مِّن زَكَوٰةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ

تُرِيدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- وَجْهَ: مفعول به

و آنچه از زکات در طلب خشنودی خدا می‌دهید یعنی نفقه و صدقه از برای رضا و خشنودی خدا می‌دهید و در قبال آن جز مزد و ثواب آخرت و خشنودی خدا را طلب نمی‌کنید در مقابل هر نیکی که کرده‌اید ده برابر تا هفت صد برابر به آن پاداش داده خواهد شد.

ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَىْءٍ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾

خداست که شما را آفریده و سپس روزیتان داده، سپس بمیراندتان و باز زنده تان کند، آیا از شریکان (عبادت) شما کسی هست که شمه‌ای از این کارها کند، منزّه است خدا و از آنچه (با او) شریک می کنند برتر است.(۴۰)

ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا-ٱلَّذِى: خبر

خدای تعالی اوست که شما را بیافرید و در حالیکه شما نبودید و به شما روزی داد و نیز روزی می‌دهد به شما تا زمانیکه زنده هستید سپس شما را می‌میراند و در آخرت دوباره برای حساب و کتاب زنده‌تان می‌گرداند فقط اوست که زنده است و بوده و خواهد بود.

پیش وجود همه آیندگان　　بیش بقای همه پایندگان

ما همه فانی و بقا بس تو را　　ملک تعالی و تقدس تو را

هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍ

مِن شُرَكَآئِكُم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّن : مبتدا مؤخر

آیا از میان شریکانتان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد. یعنی از عدم زنده گرداند و سپس روزی دهد و بعد بمیراند و دوباره در روز حشر و نشر برای حساب و جزای اعمال زنده گرداند؟

سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

سُبْحَٰنَهُۥ: مفعول مطلق- وَتَعَٰلَىٰ: فعل ماضی- فاعل (هو)

حال که به عجز و ناتوانی خویش اقرار کردند و معترف شدند که از عدم زنده کردن و روزی دادن و میراندن و دوباره زنده کردن (بعث) کار آنها نیست باید که خدای پاک و منزه را از همه شرکها پاک بدارند و او را قادر و توانا و مالک جهانیان بدانند.

ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

فساد اعمال در خشکی و دریا آشکار شده تا خداوند سزای برخی از اعمال مردم را که کرده‌اند به ایشان بچشاند، باشد که آنان باز گردند.(۴۱)

ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

ظَهَرَ: فعل ماضی-ٱلْفَسَادُ: فاعل-لِيُذِيقَهُم: فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل(هو) بَعْضَ: مفعول به دوم

علاوه بر اینکه بر کفر پایدار ماندند، ظلم و ستم و فساد در دنیا رواج یافت و از شومی آن، فساد و تباهی در ممالک و جزایر و در کنار رودخانه‌ها، شهرها و روستاها در میان دریاها یا کرانه‌ی آنها از بر و بحر انتشار یافت. این از علتی است که خدای تعالی خواست بندگان در مقابل اعمال بدشان در دنیا هم اندکی سزا بچشند و سزای کامل و عذاب آتش در آخرت داده می‌شود.

اغلب علماء بر آنند که مراد از فساد نیآمدن باران است. **بیت**

اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد خشک رودی

چه وقتی که باران نبارد در بیابان نبات نروید و خشکسالی بلایی دامنگیر شود. صاحب **کشاف** آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته‌اند فساد بر آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه جلندی (شاه ظالم و غاصب) کشتیها را غصب کرد. در **حدیث شریف** به روایت **بخاری و مسلم** آمده است که رسول خداﷺ فرمودند: «فاجر چون بمیرد، عباد و بلاد و درختان و حیوانات همه از شر وی راحت می‌شوند. **حکایتی** در **گلستان شیخ شعدی** آمده: یکی از ملوک بی انصاف پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌ترست. گفت: ترا خواب نیم روز تا در آن، یک نفس خلق را نیازاری.

ظالمی را خفته دیدیم نیم روز گفتم این فتنه است، خوابش برده به
و آنکه خوابش بهتر از بیداری است آن چنان بد زندگانی، مرده به

پس ایشان هم عذاب این دنیا را خواهند چشید و هم عذاب آخرت را، شاید ایشان با چشیدن این جزا در دنیا و با شنیدن سزای آن در عقبی به سر عقل آیند و از شرک به توحید و از معصیت به طاعت باز گردند.

قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ ۚ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾

بگو در این سرزمین بگردید و بنگرید عاقبت کسانیکه از پیش بودند و بیشترشان مشرکان بودند، چسان بود؟(۴۲)

قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ ۚ

سِيرُوا۟: فعل امر - (و) فاعل - كَيْفَ: خبر كَانَ - عَـٰقِبَةُ: اسم كَانَ

ای محمد ﷺ به مشرکان بگو که بروید و در زمین امتها بگردید و سپس ببینید سرانجام آنانکه پیش از شما بودند همچون قوم ثمود و عاد که خدا و رسولش را تکذیب کردند چگونه به عذاب گرفتار شدند؟ در این صورت خواهید دید که چگونه آنان را هلاک، و خانه و کاشانه‌ی ایشان را ویران کرده‌ایم.

كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ

أَكْثَرُهُم: اسم كَانَ - مُّشْرِكِينَ: خبر كَانَ

بیشتر ایشان که هلاک شدند آنان از شرک آورندگان و تکذیب کنندگان بودند و این شرکشان و تکذیبشان سببی بود که سرانجام، کارشان را به این هلاک و عذاب یعنی در دنیا هلاکت و در آخرت آتش دوزخ نصیبشان گردد.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ ۖ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾

پس رویت را به سوی دین استوار و محکم بگردان پیش از آنکه روزی فرا رسد [قیامت] که برایش بازگشتی از سوی خداوند نیست در آن روز متفرق می‌شوند.(۴۳)

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ ۖ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ

أَقِمْ: فعل امر- فاعل(انت)- وَجْهَكَ: مفعول بهِ

پس راست کن رویت را برای آئین و کیش راست و درست، یعنی خود را به سوی دین استوار و محکم دار و بر آن چنگ بزن پیش از آنکه روز بعث و نشر فرا رسد که در این صورت هیچکس قادر به دفع آن روز نخواهد بود و کسی مانع وقوع آن نمی‌تواند باشد. در آن روز مردمان متفرق می‌شوند و از یکدیگر جدا می‌شوند و گروهی به سوی بهشت و گروهی به سوی دوزخ روانه می‌گردند. پس باید کار را در این دنیا انجام داد قبل از این که اجل موعود فرا رسد.

ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: از ابی هریره ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «ابراهیم ﷺ پدر خود (آذر) را در روز قیامت در حالیکه رویش قیر اندود و غبار آلود است ملاقات خواهد کرد، ابراهیم ﷺ برایش می‌گوید: مگر بتو نگفته بودم که از من مخالفت مکن؟ پدرش می‌گوید: امروز از فرامینت سرپیچی نمی‌کنم، ابراهیم ﷺ می‌گوید: الهی! تو برایم وعده کرده بودی که در روز رستاخیز مرا خار و ذلیل نگردانی، و کدام ذلت و خواری بدتر از این است که پدرم از رحمت تو دور باشد، خداوند برایش میگوید: من جنت را بر کافران حرام گردانیده‌ام. بعد از آن گفته می‌شود که ای ابراهیم! در زیر پای تو چیست؟ چون نظر می‌کند سوسمار گل آلودی را مشاهده می‌کند، و همان است که از دست و پای آن سوسمار گرفته و او را به دوزخ می‌اندازند».

و از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت:مردم می‌گفتند: یا رسول الله! بهترین مردمان کیان‌اند؟ فرمودند: «با تقوا ترین آن‌ها»، گفتند:از این چیز نپرسیدیم، فرمودند: «پس یوسف نبی الله، ابن نبی الله، ابن نبی الله، ابن خلیل الله است»، گفتند: ازین چیز نپرسیدیم، فرمودند: « پس از اصل عرب میپرسید؟ بهترینشان در جاهلیت بهترین شان در اسلام‌اند، اگر مسائل دین را بیاموزند».

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ وَمَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾

هر که کافر شود وبال آن بر خود اوست و هر که صالح و نیکوکار شود برای خودشان آسایشگاهی خوش آماده می کنند. (۴۴)

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ

مَن: مبتدا جازم- كَفَرَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر

در این بخش از آیه صنعت **مساوات** وجود دارد. پس می‌گوید:

هر که در دنیا به خدای تعالی کفر ورزد و بال کفرش و سزای کفرش بر گردن اوست و او در آتش جاودان خواهد سوخت.

وَمَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ

مَن: مبتدا- عَمِلَ: فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر

و کسانیکه ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند نعمت‌های بهشت ابدی برای خود مهیا ساخته است یعنی جزو گروهی خواهند بود که در قیامت به سوی بهشت رانده خواهند شد.

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٤٥﴾

تا خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از کرم خویش پاداش دهد که خدا کافران را دوست ندارد. (۴۵)

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ

لِيَجْزِيَ: فعل مضارع - فاعل(هو) - ٱلَّذِينَ: مفعول به

تا اینکه خدای تعالی آن کسانی را که گرویده‌اند و ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته و نیک انجام داده‌اند از بخشش خود پاداش دهد.

إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ

ـه: اسم انّ - لَا يُحِبُّ: فعل مضارع - (هو)فاعل، خبر انّ - ٱلْكَٰفِرِينَ: مفعول به

براستی او کافران را دوست نمی‌دارد. پس در آن دنیا برای گروهی که به سوی بهشت رانده شده‌اند پاداش نیک دهد و برای گروهی که به سوی دوزخ رانده شده‌اند، آتش جهنم بهرهٔ آنان است.

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَٰتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِۦ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾

از جمله نشانه‌های وی این است که بادها را نوید رسانها فرستد تا رحمت خویش به شما برساند و تا کشتی به فرمان وی روان شود و از کرم او روزی بجوئید و شاید سپاس دارید. (۴۶)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَٰتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِۦ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

مُبَشِّرَٰتٍ: حال - لِتَجْرِيَ: فعل مضارع - ٱلْفُلْكُ: فاعل

و از نشانه‌های قدرت حق تعالی آن است که بادها را یعنی باد شمال و جنوب و صبا را می‌فرستد تا پیش بشارت دهندگان به باران باشند. چونکه بادهای رحمت مقدمه باران رحمت است. در **حدیث شریف** آمده است: « **اللهم اجعلنا ریاحاً و لا تجعلها ریحاً**»: «پروردگارا بادها را بادهای رحمت بگردان، نه باد عذاب»

خداوند با فرستادن بادها و تغییر هوا و غیره می‌خواهد از رحمت خود به شما بچشاند، و کشتی‌ها هم با اراده و اجازه‌ی او به حرکت در آیند، تا شما از لطف و فضل الهی برخوردار گردید و در مقابل نعمت‌های او شکرگزار باشید و منعم را به یگانگی بپرستید و او را طاعت و عبادت کنید.

سود دریا نیک بودی گر نبودی بیم موج　　　صحبت گل خوش بدی گر نیستی تشویش خار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَٱنتَقَمْنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

پیش از تو پیغمبران سوی قومشان فرستادیم و معجزه‌ها برای ایشان بیاوردند و از آنها که بد کاری کردند انتقام گرفتیم و نصرت دادن مؤمنان بر ما حق است. (۴۷)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَٱنتَقَمْنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ ۖ

أَرْسَلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- رُسُلًا: مفعول به

این آیه میان آیت ما قبل و ما بعد جمله معترضه است. می‌گوید: پیش از تو ای محمدﷺ پیغمبرانی به سوی اقوام ایشان فرستادیم همچنانکه ترا به سوی قوم و امتت فرستادیم پس رسولان ما به سوی قوم خود با معجزه‌های روشن و با حجت و برهان آمدند و احکام و حدود الهی را برای آنها خواندند و عده‌ی کمی از ایشان به رسولان ما گرویدند و ایمان آوردند و اکثر آنها پیغمبران را تکذیب کردند پس ما از بزهکاران انتقام گرفتیم و ایشان را هلاک کردیم و آنانکه به رسولان ما گرویده بودند یاریشان کردیم و هدایتشان نمودیم. **مولانا گفت:**

فانتقمنا منهم است ای گرگ پیر چون نبودی مرده در پیش امیر

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ

حَقًّا: خبر کان- نَصْرُ: اسم کان

و این یاری مؤمنان و گرویدگان برای ما سزاوار است، زیرا که ایشان مستحق یاری و نصرت‌اند و ما آنچه وعده می‌کنیم انجام می‌دهیم و ما خلف وعده نمی‌کنیم.

«ربّنا و اتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیمه انّک لا تخلف المیعاد[1]»

« پروردگارا بر ما آنچه راکه بر زبان رسولان خود وعده کرده‌ای ببخش و در روز قیامت ما را رسوا مکن. براستی تو خلاف وعده نمی‌کنی»

ٱللَّهُ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُۥ فِى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ يَشَآءُ وَيَجْعَلُهُۥ كِسَفًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَٰلِهِۦ ۖ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾

خداست که بادها را می‌فرستد که ابرها را برانگیزد و در آسمان هر گونه بخواهد می‌گستراند و آن را به صورت توده‌هایی بالای یکدیگر انباشته و متراکم می‌دارد و قطرات باران را بینی که از خلال آن بیرون می‌شود و چون آنرا، به هر کس از بندگان خویش بخواهد می‌رساند، ایشان شادمانی کنند.(۴۸)

ٱللَّهُ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُۥ فِى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ يَشَآءُ وَيَجْعَلُهُۥ كِسَفًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَٰلِهِۦ ۖ

---

[1] - آیه ۱۹۴ سوره آل عمران

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر- كِسَفًا: جمع كسفه، تكه‌ها و توده‌هاى ابر

خدای بر حق آنست که بادها را می‌فرستد. سپس آن بادها ابرها را برمی‌انگیزند. سپس خداونـد آنطور که بخواهد ابرها را در آسمان پراکنده می‌سازد و آنها را به صورت توده‌هائی بالای یکدیگر انباشته و متراکم می‌دارد. اگر خداوند بخواهد می‌گستراند آنرا در یک روز و یا بیشتر و تو می‌بینی که از لابلای آنها بارانها فرو می‌بارد.

فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

أَصَابَ: فعل ماضى- فاعل(هو)- مَن: مفعول به

و آن هنگام که خداوند آن باران را به زمین بر کسانی از بندگانش می‌باراند و به وسیله‌ی آن باران رحمت، زمین مرده دوباره زنده می‌گردد و می‌رویاند و آنان یعنی کشاورزان از بارش آن باران خوشحال و شادمان می‌شوند، چونکه باران کلید مشکلات معیشتی آنان است.

وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِۦ لَمُبْلِسِينَ ﴿۴۹﴾

و بی شک پیش از آنکه باران به ایشان نازل شود، سخت، نومید بوده‌اند. (۴۹)

وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِۦ لَمُبْلِسِينَ

و: حاليه- (و): اسم كان- ل: فارقه- لَمُبْلِسِينَ: خبر كان به معنى نا اميدان

بدرستیکه ایشان قبل از نزول باران از ناامید شوندگان بودند چون پیش از بارش باران کشت و زرعشان در حال پژمرده شدن و از بین رفتن بود که با آمدن باران دوباره جان گرفته است.

فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾

نشانه‌های رحمت خدا را بینی چگونه زمین را پس از مردنش زنده می کند، همین خدا، زنده کننده مردگانست و هم او، به همه چیز تواناست. (۵۰)

فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ

كَيْفَ: حال- يُحْىِ: فعل مضارع- فاعل (هو)- ٱلْأَرْضَ: مفعول به- بَعْدَ: مفعول فيه

پس به آثار قدرت خداوند بنگر که چگونه به وسیله باران زمین را بعد از مردنش زنده گرداند. یعنی به وسیله درختان و میوه‌ها و کشت و نباتات.

شیخ سعدی گفت:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد

و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد و درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسّم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ

ذَٰلِكَ : اسم انّ- ل: مزحلقه- لَمُحْيِ : خبر انّ.

بدرستیکه او زنده گردانندهٔ مردگان است. یعنی او بر زنده گردانیدن مردگان در آخرت و دوباره برانگیختن آنان قادر و تواناست همچنانکه زمین را بعد از مردنش زنده می‌گرداند و یا چهار مرغ خلیل علیه السلام را بعد از ذبح و مخلوط کردن گوشتهایش دوباره زنده گردانید.

مانند چار مرغ خلیل از پی فنا در دعوت بهار ببین امتثال گل

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هُوَ : مبتدا- قَدِيرٌ : خبر

و او بر همه چیز از زنده گردانیدن مردگان و حشر و نشر قادر و تواناست.

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥١﴾

اگر بادی بفرستیم و کشت را زرد شده بینند، از پی آن بکفران برخیزند. (۵۱)

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

أَرْسَلْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- رِيحًا : مفعول به

اگر ما بادی گرم و سوزان که هلاک کننده باشد که آن عذاب است و بر اثر آن افراد ضعیف و سست ایمان، زراعت و کشت خود را در حالت پژمردگی و افسردگی ببینند چنانچه نتوان از آن محصول بدست آورد هر آینه بعد از مشاهدهٔ آن محصول بهلاکت رسیده راه ناشکری و ناسپاسی پیش می‌گیرند.

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا۟ مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾

تو مردگان را شنوا نمی کنی و کران را شنوا نمی کنی، آنگاه که پشت کنان روی بگردانند نمی‌توانی بشنوانی. (۵۲)

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا۟ مُدْبِرِينَ

(ک) اسم انّ- لَا تُسْمِعُ : فعل مضارع- فاعل(انت)، جمله خبر- ٱلْمَوْتَىٰ : مفعول به

پس تو نمی‌توانی مردگان را سخن بشنوانی آن هنگام که آنان را به سخن گفتن فراخوانی. پس کافران نیز حکم مردگان دارند، زیرا که دل ایشان مرده است و نیز تو نمی‌توانی کران را بشنوانی آن هنگام که آنان را به سوی حق فراخوانده و ایشان را پند و اندرز دهی، نمی‌توانی صدا را به گوش کران برسانی، هنگامی که روی بر می‌گردانند و میروند. منتها کر مادرزادی هر چند نمی‌شنود ولی حرکات لب و دهان و اشارت سر و دست را می‌فهمد و می‌داند اما کری که پشت به تکلم می‌کند و در واقع دل ایشان

از شنیدن سخنان حکمت آمیز کر است که از درک و فهم و اشاره دست و پا و سر و گردن نیز بی بهره و محروم است.

وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِ ٱلْعُمْىِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾

تو کران را از ضلالتشان راهبر نیستی و جز کسانی را که به آیه‌های ما ایمان دارند و خودشان مطیع‌اند نمی‌شنوانی. (۵۳)

وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِ ٱلْعُمْىِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ

(و): حالیه - أَنتَ: اسم مآ - ب: حرف جر - بِهَٰدِ: خبر ما

و ای محمد ﷺ تو راه نماینده کوردلان از ظلمت و گمراهیشان نیستی و تو قادر نیستی که به ایشان توفیق ایمان دهی وظیفه تو تبلیغ اسلام و رساندن پیام الهی است، اینکه هدایت شود یا نه با ماست.

إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ

فَهُم : مبتدا- مُّسْلِمُونَ : خبر

تو نمی‌توانی تبلیغ خود را جز به کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند بشنوانی تو فقط می‌توانی سخنان حق و تبلیغ دین و احکام و حدود الهی را بگوش کسانی برسانی که آیات ما را باور می‌دارند، چراکه آنان تسلیم حق و حقیقت هستند.

ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾

خداست که شما را ابتدا ضعیف آفرید و از پس ناتوانی نیرو داد و باز از پس نیرو، ناتوانی و پیری آورد، هر چند بخواهد خلق می کند و او دانای تواناست. (۵۴)

ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- ٱلَّذِى : خبر

خداوند قادر مطلق و صاحب ملک و معبودی به حق، آنست که شما را از چیز سست و ضعیف آفرید و به تدریج بزرگ و بزرگتر کرد تا به شما نیرو و جوانی بخشید و سپس به دنبال آن پیری و سستی آورد. چنانچه در بوستان شیخ سعدی آمده است:

ز ابر افکند قطره‌یی سوی‌یم — ز صلب آورد نطفه‌یی در شکم
دگر ره به کتم عدم در برد — وز آن‌جا به صحرای مشحر برد

يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۖ

يَخْلُقُ: فعل مضارع- فاعل (هو)- مَا: مفعول به

خداوند هر آنچه از چیزها بخواهد می‌آفریند.

وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ

و: حاليه- هُوَ: مبتدا-ٱلْعَلِيمُ: خبر-ٱلْقَدِيرُ: خبر دوم

و او بر همه چیز دانا و تواناست و هر چیزی را اراده کند می‌کند که این دگرگونی احوال، آشکارترین دلیل بر قدرت مطلق آفریدگار دانای مهربان است.

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقْسِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا۟ غَيْرَ سَاعَةٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَانُوا۟ يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾

روزی که رستاخیز بپا شود، بزهکاران قسم خورند که جز ساعتی بسر نبرده‌اند، چنین، سرگردان می‌شده‌اند. (۵۵)

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقْسِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ

يَوْمَ: مفعول فيه - تَقُومُ: فعل مضارع-ٱلسَّاعَةُ: فاعل

و روزی که قیامت قائم شود و آن ساعتهای آخر از ساعات دنیاست یعنی بر خلاف نظر مشرکان که قیامت را دروغ می‌پنداشتند و آن را تکذیب می‌کردند قیامت آمدنی است و به حساب و کتاب اعمال رسیدگی خواهد شد و به جزای اعمال به آنان پاداش و کیفر داده خواهد شد. گناهکاران سوگند یاد می‌کنند.

مَا لَبِثُوا۟ غَيْرَ سَاعَةٍ ۚ

مَا لَبِثُوا۟: نمانده‌اند

که جز ساعتی در دنیا یا در گورهایشان درنگ نکرده‌اند، یعنی بین دنیا و عالم برزخ ساعتی ماندگار نبوده‌اند.

كَذَٰلِكَ كَانُوا۟ يُؤْفَكُونَ

(و) اسم كان- يُؤْفَكُونَ: فعل مضارع- فاعل (و)، جمله خبر كان

این چنین آنان در دنیا به وسیله شیاطین از درک و فهم حقیقت محروم مانده‌اند و این خود دلیل بر دروغ گویی و سوگند دروغشان است. یعنی کارشان در دنیا دروغگویی است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَٰنَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْبَعْثِ ۖ فَهَٰذَا يَوْمُ ٱلْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾

و کسانی که علم و ایمانشان داده‌اند گویند: در مکتوب خدای، تا روز رستاخیز بسر برده‌اید، اینک روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید. (۵۶)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَٰنَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْبَعْثِ ۖ

أُوتُواْ: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل- ٱلۡعِلۡمَ: مفعول به

در این آیه مسلمانان به کسانی که مجرم و ناآگاه هستند و از وضع آینده و از برزخ و قیامت بی خبرند پاسخ گفته می‌گویند:

مسلمانان آگاه و مطلع و به باور رسیده که دارای علم و ایمان یقینی هستند. چون علم و ایمان مکمل یکدیگرند. علم بدون ایمان بی ارزش است و ایمان بدون علم نیز همچنین. به هر حال آن مسلمانان آگاه می‌گویند: شما به تحقیق در دنیا درنگ کردید و مکث شما در لوح محفوظ ثبت شده است شما مدتی در دنیا و یا در قبرها تا روز رستاخیز درنگ کرده‌اید. در **حدیث شریف** در ***صحیح البخاری*** *آمده که: از ابوهریره*ﷺ*از پیغمبرخدا*ﷺ *روایت است که فرمود: «بین دو نفخ صور چهل تاست» گفتند: یا اباهریره! یعنی چهل روز است؟ گفت: نه خیر، کس دیگری گفت: مکر چهل سال است؟ گفت: نمی‌دانم، باز گفت: مکر چهل ماه است؟ گفت: نمی‌دانم « و همه‌ی اجزای بدن انسان فرسوده گردیده و از بین می‌رود مگر پایین‌ترین مهره‌ی کمر [یعنی: عجب الذنب] که به حال خود باقی مانده و خلایق از همان مهره‌ی اخیر ترکیب می‌گردند».*

فَهَـٰذَا يَوۡمُ ٱلۡبَعۡثِ وَلَـٰكِنَّكُمۡ كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ

هَـٰذَا: مبتدا- يَوۡمُ: خبر

خطاب به کافران و مشرکان می‌گویند: پس این است بعث و نشر که شما به آن روز انکار می‌کردید و از روی جهالت و حماقت می‌گفتید قیامتی نخواهد بود.

فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعۡذِرَتُهُمۡ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ 

آنروز کسانی که ستم کرده‌اند عذر آوردنشان سودشان ندهد و موجب خوشنودی خدا قرار نمی گیرند. (۵۷)

فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعۡذِرَتُهُمۡ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ

وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ: هُمۡ:مبتدا- يُسۡتَعۡتَبُونَ: فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل، جمله خبر به معنی جلب رضایت خدا قرار نمی‌گیرد

پس آن روز عذر کسانیکه به جهت کفر و جهالت بر خود ستم کردند سود نکند و عذر ایشان پذیرفته نمی‌شود و موجب رضایت خداوند قرار نمی‌گیرد و در آن روز توبه ایشان پذیرفتنی نیست و قادر به دور کردن آن عذاب از خودشان نیستند آنچه که عذر خواستنی و توبه کردنی است باید در این دنیا صورت گیرد و در این دنیا از خداوند طلب مغفرت شود.

در حدیث شریف *صحیح البخاری* آمده است که: *از ابن عمر*ﷺروایت است که گفت: «ظلم سبب تاریکیها در روز قیامت خواهد شد». **شیخ سعدی گفت:**

کنونت که چشم است اشکی بیار　　زبان در دهان است عذری بیار
کنون بایدت عذر تقصیر گفت　　نه چون نفس ناطق ز گفتن بخفت
بشهر قیامت مرو تنگدست　　که وجهی ندارد بحسرت نشست

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ لَّيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾

برای مردم در این قرآن همه جور مثل زده‌ایم و چون آیه‌ای برای ایشان بیاری کسانیکه کافرند گویند شما جز بیهوده کاران نیستید. (۵۸)

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ

در این قرآن ما برای مردم از هر گونه ضرب المثلی را وصف کردیم و بیان کردیم از ضرب‌المثلهایی که به سوی خدای یگانه فرا خواند و به سوی قرب الی الله راهنمایی کند و هر آنچه که غیر از فرمان خداست از خود دور کند، همچون شرک و تکذیب.

وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ لَّيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ

أَنتُمْ: مبتدا- مُبْطِلُونَ: خبر

اگر آن هنگام آیه‌ای به این کافران آوری از روی کفر و شرک و تمرد می‌گویند شما بر باطل هستید و هر آنچه که می‌گویید دروغ و بی اساس است و آنچه می‌گوئید از روی سحر و جادو است.

كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

چنین خدا بر دل کسانیکه نمی‌دانند مهر می‌نهد. (۵۹)

كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

كَذَٰلِكَ: جار و مجرور- يَطْبَعُ: فعل مضارع- فاعل لفظ جلاله«الله»

همچنین خداوند بر دلهای کسانی که نمی‌دانند و در جهالت بسر می‌برند مهر می‌نهد تا صدای حق و ندای هدایت در دلهایشان نفوذ نکند، چونکه قرآن و رسولش محمد ﷺ را باور ندارند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

پس صبر کن که وعده خدا درست است و آنکسان که یقین ندارند ترا به سبکسری وا ندارند. (۶۰)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ

وَعْدَ: اسم انّ- حَقٌّ: خبر انّ

گفته‌اند این آیه به آیت السیفَ منسوخ شده است پس ای محمد ﷺ بر ایذا و آزار ایشان صبور باش بدرستی که خداوند به پیروزی و نصرت و تسلط تو وعده داده است و وعدهٔ او حق و راست است و در آن خلافی نیست و آگاه باش کسانیکه ترا و دعوت ترا یقین ندارند و آن را دروغ می‌شمارند و دعوت

بر حق ترا تکذیب می‌کنند ترا به سستی و سبکی وا ندارند و مبادا در کار دعوت خود تردیدی در دل راه دهی، و بدان که خداوند کسانی را که دعوت ترا یقین نمی‌دارند، به عذاب هلاک خواهد کرد و در آخرت به آتش دوزخ خواهد سوخت. در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که: *از عایشه (رض) روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هر کسی که [در قیامت] حساب شود، عذاب خواهد شد». عایشه می‌گوید: پرسیدم آیا خداوند نگفته است که: (بزودی محاسبه‌ی آسانی خواهد شد)؟ فرمودند: این مرحله‌ی پیش شدن به حساب است، ولی کسی که بطور دقیق محاسبه شود، هلاک خواهد شد.*

سوره لقمان

سورهٔ لقمان دارای سی و چهار آیت است که همگی در مکه فرود آمده است مگر سه آیت.« ولو ان ما فی الارض من شجره اقلام تا آخر سه آیت، که مدنی است حسن گفت همگی سورهٔ مکی است مگر یک آیت،
ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
مدنی است چونکه فرض زکات به مدینه فرو آمد. در این سوره بجز « و من کفر فلایحزنک کفره» منسوخ نیست و آن به آیت السیف منسوخ شده است. چون مطالب و محتوی این سوره در حق داستان لقمان حکیم است، به نام « لقمان » نامیده شده است. آن لقمانی که جوهر حکمت را دریافته و به شناخت وحدانیت خداوند پی برده. گفته‌اند کسی که سوره لقمان را بخواند لقمان در روز قیامت رفیق و همدم اوست. در بیان سبب نزول روایت شده است. قریش از رسول خداﷺ در مورد قیامت داستان لقمان با فرزندش سوال کردند پس این سوره نازل شد.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

الٓمٓ ﴿۱﴾
از حروف مقطعه است

یعنی باز کردن سوره‌ها و گشایش گنجها از غیب است و این حروف از اعجاز قرآن است که قبلاً در مورد آن سخن رفته است.

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿۲﴾
اینها آیه‌های کتاب حکمت آمیز است.(۲)

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ

تِلْكَ: مبتدا - ءَايَٰتُ: خبر

این سوره آیت‌های قرآنی است که حکم کننده بر حلال و حرام است یا آن چنان آیات آن محکم است که در آن تناقضی وجود ندارد و یا این کتاب حکیم است در احکام خود، زیرا که درمان دردها را از آن باید جست و نیز در جزالت و فخامت لفظ و معنی بی همتا و استوار است.

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿۳﴾

نیکوکاران را هدایت و رحمتی است.(۳)

هُدًى وَرَحۡمَةً لِّلۡمُحۡسِنِينَ

هُدًى: حال

هدایت کننده و راه نماینده و رحمت از سوی خدای تعالی برای متقین و نیکوکاران است.

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ 

همان کسان که نماز کنند و زکات دهند و خودشان به دنیای دیگر یقین دارند. (۴)

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ

يُقِيمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلصَّلَوٰةَ: مفعول به- هُمۡ: مبتدا- هُمۡ: ضمیر فصل- يُوقِنُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

در آیه فوق صحبت از هدایت و رحمت برای مؤمنین بود اینک بیان می‌کند که آن مؤمنان و متقیان چه کسانی هستند؟ آنان کسانی هستند که **نماز فرض** شده را با تمام ارکان و شرایط آن به پا می‌دارند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که *نماز سبب آمرزش گناهان است. از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد عمر ﷺ نشسته بودم که گفت: کدام یک از شما گفته‌ی پیغمبر خدا ﷺ را در مورد فتنه به خاطر دارد؟ گفتم: همانطوریکه فرموده‌اند، من به خاطر دارم، گفت: تو بر احادیث پیغمبر خدا ﷺ مسلط هستی. گفتم: نماز، و روزه، و زکات، و امر به معروف، و نهی از منکر، کفاره‌ی گناهان و اشتباهاتی است که شخص نسبت به خانواده‌اش، نسبت به مالش، نسبت به فرزندانش، و نسبت به همسایه‌اش مرتکب می‌گردد.*

عمر رضی الله عنه گفت: این فتنه را نمی‌گفتم، مقصودم فتنه‌ای ست که مانند دریا موج می‌زند، حذیفه ﷺ گفت: یا امیرالمؤمنین! بر تو از آنها ضرری نیست، چون دروازه فتنه‌ها بین تو و بین آن بسته است، گفت: آن دروازه شکسته شده، و یا باز خواهد گردید؟ حذیفه ﷺ گفت: در آینده شکسته خواهد شد، عمر رضی الله عنه گفت: بعد از آنکه این دروازه شکسته شود، دیگر هرگز بسته نخواهد گردید.

کسی از حذیفه ﷺ پرسید: آیا عمر ﷺ میدانست که مراد از آن دروازه چیست؟ گفت: بلی! آنچنان آگهی داشت مثل اینکه میدانست که بعد از روز شب می‌آید، من به او سخنی گفتم که در او مشکل و مغالطه‌ای نبود.

شخص دیگر از حذیفه ﷺ پرسید: مراد از آن دروازه [که مانع فتنه بود] چیست؟ گفت: خود عمر ﷺ است.

و صفت دیگر مؤمنان و متقیان کسانی هستند که **زکات واجب** را می‌دهند.

درحدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ معاذ ﷺ را به یمن فرستاده، و برایش گفتند که: «آنها را به شهادت (لا اله الا الله) و اینکه من پیغمبر خدا هستم دعوت نما، اگر آنها از این چیز اطاعت نمودند، به آنها بفهمان که خداوند بر آنها در هر شبانه روز پنج وقت نماز فرض گردانیده است، اگر از این چیز هم پیروی کردند، به ایشان بفهمان که خداوند بر اموالشان زکاتی فرض گردانیده که از اغنیای شان گرفته شده و به فقرای‌شان داده می‌شود.*

از ابوایوب رضی الله عنه روایت است که: شخصی به پیامبر خدا ﷺ گفت: مرا به عملی راهنمایی کنید که سبب دخول جنتم گردد، کسی از صحابه گفت: این چه می‌گوید؟ این چه می‌گوید؟ پیغمبر خدا ﷺ

فرمودند: «حاجتی دارد [او را بگذارید، و در جوابش فرمودند]: خدا را عبادت کن، و هیچ چیز را به وی شریک میاور، نماز را بخوان، زکات را اداء کن، و صله رحم را بجا بیاور».
و صفت دیگر مؤمنان و متقیان آن است که آخرت را یقین دارند و به آن ایمان بیاورند و بدانند که بعد از مردن دوباره برانگیخته خواهند شد و به حساب و کتاب آنان رسیدگی خواهد شد و به مقتضای اعمال آنان جزا و کیفر داده خواهد شد. پس کسانیکه از صدق عقیده به آنچه که نادیده‌اند و از درک و عقل و فهم و حواس پنهانست می‌گروند و بدان ایمان می‌آورند و آن را از امور یقین می‌شناسند مانند، دوزخ، بهشت، فرشتگان، قیامت و امثال آن خدای را نادیده دوست می‌دارند و به یکتایی وی اقرار می‌دهند و به رسالت و نبوت مصطفی ﷺ گواهی می‌دهند و بعث و حشر را تصدیق می‌کنند این چنین مؤمنین در دنیا و آخرت رستگارند بنابراین کسانیکه به امور غیب منکرند، از هدایت بی بهره‌اند و در قیامت عذابی دردناک بر آنان است.

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ 

آنها قرین هدایت پروردگار خویشند و آنها، خودشان رستگارانند. (۵)

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- عَلَىٰ هُدٗى: جار و مجرور خبر- أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلۡمُفۡلِحُونَ: خبر

عبارت در معنای آگاه کردن آمده مبنی بر این که مشارالیه اوصافی بدنبال دارد پس می‌گوید: آن گروه ایشان رستگاران و نجات یافتگان‌اند. یعنی این کتاب راه می‌نماید بندگانی را که از خداوند می‌ترسند نه آن کسانی که از فرمان الهی سر باز می‌زنند و دلشان از ترس خدا خالی است که آنان نه در فکر طاعت‌اند و نه از ارتکاب گناه بیم دارند قرآن برای ایمان آورندگان و پرهیزگاران مایه‌ی هدایت و ارشاد است و تنها همین گروه که از قرآن نفع می‌برند اوصاف این گروه (متقیان) را می‌توان در سه صفت زیر بیان کرد.

۱- متقیان دارای صفت ایمان هستند و ایشان امور غیبی را که قرآن از آن خبر داده است تصدیق می‌کنند یعنی روز رستاخیز و بعث و نشر را حتمی و قطعی می‌دانند.
۲- دومین صفت این است که آنچه بر آنان از واجبات و فرایض است مانند نماز و روزه و زکات و خیرات با خشوع و خضوع قلب انجام می‌دهند.
۳- به همه کتابهای آسمانی و پیغمبران ایمان می‌آورند و از هر آنچه که غیر از الله باشد روی برمی‌گردانند و فقط به خدای یکتا و به طاعت و عبادت او می‌پردازند اینان مقربان درگاه الهی‌اند که سعادت دنیوی و اخروی و بخشش الهی بر آنان است.

هر دو گروه اهل ایمان که گفته‌ایم ایمان آورندگان و پرهیزگاران، در این دنیا هدایت یافته هستند و در آخرت نیز تمام آرزوهایشان برآورده می‌شود زیرا قرآن در همه‌ی اعمال و در همه‌ی احوال پیشوا و راهنمای آنهاست.

پس لازمه‌ی رسیدن به آرزوی هر دو جهان، داشتن هر دو قسم ایمان است. یعنی شناختن راه دین و طلب وسیله حق تعالی و از خود برخاستن و خود را فراموش کردن. از اینجا معلوم می‌شود کسانیکه از موهبت ایمان بهره‌ای ندارند و از اعمال نیک محروم‌اند و قرآن را سرلوحه زندگی و پیشوای روش زندگی خود قرار نمی‌دهند، هر دو دنیای خود را تباه کرده‌اند.

آنانکه ایمانی قوی دارند و از عذاب آخرت می‌ترسند ایمن و آسوده می‌شوند و به درجات ثواب آخرت نائل می‌گردند و از ناز و نعمت بهشت جاودان بهره‌مندمی‌شوند.

بیت:

چو ایشان را طریق راستکاری است   سرای راستکاری رستگاری است

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ أُولَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾

بعضی مردم گفتار بازیچه را می‌خرد تا بدون علم (کسان را) از راه خدا گمراه کند و آن را به مسخره گیرد و آنها عذابی خفت انگیز دارند. (۶)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

مِنَ ٱلنَّاسِ: جار و مجرور، خبر مقدم- مَن: مبتدا مؤخر

مقاتل گفت: این آیه در شأن نضربن حارث فرو آمده، او مردی کافر دل و بد کیش بود و با رسول خدا خصومت سختی داشت. مرد بازرگانی بود که به سرزمین‌های عجم سفر کرده و در سرزمین‌های عجم اخبار و افسانه‌های گذشتگان را جمع کرده بود: قصه‌ی رستم و اسفندیار و امثال آن را می‌خواند و به قوم قریش می‌گفت محمد آنچه می‌گوید از قصه گذشتگان چون قوم عاد و ثمود می‌گوید، که من نمونه‌ی آن را در باره‌ی اخبار رستم و اسفندریار برای شما آورده‌ام. قوم قریش از شنیدن قرآن دست کشیدند و همه به سوی او روی آوردند و آن قصه‌های عجم می‌شنیدند این است که رب العالمین گفت:

ای محمد ﷺ آگاه باشید و بدانید ایشان با این دسیسه‌های خود می‌خواهند مردم را از بی‌خردی بفریبند و از شنیدن قرآن باز دارند و از راه خدای تعالی یعنی از دین اسلام برگردانند.

وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا

وَيَتَّخِذَهَا: فعل مضارع- ها: مفعول به- فاعل (هو)- هُزُوًا: مفعول به ثانی

و این گروه آیات خدای را مسخره می‌کنند و آن را در نظر مردمان خوار و بی ارزش می‌نمایند.

أُولَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

أُولَٰٓئِكَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر- مُّهِينٌ: نعت

بر ایشان است عذابی خوار کننده و آن هلاک در دنیا چون جنگ بدر و عذاب آتش دوزخ در آخرت است به جهت باز داشتن مردمان از دین خدا و تمرّدشان از راه خدای تعالی.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَـٰتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِىٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا ۖ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾

و چون آیه‌های ما را بر او بخوانند تکبرکنان، برود، گوئی آنرا نشنیده، گوئی گوشهای وی گرانست، پس، به عذابی الم انگیز نویدش بده. (۷)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَـٰتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِىٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا ۖ

إِذَا: مفعول فیه- تُتْلَىٰ: فعل مضارع مجهول- ءَايَـٰتُنَا: نایب فاعل- وَقْرًا : سنگینی

آن هنگام که آیات ما بر آن گروه از مسخره کنندگان و خریداران لهو و لعب خوانده شود در حالت تکبر و تمرد روی برگردانند و به آن توجهی نمی‌کنند، گویا اینکه هرگز آن را نشنیده‌اند چنانکه گوئی در گوشهایشان سنگینی است. در کشف الاسرار آمده است که آدمیان دو گروه‌اند: آشنایان و بیگانگان. آشنایان را قرآن سبب هدایت است، بیگانگان را سبب ضلالت. همانطوریکه خدای تعالی فرمود «یُضِلُّ بِهِ کَثیراً وَ یَهدی بِهِ کَثیراً[1] »

بیگانگان چون قرآن شنوند پشت بر آن کنند و گردن کشند کافروار چنانکه رب العزه گفت: « و اذا تتلی علیه آیاتنا ولی تا آخر آیه[2] »

دل از شنیدن قرآن بگیردت همه وقت چو باطلان زکلام حقت ملولی چیست؟

اما آشنایان چون قرآن بشنوند، بنده‌وار به سجود درافتند و با دل تازه و زنده در آن بنالند چنانکه الله تعالی گفت: « وَ اذا یُتلَی علیهم یخرون للأذقانِ سجّداً[3] ».

ذوق سجده در دماغ آدمی دیو را تلخی دهد او از غمی

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

بَشِّرْهُ: فعل امر- ه: مفعول به- فاعل(انت)

پس به او اعلام کن که در روز قیامت عذابی سخت و دردناک خواهد داشت که آن جایگاهی بسیار بد است و آن آتش جهنم است که در آن دائم می‌سوزند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَهُمْ جَنَّـٰتُ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند بهشت‌های پرنعمت دارند. (۸)

---

[1] - سوره بقره / ۲۶

[2] - سوره اسراء /۱۰۷

[3] - سوره اسراء /۱۰۷

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلنَّعِيمِ

ٱلَّذِينَ :اسم انّ منصوب- خبر محذوف- لَهُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- جَنَّٰتُ: مبتدا موخر.

بدرستی آنانکه به خدا و به رسول او گرویده و ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو انجام داده‌اند، بهشت‌های با ناز و نعمت مر ایشان راست آن نعمت‌هایی که همیشگی است و زوال نپذیرند.

خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٩﴾

که جاودانه در آنند، وعده خدا درست است که او نیرومند و فرزانه است.(۹)

خَٰلِدِينَ فِيهَا

خَٰلِدِينَ: حال

در حالیکه در آن جاودان باشند و از نعمت آن بهره‌مند شوند آن نعمتی که هرگز فنا نشود و نه از آن بیرون آورده شوند.

وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ

وَعۡدَ: مفعول مطلق- حَقّٗا: مفعول مطلق

و خداوند وعده داده است که وعده‌ی خداوند راست و درست است و در آن خلافی نیست.

وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ

(و): حالیه - هُوَ: مبتدا- ٱلۡعَزِيزُ : خبر- ٱلۡحَكِيمُ : خبر ثانی

که او عزیز و قدرتمند و غالب و آگاه و حکیم است که هیچکس مانع وفای به عهد او نمی‌تواند باشد و هر چه کند از روی حکمت کند. **بیت**

نه در وعده‌ی اوست نقص و خلاف نه در کار او هیچ لاف و گزاف

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾

آسمانها را بدون ستونی که ببینید، بیافرید و درزمین لنگرها انداخت که نلرزاندتان و در آن از همه گونه جانوران پراکنده کرد و ازآسمان آبی نازل کردیم و در آن همه گونه گیاه خوب برویانیدیم. (۱۰)

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ

خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- ٱلسَّمَٰوَٰتِ : مفعول به- بِغَيۡرِ : حال

و خداوند آسمانها را بی ستون بیافرید که شما آنرا می‌بینید و در زمین کوه‌های بلند و محکم و استوار قرار داد تا شما را مضطرب نسازد و نلرزاند چونکه زمین بر روی آب متحرک بود. **شیخ سعدی گفت:**

زمین از تب لرزه آمد ستوه فرو کوفت بر دامنش میخ کوه

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که از ابوهریره ﷺ روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «خداوند عز و جل می‌فرماید: نفقه کن، من بر تو نفقه خواهم کرد، و می‌فرماید: دست خداوند پر است نفقه‌ی آن را خالی نکرده و شب و روز در حالت کرم و بخشش است».

و پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «آیا آنچه را که [خداوند متعال] از روز خلقت آسمانها تا امروز عطا نموده است، تصور کرده‌اید؟ این همه چیز از خزانه خداوند چیزی را کم نکرده است، عرش خداوند بر آب است و تقدیر ارزاق در اختیار او بوده، وکم و زیاد می‌کند».

و در روی زمین هر جنبنده‌ای و جانوری را پراکنده ساخت که شمار آن را جز خدا کسی نمی‌داند.

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

أَنزَلْنَا: فعل ماضی- نا: فاعل- مَآءً: مفعول به

و نیز از آسمان (ابر) باران فرو آوردیم و به وسیله آن آب نباتات گوناگون و متنوع و پر محصول را برویانیدیم که این خود یکی دیگر از نشانه‌های خداوند تبارک و تعالی است برای کسانی که می‌اندیشند و عبرت می‌گیرند.

هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾

این خلقت خداست، به من نشان بدهید کسانیکه غیر اویند چه خلق کرده‌اند؟ (خلق نکرده‌اند) بلکه ستمگران در ضلالتی آشکارند. (۱۱)

هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ

هَٰذَا: مبتدا- خَلْقُ: خبر

آنچه که از آسمان و زمین و کوه و نباتات گفته شد، همه و همه آفریده‌ی خدای تعالی هستند پس بیاورید به من که این معبودان دروغین شما چه چیزی خلق کرده‌اند که با خلق خدای یگانه برابری کند تا بدان سبب شایسته پرستش و عبادت گردند حق تعالی می‌فرماید اینها همه مخلوق من هستند آنچه معبودان شما آفریده‌اند کدام‌اند؟

بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

ٱلظَّٰلِمُونَ: مبتدا- فِى ضَلَٰلٍ: جار و مجرور خبر

بلکه مشرکان در گمراهی آشکارند. چونکه عاجز را به قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت می‌دهند.

هر که هست آفریده او بنده است بنده در بند آفریننده است
پس کجا بنده‌ای که در بند است لایق شرکت خداوند است

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَٰنَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾

لقمان را فرزانگی دادیم که خدا را سپاس دارد و هر که سپاس دارد برای خویش سپاس می‌دارد و هر که کفران کند خدا بی نیاز و ستوده است. (۱۲)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَٰنَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ ۚ

ءَاتَيْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- لُقْمَٰنَ: مفعول به- ٱلْحِكْمَةَ: مفعول به ثانی

و براستی ما به لقمان حکمت و علم بخشیدیم که خدا را شکر کند. آورده‌اند که لقمان فرزند باعورا، خواهرزاده‌ی ایوب ﷷ یا پسرخاله‌ی وی از سیاهان مصر بوده و مدتی دراز زندگی کرده است تا بدانجا که داود ﷷ را دریافت و از وی علم آموخت و اکثر علما بر آنند که او پیامبر نیست اما دارای حکمت و علم بود. حکمتی که خدای تعالی به او بخشیده بود عبارت از دانش، خرد، درست گویی و راستگویی است.

آورده‌اند که قصه‌ی لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی بسزا داشته است و مردم عرب در کارهای مهم بدان حکمت و وصایا رجوع می‌کردند و از آن حکمتها از لقمان برای ایشان مثل می‌زدند.

حق سبحانه و تعالی او را پسندید و حکمت را بر او اضافه کرد به مثابه‌ای که ده هزار کلمه حکمت از او منقول است که هر کلمه به عالمی ارزد.

وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ ۖ

مَن: مبتدای جازم- يَشْكُرْ: فعل مضارع- (هو)فاعل- جمله خبر

و هر که خداوند را شکر گزارد، براستی به نفع خود شکرگزارده است. چونکه:

شکر نعمت نعمتت افزون کند　　　کفر نعمت از کفت بیرون کند

وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- غَنِىٌّ: خبر انَّ- حَمِيدٌ : خبر دوم انَّ

و هر کس نعمتهای خدا را ناسپاسی کند و به جای شکر کفران ورزد، پس بدرستیکه خدای تعالی غنی و بی نیاز از شکر است و سزاوار حمد است از سوی خلق خود هر چند او را حمد نگویند و ستایش نکنند.

در کشف الاسرار آمده است که: لقمان ادبی تمام داشت و عبادت فراوان و سینه‌ای آبادان و دلی پر نور و حکمت روشن، بر مردمان مشفق و در میان خلق مصلح و همواره نصیحت خود را پوشیده داشتی و بر مرگ فرزندان و هلاک مال غم نخوردی و از تعلّم هیچ نیاسودی. حکیم بود و حلیم و رحیم و کریم.

وَإِذْ قَالَ لُقْمَٰنُ لِٱبْنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَىَّ لَا تُشْرِكْ بِٱللَّهِ ۖ إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾

و آندم که لقمان به پسر خویش، که پندش می‌داد، گفت: ای پسرکم! بخدا شریک میاور که شرک ستمی بزرگ است. (۱۳)

وَإِذْ قَالَ لُقْمَٰنُ لِٱبْنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِٱللَّهِ

(و): حالیه- هُوَ: مبتدا- يَعِظُهُۥ: فعل مضارع- فاعل(هو)- ه: مفعول به، جمله خبر

و به یاد آور آن هنگامی راکه لقمان به پسر خویش گفت در حالیکه او را پند می‌داد. ای پسرک[1]! به خدا شریک میاور.

إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

ٱلشِّرْكَ: اسم إِنَّ - ل: مزحلقه- لَظُلْمٌ: خبر انّ

بدرستی که آوردن شرک بخدای هر آینه ستم بزرگی است. چونکه پرستش و عبادت غیر خدا را شایسته نیست و هیچ مخلوقی شایسته پرستش و عبادت نیست.

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٤﴾

و ما به انسان در مورد پدر و مادرش سفارش کردیم، که مادرش با ناتوانی روزافزون، حامله وی بود و از شیر بریدنش پس دو ساله شد، سفارش کردیم که من و پدر و مادر خویش را سپاس دار و سرانجام سوی من است. (۱۴)

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ

وَصَّيْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلْإِنسَٰنَ :مفعول به

و ما به انسان در حق پدر و مادرش سفارش کردیم. این است که خدای تعالی شکرگزاری پدر و مادر را در کنار شکرگزاری خود قرار داده است یعنی بعد از شکر خدای تعالی. شکر پدر و مادر را آورده است.

چونکه پدر و مادر حق بزرگی در گردن فرزندان دارند و باید فرزندان این حق و حقوق را ادا نمایند. **در حدیث شریف در صحیح البخاری** آمده که: از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: از پیغمبرخداﷺ پرسیدم که کدام کار در نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمودند: «ادای نماز در وقت آن»، گفتم: بعد از آن کدام کار؟ فرمودند: «نیکی کردن به پدر و مادر» گفتم: بعد از آن کدام کار؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا، [ابن مسعودﷺ] می‌گوید: این چیزها را پیغمبرخداﷺ برایم گفتند، و اگر بیشتر از این می‌پرسیدم، بیشتر می‌گفتند.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ

حَمَلَتْهُ: فعل ماضی- ه: مفعول به- أُمُّهُۥ : فاعل- وَفِصَٰلُهُۥ: از شیر باز گرفتن

---

[1] -ک: در پسرک؛ تصغیر و ترحم است.

مادرش به او باردار شده است و سست می‌شد در حمل، سست شدنی در آن یعنی ضعیفی بالای ضعیفی و باز گرفتن او از شیر در دو سالگی و نیز او را وصیت کردیم **اینکه مرا و پدر و مادرت را شکر گوئی تا شکر من و ادای حق پدر و مادر بجای آورده باشی.**

إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ

إِلَيَّ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلۡمَصِيرُ : مبتدا مؤخر

بدانید و آگاه باشید که بازگشت همه شما به سوی من است و شما را به مقتضای اعمال پاداش و جزا خواهم داد.

وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿١٥﴾

و اگر بکوشند تا چیزی را که در مورد آن علم نداری با من شریک کنی اطاعتشان مکن، و در این دنیا به نیکی همدمشان باش و طریقت کسی را که سوی من باز گشته است، پیروی کن، بعد از آن بازگشتگاه شما نزد من است و از اعمالی که می کرده‌اید خبرتان می‌دهم.

وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ

جَٰهَدَاكَ : فعل ماضی- ک: مفعول به- فاعل (ا) لَكَ : جار و مجرور خبر لَيۡسَ - عِلۡمٞ : اسم لَيۡسَ

اگر پدر و مادرت کوشش کنند به اینکه چیزی را به من شرک آوری و شریک گیری آن را که بدان علم و آگاهی نداری، پس در این کار از آنان اطاعت مکن اما این کار تو مانع نیکی کردن به پدر و مادرت در دنیا نباشد و مانع نیکی و خیر شما نسبت به پدر و مادر نشود. چونکه دریغ خیر و احسان از پدر و مادر جایز نیست همچنانکه اطاعت کورکورانه از پدر و مادر در حق شرک به من جایز نیست چراکه این یک مسئله عقیدتی و کفر و ایمان است و همراهی با آنان در اطاعت کورکورانه، اصلاً درست نیست و رابطه با خدا، نسبت به رابطه با پدر و مادر مقدم‌تر است ولی در عین حال در دنیا با ایشان مصاحبتی داشته باش که آن رابطه پسندیده شرع و مقتضای کرم باشد.

وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ

ٱتَّبِعۡ : فعل امر- فاعل(انت)- سَبِيلَ : مفعول به

و از راه آن کسانی تبعیت کن که با توجه و اخلاص به سوی من بازگشته‌اند. یعنی راه مؤمنان، راه شایستگان و صالحان، نه راه باطل و گمراه کننده و فریبنده- پدر و مادرت که همان راه شرک است.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ

إِلَيَّ: جار و مجرور خبر مقدم- مَرۡجِعُكُمۡ: مبتدا موخر

سپس همگی به سوی من برمی‌گردید و بازگشت همه شما به سوی من خواهد بود و من شما را به آنچه که در دنیا انجام داده‌اید آگاه می‌کنم و به مقتضای اعمالتان پاداش و جزا خواهم داد.

يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ﴿١٦﴾

ای پسر کم ! اگر عمل هم وزن دانه خردلی، در سنگی یا در آسمانها و زمین باشد، خدا آنرا بیارد که خدا دقیق و کاردان است. (۱۶)

يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ

یا: ندا- بنی: منادا

ای فرزندم! اعمال و کردار انسانها از نیک و بد اگر به اندازه‌ی خردل باشد و آن کوچکترین سنگ دانه است که اگر آن در زیر سنگ سخت صمّا باشد و آن در زیر طبقه هفتم زمین باشد یا آن عمل در آسمانها یعنی در بلندای آسمان هم باشد یا در زمین در مکان پنهان باشد به آن جزا و پاداش داده خواهد شد و هیچ عملی در نزد خداوند بی حساب و کتاب نخواهد ماند.

**حاجت موری به علم غیب بداند		در بن چاهی به زیر صخره‌ی صما**

إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - لَطِيفٌ: خبر إِنَّ - خَبِيرٞ: خبر دوم إِنَّ

بدرستی که علم او بسیار دقیق و بر همه چیز از پنهان و آشکار احاطه کننده و به آن داناست که هر چیزی چه کوچک و چه بزرگ در هر نقطه‌ای و مکانی اتفاق بیفتد به علم قدیم خود آنرا می‌داند و از دید او پنهان نیست.

**برو علم یک ذره پوشیده نیست		که پیدا و پنهان به نزدش یکیست**

يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ﴿١٧﴾

ای پسر کم ! نماز بپادار و به معروف وادار و از منکر باز دار و بر مصائب خویش صبور باش که این از کارهای مطلوب است. (۱۷)

يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ

أَقِمِ: فعل امر- فاعل (انت)- ٱلصَّلَوٰةَ: مفعول به

ای فرزندم ! نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در مقابل محنتها شکیبا باش. معروف: آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر: آنکه مخالف عقل بود. و شکیبائی در مقابل

سختی‌ها و شدائد در تبلیغ دین و در امر و نهی بدرستی آنچه که از خصلت‌ها گفته شد از اعمال بزرگ است و از بهترین اخلاق می‌باشد که شما را به سوی راه نجات می‌راند چون این حکم امر به معروف و نهی از منکر در امت‌های پیشین نیز، جزو مأموریت رسولان پیشین بوده است.

إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ

ذَٰلِكَ: اسم إِنَّ - **مِنْ عَزْمِ**: جار و مجرور خبر إِنَّ

اینها از کارهای مهم و پایه‌دار است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ثابت قدم بود.

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ 

[ای پسرکم !] مردم را تحقیر مکن و در زمین به تکبر گام مزن که خدا خود پسندان گردن فراز را دوست نمی‌دارد. (۱۸)

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحًا

لَا تُصَعِّرْ: فعل مضارع- (انت)فاعل- **خَدَّكَ**: مفعول به- **وَلَا تَمْشِ**: فعل مضارع مجزوم- فاعل(انت)- **مَرَحًا**: حال

با تکبر و بی اعتنایی روی خود را از مردم متاب و بر مگردان، بلکه به آنان از روی تواضع و فروتنی روی آور و با تکبر در روی زمین راه مرو، بلکه همچون زمین متواضع و فروتن باش.

شیخ سعدی گفت:

ز خاک آفریدت خداوند پاک   پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

مختومقلی فراغی گفت:

مبال ای کوه خوش بالا به استحکام و بالایت   که روزی ذوب خواهی گشت چون زر گدازنده
مناز ای بحر بی پایان به عمق خویش و ژرفایت   که روزی چون بیابان می‌شوی این است آینده

شیخ سعدی در بوستان داستانی در بارهٔ تواضع و تکبر سلطان العارفین ابو یزید بسطامی چنین آورده است:

شنیدم که وقتی سحرگاه عید   ز گرمابه آمد برون با یزید
یکی طشت خاکستری بی خبر   فرو ریختند از سرایی به سر
همی گفت، شولیده دستار موی   کف دست شکرانه مالان به روی
که ای نفس، من در خور آتشم   به خاکستری روی درهم کشم
تواضع سر رفعت اندازدت   تکبر به خاک اندر اندازدت

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

لفظ اَللَّهَ: اسم انّ- لَا يُحِبُّ : فعل مضارع- فاعل (هو)- كُلَّ: مفعول به، جمله خبر انّ- مُخْتَالٍ: تکبر کننده و برتر بیننده از دیگران- فخور: کسی است که بر مردم به مال یا شرف فخر می‌فروشد.

بدرستی که خداوند هر تکبر کننده و فخر فروشی را دوست نمی‌دارد. در کتاب **سیاستنامه** تألیف ابوعلی حسن ملقب به نظام الملک وفات ۴۸۸ هـ . ق . در بارهٔ تواضع و غرور شکنی داستانی آورده که بیان آن از جهت عبرت گیری خالی از لطف نخواهد بود.

مردی بود در شهر مرو[1]، او را رئیس حاجی گفتندی. رئیسی بود محتشم و نعمت و ضیاع[2] بسیار داشت و سلطان محمود و مسعود را خدمت کرده بود. در ابتدای جوانی شکنجه‌ها و مطالبتهایی کرده بود و از او بی رحم‌تر و پست‌تر کس نبود. پس در آخر بیداری یافت و دست از مردم آزردن بداشت و به خیر و درویش نواختن و پل و رباط کردن[3] مشغول شد بسیار بندگان را آزاد کرد و وامهای مفلسان بتوخت[4] و مسجدی جامع در شهر خویش کرد و مسجدی جامع نیک در نیشابور بساخت و سپس به حج رفت. چون به بغداد رسید. روزی از خانه بیرون آمد در بازار در راهرو سگکی دید عظیم گرگن همه موی از اندامها فرو ریخته، دلش بر او بسوخت.

گفت این هم جانوری است و آفریدهٔ خدای است «عز و جل» چاکری را گفت برو دو من نان بیاور و رسنی[5]، او به دست خویش نان پاره می کرد و پیش سگ می‌انداخت تا سگک را سیر و ایمن بکرد و فرمود تا سه من دنبه بخریدند و در حال بگداختند و او به دست خویش آن روغن را در اندامهای سگ می‌مالید تا سر دو هفته این سگک گر بیفکند و موی برآوردن گرفت و نیک فربه شد رئیس حاجی با قافله برفت و حج بکرد و بسیار مال در آن راه به خرج کرد و به مروالرود شد بعد از چند سال فرمان یافت[6] شبی زاهدی او را به خواب دید بر براقی[7] نشسته و حوران و غلمان[8] پیش و پس او گرفته و آهسته به روضه‌ای[9] می‌آوردند زاهد پیش او دوید و او را سلام کرد و گفت: ای فلان تو در اول مردی مردم آزار و بی رحم بودی و بعد بیداری یافتی و چندان خیرات و صدقات دادی و حج بکردی مرا بگوی تا این درجه به کدام کردار یافتی؟ گفت: ای زاهد در کار خدای عجب مانده‌ام زیبد که تو عبرت گیری، بدان که جای من در دوزخ آراسته بودند بدان معصیتها در روز جوانی کرده بودم و آن خیرات و طاعت که بکردم مرا هیچ سود نداشت و دل بر عذاب دوزخ بنهاده بودم، همی آوازی به گوش من آمده، که تو سگی بودی از سگان دنیا، تو را در کار سگی کردیم و همه معصیت‌های تو ناکرده انگاشتیم و بهشت تو را عطا کردیم بدانچه تو **ردای کِبر از گردن بینداختی** و بر آن سگ گرگن رحمت کردی.

---

[1] - شهر قدیم خراسان که اکنون یکی از شهرهای جمهوری ترکمنستان است.
[2] - زمین‌های زراعتی
[3] - کاروانسرا ساختن
[4] - ادا کرد
[5] - طناب، ریسمان
[6] - مرد
[7] - اسب تیز رو، نام مرکب رسول خداﷺ در شب معراج
[8] - پسران زیباروی
[9] - باغ

وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَۚ إِنَّ أَنكَرَ ٱلۡأَصۡوَٰتِ لَصَوۡتُ ٱلۡحَمِيرِ 

دررفتن خویش معتدل باش وصوت خویش ملایم کن که نامطبوع‌ترین صوتها صوت خران است. (۱۹)

وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَۚ

وَٱقۡصِدۡ: فعل امر- فاعل (انت)- فِي مَشۡيِكَ: جار و مجرور.

و در موقع رفتن خود میانه رو باش و فرو آور و کم کن آواز خویش را و فریادکننده و نعره زننده و دراز زبان و سخت گوی مباش.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند مدارا، و میانه‌روی را در همه‌ی کارها دوست می‌دارد.

إِنَّ أَنكَرَ ٱلۡأَصۡوَٰتِ لَصَوۡتُ ٱلۡحَمِيرِ

أَنكَرَ: اسم إِنَّ - ل: مزحلقه- لَصَوۡتُ: خبر إِنَّ - ٱلۡحَمِيرِ: مضاف الیه

براستی که زشت‌ترین صداها آواز خران است یعنی صداها هر قدر بلند باشددر بلندی صدا رفعتی و مرتبتی نیست بلکه مرتبه انسان به تواضع و خشوع اوست نه صدای بلند او.

شیخ سعدی گفت:

نه عجب گر فرو رود نفسش عندلیبی غراب هم قفسش

پس انسانی که متکبر است و صدای او همچون صدای خران بلند است ویا بر دیگران تندی و بلند پروازی می‌کند ارزش بدست نمی‌آورد و با این کار از ارزش و مقام طرف مقابل هم کاسته نمی‌شود.

شیخ سعدی گفت:

جوهر اگر در خلاب افتد همچنان نفیس است و غبار اگر به فلک رسد، همان خسیس.

گر هنرمند از او باش جفایی بیند تا دل خویش نیازارد و درهم نشود
سنگ بدگوهر اگر کاسه‌ی زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و ارزش زر کم نشود

پس انسان خدا جوی، انسان مؤمن، و انسان مخلص، باد غرور را از سر بردارد و رابطه خود را با خدا و خلق استوار و حسنه دارد تا از جمله‌ی نیکان و شایستگان گردد.

میرزا حبیب خراسانی گفت:

گوهر خود را هویدا کن کمال این است وبس خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس
سنگ دل را سرمه کن در آسیای درد و رنج دیده را زین سرمه بینا کن، کمال این است و بس
همنشینی با خدا خواهی اگر در عرش رب در درون اهل دل جا کن کمال این است و بس
دل چو سنگ خاره شد، ای پور عمران! با عصا چشمه‌ها زین سنگ خارا کن، کمال این است وبس
پند من بشنو: بجز با نفس شوم بد سرشت با همه عالم مدارا کن، کمال این است و بس

چند مـی‌گـویی سـخن از درد و رنـج دیگـران — خویش را اول مداوا کن، کمال این است و بس

باد در سر چون حباب ای قطره! تا کی؟ خویش را — بشکن از خود، عین دریا کن، کمال این است و بس

چون به دست خویشتن بستی تـو پـای خویـشتن — هم بدست خویشتن واکن، کمال این است و بس

کـوری چـشم عـدو را روی در روی حبیـب — خاک ره بر فرق اعدا کن، کمال این است و بس

در **گلستان سعدی** آمده است که:

حکایت: خطیبی کریه‌الصوت[۱] خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بیهوده برداشتی. گفتی نعیب غراب البین[۲] در پرده‌ی الحان[۳] اوست یا آیت «ان انکر الاصوات[۴]» در شأن او.

إذا نهق الخطیبُ ابوالفوارِس — له شغب یهد استخر فارس[۵]

مردم قریه به علت جاهی که داشت، بلیتش[۶] می‌کشیدند و اذیتش را مصلحت نمی‌دیدند، تا یکی از خطبای آن اقلیم که با او عداوتی نهانی داشت، باری به پرسش او آمده بود، گفت: ترا خوابی دیده‌ام، خیر باد. گفتا: چه دیدی؟ گفت: چنان دیدمی که ترا آواز خوش بود و مردمان از انفاس[۷] تو در راحت. خطیب اندرین لختی بیندیشید و گفت: این مبارک خوابست که دیدی که مرا بر عیب خود واقف گردانیدی. معلوم شد که آواز ناخوش دارم و خلق از بلند خواندن من در زنج؛ توبه کردم کزین پس خطبه نگویم مگر به آهستگی.

از صحبت دوستی برنجم — کاخلاق بدم، حسن نماید

عیبم هنر و کمال بینند — خارم گل و یاسمن نماید

کو دشمن شوخ چشم ناپاک — تا عیب مرا بمن نماید؟

أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً ۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾

مگر نمی‌بینید که خدا هر چه را در آسمانها و زمین هست رام شما کرد و نعمتهای خویش را آشکارا و نهان، بر شما کامل کرد. (و باز) بعضی مردم بدون علم و هدایت و کتاب روشن، در باره‌ی خدا مجادله می‌کنند. (۲۰)

أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً ۗ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- سَخَّرَ: فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر اِنَّ- ظَٰهِرَةً: حال- وَبَاطِنَةً: معطوف

۱- زشت آواز

۲- به صدای زاغ، (فال بدی زدند و فغان زاغ را زشت شمردند

۳- آهنگ آوازها

۴- بخشی از آیه ۱۹ سوره لقمان

۵- معنی بیت عربی: چون خطیب ابوالفوارس، بانگ خرانه بر آرد، وی را شور و غوغایی است که استخر فارس را ویران می‌کند.

۶- رنجی و سختی

۷- دم، سخن

ای مردمان آیا نمی‌بینید و ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمان است از ملائکه و ستاره و ماه و خورشید و مانند آن و آنچه که در زمین است از جانوران و جنبندگان، سنگها، خاک، زراعت، دریا و حیواناتی که انسان از آن نفع می‌برد و ... همه را مطیع و مسخر شما گردانیده است و نیز خداوند نعمت‌های خود را، چه نعمتهای ظاهر و چه نعمت‌های باطن بر شما گسترده و پراکنده ساخته است نعمتهای آشکار مانند صحت بدن، مال و جاه و مقام و جمال و زندگی، به جای آوردن طاعات و عبادات. نعمتهای باطن شناخت خداوند، عقل، فطرت تا انسان به وسیله آن به معرفت خدا پی برد و راه مستقیم خود را برگزیند تا به خدا تقرب یابد و شکر این همه نعمت‌ها را بجای آورد.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ

مِنَ ٱلنَّاسِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن: مبتدا مؤخر

در سبب **شأن و نزول** آیه- کاشفی گفت: نضربن الحارث در مورد قرآن می‌گفت: افسانه‌ی پیشینیان است. در **عین المعانی** آورده که یکی از یهود از حضرت رسالت پناه علیه السلام پرسید که خدای تو از چه چیز است؟ فی الحال او را صاعقه گرفت و این آیت آمد که از مردمان کسانی هستند که در باره خداوند در حق توحید و صفات او از روی سرکشی و تمرد و کفر جدال می‌کنند بعد از آنکه حق و حقیقت بر ایشان روشن شده و حجت بر آنان بیان شده مانند نضربن حارث و امثال او که بدون هیچ دلیلی و علمی در باره‌ی خداوند مجادله می‌کنند و نیز مجادله آنان بدون هیچ بیانی که آن برهان از نزد خدا باشد و بدون کتاب روشن و بدون علم است، بلکه به جهت تقلید کورکورانه از آبا و اجدادشان است مجادله می‌کنند.

حافظ گفت:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست　　　سخن شناس نئی جان من خطا اینجاست

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ ۚ أَوَلَوْ كَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿۲۱﴾

و چون گویندشان چیزی را که خدا نازل کرده پیروی کنید گویند (نه) بلکه آئینی را که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی می کنیم، حتی اگر شیطان (در نتیجه پیروی از پدرانشان) به سوی عذاب سوزان دعوتشان کند. (۲۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ

إِذَا: مفعول فیه- قِيلَ: فعل ماضی مجهول- نائب فاعل (هو)

و آن هنگامی که برای کفار مکه گفته شود که به صدق پیروی کنید چیزی را که خدای تعالی فرستاده است یعنی قرآن، و به آن ایمان بیاورید و حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید پاسخ می‌دهند

ما از آن متابعت نمی‌کنیم بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران مان را بر آن یافته‌ایم و راه و روش ایشان را سرلوحه زندگی خودمان قرار می‌دهیم.

أَوَلَوْ كَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ

ٱلشَّيْطَٰنُ: اسم كَانَ - يَدْعُوهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - (هو)فاعل، جمله خبر

آیا این شیطان نیست که ایشان را به سوی تقلید آباء و اجدادشان بدون دلیل و برهان و حجت آشکار دعوت می‌کند. و ایشان را به شرک می‌افکند و بدینگونه به سوی جهنم و آتش سوزان رانده می‌شوند. پس بدانند که آن جهنم چه جایگاه بدی است.

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿۲۲﴾

هر که توجه خویش بی‌شائبه سوی خدا کند و نیکوکار باشد به دستاویز محکمی چنگ زده و عاقبت کارها سوی خداست. (۲۲)

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ

مَن: مبتدا - يُسْلِمْ: فعل مضارع - فاعل(هو)، جمله خبر - هُوَ: مبتدا - مُحْسِنٌ: خبر

و هر کس خود را برای خدا خالص سازد و به او توجه کند و کارهای خود را به او واگذارد در حالیکه نیکوکار باشد به تحقیق چنین کسی به دستاویز محکمی چنگ زده است که آن کلمه‌ی شهادت یا اسلام و یا قرآن است و گفته‌اند «**الحب فی الله و البغض فی الله**»است و همه کارها به سوی خدای تعالی باز گردانده می‌شود و بر حسب اعمال و کردار خود پاداش خواهند گرفت خوشا به حال آنکسی که به ریسمان خدا چنگ زده و آن را دستاویز خود قرار داده است.

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُۥٓ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿۲۳﴾

و هر که انکار کند: انکارش ترا محزون و اندوهگین نکند، بازگشتشان سوی ما است و از اعمالشان خبر می‌دهیم که همانا خداوند از اسرار دلهای خلق آگاه است. (۲۳)

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُۥٓ

مَن: مبتدای جازم - كَفَرَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، جمله خبر

ای رسول! تو در مورد هر کسی که کفر ورزد و چنگ در عروه الوثقی نزند، اندوهگین مباش.
گفته‌اند این آیت به آیت سیف منسوخ شده است.

إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓا۟

إِلَيۡنَا : جار و مجرور خبر مقدم- مَرۡجِعُهُمۡ :مبتدا مؤخر

بازگشتشان به سوی ماست و آنان را از آنچه که در دنیا کرده‌اند آگاه می‌سازیم و از اعمال خیر و شرشان با خبرشان می‌گردانیم و بنا به اعمالشان آنان را پاداش و جزا می‌دهیم.

إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - عَلِيمُۢ : خبر إِنَّ

بدرستیکه خدای تعالی داناست و آشکار و پنهان شما را می‌داند و آنچه که در درون دل پنهان می‌دارید می‌داند.

نُمَتِّعُهُمۡ قَلِيلٗا ثُمَّ نَضۡطَرُّهُمۡ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٖ ﴿٢٤﴾

اندکی آن کافران را به لذت فانی دنیا برخوردارشان می کنیم آنگاه بناچار به عذاب سخت گرفتارشان خواهیم کرد. (۲۴)

نُمَتِّعُهُمۡ قَلِيلٗا ثُمَّ نَضۡطَرُّهُمۡ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٖ

نُمَتِّعُهُمۡ: فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل (نحن)- قَلِيلٗا : مفعول مطلق

کافران را اندکی از مال و لذت دنیا برخوردار می‌کنیم اما این برخورداري در مقابل لذات و نعمت آخرت اندکی بیش نیست. سپس ایشان را به سوی عذاب یعنی آتش جهنم می‌رانیم که بد جایگاهی است.

وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٢٥﴾

اگر از آنها بپرسی آسمانها و زمین را کی آفرید؟ گویند: خدا، بگو ستایش خاص خداست ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۲۵)

وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ

مَّنۡ: مبتدا- خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- ٱلسَّمَٰوَٰتِ: مفعول به

هرگاه از آن مشرکان و کافران بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدای تعالی، که او آفریننده‌ی مطلق و معبود به حق است چون جوابی غیر از این نمی‌دانند و خواهی نخواهی اقرار می‌کنند که خدای یگانه و یکتا اوست.

قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ

قُلِ: فعل امر- فاعل (انت)- ٱلۡحَمۡدُ : مبتدا- لِلَّهِۚ : جار و مجرور خبر

بگو ای محمد ﷺ سپاس و ستایش مخصوص خداست و کسی غیر از او شایسته پرستش نیست.

بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ

أَكْثَرُهُمْ: مبتدا- هم: مضاف اليه- لَا يَعْلَمُونَ: فعل مضارع- فاعل (و)- جمله خبر
بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند و بدینجهت به مقتضای اعتراف و اقرار خود عمل نمی‌کنند و عبادت را مخصوص خدا نمی‌گردانند بلکه غیر او را می‌پرستند و این بی دانشی آنان است که ایشان را از راه حق و راست و مستقیم گمراه می‌گردانند پس آنان از گمراه‌شدگان و در آتش سوزندگان‌اند.

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾
هر چه در آسمانها و زمین هست از خداست و خدا، او بی نیاز و ستوده است. (۲۶)

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ

لِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا مؤخر
آنچه در آسمانها و زمین است از خداست و همگی خلق و آفرینش وی‌اند، پس در آسمانها و زمین غیر از او کسی مستحق عبادت و پرستش نیست و هیچ معبودی جز او نیست.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

اللَّهَ: اسم إِنَّ - هُوَ: ضمیر فصل- الْغَنِيُّ: خبر إِنَّ - الْحَمِيدُ : خبر إِنَّ ثانی
بدرستی که او خدایی است که در ذات خود از خلق اشیاء بی نیاز و ستوده است.

بیت:

ای غنی در ذات خود از ما سوای خویشتن　　خود تو می‌گویی بحمد خود ثنای خویشتن

شیخ سعدی گفت:

از همگان بی نیاز و بر همه مشفق　　از همه عالم نهان و بر همه پیدا
خود نه زبان در دهان عارف مدهوش　　حمد و ثنا می‌کند، که موی بر اعضاء
هر که نداند سپاس نعمت امروز　　حیف خورد بر نصیب رحمت فردا
بار خدایا مهیمنی و مدبر　　وز همه عیبی منزهی و مبرا
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن　　با همه کروبیان عالم بالا
سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت　　ورنه کمال تو، وهم کی رسد آنجا؟

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾
اگر همه درختان که در زمین هست، قلم شوند و دریا مرکب شوند و هفت دریای دیگر به آن مدد برساند، کلمات خدا تمام نشود که خدا نیرومند و فرزانه است. (۲۷)

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ

مَّا: اسم انّ- مِن: جر زائد- شَجَرَةٍ: تمیز- أَقۡلَٰمٌ :خبر انّ.

آنچه که در زمین است از درختان قلم شوند و دریا مرکب شود و هفت دریای دیگر به آن مدد برساند.

شیخ سعدی گفت:

که گر آفتاب است یک ذره نیست　　　　و گر هفت دریاست یک قطره نیست

یعنی آب دریا جوهر شوند و مرکب گردند و به وسیله‌ی آن، علم خدای تعالی بنویسند قلمی که از درختان روی زمین ساخته شده و مرکب‌هایی که از آب دریا و اقیانوس بوجود آورده شده قادر به وصف علم لایزال او نیستند و وصف علم او به پایان نمی‌رسد این عبارت **صنعت مبالغه** دارد و ذکر عدد هفت نیز در نزد عرب برای کثرت بکار می‌رود.

إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- عَزِيزٌ: خبر انّ- حَكِيمٌ : خبر دوم انّ

بدرستیکه خدای تعالی غالب و با حکمت است. و از انجام چیزی عاجز و ناتوان نیست و هیچ چیز خارج از محدوده‌ی علم او نیست و بر عذاب کافران نیز قادر و تواناست و علم او بر همه چیز محیط است.

مَّا خَلۡقُكُمۡ وَلَا بَعۡثُكُمۡ إِلَّا كَنَفۡسٖ وَٰحِدَةٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾

خلق کردن شما و ازنو زنده کردنتان، جز بمانند خلق کردن یک تن نیست که خدا شنوا و بیناست. (۲۸)

مَّا خَلۡقُكُمۡ وَلَا بَعۡثُكُمۡ إِلَّا كَنَفۡسٖ وَٰحِدَةٍۚ

خلقت و بعثت همه شما جز مثل یک تن واحد نیست که همانا قدرت خدای تعالی بر آفرینش و بعث همه خلق در روز قیامت، همانند قدرت وی بر آفرینش یک تن است پس چه زیاد باشد و چه کم در قدرت خدای تعالی همسان و یکسان می‌باشد.

إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - سَمِيعُۢ: خبر إِنَّ - بَصِيرٌ : خبر دوم إِنَّ

بدرستیکه خداوند بینا و شنواست و احوال و اعمال بندگان از او پنهان و پوشیده نیست و عجز به قدرت او راهی ندارد. **بیت:**

قدرت بی عجز ندادی به کس　　　　قدرت بی عجز تو داری و بس

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ كُلّٞ يَجۡرِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿۲۹﴾

مگر نبینی که خدا شب را به روز در می‌برد و روز را به شب در می‌برد؟ و آفتاب و ماه را به خدمت گرفته که هر یک به مدتی روان است و خدا از اعمالی که می‌کنید آگاه است.

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم أَنَّ - يُولِجُ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر أَنَّ - ٱلَّيۡلِ: مفعول به

در این بخش از آیه شریفه بین الیل و النهار صنعت **مطابقه** وجود دارد و بین خورشید و ماه صنعت **تناسب** (مراعات النظیر).

آیا ندیدی و نمی‌بینی که خدای تعالی ظلمت شب را در روشنی روز در می‌آورد و روز را نیز در شب می‌آورد تا اینکه در روز به کسب معیشت و در شب به استراحت بپردازی؟

نظامی گنجوی گفت:

روشنی عقل به جان داده‌ای چاشنی دل به زبان داده‌ای

منزل شب را تو دراز آوری روز فرورفته تو باز آوری

همانطوریکه شب را مایه‌ی آرامش شما قرار داده‌ایم و روز را به کسب روزی می‌پردازید خورشید و ماه را نیز برای شما رام و مسخر گردانیدیم و یکی از پس دیگری به نیروی خود آفتاب راکه شب پیش در غرب فرو رفته بود باز از نو از خاور بیرون می‌آوریم. **مولانا گفت:**

شمس را قرآن ضیا خواند ای پدر و آن قمر را نور خواند، این را نگر

شمس چون عالی‌تر آمد خود زماه پس ضیا از نور افزون دان به چاه

بس که اندر نور مه منهج ندید چون بر آمد آفتاب، آن شد پدید

آفتاب اعواض راکامل نمود لاجرم بازارها در روز بود

تاکه قلب و نقد نیک آید پدید تا بود از غبن و از حیله بعید

تاکه نورش کامل آمد در زمین تاجران را رحمه للعالمین

كُلٌّ يَجۡرِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٌ

كُلٌّ: مبتدا- يَجۡرِيٓ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر

و هر یک از اینها تا مدتی معین به حرکت خود ادامه می‌دهند و این نظم و نظام با پایان گرفتن دنیا، پایان می‌یابد و خداوند هر آن چیزی را که انجام می‌دهید می‌داند و به آن آگاه است و هیچ امر پنهانی بر وی پنهان نمی‌ماند و او کنه امور را می‌شناسد.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٣٠﴾

چنین، زیرا خداوند حق است و آنچه سوای او می‌خوانند باطل است و خدا والای بزرگ است. (۳۰)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ

ذَٰلِكَ: مبتدا- لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ - هُوَ: ضمیر فصل- ٱلۡحَقُّ: خبر- جمله بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ خبر ذَٰلِكَ

این وصف‌هایی که برشمردیم همگی نشانه‌های گسترده‌ی خدای تعالی است که نشان می‌دهد او حق و علم او بی نهایت است و آنچه که غیر از او فرا می‌خوانید و او را پرستش و عبادت می‌کنید همگی باطل و بی اساس است و تنها اوست که در ذات خود ثابت و واجب‌الوجود به وجود خویش است.

زیر نشین عَلَمت کاینات ما به تو قایم چو تو قایم به ذات

وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اَنَّ - هُوَ: ضمیر فصل - ٱلۡعَلِيُّ: خبر اَنَّ - ٱلۡكَبِيرُ: خبر دوم اَنَّ

و خداوند او برتر و غالب بر همه چیز است و والامقام است و کسی بالاتر از او نیست و هیچ سخن و وهم و عقل به پای او نرسد و دست همه آنها از او کوتاه است چون همگی مخلوق او هستند و خالق تنها اوست. **نظامی گنجوی گفت:**

پای سخن را که دراز است دست سنگ سرا پرده‌ی او سر شکست
وهم تهی پای بسی ره نوشت هم زدرش دست تهی بازگشت
راه بسی رفت ضمیرش نیافت دیده بسی جست نظیرش نیافت
عقل درآمد که طلب کردمش ترک ادب بود ادب کردمش

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنۡ ءَايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ﴿۳۱﴾

مگر نبینی که به نعمت خدا کشتی به دریا روانست تا آیه‌های خویش به شما بنمایاند که در این، برای همه صبوری پیشگان سپاسدار، عبرتهاست؟ (۳۱)

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنۡ ءَايَٰتِهِۦٓۚ

ٱلۡفُلۡكَ: اسم أَنَّ - تَجۡرِي: فعل مضارع - فاعل (هی) - جمله خبر أَنَّ

آیا ندیدی و نمی‌دانی که کشتیها بر صفحه‌ی دریاها به فرمان الله، و در پرتو نعمت خدا حرکت می‌کنند و با منت و فضل کرم خود آن را بر روی آب نگاه می‌دارد و باد را برای رفتن آنها می‌فرستد تا به شما بعضی از دلائل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از اعجاز دریا در قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت خدای تعالی برای کسانیکه بخواهند آنرا ببینند و از آن عبرت گیرند نشان می‌دهد؟

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ - ل:ابتدا - ایت: اسم إِنَّ .

براستی در این آثار برای هر صبر کننده‌ای و شکرگزاری نشانه‌هایی است که از آن عبرت گیرند که با مشاهده‌ی آن آثار و نشانه‌ها در بلاها صبور و نسبت به نعمت‌ها شکرگزار باشند.

وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)

و چون موجی بمانند کوهها ایشانرا فرا گیرد، خدا را بخوانند و دین خاص او کنند و چون ایشان را به خشکی برساند بعضی‌شان معتدل‌اند و جز عهد شکنان کفران پیشه، آیه‌های ما را انکار نکنند. (۳۲)

وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

إِذَا: مفعول فیه- غَشِيَهُم: فعل ماضی- هم: مفعول به- مَّوْجٌ: فاعل

و در آن هنگام که اهل کشتی را موج دریا فرو گیرد آن موجی که در بزرگی مانند سایبانها یا مثل کوهها یا ابرهاست خدا را خالصانه به فریاد می‌خوانند و هیچ فریادرسی غیر از او نمی‌دانند و نمی‌شناسند از این جمله معلوم می‌شود که آفرینش اصلی ضمیر و فطرت انسان همین است که انسان فطرتاً خداشناس آفریده شده ولی تربیت پدر و مادر و تأثیر محیط او را به گمراهیها می‌کشاند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ

فَلَمَّا: مفعول فیه- نَجَّاهُمْ: فعل ماضی- هم: مفعول به- فاعل(هو)- فَمِنْهُم: جار و مجرور خبر مقدم- مُّقْتَصِدٌ: مبتدا مؤخر

پس آن هنگام که خداوند ایشان را از مهلکه نجات دهد و از بلا برهاند و به سلامت به سوی ساحل و صحرا برساند بعضی از آنان راه اعتدال در پیش می‌گیرند و بر ایمان خود ثابت قدم و پا برجا می‌مانند.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

خَتَّارٍ: زشت‌ترین انواع عذر و پیمان شکنی و عدم وفای به عهد است.

و آیات و نشانه‌های قدرت ما را به عنوان مثال نجات معجزه آسای ایشان از مهلکه دریاست جز عهد شکنان کفران پیشه انکار نمی‌کنند و تعداد زیادی دوباره خدا را فراموش کرده و راه کفر در پیش می‌گیرند بدانید که آیه‌ها و نشانه‌های قدرت ما را جز کسانیکه ناسپاسی می‌کنند که انکار نمی‌کنند این ندا از برای اهل کشتی و غیر آن خطاب است. پس در وقت ضروری به خدا پناه بردن و در غیر ضروری ناسپاسی کردن از نشانه‌های ایمان نیست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۳۳)

ای مردم! از پروردگارتان بترسید و از روزی که پدر برای پسر خویش کاری نسازد و فرزندی به هیچ وجه کارساز پدر خود نشود، بیمناک باشید که وعده خدا حق است، زندگی این دنیا فریبتان ندهد و شیطان فریبنده در کار خدا به فریبتان نکشد. (۳۳)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ

ای: منادا- ها: تنبیه- ٱلنَّاسُ: عطف بیان

ای مردم، یعنی؛ اهل کشتی و غیر آن، از عقوبت پروردگار خود که همان عذاب و خشم خداوند خویش است بپرهیزید و بترسید از روزی که عذاب او شما را فرا گیرد در آن صورت کسی قادر به دفع آن نخواهد بود و کسی یاری دهنده کسی برای کسی دیگر نیست یعنی پدر را از پسر خویش یاری و کمکی نخواهدبود. در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که من دخترک خُردی بودم و بازی می‌کردم در مکه این آیت بر محمدﷺ نازل گردید: «بلکه موعدشان روز قیامت است، و روز قیامت مصیبت‌بارتر و تلخ‌تر است».

وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيْـًٔا

مَوْلُودٌ: مبتدا- هُوَ: مبتداثانی- جَازٍ: خبر هو، جمله اسمیه خبر مَوْلُودٌ

و نه فرزندی که بتواند مسئولیت اعمال پدرش را بعهده بگیرد و خواسته‌ی او را در آن گیر و دار برآورده سازد. یعنی هیچ پدری از فرزند و هیچ پسری از پدر خود نمی‌تواند چیزی از عذاب کم کند و یا از آن باز دارد و نه پدری که بتواند خواسته فرزندش را برآورده سازد. گفته‌اند: این مخصوص به کفار است زیرا اولاد و پدران مؤمن که اذن شفاعت رحمن به ایشان داده شده است، بعضی از مؤمنان بر بعضی مؤمنان شفاعت کنند.

« يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ رَضِيَ لَه قَوْلاً[1]»

آن روز شفاعت سود ندهد مگر برای کسیکه خدای رحمان به او اجازه شفاعت دهد وگفتار او را بپسندد.

إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا

وَعْدَ: اسم إِنَّ - حَقٌّ: خبر إِنَّ

بدرستیکه وعده خدای تعالی در ثواب و عقاب حق و راست است و در آن هیچ خلافی نیست چون خداوند خلف وعده نمی‌کند و هر وعده‌ای که داد به آن وفا می‌کند. که «**الکریم اذا وعد و فی**» که بزرگوار زمانیکه وعده می‌کند وفا می‌کند. زندگانی دنیا فانی است و زود می‌گذرد پس فریفته آرایشها و زرق و برق دنیا مباشید.

وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ

لَا يَغُرَّنَّكُم: فعل مضارع- (ن)توکید- کم: مفعول به- ٱلْغَرُورُ: فاعل

و غرور شیطانی، شما را نسبت به خداوند و راه و دین او فریب ندهد و شما را از راه مستقیم که همان راه هدایت و نجات است، باز ندارد. چونکه شیطان با آرزوهای دور و دراز، شما را می‌فریبد و از راه خدا باز می‌دارد.

---

[1] - سوره طه / ۱۰۹

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ خط‌هایی را رسم نموده و فرمودند: « این آرزو، و این اجل انسان است، و در حالی که او به آرزوهایش غرق است، آن خط نزدیکتر [یعنی؛ اجلش] به او خواهد رسید.

إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْأَرْحَامِ ۖ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌۢ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌۢ ﴿٣٤﴾

که علم رستاخیز پیش خداست که باران فرود آورد و آنچه را که در رحمهاست بداند. کسی چه داند که فردا چه می کند و کس چه داند در کدام سرزمین می‌میرد، براستی خدا دانا و آگاه است. (۳۴)

إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- عِندَهُۥ: مفعول فیه (مضاف و مضاف الیه) خبر مقدم- عِلْمُ: مبتدا موخر- جمله خبر إِنَّ .

دانستن وقت قیامت و دادن پاداش و عقاب مخصوص خداست و غیر از او کسی وقت آن را نمی‌داند و از وقوع زمان آن آگاهی ندارد.

در حدیث شریف در صحیح البخاری در مورد علامت‌ها و نشانه‌های قیامت آورده که:

۱- بیرون شدن آتش از جانب حجاز ۲- جنگ دو گروه، در حالی که دعوتشان یکی است به جان هم افتند ۳- ساختن کاخها و ساختمان‌ها از حد بگذرد ۴- شخصی شیر شترش را بیاورد ولی نتواند آن را بنوشد ۵- لقمه آماده شده را نتواند بخورد.

وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ

وَيُنَزِّلُ: فعل مضارع- فاعل (هو)- ٱلْغَيْثَ: مفعول به

و تنها اوست که از آسمان به زمین باران می‌فرستد و کسی غیر از او نمی‌داند که در چه موقع و در کجا باران می‌بارد.

وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْأَرْحَامِ

وَيَعْلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- مَا: مفعول به

و آنچه از مرد و زن در رحم‌هاست خدا می‌داند. یعنی آیا آنچه که در شکم مادران نطفه بسته پسر است یا دختر؟

در بوستان سعدی آمده است.

بر احوال نا بوده علمش بصیر — بر اسرار ناگفته لطفش خبیر
قدیمی نکوکار نیکو پسند — بکلک قضا در رحم نقش بند
ز ابر افکند قطره‌ی سوی یم — ز صلب آورد نطفه‌ای در شکم

از آن قطـره لؤلـؤ لالا کنـد و زین صورتی سر و بالا کند

وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ

تَدۡرِي: فعل مضارع- نَفۡسٞ: فاعل- ما: مفعول به

و غیر از خداوند کسی نمی‌داند که فردا چه پیش می‌آید و از خیر و شر چه کسب می‌کند.

وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ

و کسی غیر از خدا نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد آنچه که خداوند از زمان و مکان برای مرگ معین کرده است در همان زمان و در همان مکان مرگ اتفاق خواهد افتاد.

مولانا در حق ندیم و همنشین سلیمان که از دست مرگ از قبضه‌ی عزرائیل فرار کرده چنین آورده که:

ساده مـردی چاشـتگاهی در رسـید در سـرای عـدل سـلیمان در دویـد
رویش از غم زرد و هـر دو لـب کبود پس سلیمان گفت ای خواجه چه بود
گفـت عزرائیـل در مـن اینچنـین یک نظر انداخت پر از خشم و کین
گفت هین اکنون چه می‌خواهی بخواه گفـت فرمـا بـاد را ای جـان پنـاه
تـا مـرا زینجـا بـه هندسـتان بـرد بو که بنده کان طرف شد جان بـرد
بـاد را فرمـود تـا او را شـتاب بـرد سـوی خـاک هندستان بـر آب
روز دیگـر وقـت دیـوان و لقـا پـس سـلیمان گفـت عزرائیـل را
کـان مـسلمان را بخشم از چه سبب بنگریـدی بـاز گـوای پیـک رب!
کـه مـرا فرمـود حـق کـامروز هـان جـان او را تـو بهندسـتان سـتان
دیـدمش آنجـا و بـس حیـران شـدم در تفکـر رفتـه سـرگردان شـدم
چـون بـه امـر حـق بهندسـتان شـدم دیـدمش آنجـا و جـانش بـستدم

إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - عَلِيمٌ: خبر إِنَّ - خَبِيرُۢ : خبر إِنَّ ثانی.

بدرستیکه خداوند غیبها را می‌داند و به آنچه که بوده و اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد آگاه است.

کلیدهای غیب پنج چیز است که کسی غیر از خداوند ﷻ آن‌ها را نمی‌داند.

۱- هیچ کس غیر از خداوند نمی‌داند که فردا چه پیش می‌آید.

۲- هیچ کس غیر از خداوند نمی‌داند که قیامت چه وقت برپا می‌شود.

۳- هیچ کس غیر از خداوند نمی‌داند که آنچه که در رحم مادرهاست چیست؟

۴- هیچ کس غیر از خداوند نمی‌داند که چه وقت باران فرود می‌آید.

۵- و هیچ کس غیر خداوند نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد.

سوره السجده

سوره سجده دارای سی آیت است و جمله آیات آن مکی است و بعضی پنج آیه آخر سوره را مدنی خوانده‌اند.
گفته‌اند در این سوره فقط یک آیت به آیت السیف منسوخ است. و آن آیت سی‌ام «فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون» است چون در این سوره وصف مؤمنانی است که برای خدای تعالی سجده می‌کنند و در هنگام گوش دادن به قرآن مجید برای خدا تسبیح می‌گویند سجده نامیده شده است.

و در بیان فضیلت سوره ابی بن کعب روایت کرد از رسول خداﷺ قال: « **من قرأ: الم تنزیل الکتاب اعطی من الاجر کانما احیا لیله القدر**[1]».

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾
الف- لام- میم
در حق الم قبلاً سخن رفت. اما مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که هر کتاب خدای را خلاصه‌ای بوده و خلاصه‌ی قرآن حروف مقطعه است.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢﴾
نازل کردن این کتاب، که شکی در آن نیست از سوی پروردگار جهانیان است. (۲)

تَنزِيلُ ٱلْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

تَنزِيلُ: مبتدا- رَيْبَ: اسم لا- فِيهِ: جار و مجرور خبر لا، جمله خبر تَنزِيلُ

این کتاب (قرآن) که در آن هیچ شک و تردیدی نیست از جانب پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است آیا اهل مکه آن کتاب را باور دارند که وحی منزل و از جانب پروردگار جهانیان است؟

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه برایش معجزه مناسبی که بشر به آن ایمان بیاورد داده شده است، و معجزه من قرآن است که خداوند بمن فرستاده است، و امیدوارم که در روز قیامت پیروان من از همگان بیشتر باشند.

---

[1] - ابی بن کعب از رسول خداﷺ روایت کرد که فرمود: کسی که سوره‌ی «الم تنزیل الکتاب ...» را تلاوت کند، آنقدر مزد و پاداش به وی داده می‌شود گویا که شب قدر را تا صبح بیدار و به عبادت پرداخته است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۚ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾

مگر گویند آنرا تزویر کرده است؟ (نه) بلکه آن حق است و از سوی پروردگار تواناست تا گروهی را که پیش از تو بیم رسانی سویشان نیامده بیم دهی، شاید هدایت یابند.(۳)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ

افْتَرَاهُ : فعل ماضی- (هو)فاعل- ـه: مفعول به

یا این که کافران و مشرکان اهل مکه می‌گویند این قرآن ساخته و فرا بافته محمد از نزد خود است.

بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

هُوَ: مبتدا- الْحَقُّ: خبر- هم: اسم لعل- يَهْتَدُونَ : فعل مضارع- فاعل (و)، جمله خبر لعل

نه چنین است که ایشان گفته‌اند بلکه این قرآن سخن خداوند است، سخنی راست و درست که به محمد از جانب پروردگارش توسط جبرئیل عليه السلام فرستاده شده است. این قرآن بر تو نازل شد تا اینکه ای محمد آنرا به قوم خود (قریش) و دیگران بخوانی و ایشان را از احکام آن آگاه کنی. این قرآن ساخته و بافته محمد و افسانه پیشینیان نیست بلکه معجزه‌ای است که کسی قادر به فرو آوردن آن نیست و آن به پیغمبر ﷺ نازل شده است.

در حدیث شریف صحیح البخاری در باره نزول قرآن چنین آمده است که:

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: از هشام بن حکیم شنیدم که سوره (فرقان) را در زمان حیات پیغمبر خدا ﷺ می‌خواند، به قرائتش گوش دادم، دیدم طوری می‌خواند که من از پیغمبر خدا ﷺ نشنیده بودم، چیزی نمانده بود که در حالت نماز با او در آویز شوم، ولی صبر کردم تا از نماز خلاص شد، از گریبانش گرفته و گفتم: این سوره را کی برای تو به این شکل خوانده است؟ گفت: پیغمبر خدا ﷺ برایم چنین خوانده‌اند، گفتم: دروغ می‌گویی، زیرا پیغمبر خدا ﷺ برایم به شکل دیگری خوانده‌اند، او را گرفته و نزد پیغمبر خدا ﷺ برده و گفتم: این شخص سوره (فرقان) را به شکلی می‌خواند که شما به من نخوانده‌اید، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «او را بگذار، [و گفتند]: ای هشام بخوان» و او به همان شکلی که من از وی شنیده بودم آن سوره را خواند، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «به همین شکل نازل شده است» بعد از آن فرمودند: «یا عمر تو بخوان» من به همان قرائتی که پیغمبر خدا ﷺ برایم خوانده بودند خواندم، فرمودند: «به همین شکل نازل شده است، این قرآن به هفت قرائت نازل شده است، به هر قرائتی که به شما آسان‌تر باشد به همان قرائت بخوانید».

همانطوریکه گفتیم: این قرآن ای محمد ﷺ از جانب پروردگار تو فرو آمده تا از عذاب الهی بترسانی و بیم دهی قومی را که در روزگار تو اند و نیز روزگاران آینده تا هدایت یابند.

ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾

خدای یکتاست که آسمانها و زمین را با هر چه میان آنهاست به شش روز آفرید، سپس بعرش پرداخت، جز او دوست و شفیعی ندارید، چرا پند نمی گیرید؟ (۴)

ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر

خدای تعالی آسمانها و زمین و آنچه که در آن است در شش روز از روزهای دنیا بیافرید سپس حکم او بر عرش که بزرگترین مخلوقات است چیره و غالب شد البته در مقدار و اندازه هر روز از شش روز اختلاف نظر دارند که قبلاً بیان آن رفت.

مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ

لَكُم: جار و مجرور خبر مقدم- مِن: حرف جز زائد- وَلِىٍّ: مبتدا مؤخر

برای شما غیر از او هیچ دوستی و شفیعی نیست که یاری کند و یا او را مددکاری کند و شما را از عذاب دوزخ برهاند. در جای دیگر از قرآن آمده است.

« یومئذ لا تنفع الشفاعه الا من اذن له الرحمن و رضی له قولاً[۱] »

آن روز شفاعت سود ندهد مگر برای کسیکه خدای رحمان به او اجازه شفاعت دهد و گفتار او را بپذیرد.

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

آیا از موعظه‌های ربانی و نصیحت‌های قرآنی پند نمی‌پذیرید و عبرت نمی‌گیرید؟

يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِى يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥٓ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾

از آسمان تا زمین تدبیر همه کار می کند، آنگاه در روزی که اندازه آن هزار سال از آنچه که شما می‌شمارید (همه چیزی) به سوی او بالا می‌رود. (۵)

يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِى يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥٓ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

يُدَبِّرُ: فعل مضارع- فاعل (هو)- ٱلْأَمْرَ: مفعول به- مِقْدَارُهُۥٓ : اسم كَانَ - أَلْفَ: خبر كَانَ

خداوند کار و امور دنیا را به وسیله آن انجام می‌دهد. یعنی رب العالمین وحی پاک و فرمان روان به زبان جبرئیل از آسمان به زمین می‌فرستد و بعد از انجام دادن و رساندن پیغام وحی دوباره به آسمان می‌رود. آن رفتن و برگشتن از آسمان به زمین و این نزول و صعود طی کردن مسافت هزار ساله در روزی از روزهای این جهان است، یعنی اگر یکی از انسانهای این روزگار بخواهد این مسافت را طی کند باید در هزار سال این مسافت را طی کند در حالیکه فرشته در یک روز طی می‌کند.

---

[۱] سوره طه / ۱۰۹

اما آنچه در باره‌ی معارج گفته‌اند. آن مقدار مسافت از زمین تا به سدره المنتهی است که جایگاه و مقام جبرئیل عليه‌السلام است یعنی مقام و جایگاه جبرئیل و فرشتگان همان سدره المنتهی است.

پس عروج می‌کند به سوی آسمان در روزی که هست اندازه‌ی آن هزار سال از آنچه شما شمار می‌کنید سالی دوازده ماه و ماهی سی روز حساب می کنید یعنی فرشته از آسمان فرو می‌آید و در مدتی بالا می‌رود که اگر آن مسافت را آدمی طی کند جز هزار سال میسر نشود.

زیرا که از زمین تا آسمان پانصد سال راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود و اما مقصود در سوره معارج آنست که مسافت پنجاه هزار ساله از زمین تا به سدره المنتهی به روز از روزهای این دنیاست که طی می‌کنند « **فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه**» بنابراین عروج بازگشتن است به فلک و مدت آمدن و رفتن از هزار سال کم نیست و از پنجاه هزار سال زیاده نیست.

ذَٰلِكَ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ 

آن خدای دانای غیب و شهود و نیرومند و رحیم است. (۶)

ذَٰلِكَ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

ذَٰلِكَ: مبتدا- عَٰلِمُ: خبر

آن خداوندی که تدبیر امور می‌کند و دانای کارهای دنیا و آخرت است به آنچه که بوده و خواهد بود غالب و عزیز است و همه چیز را بر وجه نیکو و به مقتضای حکمت آفرید و خالق همه اوست و خدایی تنها او راست.

پیش وجود همه آیندگان　　بیش بقای همه پایندگان

سابقه سالار جهان قدم　　مرسله پیوند گلوی قلم

پرورش آموز درون پروران　　روز بر آرندهٔ روزی خوران

کیست درین دیرگه دیر پای　　کو لمن الملک زند جز خدای

ٱلَّذِيٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَٰنِ مِن طِينٍ 

همانکه خلقت همه چیز را نیکو کرد و خلقت انسان را از گل آغازید. (۷)

ٱلَّذِيٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَٰنِ مِن طِينٍ

ٱلَّذِيٓ: نعت- أَحْسَنَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- كُلَّ: مفعول به

خدای تعالی هر آنچه راکه آفریده است بر وجه نیکو آفریده است و به تمام و کمال آفریده است و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. و آدم عليه‌السلام را از گل به صورتی بدیع و نیکو آفرید. چنانکه گفت:

« *خمرت طینت آدم بیدی اربعین صباحاً* سرشت آدمی را با دستهایم چهل صبح سرشتم و خمیر کردم.

علم آدم صفت پاک او　　خمر طینه شرف خاک او

مولانا گفت:

آن کوز خاک ابدان کند، مردود را کیوان کند　　ای خاک تن! وی دود دل! بنگر کدامت می‌کند

و خداوند انسان را به بهترین وجه نیکو آفرید همانطوری که گفت: (**لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم**) در بعضی روایات آن است که چهل هزار-سال در میان مکه و طائف با آب و گل آدم از کمال حکمت دستکاری قدرت می‌رفت، همچنین چهل هزار سال قالب آدم میان مکه و طائف افتاده بود، و هر لحظه از خزائن مکنون غیب گروهی دیگر لطیف و جوهری دیگر شریف در نهاد او تعبیه می‌کردند که در سوره بقره مفصلاً بیان آن رفت. مراجعه شود به تفسیر آیه ۳۰ به بعد سوره بقره.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

«از ابوهریره ﷺ از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند: هنگامیکه خداوند متعال آدم را خلق کرد، طولش شصت زرع بود، بعد از آن برایش گفت: رفته و به آن گروه ملائکه سلام بده! وگوش کن که جواب سلام ترا چه می‌گویند؟ و چیزیکه می‌گویند، مورد پسند تو و ذریه‌ی تو خواهد بود. آدم ؑ رفته و بر ملائکه سلام داده و گفت: السلام علیکم، آن‌ها گفتند: السلام علیک و رحمه الله، و آن‌ها (ورحمه الله) را زیاد کردند، و هر کسیکه به بهشت داخل شود، بشکل اول آدم داخل خواهد شد.»

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٍ مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾

و نژاد او را از مایه‌ای از آب پست خلق کرد. (۸)

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٍ مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ

سُلَٰلَةٍ: نطفه آدمی مراد است- مَّهِينٍ: حقیر و ناچیز و ضعیف و پست و ناتوان.

سپس نسل و نژاد او را (فرزندان) از نژاد و سلاله آبی بی مقدار و پست بیرون آورد که آن آب منی است یعنی نطفه.

ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾

آن گاه وی را بپرداخت و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفرید و چه کم سپاس می‌دارید. (۹)

ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَۚ

سَوَّىٰهُ : فعل ماضی- ه: مفعول به- فاعل (هو)

آنگاه اندامهای او را تکمیل و آراسته کرد و به شکل قالب آدم سامان داد و قابل شکل و صورت گردانید و از روح متعلق به خود که رازی از رازهاست در او دمید و به آن اضافت کرد و با این دمیدن او را مخلوق شریف گردانید. در **روح البیان** از قول شیخ نسفی آورده است که: انسان را چند روح است روح طبیعی دارد و محل وی جگر است در پهلوی راست است و روح حیوانی دارد و محل وی دل است و در پهلوی چپ است و روح نفسانی دارد و محل وی دماغ است و روح انسانی دارد و محل آن روح نفسانی است و روح قدسی وی روح انسانی است روح قدسی همچون آتش است و روح انسانی همچون روغن

است و روح نفسانی همچون فتیله است و روح حیوانی همچون ظرفی شیشه‌ای است و روح طبیعی همچون چراغدان است. معنی (**مثل نوره کمشکاه فیها مصباح**) و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد و با این بخشش نعمت خود را کامل کرده است تا با این نعمت‌ها یعنی به وسیله‌ی گوش بشنوی و به وسیله‌ی چشم ببینی و به وسیله‌ی دل بفهمی و به آفریننده‌ی خود شکر گزار باشی.

هر که نداند سپاس نعمت امروز — حیف خورد بر نصیب رحمت فردا
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن — با همه کروبیان عالم بالا
سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت — ورنه کمال تو، وهم کی رسد آنجا؟

قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

قَلِيلًا: مفعول مطلق

و حال اینکه اندک شکر می‌گزارید هر چند که خداوند به وسیله ذاتش و صفاتش شما را خلق کرد همچنانکه گفت: (و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون).

شیخ سعدی در گلستان می‌گوید: منت خدای را عز وجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که بر آید؟ — کز عهده‌ی شکرش بدر آید

اعملوا آل داود شکراً و قلیلاً من عبادی الشکور [1]

بنده همان به که ز تقصیر خویش — عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش — کس نتواند که به جای آورد

وَقَالُوٓاْ أَءِذَا ضَلَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدِۭۚ بَلۡ هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ كَٰفِرُونَ 

گویند: وقتی در زمین گم شدیم، چگونه، در خلقت تازه خواهیم بود (چنین نیست) بلکه آنها رفتن به پیشگاه پروردگار خویش را منکرند. (۱۰)

وَقَالُوٓاْ أَءِذَا ضَلَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدِۭۚ

(نا) اسم انّ- لَفِي خَلۡقٖ: جار و مجرور خبر انّ

کافران از روی انکار و تکذیب می‌گویند چگونه وقتی که در زمین گم شدیم دوباره زنده می‌شویم در حالیکه اعضای بدنمان متلاشی شده و به خاک تبدیل شده‌ایم که اعضای ما در خاک زمین جای گرفته آنچنانکه آب در شیر مخلوط شده است؟ یعنی با این وضعی که در زیر خاک قرار گرفته‌ایم مجدداً زنده نخواهیم شد و حساب و کتابی نخواهیم داشت.

---

[1] - سوره سبا / ۱۴

بَلْ هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كَٰفِرُونَ

هُم: مبتدا- كَٰفِرُونَ : خبر

نه چنان است که می‌گویند بلکه ایشان به دیدار پروردگار خود کافران و ناگرویدگان‌اند یعنی به آخرت و روز بعث و نشر منکراند و به دین ایمان ندارند و آن را تصدیق نمی‌کنند.

قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

بگو: فرشته مرگ که به شما گماشته‌اند جانتان را می گیرد سپس سوی پروردگارتان بازگشت می‌یابید.(۱۱)

قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

يَتَوَفَّىٰكُم: فعل مضارع- كُم: مفعول به- مَّلَكُ: فاعل

ای محمدﷺ! به منکران بعث و نشر بگو که فرشته مرگ «عزرائیل علیه السلام» روح شما را قبض می‌کند که بر شما گمارده شده است. و او مسئول گرفتن جان شما در وقت معین است.

شیخ سعدی گفت:

کوس رحلت بکوفت دست اجل	**ای دو چشمم وداع سر بکنید**
ای کفِ دست و ساعد و بازو	**همه تودیع یکدگر بکنید**
بر مَنِ اوفتاده دشمن کام	**آخر ای دوستان گذر بکنید**
روزگارم بشد بنادانی	**من نکردم، شما حذر بکنید**

در تفسیر حسینی آمده است که امام ابواللیث (رح) آورده که ملک الموت را روئی است از آتش که بدان روی به کافران ظاهر گردد و روح ایشان قبض کند و روئی دارد از ظلمت که بدان روح منافقان فراگیرد و روئی دارد مانند روی آدمیان که بدان روی روح مومنان بگیرد و روئی است از نور که بدان روح انبیاء و صدیقان قبض نماید و اعوان او ملائکه رحمت و عذاب‌اند و عجب از آدمی که با وجود داشتن چنین حریفی در کمین، چگونه لاف آرامش می‌زند.

آسودگی مجوی که از صدمت اجل	**کس را نداده‌اند برات مسلمی**

و اجل ناگهان به سراغ شما می‌آید و بدانید که در روز حشر و نشر بازگشت شما به سوی پروردگارتان است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: شخصی برای پیغمبر خداﷺ گفت: مادرم بطور ناگهانی مرد و فکر می‌کنم اگر مجال سخن گفتن می‌یافت، چیزی صدقه می‌داد، اگر من عوضش صدقه بدهم برایش منفعت خواهد داشت؟ فرمودند: «بلی».

اگر بینی وقتی گنهکاران در پیشگاه پروردگارشان سرها به زیر افکنده‌اند، (گویند) پروردگارا دیدیم و شنیدیم ما را باز گردان تا عملی شایسته کنیم که ما به یقین رسیده‌ایم.(۱۲)

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُواْ رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ

و ای محمدﷺ یا ای انسان و یا ای بیننده! هنگامیکه مجرمان و مشرکان گفتند: آیا بعد از اینکه مُردیم و خاک شدیم مجدداً زنده خواهیم شد، بدانید و ببینید که مشرکان سرهای خود را از غایت شرمندگی و افسوس و ندامت در پیش افکنند و در نزد پروردگارشان از سرافکندگان باشند.

رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَٱرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ

رَبَّنَآ: منادا- (نا) اسم انّ- مُوقِنُونَ: خبر انّ

در آن هنگام می‌گویند پروردگارا! ما با چشم خود دیدیم آنچه وعده کرده بودی و صدق پیغمبران یا هول روز قیامت را دیدیم و آواز صور اسرافیل را به گوش خود شنیدیم پس دوباره ما را به دنیا باز گردان تاکارهای شایسته و نیک انجام دهیم بدرستیکه ما به روز حشر و نشر ایمان داریم و از یقین یافتگانیم و دیگر هیچ شک و شبهه‌ای برای ما باقی نیست. اما ما از روی بی دانشی و جهالت تخم فساد در دنیا کاشته‌ایم.

ما عبث تخم امل در دار دُنیا کاشتیم — دانهٔ خود در زمین شور بیجا کاشتیم

وَلَوْ شِئْنَا لَءَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ مِنِّى لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾

اگر می‌خواستیم همه کس را هدایت عطا می کردیم ولی این سخن از من مقرر است که جهنم را از جنیان و آدمیان جملگی پر می کنم.(۱۳)

وَلَوْ شِئْنَا لَءَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ مِنِّى لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ

لَأَمْلَأَنَّ: فعل مضارع- (ن)تاکید- (انا)فاعل- جَهَنَّمَ: مفعول به- أَجْمَعِينَ: تأکید

و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازمه‌اش می‌دادیم به طوری که احدی از آنان کافر نمی‌شدند و همه مؤمن و مسلمان بودند اما این حکم از جانب من ثابت شده است که هر آینه جهنم را از کفار و دیو و آدمی پر سازم چونکه من به علم ازلی خود دانسته‌ام که این اشخاص به میل و رغبت خود راه کج انتخاب کرده و گمراه خواهند شد و به اراده‌ی خود و به جهت تکذیب و انکارشان راه دوزخ را در پیش گرفته‌اند و ایشان بنا به قضا از جمله دوزخیان گشته‌اند.

فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَآ إِنَّا نَسِينَٰكُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾

فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَآ إِنَّا نَسِينَٰكُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

به سزای آنکه دیدار این روزتان را فراموش کردید، عذاب بکشید که ما نیز فراموشتان کردیم و به سزای اعمالیکه می کرده‌اید عذاب جاوید را تحمل کنید.(۱۴)

فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَآ

فَذُوقُواْ: فعل امر - فاعل(و)

پس شما عذاب را به سبب آنکه فراموش کردید یعنی فروگذاشتید به جهت ایمان نیاوردن به این روز که آن روز حشر و نشر و بعث است که به آن منکر بودید و به آن ایمان نداشتید، بچشید. در **حدیث شریف در صحیح البخاری** آمده که: از ابن مسعودؓ روایت است که گفت: شخصی گفت: یا رسول اللهﷺ! آیا از آنچه که در جاهلیت انجام داده‌ایم مؤاخذه خواهیم شد؟ فرمودند: «کسی که در اسلام کارهای نیک انجام دهد، از آنچه که در جاهلیت انجام داده است مؤاخذه نمی‌گردد، و کسی که در اسلام کارهای بد انجام دهد، از آنچه که در اول و آخر انجام داده است، مؤاخذه خواهد گردید».

إِنَّا نَسِينَٰكُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

نا: اسم اِنَّ- نَسِينَٰكُمْ : فعل ماضی- نا(فاعل)- کُم: مفعول به

و عذاب جاودانی و همیشگی را به خاطر آنچه که عمل می‌کردید بچشید و ما نیز شما را در میان این محنت و عذاب رها می‌کنیم و شما را فراموش می‌کنیم.در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده است که: از نعمان بن بشیرؓ روایت است که گفت: از پیغمبرخداﷺ شنیدم که فرمودند: «آسان‌ترین عذاب اهل دوزخ کسی است که در کف پایش دو پارچه‌ی آتش گذاشته می‌شود، که از اثر آن آتش مغز سرش مانند دیگ می‌جوشد».

الهی ز دوزخ دو چشمم بدوز　　بنورت که فردا بنارت مسوز

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْ سُجَّدًا وَسَبَّحُواْ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾

براستی کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند که چون آیات را به ایشان یادآوری می کنند، سجده کنان به روی در می‌افتند و پروردگار را با ستایش او به پاکی یاد کنند.(۱۵)

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْ سُجَّدًا وَسَبَّحُواْ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

يُؤْمِنُ: فعل مضارع- ٱلَّذِينَ: فاعل- إِذَا: مفعول فيه

آن کسانی آیات ما را قبول می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند که چون آیات ما را بشنوند سجده کنان به روی در می‌افتند و از روی خشوع و خضوع پروردگار جهانیان را به پاکی یاد می‌کنند یعنی در سجده‌ی خود «سبحان الله و بحمده» «یا سبحان ربی الاعلی» می‌گویند.

کاشفی گفت: به قول امام اعظم رحمه الله علیه این سجده نهم است و بقول امام شافعی دهم، حضرت شیخ اکبر[1] قدس سره الاطهر این سجده را تذکر گفته و سجده کننده باید متذکر گردد آن چیزی راکه از آن غافل شده و تصدیق کند دلالات وجود و احد راکه آن دلالتها در همه اشیا موجود است.

همه ذات از مه تا بماهی　　　بوحدانیتش دارد گواهی

همه اجزای کون از مغز تا پوست　　　چو وابینی دلیل وحدت اوست

و آنان کفر نمی‌ورزند یعنی در حالی سجده می کنند و حمد و ستایش می‌گویند که برای خدا (ج) خاشع و متواضع‌اند.

آورده‌اند که منازل بعضی انصار از مسجد سیدابرار صلی الله علیه وسلم دور بوده چون نماز شام را با خواجهٔ کائنات، سرور عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان حضرت محمدﷺ با جماعت ادا می‌کردند همچنان تا بوقت عشاء در مسجد توقف نموده و نماز می‌گزاردند و به منزل‌های خود نمی‌رفتند تا سعادت و توفیق ادای نماز صبح به جماعت آن حضرت ﷺ دریابند حق سبحانه تعالی در شأن ایشان این آیت فرستاد که:

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾

پهلوهایشان از خوابگاه دوری می کند، پروردگارشان را با بیم و امید بخوانند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق کنند.(۱۶)

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا

تَتَجَافَىٰ: فعل مضارع- جُنُوبُهُمْ: فاعل

دور می‌شود پهلوهایشان از خوابگاه‌ها و پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند از عذابش می‌ترسند و به رحمتش امیدوارند. گفته‌اند به درستیکه بهترین روزه بعد از ماه رمضان روزه ماه خدا، ماه محرم است و بهترین نماز بعد از نمازهای فرضیه نماز شب است. **کاشفی گفت:** چون پرده شب فرو گذارند و جهانیان سر بر بالین غفلت بنهند ایشان پهلو از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز با حضرت خداوند راز گویند.

به نیم شب که همه مست خواب خوش باشند　-　من و خیال تو و ناله‌های درد آلود

---

[1] – شیخ اکبر، محیی الدین ابوبکر محمد بن علی حاتمی طاعی مالکی اندلسی از بزرگان متصوفهٔ اسلام — ولادت ۵۶۰، وفات ۶۳۸ ه. ق — از آثار مهم وی فتوحات المکیه، فصوص الحکم، تاج الرسل و کتاب الغظم را باید نام برد.

حکایت از گلستان سعدی:

یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای بر آورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد، گفتمش آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که بنالش درآمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم در بیشه؛ اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می‌نالید — عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را — مگر آواز من رسید بگوش
گفت: باور نداشتم که ترا — بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم: این شرط آدمیت نیست — مرغ تسبیح گوی و من خاموش

وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ

و از آنچه روزیشان داده‌ایم در راه‌های خیر نفقه می‌کنند یعنی در شب بدرگاه ما روی نیاز گدایی می‌نهند و در روز به گدایان ما می‌بخشند.

از آن کس که خیری بماند روان — دمادم رسد رحمتش بر روان

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده وگفت: یا رسول الله! کدام نوع صدقه ثوابش بیشتر است؟ فرمودند: «صدقه‌ای است که در حالت صحت و توانمندی خود صدقه نموده باشی، بطوریکه هنوز از فقر ترسیده و در دادن صدقه امروز و فردا نکنی، و صدقه دادن را تا آن وقت بتاخیر نیندازی که نفس به حلقوم رسیده و در آن وقت بگوئی که بفلانی چقدر، و بفلانی چقدر بدهید، و این همان وقتی است که آن مال خواهی نخواهی از فلانی و فلانی خواهد بود.

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾

هیچکس نداند از آنچه مایه روشنی چشمهاست به سزای آن عملها که می کرده‌اند چه چیزها برای ایشان نهان کرده‌اند.(۱۷)

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

فَلَا تَعْلَمُ : فعل مضارع- نَفْسٌ: فاعل- مَّآ: مفعول به

هیچکس نمی‌داند در مقابل کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند چه چیزهای شادی‌آوری در پشت سر آن‌ها مخفی و پنهان شده است. یعنی آن چیزهایی که با مشاهده آن چشمها بدان روشن گردد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: برای بندگان صالح خود چیزهایی را آماده نموده‌ام که نه چشم مثل آنها را دیده و نه گوش شنیده، و نه هم در دل

هیچ بشری خطور نموده است، و این چیزها هم اکنون ذخیره شده است، و هیچگاه نمی‌توان نعمتهای بهشت را به چیزهایی که شما می‌بینید مقایسه کنید. پس از آن این آیهٔ کریمه را تلاوت نمودند: (هیچکس نمی‌داند که برایش [در جنت] چه چیزهایی آماده شده است).

أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ ﴿١٨﴾

آنکه مؤمن است با آنکه عصیان پیشه است چگونه مانند باشد؟ برابر نیستند.(۱۸)

أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ

مَن: مبتدا- اسم كَانَ (هو)- مُؤۡمِنٗا : خبر كَانَ، جمله خبر من- كَمَن: جار و مجرور خبر مقدم- مبتدا محذوف- هو: اسم کان- فَاسِقٗا: خبر کان

در بیان **سبب نزول** این آیت **ابن کثیر** از عطاء و سدی نقل می‌کند: که این آیه در حق علی بن ابی طالب ﷺ و ولیدبن عقبه بن ابی معیط آمده است. چونکه ولید بر علی ﷺ فخر فروخت و خود را برتر از علی ﷺ دانست و گفت ای علی! سنان (سرنیزه) من از سنان تو سخت‌تر است و زبان من از زبان تو تیزتر علی ﷺ در پاسخ او گفت خاموش باش ای فاسق ترا با من چه جای مجادله است تو یک آدم فاسقی هستی حق سبحانه تعالی برای تصدیق علی ﷺ این آیت فرستاد. می‌گوید: آیا آنکس که مؤمن است و به خدا و رسولش گرویده باشد مانند کسی است که از حق و صلاح بیرون رفته است. آن دو در شرف و عزت و رتبت و در پاداش ثواب با هم برابر و مساوی نیستند[۱].

أَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡمَأۡوَىٰ نُزُلَۢا بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٩﴾

اما کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس جنت المأوی برای آنان است به پاداش اعمالیکه می کرده‌اند، ماحضریست.(۱۹)

أَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡمَأۡوَىٰ نُزُلَۢا بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ

لَهُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- جَنَّٰتُ: مبتدا مؤخر

اما آنکسانی که ایمان آورده و به خدا و رسولش گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند برای ایشان است باغهای بهشتی که جایگاه نیک و حقیقی است در حالیکه ماحضری[۲] از آن ایشان خواهد بود و این همه نعمت‌های بهشتی پس از دخول ایشان به بهشت به ایشان داده خواهد شد به جهت اعمالی که می‌کردند و پاداشی که در مقابل آن اعمال حق ایشان است.

---

[۱] - اگر چه از چند طریق از ابن عباس ﷺ روایت گردیده که این آیه در باره‌ی حضرت علی ﷺ و سید عقبه بن ابی نازل شده است. ولی آنچه که قابل تامل است این که مراد از «فاسق» در اینجا کافر است، به دلیل آنکه در دو آیه بعد، سرانجام مؤمنان و فاسقان بیان گردیده است- و ولید بن عقبه مسلمان نشده است. پس اگر فخر فروشی نسبت به علی ﷺ را ولید بن عقبه بدانیم مسلماً قبل از اسلام آوردن ولید صورت گرفته باشد و شاید اشتباه در نام صورت گرفته باشد یعنی این که به جای عقبه ابی معیط که همان عقبه بن ولید است، ولید بن عقبه اشتباه ذکر شده باشد. پس شاید که این جدال و مناظره بین علی و عقبه بن ابی معیط صورت گرفته باشد.

[۲] - آنچه که برای مهمان آورند.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخْرُجُواْ مِنْهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۰﴾

اما کسانیکه عصیان ورزیده‌اند جایشان جهنم است و هر وقت خواهند از آن برون شوند بدان بازشان برند و گویند: عذاب جهنمی را که تکذیب می کردید بچشید.(۲۰)

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ

مَأْوَىٰهُمُ: مبتدا- ٱلنَّارُ: خبر

و اما آنانکه از دائره فرمان بیرون رفتند، پس بازگشت ایشان آتش جهنم است. بر عکس مؤمنان که جایگاه ابدیشان بهشت است، ایشان در آتش ابدی خواهند سوخت.

كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخْرُجُواْ مِنْهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ

كُلَّمَآ : مفعول فيه- ذُوقُواْ: فعل امر- (و)فاعل- عَذَابَ: مفعول به

هربار که بخواهند از آن آتش دوزخ خارج شوند و رها گردند به آن آتش باز گردانده می‌شوند و به آن مشرکان می‌گویند بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید و انکار می کردید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: کسیکه فوت نمود، جایگاه ابدی‌اش صبح و شام برایش نشان داده می‌شود، اگر از اهل جنت باشد، جای اهل جنت، و اگر از اهل دوزخ باشد، جای اهل دوزخ، و برایش گفته می‌شود که: این همانجایی است که خداوند بعد از زنده شدن در روز قیامت برای تو آماده کرده است.

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۱﴾

عذاب نزدیک را، زودتر از عذاب بزرگ به آنها می‌چشانیم شاید باز گردند. (۲۱)

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

هم: اسم لعل- يَرْجِعُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل- جمله خبر لعل

و به یقین غیر از عذاب بزرگتر یعنی فروتر از عذاب بزرگتر عذاب نزدیک و خردتر در دنیا می‌چشانیم که آن قتل و هلاکت ایشان است. همچون کشتار جنگ بدر و یا بلاهایی همچون مریضی و سختی‌ها و شدائد و تشویش خاطر و مانند آن است که در دنیا به آن گرفتار آیند تا شاید به جهت آن عذاب فروتر که در دنیا به سراغ آنان می‌آید از شرک و کفر به سوی ایمان و بندگی باز آیند و از کرده‌ی خود پشیمان شوند و توبه کنند شاید خداوند بیامرزدشان. در **روح البیان** آمده است (الرتب در لباب) از تفسیر نقاش

نقل کرده که ادنی، غلای اسعار[۱] است، و اکبر، خروج مهدی به شمشیر آبدار و گفته‌اند خواری دنیا و نگونساری عقبی یا افتادن در کنار و دور افتادن از درگاه قرب الله.

دور ماندن از وصال او عذاب است — آتش سوز فراق از هر عذابی بدتر است

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَآ ۚ إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿۲۲﴾

ستمگرتر از آنکه به آیه‌های پروردگارش پندش داده‌اند و از آن روی گردانیده کیست؟ که ما از تبهکاران انتقام می گیریم. (۲۲)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَآ ۚ

مَنْ: مبتدا- أَظْلَمُ: خبر

و کیست ستمکارتر از آنکسی که به آیات پروردگارش پند داده شود، و او از آنها روی بگرداند؟ و از ایمان آوردن به آن و گرویدن به آن نصایح خودداری کند الحق این شخص ستمکارترین کسی است که به خود ظلم کرده و راه راست و هدایت را از دست داده است.

إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ

نا: اسم انَّ- مُنتَقِمُونَ: خبر انَّ، به معنی انتقام گیرندگان

بدرستیکه ما از مشرکان به جهت روی برگرداندن از نصایح و وعظ و تذکیر عذاب دهندگانیم.

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَلَا تَكُن فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآئِهِۦ ۖ وَجَعَلْنَٰهُ هُدًى لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿۲۳﴾

موسی را آن کتاب دادیم «از دیدار او به شک مباش» و آن رابرای پسران اسرائیل هدایتی کردیم. (۲۳)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَلَا تَكُن فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآئِهِۦ ۖ وَجَعَلْنَٰهُ هُدًى لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

ءَاتَيْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- مُوسَى: مفعول به- ٱلْكِتَٰبَ: مفعول به دوم

و به راستی ما برای موسی کتاب تورات را نازل کردیم همچنانکه به تو ای محمدﷺ کتاب قرآن نازل کرده‌ایم پس در دیدن موسی شک مکن که تو او را خواهی دید. خدای تعالی به حضرت رسول ﷺ فرمودند قبل از اینکه از دنیا رحلت کنی موسیعليه‌السلام را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده را می‌گوید که در لقاء موسی شک مکن چون آن حضرت را آن هنگام که به معراج بردند موسیعليه‌السلام را در آسمان ششم دید؛ هم در وقت عروج دید و هم در وقت نزول که موسی تورات را دریافت کرد، و ما آن را رهنمون و راهنمای بنی اسرائیل گردانیدم.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا۟ ۖ وَكَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ﴿۲۴﴾

و از آنها پیشوایان کردیم که چون صبور بودند و به آیه‌های ما یقین داشتند، به فرمان ما هدایت می کردند.(۲۴)

---

[۱] - یعنی گران شدن قیمت‌ها

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا

جَعَلْنَا: فعل ماضی- نا (فاعل)- أَئِمَّةً: مفعول به

و از بنی اسرائیل پیشوایان گردانیدیم که خلق را به احکام تورات راه نمودند و هدایت کردند و آن هنگام که به فرمان ما بر ایمان ما یا بر سختی‌ها صبر کردند و احکام امر به معروف و نهی از منکر را به نحو شایسته انجام دادند، بدانجهت آنان را ائمه و رهبران قرار دادیم.

وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

(و) اسم کان- يُوقِنُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

بدرستی آنان تصدیق کنندگان به نشانه‌ها و کتاب تورات موسی بودند که خداوند به او بخشید.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۲۵﴾

پروردگارت روز رستاخیز در مورد چیزهایی که در آن اختلاف داشته‌اند، میانشان حکم می کند. (۲۵)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

رَبَّكَ: اسم انّ- هُوَ: ضمیر فصل- يَفْصِلُ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر انّ- بَيْنَهُمْ: مفعول فيه- يَوْمَ: مفعول فيه

بدرستیکه آفریدگار تو، روز قیامت میان مردمان در آن چیزیکه اختلاف می‌کردند از قبیل مسائل دینی، ثواب و عقاب، بعث و حشر و نشر، حکم می‌راند و داوری می‌کند و هر یک را مناسب او جزا می‌دهد و این ظلم و ستمی که در دنیا روا داشته‌اند وبال آنان در روز قیامت خواهد شد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عمر رضی الله عنهما از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «ظلم سبب تاریکیهایی در روز قیامت خواهد شد».

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿۲۶﴾

مگر ندانسته‌اند که پیش از آنها چه نسلها را هلاک کرده‌ایم که در مسکنهایشان راه می‌روند که در این عبرتهاست، چرا نمی‌شنوند؟(۲۶)

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ

يَهْدِ: فعل مضارع- فاعل(هو)- لَهُمْ: جار و مجرور- كَمْ: مفعول به مقدم- أَهْلَكْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل

آیا برای اهل مکه روشن نشده است از عقوبتهایی که به تکذیب کنندگان رسیده که قبل از ایشان از اهل قریه‌ها را چون قوم عاد و ثمود چگونه هلاک کردیم که ایشان در مسکن‌هایشان راه می‌روند و آثار ویرانیها را در گذرگاه خود مشاهده می‌کنند و صحنه‌های عذاب عبرت انگیز را با چشم خود می‌نگرند اما از آن پند و عبرت نمی‌گیرند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ

فِي ذَٰلِكَ : جار و مجرور خبر إِنَّ - ل: ابتدا- ایت: اسم إِنَّ .

بدرستیکه در آن هلاک و عذاب برای امتهای آیندهٔ عبرتهاست.

أَفَلَا يَسْمَعُونَ

آیا باگوش هوش نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و از آن نشانه‌ها پند و عبرت نمی‌گیرند؟

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿۲۷﴾

مگر نمی‌بینند. که ما این آب را به زمین بایر می‌رانیم و با آن کشتزاری پدید می کنیم که حیواناتشان و خودشان از آن می‌خورند چرا نمی‌بینند؟ (۲۷)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ

نا: اسم انَّ- نَسُوقُ : فعل مضارع- فاعل(نحن)، جمله خبر انَّ- الْمَاءَ : مفعول به

آیا نمی‌بینند و نمی‌دانند که ما آب را در ابر می‌رانیم؟ یعنی بر زمین خالی از گیاه، باران و سیل می‌فرستیم پس به وسیله آن آب کشتزارها و غلات و درختان بیرون می‌آوریم که چهار پایانشان از آن می‌خورند و خودشان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند یعنی از دانه و میوه آن استفاده می‌کنند.

أَفَلَا يُبْصِرُونَ

آیا این نعمتها را نمی‌بینند که به وسیله‌ی باران رحمت کشتزارهایشان را به وسیله زرع در مهد زمین پرورش می‌دهیم؟ همه اینها به خاطر شماست پس شایسته نیست که با داشتن این همه نعمت سپاس‌دار منعم نشوید و خدا را به پاکی یاد نکنید که این کار در آخرت ندامت و افسوس به دنبال دارد.

هر که نداند سپاس نعمت امروز　　حیف خورد بر نصیب رحمت فردا

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۸﴾

گویند: اگر راست می گویید فیروزی (موعودتان) کی می‌رسد؟ (۲۸)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

مَتَىٰ : مفعول فیه- خبر مقدم محذوف- هَٰذَا : مبتدا مؤخر- ٱلْفَتْحُ : بدل

و کفار اهل مکه می‌گویند این فتح که مؤمنان می‌گویند چه وقت عملی خواهد شد. ای صحابه رسول الله! اگر از راستگویان هستید آن فتح را بنمائید و وعده خود را به اثبات برسانید. در باره فتح نظریه‌های گوناگون گفته‌اند. روز قیامت روز فتح گفته می‌شود زیرا خدای تعالی در آن روز به حساب و کتاب بندگان رسیدگی می‌کند یا مراد روز فتح و پیروزی جنگ بدر و یا روز فتح مکه است.

در بیان **سبب نزول** این آیه به روایت **قتاده** آورده است که: اصحاب رسول خدا ﷺ به کفار می‌گفتند: قطعاً روزی برای ما فرا می‌رسد که در آن می‌آساییم و مورد انعام و اکرام قرار می‌گیریم. پس مشرکان از روی تکذیب و عناد و ناباوری گفتند: اگر راست می‌گویید، چه وقت این فتح برای شما خواهد رسید؟ که این آیه نازل شد.

قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِيمَٰنُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٢٩﴾

بگو: روز فیروزی، کافران را ایمان آوردنشان سود ندهد و مهلتشان ندهند.(۲۹)

قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِيمَٰنُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

لَا يَنفَعُ : فعل مضارع- إِيمَٰنُهُمْ: فاعل

بگو: در روز فیروزی و فتح ایمان کافران به ایشان سودی نمی‌دهد و آنان مهلت داده نمی‌شوند و دوباره به دنیا برگردانده نمی‌شوند و عذاب جهنم از آنان برداشته نمی‌شود.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾

از آنها روی بگردان و منتظر باش که آنها نیز منتظرند.(۳۰)

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ

فَأَعْرِضْ: فعل امر- فاعل(انت)

گفته‌اند این ایت به آیت سیف منسوخ شده است: می‌گوید، ای پیغمبر! حال که مشرکان دوست دارند به استهزاء و تمسخر خود ادامه دهند، پس به ایشان توجه مکن و تو به وظیفه‌ی خود که همان تبلیغ است ادامه بده و منتظر فتح و پیروزی مسلمانان و شکست و هلاکت کافران باش بدرستیکه آنان نیز منتظر این شکست و پیروزی هستند که حق سبحانه تعالی ترا غالب گرداند و پیروزی از شما و یاران شما خواهد بود.

سوره الاحزاب

سوره الاحزاب هفتاد و سه آیت است، جمله مدنی است به قول بعضی از مفسران مگر دو آیه که در مکه نازل شده است. «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً الی آخر الایتین» وجه تسمیه این سوره آن است که در بر گیرنده‌ی واقعه‌ی خندق و هجوم احزاب و طوایف مشرکان به مدینه است.

بیشتر محور این سوره در تعیین راه و روش زندگی و بیان آداب جامعه‌ای اسلامی است که در آن رسول خدا ﷺ و مؤمنان به راه راست هدایت داده شده‌اند. چونکه خطاب **«یا ایها النبی- و یا ایها الذین امنوا»** در آن به تکرار آمده است.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾

ای پیغمبر ﷺ از خدا بترس و از کافران و منافقان اطاعت مکن که همانا خدا دانا و حکیم است.(۱)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ

ای: منادا- ها: تنبیه- ٱلنَّبِيُّ : عطف بیان- ٱتَّقِ: فعل امر- فاعل(انت)- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

در سبب **نزول** آیت ذکر شده است که ابوسفیان و عکرمه و ابوالاعور بعد از واقعه‌ی احد از مکه به مدینه آمده در مرکز نفاق یعنی در خانه ابن ابی فرود آمدند و روزی دیگر از رسول خدا ﷺ درخواست کردند تا ایشان را امان دهد و با وی سخن گویند رسول خدا ﷺ ایشان را امان داد پس با عده‌ای از منافقان برخاستند و به حضور مصطفی ﷺ آمدند و گفتند ما را به لات و منات باز گذار و بگو که بتان را روز قیامت مقام شفاعت است تا ما نیز ترا بگذاریم تا اینکه خدمت خدای خود کنی. این سخن بدان حضرت دشوار و سخت آمد و روی مبارک درهم کشید. عبدالله ابن ابی و مقت بن قیشر و جد بن قیس از منافقان گفتند: یا رسول الله! سخن اشراف عرب را باور کن که صلاح کلی در آن است. فاروق رضی الله عنه حمیت و غیرت اسلام و صلابت دین دریافته قصد قتل کفره نمود حضرت فرمودند ای عمر! من ایشان را بجان امان داده‌ام تو نقض عهد مکن در حال این آیت آمد که: «یا ایها النبی ای پیغمبر ﷺ! اتق الله: بر تقوی مداوم و ثابت قدم باش.

ما سوای حق مثال گلشن است — تقوی از وی چون حمام روشن است

هر که در حمام شد سیمای او — هست پیدا بر رخ زیبای او

رسول خدا ﷺ این پیشنهادشان را قاطعانه رد کرد و به ایشان دستور داد که هرگز در برابر پیشنهاد مشرکان، نرمش و انعطاف از خود نشان ندهد. آنگاه رسول خداﷺ دستور اخراج نمایندگان مشرکان را از مدینه دادند که به دنبال آن دستور از مدینه اخراج شدند چون حکم آیت آن بود که فرمان مبر کافران مکه را چون ابوسفیان و عکرمه و منافقین مدینه همچون ابن ابی و مقت بن قیشر و جد بن قیس را.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

لفظ الله: اسم إِنَّ - اسم كَانَ (هو)- عَلِيمًا: خبر كَانَ - جمله خبر إِنَّ - حَكِيمًا: خبر إِنَّ ثانی

به درستی که خدای تعالی به مقابله با ایشان داناست و حکم کننده به وفای عهد و از هر آنچه که می‌گویند و می‌کنند آگاه و داناست.

وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾

و آنچه را از پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن که خدا از اعمالی که می کنید آگاه است.(۲)

وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۚ

وَٱتَّبِعْ: فعل امر- فاعل (انت)- مَا: مفعول به

و پیروی کن از قرآن و آنچه به تو از سوی خدای تعالی وحی می‌شود و از چیزی غیر از وحی همچون سخن مشورت گونه مشرکان و منافقان پیروی مکن چونکه از سوی پروردگارت به تو وحی کرده می‌شود که شما را از اطاعت مشرکان و منافقان نهی می‌کند.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - هو (اسم كَانَ)- تَعْمَلُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر كَانَ، خبر إِنَّ

به درستی که خدای تعالی به آنچه که شما انجام می‌دهید دانا و آگاه است و چیزی از اعمال آشکار و پنهان بر او پوشیده نیست.

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾

و توکل به خدا کن که نگهبانی خدا بس است.(۳)

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ

وَتَوَكَّلْ: فعل امر- فاعل (انت)

یعنی تمام کارهای خود را به خدا واگذار کن که او کارساز و نگهبان و کفایت کننده‌ی مهمات است.

بیت:

چون زره لطف عنایت کند جمله مهمات کفایت کند

در **کشف الاسرار** آمده است که **ابویزید بسطامی** قدس سره با گروه مریدان بر توکل نشسته بودند مدتی بگذشت که ایشان را فتوحی بر نیامده و از هیچ کس رفقی نیافتند بی طاقت شدند گفتند ای شیخ! اگر دستوری باشد به طلب رزقی رویم؟ شیخ گفت: اگر دانید که روزی شما کجاست روید و طلب کنید گفتند تا الله را خوانیم و دعا کنیم.

ارباب حاجتیم و زبان سئوال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجتست

ای جوانمرد حقیقت توکل آنست که مرد از راه اختیار خود برخیزد دیده‌ی تصرف را میل درکشد خیمه‌ی رضا و تسلیم بر سر کوی قضا و قدر بزند دیده‌ی مطالعت بر مطالع مجاری احکام گذارد تا از پرده‌ی عزت چه آشکارا شود و بهر چه پیش آید در نظاره‌ی حال. چون مرد بدین مقام رسد کلید گنج مملکت در کنار وی نهند توانگر دل گردد].

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

كَفَىٰ: فعل ماضی- بِـ: جر زائد- لفظ الله: فاعل- وَكِيلًا: تمیز

و بر خدا توکل کن و تمام کارهای خود را به او واگذار کن که تنها او حافظ و نگهبان توکل کنندگان است.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾

خدا برای هیچ مردی دو قلب در اندرون وی ننهاده و همسرانتان را که به صیغه ظهار از ایشان جدا می‌شوید، مادران شما و پسران دیگری را که فرزند بخوانید پسر شما قرار نداده این گفتار شما به زبانهایتان است و خدا سخن درست می گوید و هم او به راه (درست) هدایت می کند.(۴)

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ

جَعَلَ: فعل ماضی- لفظ اللَّهُ: فاعل- مِّن: جز زائد- قَلْبَيْنِ: مفعول به

می گوید: خدای تعالی هیچ مرد را دو دل نیافرید در اندرون وی زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکی است.

گفته‌اند: این آیت **در شأن مردی** فرو آمد نام وی **ابومعمرالفهری**، او را **ذوالقلبین** می‌گفتند از بهر آنکه دعوی می‌کرد و می‌گفت من دو قلب دارم؛ قلبی مرا به کاری دستور می‌دهد و قلبی دیگر به کاری دیگر همچنان اعراب می‌پنداشتند که اشخاص دارای هوش و فراست بالا، دو قلب دارند، از این روی میانشان شایع بود که ابومعمرالفهری دو قلب دارد زیرا او حافظه‌ی قوی داشت و می‌گفت: من دارای دو قلب هستم که با هر کدام آن‌ها از محمد بهتر می‌اندیشم.

روز **بدر** چون شکست بر مشرکان افتاد، **ابوسفیان** او را دید یک تا نعلین در دست و یک تا در پای، شکست خورده فرار می‌کرد. **بوسفیان** گفت: یا **ابامعمر** این چه حالت است که نعلین تائی در دست داری و دیگری در پای؟ گفت: من خود ندانسته‌ام که چه می‌کنم پنداشتم نعلین در پای دارم. این خبر به ابوسفیان رسید، بوسفیان گفت: اگر تو دو دل داشتی این حال بر تو پوشیده نگشتی. و خداوند با این آیه روشن کرد که انسان تنها صاحب یک قلب است یا می‌تواند در آن اسلام و احکام الهی جای گیرد و یا کفر و نفاق و جمع آن در یک قلب غیر ممکن است.

وَمَا جَعَلَ أَزْوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔى تُظَٰهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمْ

جَعَلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- أَزْوَٰجَكُمُ: مفعول به

و خداوند زنانتان راکه آنها را اظهار [۱] قرار می‌دهید، مادرانتان نگردانیده است چنانکه یک شخص را دارای دو قلب نگردانیده. طلاق اهل جاهلیت آن بود که به زن خویش می‌گفتند: «انت علی کظهر امی» تو بر من مانند پشت مادرم هستی آن هنگام که اسلام آمد و شریعت راست شد، پروردگار جهانیان، برای آن کفاره و تحله پدید کرد و صریح آن را- اظهار- نام نهاد.

وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْ

جَعَلَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- أَدْعِيَآءَكُمْ: مفعول به

فرزند دیگری راکه به آن پسر خوانده می‌گویند پسران حقیقی شما قرار نداده است در سبب **نزول** این آیت گفته‌اند که این آیت در باره‌ی **زید بن حارثه** ﷺ فرود آمد که برده خدیجه (رض) بود- قبل از اسلام به رسول خدا ﷺ بخشید.

آن حضرت نیز به ایشان علاقه‌ی وافری داشت آن هنگام که خانواده او در شام از بردگی او مطلع شدند به پیش حضرت رسول ﷺ آمدند تا او را باز خرید کنند. حضرت رسول ﷺ فرمودند با خود ایشان صحبت کنید و از نیت ایشان با خبر شوید. اما زید در جواب اعضای خانواده‌اش گفت من این شخص را رها نمی‌کنم بدین ترتیب او بردگی در زیر دست حضرت رسول را نسبت به آزادیش ترجیح داد و حضرت رسول ﷺ او را از بردگی آزاد کرد و او را فرزند خویش خواند فرمودند: بدانید که زید فرزند من است، از من میراث می‌برد و من از وی میراث می‌برم در این هنگام بود که این آیه نازل شد و حکم فرزند خواندگی با این آیه منسوخ شد.

ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَٰهِكُمْ

---

[۱] - ظهار: این است که مرد به زنش بگوید: تو بر من مانند پشت مادرم هستی. یعنی چنانکه مادرم بر من حرام است، تو نیز بر من حرام هستی.

ذَٰلِكُمۡ: مبتدا- قَوۡلُكُم: خبر

این مظاهره، یعنی زنانتان را ظهار قرار دادن و پسر خوانده را پسر حقیقی خود قرار دادن سخنی است که به زبانهای خود می‌گوئید و غیر واقعی و غیر حقیقی است. پس نه زن انسان با ظهار خواندن مادر وی می‌گردد و نه فرزند دیگران با ادعا فرزند حقیقی انسان می‌شود و قطعاً بر اینها هیچ چیز از احکام مادری و فرزندی مترتّب نیست.

وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلۡحَقَّ وَهُوَ يَهۡدِي ٱلسَّبِيلَ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- يَقُولُ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- ٱلۡحَقَّ: مفعول به- (و) حالیه- يَهۡدِي: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله حالیه- خبر(هو)- ٱلسَّبِيلَ : مفعول به

و خدای تعالی می‌گوید سخن راست و درست مطابق با واقع باشد پس فرزند را به پدران حقیقی خودشان نسبت دهید و به این حقیقت تسلیم شوید و گردن بگذارید و اوست که به راه راست هدایت می‌کند آن راهی که به سوی خدای یگانه هدایت می‌کند. این است که:

ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ فَإِن لَّمۡ تَعۡلَمُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمۡۚ وَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٞ فِيمَآ أَخۡطَأۡتُم بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتۡ قُلُوبُكُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا ﴿٥﴾

پسر خواندگان را به نام پدرانشان بخوانید، این نزد خدا منصفانه‌تر است، اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، برادران دینی و آزاد کردگان شمایند، و در آنچه به خطا مرتکب آن شده‌اید بر شما گناهی نیست مگر آنچه دلهایتان به قصد کند و خدا آمرزگار و رحیم است.(۵)

ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ

ٱدۡعُوهُمۡ : فعل امر- (و) فاعل- هم: مفعول به هُوَ : مبتدا- أَقۡسَطُ : خبر- عِندَ : مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه

ایشان را به پدران اصلی‌شان بخوانید و به پدرشان نسبت دهید و بگوئید. زید پسر حارثه این نسبت دادن فرزند بر پدران اصلی و حقیقی‌شان نزد خدای تعالی درست‌تر و عادلانه‌تر است.

از ابن عمر ﷺ روایت شده است که فرمود: قبل از این که این آیت فرود آید ما زید بن حارثه را زید بن محمد ﷺ می‌خواندیم. و پس از نزول این آیه زید را به نام پدر صلبی خودش یعنی زید بن حارثه خواندیم.

فَإِن لَّمۡ تَعۡلَمُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمۡ

تَعۡلَمُوٓاْ: فعل مضارع- (و) فاعل- ءَابَآءَهُمۡ : مفعول به

پس اگر ندانید و نشناسید پدران ایشان را تا نسبت دهید به آنها پس ایشان در دین اسلام برادران شمایند. پس بگوئید ای برادر من! و دوستان شمایند پس ایشان را یا مولای[1] خطاب کنید.

وَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٞ فِيمَآ أَخۡطَأۡتُم بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتۡ قُلُوبُكُمۡۚ

لَيۡسَ: فعل ماضی ناقصه- عَلَيۡكُمۡ: جار و مجرور خبر- جُنَاحٞ: اسم لَيۡسَ

و اگر در این مورد از روی خطا و اشتباه نه از روی قصد و عمد اشتباه کردید، در آن چیزی که خطا کردید گناهی بر شما نیست. اما آنچه که دلتان می‌خواهد و از روی عمد و قصد و غرض و آگاهانه انجام می‌دهید گناه دارد. در این بیان عمداً کسی را به غیر پدر او نسبت دهید، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. در **حدیث شریف** آمده است که: «من ادعی الی غیر ابیه و هو یعلم انه غیر ابیه فالجنه و علیه حرام». کسی که خود را به نام غیر پدرش می‌خواند در حالی که می‌داند او پدرش نیست، بهشت بر وی حرام است».

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا

كَانَ : فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: اسم كَانَ - غَفُورٗا: خبر كَانَ - رَّحِيمًا: خبر دوم كَانَ

و خداوند عزوجل آن کسی که از روی خطا و غیر عمد اشتباه کند آمرزنده و بخشنده است و بر کسانیکه به قصد و نیت و از روی عمد اشتباه و گناه کنند و بعد توبه کنند، بر توبه کنندگان مهربان و رحیم است. نزد **ابوحنیفه** ﷺ کسی که نسب وی شناخته شده است، با فرزند خواندگی برای شخصی که او را فرزند خویش خوانده است، نسبتش اثبات نمی‌شود امّا اگر برده‌ی وی بود، آزاد می‌شود.

ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ﴿٦﴾

پیغمبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران وی مادران مؤمنانند و خویشاوندان در مکتوب خدا به همدیگر از مؤمنان و مهاجران نزدیک‌ترند، مگر آنکه با دوستان نیکی‌ای کنید که این در آن مکتوب نوشته شده است.(۶)

ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ

---

[1] - بردگان آزاد شده

اَلنَّبِيُّ: مبتدا- أَوْلَىٰ : خبر

پیغمبران به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است در همه کارها هر چه فرماید عین صلاح بندگان و محض رستگاری ایشان است و مقدم بر خواست و ارادهٔی ایشان است. پس بر مؤمنان واجب است تا از پیامبر خویش بیشتر و بهتر از خواسته‌های شخصی خود مقدم بدارند[1].

امتان را در دو عالم اوست دوست — دوستی دیگران بر بوی اوست

دوستی اصل باید کرد و بس — فرع را بهر چه دارد دوست کس

اصل داری فرع گو هرگز مباش — تن بمان و جان بگیر ای خواجه تاش

در حدیث شریف به روایت بخاری از ابوهریره ﷺ آمده است که در انوار القرآن ذکر آن رفت. رسول خدا ﷺ می‌فرمودند:

هیچ موجودی نیست مگر اینکه من در دنیا و آخرت سزاوارترین مردم به او هستم، اگر خواستید این آیه را بخوانید: (پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است).

لذا هر مؤمنی که مالی را به جاگذاشته است، میراث وی از آن نزدیکان(عصبه‌ی) وی است- هر که هستند- اما چنانچه وامی، یا افراد تحت تکفل نیازمندی از خود به جا گذاشت، باید آن طلب‌کار یا نیازمند نزد من بیاید زیرا من مولای آن مومن هستم. یعنی: من آن نیاز وی را بر آورده می‌کنم.

و همسران پیغمبران مادران مؤمنین حساب می‌شوند یعنی از جهت تحریم و از روی تعظیم. لذا در استحقاق حرمت همسران پیغمبران جایگاه و منزلت مادرانشان را دارند پس همچنانکه برای احدی جایز نیست تا با مادر خود ازدواج کند، این هم برای وی جایز نیست تا بعد از درگذشت آن حضرت ﷺ با یکی از امهات المؤمنین ازدواج نماید، چه آنان مادران همه‌ی مردان و زنان مؤمن هستند.

وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ

أُوْلُواْ : مبتدا- بَعۡضُهُمۡ: خبر- وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ . وارثی که پس از مرگ از کسی باقی می‌ماند

می‌گوید: خویشاوندان برخی از ایشان سزاوارترند به برخی دیگر از مؤمنان در توارث، چه در ارث از اصحاب فرایض- یعنی صاحب سهم باشند، چه از عصبه، چه از خویشاوندان نزدیک که از جهت زنان با متوفی نزدیکی دارند- یعنی نسبت به مؤمنان و مهاجران که به یکدیگر بیگانه حساب می‌شوند هر چند که در میانشان عهد و پیمان دوستی و برادر خواندگی هم باشد و از مهاجران که حضرت پیغمبر ﷺ ایشان را با یکدیگر برادری داد.

---

[1]- به قولی: مراد از (انفسهم) در آیه‌ی کریمه، «بعضهم» می‌باشد، که در این صورت معنی این است: پیامبر به مؤمنان از خودشان بر یک دیگرشان سزاوارتر است. به قولی دیگر: این آیه مخصوص به حکم قضاوت و داوری پیامبر ﷺ می‌باشد در این صورت معنی چنین خواهد بود: پیامبر در آنچه که میان مؤمنان حکم می‌کند، از خودشان به ایشان سزاوارتر است. یا معنی این است: که در جهاد جان خود مقدم بر پیغمبر قربانی کنند. تمام این اقوال صحیح است.

دوست مشمار آنکه در نعمت زند　　لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست　　در پریشان حالی و درماندگی

آنچه که در کتاب خدای تعالی (قرآن) از اولویت بیشتر برخوردارند همان آیت مواریث و حکم الهی است و عهد و پیمان برادر خوانده از مهاجرین و انصار که پیغمبرﷺ ایشان را به یکدیگر برادر قرار داده و یا پسر خوانده موجب ارث نمی‌شود. مگر اینکه بخواهند در حق دوستان و برادر خواندگان خود دوستی کنند و کار نیکی انجام دهند و می‌توانند از طریق وصیت مقداری به آنان به ارث بگذارند[1] و با این کارشان نسبت به آنان نیکی کنند زیرا که این عمل در قید حیات او هم مانعی ندارد.

كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْكِتَٰبِ مَسْطُورًا

ذَٰلِكَ : اسم كَانَ - مَسْطُورًا : خبر كَانَ

این حکم الهی یعنی آنچه که از توراث اولوالارحام ذکر کرده شده در لوح محفوظ یا قرآن نوشته و ثابت گشته است و تغییر و تبدیلی در آن نیست.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّۦنَ مِيثَٰقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

و به یاد آور وقتی را که از پیغمبران پیمان ایشان بگرفتیم و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم نیز، و از آنها پیمانی سخت گرفتیم.(۷)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّۦنَ مِيثَٰقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ۖ

إِذْ : مفعول به - أَخَذْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - مِيثَٰقَهُمْ : مفعول به

در این آیه حضرت رسولﷺ نسبت به آنچه که رسالت دارد و باید تبلیغ کند و در انجام فرمان الهی ثابت قدم و استوار باشد می‌فرماید: ای پیغمبر ﷺ

به یاد آور آن هنگامی را که از پیامبران عهد و پیمان گرفتیم یعنی برایشان وحی کردیم اینکه مردم را به سوی پرستش الله جل جلاله دعوت نمایند تا اینکه بعضی‌شان بعضی را تصدیق نمایند زیرا که خداوند تعالی همه‌ی پیامبران را امر فرمود به اینکه امت خود را به سوی عبادت خدای تعالی دعوت کنند و خیر خواه و راهنمای امت خویش باشند تا اینکه این دعوت به حضرت محمدﷺ منتهی شود و تبلیغ خود را به انجام رسانند و نیز پیمان گرفتیم از تو و از نوح عليه السلام و ابراهیم عليه السلام و موسی عليه السلام و عیسی عليه السلام پسر مریم(ع) خدای تعالی این پنج کس را به عنوان پیغمبران اولی العزم در کتاب خود بیان کرد و از آنان نام برد و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان با وجود مؤخر بودن زمانشان به جهت تعظیم است. یعنی هر چند در نوبت آخر است امّا در رتبت اول است.

وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا

---

[1] - اگر کسی از یک سوم مال خود برای دوست خویش وصیت کند، این کار جایز و مباح است.

أَخَذْنَا : فعل ماضی- نا: فاعل- مِّيثَٰقًا: مفعول به- غَلِيظًا : نعت

ای پیغمبرﷺ! ما از ایشان (پیغمبران اولی العزم) عهد و پیمان محکم و استوار گرفتیم تا اینکه نسبت به رسالتی که در حق دعوت امت به خدای تعالی دارند به نحو شایسته به انجام رسانند و در تبلیغ کوتاهی نکنند و نسبت به عهد و پیمان خود وفادار باشند و هر یک از آنها به پیغمبران بعد از خود الگو و نمونه وفاداری وفداکاری باشند.

لِّيَسْـَٔلَ ٱلصَّٰدِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ ۚ وَأَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾

که خدا راستگویان را از راست گفتنشان بپرسد و برای کافران عذابی الم انگیز آماده کرده است.(۸)

لِّيَسْـَٔلَ ٱلصَّٰدِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ ۚ

لِّيَسْـَٔلَ: فعل مضارع منصوب- فاعل(هو)- ٱلصَّٰدِقِينَ: مفعول به

تا اینکه خدای تعالی از راستگویان (پیغمبران)، در حق عهد و پیمانی که گرفته است سئوال کند اینکه آیا به آنچه که عهد بسته‌اند وفادار بوده‌اند و به آن ثابت قدم مانده‌اند و در تبلیغ رسالت خود وفای به عهد کرده‌اند.

در آن روز کز فعل پرسند و قول	اولوالعزم را تن بلرزد ز هول
به جائی که دهشت خورد انبیاء	تو عذر گنه را چه داری بیا

حال که پیامبران الهی مورد پرسش و بازخواست قرار می‌گیرند پس دیگران چگونه مورد پرسش قرار نگیرند. سپس روی به کافران کرده می‌گوید:

وَأَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

أَعَدَّ : فعل ماضی- فاعل(هو)- عَذَابًا: مفعول به- أَلِيمًا : نعت

خدای تعالی در حق کافرانی که دعوت پیامبران را اجابت نکردند و با آنان به ستیز برخاستند و از روی نافرمانی پاسخ منفی به دعوت آنان دادند، یادآور می‌شود که آنان مورد بازخواست قرار می‌گیرند و برای ایشان عذابی دردناک و دردمند آماده ساخته است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به یاد آورید نعمتی را که خدا به شما عطا کرد وقتیکه سپاه بسیاری از کافران بر علیه شما جمع شدند پس بر سر آنان بادی تند و سپاهی بسیار (از فرشتگان) که نمی‌دیدید فرستادیم و خداوند به آنچه که می کردید بینا بود.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ

ای: منادا- ها: تنبیه- اَلَّذِينَ: بدل- فَأَرۡسَلۡنَا: فعل ماضی- نا: فاعل- رِيحٗا: مفعول به

ای مؤمنان به یاد آورید موهبت و نعمت خدای تعالی را در حق خودتان، آن هنگام که لشکرهایی چون **قریش، عطفان و کنانه و یهود** که نزدیک به ده هزار کس به جنگ شما آمدند پس برایشان بادی تند (باد صبا) و لشکریان (فرشتگان) به کمک شما فرستادیم که شما آن را نمی‌دیدید.

محمد بن سعد در باره جنگ **احزاب (خندق)** در کتاب **نهایه الارب فی فنون الادب** چنین می‌گوید:

این جنگ در ماه ذیقعده سال پنجم هجرت اتفاق افتاده است و ابن اسحاق می‌گوید در شوال آن سال بوده است.

محمد بن سعد و محمد بن اسحاق و عبدالملک بن هشام که خدای هر سه را رحمت کند و سخن آنان در یکدیگر تأثیر گذاشته است چنین می‌گویند، که چون پیامبرﷺ یهودیان بنی نضیر را از مدینه بیرون و تبعید کرد و آنها به خیبر رفتند، گروهی از سران و اشراف ایشان از جمله سلام بن ابی حقیق و حیی بن اخطب و کنانه بن ربیع بن ابی حقیق، و هوده بن قیس وائلی، و ابوعماروائلی همراه تنی چند از بنی نضیر و بنی‌وائل بودند. قریش را به جنگ با پیامبرﷺ دعوت می‌کردند، و به قریش گفتند، ما هم همراه شما خواهیم بود تا او را ریشه کن سازیم.

قریش به آنها گفتند، ای گروه یهود شما اهل کتاب و علم هستید و در جریان مخالفت ما و محمدﷺ هستید، آیا دین ما درست و بهتر است یا آیین محمدﷺ؟ آنها گفتند، دین شما بدون شک از دین او بهتر است و شما به حق سزاوارتر از اویید، و ایشان کسانی هستند که خداوند متعال در باره‌شان آیات ۵۴ و ۵۹ سوره‌ی چهارم را نازل فرموده است:

«آیا نبینی آنان را که داده شدند بهره‌ای از کتاب، می‌گروند به معبودانی که دون خدایند و می‌گویند آنان را که کافر شدند اینان راه یافته‌ترند از آنانکه ایمان آورده‌اند؟ آنانند که خدا ایشان را لعنت کرده و هر که را خدای لعنت کند هرگز نیابی او را یاری کننده‌ای، یا ایشان را بهره‌ای است از پادشاهی که آنگاه ندادند مردم را اندکی، یا که حسد می‌برند بر مردم بر آنچه داده خدای ایشان را کتاب و دانش دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ، گروهی از ایشان ایمان آوردند به آن و گروهی از ایشان برگردد از آن و بس است دوزخ آتش افروخته.

گویند چون یهودیان به قریش چنان گفتند، سخت خوشحال شدند و دعوت آنها را برای جنگ با رسول خدا با روی باز پذیرفتند و برای این منظور فراهم آمدند، آنگاه آن افراد یهودی پیش قبایل غطفان و سلیم رفتند و آن دو قبیله را هم دعوت کردند و به آنها اطلاع دادند که قریش با آنها در این کار موافقت کرده‌اند و همراه ایشان جمع شده‌اند، آنها هم پذیرفتند و فراهم آمدند.

قریش آماده شدند و دیگر هم پیمانهای عرب خود را فرا خواندند و چهار هزار نفر شدند و در **دارالندوه** پرچم را بر افراشتند و عثمان بن طلحه بن ابی طلحه پرچمدار شد، و با خود سیصد اسب برداشتند و هزار و پانصد شتر با ایشان بود و بیرون آمدند و فرماندهی با ابوسفیان بن حرب بود، در

مرالظهران بنی سلیم که هفتصد نفر به فرماندهی سفیان بن عبد شمس بودند به قریش پیوستند، ابن سفیان بن عبدشمس هم پیمان جنگی بنی امیه است و پدر ابوالاعورسلمی است که در جنگ صفین همراه معاویه بوده است، بنی اسد هم به فرماندهی طلحه بن خویلد اسدی بیرون آمدند، و غطفان و فزاره هم در حالی که هزار شتر با ایشان بود به فرماندهی عیینه بن حصن بن حذیفه بن بلد بیرون آمدند، بنی مره هم که چهارصد نفر بودند به فرماندهی حارث بن عوف بن ابوحارثه مری بیرون آمدند، اشجع هم که چهارصد نفر بودند به فرماندهی مسعر بن رخیله بن نویره بن طریف بیرون آمدند و گروه‌های دیگر هم همراه ایشان بیرون آمدند.

جمع کسانیکه در **جنگ خندق** آمده بودند ده هزار نفرند که به **احزاب** نامیده شده‌اند و سه لشکر بوده‌اند که فرمانده‌ی کل همه **ابوسفیان** بن حرب بوده است. چون خبر حرکت آنها از **مکه** به اطلاع **پیامبر**ﷺ رسید، مردم را فراخواند و موضوع رو آوردن دشمن را با آنها در میان گذاشت و مشورت فرمود، **سلمان فارسی** اشاره به کندن **خندق** کرد و این مسئله مسلمانان را به تعجب و شگفتی واداشت، پیامبر ﷺ کنار دامنه‌ی کوه سلع (نام کوهی در مدینه) لشکر زد و کوه را پشت سر خود قرار داد، و شمار مسلمانان سه هزار بود، و پیامبرﷺ عبدالله بن ام مکتوم را در مدینه جانشین فرمود و سپس گرداگرد مدینه را خندق کندند و پیامبر برای ترغیب مسلمانان شخصاً هم در کندن خندق شرکت داشت و مسلمانان با سرعت و جدیت در کندن خندق شرکت داشتند و کار می‌کردند، بعضی از منافقان هم از همکاری با رسول خدا ﷺ و مسلمانان به بهانه‌ی ضعف و ناتوانی خودداری می‌کردند و بدون کسب اجازه از پیامبرﷺ به خانه‌های خود می‌رفتند و حال آنکه مسلمانان در صورتیکه کار و پیشامد مهمی برای آنها صورت می‌گرفت از پیامبر اجازه می‌گرفتند و می‌رفتند و بلافاصله پس از انجام کار خود برای کار در خندق برمی‌گشتند خداوند متعال در باره‌ی این مؤمنان آیه ۶۲ سوره ۲۴ را نازل فرمود: « جز این نیست گروندگان کسانی‌اند که گرویدند به خدا و به پیامبر او و چون در کاری که اجتماعشان با پیامبر ﷺ لازم است باشند نمی‌روند تا از او اجازه بگیرند، به تحقیق کسانیکه رخصت جویند از تو به درستی همانا کسانی هستندکه می‌گروند به خدا و رسولش، پس چون اجازه خواهند از تو، که بعضی مشاغل خود را انجام دهند، به هر کس از ایشان که خواهی اجازه فرمای و برای آنها از خداوند آمرزش بخواه به تحقیق خدا آمرزنده و مهربان است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *و از انس ﷺ در روایت دیگری آمده است که آنها (هنگام حفر خندق)* چنین گفتند. *ما کسانی هستیم که با محمد تا زنده باشیم بر اسلام بیعت نموده‌ایم و پیغمبر خداﷺ در جواب‌شان می‌گفتند که: **خدایا! خیری جز خیر آخرت نیست پس برای انصار و مهاجرین برکت بده.***

گوید، مسلمانان همچنان در خندق کار کردند تا تمام شد و استوار ساختند، محمد بن سعد با سندی که آن را به سهل بن سعد می‌رساند می‌گوید، که او می‌گفته است، در حالیکه مشغول کندن خندق بودیم و

بر دوش خود خاک حمل می‌کردیم پیامبر ﷺ می‌فرمود: «زندگی جز زندگی اخروی نیست خدایا، انصار و مهاجرین را بیامرز».

از **براء بن عازب** روایت شده است که می‌گفته است، در جنگ احزاب پیامبر ﷺ شخصاً همراه ما خاک می‌برد و خاک سپیدی شکمش را پوشانده بود و چنین می‌خواند:

«پروردگارا اگر اراده تو نمی‌بود هدایت نمی‌شدیم نه زکات می‌پرداختیم و نه نماز می‌گزاردیم، اکنون آرامشی بر ما فرو فرست و اگر با دشمن بر خوردیم قدمها را استوار بدار، همانا دیگران بر ما ستم کردند و هر گاه بخواهند ما را از دین برگردانند نمی‌پذیریم» و کلمه‌ی آخر را با صدای کاملاً بلند ادا می‌فرمود.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از براء ﷺ روایت است که گفت: در غزوه‌ی احزاب پیغمبر خدا ﷺ را دیدم که خاک را انتقال می‌دادند، و در حالیکه اثر خاک، سفیدی روی شکم‌شان را پوشانده بود، می‌گفتند: خدایا! اگر تو نبودی ما هدایت نمی‌شدیم نه صدقه‌ای داده و نه نماز می‌خواندیم پس به دلهای ما آرامی ببخش و در وقت جنگ ما را ثابت قدم بساز، اینکه دشمنان بر ما تجاوز نموده‌اند، ولی فتنه انگیزیشان را قبول نخواهیم کرد.*

در طول کندن خندق معجزاتی صورت گرفت از جمله معجزاتی که ذکر آن در این جا مناسب است موضوعی است که محمد بن اسحاق از جابربن عبدالله نقل می‌کند، که می‌گفته است، در قسمتی از خندق مردم به سنگی برخوردند که کندن آن امکان نداشت و به رسول خدا ﷺ گزارش دادند، ظرف آبی خواست و در آن آب دهان انداخت و مقداری دعا کرد و آن آب را بر آن سنگ ریخت، همه‌ی کسانی که آنجا حاضر بودند می‌گویند سوگند به کسی که او را به حق مبعوث فرموده است، آن سنگ چنان نرم شد که چون ماسه گردید و نه تیشه را برمی‌گرداند و نه بیل را.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از جابر ﷺ روایت است که گفت: هنگامیکه مشغول حفر خندق بودیم، صخره‌ی بسیار سختی پیدا شد، مردم نزد پیغمبر خدا ﷺ رفتند و گفتند: صخره‌ی بسیار سختی در خندق پیدا شده است، فرمودند: «اینک خودم پائین می‌روم» و در حالیکه سنگی را به شکم خود بسته بودند، و سه روز شده بود که چیزی را نچشیده بودیم پیغمبر خدا ﷺ کلنگ را گرفته و به صخره زدند، صخره به ریگ روانی مبدل شد.*

گویند، مسلمانان در شش روز از کندن خندق فارغ شدند، و روزها کار می‌کردند و شب‌ها به خانه‌ی خود می‌رفتند، پیامبر ﷺ دستور داد زنان و کودکان را در برجها قرار دهند و روز دوشنبه هشتم ذیقعده بیرون آمد، پرچم مهاجران را به زیدبن‌حارثه و پرچم انصار را به سعدبن‌عباده سپرد.

قریش و پیروان آنها هم فرا رسیدند و هنگامیکه خندق تمام شده بود به مدینه رسیدند و خندق میان مسلمانان و ایشان بود و پشت مسلمانان به کوه سلع بود.

ابن سعد می‌گوید: رؤسای قریش و فرماندهان گروه‌های دیگر روز جمع شدند و تصمیم گرفتند جای تنگی از خندق پیدا کنند و با اسب از آن بپرند و خود را به سوی پیامبر و اصحاب آن حضرت برسانند،

گفتند، مردی ایرانی همراه محمدﷺ است که او این خندق را یادشان داده است، گفتند: آری، همینطور باید باشد و این از کارهای ایرانیان است، در عین حال به جایی رسیدند که مسلمانان از آنجا غفلت کرده بودند و عکرمه‌بن‌ابی جهل و نوفل‌بن عبدالله، و ضراربن خطاب، و هبیره‌بن‌ابی وهب، و عمروبن‌عبدود از همانجا عبور کردند و عمروبن عبدود شروع به هماورد طلبیدن کرد و این رجز را می‌خواند:
«از بس فریاد کشیدم که آیا هماوردی هست گلویم گرفت».

عمروبن عبدود پیری نود ساله بود، علی بن ابی طالب عليه السلام به جنگ او رفت و گفت: ای عمرو گویا تو با خدای خود عهد کرده‌ای که هیچکس از قریش اگر از تو دو خواهش بکند ناامیدش نمی‌کنی مگر اینکه یک خواهش او را بر آوری، گفت: آری، همچنین است، فرمود: اکنون خواهش اول من این است که ترا به خدا و رسول او به اسلام فرا می‌خوانم، گفت: مرا به این کار نیازی نیست، گفت: خواهش دوم من این است که از اسب فرود آیی و پیاده جنگ کنیم، عمروبن عبدود گفت: ای برادرزاده به خدا قسم دوست نمی‌دارم که ترا بکشم، علی عليه السلام گفت: ولی من به خدا سوگند دوست می‌دارم ترا بکشم، عمرو در این موقع ناراحت و غیرتی شد و از اسب به زیر پرید و حیوان را پی کرد و به چهره‌اش کوفت و آنگاه به جنگ علی آمد و پیاده به ستیز و جنگ پرداختند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: *از سلیمان بن صرد رضي الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ در روز غزوه‌ی احزاب بعد از کوچ کردن مشرکین فرمودند: از این به بعد، «ما با آنها جنگ می‌کنیم و آنها با ما جنگ نمی‌کنند» و ما به سوی آنان می‌رویم.*

آن هنگام که علی او را کشت سواران دشمن گریختند و از خندق به آن سوی که آمده بودند پریدند و عکرمه بن ابی جهل از یاری دادن عمرو بن عبدود گریخت و نیزه‌ی خود را به زمین انداخت و حسان بن ثابت در این مورد گفته است: «گریخت و نیزه‌اش را برای ما انداخت ای عکرمه شاید تو چنین نکرده باشی! و از جنگ گریختی مانند گریز شتر مرغ نر و نباید از وعده‌گاه می‌گریختی و نباید چنان پشت می‌کردی که گویی چون توله کفتار بودی»

مشرکان قرار گذاشتند که فردا دوباره حمله کنند و آن شب اصحاب خود را آماده می‌ساختند و لشکرهای خود را برای حرکت به سوی پیامبر ﷺ آماده می‌کردند.

و گروهی زیاد به سرپرستی خالد بن ولید به میدان آمدند و آن روز تا پاسی از شب جنگ ادامه داشت و مسلمانان هم نتوانستند موضع خود را حتی برای نماز ترک کنند و پیامبر و اصحاب نتوانستند نماز ظهر و عصر را بگذارند و مغرب و عشاء هم در اول وقت خوانده نشد تا اینکه خداوند این بلا را رفع فرمود. و مشرکان به جای خود برگشتند و پراکنده شدند و مسلمانان هم کنار خیمه پیامبر جمع شدند و اسید بن حصیر همراه دویست نفر از مسلمانان برای پاسداری کنار خندق ماند، در این هنگام خالدبن‌ولید همراه سواران به قصد شبیخون پیش آمد و ساعتی تیراندازی کردند. بعد از این برخوردها، دیگر، جنگ دسته جمعی نکردند و کفار برگشتند و فقط شبها گروه‌هایی را به قصد شبیخون می‌فرستادند. از مسلمانان در جنگ احزاب (خندق) انس بن اوس بن عتیک از بنی عبدالاشهل که به

دست خالد ولید شهید شد، عبدالله بن سهل اشهلی، ثعلبه بن‌عنمه بن عدی که هبیره بن ابی وهب او را شهید کرد. کعب بن زید از بنی دینار که ضرار بن خطاب او را شهید کرد، طفیل بن نعمان بن جشم، سعد بن معاذ که در این جنگ تیر خورد و زخمی شد ولی بعد از جنگ بنی قریظه از آن جراحت شهید شد. از مشرکان هم عثمان بن امیه بن منبه بن عبید بن سباق که از خاندان بنی عبدالدار بن قصی، نوفل بن عبدالله بن مغیره، عمروبن عبدود، که به دست علی ابن ابیطالب کشته شده است.

وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا

لفظ ٱللَّهُ : اسم کان- بَصِيرًا : خبر کان

و خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه و بینا بود. یعنی بر حیله و نقشه مشرکان آگاه است و نقشه آنان را نقش بر آب خواهد کرد. سپس خدای تبارک و تعالی در بیان این رویداد می‌فرماید:

إِذۡ جَآءُوكُم مِّن فَوۡقِكُمۡ وَمِنۡ أَسۡفَلَ مِنكُمۡ وَإِذۡ زَاغَتِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ (۱۰)

به یاد آورید آن هنگام که [لشکر کفار] از بالا و زیر بر شما حمله ور شدند و چشمها خیره گشت و جانها به گلوگاه‌ها رسید و به وعده‌ی خدای تعالی گمانهای گوناگون بردید.(۱۰)

إِذۡ جَآءُوكُم مِّن فَوۡقِكُمۡ وَمِنۡ أَسۡفَلَ مِنكُمۡ وَإِذۡ زَاغَتِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠

إِذۡ: بدل- جَآءُوكُم : فعل ماضی- (و) فاعل- کُم: مفعول به- زَاغَتِ : فعل ماضی- ٱلۡأَبۡصَٰرُ: فاعل- بَلَغَتِ: فعل ماضی- ٱلۡقُلُوبُ: فاعل- ٱلۡحَنَاجِرَ: مفعول به

و یاد آورید آن هنگامی را که آمد به سوی شما لشکرهای مشرکان از بالا سرتان و از پائین شهرتان یعنی پائین وادی از سمت مغرب، کسانی که از این سمت آمدند قبیله‌ی قریش بودند. و کسانی که از بالای سرشان حمله کردند لشکرهای قریش، غطفان و گروه‌های دیگر بودند و آن گاه چشمها از روی دهشت و از فرط هول و هراس و حیرت خیره ماند و دلها به گلوگاه‌ها رسید یعنی دلها از فرط ترس و اضطراب و بی قراری از جایگاه اصلی خود بر آمده و به گلوگاه‌ها رسید. و این، جمله‌ی مبالغه است. یعنی زیادی ترس و بی قراری و اضطراب مسلمانان را نشان می‌دهد تا آنکه حق سبحانه تعالی دین خود را غالب گرداند و مومنان را نصرت دهد و منافقان را که گمان می‌کردند آنکه لشکر اسلام تاب حرب نیاورده از ریشه بر کنده شده متواری گردند.

بیهقی از **حذیفه** ﷺ در بیان **سبب نزول** روایت می‌کند که در انوار القرآن ذکر آن آمده است. فرمود: در شب احزاب ما را می‌دیدی که صف کشیده نشسته بودیم، ابوسفیان و لشکریان همراه وی بر فراز ما یورش آوردند، هرگز شبی به تاریکی آن شب و تند بادتر از آن بر ما نیامده است.

منافقان در آن وضع آشفته از رسول خدا ﷺ اجازه می‌خواستند که از صف معرکه بیرون روند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است در حالی که بی حفاظ نبود پس هیچ کس از منافقان اذن نمی‌خواست مگر این که رسول خدا ﷺ به وی اجازه می‌دادند و آنها پنهانی از میان تاریکی به در می‌رفتند. در این اثنا دیدیم که رسول خدا ﷺ به ما روی آوردند. ایشان تک تک ما را ورنداز کردند تا این که به من رسیدند و به من گفتند: برو و خبر قوم را برایم بیاور! پس حرکت کردم و به خدا سوگند که صدای به هم خوردن سنگ‌ها را در اردوگاه احزاب می‌شنیدم و طوفانی سخت و تندبادی عجب هولناک برخاسته بود و سنگها را بر آنان می‌زد و در این حال می‌گفتند: الرحیل! الرحیل! هان کوچ کنید! هان کوچ کنید! این تند باد فقط محدود به اردودگاه‌شان بود و یک وجب از آنان تجاوز نمی‌کرد. پس آمدم و خبر آنها را به رسول خدا ﷺ آوردم. در این هنگام بود که این آیه نازل شد:

(یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ جاء تکم جنود ...)

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

«به وسیله‌ی باد صبا نصرت داده شدم و قوم عاد با باد دبور هلاک گردانیده شد».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ چنین می‌گفتند: «به جز خدای یگانه خدای دیگری نیست، لشکریانش را عزت داده، بنده‌اش را نصرت عطا فرموده، و تنها خودش بر احزاب غلبه نموده است، و بعد از خدا هیچ چیز دیگری نیست».

هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُواْ زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾

در آن هنگام مؤمنان امتحان شدند و به تزلزلی سخت دچار گشتند.(۱۱)

هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُواْ زِلْزَالًا شَدِيدًا

هُنَالِكَ: مفعول فیه- ٱبْتُلِيَ: فعل ماضی مجهول- ٱلْمُؤْمِنُونَ: نایب فاعل- وَزُلْزِلُواْ: فعل ماضی مجهول- (و) نایب فاعل- زِلْزَالًا: مفعول مطلق- شَدِيدًا: نعت

آنجا مؤمنان و ثابت قدمان با ترس و اضطراب و خوف و هراسی که از جنگ داشتند از اهل تزلزل در صحنه عمل و امتحان آزموده شدند و متمایز گشتند.

در خبر مصطفی صلوات الله علیه آمده که: حق جل جلاله دوستان خود را به بلا تعهد کند و بیازماید، چنانکه شما بیمار را به طعام و شراب تعهد می‌کنید و می‌آزمایید. قدر درد او کسی داند که او را شناسد و آنکه وی را نشناسد، قدر درد او چه داند.

وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾

ونیز در آن هنگام که منافقان و کسانی که در دلهایشان مرَضی بود (شک و تردید) می گفتند: خدا و پیغمبرش وعده‌ای که به ما دادند جز فریبی بیش نبود.(۱۲)

وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورًا

فِي قُلُوبِهِم: خبر مقدم- مَّرَضٌ: مبتدا مؤخر

و یاد کن آنچه را که دو رویان و منافقان گفتند: خدا و رسولش جز دروغ و وعده‌ی بی اساس و فریب به ما نداده‌اند آنان که در قلب‌هایشان مرضی است ودارای ضعف ایمان و اعتقاد بودند می‌گفتند خدا و رسولش ما را با وعده‌های دروغین به بازی گرفته است یعنی محمد ﷺ به ما وعده فتح شام و فارس را می‌دهد و این وعده فریبی بیش نیست.

وَإِذْ قَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَـٰٓأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَٱرْجِعُوا۟ ۚ وَيَسْتَـْٔذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ ٱلنَّبِىَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِىَ بِعَوْرَةٍ ۖ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)

آن دم که گروهی از آنها گفتند: ای مردم یثرب، جای ماندن شما نیست باز گردید. و گروهی از آنها از پیغمبر اجازه می‌خواستند و می گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است در صورتی که بی حفاظ نبود [دروغ می گفتند] و قصدشان جز فرار از جبهه جنگ نبود.(۱۳)

وَإِذْ قَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَـٰٓأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَٱرْجِعُوا۟ ۚ

قَالَت: فعل ماضی- طَّآئِفَةٌ: فاعل- يَـٰٓأَهْلَ: منادا- يَثْرِبَ: مضاف الیه مجرور به فتحه

و نیز یاد کن آن زمان را که گروهی از منافقان گفتند ای مردان مدینه! دیگر برای شما در کنار خندق جای تأمل و درنگ نیست پس به سوی منازل خود در مدینه برگردید چونکه پایداری بر دین اسلام وجهی ندارد و شما را سود نرساند پس به دین آباء و اجداد خود برگردید و مسلمانان را به حال خود رها کنید تا شکست سختی از دست دشمنانشان بخورند.

وَيَسْتَـْٔذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ ٱلنَّبِىَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ

يَسْتَـْٔذِنُ: فعل مضارع- فَرِيقٌ: فاعل- بُيُوتَنَا: اسم انَّ- عَوْرَةٌ: خبر انَّ.

و گروهی از ایشان یعنی سست ایمانان، از پیغمبر ﷺ اجازه برگشت می‌خواستند می‌گفتند: به درستی که خانه‌های ما خالی و بی حفاظ است و محکم و مصون از حوادث نیست و ما ترس این را داریم که دشمن بر خانه‌های ما بتازد و به خانه وکاشانه ما آسیبی برساند پس ما را اجازه رفتن و برگشت به خانه‌هایمان بدهید تا دشمن نتواند بر آن شبیخون بزند.

وَمَا هِىَ بِعَوْرَةٍ

هِىَ: اسم مَا - بـ: جر زائد- بِعَوْرَةٍ: خبر مَا

حال آن که خانه‌های آنان بی حفاظ نبود و در معرض آسیب دشمنان قرار نداشت، بلکه این بهانه‌ای بود برای برگشت آنان از میدان جنگ.

إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا

فِرَارًا: مشتثنی (مفعول به)

و قصدشان فرار از جبهه جنگ بود و هر آنچه در باب نا امنی خانه و کاشانه دلیل آورده بودند بهانه‌ای بیش برای برگشتشان نبوده است.

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾

اگر دشمنان دین از اطراف به شهر و خانه‌هایشان [برای غارت] هجوم آرند و سپس از آنان فتنه طلب کنند به یقین آن را انجام می‌دهند درنگ نمی‌کردند جز اندکی. (۱۴)

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا

دُخِلَتْ: فعل ماضی مجهول- نایب فاعل (هی)

و اگر سپاهان کفار از اطراف شهر مدینه به خانه‌های آن منافقان شبیخون بزنند و بر خانه و کاشانه آنان هجوم برند و گرداگرد آنان را احاطه کنند و سپس ایشان را به فتنه یعنی به شرک دعوت کنند و یا مقابله با مسلمانان دعوت کنند هر آینه ایشان آن دعوت را بپذیرند و در قبول کردن آن فتنه هیچ درنگی نخواهند کرد مگر اندکی یعنی منافقان شرک را بپذیرند و با اهل اسلام به مقابله و مقاتله برخیزند.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾

آن منافقان از پیش با خدا پیمان کرده بودند که به جنگ پشت نکنند و خلق بر عهد و پیمان خدا مسئول خواهند بود (بازخواست خواهند شد). (۱۵)

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ

(و) اسم کان- عَاهَدُوا: فعل ماضی- (و) فاعل- جمله خبر کان- لفظ اللَّهَ: مفعول به

آنگاه که از غزوه‌ی بدر غیبت کردند و بعداً کرامت و پیروزی را که خداوند متعال به اهل بدر عنایت کرد، بیشتر منافقین بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، به ظاهر اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند و تعهد بستند که در آینده اگر جنگی پیش آید در کنار مسلمانان علیه کفار بجنگند، در این آیه به آن پیمان اشاره شده است.

می‌گوید: براستی همین کسان بودند که با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و نگریزند و در دفاع از اسلام ثابت قدم باشند و پیمان خداوند پرسش دارد و عهد کنندگان به جهت نقض آن پیمان بازخواست خواهند شد و بر نقض آن مجازات خواهند شد

وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

و پیمان خداوند درخواست شدنی است یعنی: صاحب آن پیمان در وفا کردن به آن بازخواست شده و مورد مطالبه قرار می‌گیرد و با ترک وفا بر آن مجازات می‌گردد.

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾

بگو: اگر از مردن یا کشته شدن فرار کنید آن فرار هرگز به نفع شما نیست و بیش از چند روزی که در دنیا هستید بهره‌مند نمی‌شوید.(۱۶)

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ ٱلْمَوْتِ أَوِ ٱلْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا

قُل: فعل امر- فاعل (انت)- لَّن يَنفَعَكُمُ: فعل مضارع منصوب-كُم: مفعول به- ٱلْفِرَارُ: فاعل

بگو ای محمد ﷺ! گریختن از مرگ یا کشته شدن، به شما سودی نمی‌رساند و باگریختن از مرگ نجات نمی‌یابید مگر اندک زمانی چه آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقه‌ی فوات پوشیدنی.

شیخ **سعدی** گفت: جان در حمایت یک دم است و دنیا و جودی میان دو عدم، دین به دنیا فروشان خرند، یوسف بفروشند تا چه خرند؟

چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

و نیز سعدی گفته است: دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم. به هر حال زمانی که اجل فرا رسد و نفس شمرده شده تمام شود مرگ به سراغ تو می‌آید و هر جانی، تلخی شربت اجل را خواهد چشید.

«کل نفس ذائقه الموت». عمر اگر چه دراز بود چون مرگ روی نمود از آن درازی چه سود نوح علیه‌السلام هزار سال در جهان بسر برده است امروز چندین هزار سال است که مرده است.

دریغا که بگذشت عمر عزیز بخواهد گذشت این دمی چند نیز

قُلْ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوٓءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۷﴾

ای رسول! به آنها بگو: چه کسی شما را در برابر خداوند نگاه می‌دارد اگر او در باره شما اراده‌ی بدی کند و یا رحمتی برایتان خواسته باشد. و جز خداوند برای خود یار و یاوری نمی‌یابید.(۱۷)

قُلْ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوٓءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ

مَن: مبتدا- ذَا: خبر- ٱلَّذِي: بدل- يَعْصِمُكُم: فعل مضارع-كم: مفعول به- فاعل(هو)

بگو ای محمد ﷺ اگر خداوند برای شما اراده‌ی بدی کند و به مصیبتی گرفتار گرداند و یا نقصی در اموال شما بیاورد و یا رحمتی برای شما بخواهد و فراخ سالی و پیروزی بخشد جز خداوند ﷻ چه کسی آن را از شما باز می‌دارد.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

لَا يَجِدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- وَلِيًّا: مفعول به- نَصِيرًا: معطوف

به جز خداوند دوستی که نفع رساند و یاری که از ضرر باز دارد نمی‌یابید.

و در **زاد المسیر** آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه به مدینه رفت برادر خود را دید که اسباب طرب آماده ساخته و شراب پیش خود نهاده گفت: ای برادر! تو اینجا در طرب و خوش گذرانی و حضرت پیغمبرﷺ در میان نیزه و شمشیر جولان می‌کند برادرش جواب داد که تو نیز در این بساط بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمدﷺ هرگز از این بلا نجات نمی‌یابد آن مرد بیرون آمد و گفت بروم و آن حضرتﷺ را از گفتار تو خبر دهم چون به پیش حضرت رسولﷺ رسید جبرئیل علیه السلام بر وی پیشی گرفته این آیت آورده بود که:

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۸﴾

خداوند از حال آن مردم که مسلمانان را از جنگ می‌ترسانند و باز می‌دارند و به برادران خود می گویند پیش ما باشید و جز اندکی به کارزار نمی آیند آگاه است.(۱۸)

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا

قَدْ: حرف تحقيق- يَعْلَمُ: فعل مضارع- لفظ اللَّهُ: فاعل- الْمُعَوِّقِينَ: مفعول به- هَلُمَّ: اسم فعل- فاعل(انتم).

به تحقیق خداوند کسانی را که مسلمانان را از شرکت در جنگ در کنار رسولﷺ باز می‌داشتند و کار شکنی می‌کردند، می‌شناسد آنان کسانی از منافقان بودند که جهادگران را از شرکت در جنگ باز می‌داشتند و یاران رسول اللهﷺ را از جنگ می‌ترساندند و سست می‌ساختند و می‌گفتند: رسول خدا و یاران او اندکی بیش نیستند و به زودی از پای در خواهند آمد. پس از حمایت پیغمبرﷺ دست بردارید که به زودی از پای در خواهد آمد.

وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا

يَأْتُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- الْبَأْسَ: مفعول به

و شما می‌بینید که جز اندکی از این منافقین به کارزار نمی‌آیند و تعداد آنان انگشت شمار است چون که از مرگ می‌ترسند و آنان که به همراه رسول خداﷺ در جنگ شرکت کرده‌اند نیز از روی ریا و تظاهر این کار را انجام می‌دهند نه به قصد قربت الی الله.

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۱۹﴾

[آنان] نسبت به شما تنگ نظرند و آن لحظه که ترس فرا رسد آنان را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند مانند آن کسی که مرگ گریبان او را گرفته و چشمانشان در حدقه می‌چرخد و حالت بی هوشی به او دست می‌دهد و باز وقتی که جنگ و خطر و ترس از بین رود با زبانهای تند به سوی تو بتازند و بر خیر بخیل‌اند، آنان ایمان ندارند و خداوند اعمالشان را تباه کرده که این بر خدا آسان است.(۱۹)

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ

أَشِحَّةً: حال- عَلَيْكُمْ: جار و مجرور

آن هنگام که پیروز شدید و دست به غنیمت زدید آن منافقان بخیلان و تنگ نظران‌اند و دوست ندارند که پیروزی و غنیمت از آن شما باشد و بدان جهت در حفر خندق شما را یاری نمی‌کنند.

فَإِذَا جَآءَ ٱلْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَٱلَّذِى يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ

فَإِذَا: مفعول فیه- جَآءَ: فعل ماضی- ٱلْخَوْفُ: فاعل

پس آن هنگامی که از جانب دشمن بر شما ترس آید و شما را خوف فرا گیرد، از بس که بد ترا می‌خواهند ایشان را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند در حالی که چشمانشان در حدقه به چپ و راست می‌چرخد بمانند کسی که از سختی مرگ بی‌هوش شده باشد یعنی حال و وضع ایشان از ترس به مانند حال و وضع کسی است که مرگ به او رسیده و چشمان او در حدقه به چپ و راست می‌چرخد.

فَإِذَا ذَهَبَ ٱلْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلْخَيْرِ

فَإِذَا: مفعول فیه- ذَهَبَ: فعل ماضی- ٱلْخَوْفُ: فاعل- سَلَقُوكُم: فعل ماضی- (و) فاعل-کُم: مفعول به- أَشِحَّةً: حال

اما آن هنگام که ترس و خوف از بین رفت و آرامش حاصل شد زبانهای تند و تیز خود را بی ادبانه بر شما می‌گشایند و زبان درازی می‌کنند و با زبانهای زهرآلود خود شما را نیش می‌زنند در حالیکه بر غنایم و مال به وقت قسمت تنگ نظر و بخیل‌اند و نمی‌خواهند فضل و کرم خدا به شما رسد. خداوند ایشان را به بخل و ترس توصیف کرده است که در راه خیر و خرج برای خدا بخیل‌اند و چشم‌های آن‌ها از خوف چنان در چشمخانه‌شان می‌گردد، چون چشم کسی که مرگ او را در بر گرفته است، و چون خوف از میان می‌رود با زبان تیز خود به شما حرف نیش‌دار می‌زنند.

زنبور درشت بی مروت را گوی — باری، که عسل نمی‌دهی نیش مزن

أُوْلَٰٓئِكَ لَمْ يُؤْمِنُواْ فَأَحْبَطَ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- لَمْ يُؤْمِنُواْ: فعل مضارع مجزوم- (و) فاعل، جمله خبر

اینان بی ایمانان و منافقان‌اند. پس خداوند اعمالشان را باطل و نابود گردانیده است و جهادشان را تباه کرد، چونکه جهادشان با ایمان نبوده بلکه ریا و تظاهر داشتند و عاقبت کار ریاکاران همین است.

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا

ذَٰلِكَ: اسم كَانَ - عَلَى ٱللَّهِ: جار و مجرور - يَسِيرًا: خبر وَكَانَ

و این کار یعنی محروم گردانیدن کافران و منافقان از بهره‌ی جهاد و نصیب غنایم اموال در دست خداوند متعال کار بسیار آسانی است. وکار توأم با ریا در نزد او بی قدر و بی ارزش است و آنچه در نزد او مهم است اعمال به همراه ایمان و اخلاص است.

يَحْسَبُونَ ٱلْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا۟ ۖ وَإِن يَأْتِ ٱلْأَحْزَابُ يَوَدُّوا۟ لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِى ٱلْأَعْرَابِ يَسْـَٔلُونَ عَنْ أَنۢبَآئِكُمْ ۖ وَلَوْ كَانُوا۟ فِيكُم مَّا قَٰتَلُوٓا۟ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾

و آن منافقان گمان می کنند که لشکرهای کافران هنوز از اطراف مدینه نرفته [و شکست نخورده است] و اگر لشکریان کفار باز آیند دوست دارند که در میان اعراب صحرانشین باشند و از خبرهای جنگی شما جویا شوند و اگر در میان سپاه شما هم آیند جز اندکی کارزار نکنند.(۲۰)

يَحْسَبُونَ ٱلْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا۟

يَحْسَبُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - ٱلْأَحْزَابَ: مفعول به

هر چند لشکرهای کفار شکست خورده و ناکام برگشتند آن منافقان ترسو، رفتن‌شان را باور ندارند و فکر می‌کنند هنوز سنگرها را خالی نکرده‌اند با توجه به اینکه احزاب، شکست خورده و رفته بودند.

وَإِن يَأْتِ ٱلْأَحْزَابُ يَوَدُّوا۟ لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِى ٱلْأَعْرَابِ يَسْـَٔلُونَ عَنْ أَنۢبَآئِكُمْ

وَإِن: حرف شرط جازم - يَأْتِ: فعل مضارع مجزوم به حذف (ی) - ٱلْأَحْزَابُ: فاعل - يَوَدُّوا۟: فعل مضارع - (و)فاعل - هم: اسم اَنَّ - بَادُونَ: خبر اَنَّ

و اگر این لشکرها دوباره بیایند آن منافقان آرزو می‌کنند و می‌گویند ای کاش ما در میان اعراب بادیه نشین بودیم و از خسارت جنگ در امان بودیم و اینچنین ترس و وحشت ما را فرا نمی‌گرفت و خبرها را از اعراب رهگذر سئوال می‌کردیم و از حال و احوال آنان جویا می‌شدیم.

وَلَوْ كَانُوا۟ فِيكُم مَّا قَٰتَلُوٓا۟ إِلَّا قَلِيلًا

(و) اسم کان - فِيكُم: جار و مجرور خبر کان - قَلِيلًا: مفعول مطلق

و اگر در میان شما باشند یعنی در مدینه و جنگ دوباره با کفار شروع شود، آن منافقان با کفار جنگ نکنند مگر اندکی از آنان آنهم از ترس عار و غیرت و ننگ.

لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْـَٔاخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

هر آینه پیغمبر خدا ﷺ برای شما سرمشقی نیکوست یعنی هر که از خدا و روز رستاخیز ترسد و خدا را بسیار یاد کند [پیشوائی نیکوئی است]. (۲۱)

لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْـَٔاخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا

لَكُمْ: جار و مجرور خبر كَانَ - أُسْوَةٌ: اسم كَانَ - ذَكَرَ: فعل ماضی - فاعل(هو)- لفظ اللَّهَ: مفعول به- كَثِيرًا: مفعول مطلق

به تحقیق برای شما ای مؤمنان، در کار رسول خدا سرمشقی نیکوست. بدانید که اعمال و رفتار و حالات و کرامات آن حضرت ﷺ سرمشق و الگوی خوبی است که او صبور و با استقامت و مخلص و با فکر و اندیشه است و کارها را به وقت و به حق انجام می‌دهد، چون سخن گوید به وقت و به صلاح سخن گوید. قصد آیه آنست که ای مسلمانان پس شما نیز اقتدا کننده به او باشید و در کارها و اعمال و رفتار و گفتارتان او را سرمشق و الگوی خود قرار دهید که قطعاً در دنیا و آخرت پیروز و رستگار خواهید شد آن کسانی که آرزوی سعادت و فلاح در دنیا و آخرت را در سر می‌پرورانند و لقای خدای تعالی را امید می‌دارند قطعاً او در هر داد و ستد و حرکات و سکنات و اوضاع و احوال بهترین الگوست و کسی که سوار کشتی او شود از طوفان حوادث در امان خواهد ماند.

نظامی گنجوی گفت:

ای تن تو پاکتر از جان پاک	روح تو پرورده‌ی روحی فداک
نقطه که خانه‌ی رحمت تویی	خانه بر نقطه‌ی زحمت تویی
مغز نظامی که خبر جوی تست	زنده دل از غالیه‌ی بوی تست
از نفسش بوی وفایی ببخش	ملک سلیمان به گدایی ببخش

وَلَمَّا رَءَا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿۲۲﴾

و چون مؤمنان آن هنگام که لشکر کفار را دیدند گفتند: این همان [جنگی] است که خدا و پیغمبرش به ما وعده داده‌اند، و خدا و رسولش راست گفتند: و این در حق آنان جز ایمان و تسلیم شان نیفزود.(۲۲)

وَلَمَّا رَءَا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ

رَءَا: فعل ماضی- الْمُؤْمِنُونَ: فاعل- الْأَحْزَابَ: مفعول به

و خداوند در صفت و حال مؤمنان می‌فرماید:

آن هنگام که مؤمنان لشکرهای کافران یعنی اجتماع احزاب رسول خداﷺ را دیدند

قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ

هَٰذَا: مبتدا- مَا: خبر

گفتند: این است آنچه که خداوند و رسولش به ما وعده کرده بود. یعنی خدا و رسولش به ما وعده داده بودند که به دنبال سختی‌ها و رنج‌ها، خوشی‌ها و گنجهاست و خداوند و پیغمبرش راست فرموده‌اند و

آنچه که فرموده بودند به تحقق پیوست و راست شد. زیرا که خدا خلف وعده نمی‌کند و رسولش جز راست نمی‌گوید.

وَمَا زَادَهُمْ إِلَّآ إِيمَٰنًا وَتَسْلِيمًا

زَادَهُمْ: فعل ماضی- هُم: مفعول به- (هو)فاعل- إِيمَٰنًا: مفعول به ثانی- وَتَسْلِيمًا: معطوف

و این دیدن لشکر کفار جز بر ایمان مؤمنان نیفزود و چونکه مؤمنان به فرمان و وعده خدای تعالی و رسولش ایمان داشتند و سعادت دنیا و آخرت را در اطاعت و اقتدای فرمان خداوند و رسولش می‌دانستند و اینچنین هم شد. حق تعالی در وصف ایشان می‌فرماید:

مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا۟ مَا عَٰهَدُوا۟ ٱللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا۟ تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾

از جمله آن مؤمنان بزرگ مردانی‌اند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند پس برخی بر آن عهد پایمردی کردند، (شربت شهادت نوشیدند) و بعضی از ایشان کسانی‌اند که انتظار می کشند و هیچگونه تغییر و تبدیلی نیافته‌اند.(۲۳)

مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا۟ مَا عَٰهَدُوا۟ ٱللَّهَ عَلَيْهِ

مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ: جار و مجرور خبر مقدم- رِجَالٌ: مبتدا مؤخر

در بیان **سبب نزول** آمده است که: این آیه در شأن انس بن نصر رضی الله عنه فرود آمده است که در جنگ بدر حضور نداشت و پس از آن جنگ با خدای تعالی عهد و پیمان بست که در جنگ‌هایی دیگر ایثارگری و جانفشانی نماید لذا در جنگ احد آنچنان جنگید تا این که در بدن وی هشتاد و اندی ضربه شمشیر و خنجر و تیر دیده می‌شد و در این جنگ به شهادت رسید. می‌گوید، از میان مؤمنین کسانی هستند که به آنچه با خدا عهد و پیمان بسته بودند وفادار ماندند و بر قتال و مقاتله به خاطر رضای خدای تعالی پایداری کردند و عده‌ای از آنان شربت شهادت نوشیدند برخلاف منافقانی که بهانه‌تراشی کرده و به حیله و ریا دست یازیده بودند و عهد و پیمان خود را با خدا و رسولش شکستند و با این عهد شکنی با رسول خدا ﷺ خیانت کردند.

فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ

فَمِنْهُم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّن: مبتدا مؤخر

پس از میان آنان کسانی هستند که عهد و پیمان خود را به انجام رسانیدند چونکه بعضی از آنان در روز بدر تعهد کرده بودند که در جنگهای آتی آنچنان با دشمن مقابله و مبارزه کنند تا اینکه پیروز شوند و یا شربت شهادت بنوشند و اینچنین هم کردند و از آنان کسانی نیز هستند که انتظار می‌کشند تا بر سر پیمان خود بایستند و چشم به راه شهادت بودند پس اینان به پایداری خود ادامه دادند و شربت شهادت را نوشیدند مانند انس و طلحه رضی الله عنهما.

وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

تَبْدِيلًا: مفعول مطلق

و هیچگونه تبدیل و تغییری در عهد و پیمان آنان مشاهده نشده است تا اینکه از این آزمایش روسفید بیرون آمدند.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٤﴾

که خداوند آن مردان باوفا را [راستگویان] به جهت صدق ایمانشان پاداش نیکو دهد و اگر بخواهد منافقان را عذاب کند، و یا بر آنها ببخشد زیرا که خداوند بخشنده و مهربان است.(۲۴)

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

لِيَجْزِيَ: فعل مضارع منصوب- لفظ اللَّهُ: فاعل- الصَّادِقِينَ: مفعول به

تا اینکه خداوند راستگویان را که از روی صدق و ایمان در راستی و درستی خود پایدار ماندند و به آن عهد و پیمان وفا کردند پاداش دهد و منافقان را به جهت دو روئیشان عذاب دهد بدین ترتیب پلید و پاک از هم جدا و مشخص گردند و یا به ایشان توفیق توبه دهد و بدین طریق سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را فراهم گرداند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

لفظ اللَّهَ: اسم إِنَّ - (هو) اسم كَانَ- غَفُورًا: خبر كَانَ، جمله خبر انَّ- رَّحِيمًا: خبر دوم كَانَ

براستی که خداوند آمرزنده و مهربان است برای کسانی که در عهد و پیمان خدا با صدق و راستی و ایمان، محکم و استوار باشند و از دو رویی و نفاق دور و بیزار باشند.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾

و خداوند کافران را با خشم و غضب برگردانید و دفع کرد بی آنکه خیری بدست آورند و خداوند جنگ را برای مؤمنان کفایت کرد که خدا توانا و نیرومند است.(۲۵)

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا

وَرَدَّ: فعل ماضی- لفظ اللَّهُ: فاعل- الَّذِينَ: مفعول به

و خدای تعالی آن کافران را. یعنی؛ لشکرهای مشرکان را که ایمان نیاورده و به وی نگرویده بودند با خشمناکی برگرداند و از مدینه بیرون کرد یعنی به وسیله باد صبا و طوفان چنان لشکریان آنان را آزار داد که پریشان حال و سراسیمه از میدان جنگ گریختند و از غنیمت هیچ چیزی بدست نیاوردند و دست خالی برگشتند.

وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ

وَكَفَى: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْمُؤْمِنِينَ: مفعول به- ٱلْقِتَالَ: مفعول به دوم

و خداوند مؤمنان را از جنگ کردن به سبب باد صبا و ملائکه کفایت کرد یعنی با فرستادن تند باد و لشکری از فرشتگان به سوی مشرکان جلو سپاهیان و مشرکان را گرفت تا اینکه مجبور به عقب نشینی و برگشت شدند.

باد صبا ببست میان نصرت ترا دیدی چراغ را که کند باد یاوری

وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم کانَ- قَوِيًّا: خبر کان- عَزِيزًا: خبر دوم کانَ

و خداوند بر انجام هر کاری قادر و تواناست و بر آن غالب است که هیچ قدرتی یارای مقابله با اراده او نیست و یا این که بتواند آن را دفع کند.

وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَٰهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾

و آن کسان از اهل کتاب که پشتیبان و کمک مشرکان کرده بودند خداوند از حصارهایشان فرود آورد و ترس و هراس بر دلهایشان افکند تا آنکه گروهی از آنها را به قتل رسانیدید و گروهی را اسیر گردانیدید.(۲۶)

وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَٰهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا

وَأَنزَلَ: فعل ماضی- هو(فاعل)- ٱلَّذِينَ: مفعول به- ظَٰهَرُوهُم: فعل ماضی- (و)فاعل- هم: مفعول به- وَقَذَفَ: فعل ماضی- هو(فاعل)- ٱلرُّعْبَ: مفعول به- فَرِيقًا: مفعول به مقدم- تَقْتُلُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل

منظور از اهل کتاب بنی قریظه‌اند که قریش و غطفان را یاری دادند، و گروهی که کشته می‌شدند مردان و گروهی که اسیر می‌شدند زنان و بچه‌ها بودند، می‌گوید و فرود آورد آنان را که هم پشتی کردند آنان را از اهل کتاب از دژهایشان و انداخت در دلهای ایشان ترس را که گروهی را می‌کشتید تا به صد تن از ایشان یا هفت صد تن بکشتند و گروهی را اسیر می‌کردید یعنی زنان و فرزندان ایشان را.

حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ احزاب را (لشکریان مشرک) چنین نفرین فرمودند:

اللهم منزل الکتاب، سریع الحساب، اهزم الاحزاب، اللهم اهزمهم و زلزلهم.

بار خدایا! ای فرود آورنده‌ی کتاب و ای زود شمارنده‌ی حساب! احزاب را شکست بده. بار خدایا! آنان را شکست ده و متزلزل گردان. و همچنین در **حدیث شریف** آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:
«بعد از این (غزوه احزاب) قریش هرگز بر شما یورش نخواهند آورد بلکه این شما هستید که از این پس بر آنان هجوم می‌برید».
و چنان شد که رسول خدا ﷺ فرمودند تا آنکه خدای عزوجل مکه را بر مسلمین گشود.

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾

و زمین و دیار و اموالشان را با زمینی که قدم به آن نگذاشته‌اید، به شما میراث داد که خدا به همه چیز تواناست.(۲۷)

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَئُوهَا

أَوْرَثَكُمْ: فعل ماضی- كُم: مفعول به- فاعل(هو)- أَرْضَهُمْ : مفعول به ثانی

و زمینهایشان را و دیارشان را یعنی املاک و باغها، منزلها و حصارهایشان را و مالها و دارائیهایشان را و همچنین زمینی را که هرگز بدان پا ننهاده بودند مانند زمین فارس و روم به شما میراث داد و آن را در اختیار شما قرار داد و گفته‌اند مراد زمین خیبر است که هنوز بدست مسلمانان فتح نشده بود به شما میراث داد یعنی فتح و پیروزی آن سرزمین‌ها را خداوند به ایشان وعده داد. به نقل یزید بن رومان و ابن زید و مقاتل خیبر است، قتاده می‌گوید، سرزمین مکه است، حسن می‌گوید مقصود سرزمین‌های ایران و روم است و عکرمه می‌گوید، مقصود هر زمینی است که تا روز قیامت گشوده شود و خدای داناتر است.

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

لفظ اَللَّهُ: اسم كَانَ- قَدِيرًا : خبر كَانَ

و خداوند بر همه چیز قادر و تواناست و بر فتح زمین‌های پا ننهاده شده و یا زمین خیبر، قادر و غالب و تواناست و در وعده‌ی او خلافی نیست همچنانکه اتفاق افتاد، اینچنین هم شد و فتح مکه و سرزمین فارس و روم و زمین خیبر به وقوع پیوست.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾

ای پیغمبر ﷺ به زنان خود بگو که اگر شما زندگانی این دنیا و زیور آن را می‌خواهید بیائید تا من شما را بر خوردار کنم و مهرتان را بدهم و رهایتان کنم رها کردنی خوب.(۲۸)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

أُمَتِّعْكُنَّ: به شما متعه طلاق بدهم- وَأُسَرِّحْكُنَّ: شما را رها سازم، طلاق دهم.

چون همسران حضرت رسول اکرم ﷺ دیدند که همه مردم آسوده شدند خواستند که ایشان نیز آسوده خاطر شوند. بعضی از آنان عرض کردند که نفقه و مال زیاد به آنان داده شود تا به وسیله آن به راحتی زندگی کنند و به آسودگی بسر برند در حق این درخواست آیت فوق نازل شد می‌گوید:

ای پیغمبرﷺ! به زنان و همسران خود بگو اگر شما زندگانی و زیور و نعیم این دنیا را می‌خواهید پس بیائید به شما متعه و هدیه و لباس و یا مالی که برای خوشحال نمودن زن در هنگام طلاق داده می‌شود، بدهم و شما را رها کنم و طلاق دهم چه رها کردنی، یعنی از روی میل و رغبت نه از روی کراهت و اجبار تا از این طریق هر چه از تجملات دنیا خواستید بدست آورید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از جابر بن عبدالله و سلمه بن اکوع رضی الله عنهم روایت است که گفتند: در یکی از لشکرها بودیم که پیغمبر خداﷺ نزد ما آمده و فرمودند:

«برای شما اجازه داده شده است که متعه کنید، پس متعه کنید».

وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَـٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

و اگر خدا و پیغمبر او و خانه آخرت خواهید، همانا خداوند برای نیکوکاران شما پاداشی بزرگ مهیا کرده است.(۲۹)

وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَـٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا

تُنَّ: اسم کان- تُرِدْنَ: فعل مضارع- (ن) فاعل، خبر کان- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- رَسُولَهُۥ: معطوف.

و اگر رضایت خدای تعالی و رسولش را می‌خواهید و ثواب آخرت را جستجو می‌کنید پس به درستی که خدای متعال برای زنان نیکوکار آن نعمتها را آماده کرده است که آن پاداشی بزرگ و مستمر و جاودان است که آسایش دنیا در مقابل آن اندکی بیش نیست و بسیار ناچیز است. آورده‌اند اولین زنی از زنان رسول الله ﷺ که آخرت و نعیم جاودان را بر زخارف دنیا برگزید عایشه *رضی الله عنها* بود.

اما همسران حضرت رسول ﷺ (امهات المؤمنین) که در طول زندگی ۶۳ ساله آن حضرت به همسری ایشان در آمده‌اند جمعاً دوازده تن بوده‌اند- که در میان همه‌ی آنها فقط یک دختر باکره- یعنی سیدتنا عایشه رضی الله عنها- بود و بقیه زنان رسول‌اللهﷺ همه از زنان بیوه بودند که به جهت نشر اسلام و الفت دلها با آنها ازدواج کرده است. همسران رسول الله ﷺ عبارتند از:

۱- خدیجه دختر خویلد ۲- سوده دختر زمعه ۳- عایشه دختر ابوبکر صدیق ۴- حفصه دختر عمر بن خطاب ۵- زینب دختر خزیمه بن حارث ۶- ام سلمه هند دختر ابی امیه ۷- زینب دختر جحش ۸-

جویریه دختر حارث ۹- ریحانه دختر زید ۱۰- ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان بن حرب ۱۱- صفیه دختر حیی بن اخطب ۱۲- میمونه دختر حارث.

اینک معرفی مختصر همسران رسول خداﷺ:

۱- **خدیجه دختر خویلد** بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب رضوان علیها بانویی قریشی است و در دوره‌ی جاهلی معروف به طاهره بوده است، گفته‌اند چون از همه‌ی آلودگی‌ها پاک بود طاهره نامیده شده است. خدیجه در آغاز همسر ابوهاله بن زراره بن نباش بن عدی ... بوده است. خدیجه هند را به ابوهاله بدنیا آورد، قتاده می‌گوید. خدیجه نخست همسر عتیق بوده است بعد با ابوهاله ازدواج کرده است. خدیجه اولین همسر رسول خداﷺ بود که حضرت رسولﷺ با وی در مکه ازدواج کردند و بعد از نبوت نیز هفت سال با آن حضرت زندگی کرد و بعد از آن درگذشت. ابن عبدالبر می‌گوید، در این هیچ اختلافی نیست که پیامبرﷺ پیش از بعثت با هیچ بانویی غیر از خدیجه ازدواج نکرده است و تا او زنده بود نیز کس دیگری را به همسری نگرفت، و خدیجه بطور مطلق اولین انسانی است که به پیامبرﷺ ایمان آورده است.

ابن اسحاق می‌گوید، پیامبرﷺ هر ناراحتی که از مشرکان می‌دید و هر سخن نامطلوب که می‌شنید، و هر دشواری که از تکذیب مشرکان می‌دید همه به وسیله خدیجه جبران می‌شد، او پیامبرﷺ را به پایداری کمک می‌کرد و سخنانش را تصدیق و از غم و اندوه بر کنارش می‌داشت و شدت گرفتاری را که پیامبرﷺ از قوم خود می‌دید کاهش می‌داد.

احادیث صحیح و معروفی در باره‌ی فضیلت خدیجه رضی الله عنها وارد شده است، از جمله روایتی است از ابن عباس که گفته است پیامبرﷺ فرموده است: بزرگ بانوی زنان بهشت پس از مریم دختر عمران، فاطمه و خدیجه و آسیه همسر فرعون هستند. تمام فرزندان حضرت رسولﷺ بجز ابراهیم- از او بدنیا آمده‌اند.

۲- **سوده دختر زمعه عامری رضی الله عنها:** رسول خداﷺ در مکه با وی ازدواج کردند و او در مدینه درگذشت بنا به خبر مشهور، پیامبرﷺ پس از مرگ خدیجه و پیش از آنکه عایشه را عقد فرماید در مکه با او ازدواج فرمود، وقتی پیامبرﷺ می‌خواست او را طلاق دهد، گفت مرا طلاق مده و من نوبت روزی که در خانه من است به عایشه بخشیدم تا در قیامت با همسران تو محشور شوم و پیغمبرﷺ چنین کرد.

۳- **عایشه دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما:** نام مادرش ام رومان دختر عامر بن عویمر بن عبدشمش بن عتاب ... است. پیامبرﷺ در مدینه هفت ماه پس از هجرت در حالیکه نه ساله بود با او عروسی کرد و به هنگام مرگ پیامبرﷺ هیجده سال عمر داشت، پیامبر با دوشیزه‌ای غیر از او ازدواج نفرموده است. در نهایه الارب فی فنون الادب، آمده: عطاء بن رباح می‌گوید، عایشه فقیه‌ترین و عالمترین و خوش‌فکرترین عامه‌ی مردم است. هشام بن عروه از قول پدرش می‌گفته است هیچکس را ندیده‌ام که

به فقه و طب و شعر داناتر از عایشه باشد. زهری می‌گوید، اگر علم عایشه با علم همه‌ی زنان پیامبرﷺ و تمام زنان سنجیده شود علم او بیشتر است، از عمرو عاص نقل شده است که به پیامبرﷺ گفتم کدامیک از مردم را بیشتر دوست می‌داری، فرمود عایشه، گفتم، از مردان چه کسی، فرمود، پدرش و او در قبرستان بقیع دفن شده است وفات او در سال پنجاه و هفت یا پنجاه و هشت اتفاق افتاد.

۴- **حفصه دختر عمر بن خطاب:** حفصه خواهر پدر و مادری عبدالله بن عمر است و مادرش زینب دختر مظعون بن حبیب بن وهب بن ... است، حفصه از زنان هجرت کننده است، حفصه پیش از همسری رسول خداﷺ همسر خنیس بن خلافه بن قیس بن عدی سهمی بود و شوهرش از شرکت کنندگان در بدر است و چون او درگذشت و حفصه بیوه شد، پیامبرﷺ سی ماه پس از هجرت خود با حفصه ازدواج فرمود. حفصه بسیار روزه‌دار و نمازگزار بود. پیامبرﷺ پس از ازدواج با حفصه، با زینب دختر خزیمه ازدواج فرموده است.

۵- **زینب دختر خزیمه بن حارث:** زینب دختر خزیمه بن حارث بن عبدالله بن عمرو بن ... است. قبل از ازدواج با پیامبرﷺ همسر طفیل بن حارث بن عبد مناف بود که او را طلاق داد و سپس برادر طفیل، عبیده بن حارث با او ازدواج کرد و عبیده در جنگ بدر شهید شد و پس از او پیامبرﷺ در ماه رمضان که سی و یکمین ماه هجرت بود با او ازدواج فرمود، هشت ماه بعد از آنکه رسول خداﷺ با وی ازدواج کردند، درگذشت. او را در جاهلیت ام المساکین می‌نامیدند زیرا مساکین را بسیار اطعام می‌کرد.

۶- **ام سلمه:** پیامبر پس از ازدواج با زینب دختر خزیمه با **ام سلمه** هند دختر ابوامیه حذیفه که قریشی و از خاندان مخزومی بود ازدواج کرد، ام سلمه قبلاً همسر ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد بن ... بوده است، پیامبرﷺ با ام سلمه در اواخر سال چهارم هجرت ازدواج فرموده است، ولی ابن عبدالبر می‌گوید، این ازدواج در سال دوم هجرت است، و در همان ماه با او عروسی کرد. و در مورد وفات ام سلمه اختلاف است گفته شده است در سال شصت هجرت در گذشته است و گفته شده است در ماه رمضان یا شوال سال پنجاه و نه هجرت، او در قبرستان بقیع دفن شده است رحمت خدا بر او باد. ام سلمه از همه‌ی همسران رسول خداﷺ دیرتر در گذشته است. و گفته شده است میمون از همه دیرتر در گذشته است و خدا داناتر است.

۷- **زینب دختر جحش بن رئاب:** پس از ازدواج با ام سلمه، پیامبرﷺ با زینب دختر جحش بن رئاب بن یعمر بن ... ازدواج فرمود.

پیامبرﷺ در اول ماه ذیقعده سال چهارم با او ازدواج کرد و در آن هنگام زینب سی و پنج ساله بود پیش از آن همسر زید بن حارثه خدمتکار رسول خداﷺ پسر خوانده‌ی او بود و چون زید او را طلاق داد و مدت عده‌اش سپری شد خداوند متعال زینب را به ازدواج رسول خود در آورد و در آیه ۳۷ سوره احزاب آمده است «و چون زید نیاز خود را از او برآورد و طلاق داد او را به تو تزویج کردیم».

و از عایشه(رض) روایت است که می‌گفته است زینب در قدر و منزلت پیش رسول خداﷺ با من پهلو می‌زد، و هرگز زنی پاک دین‌تر و پرهیزکارتر و راست‌گفتارتر و مواظبت‌تر در پیوند خویشاوندی و پرداخت صدقه از زینب ندیده‌ام. زینب در سال بیست یا بیست و یک هجرت در روزگار خلافت عمرؓ در مدینه درگذشت و در گورستان بقیع دفن شد، خدای از او خشنود باد.

۸- **جویریه دختر حارث:** پیامبرﷺ بعد از ازدواج با زینب دختر جحش، با جویریه دختر حارث بن ... به قول ابن عبدالبّره قبلاً همسر مُسافع بن صفوان مصطلقی بوده ازدواج فرمود، گفته شده که اسم او برّه بود و رسول خداﷺ او را جویره نامید. او درسن هفتاد سالگی در سال پنجاه و شش در ماه ربیع الاول در مدینه درگذشته است. و او هنگام ازدواج با پیغمبر ۲۰ ساله بوده است.

۹- **ریحانه دختر زید بن عمر:** ابن عبدالبر می‌گوید، ریحانه دختر شمعون زیدبن حنافه و از بنی قریظه یا بنی نضیر است. بیشتر می‌گویند از بنی قریظه است. گفته‌اند ریحانه همسر مردی از بنی قریظه بوده است به نام حَکَم. او در جنگ بنی قریظه اسیر شد و جزء سهم پیامبرﷺ قرار گرفت، و بعد از مسلمان شدن پیامبرﷺ با او ازدواج فرموده این موضوع در محرم سال ششم بود.

او نسبت به رفتار پیغمبرﷺ با دیگر همسرانش سخت رشک می‌ورزید و پیامبرﷺ او را طلاق داد و چون بسیار گریست و زاری کرد، دو مرتبه به او رجوع کرد. ریحانه به هنگام بازگشت پیامبرﷺ از حجه الوداع درگذشت و در گورستان بقیع مدفون شد. و گفته شده است با او ازدواج نکرد بلکه به صورت کنیز بوده است. خدا داناتر است.

۱۰- **ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان:** رسول خداﷺ پس از ازدواج با ریحانه، با ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان صخر بن حرب بن امیه بن ... ازدواج کرد، رسول خداﷺ در سال هفتم هجری بعد از مرگ شوهرش در حبشه، با وی ازدواج کردند و وکیل وی در ازدواجش عمرو بن امیه ضمریؓ بود و نجاشی مبلغ چهارصد دینار از جانب رسول خداﷺ به وی مهر داد. ام حبیبه در سال چهل و چهار هجری درگذشت.

۱۱- **صفیه دختر حیی بن اخطب:** آنگاه پیامبرﷺ با صفیه دختر حیی بن ... ازدواج فرمود که قبلاً همسر سلّام بن مِشکم قرظیّ ساعر بوده و او را طلاق داده است. گفته‌اند او بانویی خردمند و بردبار و دانشمند بود. صفیه در ماه رمضان سال پنجاه یا پنجاه و دوم هجری در مدینه درگذشت و در گورستان بقیع دفن شد.

۱۲- **میمونه دختر حارث:** پیامبرﷺ پس از ازدواج با صفیه با میمونه دختر حارث بن حَزن بن بجیرین هزم بن ... ازدواج فرمود. شیه ابومحمد دمیاطی می‌گوید، میمونه در سال پنجاه و یکم هجرت در هشتاد سالگی در سَرَف درگذشته است. اینان که برشمردیم همسران پیامبرﷺ بودند که با آن‌ها عروسی کرده است و به هنگام رحلت آن حضرت نه نفر از ایشان بجز خدیجه دختر خویلد و زینب دختر خزیمه

بن حارث در خانه پیامبرﷺ بوده‌اند. چنانکه در احادیث صحیح آمده است پیغمبرﷺ در هنگام مرگ در دامن عایشه رضی الله عنها بوده و سر آن حضرت میان سینه و گلوی او بوده است.
انا لله و انا الیه راجعون.

يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ﴿٣٠﴾

ای زنان پیغمبرﷺ! هر که از شما به کار ناروائی آشکار اقدام کند او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این بر خدا سهل و آسان است.(۳۰)

يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ

نِسَآءَ: منادی- ٱلنَّبِيِّ: مضاف الیه- مَن: مبتدا جازم- يَأۡتِ: فعل مضارع مجزوم به حذف(ی)، فاعل (هو)، جمله خبر

ای زنان پیغمبر ﷺ هر یک از شما به کاری ناپسند اقدام کند یعنی؛ گناه بزرگی مرتکب شود که زشتی آن آشکار باشد مانند نافرمانی شوهر و کار ناروای دیگر عذاب و کیفر آن دو برابر خواهد بود چونکه به رسالت و شخصیت و حیثیت رسول خداﷺ نیز لطمه می‌زند. همچنانکه خود رسول اللهﷺ الگو و نمونه است همسران او نیز از اعمال و کردار و رفتار و گفتار الگو و سرمشق دیگر زنان باشند. صائب تبریزی گفت:

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود ... در میان شیر خالص موی پیدا می‌شود

شیخ سعدی گفت:

معصیت از هر که صاد شود ناپسندیده است و از علماء ناخوبتر که علم سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند، شرمساری بیش برد.

عام نادان پریشان روزگار ... به ز دانشمند ناپرهیزکار
کان به نابینائی از راه اوفتاد ... و این دو چشمش بود و در چاه اوفتاد

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا

ذَٰلِكَ: اسم كَانَ- يَسِيرٗا : خبر كَانَ

و این عذاب دو چندان، بر خدای تعالی آسان است و هر که را در هر مقامی که باشد به تناسب اعمالش جزا و کیفر می‌دهد و آن هنگامی که کار ناروائی را به عمل آورند. البته، زنان رسول خدا، همگی از زنان پاک بوده و وظیفه خود را بخوبی شناخته و در به تحقق رساندن رسالت پیغمبر ﷺ همراه و همگام بوده‌اند.

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ صَٰلِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

و هر یک از شما مطیع فرمان خدا و رسولش باشد و اعمال نیکو انجام دهد پاداش او را دو بار به او می‌دهیم و برایش روزی نیک فراهم می کنیم.(۳۱)

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ صَٰلِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

و هر که از همسران بر ازدواج پیغمبر ﷺ مداومت کند و بر طاعت خود از خدا و رسولش شکیبا باشد و فرمان خدا و رسول او را فرمانبرداری کند و کارهای پسندیده و نیکو انجام دهد مزد و پاداش او را دو بار به او می‌دهیم که یک بار به جهت طاعت فرمان خدای تعالی و بار دیگر به جهت طلب رضایت و خشنودی پیغمبر چونکه ایشان امهات المؤمنین هستند که پیشوایی و الگویی زنان رسول الله ﷺ از طرف دیگر ثابت است.

وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

أَعْتَدْنَا: فعل ماضی- نا: فاعل- رِزْقًا: مفعول به- كَرِيمًا: نعت

و برای آن همسرانی که عمل صالح انجام دادند و پاداش آخرت را بر دنیا ترجیح دادند روزی نیکو در بهشت فراهم کرده‌ایم چونکه ایشان آن هنگام که آیت تخییر فرو آمد، رسول خدا ﷺ ابتدا به عایشه رو کرد و گفت: یا عایشه! با تو سخنی خواهم گفت و حکمی بر تو عرض خواهم کرد، نگر تا به تعجیل جواب ندهی پیش از آنکه با پدر و مادر مشورت کنی. عایشه گفت: آن حکم و آن فرمان چیست؟ رسول خدا ﷺ آیت تخییر بروی خواند. عایشه گفت: یا رسول الله آیا من می‌توانم در این معنی با پدر و مادر مشورت کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نیازی به مشورت نیست، پس عایشه گفت: اخترت الله و رسوله و الدار الاخره. الله و رسولش و آخرت را برگزیدم. رسول خدا از آن به شگفت آمد و بدان شاد شد و اثر شادی بر چهره‌ی مبارک وی پیدا آمد، آنگه گفت: یا رسول الله ﷺ! به زنان دیگر مگو که من چه اختیار کردم. رسول خدا ﷺ با هر زن که آیت تخییر بر وی می‌خواند می‌گفت عایشه چنین اختیار کرد شما چه اختیار می‌کنید؟ آن زنان همه اقتدا به عایشه کردند و همان گفتند که وی گفت.

يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ ۚ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾

ای زنان پیغمبر! شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید، اگر خدا ترس و پرهیزگار باشید پس آگاه باشید نازک و نرم با مردمان سخن مگویید شاید دلش بیمار (هوا و هوس) باشد و به طمع افتد بلکه متین و درست سخن گوئید.(۳۲)

يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ ۚ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

نِسَآءَ: منادی- ٱلنَّبِيِّ: مضاف الیه- مَرَضٌ: مبتدا موخر- فِى قَلْبِهِۦ: جار و مجرور خبر

ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید زیرا که شما نسبت به زنان دیگر فضیلت بیشتری دارید اگر از خداوند می‌ترسید فرمانبردار او باشید و از خدا و رسولش اطاعت کنید پس بر سخن گفتن با کسی نرم و فروتنی مکنید مبادا آن کس که در قلبش مرضی از هوا و هوس است بر شما طمع کند، بلکه با آنان به صورت پسندیده و نیکو و دور از شک و تردید سخن گویید، بطوری که شنونده کلمه‌ای از گفتار شما را ناشایست و غیر شرعی و نامعقول تلقی نکند.

پس خدای تعالی در این آیه بیان می‌دارد که این فضیلت تنها به خاطر زوجیّت رسول الله نیست بلکه به پرهیزگاری و تقوا وابسته است اما اگر پرهیزگار و نیکوکار باشند پاداششان همچنانکه گفته شد دو چندان می‌شود.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾

در خانه‌هایتان بمانید (بی جهت بیرون مروید) و مانند ظاهر شدن دوره‌ی جاهلیت در میان مردم ظاهر مشوید (خود را آرایش مکنید) و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و خدا و پیغمبر او را اطاعت کنید، جز این نیست که خدا چنین می‌خواهد که ناپاکی را از خانواده نبوت ببرد و شما را [از هر عیب] پاک و منزه گرداند چه پاک گردانیدنی.(۳۳)

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ

قَرْنَ: فعل امر - در اصل اقْرِرْنَ بوده است - (ن) فاعل

و در خانه‌هایتان آرام گیرید و از خانه‌هایتان بیرون نروید مگر به ضرورت و حاجتی و اظهار آرایش و زیور آلات مکنید به مانند اظهار کردن زنان در زمان جاهلیت که پیش از اسلام در زمان جاهلیت زنان بی پرده می‌گشتند و آرایش خود را ظاهر می‌کردند. اما بعد از آمدن اسلام باید زن عورت خود را که شهوت مردان را بر می‌انگیزد بپوشاند و این ستر بر وی واجب است که در سوره نور در مورد حجاب زنان صحبت شده است و نیز نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت و فرمانبردار باشید.

إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

أَهْلَ: منادا - ٱلْبَيْتِ: مضاف الیه - يُطَهِّرَكُمْ: فعل مضارع - کم: مفعول به - فاعل (هو) - تَطْهِيرًا: مفعول مطلق

جز این نیست که خدای تعالی با این فرمایشات خود می‌خواهد از شما گناه را از بین ببرد و شما را از ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها و گناه پاک گرداند چه پاک گردانیدنی. باید توجه داشت آمدن این آیات و تاکید

آن بر زنان و همسران پیغمبرﷺ به این معنا نیست که همسران ایشان حالت بدی و ناروائی داشتند که خواسته باشد آن بدی را از ایشان دور کند بلکه هدایت ایشان به ارزشهای معنوی و فضایل اسلامی است و از طرفی تاکید فرمان برای زنان عالم اسلام است که در موارد فوق دقت بیشتری کنند و فریب زیور و آراستگی خود را نخورند و مرتکب معاصی و گناه نشوند و بیشتر محققین و مفسرین عقیده دارند که این خطاب به زنان پیغمبر ﷺ است چون حق همین است که امهات المؤمنین اینچنین پاک و وارسته باشند.

وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾

و از آن همه حکمت و آیات الهی که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود یاد کنید همانا خداوند لطیف و آگاه است. (۳۴)

وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلْحِكْمَةِ ۚ

ٱذْكُرْنَ: فعل امر - (ن) فاعل - مَا: مفعول به

و آنچه راکه در خانه‌هایتان از آیات الهی و از قرآن وحکمت و سنت خوانده می‌شود یاد کنید و عبرت گیرید و این بزرگترین فضیلت برای شماست که وحی الهی در خانه‌های شما نازل می‌شود. پس آن را بیاموزید و به دیگران نیز بیاموزانید و شکر احسان بزرگ خدای تعالی را بجای آورید که شما را در خانه‌ای قرار داده است که معدن حکمت و وحی و سنت و سرچشمه هدایت و صحبت است.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - هو: اسم كَانَ - لَطِيفًا: خبر كَانَ، جمله‌ی كَانَ لطيفاً خبر إِنَّ - خَبِيرًا: خبر دوم كَانَ

براستی که خدای تعالی لطیف و نیکوکار است و به احوال و کردار و رفتار شما آگاه و دانا است. سپس در حق سوال بعضی از زنان مسلمان خداوند این آیت را فرستاد.

إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَٰتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلْخَٰشِعِينَ وَٱلْخَٰشِعَٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلْحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

براستی مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان فرمانبر و زنان فرمانبر، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صبور و زنان صبور، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان و زنان خیرخواه

و صدقه ده، مردان و زنان روزه گیر، مردان و زنـان نگهدار فـروج خـویش (پاکـدامن)، مـردان و زنـان بسیار شکرگزار، خدا برای ایشان مغفرت و پاداشی بزرگ آماده کرده است.

إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَٰتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلْخَٰشِعِينَ وَٱلْخَٰشِعَٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلْحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

براستی مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمـان و مـردان و زنـان فرمـانبردار و مـردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان خاشع و متواضع، مردان و زنـان خیرخـواه و صـدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌گیر و مردان و زنان پاک‌دامن و مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کننـد خداوند برای همه‌ی آنان در برابر این خصوصیات حسنه و در مقابـل ایـن عبـادات و طاعـات و اعمـال پسندیده‌ی ایشان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.

ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَٰتِ : مردان و زنان مسلمان آنانکه به خدا تـسلیم شـدند و گـردن نهادنـد و از روی اخلاص همراه با عمل تسلیم فرمان خدا شدند.

وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ: مردان و زنان مطیع و منقاد و فرمانبردار خدا، آنانکه به خـدا و پیـامبران و فرشتگان و کتابهای آسمانی و به روز آخرت و اینکه خیر و شر از آن خداست ایمان آورده‌اند.

وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْقَٰنِتَٰتِ : مردان و زنان مطیع و معترف به الوهیت و در عبادت مـستمر خـدا مواظبـت و استمرار می‌ورزند.

وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ: مـردان و زنـان راسـتگو یعنـی آنانکـه از دروغ بپرهیزنـد و آن هنگـام کـه وعده کنند بر وعده خود وفا کنند «الکریم اذا وعد و فی».

وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ : مـردان و زنـان صبور و شـکیبا، کسانی کـه بـر مـصیبت‌هـا و دشـواری‌هـا و سختی‌ها و بلاها و هم بر عبادت حق صبر می‌کنند و از خود استقامت به خرج می دهند.

وَٱلْخَٰشِعِينَ وَٱلْخَٰشِعَٰتِ : مردان و زنانی که از ترس عذاب خدای تعالی در برابر حـق تعـالی و در عبادت خود بدون تکبر و غرور فروتنی می‌کنند.

وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَٰتِ : مردان و زنانی که از مال خود بر آنچه که بـر ایـشان فـرض گردانیـده شده است به مستحق آن انفاق می‌کنند که آن صدقه فرض و یا نفلی می‌باشد.

وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ: مردان و زنـان روزه‌دار کـه روزه فـرض یـا نفـل را انجـام مـی‌دهنـد و از شهوات و از خوردن و نوشیدن به خاطر طلب رضای خدا باز می‌مانند.

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ : یعنی مردان و زنان پاک دامنی که شرم‌گاه‌های خود را از حرام باز می‌دارند و عفت و پاکی خود را حفظ می‌کنند و به آنچه بر آنان حلال کرده شده بسنده می‌کنند.

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ : مردان و زنان مسلمانی که ذکر خدا را بسیار می‌گویند یعنی تسبیح و تحمید و تکبیر می‌گویند و به خواندن قرآن مشغول می‌شوند.

آورده‌اند که حضرت رسولﷺ زینب بنت جحش‌ؓ را برای زیدبن حارثه ؓ خواستگاری فرمود و زینب به تصور اینکه حضرت رسول ﷺ او را برای خود می‌خواهد و به خواستگاری خود خطبه می‌خواند قبول کرد اما بعد از اینکه دانست که خطبه از برای زید بود از پذیرش خواستگاری ابا کرد و خودداری می‌نمود چونکه زینب دارای جمال نیکو بود و دختر عمه حضرت رسول ﷺ بود و برادرش عبدالله نیز دوست نداشت این ازدواج صورت گیرد حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد که:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿۳۶﴾

هیچ مرد مؤمن و زن مؤمن حق ندارد وقتی خدا و پیغمبر چیزی را اراده کردند، اختیار کار خویش داشته باشند، و هر که نافرمانی خدا و پیغمبر اوکند به گمراهی افتاده است چه گمراهی آشکاری. (۳۶)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ

مَا : نفی- (هو) اسم کَانَ - لِمُؤْمِنٍ: جار و مجرور خبر کَانَ

هیچ مرد و زن مؤمنی، در امری که خدا و رسولش اراده کرده و در آن داوری کرده باشند و حکم خدا و اراده‌ی رسول در آن قرار گرفته باشد، از خود در آن اختیاری ندارند یعنی زید بن حارثه و نیز زینب بنت جحش باید به رضای خدا و رسولش تن در دهند و به نکاح یکدیگر موافقت کنند و چیزی در راه نکاح حایل و مانع نشود. بنابراین آن حضرت ﷺ زینب و برادرش عبدالله بن جحش ؓ را دستور داد که این مناکحت را یعنی ازدواج زینب بنت جحش با زید بن حارثه را قبول کنند و حکم خدا و اراده رسول را بر خواست و اراده‌ی خود مقدم بدارند و نسبت به اراده‌ی خود حکم خدا و رضایت رسول را بر گزینند و این کار برای مرد و زن مؤمن واجب و عملی است.

وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

مَن: مبتدا جازم- يَعْصِ: فعل مضارع مجزوم به حذف (ی)- فاعل (هو)، جمله خبر- لفظ اللَّهَ: مفعول به

و هر کس از دستور و فرمان و حکم خدا و پیغمرش سرپیچی کند و از حکم کتاب و سنت بگذرد پس به تحقیق گمراه شود گمراهی آشکاری.

نسفی می‌گوید: «اگر نافرمانی خدا و رسول او در رد و انکار باشد، آن گمراهی، کفر است و اگر نافرمانی در عمل و فعل باشد، همراه با پذیرش امر و اعتقاد به وجوب، آن گمراهی، خطا و فسق است.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَىٰهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِيٓ أَزْوَٰجِ أَدْعِيَآئِهِمْ إِذَا قَضَوْاْ مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا ﴿۳۷﴾

و یاد کن آن هنگام که خداوند به آنکس نعمتش داده بود و تو نیز نعمتش داده بودی گفتی جفت خویش نگهدار و [طلاقش مده] و از خدا بترس و آنچه را که خدا به وجود آورنده‌ی آن است، در ضمیر خویش نهان می کردی و از مردم می‌ترسیدی و خدا سزاوارتر بود که از او بترسی و چون زید حاجت خویش را از او (زینب) بر آورد او را به ازدواج تو در آوردیم تا بر مؤمنان در مورد همسران پسر خواندگانشان هیچ حرجی و تنگی‌ای نباشد آنگاه آن پسر خواندگان حاجت خود را از آنان بر آورده باشند و فرمان خدا انجام یافتنی است.(۳۷)

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ

إِذْ: مفعول فیه- أَمْسِكْ: فعل امر- (فاعل) انت- زَوْجَكَ: مفعول به

و یاد کن آن هنگام که خداوند به آنکس (زید بن حارثه) که با نعمت دادن اسلام بر او انعام نمود و تو نیز بر وی انعام کرده‌ای و او را از بردگی آزاد کرده و پسر خوانده‌ی خود خواندی و زینب بنت جحش دختر عمه‌ی خود را که دختری از اشراف زادگان قریش بود به نکاح او در آوردی. و یاد کن آنگاه که به زید گفتی: زن خود را برای خود نگهدار و او را طلاق مده و در کار او از خداوند بترس و پنهان می‌کردی آنچه که خدای تعالی پیدا کننده و آشکار کننده‌ی آن پنهان است یعنی اینکه زینب یکی از همسران پاک شما خواهد بود و از سرزنش مردم می‌ترسی از اینکه زن پسر خوانده‌ی خود را به زنی خواسته است.

وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَىٰهُ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- أَحَقُّ: خبر

و اگر قرار باشد بترسی خدای تعالی سزاوار ترس است که از او بترسی. و کاشفی گفته است: «مقرر است که حضرت رسالت علیه السلام ترسکارترین خلق بوده زیرا که خوف و خشیت نتیجه‌ی علم است «انما یخشی الله من عباده العلماء»

خوف و خشیت نتیجه‌ی علمست	**هر که را علم بیش خشیت بیش**
هر که را خوف شد رفیق رهش	**باشد از جمله رهروان در پیش**

فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا

فَلَمَّا: مفعول فیه- قَضَىٰ: فعل ماضی- زَيْدٌ: فاعل- وَطَرًا: مفعول به- عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: جار و مجرور خبر يَكُونَ - حَرَجٌ: اسم يَكُونَ

پس چون زید حاجت خویش را از او (زینب) با نکاح و آمیزش با وی بر آورد، رابطه‌ی زن و شوهری بر آنان به گونه‌ای سرد و تیره شده بود که زید جز دادن طلاق و رهایی از او راه دیگری نداشت پس به ناچار او را طلاق داد. پس از طلاق زینب را به ازدواج تو در آوردیم. مسلم، احمد و نسائی روایت کرده‌اند: «چون عده‌ی زینب سپری شد، رسول خدا ﷺ به زید (پسر خوانده‌ی خود که شوهر سابق زینب است) گفتند: برو و زینب را برای من خواستگاری کن. زید نزد زینب رفت و به او خواستگاری رسول خدا ﷺ را مژده داد. زینب گفت: من هیچ کاری نمی‌کنم تا از پروردگارم مشورت نخواهم، پس برخاست و به نمازگاه خود رفت. همان بود که این آیه نازل شد. سپس خدای تعالی در حق ازدواج رسول الله ﷺ با زینب (زن پسر خوانده‌ی او) می‌فرماید:

بر مؤمنان هیچ گونه حرجی و تنگی نیست اینکه با زنان مطلقه پسر خوانده‌ی خویش ازدواج کنند آن زمانیکه آن پسر خواندگان حاجت خویش را از زنان خود بر آورده باشند برخلاف پسر حقیقی که زن وی بر پدر به مجرد عقد حرام می‌شود. چونکه باور اعراب بر این بود که زنان پسر خواندگان نیز به مانند زنان پسران حقیقی بر آنان حرام است. با نزول این آیت حلال بودن آن را اعلام کرده است.

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

أَمْرُ: اسم كَانَ - لفظ اللَّهِ: مضاف اليه- مَفْعُولًا: خبر كَانَ

و امر و فرمان خدای تعالی خواه ناخواه و بطور حتم تحقق می‌پذیرد و انجام شدنی است. البته هدف از نزول این آیه اعلام حلال بودن ازدواج با زنان پسر خواندگان است. ولی در این آیه نام زید ذکر شده که این سعادت چیزی دیگری جزمصاحبت رسول الله ﷺ به عنوان پسر خواندگی وی نیست، که خداوند نام او را تا قیامت در قرآن ذکر کرده و این چه افتخار بزرگی است.

مَّا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ ۖ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴿۳۸﴾

بر پیغمبر ﷺ در حکمی که خدا بر او مقرر فرموده هیچ حرجی و گناهی نیست، این سنت الهی است در میان کسانی که در میان پیشینیان چنین بوده و فرمان خدا همواره به اندازه‌ی مقدر و معین است. (۳۸)

مَّا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ

عَلَى النَّبِيِّ: جار و مجرور خبر مقدم كَانَ - مِنْ: جر زائد- حَرَجٍ: اسم كَانَ

بر رسول خدا ﷺ هیچ حرج وگناهی از ازدواج با زینب بنت جحش در آنچه که خدای تعالی برای او تقدیر کرده است نیست، پس این کار مخصوص حضرت رسول ﷺ نبوده است بلکه:

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ

سُنَّةَ: مفعول مطلق- لفظ اللَّهِ: مضاف اليه

آن همچنان سنتی بود که در امتهای گذشته نیز حلال کرده شده و مرسوم بوده است و چیز تازه از احکام فقهی نبوده است اما تصور اعراب بر این قرار گرفته که ازدواج با زن مطلقه پسر خوانده حلال نباشد و حال آن که چنین نیست و در گذشته نیز چنین نبوده است.

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا

أَمْرُ: اسم كان- قَدَرًا: خبر كان- مَّقْدُورًا: نعت

و کار خدای تعالی همواره به اندازه‌ی مقدر کرده شده است که تخلف از آن محال و غیر ممکن است و هر چه راکه خداوند در ازل تقدیر کرده قطعاً و حتماً شدنی است.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹)

همان کسان که پیغامهای خدا را می‌رسانیدند و از خدا می‌ترسند و از هیچکس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حسابرسی بس است.(۳۹)

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ

الَّذِينَ: بدل- يُبَلِّغُونَ: فعل مضارع- فاعل (و)- رِسَالَاتِ: مفعول به

و آن کسانی (پیغمبران پیشین) که پیغامهای خدا و رسالت‌های خدا را به امتان خود می‌رسانیدند و از خداوند می‌ترسند و از هیچ کس غیر از خدا نمی‌ترسند، پس تو نیز ای محمد ﷺ از سرزنش سرزنش کنندگان مترس و به ایرادهای آنان اهمیت مده و در باره‌ی عیب و ایراد آنان فکر مکن چون حسابرسی بندگان و سخن پردازان در روز قیامت در قدرت خدای تعالی است گفته شده که بعد از واقعه‌ی زینب(رض) زبان طعن بی دینان دراز شد و گفته‌اند که این مرد (پیغمبر) به ما می‌گوید زنان پسران بر شما حلال است.

و حال آنکه ایشان زیدراکه پسر خوانده‌ی رسول ﷺ بود در حکم شرع مثل پسر اصلی می‌دانستند پس ای پیغمبر اعتنایی به سخنان سخن پردازان مکن!

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

كَفَىٰ: فعل ماضی- بِـ: حرف جر زائد:- لفظ الله: فاعل- حَسِيبًا: تمیز

و خداوند برای حسابرسی بسنده و کافی است و آنان را در روز موعود به جهت سخن پراکنی‌هایشان و ایراداتی که از رسول خدا ﷺ گرفته‌اند، مورد بازخواست و محاسبه قرار خواهد داد ایشان می‌گفتند: او ازدواج زینب زن زید پسر خوانده‌ی خود را در حکم شرع حلال دانسته. حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که:

مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

محمد ﷺ پدر هیچیک از مردان شما نیست بلکه پیغمبر خدا و خاتم پیغمبران است و خدا بر همه چیز داناست.(۴۰)

مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ ۗ

مُحَمَّدٌ: اسم كَانَ- أَبَآ: خبر كَانَ

در **سبب نزول** این آیت همانطوریکه قبلاً بیان آن رفت آن زمان که رسول خدا ﷺ با زینب زن سابق زید ازدواج کردند، برخی از مردم یعنی بی دینان زبان طعن بر رسول اکرم ﷺ دراز کردند تا اینکه این آیه در جواب این طعن کنندگان آمد. می‌گوید:

محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست یعنی: حقیقتاً پدر زید بن حارث نیست بلکه زید پسر خوانده و دست پرورده‌ی اوست. زیرا فرزندان ذکور او در سنین کودکی وفات یافتند: ابراهیم، قاسم، طیب، طاهر اما باید بدانید که محمد ﷺ فرستاده ی خدا و آخرین پیغمبران یعنی خاتم النبیین است یعنی دیگر پیغمبری بعد از او مبعوث نمی‌شود. در **حدیث شریف** آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: رسالت و پیغمبری با من به پایان آمد و بعد از من دیگر پیغمبری و نبی ای نخواهد آمد و من رسالت خود را کامل کردم و دینم را بر شما تمام کردم. این سخن رسول خدا ﷺ بر مردم سخت آمد. پس ایشان برای آرامش خاطر آنان فرمودند: «ولی مبشرات هست» مردم پرسیدند یا رسول الله! مبشرات چیست؟ فرمودند: رؤیای شخص مسلمان که جزئی ازاجزای نبوت است.

شمسهٔ نه مسند و هفت اختران — ختم رسل خواجه‌ی پیغمبران

وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم كَانَ- عَلِيمًا: خبر كَانَ

و خداوند برهمه چیز داناست و می‌داند که چه کسی سزاوار خاتم النبیین بودن است و می‌داند که فرزندان ذکور رسول الله ﷺ درسن کودکی فوت خواهند فرمود.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾

شما که ایمان دارید خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار.(۴۱)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

أَيُّ: منادا- ٱلَّذِينَ: عطف بیان- ٱذْكُرُوا۟: فعل امر- (و) فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- ذِكْرًا: مفعول مطلق- كَثِيرًا: نعت

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خدای تعالی را یاد کنید یاد کردنی زیاد با انواع ذکر و تهلیل و تمجید و تحمید و تکبیر و او را به پاکی ستایش کنید. در اغلب اوقات شب و روز در هر کجا که هستید و در هر حال و وضعی که هستید او را به پاکی یاد کنید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

آیا شما را آگاه نکنم از بهترین اعمالتان و پاکترین آنها در نزد خداوندگارتان و برترین آنها در درجاتتان و عملی که برای شما از صدقه دادن طلا و نقره و از اینکه با دشمنانتان روبرو شوید و شما گردنهای آنان را بزنید و آنها گردن‌های شما را بزنند بهتر است؟ اصحاب گفتند: آن عمل چیست یا رسول الله! فرمودند: ذکر خدای عزوجل.

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾

و بامداد و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاک او بپردازید.(۴۲)

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

سَبِّحُوهُ: فعل امر- (و) فاعل- ه: مفعول به- بُكْرَةً: مفعول فیه- وَأَصِيلًا: معطوف- بُكْرَةً: با مدادان- أَصِيلًا: شامگاهان

و در بامدادان و شامگاهان اورا تسبیح گوئید. تخصیص این دو وقت به جهت آنست که این دو وقت بر سایر اوقات فضیلت و برتری دارد. در کشف الاسرار آمده است: [این تفسیر موافق آن خبر است که مصطفی ﷺ گفت: «من استطاع منکم ان لا یغلب علی صلاه قبل طلوع الشمس و لاغروبها فلیفعل» می‌گوید هر که تواند از شما که مغلوب کارها و شغل دنیوی نگردد بر نماز بامداد پیش از بر آمدن آفتاب و نماز دیگر (عصر) پیش از فرو شدن آفتاب اقدام کند. این هر دو نماز به ذکر مخصوص گردد از بهر آنکه بسیار افتد مردم را این دو وقت تقصیر کردن در نماز و غافل بودن از آن، اما نماز بامداد به سبب خواب و نماز دیگر به سبب امور دنیا و نیز شرف این دو نماز در میان نمازها پیدا است نماز بامداد شهود فرشتگان است که رب العزه گفت:

«ان قرآن الفجرکان مشهوداً[۱]» و نماز دیگر نماز وسطی است که رب العزه گفت: «والصلوه: الوسطی[۲]». مجاهد گفت: «وسبحوه بکرةً و اصیلاً[۳]» یعنی بگویید:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله»

هُوَ ٱلَّذِی یُصَلِّی عَلَیۡکُمۡ وَمَلَٰٓئِکَتُهُۥ لِیُخۡرِجَکُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَکَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِینَ رَحِیمٗا ﴿۴۳﴾

اوست خدائیکه با فرشتگانش بر شما بندگان درود و رحمت می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور برد و خدا نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم است.(۴۳)

هُوَ ٱلَّذِی یُصَلِّی عَلَیۡکُمۡ وَمَلَٰٓئِکَتُهُۥ لِیُخۡرِجَکُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ

هُوَ: مبتدا-ٱلَّذِی: خبر

درآیه قبل گفته شده که «سبحوه بکره و اصیل»أ در بامداد و شامگاه خدا را یاد کنید و ذکر کنید، حال این ذکر چه نماز باشد چه تسبیح و ... به هر حال وسیله قرب الی الله است و نتیجه این ذکر و یاد کردن خدای جل جلاله این است که الله تعالی بر شما رحمت می‌فرستد و فرشتگان دعا می‌کنند. می‌گوید: اوست آن خداوندی که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او نیز بر شما درود می‌فرستند و برای گناهان شما را آمرزش و مغفرت می‌طلبند. این درود خدا و فرشتگان بر شما برای آن است تا شما را از تاریکی‌های کفر به روشنی ایمان بیرون آرد. **مولانا گفت:**

ذکـــر آرد فکـــر را در اهتـــزاز		ذکر را خورشید این افسرده ساز
اصل خود جذبه است ای خواجه تاش		کار کن موقوف آن جذبه مباش
چشمها چون شد گذاره نور اوست		مغزها می‌بیند او در عین پوست
بینـــد انـــدر ذره خورشـــید بقـــا		بینـد انـدر قطـره کـل بحـر را

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت است که کسی گفت: یا رسول الله! سلام دادن بر شما را یاد داریم، ولی درود فرستادن بر شما چگونه است؟ فرمودند: «بگویید که (اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم، انک حمیداً مجید، ...)».

وَکَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِینَ رَحِیمٗا ﴿۴۳﴾

(هو) اسم وَکَانَ - رَحِیمٗا: خبر وَکَانَ

---

[۱] - سوره اسراء / ۷۸
[۲] - سوره بقره / ۲۳۸
[۳] - سوره احزاب / ۴۲

و خداوند همواره به مؤمنان مهربان است و با کافران به عدل خویش معامله می‌کند، یعنی هر آنچه انجام داده‌اند به مقتضای آن عمل، پاداش و کیفر می‌دهد.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُۥ سَلَٰمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾

دعای خیر ایشان سلام است روزی که خدا را ملاقات کنند و برای ایشان پاداشی نیک آماده کرده است.(۴۴)

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُۥ سَلَٰمٌ

تَحِيَّتُهُمْ: مبتدا- هم: مضاف الیه- يَوْمَ: مفعول فیه- سَلَٰمٌ: خبر

درود و سلامشان روزی که با او ملاقات کنند سلام است: یعنی خوش آمدگویی خدای تعالی از برای مؤمنان در روز ملاقات یعنی رستاخیز و در حین وارد شدن به بهشت سلام و درود است و می‌گویند «ادخلو ها بسلام امنین[۱]».

یعنی فرشتگان به متقیان می‌گویند به این بوستانها مقرون به سلامت از همه آفت‌ها در حالی که ایمن باشید و از نعمت زوال ناپذیر بهشت بطور جاودان بهره‌مند شوید درآئید.

وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا

أَعَدَّ: فعل ماضی- (هو) فاعل- أَجْرًا: مفعول به- كَرِيمًا: نعت

و خدای تعالی برای آنان پاداشی بزرگ و نیکو آماده کرده است که بهشت و نعمت‌های بهشتی است که جاودان در آن باشند و از نعیم آن بهره‌مند شوند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾

ای رسول! ما ترا گواه و بشارت آور و بیم رسان فرستادیم.(۴۵)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلنَّبِيُّ: عطف بیان- شَٰهِدًا: حال

و می‌گوید: ای محمد ﷺ ما ترا پیغمبر کردیم و به رسالت خود گرامی گردانیدیم و شما را از میان خلق برگزیدیم تا در روز قیامت برای مؤمنان در نزد ما گواه و شاهد باشید، برای کسانی که ترا تصدیق کرده‌اند و به تو ایمان آورده‌اند و مژده دهنده به رحمت پروردگار در روز قیامت فرستادیم و نیز برای کسانی که ترا تکذیب کرده و به تو کفر ورزیده‌اند بیم رسان و ترساننده هستی، یعنی مؤمنان را به بهشت بشارت دهنده و کافران را به دوزخ پیام رساننده هستی. **مولانا گفت:**

گفت ارسلنا شاهداً در نذر — زانکه شد از کون او حرّبن حر

وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ﴿٤٦﴾

---

[۱] - سوره الحجر / ۴۶

و نیز دعوتگر به سوی خداوند هستی به اذن او و چراغی تابناک هستی.(۴۶)

وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا

دَاعِيًا: معطوف به شاهداً- سِرَاجًا: معطوف- مُّنِيرًا : نعت

و تو ای محمدﷺ! به اذن و اجازه پروردگارت دعوت کننده به پرستش خدای یکتا و اقرار کننده به توحید هستی و بندگان را به سوی توحید و ایمان و اجرای احکام الهی و به اعمال نیک و پسندیده دعوت کننده و از کارهای زشت باز دارنده هستی و تو چراغ روشن و درخشان هستی. حق تعالی پیغمبر ما را چراغ خواند. زیرا همانگونه که روشنایی چراغ ظلمت را محو و نابود می‌کند و وجود آن حضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت.

چراغ روشن از نور خدایی   جهان را داده از ظلمت رهایی

چون که هر چه در خانه گم شود به نور چراغ باز توان یافت و حقایقی که از مردم پوشیده بود، به نور این چراغ بر مقتبسان[۱] انوار معرفت روشن گشت.

و نیز [چراغ اهل خانه سبب امن و راحت است و دزد را واسطه خجلت و عقوبت و آن حضرت دوستانرا وسیله‌ی سلامت و منکران را مایه‌ی حسرت و ندامت است].

این منتی دیگر است که بر مؤمنان می‌نهد، و نعمتی عظیم که به یاد ایشان می‌دهد، که پس از روزگار فترت و پس از آنکه اسلام روی در حجاب بی‌نیازی کشیده بود، و جهان ظلمت کفر و غبار بدعت گرفته، و باطل به نهایت رسیده، رسولی فرستادم به شما که دلهای مرده بدو زنده گشت، و راههای تاریک به وی روشن شد. رحمت جهانیان است و چراغ زمین و آسمان، پدر یتیمان، و دل دهنده‌ی بیوه زنان، و نوازنده‌ی درویشان، و پناه عاصیان، **عایشه صدیقه گفت**: شبی چیزی می‌دوختم. چراغ فرو مرد، و سوزن از دستم بیفتاد و ناپدید گشت. رسول خدا ﷺ در آمد، و به نور وی و صورت زیبا و چهره‌ی با جمال وی همه خانه روشن گشت، و بدان روشنایی سوزن یافتم. عایشه(رض) گفت: پس گریه بر من افتاد، گفت یا عایشه: اینجا جای شادی است نه جای گریستن. چرا می‌گریی؟ گفتم: یا محمد ﷺ بدان بیچاره می‌گریم که فردا در قیامت از مشاهده‌ی کریم تو باز ماند، و روی نیکوی تو نبیند. آنگه گفت: یا عایشه! دانی که در قیامت از دیدار من که باز ماند؟ آن کس که امروز نام من بشنود و بر من درود ندهد.

شد بدنیا رخش چراغ افروز   شب ماگشت ز التفاتش روز
باز فردا چراغ افروزد   که ازآن جرم عاصیان سوزد

وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا 

و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان از جانب خدا فضل و پاداشی بزرگ است.(۴۷)

وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

[۱] - آتش طلب کنندگان، فراگیرندگان علم و دانش و نور

بَشِّرِ: فعل امر- فاعل (انت)-ٱلْمُؤْمِنِينَ: مفعول به- لَهُم: جار و مجرور خبر انّ مقدم- فَضْلًا: اسم انّ مؤخر-كَبِيرًا: نعت

به مؤمنان مژده بده اینکه فضل و پاداشی بزرگ از جانب حق تعالی بر ایشان است، بخششی بزرگ و زیاده یعنی دولت لقاکه بزرگتر عطایی و شریف‌تر جزایی است، و در کشف الاسرار آمده است: [داعی را اجابت و سائر را عطیت و مجتهد را معونت و شاکر را زیادت و مطیع را مثوبت و عاصی را اقالت و نادم را رحمت و محب راکرامت و مشتاق را لقاء و رؤیت].

وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾

مطیع کافران و منافقان مشو، و از جور و آزارشان در گذر و کار خود را به خدا واگذار که خداوند برای کار سازی بس است.(۴۸)

وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ

وَلَا تُطِعِ: فعل مضارع- فاعل(انت)- ٱلْكَٰفِرِينَ: مفعول به- وَدَعْ: فعل امر- فاعل(انت)- أَذَىٰهُمْ: مفعول به- وَتَوَكَّلْ: فعل امر- فاعل (انت)

گفته‌اند این در جواب ابوجهل و امثال وی آمده است: می‌گوید:

از ابوجهل کافر و ابوجهل‌ها فرمان مبر ایشان انسانهای مؤمن و مخلص را از خدا باز می‌دارند و به آزارشان توجه مکن که به تو می‌گویند درویشان را از بر خویش بران تا ما با تو نشینیم ایشان منافقان‌اند همانست که فرمود: «و لا تطرد الذین یدعون ربهم».

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا

وَكَفَىٰ: فعل ماضی- بِ: حرف جر زائد- لفظ الله: فاعل- وَكِيلًا: تمیز

و به خدای تعالی توکل کن که خدای تعالی ضامن وعده‌ی نصرت و پیروزی است و کارساز مؤمنان در سختی‌هاست پس کار خود را در همه حال به او واگذار کن که بهترین ضامن و کافی‌ترین چاره سازان اوست.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ۖ فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید هر گاه زنان مؤمنه را به عقد خود در آوردید و قبل از اینکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان دادید، دیگر عده‌ای به عهده‌ی آنها نیست که آن روزها را بشمارید (روزهای عده) پس به آنان متعه بدهید و آنان را رها کنید رها کردنی خوب.(۴۹)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ۖ

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلَّذِينَ: عطف بیان

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید زمانیکه با زنان مؤمنه ازدواج کردید و قبل از اینکه با آنان همبستر شوید ایشان را طلاق دهید پس ایشان را رها کنید و طلاق دهید پیش از دخول و یا پیش از خلوت صحیح پس هیچ عدتی بر این مطلقات نیست که روزهای آن را بشمارید.

یادآوری: عده زن مطلقه سه ماه تمام است به شرطی که دخول صورت گرفته باشد و یا خلوت صحیح انجام شده باشد.

فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

فَمَتِّعُوهُنَّ: فعل امر- (و)فاعل- هُن: مفعول به، به معنی اگر مهریه‌ای معین شده باشد باید نصف مهر بدهد ورنه چیزی فایده برساند.

می‌گوید: پس برخوردار سازید ایشان را به چیزی از مهر و آنان را رها کنید رها کردنی خوب.

باید دانست مردی که زن خود را بدون مجامعت طلاق کند اگر مهر او را معین کرده بود باید نصف مهر را بدهد ورنه چیزی فایده برساند (یعنی مطابق عرف و حیثیت وی بر زن متعه تعیین کند، لباس و امثال آن). امّا زنی که شوهرش درگذشته است: اگر شوهر بعد از عقد و قبل از جماع مُرد، مرگ وی در حکم خویش همچون جماع است و زنش به اجماع فقها- باید چهار ماه و ده روز عده بشمارد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ وَٱمۡرَأَةً مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنۡ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسۡتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۗ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا فَرَضۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ لِكَيۡلَا يَكُونَ عَلَيۡكَ حَرَجٞۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿٥٠﴾

ای پیغمبر! ما همسران ترا که مهرشان دادید و به نکاح خود در آوردید و نیز کنیزانی را که در دست تو از طریق غنائم، خدا به تو بخشیده است برای تو حلال کرده‌ایم و نیز حلال کردیم دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی‌ات و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت کرده‌اند. و نیز زن مومنی را که چون پیغمبر خواهد او را به زنی گیرد خویشتن را به پیغمبر هبه کند این ویژه‌ی تو از سایر مؤمنان است براستی ما می‌دانیم که بر مؤمنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه فرض کرده‌ایم تا بر تو تکلفی و هیچ حرجی نباشد و خداوند آمرزگار و رحیم است.(۵۰)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ

اَیُّ: منادا- ها: تنبیه- اَلنَّبِیُّ: عطف بیان

خدای تعالی در این آیه چهار گروه از زنانی را که ازدواج پیغمبر با آنان حلال می‌باشد بیان کرده است. می‌گوید:

۱- ای پیامبر ﷺ! ما همسران ترا که مهر تعیین کردید و به نکاح خود در آوردید حلال کرده‌ایم این گروه از زنان دوازده تن بودند که آخرت را بر زیور آلات دنیا برگزیدند که قبلاً در آیه ۲۹ همین سوره بیان آن رفت.

۲- و نیز کنیزانی را که در دست تو از طریق غنائم خداوند به تو بخشیده است ازدواج با آنان را نیز بر تو حلال کرده‌ایم.

۳- و نیز دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دائی‌ات و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت کرده‌اند برای تو حلال ساخته‌ایم. با هر یک از اینها که بخواهی ازدواج کن اما کسانی از این گروه که با تو هجرت نکرده‌اند بر تو حلال نیست. ام هانی دختر ابوطالب می‌گوید این قسمت اخیر یعنی با کسانی از گروه ها که هجرت نکردند ازدواج با آنها حلال نیست در حق من است که رسول خداﷺ خواست با من ازدواج کند، ولی از این ازدواج نهی شده است.

و گروه چهارم در این قسمت از آیه آمده است که می‌فرماید:

وَٱمۡرَأَةً مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنۡ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسۡتَنكِحَهَا

۴- و نیز زن مؤمنی که به صورت هبه خود را به پیغمبر ببخشد بر تو حلال گردانیدیم. یعنی داوطلبانه بدون مهر، این در صورتی است که پیغمبر بخواهد او را به همسری خود برگزیند و او را به نکاح خود در آورد.

خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۗ

خَالِصَةً: حال

البته این ازدواج از روی هبه و بخشش زن مؤمنه مخصوص حضرت رسول ﷺ است برای دیگران جایز نیست- الله تعالی قید این مهر را از پیغمبرﷺ برداشت بر خلاف مؤمنین که نه بیش از چهار زن برای ایشان اجازه است و نه نکاح ایشان بدون مهر درست است.

قَدۡ عَلِمۡنَا مَا فَرَضۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ لِكَيۡلَا يَكُونَ عَلَيۡكَ حَرَجٞۗ

قَدۡ: تحقیق- عَلِمۡنَا: فعل ماضی- نا: فاعل- مَا: مفعول به

براستی ما آنچه را در حق زنانشان فرض کرده‌ایم دانستیم، آنچه مربوط به مهر- شهود و شرایط عقد و نکاح و احکام زناشوئی و ... و نیز آنچه که کنیزکانشان مالک آن شده‌اند و ازدواج با آنان حلال است از عقد و مهر و شهود و ... را دانستیم بر تو ازدواج با ایشان با در نظر گرفتن کلیه‌ی شرایط و احکام

فقهی آن هیچ گناهی و حرجی نیست و از اینکه در دو مورد نسبت به سایرین مخصوص گردانیده شده‌ای یکی بدون مهر زنان مؤمنه و دیگری تعدد زوجات یعنی بیش از چهار تن بر تو گناهی نیست و از اینکه سررنش کنندگان در این باب سخن گویند باکی نداشته باش و از صحبت آنان دلتنگ مشو.

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم كَانَ - غَفُورًا: خبر کان- رَّحِيمًا : خبر دوم كَانَ

و خداوند آمرزنده و مهربان است در جائیکه گمان گناه و حرج باشد. امّا آنچه از فرایض و محرمات و حلالهایی که مخصوص آن حضرتﷺ است در انوارالقرآن چنین آمده است که ذکر آن خالی از پند نیست.

الف: فرایض مخصوص آن حضرتﷺ

۱- نماز تهجد، که در آغاز طبق آیه «مزمل» بر ایشان فرض شد و سپس با آیه‌ی [اسراء / ۷۹] فرض به نفل منسوخ گشت.

۲- نماز چاشتگاه (اشراق) ۳- قربانی ۴- نماز وتر ۵- مسواک زدن ۶- پرداخت وام کسی که در حال تنگدستی می‌میرد ۷- مشاوره با افراد صاحب رأی در غیر برنامه‌ها و قوانین شرع ۸- مخیّر ساختن همسرانشان به ماندن در نکاح پیامبرﷺ یا مفارقت از ایشان ۹- بر آن حضرتﷺ فرض بود که چون عملی را انجام می‌دادند، باید آن را با محکمی و استواری به پایان رسانند.

ب: محرمات مخصوص آن حضرتﷺ

۱- خوردن مال زکات از سوی ایشان و اهل بیت(اولاد) ایشان.

۲- خوردن صدقه‌ی نافله بر ایشان. امّا حرمت صدقه بر آل ایشان مورد اختلاف خویش.

۳- آشکار ساختن خلاف ما فی الضمیر، یا غفلت از انجام واجبات و تکالیف خویش.

۴- چون پیامبرﷺ لباس جنگ می‌پوشیدند، بر ایشان حرام بود که آن را از تن بیرون آورد تا خدای عز وجل میان ایشان و دشمنانشان حکم نکند.

۵- خوردن غذا در حال تکیه دادن ۶- خوردن غذاهای بد بو ۷- تبدیل کردن همسران خویش به همسرانی دیگر، به طلاق دادن و جایگزین کردن آنان ۸- نکاح گرفتن زنی که صحبت ایشان را نمی‌پسندد ۹- نکاح گرفتن زن آزاد کتابی ۱۰- نکاح گرفتن کنیز ۱۱- نوشتن ۱۲- شعر گفتن و آموختن شعر ۱۳- چشم دوختن به بهره‌مندیها و نعمت‌های مردم

ج: حلال‌های مخصوص حضرت رسولﷺ

۱- برگزیدن غنایم برای خویش ۲- گرفتن مستقلّ خمس خمس (یک پنجم حصه خمس غنیمت) یا اصل خمس ۳- گرفتن روزه وصال ۴- افزودن بر نکاح چهار زن ۵- نکاح گرفتن به لفظ هبه (بخشش) ۶- نکاح گرفتن بدون حضور ولی زن ۷- نکاح گرفتن بدون مَهر ۸- نکاح گرفتن در حالت احرام ۹- سقوط تقسیم (شب نوبت) میان همسران در حق ایشان ۱۰- آزاد کردن صفیه از قید اسارت

و قرار دادن آزادی وی به عنوان مهرش ۱۱- داخل شدنشان در مکه بدون احرام. امّا در حق امت، این مسئله میان فقها محل اختلاف است ۱۲- جنگیدن در مکه ۱۳- آن حضرتﷺ مالی را به میراث نگذاشتند و اگر مالی از خود به جای گذاشتند، آن مال صدقه بود ۱۴- باقی ماندن حکم همسران برای ایشان بعد از رحلت شان ۱۵- اگر آن حضرتﷺ زنی را طلاق می‌داند، حرمت ایشان بر آن زن باقی می‌ماند و برای دیگران نکاح کردن با وی جایز نبود.

قُرطبی امور مباح دیگری را نیز برای ایشان و امتشان ذکر کرده که بر امت‌ها و انبیای دیگر مباح نبوده است و برای پرهیز از اطناب، از نقل آن صرف نظر شد.

تُرْجِي مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِيٓ إِلَيْكَ مَن تَشَآءُ ۖ وَمَنِ ٱبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَآ ءَاتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱)

هر یک از زنان خویش را که می‌خواهی از نوبت به تأخیر انداز و هر کدام را خواهی نزد خود بیار و از آنها که بر کنار کرده‌ای هر که را که خواهی، بخواه، هیچ تکلفی بر تو نیست. این بهتر و مناسب‌تر است که چشم‌هایشان نگران نباشد و غم نخورند و از رفتاری که با همه‌ی ایشان می کنی خشنود باشند، خدا می‌داند که در قلب‌های شما چه می گذرد و خدا دانا و فرزانه است.(۵۱)

تُرْجِي مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِيٓ إِلَيْكَ مَن تَشَآءُ

تُرْجِي: فعل مضارع- فاعل(انت)- مَن: مفعول به

با توجه به مقتضای حال می‌توانی نوبت هر کدام از همسرانت را برای هم بستر شدن به تأخیر اندازی و هر کدام را که بخواهی به نزد خود جای دهی و با او هم بستر و هم خوابه شوی البته رسول خدا ﷺ مساوات و برابری را در نوبت همسران رعایت می‌کردند. جز در موارد خاص و ضروری آن هم با اجازه‌ی همسرانشان صورت می‌گرفت و در مسافرت بین آنها قرعه می‌انداخت.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بر زنهایی که خود را به پیغمبر خدا ﷺ بخشیده بودند حسد برده و می‌گفتم: آیا می‌شود که زن خود را به دیگری ببخشد؟ و چون این آیه‌ی مبارکه نازل گردید که: «هر کدام را که خواستی از خود دور ساخته و هر کدام را خواستی که از کدام یکشان دوری گزینی، باکی بر تو نیست»، برای پیغمبر خدا ﷺ گفتم: فکر نمی‌کنم که پروردگارت در وحی فرستادن جز چیزی که موافق میل خودت می باشد، چنین سرعت نماید.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیغمبر خداﷺ بعد از نزول این قول خداوند متعال که می‌فرماید: «هر کدام را که خواستی از خود دور ساخته و هر کدام که خواستی در آغوشت بیاور، و کسی را که خواستی از وی دوری گزینی باکی بر تو نیست». در روز نوبت همسران خود آمده و از ما

اجازه می‌گرفتند، و من در جواب برای‌شان می‌گفتم: یا رسول الله! اگر به اختیار من باشد لحظه ای از تو دور نمی شوم.

وَمَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ مِمَّنۡ عَزَلۡتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكَۚ

جُنَاحَ: اسم لا- عَلَيۡكَ: جار و مجرور خبر لا

و اگر از همسری از همسران خود از او کناره بگیری اگر بخواهی و باز طلبی هیچ گناهی و حرجی بر تو نیست تا دوباره او را به خود نزدیک گردانی.

ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعۡيُنُهُنَّ وَلَا يَحۡزَنَّ وَيَرۡضَيۡنَ بِمَآ ءَاتَيۡتَهُنَّ كُلُّهُنَّۚ

ذَٰلِكَ: مبتدا- أَدۡنَىٰٓ: خبر

این اختیار و آزادی در حق زنانت برای تو داده شده نزدیک‌تر است به آنکه چشمانشان روشن شود و رضایت و خشنودی ایشان را فراهم آورد و اندوهگین نشوند و خشنود باشند به آنچه به ایشان دهی. یعنی چون همه دانستند که آنچه تو می‌کنی از امید و ترس و تقریب و تبعید به فرمان خداست ملول و دلتنگ نمی‌شوند.

وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَعۡلَمُ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- مَا: مفعول به

و خدای تعالی آنچه را که در دلهای شما پنهان است از رغبت و کراهت و گرایشهای قلبی نسبت به زنان و غیره می‌داند و به مقتضای آن پاداش و کیفر خواهد داد.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمٗا

لفظ ٱللَّهُ: اسم كَانَ - عَلِيمًا: خبر كَانَ - حَلِيمٗا: خبر كَانَ ثانی

و خدای تعالی به ضمایر بندگان آگاه است و بر پاداش و جزای آن صبور و بردبار است و به آن عجله نمی‌کند و در وقت مقرر پاداش خواهد داد.

لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا ﴿٥٢﴾

و زنان دیگر غیر از زنانی که تو داری بر تو حلال نیستند، و بر تو حلال نیست که زنان دیگری را جانشین آنان کنی و اگرچه جمالشان تو را به شگفت آورده باشد مگر آنها که مالکشان شوی (کنیزان تحت ملک تو) که خداوند بر همه چیز مراقب است.(۵۲)

لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ

لَّا يَحِلُّ: فعل مضارع- ٱلنِّسَآءُ: فاعل

و حلال نیستند برای تو زنان غیر از این زنان که حقاً و رسماً و شرعاً به عقد تو در آمده‌اند و نیز حلال نیست اینکه این زنان را بدل کنی از زنان دیگر یعنی یکی از ایشان را طلاق دهی و به جای وی دیگری را به نکاح خود درآوری.

أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ

أَعۡجَبَكَ: فعل ماضی - کَ: مفعول به - حُسۡنُهُنَّ: فاعل

هر چند زیبایی و جمال ایشان تو را به شگفت وا دارد بر تو حلال نیست یکی از زنانت را طلاق دهی و به جای آن دیگری را به نکاح خود در آوری مگر این که مالک آن شده باشی (کنیزان تو باشند) که در این صورت برای تو جایز است که آنان را به ازدواج خود در آورده و از آنان بر تعداد همسرانت بیفزایی چنانکه رسول خداﷺ بعد از نزول این آیه مالک ماریه قبطیه شدند و با وی به جهت مالک بودنش ازدواج کردند.

این آیه دلیل بر آنست که نگریستن به سوی دختر، یا زن به قصد خواستگاری از وی جایز است. برخی بر اساس روایت حکم این آیه را منسوخ می‌دانند، امّا ترجیحاً این آیه از آیات محکمات است و منسوخ نیست.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا

لفظ ٱللَّهُ: اسم کَانَ - رَّقِيبٗا: خبر کَانَ

و خداوند بر همه چیز مراقب است پس در هر کاری باید مراقبت و محافظت خدا را در نظر گرفت و در نهان و آشکار به ادب حرمت زندگی باید کرد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به خانه‌های پیغمبر در نیایید مگر آنکه شما را برای صرف طعام بخوانند اما منتظر پخته شدن آن منشینید و چون خوانده شدید درون روید و آن هنگام که غذا خوردید پراکنده شوید و به صحبت و گفتگو سرگرم نشوید که این رفتار پیغمبر را آزار می‌دهد پس از شما شرم می‌دارد ولی خدا از گفتن حق شرم نمی‌دارد و اگر از زنان پیغمبر چیزی خواهید پس از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه‌تر است، و حق ندارید پیغمبر خدا را آزار دهید و مطلقاً نباید زنان پیغمبر را پس از وفاتش به نکاح خود در آورید که این نزد خدا گناهی بزرگ است.(۵۳)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ

ای: منادی- ها: حرف تنبیه- ٱلَّذِينَ : عطف بیان- لَا تَدۡخُلُواْ: فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- بُيُوتَ: مفعول به

آورده‌اند که: چون حضرت رسولﷺ زینب(رض) به حکم ربانی به همسری قبول فرموده جشنی ترتیب نمود و مردم را دعوت کرده دعوتی مستوفی[1] داد و چون طعام خورده شد به سخن مشغول گشتند و زینب در گوشه‌ی خانه روی به دیوار نشسته بود حضرت رسولﷺ می‌خواست که مردمان بروند آخر خود از مجلس برخاست و برفت صحابه نیز برفتند و سه کس ماندند که همچنان سخن می‌گفتند. حضرت به در خانه آمد و شرم می‌داشت که ایشان را عذر خواهد و بعد از انتظار بسیار که خلوت شد، آیت حجاب نازل شد. می‌گوید: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به خانه‌های پیغمبر داخل مشوید مگر آنکه اجازه داده شوید. یعنی شما را به خوردن طعام بخواند که در آن وقت می‌توانید فقط برای صرف طعام وارد شوید و این آمدن هم به موقع باشد. نه اینکه زودتر بیایید و تا پخته شدن غذا در انتظار بنشینید ولی آن هنگام که دعوت شدید وارد شوید و پس از صرف طعام بیرون روید و با یکدیگر بعد از صرف غذا به گفتگو مشغول مشوید.

إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡ

ذَٰلِكُمۡ: اسم إِنَّ - (هو) اسم كَانَ - يُؤۡذِي : فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر إِنَّ - ٱلنَّبِيَّ : مفعول به

به راستی این کار شما؛ یعنی پیش از پخته شدن غذا به خانه پیغمبر آمدن و بعد از صرف غذا با یکدیگر به گفتگو پرداختن پیغمبر را آزار می‌دهد و می‌رنجاند پس او شرم می‌دارد که بگوید بیرون روید و به گفتگو مشغول مشوید. چون مهمانان به گفتگو مشغول بودند حضرت رسول ﷺ یک بار و دو بار از خانه به سوی خانه عایشه بیرون رفت و باز آمد و انتظار برخاستن ایشان می‌کرد، در آن حال جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت آورد.

وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّ

(و) حالیه- لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- لَا يَسۡتَحۡيِۦ : فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر

رسول خدا این آیت بر مهمانان خواند یعنی « خدای تعالی از گفتن راست و حق شرم نمی‌کند» چون این آیت خوانده شد ایشان برخاستند و بیرون رفتند ابن عباس گفت: قومی مسلمانان گاه گاه به خانه‌ی

---

[1] - اسم فاعل، از استیفاء، حق گیرنده، کسی که تمام حق را بگیرد. در اینجا از نظر دعوت داد تمام استحقاق دعوت را بجای آوردن.

رسول ﷺ می‌شدند و طعام می‌خورند و پیش از رسیدن آن طعام می‌رفتند و مدتی می‌نشستند تا طعام فرا رسد، رسول خداﷺ به این سبب رنجور دل می‌شد و شرم می‌داشت که آیت آمد و ایشان را از این عمل منع کرد.

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَٰعًا فَسْـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٍ

إِذَا: مفعول فیه- سَأَلْتُمُوهُنَّ: فعل ماضی- (تم) فاعل- (و) اشباع- هُنَّ: مفعول به- مَتَٰعًا: مفعول به ثانی

و آن هنگام که از زنان پیامبر متاعی خواستید از اسباب و ظروف و غیره که از آن سود برید و با زنان پیغمبر به ضرورت سخن گفتید پس از پشت پرده و حایلی که میان شما و آنان باشد از آنان متاع بخواهید. روزی عبدالله بن ام مکتوم مؤذن پیغمبر می‌آمد در حالی که کور بود پیغمبر به عایشه و ام سلمه فرمودند که بروید و به رویتان پرده بگیرید پس از اینکه عبدالله بن ام مکتوم رفت عایشه و ام سلمه گفتند یا رسول الله! این عبدالله کور است و تو فرمودی که به رویمان پرده بکشیم. فرمودند: ایشان کورند ولی شما که کور نیستید پس همانطوری که مرد چشم خود را از دیدن نامحرم دور دارد زنان نیز باید چشمان را از نامحرم دور دارند.

ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا- أَطْهَرُ: خبر

این کار، یعنی خواستن متاع از پشت پرده برای پاکی دلهای شما و دلهای آنان بهتر است و شک و شبهه و وسواس شیطانی را از دلها بر می‌دارد.

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا۟ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓا۟ أَزْوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَدًا

لَكُمْ: جار و مجرور خبر کان مقدم- أَن تُؤْذُوا۟: فعل مضارع- (و) فاعل- اسم کَانَ (مستتر هو) - رَسُولَ: مفعول به- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- أَبَدًا: مفعول فیه

و برای شما شایسته نیست که رسول خدا ﷺ را با نشستنی دراز و مشغول گفتگو بودن در خانه‌اش برنجانید و اذیت کنید و نیز قطعاً نباید زنانش را پس از فوتش به نکاح خود در آورید. زیرا ایشان امهات المؤمنین هستند و نکاح کردن مادران برای فرزندان حلال نیست.

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا

ذَٰلِكُمْ: اسم إِنَّ - (هو) اسم كَانَ - عِندَ: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- عَظِيمًا: خبر كَانَ جمله (کان عظیماً) خبر انّ.

بی گمان این کار یعنی به نکاح خود در آوردن زنان پیغمبر ﷺ بعد از فوتشان یا طلاقشان در نزد خدای تعالی گناهی بزرگ و نابخشودنی است. زیرا که حرمت آن حضرت در حیات او و بعد از وفات

او لازم است بلکه حیات و ممات او در ادای حقوق تعظیم یکسان است. چه خلعت خلافت و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای قامت اعتدال اوّ دوخته‌اند.

**قبای سلطنت هر دو کون تشریفست		که جز به قامت زیبای او نیامد راست**

إِن تُبْدُواْ شَيْـًٔا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٤﴾

اگر چیزی را آشکارا کنید یا آن را پنهان کنید به راستی خدا به همه چیز داناست.(۵۴)

إِن تُبْدُواْ شَيْـًٔا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

تُبْدُواْ: فعل مضارع - (و)فاعل - شَيْـًٔا: مفعول به - لفظ ٱللَّهَ: اسم إِن - (هو) اسم كَانَ - عَلِيمًا: خبر كَانَ، جمله خبر انّ.

اگر چیزی را از نکاح امهات المؤمنین بر دل القاء کنید و یا آن را به زبان گوئید خداوند آن را می‌داند پس به درستی که خدای تعالی همه چیز از پنهان و آشکار را می‌داند و به مقتضای آن جزا خواهد داد در کشف الاسرار آمده است که:

[چون می‌دانی که حق تعالی بر اعمال و احوال تو مطلع است و نهان و آشکار تو را می‌داند و می‌بیند؛ پس پیوسته بر درگاه او باش، اعمال و افعال خود را مهذب داشته به اتباع علم و غذای حلال و دوام ورد، و اقوال خود را ریاضت داده، به قرائت قرآن و مداومت عذر و نصیحت خلق، و اخلاق خود پاک داشتن از هرچه غبار راه دین است و سد منهج[1] طریقت چون بخل و ریا و طمع. و کلمه «لا اله الا الله» بر هر دو مقالت[2] مشتمل است. «لا اله» نفی آلایش، است و «الا الله» اثبات و آرایش، چون بنده گوید «لااله» هر چه آلایش است و حجاب راه از بیخ بکند، آنگه جمال کلمه‌ی«الا الله» روی نماید و بنده را به صفات آرایش بیاراید و او را آراسته و پیراسته فرا مصطفی برند تا وی را به امتی قبول کند، و اگر اثر «لااله» بر وی ظاهر نبود و جمال خلعت «الا الله» بر وی نبیند او را به امتی فرا نپذیرد و گوید سحقاً سحقا]

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بعد از اینکه حجاب نازل گردید (افلح) برادر ابوالقعیس آمده و اجازه‌ی داخل شدن خواست، گفتم: تا این مساله را از پیغمبر خداﷺ نپرسم برایت اجازه نمی‌دهم، زیرا همسر برادرش ابوالقعیس مرا شیر نداده، بلکه همسر خود ابوالقعیس مرا شیر داده است، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «دستهایت خشک شود! برایش اجازه بده! او عمویت می‌شود».

لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾

۱- راه راست، راه روشن و آشکار.
۲- گفت: حرف زد، اظهار داشت، به چیزی حکم کرد و عقیده داشت.

در حق فرو گذاشتن حجاب بر زنان در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و برادرزادگانشان و خواهر زادگانشان و زنان آنها و کنیز کانشان گناهی نیست. از خدا بترسید که خدا به همه چیز گواه و شاهد است.(۵۵)

لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ

جُنَاحَ: اسم لا- عَلَيْهِنَّ: جار و مجرور خبر لا

بر آنان (همسران پیغمبر) در حق فروگذاشتن حجاب گناهی نیست که از نزدیکان خویش که در ذیل خواهد آمدحجاب فرو گذارند چنان که در سوره نور هم اشاره به این سخن رفته است می‌گوید: بر همسران پیغمبر گناهی نیست که با افراد زیر از نزدیکان خود، در موقع صحبت حجاب فرو گذارند، با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان و بردگان خود (کنیزان زنان).

وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَ

وَٱتَّقِينَ: فعل امر- (ن)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

و از خدای تعالی بترسید و پرده‌ی حیا از پیش بر ندارید و در تمام امور از جمله اموری که ذکر آن رفت، از خدا بترسید.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ -(هو) اسم كَانَ -شَهِيدًا: خبر كَانَ -جمله خبر إِنَّ.

به راستی خداوند بر همه چیز گواه و شاهد است و هیچ چیزی چه کوچک و چه بزرگ از نظر او پنهان نیست و بی پاداش نخواهد ماند.

إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ ۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ صَلُّوا۟ عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾

براستی خدا و فرشتگان وی بر پیغمبر درود می‌فرستند، شما که ایمان دارید! بر او درود فرستید و سلام کنید، سلام کردنی.(۵۶)

إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- (و)عطف- وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ: معطوف- ه: مضاف اليه- يُصَلُّونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر انَّ

براستی که خدای تعالیٰ و فرشتگان او بر پیغمبر درود-می‌فرستند. صلاه: در لغت به معنی دعاء است و از جانب خدای رحمت و رضوان و از جانب فرشتگان دعا و استغفار

و از سوی امت دعاء و تکریم و تعظیم رسول الله ﷺ است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از کعب بن عجره ﷺ روایت است که کسی گفت: یا رسول الله! سلام دادن بر شما را یاد داریم، ولی درود فرستادن بر شما چگونه است؟ فرمودند: «بگوئید که: اللهم صل علی ...

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ صَلُّوا۟ عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلَّذِينَ: عطف بیان- صَلُّوا۟: فعل امر- (و)فاعل- وَسَلِّمُوا۟: فعل امر- (و)فاعل- تَسْلِيمًا: مفعول مطلق

این امری است مطلق که برای امت فرمودند: درود و سلام دادن بر وی. سلام آنست که مؤمنان در تشهد نماز گویند: السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته و درود آنست که در آخر نماز می‌گویند. اللهم صل علی محمد و علی ... می‌گوید: ای کسانیکه به خدا و رسول او گرویده‌اید بر او درود فرستید و بر وی سلام گوئید سلام گفتنی و فرمان برید او را فرمان بردنی. در **حدیث شریف** آمده است: که حضرت رسولﷺ فرمود: هر که بر من یک بار درود بفرستد، خدای تعالی بر او ده بار درود می‌فرستد و از دوش او ده گناه را سبک می‌گرداند. و نیز در **حدیث شریف** دیگر آمده: هیچ کس از شما نیست که به من سلام گوید مگر این که خداوند روح من را به من بر می‌گرداند تا جواب سلام او را به او برگردانم.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٥٧﴾

بی گمان کسانی که خدا و پیغمبر او را می‌رنجانند، ، خداوند ایشان را در دنیا و آخرت لعنت کرده است و عذابی خوار کننده و خفت انگیز برای ایشان مهیا کرده است.(۵۷)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا

ٱلَّذِينَ: اسم إِنَّ- يُؤْذُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر إِنَّ- ٱللَّهَ: مفعول به (و)عطف- وَرَسُولَهُۥ: معطوف

به درستی آنانکه خدا را می‌رنجانند یعنی مشرکان و یهود و نصاری که به خداوند نسبت شریک و زن و فرزند می‌دهند و نیز رسول مبارکش را با گفتن کلماتی همچون ساحر و شاعر و کاهن می‌رنجانند و او را دیوانه و مجنون خطاب می‌کنند و در جنگ‌ها بر علیه او مبارزه می‌کنند و ضربت‌های محکم به او می‌زنند و دندان مبارکش را می‌شکنند. در دنیا و آخرت لعنت کرده شده‌اند.

عبدالله مسعود گفت: دیدم رسول خدا ﷺ را که در مسجدالحرام در نماز بود سر بر سجود نهاده که کافری بیامد و شکنبه‌ی شتر میان دو کتف وی فرو گذاشت، رسولﷺ همچنان در سجود به خدمت الله ایستاده و سر از زمین بر نداشت تا اینکه فاطمه زهرا (س) بیامد و آن را از کتف وی بینداخت و به سوی قریش آمد و آنچه که اتفاق افتاده بود در جمع قریش گفت. رسول خدا ﷺ چون نماز را به پایان برد روی به سوی آسمان کرد و گفت: **اللهم علیک بقریش، اللهم علیک بعمر و بن هشام و عتبه بن ربیعه و شیبه بن ربیعه و الولید بن عتبه و امیه بن خلف و عقبه بن ابی معیط.**

عبدالله مسعود گفت: به آن خدایی که وحدانیت و فردیت صفت اوست که این جماعت را در روز بدر کشته و در چاه بدر انداخته دیدم خداوند برای آنان بد عذابی خوار کننده و خفت انگیز در دنیا و آخرت آماده کرده است که در دنیا آنان را به خواری و ذلت و کشته شدن و در آخرت به عذاب آتش دوزخ گرفتار می‌کند.

وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸)

و کسانی که مردان و زنان مؤمن را با نسبت دادن کارهایی که نکرده‌اند آزار کنند تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند.(۵۸)

وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

ٱلَّذِينَ: مبتدا- يُؤْذُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلْمُؤْمِنِينَ: مفعول به

مقاتل و سدی گفتند: این آیه در باره عایشه و صفوان فرود آمده است آنجاکه عایشه برای پیداکردن گردن بند خود از کاروان باز ماند و صفوان در حالیکه افسار شتر او را می‌کشید به آبادی آورد در حق ایشان این بهتان عظیم را انجام دادند.

ضحاک و کلبی گفتند: این آیت در **شأن** قومی منافقان فرو آمد که زانیان و فاجران که هر شب در کویهای مدینه براه کنیزان که به طلب آب یا به قضاء حاجتی بیرون می‌آمدند می‌نشستند و در میان آنان آزاد زنان نیز بودند و از تعرض آن منافقان رنجور می‌گشتند هر چند منافقان در طلب کنیزان بودند ولی آزاد زنان نیز از تعرض آنان در امان نبودند آن آزاد زنان قصه را به شوهران خود باز گفتند و شوهران ایشان به پیش رسول الله ﷺ آمده آن قصه باز گفتند و رب العزه در **شأن ایشان** این آیت فرستاد می‌گوید: و آنانکه مردان و زنان مؤمن را همانطوریکه در نظریات فوق گفته‌ایم می‌رنجانند و آزار به ناحق و ناروا می‌کنند قطعاً بهتان و گناه آشکاری را مرتکب شده‌اند. آن گناهی که سزاوار عقوبت به بهتان و مستحق عذاب به گناه است و در حدیث **قدسی** آمده است **(من آذی لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربه)** « هر که دوستی از دوستان من بیازارد، آن آزارنده مرا به جنگ فراخوانده است و با آزار آن دوست، جفای من خواسته و هر که جنگ مرا سازد، وی را به لشکر انتقام مقهور کنم و او را به خواری اندر جهان مشهور سازم.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۵۹)

ای پیغمبر! به زنان و دختران خود و نیز به زنان مؤمنان بگو که خویش را به چادر فرو پوشند (رویهایشان را بپوشانند) این مناسب‌تر است که ایشان را بشناسند و مورد آزار قرار داده نشوند و خداوند آمرزگار و رحیم است.(۵۹)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَـٰبِيبِهِنَّ

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلنَّبِيُّ: عطف بیان- قُل: فعل امر- فاعل (انت)

ای پیغمبر به زنان و دختران خود و نیز به زنان مؤمنان بگو که در هنگام بیرون رفتن از خانه بر رویها و بدنهای خویش چادر بکشند، یعنی جامه به سر تا پای در گیرند، صورتها و بدنهای خود را بدان بپوشند تا چشم نامحرم بر رویها و بدنهای ایشان نیفتد.

ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ

ذَٰلِكَ: مبتدا- أَدْنَىٰٓ: خبر

این پوشیدن سر و روی و بدن نزدیکتر است اینکه منافقان و فاجران ایشان را بشناسند و در نتیجه مورد اذیت و آزار قرار نگیرند پس زنان مسلمان باید در پوشیدن حجاب سهل‌انگاری و بی اعتنایی نکنند و در حفظ حجاب بی بند و بار نباشند.

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم كَانَ - غَفُورًا: خبر كَانَ - رَّحِيمًا : خبر دوم

و خدای تعالی آمرزنده‌ی گناهان گذشته است چنانکه اگر از گناهان خودشان توبه کنند و از کرده‌ی خود پشیمان شوند و مهربان است که هر چه گفته و در قرآن آمده به مصلحت بندگان است.

ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: «چون این آیه نازل شد، زنان انصار که از خانه‌های خود بیرون می‌آمدند، جامه‌ی سیاهی پوشیده بودند و چنان با وقار راه می‌رفتند که منافقان جرأت جسارت پیدا نمی‌کردند.

شیخ سعدی گفت:

چو زن راه بازار گیرد بزن　　وگرنه تو در خانه بنشین چو زن
ز بیگانگان چشم زن کور باد　　چو بیرون شد از خانه در گور باد

لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ ٱلْمُنَـٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْمُرْجِفُونَ فِى ٱلْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)

اگر بعد از این منافقان و کسانی که در قلبهایشان مرضی هست و نیز آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند، از این کار دست نکشند ما نیز تو را بر کشتن آنها بر می‌انگیزیم آنگاه جز اندک زمانی در مدینه همسایه تو نباشند.(۶۰)

لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا

وَالْمُرْجِفُونَ: کسانی که خبرهای بد در بین مردم می‌پراکنند- لَنُغْرِيَنَّكَ: ترا برمی‌انگیزیم و تحریک می‌کنیم.

اگر این منافقان از نفاق خود دست بر ندارند آنانکه در دلهایشان بیماری هست و نیز آنان که در مدینه دل اهل ایمان را با شایعات دروغین و بی اساس مضطرب و هراسان می‌کنند بدانند، که ما نیز هر آینه تو را بر ایشان می‌گماریم و شما را بر ایشان مسلط می‌گردانیم و به کشتن آنان امر می‌کنیم پس در این صورت با تو در مدینه همسایگی نمی‌کنند مگر زمان اندکی یعنی زودتر از شهر بیرون روند.

مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا ﴿۶۱﴾

[این منافقان پلید بدکار] از درگاه حق رانده شدگان‌اند و هر کجا یافته شدند گرفته شوند و به ذلت و خواری کشته شوند.(۶۱)

مَّلْعُونِينَ

مَّلْعُونِينَ: حال، به معنی رانده شدگان- نفرین شدگان و مطرودین از رحمت خدا و رانده شدگان از مدینه

أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا

أَيْنَمَا: مفعول فیه- ثُقِفُوا: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل- وَقُتِّلُوا: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل- تَقْتِيلًا: مفعول مطلق

هر کجا یافته شوند گرفته شوند یعنی باید که ایشان را بگیرند و بکشند چه کشتنی، به خواری و زاری ایشان را بکشند. شیخ سعدی گفت: رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان، و عفو کردن از ظالمان جور است بر درویشان.

خبیث را چو تعهد کنی و بنوازی به دولت تو گنه می‌کند به انبازی

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿۶۲﴾

روش و سنت خداوند در حق کسانی که در گذشته بوده‌اند چنین بود و در روش خداوند تغییری نخواهی یافت.(۶۲)

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ

سُنَّةَ: مفعول مطلق- لفظ اللَّهِ: مضاف الیه- خَلَوْا: فعل ماضی- (و)فاعل

و سنت خداوند در حق کسانی که در گذشته بوده‌اند نیز همین بوده است. یعنی خدای تعالی دستور کشتن منافقان را در گذشته نیز جاری کرده است پس آنانکه با حیله‌های دروغین مردم را به اضطراب وا می‌دارند و در دل آنان ترس و واهمه ایجاد می‌کنند، سزایشان کشتن و راندن و از شهر (مدینه) دور کردن است.

وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا

وَلَن تَجِدَ: مضارع منصوب- فاعل(انت)- **تَبۡدِيلٗا** : مفعول به

و در سنت و روش خداوند هیچ وقت تغییر و تبدیلی نمی‌یابی. بلکه این روش در گذشته بوده و در آینده نیز خواهد بود و همیشگی و پایدار است.

يَسۡـَٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾

ای رسول! مردم از تو می‌پرسند که قیامت کی خواهد بود؟ به آنان جواب بده خدا می‌داند و بس، تو چه می‌دانی چه بسا قیامت نزدیک باشد.(۶۳)

يَسۡـَٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِ

يَسۡـَٔلُكَ : فعل مضارع-ک: مفعول به- **ٱلنَّاسُ**: فاعل

ای رسول! مردمان غافل از روی تمسخر و امتحان از ساعت روز قیامت از تو می‌پرسند و می‌گویند قیامت کی می‌شود؟

قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ

به آنان بگو که من علم به آن ندارم که بگویم قیامت در چه وقت است.

وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا

مَا: مبتدا- **يُدۡرِيكَ**: فعل مضارع- فاعل(هو)-ک: مفعول به- **ٱلسَّاعَةَ** : اسم **لَعَلَّ** - هی: اسم کان- **قَرِيبًا** : خبر کان، جمله خبر **لَعَلَّ**

و تو ای رسول مطلقاً نمی‌دانی که قیامت کی خواهد بود شاید آمدن قیامت نزدیک باشد. حال که حضرت رسول ﷺ وقت قیامت را ندانند پس دیگران چگونه می‌توانند در وقت قیامت سخن بگویند.
در حدیث شریف به روایت بخاری آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «بعثت و الساعه کهاتین» من در حالی مبعوث شدم که قیامت مانند این دو انگشتم نزدیک است یعنی آن طوری که این دو انگشت میانی به هم نزدیک‌اند، قیامت نیز نزدیک است. پیر هرات شیخ خواجه عبدالله انصاری گفت: طهارت کن، که قامت[1] نزدیک است، توبه کن، که قیامت نزدیک است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾

---

[1] - وقت برپا داشتن نماز

خدا کافران را لعنت کرده و آتشی افروخته برای ایشان آماده کرده است.(۶۴)

إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- لَعَنَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- ٱلْكَٰفِرِينَ: مفعول به- أَعَدَّ: فعل ماضی- فاعل (هو)- سَعِيرًا: مفعول به

براستی خداوند کافران را لعنت و نفرین کرده و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش افروخته جهنم را آماده کرده است آتشی که بسیار فروزان و خورنده و سوزنده و سهمگین است.

خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾

که همیشه در آن جاودان مانند و دوست و یاوری نمی‌یابند.(۶۵)

خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا

خَٰلِدِينَ: حال- أَبَدًا: مفعول فیه

پیوسته و جاودان در آن می‌مانند، که این عذاب نه از آنها برداشته می‌شود و نه قطع می‌شود.

لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

لَّا يَجِدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- وَلِيًّا: مفعول به

و دوستی نمی‌یابند که ایشان را از آتش جهنم بیرون آورد و نه یاری و مددکاری که آنان را از عذاب باز دارد.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِى ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيْتَنَآ أَطَعْنَا ٱللَّهَ وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَا۠ ﴿٦٦﴾

روزی که چهره‌هایشان را در آتش بگردانند، گویند: ای کاش خدا را و پیغمبر را اطاعت کرده بودیم.(۶۶)

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِى ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيْتَنَآ أَطَعْنَا ٱللَّهَ وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَا۠

يَوْمَ: مفعول فیه- تُقَلَّبُ: فعل مضارع مجهول- وُجُوهُهُمْ: نایب فاعل

یاد کن آن روزی را که چهره‌هایشان از جهتی به جهتی گردانیده شوند در آتش جهنم یعنی گاهی ایشان را بر پشت بخوابانند و گاهی به روی افکنند آن گاه ایشان می‌گویند ای کاش ما در دنیا خدای تعالی و رسول او را فرمان می‌بردیم و از او در آنچه که ما را به سوی حق دعوت کرد اطاعت می‌کردیم تا اینکه به این عذاب گرفتار نمی‌آمدیم. در **حدیث شریف** از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: شخصی از پیغمبر خداﷺ پرسید: کافر در روز قیامت چگونه به رویش حشر می‌شود؟ فرمودند: «مگر آن ذاتیکه قادر بوده است که او را در دنیا بر دو پایش روان سازد، قادر نیست که در روز قیامت او را بر رویش روان سازد»؟

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا ﴿٦٧﴾

و گویند: پروردگارا ما از مهتران و بزرگان خویش آطاعت کردیم و ایشان ما را از راه بدر بردند.(۶۷)

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا

نا در إِنَّا: اسم انّ- أَطَعْنَا: فعل ماضی- نا(فاعل)، جمله خبر انّ.

می‌گویند: پروردگارا! ما هر آینه از بزرگان و مهتران قبایل خود فرمان بردیم و از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم پس ایشان ما را گمراه کردند و از راه راست که راه حق و درست بود بدر بردند و با حیله و افسوس ما را فریب دادند که امروز به جهت این غفلت و جهالت به این روز افتاده‌ایم.

حسرت از جان او بر آرد دود　　و آن زمان حسرتش ندارد سود
بس که ریزد ز دیده اشک ندم　　غرق گردد ز فرق تا بقدم
آب چشمش شود در آن شیون　　آتشش را به خاصیت روغن
کاش این گریه پیش از این کردی　　غم این کار بیش از این خوردی
ای به مهد بدن چو طفل صغیر　　مانده در دست خواب غفلت اسیر
پیش از آن کت اجل کند بیدار　　گر بمردی ز خواب سر بردار

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾

پروردگارا تو عذاب ایشان را سخت و مضاعف گردان و آنان را لعنت کن لعنتی بزرگ.(۶۸)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا

رَبَّنَا: منادا- آتِهِمْ: فعل امر- فاعل(انت)- هم: مفعول به- ضِعْفَيْنِ: مفعول به- الْعَنْهُمْ: فعل امر- فاعل(انت)- هم: مفعول به- لَعْنًا: مفعول مطلق- كَبِيرًا: نعت

مشرکان اهل دوزخ در حین سوختن در آتش دوزخ خطاب به بزرگان و مهتران خود می‌گویند: پروردگارا! آن منافقان و کافرانی که ما را فسون کردند و ما را به این روز انداختند دو چندان عذاب بده عذاب یکی به جهت کفرشان و دیگری به جهت گمراه ساختن ایشان ما را و ایشان را لعنت کن لعنتی سخت و بزرگ که راه برگشت دوباره هرگز نیابند چه هر که را که حق سبحانه و تعالی از خود براند کسی قادر نیست او را دوباره برگرداند.

هر که را قهر تو راند که تواند خواندن　　آنکه را لطف تو خواند که تواند راندن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا ۚ وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به مانند آن کسان مباشید که موسی را آزار کردند و خدا از آنچه گفتند او را مبرا ساخت و نزد خداوند با آبرو بود.(۶۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلَّذِينَ: عطف بیان

ای کسانی‌که ایمان آوردید به مانند کسانی مباشید که موسی علیه السلام را آزار دادند و برنجانیدند. به این معنی خبر مصطفی ﷺ به روایت بوهریره گفت: بنی اسرائیل وقتی غسل می‌کردند یکدیگر را برهنه می‌دیدند و خویشتن را از چشم نظاران نمی‌پوشیدند. و موسی مردی کریم و شرمگین بود نمی‌خواست که کسی او را برهنه بیند، به خلوت غسل می‌کرد و خود را از نظر مردم پوشیده و کشیده داشت. بنی اسرائیل او را طعن کردند.

ابن ابی شیبه، ابن جریر و ابن منذر از ابن عباس رضی الله عنه روایت کردند که فرمود: قوم موسی علیه السلام می‌گفتند که او دبه خایه[1] است، روزی موسی علیه السلام بیرون آمد و جامه‌های خود را از تن خویش بیرون آورده بر روی سنگی نهاد تا غسل کند، آن سنگ بر جامه‌ی وی پیچ خورد و از جای خود پرید به چرخ افتاد و روان شد. موسی علیه السلام ناگزیر با تنی عریان به دنبال وی افتاد و همین‌طور رفت تا به محل بنی اسرائیل رسید. در این هنگام آنها تمام بدن او را دیدند و مشاهده کردند که او سالم و بی عیب است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «موسی علیه السلام شخص با حیائی بود»، و این همان قول خداوند متعال است که می‌فرماید: (مانند کسانی نباشید که موسی را اذیت نمودند و خداوند او را از آنچه که به وی نسبت می‌دادند مبرا ساخت، و او در نزد خداوند متعال با منزلت بود).

وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهًا

اسم كَانَ (هو)- عِندَ: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ : مضاف الیه- وَجِيهًا : خبر كَانَ

و در حالی که موسی در نزد خدای تعالی با جاه و مقام و قربت و مستجاب‌الدعوات بود.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾

شما که ایمان دارید! از خدا بترسید و سخن به صواب گویید.(۷۰)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلَّذِينَ: عطف بیان- وَقُولُواْ: فعل امر- (و)فاعل- قَوْلًا : مفعول به- سَدِيدًا: نعت.

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید در تمام کارها از خدا بترسید و سخنی درست و استوار بگویید و از ایذاء و آزار رسول بپرهیزید و او را با سخنان درشت نرنجانید.

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾

---

[1] - فتق دارد، نام علتی که در اثر پاره شدن صفاق و ریختن پیه شکم یا بعضی از امعاء به پائین تولید می‌شود و غالباً باعث تورم خایه می‌گردد.

تا خدا اعمالتان را به صلاح آرد و گناهانتان را بیامرزد و هر که اطاعت خدا و رسول او کند رستگار شده است، رستگاری بزرگی.(۷۱)

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

يُصْلِحْ: فعل مضارع- هو(فاعل)- أَعْمَالَكُمْ: مفعول به

تا اینکه خدای تعالی کردارهای شما را به صلاح آرد و گناهان شما را بیامرزد. این پاداش همان اعمال نیک است که افراد صالح انجام می‌دهند و از ایذاء و آزار پیغمبران پرهیز می‌کنند.

وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

مَن: مبتدا جازم- يُطِعِ: فعل مضارع- فاعل(هو)، لفظ اللَّهَ: مفعول به- فَازَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- فَوْزًا: مفعول مطلق

و هر که از خدا و رسول او هر آنچه راکه می‌فرماید فرمانبرداری کند و اطاعت کند پس به درستی از شر برهد و رستگار و پیروز گردد چه پیروزی بزرگی.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿۷۲﴾

ما این امانت را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و از برداشتن آن ابا کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، که وی ستم پیشه و نادان بود.(۷۲)

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ

نا: اسم انَّ- عَرَضْنَا: فعل ماضی- نا(فاعل)، جمله خبر انَّ.

به درستیکه ما امانت راکه طاعت و یا عشق به خدا و یا حدود شرع که عبادت از نماز و روزه و زکات و جهاد و حج و ... است. می‌گوید: آن امانت را بر آسمانها و زمین و بر کوه‌ها دادیم پس از برداشتن آن امانت سر باز زدند و از آن ترسیدند آسمان که ملائکه در آن اند و ساکنان زمین و کوهها که حیوانات بری و بحری‌اند آن امانت عرضه شد و همه خودداری کردند و سر باز زدند از راه ترس نه از روی مخالفت چون تحمل آن بار (عشق و اطاعت خدا) بسیار سنگین و غیر قابل تحمل بود.

إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

و به راستی آدم ضعیف و ناتوان آن را برداشت به درستی که انسان بر نفس خود نادان و ستم‌کار است و آن بار سنگینی را بر دوش گرفت و آن عشق سنگینی را تحمل کرد.

ملائک را چه سود از حسن طاعت — چو فیض عشق بر آدم فرو ریخت

حافظ گفت:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند	گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت	با من راه نشین بادهی مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید	قرعهی فال به نام من دیوانه زدند

لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًۢا ﴿۷۳﴾

تا خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و مردان مؤمن و زنان مؤمن را ببخشد که خدا آمرزگار و رحیم است.(۷۳)

لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ ۗ

لِّيُعَذِّبَ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْمُنَٰفِقِينَ: مفعول به

تا اینکه خدای تعالی مردان و زنان منافق را عذاب کند به ضایع ساختن امانت و عذاب کند مردان و زنان مشرک را به خیانت در امانت و تکذیب پیغمبران و عدم وفای به عهد و بر مردان و زنان مؤمن که بر امانت استوار ماندند و در عهد و پیمان خود وفادار ماندند و بر عبادت و طاعت و فرایض ثابت قدم بودند ببخشاید، توبه‌شان را می‌پذیرد و خدا آمرزگار و بر توبه کنندگان مهربان است زیرا که آنان امانت‌ها را به جای آوردند و خداوند هر کسی را به اندازه‌ی اعمالش پاداش می‌دهد.

حافظ گفت:

سهو و خطای بنده گرش نیست اعتبار	معنیِ عفو و رحمت آمرزگار چیست

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًۢا

و خدا بر توبه کنندگان آمرزگار و مهربان است، چرا که آنان امانت‌ها را ادا کرده‌اند.